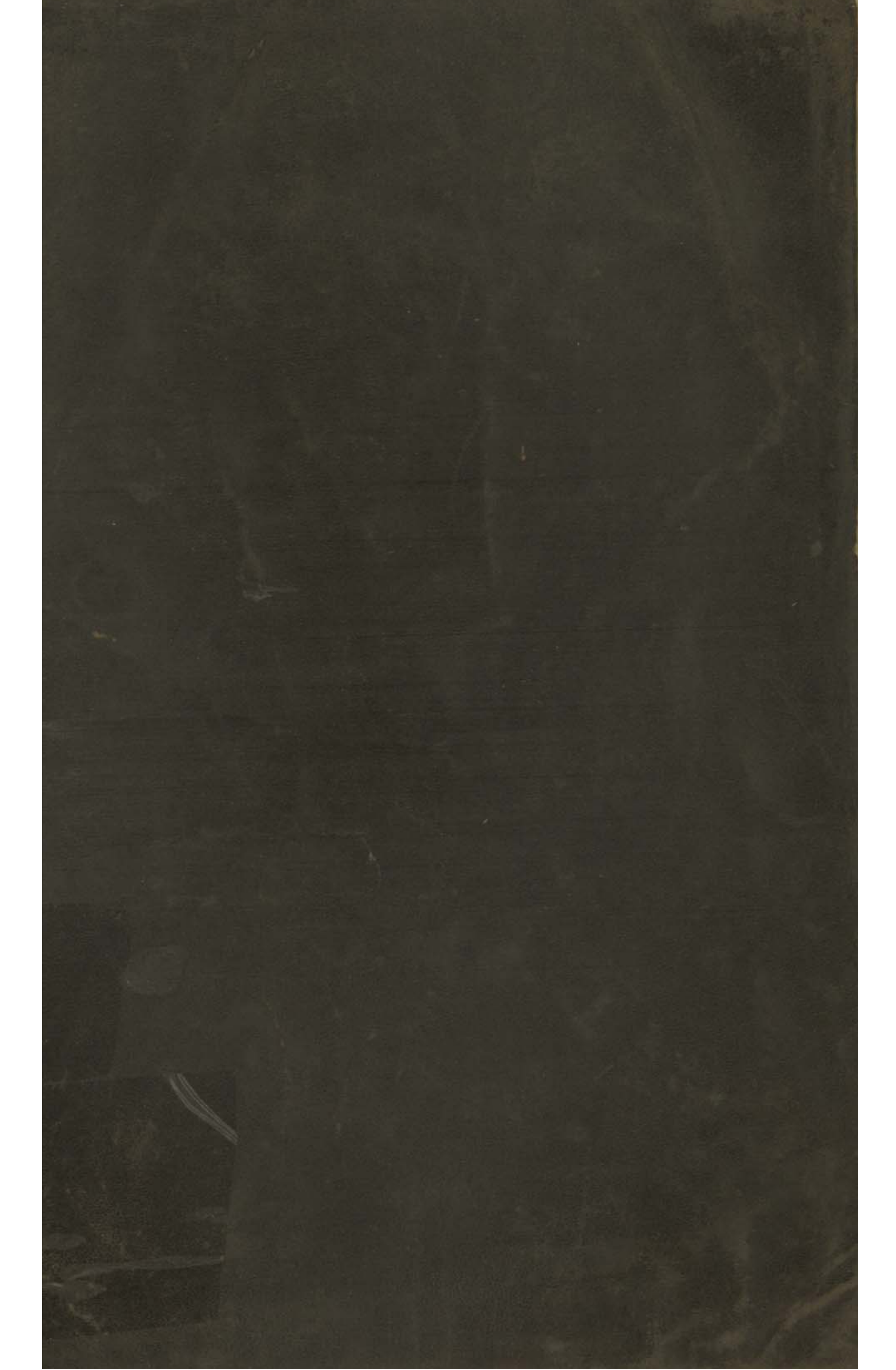
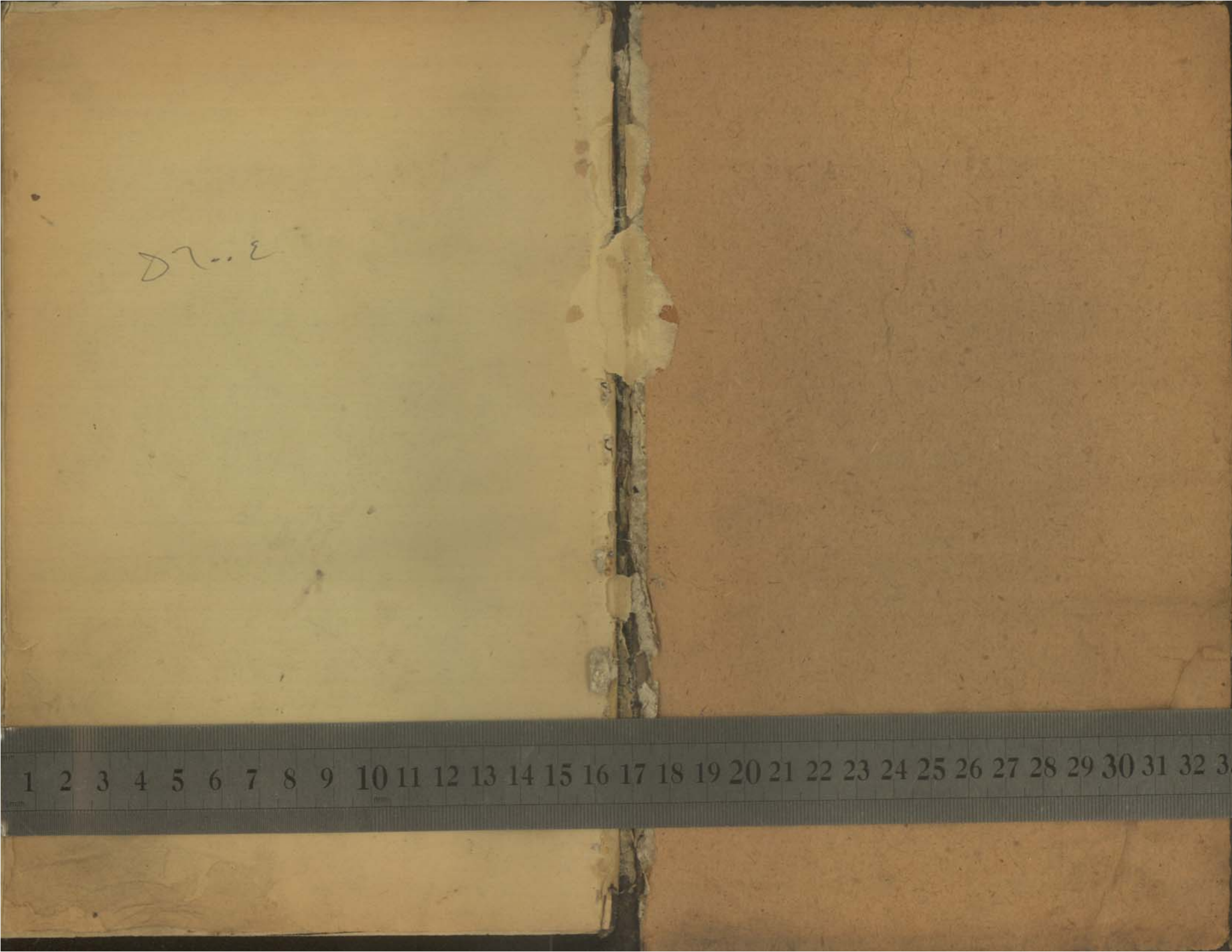
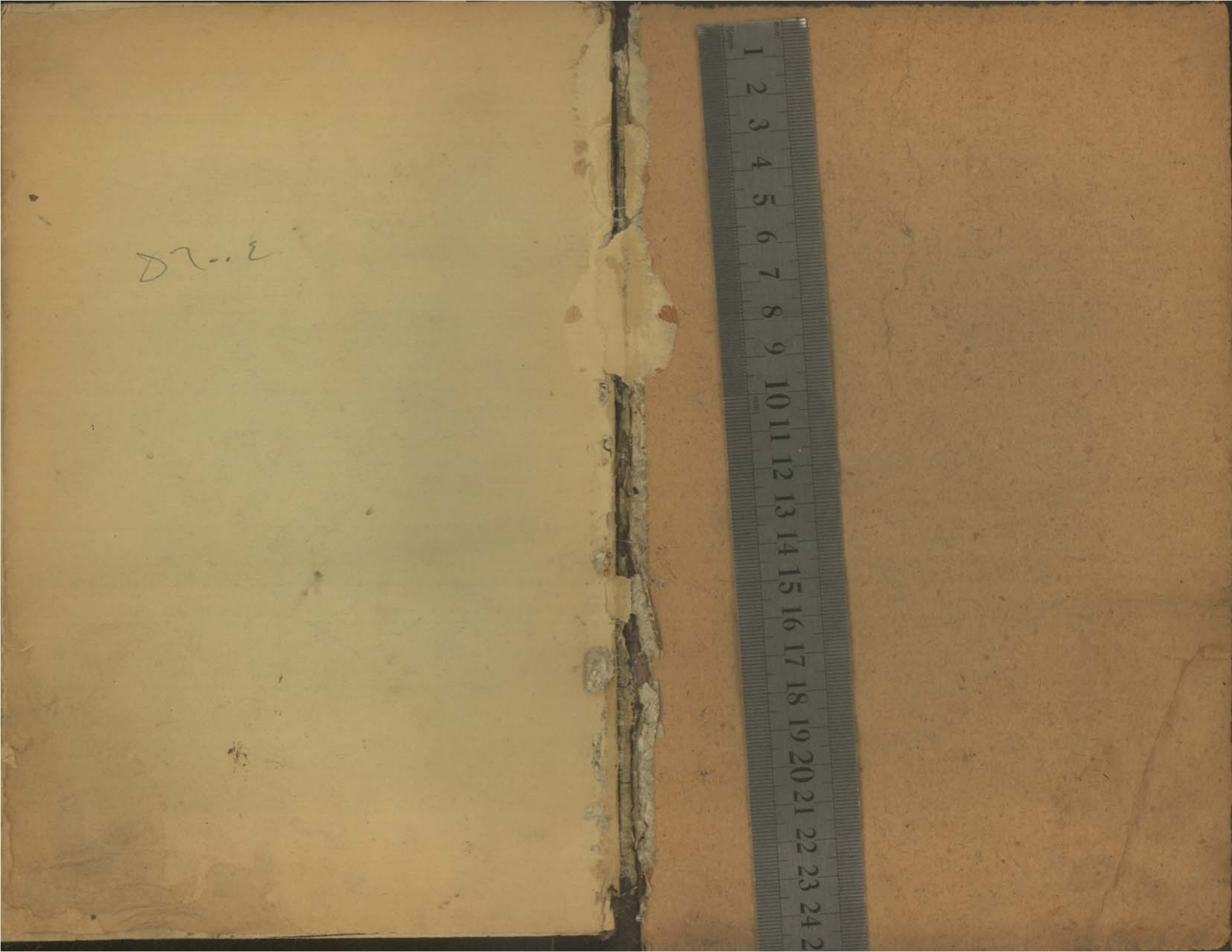
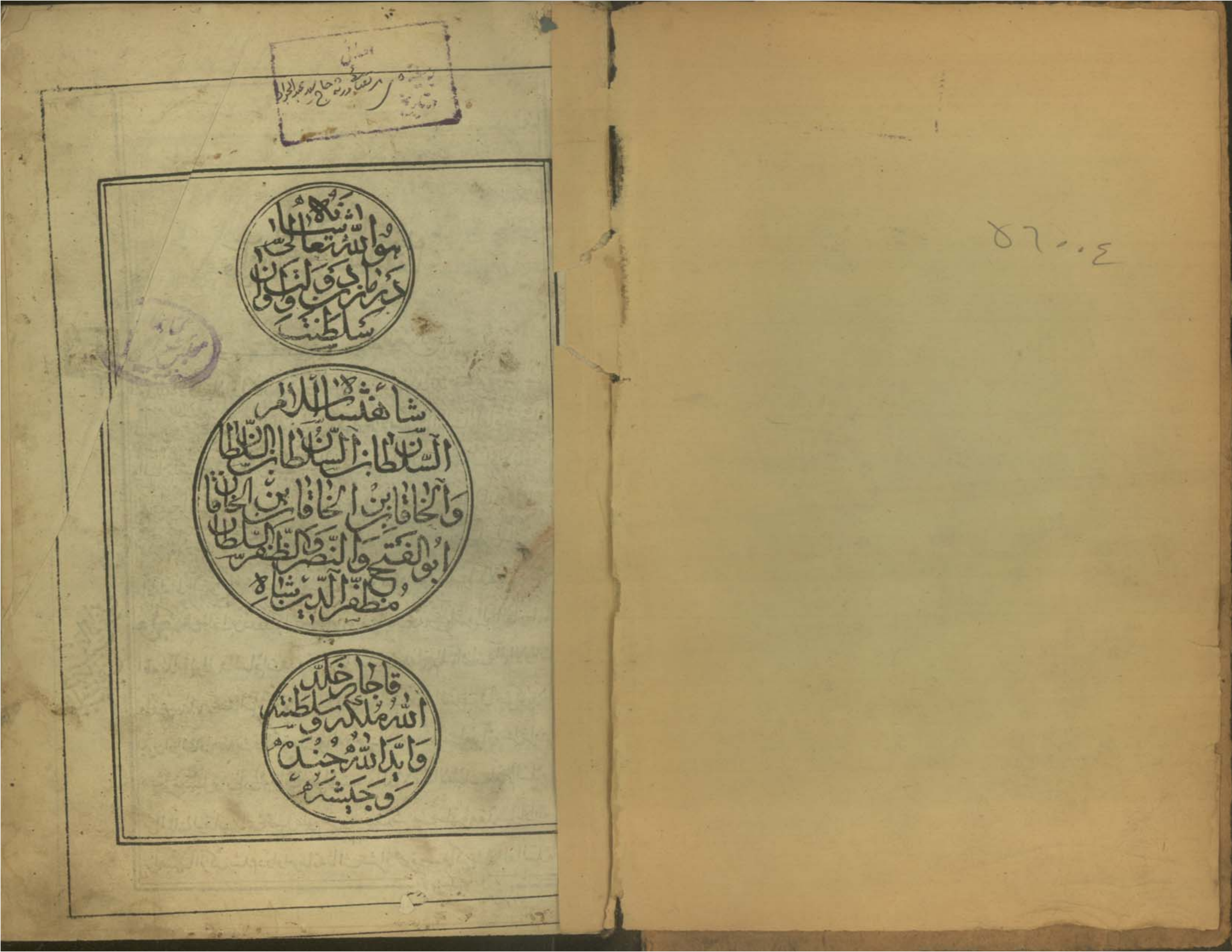







شاهنشاه الاعظم
السلطان ابن السلطان ابن السلطان
و الخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان
ابو الفتح و النصر و الظفر السلطان
مظفر الدین شاه
قاجار خلد
الله ملکه و سلطنته
و اید الله جنده
و جیشه
٨٦٠٠٤

هذا کتاب
فوائد المشاهد ونتائج المقاصد



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الاول بلا اول کان قبله والآخر بلا آخر یکون بعده الذی قصرت عن رؤیته ابصار
الناظرین وعجزت عن نعته اوهام الواصفین وهو ارحم الراحمین کما انه اشد المعاقبین والصلوة
والسلام علی امینه مولی العالمین نجیبه سید المرسلین صفیه خاتم النبیین امام السادة الائمة وقائد
الخیر ومفتاح البرکة المبعوث للنعمة والرحمة محمد بن عبد الله کاشف الغمة ومجلی الظلمة وعلی آله
الاکرمین الاوصیاء الانجبین الهداة الاقدمین والدعاة الافضلین علیهم افضل السلام من الملک الامین
ما دام احاطة السموات علی الارضین واللعنة علی الفحشاء والمنکر والبغی وتابعیهم ابد الآبدین ودهر الداهرین

و بعد مؤلف این درر زاکیات جامع این جواهر عالیات محمد بن علی اشرف الطالقانی جعلهما
الله فداء الموالی والسادات ورزقهما الله العکوف بمشاهدهم الشامخات دائم الاوقات
واقر عینهما بهم عند الممات کما من علینا بذلک علیهما بمشاهدهم الشریفة فی الحیوة گوید که
چون از الطاف حضرت رب العزة جلت نعمائه وعزت آلائه وتقدست اسمائه سرافراز و
مفتخر بتقبیل تراب باب ابی تراب امیر المؤمنین وآله الائمة الاطیاب علیهم السلام
من الملک الوهاب برای تحصیل علوم عزیزه شریفه شریعت مطهره مقدسه انار الله
براهینها الزکیه شدم در اواخر مائه ثالث عشر از هجرت سید اکبر علیه وآله السلام



لك الحمد

من الفرید العلام وقرائت علوم دینی بر مشایخ عظام زید لهم فی علو المقام در آن وادی علی ما ینبغی
نمودم و چون در ایام جمعات و شهر الله الاکبر الاعظم رمضان المکرم و ماه محرم نحو عام موعظه
میفرمود شیخ المتبحر ذو المجد الاثیل المولی القمقام وقدوة الربانیین العظام الخائض فی مدارج
العلم والعمل والغائص فی اسرار الآخر والاول منبع الفضل وعین العدل مروج الشریعة ومهذب
الطریقة الذی کان یبعث الناس فی ذات الله ویری للقرآن وجوها کثیرة ثم یقبل علی نفسه الشریفة
فیکون لها اشد مقتا قدوة الفقهاء والمجتهدین حجة حجة الملک الامین علی الاسلام والمسلمین شیخنا
الاعظم الاکبر المولی الشیخ جعفر المولود فی التستر والنزیل بمشهد خیر البشر بعد السید الخاتم صاحب
الحوض والکوثر حیا و میتا چه عالمی که امترا شکلی از ارتحال الشریف او اخری و عالم را صاحب غرا و بکا از
وداعش بدار اولی عود تناثر النجوم قبل وفاته بایام قلائل کما صار کذلک فی فقد عدة من الفقهاء
فی الاوائل سنة کان آسمان از شدت مصیبتش بر زمین فرو شد مانند در سنه ثلث وثلثمائة بعد الالف
چنانچه بر زمین ریخته شد بر مانند در وقت فقد عماد الاسلام کلینی و بعضی دیگر در سنه ثمان وعشرین
وثلثمائه پس این اتفاق ممکنست که در مصیبت موت ایشان باشد وهمین ایشان را کافیست فضلا و
فخرا و شبعنا و این است حجة و برهانا که علما و زهاد زمان ایشان منبع فضائل و کرامات و مصدر
عجائب فی اباتند گذشته از آنکه اقتدا بسادات هم الاکرمین محمد واهلبیته الطاهرین سلام الله
علیهم اجمعین متلطخ نشده و نمیشوند بچیزی از دنیا و زخارف محلله آن فضلا عن محرمها و پوشیده
بستر الخشیة و خوف از رب الاعلی و شراشر وجود شان با انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا
و با ایشان اشاره است انما یخشی الله من عباده العلماء و بر تجارة علم نافع گذارده اند ضرس
قاطع و اعراض کرده اند از حباس و تبعیت هوی و اعتماد کرده اند در جمیع چیزها بصادقین
نجباء علیهم افضل السلام وصلوة وثناء وعلی الموصوفین من الناصبین والغابرین الی یوم الدین

رضوان الله ورحمته وبرکاته تعالی بحق ساداتهم اصحاب العصمة الازکیا وحقیر جامع اهتمام
قیامت بحق آقای ایشان که صاحب عظمت پاکیند
تمام لامع داشت بر حضور مجلس موعظهٔ انجلد اشیان علیه الرحمة والرضوان چرا نکه مواعظ
شریفه اش از بحار انوار موسسین اساس موعظهٔ محمد اشرف الخلیقه و آله افضل البریه قطرهٔ
واز شموس بضیحهٔ ایشان علیهم السلام ذرهٔ بود حالا که حقیقتاً ایاتش از انحالات با برکات ایشو بیانات
ذاکیاتش بر آن بیانات مقدسهٔ ساداتی لاتی داشت خوف خالص بخدای تعالی ادنی مناسبتی با ن حقایق خوف
ودر جاما حضش اینک مشابهی با ن اصول در جا پیدا کرده حبش بموعظه از حب ایشان بموند وشوقش
بدعوت ابناء آدم بخلاق غالم نشانه داشت در بدی جنابش از دیدن سادات خلق تذکره و یاد معاد
ولقاء رب علیا متصوره داشت محشره الله مع السادات بحقهم وبحقهم علیهم الصلوات و باین واسطه
پس محشور کند او را خدا با سادات بحق او وبحق ایشان بر ایشان با د صلوات
بمجرد حضور واستماع واتعاظ کفایت ننموده بلکه در هر جا و هر حال قلم وحبر و قرطاس با خود حاضر
داشت متابعة لمنهاج السادات فی الحفظ بالکتابة کما فی منیة المرید للشیخ الشهید قده شارح اللمعه
وغیره چیرا و رحمه الله انکه از حضرت مقدس نبوی صلوات الله علیه و آله روایت ذکر کرده که آنجناب فرمود
قیدوا العلم قیل وما تقییده قال کتابته و هم با سنا صدوق الطائفه قدوة الزاکیه در امالی او
یعنی مقید علم را گرسیدند را وا زتقیید چه چیز است فرمود نوشتن او
ذکر روایت فرموده مضمونش اینست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود مؤمن چون بمیرد و بگذارد
کر علی برا و باشد و اکذارد انورق پرده باشد میانه او و آتش و خداوند تعالی باو بعنی و اکذارند
آنورق عطا فرماید بعدد هر حرفی شهری بزرگتر از دنیا و انچه در دنیا هست و کسی که بنشیند
نزد شخص عالم یکساعتی صدا میکند او را خدا آشتی در نزد بنده من قسم بعزت وجلال که ترا البته
با ان عالم ساکن میکنم و باک ندارم این اجمال قید مطلق علم بکتابت و اما قید فضایل رسول و آل او
بکتابت اشهر من ان ینکر در اسرار الشهادات و اکسیر العباد اتر جناب اقدس نبوی صلی الله علیه و آله روایت
مشهور است از آنکه انکار شود
ذکر فرموده که او صلی الله علیه و آله فرموده من کتب فضیلة من فضایل علی بن ابیطالب علیه السلام لم تزل الملائکة
یعنی هر کس که بنویسد یک فضیلت از فضایل علی ابن ابی طالب ع ملائکه از برای او

تستغفر

تستغفر له ما بقی من تلک الکتابة رسم الحدیث و هو طویل نافع لک جدا الی غیر ذلک از آثار بالغه
استغفار میکنند برای او تا اثری از آن کتابت باقیست
انجه و سید از ساداق ابرار و ارادهٔ منی در انحصر فیض با یجاد خط ممتاز از ادکان وجنا و غنیمه
للشیخ و تحقیقه و کلماته چرا نکه عنفوان شباب شریفش با وان شیخ خبیث و سید بود و قوت اعضا عزیزش
بضعف مبدل کشته بود و احتمال و داعش اسلام و اسلامیانرا اعادة با فق قریب کردید بود و لهذا انکه داشتم
که از مواعظ بالغه و درر زاکیه اش از من و اخوان مؤمنین فوت شود با ین نحو که انچه از لسان مبارکش
صادر میشد بعینه او را در قرطاس بقلم الماس اثبات اساس قید مینمودم تا انکه از بیانات شافیهٔ انقدوه
انام تقریبا دو بیست مجلس ضبط و ثبت نمودم و با مقتضیات بعضی از علما و سادات بلدهٔ طیبهٔ کاظمین علی
مشرفیها سلام رب المشرقین والمغربین در سابق الایام چند مجلسی از سواد و ضبط مجلس نقل
مشرف کننده آن سلام پروردگار مشرقها و مغربها
ببیاض نمودم و انفا حضور ایشان داشتم و سایر مجالس در همان سواد اولی خود بود و اشتغال بتصنیف
پاره از علوم مهمه متعلقه با صول و فروع و اصول و فروع مانع از اصلاح و نقل آنها ببیاض بود تا اینکه
در این ایام یکی از اخوان کرام که از مجاورین اشتاب سید الشهداء ع که لایزال تشنه آب جوی مواعظ
زلال در سابق و لاحق از احوال بود بتمنای عظیم و تاکید جدید جسیم بر آمد و در نقل آنچه مقید شود
از سواد مجالس ببیاض نظر بحمایت عدیده اجابتش لازم آمد و از سواد بیاض خالق عباد نقل ببیاض
میشود و ابتدای حضرت رب مجید است که حقیر و ایشان و تمام اهل ایمان را تا قیام الساعه و بعد از ان
فیوضات کامله و عطاهای وافره لطف فرماید و از عیون اجانب مصون و محروس بدارد و چون تمام مجالس
از بلاد مقدسه نجف الاشرف و کربلای معلی و کاظمین علی مشرفیها الاف التحیة والثناء جمع آوری
شده بود توجه نمودم اینکتاب مستطاب را که در هر قالبی از خطوط و الفاظش ارواح قرار داده و هر دو حش
روحی دارد ابدی و مژدهٔ دارد دائمی و نفعی دارد سرمدی بفواید المشاهد و نتایج المقاصد چون این بی
قابلیت بنظر کیمیا اثر شیخ مرحوم اعلی الله مقامه جلوه استعداد و قابلیت نمود پس سرافرازم فرموده ملجا

مبارکه قولا که این مواعظ شریفه و سایر مصنفات ایشان را با آنچه که از حضرات سادات معصومین صلوات
الله و سلامه علیهم اجمعین در او وضع ادین مبین بواسطهٔ علما و حفظه و رُوات اسلام مبین علیهم
رضوان الملک الامین در مصنفات مصنفین تا این حین بما رسیده روایت کنم از او رحمه الله و از شیخ او
الذی عقم عن مثله ام الزمن استاد اساتید نا الاکرم الشیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام زید الله فی
علو المقام و از سایر مجازین بترتیب سند تا آنکه منتهی شود بحضرات سادات و خداوند واهب العطیات
و فقیر فانی نیز اجازه میدهم در نقل و روایت این فواید بالخصوص تمام اخوان اهل ایمان عصر
خود و سایر اعصار الی یوم القیمة و اگر از حقیر و شیخ علیه الرحمه نقل و روایت کنند می شرط
قرار میدهم در این اجازه خودم اول آنکه فاقل را اهم مطالب کتاب کما یلیق و ینبغی باشد دویم
آنکه نقلش خالصا لوجه الله تعالی باشد نه از برای جمع آوری حطام دنیوی چنانچه حالا اکثر اهل
عصر را این شیوه استقرار یافته که الان دین را آلت دنیای فانی قرار داده اند و برای مال و جاه
آنچه از دستشان برآید کوتاهی نکنند اگرچه قتل نفس یا اتهام مؤمن باشد سیم آنکه مستفیض
شوند از این کتاب سیما کسیکه قصد یا بصال این فیض عام بمکلفین از انام دارد باید بجلب علا
متحلی باشد باین معنی که پیرامون کبایر اصلا نباشد و بر صغایر اصرار ننماید بر اکر اهل فسوق و فجور
از چنین حرم شریفی که سراسر نور است ممنوع عند و محجور و این جامع جانی و مؤلف فانیرا با اینها اصلا
میلی نیست اگرچه علامه دهر خود باشند لان الفاسقین کالمنافقین و هم الکافرون و المشرکون
و المشرکون نجس فلا یقربوا الکتاب الذی فیه اسرار الله الملک الوهاب و اسرار السادة الاطیاب علیهم
الصلوة و السلام الی یوم المآب فمطالب مجالس زاد بطوریکه شیخ علیه الرحمه بیان فرموده اند مقرر داشتم
با آنکه طریقه خود را در تقریر مقاصد نوع دیگر پسندیدم در تمام آنها براهین و ادله و شواهد از آن
عرض بصر نمودم تا نضرت واقع نشود در بیانات او رحمه الله پس مطالب بعینها حتی الفاظ او را خیانا

او جناب او مبنا شد الا اقل قلیلی و الا اما اعلینا به ولی تصرف اندکی در حاشیه برای توضیح و تنقیح
و تمیز نموده ام تا آنکه لئالی عوالی و درر زواکی از هم جدا باشند در رشته انتصال بمانند و بو کسی که از ادا
نسخه این اصل شریف دارد لازم است که کمال دقت را در نوشتن آنها بنماید حتی لک الحمد ها که فواتح
صفحات اکثیات اینکتاب با آنها استعانت و تبرک جسته ام و هکذا در سایر کتب مصنفه خود در اسلاف
انار الله برهانه بنحو السادات العظام علیهم السلام و با آنکه جلالت محل و شأن و نبالت قدر و مکان
شیخ معظم الیه علیه الرحمه و الرضوان اوضح از شمس و ابین از امس است و ثقة الانام و حجة الاسلام
بودن جنابش مستغنی از توثیق و تعدیل است و آنچه که از لسان شریفش بیان آمده باشد خود
حجتیست قاطع و برهانیست لامع و با این مقام حقیر جامع بمجرد تلقی از ایشان در مطالب نمودم
بلکه خود نیز از روی اجتهاد صحیح مدارک را بدست آورده از نقل و عقل و با غلب آنها حسب الاقتضاء
للمقام در متن یا حاشیه اشاره نموده ام و اگر مطلبی مرضی نبوده مختار خود را ذکر کرده ام بطور اجمال
فخذ ما اتیتک و کن من الشاکرین و قل الحمد لله رب العالمین و صل علی سادات الخلق محمد و آله الطاهرین
و العن اعدائهم الظالمین مقدمه توان گفت که در عبادات الهیه و طاعات سبحانیه غرض اعظم
و جل آنها هیچ عبادت و طاعتی بدرجه علیه موعظه نمیرسد برهان این بیان عقل و کتاب عزیز
حضرت عزیز منان میباشد چه آنکه اغلب آنچه در او است عین موعظه است کذلک از آنکه اوامر
با هل تکلیف کاملین بوا رتکاب آن امر مبارک مستطاب بلکه در آیات بسیاری مثل قوله تعالی
یعظکم الله و نحوها خداوند علی اعلا موعظه کردن را فعل شریف خود قرار داده و مخصوص از خاندان
سادات اهل عصمت علیهم السلام رب العزة و العظمت هم در این مطلب عظیم و مقصد جسیم چنانکه
که برای احدی از موافق و مفارق پوشیده نیست چه آنکه آن بزرگواران حالا و مقالا عین موعظه
و اتعاظ بوده اند و از کلام امیر المؤمنین استاد الواعظین علیه سلام الملک الامین در نهج البلاغه

چنان مستفاد میشود که موعظه کردن افضل تمام اعمال است حیث قال علیه السلام و ما اعمال البر کلها و الجهاد
نیست کارهای نیکو همه اش و جهاد
فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کنفثة فی بحر لجی و ان الامر بالمعروف و النهی
شدن در راه خدا در نزد امر بمعروف و نهی از منکر مگر مثل کشتی در پیش دریای بزرگ و بدرستیکه امر بمعروف و نهی از منکر
عن المنکر لا یقربان من اجل و لا ینقصان من رزق و افضل ذلک کلمة عدل عند امام جائر انتهی فافهم
نزدیک نمیکنند اجل را و کم نمی کنند از روزی و بهترین همه اینها حرف عدل است در پیش امام ظالم انتهی تمام شد
واعمل اثر وجودک فی الموعظة لانها الغایة القصوی و المرتبة العلیا پس هر کسی باندازه انکس از عالی
پس بفهم و درست کن عملهای وجود خود را که او نهایت آرزو و مرتبه بلند است
و دانی لازمست متابعت این طریقه غرا و شریعت بیضا بنحویکه امر اهم امور دینیه خود بداند ابدا
دائما و از همین مجمل بیان واضح و روشن شود ارتفاع شان اهل صناعت سنیه الهیه نبویه علویه
ساداتیه و علو مقام ایشان و انحطاط رتبه معرضین از ان استکبارا و استکسالا و پستی محل
چه اگر استناد ترک موعظه با وجود شرایط بتکبر باشد شخص را کائنا من کان همشان شیطان سازد
و اگر بکسالت و سستی باشد شخص را از زمره بندگان خالص الایمان خارج دارد نعوذ بالله منهما غرض
تخلقوا باخلاق الله و اولیائه علیهم السلام و لا تکونوا من اللئام این عجاله را زیاده از این گنجایش
خلق خود را مثل خلق خدا نمائید و بشوید ... علیهم السلام و نباشید از لئیمان
مدح واعظ و موعظه نیست و در وقت تقریر مجالس هم بیان بسیاری از خصوصیات باری جل اسمه شاید نموده
سبق ذکر یافت که صفت موعظه افضل طاعات و اکمل عبادات است بجهة انی انبیای او از برای همین
قاطبه سادات العصمة علیهم السلام و رب العزة کرارا ای علت این نیز باشد و در اینمقام مذکور
میدارم از ثامن الائمة فداه روحی الفانیة روی عنه علیه السلام فی الاحتجاج و مضمونه هذا
بالفارسیة حضرت ضامن الجنة و هشتم ائمه از پدران بزرگوار ان خود صلوات الله و سلامه علیهم
اجمعین روایت فرمود که چون روز قیامت شود بشخص عابد گفته میشود خوب مردی بودی و همت
در خلاص جان خودت بود و نجات آن از هولهای آخرت و خودترا از مردم نگاهداشتی پس داخل
بهشت شو لکن فقیهی که فیض او و خیر او بمردم و بسیار باشد و ایشانرا از چنگ دشمنان ایشان نجات
داده باشد و کاری کرده باشد و حق ایشانرا زیاد کرده باشد نعمتهای خدا را در جنان حاصل کرده باشد

برای ایشان رضوان از خداوند منان گفته میشود در روز قیامت مر این فقیه را ای کسیکه نگهداری و کفالت
کردی مر یتیمان آل محمد را و ای کسیکه هدایت کردی مر ضعیفان و دوستان ایشانرا بایست و شفاعت کن
برای هر کسیکه از تو احکام دین گرفته و تعلم از تو نموده پس میایستد داخل بهشت میشود با او فئامی
و فئامی تا انکه حضرت شمرد ده فئام و ایشان یعنی داخلین جنان کسانی اند که اخذ کرده اند از او
علمها خود را و ایشان اخذ کرده اند از کسیکه او اخذ از ایشان کرده و همین طور تا روز قیامت پس
نظر کنید که چه قدر فرق و تفاوتست بین این دو منزل یعنی عابد بودن و عالم بودن بنحو مذکور این
اصل مضمون حدیث شریفست و فئام خلق کثیر را گویند و در حدیثی تحدید شده بصد هزار و این تفسیر
مشتاق زیاد دارد در انچه که دلالت کرد بلکه در بعضی از انها زیاده از انچه که در این ذکر فرموده اند
از فضل و فرق مذکورات و مقام گنجایش ذکر انها بالتمام ندارد و همین یکجز کافیست برای مقصود
چه انکه معلومست پس از اینکه عالم موصوف از عابد حقیقی مستوجب الطاف و نعم الهی انقدر مرتبت و علو
داشته باشد پس کمال کمال و جلال جلال در عبادت حضرت ملک متعال ارشاد ناس باشد بموعظه
از انچه محتاج باو باشند از امور دینیه و اینگونه از اشخاصند که از حضرت مقدس نبویه علیه و آله الاف سلام
و ثناء و تحیه در باره ایشان رسیده که فرمود علی ما فی الغنا و بن نقله منه عن الفقیه و هذا مضمونه المبرز
امیر المؤمنین علیه افضل صلوات المصلین از حضرت خاتم النبیین علیه الصلوات الله الملک المبین
روایت فرموده که انحضرت فرمود اللهم ارحم خلفائی ای پروردگار من رحمت کن خلفای مرا عرض کرده شد
بان بزرگوار که خلفای تو کیانند فرمود الذین یاتون بعدی و یروون حدیثی و سنتی کسانی اند که بعد از من
بعالم دنیا ایند حدیث و سنت مرا برای امت و روایت کنند و اینگونه اشخاصند که ناموس عصر حجت
غائب امام زمان عجل الله فرجه ایشانرا حجت خود قرار داده است فرموده فانهم حجتی و انا حجة الله
پس ایشان حجت منند و من حجت خدایم
در توقیع رفیع و پر روشن است که این حدیث شریف نهایت کمال و غایت جلال را برای رواة احادیث

درساند وشل سابر اخبار شریفه دلیل است براینکه مرجع درو منازعات غیبت غیر محدث و صادر و اوباب از ال

عصمت علیهم السلام من تعب العزة والعظمة کسی نباشد مجمل کلام و مختصر مرام انستکه موعظه برای
برپیامبران سلام او برید و کار حضرت ورا اوران

عباد الله الصالحین و برای خود و اعظ بهتر است از انچه آفتاب بر ان بتابد از کلام معجز نظام امیر علیهم

دانستی که افضل الاعمال الامر بالمعروف و النهی عن المنکر که موعظه باشد و افضل موعظهم کلمه عدل است

که شخصی در نزد شخص جور کنند بگوید و بالجمله کثرتها واجب میشود موعظه کردن بوای صالحین

است تعلق اتمام حجت و معذرت عند الرب جل جلاله و لی وصیتی در این میشود بواعظین کرام وان تمام
اتمام کردن حجت و معذرت در نزد خداوند که بزرگست جلال او

انچه که از دین ما ست و در انها خبر یا داد اهل عصمت متابعت کنید انکه مستفاد از اخبار شریفه و آثار

عزیزه است معصوم علیه السلام در حدیث مروی در مجمع البحرین و بخوان فرمود کل واعظ قبلة للموعظ یعنی هر

واعظی قبله موعوظ او و قبله کعابه از متبوع بودن او است و مقتدا و اقتدا او و در روایت مذکوره

در کتاب طهارة قواعد استادنا الاعظم شیخ مرتضی قده فرمودند کونوا دعاة الینا بغیر السنتکم یعنی

مردم را بدین ما بخوانید بحال شان نه بقال شان پس هر واعظی لازم است که لسان حال او انطق و اجلی از

لسان قال قرار دهد خود را مودب کند باین اداب که جناب ختمی مآب علیه و آله السلام من الملک الوهاب

اشاره بان فرموده در حدیثی که خاتم المجتهدین شیخنا البهائی رحمه الله در اربعین خود از صدوق الطائفة

باسناد او روایت فرماید از امام جعفر بن محمد الصادق عن ابیه محمد الباقر عن ابیه علی بن العابدین عن ابیه

سید الشهداء عن ابیه امیر المومنین علی علیهم السلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله من عرف الله و عظمه
حضرت رسول خدا فرمود هر که معرفت بخدا حاصل و تعظیم نمود

منع فاه من الکلام و بطنه من الطعام و عنا نفسه بالصیام و القیام قالوا بآبائنا و امهاتنا یا رسول
منع کند زبان خود را از حرف و شکم خود را از طعام و جان خود را تعب نماید در روزه و نماز خواندن

الله هولاء اولیاء الله قال ان اولیاء الله سکتوا فکان سکوتهم فکرا و تکلموا فکان کلامهم ذکرا و نظروا
پدر و مادر ما فدای تو ای رسول خدا اینها اولیا خدا هستند فرمود بدرستی اولیای خدا ساکت شوند سکوت ایشان فکر است

فکان نظرهم عبرة و نطقوا و کان نطقهم حکمة و مشوا فکان مشیهم و کز بین الناس و لولا الاجال التی
حرف بزنند کلام ایشان ذکر است و نظر کنند نظر ایشان عبرت و نطق کنند نطق ایشان حکمت است و راه بروند

قد کتبت علیهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم خوفا من العذاب و شوقا الی الثواب انتهی علی ساداتی
برکت است میان مردم و اگر نبود اجلهایی که مقرر شده بر آنها مستقر نمیگشت ارواح ایشان در اجساد شان بجهة

السلام

السلام الی یوم المآب انچه را که لازم تکمیل بود حضرت پیغمبر محمود صلوات الله علیه و آله در این مختصره
خوف از عذاب و اشتیاق ثواب

الفاظ اشاره فرموده هر کس که بعین تامل در ان تدبر نماید جامع کمالات از هر جهة خواهد شد بجهة

که مثل موعظه باشد سهل است جعلنی الله و جمیع اخوانی المومنین بسیما الکاملین من المخلصین
قرار دهد خداوند تعالی مرا و جمیع برادران ایمانی خصوصا کاملین از ایشان

کالذی وصفهم الخاتم للنبیین فی هذا الحدیث المبارک المبین بحق السادات الاکرمین محمد و آله الطاهرین
مثل آن اشخاص نماید که وصف فرموده ایشان را خاتم انبیا در این حدیث مبارک واضح بحق سادات کرام محمد و آل او

صلوات الله علیهم اجمعین این اجمال سخن بود در دیباچه و مقدمه و حال وقت شروع است در
او بر ایشان صلوات پروردگار

مجالس شریفه فنقول بعون الله سبحانه
پس میگوییم بیاری خداوند سبحانه

المجلس الاول من موعظته علیه الرحمة فی شهر رمضان السنة ١٢٩٩ فی الکاظمین علیهما السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

الله لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال و الاکرام الملک القدوس السلام تعالی فی عز جلاله
خداوند یکتا زنده قادر صاحب جلال و کرم پاک و منزه و انچنانکه بلند است در عزت جلالت

عن مطارح الافهام و تقدس عن مجانسة الانام تاهت فی کبریاء هیبته دقایق الاوهام و انحسرت
خود از تصور فهمها و منزه است از جنس خلق حیران شده در کبریای هیبت او خیالهای دقیق و کلیل گشت

دون النظر الیه خطائف ابصار العقلاء الکرام بل لا فی ظلم اللیالی انوار قدرته الباهرة و لمعت
اینکه دیده ادراک او چشمهای بصیرت عاقلان کرام درخشنده گشته در ظلمت شبها نورهای قدرت او

علی صفحات الایام آثار سلطنته القاهرة و تجرد عن مجانسة ما سواه و تفرد بالوحدانیة نحمده علی نعمائه
و واضح گشته بر صفحه های ایام آثار سلطنت قاهره او و مجرد است از همجنسی با سوای خود و منفرد است بوحدانیت حمد میکنیم

المتواترة و نشکره علی الائه الظاهرة الزاهرة و نصلی و نسلم علی نبیه محمد الخاتم لما سبق و الفاتح لما
بر نعمتهای متواتره او و شکر میکنیم بر انعامات ظاهره واضحه او و صلوات میفرستیم بر نبی او محمد خاتم خیرات سابقه الفتق بود

انغلق المعلن للحق بالحق و الدافع جیشات الاباطیل الدامغ لصولات الاضالیل المنعوت فی التوریة و
سد الباب و فاتح نعالی حلقه و اشکار کننده حق بحق و دفع کننده ... الدامغ باغیبت ... مهلک ... باطلها و رفع

الانجیل و علی اهل بیته الائمة الاطهار الابرار و الاصفیاء الاخیار علیهم من السلام الاف التحیة
کننده و صلات نماید موصوف در توریة و انجیل و بر اهل بیت او که ائمه اطهار ابرار و اصفیا اخیار ند بر آنها باد ارضا

و السلام ما دام بقاء اللیل و النهار عباد مخلوقون اقتدارا و مربوبون اقتسارا و مقبوضون احتضارا
سلام سرزاوار تحیت و سلام ما دامیکه باقیست شب و روز

و مضمنون اجداثا و کائنون رفاتا و مبعوثون افرادا و مدینون جزاء و ممیزون حسابا فقد امهلوا فی

طلب المخرج و هدوا سبیل المنهج باولی الابصار و الاسماع و العافیة و المتاع اهل من مناص او خلاص

او معاذ او ملاذ او فرار او مخار خانی توفکون ام بماذا تعترون کلام راهنمای دین است کلام امیر
المؤمنین است کلام انکسی است که دین او داده بیغمبر با بد عبادالله بنده هستید شما را بی اختیار
شما خلق کرده اند و شما را بی اختیار شما میبرند و شما را بی اختیار شما قبض روح میکنند و شما را بی اختیار
شما در قبرها خواهند کذاشت و شماها خواهید محزون غمین پراکنده شد و از قبرها یکان یکان
مبعوث خواهید شد حساب کرده شد بعضی از این امور شما را چاره نیست پناهی نیست فراری نیست اول
بیبین عباد مخلوقون اقتدارا اعتقاد داری بان با نه ملتفت نیست که اعتقاد بکنی عبد بنده حر نیست در میان
نیست خانه ازادی نیست اتقرون بانکم عبدالله با اقرار داری با اینکه بنده خدا باشد با اینکه شک داری
اکر العباد بالله شک داری باید موفق شویم برای بیرون کردن اینشک از مردم باید ستونهای ایمان
اکر شکسته شد درست کنیم حالا میکوئی که شک ندارم ببین بیبینیم چه بین الله بندکی اینطور است
ببینیم هیبت معبودی داری عظمت او در نظر هست یا نه طمع و رجا خالص از کرم او داری یا نه او را آقا
خودت میدانی یا نه عبدانم بنده خود ترا آقا میدانی یا آقای دیکری پیدا کرده اقلاً بک اضافه
بد هیم چا پی بنا شد میکوئیم آنا عبدالله معنی با اینشاء الله ا بکوئیم تا بدانی که تا بحال یک بار الله نکفته
همین طور الله اکبر را تا بدانی که یکبار الله اکبر در همه عمرت نکفته غرض همه جا پست همه لفظ محض است
دروغ است حقیقت انما بوروز ظهوری ندارد از نماز مان و از روزه مان و سایر واجبات همین طور از
والطاعات و غیرها از خالا ئمان بسید الشهداء سلام الله علیه در اذن دخول حرم محترمش عرض
میکنی التارک للخلاف علیکم و حال انکه تمام چیزهای همه بندکی ها را خلاف ایشان میکنی اعتقادت
خلاف اعتقاد ایشان علیهم السلام است چه انکه ایشان بجز خداوند عالم بچیزهای دیکر اعتقاد و اعتماد
نداوند و تو به چیزها بغیر خدای تعالی اعتماد و اعتقاد داری و ایشان در دنیا بچیزی دل نبستند
مکر بعبادت خدا و بندکی او و تو به چیز دلبستکی داری بغیر از عبادت که نه خودترا آقا و ازاد میدانی

دو شهادتین میکوئی اشهد ان محمداً عبده و رسوله مرتبه اعلی و بالاتر از رسالت عبودیت و بنده
بودنست کاهی کبری بکسی غیظ میکنند و میکوید مکر من بنده خدا نیستم ملی جانت هر باید مخلوق خدا
نه بنده خدا هستم و هم مخلوق خدا است علاوه بر اینکه بنده خدا اینستی خجالت هم نداری شرمساری هم ندارم
اقلاً باید بخجالت و شرمساری داشته باش که بندکی خدا نداری چنان خاطر جمع است که خیال میکند هست را
خریده است و در تحت تصرف او است باید اقرار بکناهد داشته باشی در نزد پروردکار خود بعنوان
خودت و خدا بتعالی خود ذرا کناهکار بدانی اکرچه اعمال بسیار از تو صادر شده باشد و عزیزی
نداشته باشی بعملهای خودت که صنایع میکنی و صنایع معنوی بخورت بخر بصورتا او خودت در
که هلاکت معنوی هست که بیچاره عبادت مثل نماز یا روزه یا حج یا تحصیل علم یا نحو اینها بجای
آورد و چنان غرور و خود پسندی میکند که کویا هیچ اما کناه شده است بیچاره اینحال که تو داری حال
بندکی خدا بتعم نیست حال که بنده کیه نیست میبینیم حالیکه تو با خدای قهار داری حال عبد و پادشاه هست یا نه
یعنی نسبت میان او و تو نسبت عبد و پادشاه هست یا نه تو لیکه نیست انهم نیست ازانهم کذشتیم ببینیم
تو و خدا حال آقا و نوکر هست یا نه ازانهم کذشتیم ببینیم حالت دوست با دوست هست یعنی نسبت اشنا
بده هیچ اشنا با اشنا اینکارها میکند که تو با خدای تو میکنی میخواهی بالاتر از ان بکویم با دشمنان
هم چو کارها کرده که با خدا میکنی میکویند با دشمنان مدارا این با خدا هم مدارا نداریم مدارا اینهمه
کارها با خدا بتعم کرده ایم لکن با تمام بدبختی ها و شقاوتهای ما خداوند تعم الا اقای خود دست بر نداشته کما
اینکه میخوانی در دعای افتتاح در لیالی ماه رمضان المبارک انک تدعونی فاولی عنک و تتحبب الی
فتبغض الیک و تتودد الی فلا اقبل منک کان لی التطول علیک فلم یمنعک ذلک من الرحمة بی
والاحسان الی والتفضل علی بجودک وکرمک انک تدعونی تفضل کرده میفرمایید ای بندکان مرحمت
بنما بشدمان ما را بلطف و کرم خود خوانده و ما اعراض از ان دلو بیرون پشت پا بالطاف تو زده ایم

لك الحمد

اوکرده ایم غرض با همه بدبختیهای ما او از تفضل و لطف و اقائی و خداوندگی خود دست بر ندا شته
بندکان چیزی ندارند ما لک چیزی نیستیم چه انکه تمام مال و منال همه از او نعم است و همه عطای او است
پس هر چه داری از اوست الا نه الموفق به بببین چه مهربانست که میفرماید من ذا الذی یقرض الله قرضا
حسنا فیضاعفه له وله اجر کریم همان چیزها را که ملک تو کرده است و خود او بتو داده است کاهی
میفرماید بامن قرض ربائی بده قرض ربائی با خودتان حرامست ولی او میفرماید من بشما از یک ده
ربا میدهم ده برابر برای شما مینویسم هم میفرماید یک به هفتصد میدهم بعضی یاد میکنند انجا
حد ندارد و خال ببینید ای بی انصافها پروردکار برای که چنین رؤف و مهربانست و چنین الطاف دارد
با بندکان او راست که از مهربانیها او غفلت داشته باشیم و با چنین خدائی معامله نداشته باشیم اشخاصی
هستند که با چنین خدای مهربان اصلا معامله نکرده اند در فکرش هم نیستند اما با دشمن خدا
که مامور اند بفرمان خدا بترک معامله با او معاملهها کرده اند دشمن را میشناسند با انکه دشمن قدیمی شیطان
رجیم در معامله با او مال میدهد عمر جوانی میدهد مفت هم میدهد مفت که میدهد سهل است پیش کش هم میکند
مفت که میدهد سهل است در قیامت مسخره ات میکند میکوید لا تلومونی و لوموا انفسکم با دشمن چنین
معامله میکنی که چنان بشوی اما با خدای مهربان که انقدر الطاف دارد اصلا معامله نداری و
چنانکه را هم نداری بعض از الطاف اکر شنیدی علاوه بران الطاف فرموده است یاده مکانها را مختص
بخود فرموده چنانچه که پاره از زمانها را مختص بخود فرموده با انکه تمام مکانها و زمانها مختص باو و نعم است
برای بهانه کیری و امرزش عبادانها را بخود مخصوص فرموده یعنی اختصاص داده است و الا خالق تمام زمان
و مکان او است فرموده خانه کعبه خانه منست برای بهانه جوئی امرزش مردم و الا او منزه است از اینکه خانه
داری همچنانکه بعضی از مکانها مخصوص خود کرده بعضی از زمانها را هم مخصوص بخود کرده است مثل شهر الله
و شهر رمضان و ان اختصاص برای بهانه است برای امرزش کناهکاران است خبر دارید که ماه خدا نو شده است

با همند

با همند این ماه خدا نو شده علامات دارد باید تمام اعضا و جوارح و قلب تو تغییر بکند چنانچه
رسول مکرم حضرت خاتم الانبیا صلوات الله علیه و آله چنین بود هیچ همند این شهر که رسید بمیکوئیم
ما شهر میکوئیم من شهر رمضان ببین رب شهر رمضان مثل رب البیت و حجر است که شهر رمضان
شهر ربیست ادراک و شعور مرد میباید شفاعت میکند شخصیت چنانچه نورانی شفاعت میکند و
خصومت میکند بلکه روایتست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند در قیامت میبینیم شخصی را که
میکشند میکویم کجا میبرید میکویند ملائکه در جواب که هذا من خصم شهر رمضان میفرماید انا بری من
خصم شهر رمضان یعنی من بیزارم از کسیکه شهر رمضان دشمن او باشد اینکه کفتم ماه رمضان جان دارد
و صاحب ادراک و شعور است بعقلت درست در نمیاید معلوم است با این حالتی که تو داری درست نمیاید
ماه رمضان حجر الاسود قران و بخوانه همه شخص هستند جناب خود در اول نابود بودی بعد ترا محکم کردی
خاک شدی ترا ... و کیاه شدی نو فهم کردی نطفه شدی تنزل کردی خون شدی چه قسم خون که اکر در دست
بکویم میکوئی ای خ لوهم میخوردند تا انکه وقت رسید ثم انشأناه خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین
در حقیقت کفته شده حالا خود تا اکر شخصی شدی یاد کردی بدان که ماه رمضان هم شخصی خواهد بود
یعنی هست خود ترا خبر کن و بکو این نفس قد دخل شهر الله المعظم بعد از اطلاع تو فرش کن شهر فضله
الله و عززه فلا تهینه مبادا کاری کنی که از روزه شهر الله بغیر از تشنگی و کرسنگی برای شما چیزی نباشد
شهر طهور است نخشش کن بکناهان ماه خطیبه جود العین است سطلاقه شان نکن که دیکر نمیتوانی
کنو چنانچه که بعضی چنین کرده در ما مبارک ما هیت که در ان نداها هست ندای اول از خداوند عالم
که بشما شد است ندای دویم ندای پیغمبر است ندای سیم ندای امام است یعنی نداها اول شروع ندای الهی
کنیم جناب اقدس الهی ما بیکانه بعقلها و بشعورها اندا فرموده یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم
الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم ایاما معدودات فمن کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر

ببین این آقای حقیقی بچه قسم صدا میکند بخلاف قول آقایان مجازی بنوکرهای خود اگر درست ملاحظه
ابن خطاب مستطاکنی واقعا کمال لذت بنایی بقول بعضی از اهل ادب و معروفست ان لذة الندآء اذهب
التعب والعناء بعد از انکه وجوب صوم را بیان میفرماید مثل کسیکه علت بخواهد میفرماید ایاما معدودات
خالا بجان و دل عرض کنیم لبیک لبیک بجان و دل الطاعت میکنیم برای خدا و تقصیری کار کرده ایم خالا عرض کنی
سمعنا واطعنا معترفا بالتقصیر کاری برای تو نکرده ایم و روسیاهیم مسئله اینست اغلب مردم روزه از روی
کراهت میگیرند میبینیم روزه از روی کراهت چه قسمت روزه برای عادت بلد و خوف از مردم که باطل است
قطعا حرفی در کراهت است اینهم یکی ضعف از روی گرسنگی و تشنگی است اینکراهت عیب ندارد بلکه حمد و حسنه
وهزار ملک فرستاده میشود و دست بسر و صورت آن میکشند مژده بهشت با و میدهند چونوقت
افطار شد قال الله عز وجل ما اطیب ریحک و روحک یا ملائکتی اشهدوا انی قد غفرت له غرض
کراهت باینمعنی و صبر بر ان محمود حسنه و موجب ثواب جزیل اما کراهت باینمعنی که کارها و خوفا و عادة
روزه میگیرند مذموم است و موجب ابطال الصوم ملتفت باشید که از روزه فیضها ببرید که برای روزه
داران مهیا شده است نه انکه از ان جز گرسنگی و زبان چیزی نداشته باشید باری ابن خطاب مستطا
روزه را خواست بعد از ان در مقام لطف و مهربانی و گذشت برآمد فرمود فمن کان منکم مریضا او
علی سفر فعدة من ایام اخر یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر ببین لطف و گذشت و مرحمت الهی را
وببین حالت خود را که با خدا چه قسم رفتار میکنی ابدا در راه او گذشت نداری حتی اندو موی
که بگویی چون خدا خواسته است من از ان گذشتم و مضایقه ندارم الحاصل امروز چونکه روز اول ماه
بحسب شرع میخواهیم کاری بکنیم آمرزیده شویم انشاء الله تعالی در این شریفه مذکوره کیفیت وجوب
روزه را که فرمود بعد از ان در فقره پیران کهن سال نه هر پیری که تو هم متوسل باشوی لطف فرموده
وایشانرا از روزه معاف داشته است و میفرماید وعلی الذین یطیقونه منکم فدیة طعام مسکین

غرض چون شهر الطاف ماه بوده کرامت و مرحمت خداوند عالمست میخواهیم عرض کنیم بعضی چیزها باو
و طلب عفو و بخشش نمائیم از گناهان عرض میکنیم خدایا تو فرموده اگر مریض باشی یا در سفر یا پیر کهنسال
باشی من روزه را از تو نمیخواهم حالا عرض میکنیم خدایا وقتیکه مرا از اینعالم بردی من مریضم طاقت
ندارم خالا ندارم مرا بنار الهی وقتیکه ما ضعیفان و بندگان داخل قبر شدیم هم غریبیم هم خسته ایم
خالت تحمل عذابها نداریم هم طاقت دیدن هولها نداریم یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر را در حق
ما جاری بکن الهی غافل نکشیدی عذاب را در برزخ نداریم بنجات ما و عفو ما در همین عالم دنیا رحمت عفو کن
خدایا بندگان مبتلائیم بیچاره ایم دریابیم ما را در جوار الطاف خاصه ات در این شهر رمضان بحق این
رمضان جای دارد از اعلامات این شهر رمضان تمسک است شهر رمضان چه طور شریف شریکیکه در همه چیزها
شریک او است صحیح در اسم یعنی اسم مقدس ثار الله است السلام علیک یا ثار الله وابن ثاره والوتر
الله است و جهت از شهر الله و بیت الله معلوم شد که آن ثار الله که در دست میشناسید هو المظلوم
المحروم المعصوم ابو عبدالله الحسین الشهید صلوات الله علیه هر چه فضایل دارد شهر الله ثار الله هم
دارد در شب قدر شهر الله تنزل الملائکة والروح الی سلام هی حتی مطلع الفجر تمام ملائکه با روح نازل
میشوند برای سلام در زیارت تنهای ثار الله هم تنزل الملائکة والروح سلام هی حتی مطلع الفجر روزه گرفتن
دارد و افطار کردنی دارد که در اینها اصلا شریک ندارد مختص بخود او است حالا من اشاره بروزه
این روزه دار میکنم و توسعی کن که در اینوقت که نزدیک افطار است ملت افطار این روزه دار تشنه لب
جگر سوخته بدهی و ان افطار چیست قطرات اشک بر مصیبت المظلوم این تشنه لب چون بالبان تشنه
از دنیا رفت و قتیل ابن رسول الله عطشانا از زبان علیل تشنه لب او بیمار سید گفتم علیل تشنه لب
دوست گفتم زیرا اگر او واضح است تشنگی او هم زیرا اگر یقینا آب وجود نداشت در حرم سرای آل اطهار
اگر آب بود با اطفال صغار مانند علی اصغر سلام الله علیه که از تشنگی بیتاب و طاقت شده بود میدادند

ومعلومست که مرض هم موجب عطش است خصوصا در گرما پس انحضرت هم تشنه لب بود ولی اند تب هم
بود که اخر آب در این دنیا اشامید اگرچه برای او گوارا نبود بواسطه انکه لبانشان که از تشنگی سوخته
بودند و با لبان تشنه شهید شدند اما این روزه دار اخر کار یکقطره آب از قوم اشرار خواست باو
ندادند فرمود بان ظالم لعین شمر بیدین ان کان ولا بد من قتلی فاسقنی شربة من الماء لا بد مرا میکشی
پس شربت آبی بمن بیاشامان اینکه میفرماید بیاشامان نه و بخوران میگویم یعنی اینکه میفرماید بکش شربت آبی
نیستکه انسان بان قوت جنگ و مبارزت بکند اگر گمان میکنی که زیاده از ان میخورم تو خودت بمن بده بکیر
انکه انحضرت از زیادتی ضعف و ناتوانی قوت ان نداشت که خود ظرف بگیرد و بیاشامد فرمود تو بمن
بده انکافر در جواب گفت هیهات هیهات والله لا تذوق الماء او تذوق الموت غصة بعد غصة و جرعة
بعد جرعة لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلك اللهم باسمك العظیم الاعظم یا الله
یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله

المجلس الثانی

بسم الله الرحمن الرحیم

تبارك الله الذی بكلمته قامت السموات السبع وثبتت الارض بمهادها واستقرت الجبال الرواسی و
دامت علی حدودها البحار و صافی جو السماء السحاب تذلل له المتعززون و تواضع له المتكبرون
لا یحصی مدحه القائلون ولا یؤدی حقه المجتهدون لیس لصفته حد محدود ولا نعت موجود فطر
الخلایق بقدرته و تواضعت الجبابرة لهیبته و عنت الوجوه لخشیته و انقاد كل عظیم لعظمته نحمده علی
ترادف النعماء و نشكره علی تواتر الالاء و نصلی و نسلم علی نبیه محمد اكرم مخلوقه و اشرف بریته و علی
اهل بیته ائمة الهدی و اعلام التقی و ذوی النهی و كهف الوری و ورثة الانبیاء علیهم الاف التحیة و

ما دامت الخضراء علی الغبراء واستنارت الغبراء من الخضراء اللهم قد حضر شهر رمضان و قد
افترضت علینا صیامه و انزلت فیه القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان اللهم اعنا علی صیامه
و قیامه و تقبله منا و تسلمه منا و سلمه لنا فی یسر منك و عافیة انك علی كل شیء قدیر میفرماید
امام علیه السلام اللهم قد حضر شهر رمضان خدایا ماه رمضان حاضر شده است نمیخواهد خدا را
خبر کند بر اینکه ماه مبارک داخل شد بلکه میخواهد عرض کند که ای خدای من من مطلع شده ام
بدخول ماه مبارک تو هم عرض کن ای خدای من من مطلع شده ام که ماه مبارک داخل شده است
اللهم اهلنا فیه لما وعدت اولیائك من كرامتك و اوجب لنا فیه ما اوجبت لاهل المبالغة فی
طاعتك و اجعلنا فی نظم من استحق الرفیع الاعلی كلام امام سجاد علیه السلام است عرض
میكند بگردان ما را در این ماه بسوی انچه که وعده فرموده باولیاء خودت از کرامت خودت و واجب کن
برای من انچه را که واجب کرده برای خودت که عطا فرمائی باهل سعی در طاعت تو و بگردان ما را
در نظم و سلسله کسانی که مستحق رفیع اعلی شده اند که درجه بلندی از درجات جنانست حالا
که خودت خودت را مطلع کردی که شهر الله داخل شده است و گفتی مثل مقاله امام زین العابدین عم را
باید کاری کنی که این ماه مبارک برای تو ماه خدا بشود شهر الله بشود حقیقة ماه مبارک شود
ماه مشرف شود ماه مکرم شود ماه معظم بشود نه اینکه برای تو شهر الله نشود لا بد ان تحصل لك
رابطة الی شهر رمضان لیکون شهر الله لك بینكم و بین الله بیا بینك و بینه راستی بگو بینه از اول
عمر تا حال که خدا شناسی میکنی یکوقت داری که تمام فکرت و عقلت برای خدا باشد لله باشد
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید باید بدنت و حبت لله باشد قلبت تمام اعضاء و جوارحت
لله باشد اینست که در دعا حضرت رسول صلعم عرض میکند اللهم سلمنا لشهر رمضان و سلمه لنا و

تسلمه منا حتی تنقضی شهر رمضان وقد غفر لنا وقت نظر هلال ماه مبارک میگفت غرض کاری
کن که شهر رمضان از تو سالمت باشد و ماه رمضان از کاری نکنی که بکشی طوری کن برای تو شهر
شهر رمضان شود و ماه صفر نشود کاری کن که برای تو ماه مبارک باشد ماه منحوس نشود معتبر سیم
که ماه رمضان بکذرد بلکه تمام عمرت بکذرد و اصلا ثمری برای تو حاصل نشود و انی نشو که تو خدائی
شوی یعنی بکذ بقیه از عمرت برای خداوند عالم نداشته باشی اینجو فهما اگر کفته میشود بکوشها
فرو نبرد و صبدانم و اینعلت دارد علت اینست که دلها خالی از محبت خالص الجمله است یعنی محبت خالص
بخداوند عالم ندارد و بمحبت غیر خدا آلوده شده است و تا خال او درون اینها و پاک کردن از نجاست
محبت غیر خدا که بان نجس شده است اشکال ندارد بلکه کمال اشکال بلکه بعضی دیگر اصلا پاک شدن ندارد
بدانید تا دشمن خدا که انجمت خالصه نباشد در دل هست پاک نمیشود قلبت ان محبت محض نبادا
اگر وضع کردی تمام شر را از تو دفع میشود و قلبت برحق پاک میشود بینک و بین الله شده است که بکو قد
دل لله شده باشد یعنی خدائی شده باشد تا حال که نشده است معتبر سیم تمام عمرت بکذرد خدائی
نشده باشی غیر از ساعت اخر عمرت که چشم سرت بسته شود و چشم سرت باز شود و یقین کنی که همان ان
میبرند و اگر بخواهی هم اندم کاری بکنی ثمری برایت نکند یعنی چون انی خدائی نشده اندم هم موفق نمیشوی
بلکه نشوی از کلا انهم عن ربهم لمحجوبون معتبر سیم اخرهم مشغول دنیا باشی از خدا دور باشی عمید انم
چو مردم تو سان نبستند از عاقبت کارها و ایشان نبستند گو یا کمان کرده اند که این راه در انند دم
بخلاف امیر المؤمنین علیه السلم که خبر راه هست و میفرماید که این راه دراز دارد دیلکه دو کها دادو امیر المؤمنین
علیه السلم از دراز این راه میترسید کمال ترس خایف بود کمال خوف و تو کو یا دلیرتر از امیر المؤمنین هستی این
قدر بدان که امیر المؤمنین علیه السلم امیر المؤمنین نشد مکر بواسطه خوف خدا و تاثیر بزرگی و عظمت الهی
در قلب انحضرت باری یک کلمه از باب نصح و موعظه برای حال امثال تو میکویم بلکه خوف و عظمت الهی

دردی

در تو تاثیر کند اینکه میخواهم بکویم انه لقول فصل انه لحق انه لقول رسول کریم و اقوال تمام
معصومین آید باید که در ماه مبارک اخر کارتان یکی از دو کیفیت است چه انکه ماه رمضان مثل
موقف قیامت است اخرش مثل اخر قیامت است یا اینست که بعد از ماه مبارک چنان قرب بواسطه اطاعت و
عبادت خداوند عالم پیدا میکنی که هم درجه در قیامت با ابراهیم خلیل الرحمن سلام الله علیه میشوی
حتی تمس رکبتاه رکبتی ابراهیم الخلیل در حق صادق میشود یا انکه بواسطه بدبختی و شقاوت و
عتو و سرکشیت از بندگی خداوند عالم ماه مبارک که کذشت مخاطب میشوی با نفرین جبرئیل حضرت رسول صلی الله
علیه و اله میفرماید من مضی علیه شهر و لم یفعل ما یغفر له به لاغفر الله له ابدا جبرئیل ع امین امین
کفت مشهورات ملئکه امین کفتند علاوه دعا مستجاب شد ببین که مثل حضرت رسول و امین کو
مثل حضرت جبرئیل فکر کار خود را بکنید که اگر از اینها باشید که ذکر شدند هلاک میشوید اینها
که کفتم نه اغراقست و نه حکایت دروغی و سایر جزء هاست ملتفت باشید بدانید که این شهر الله است
شهر رمضانست شهر توبه است شهر مغفرت است شهر الانابه است شهر العفو است شهر التجاوز است شهر
الکرم و الجود است نه شهر الزکی و البطیخ و سایر ماکولات که تمام خیالت منحصر باشد بانکه کی مغرب
میشود تا همه را صرف شکم کنی روز تا غروب خیالت داخل شدن وقت افطار و از ان وقت تا صبح خیال
خوردن پس کی بخیال روزه و تحصیل فیوضات در این ماه مبارک خواهی بود اشاره شد بروز در
مجلس سابق که در این شهر نداات و اعلانات هست برای ما بندگان ندای اول ندای روح افزای خدا
بهمشا بود یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم ایاما معدودات فمن
کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر تا اخر پاره کفتکو ها در ان شد اشاره ببعضی از الطاف الهی
در ان کردیم تتمه انرا هم بکویم الصوم یشترط فیه النیه کالصلوة باید مفطرات صوم و مبطلات انرا
بدانی و لو کان اجمالا و قصد قربت کنی که خود را از انکا همه ادم از اینها تقربا الی الله و این نیت



بخلاف نیت نماز است یعنی از اول شب الی طلوع صبح مبتوی نیت کرد اما در نماز باید در اول وقت دخول
آن باشد مصلی و مبتوی که در شب اول مثلا شخص نیت تمام ماه را نماید اگر چنین کرد خوبست
ولی احوط تجدید نیت است در هر شب و اگر شب فراموش کردی وقت سحر خوردی و اگر آن وقت هم فراموش
کردی تا پیش از ظهر خاطرت آمد نیت میکنی اگر بعد از ظهر بخاطرت بیاید باید قضا بکیری بلکه
احوط اینست که تجدید نیت هم بکند اما کلام در قول خداوند عالم در آیه سابقه سفر ما بود و من کان
منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر اینکه سفر اگر اراده واجب است مثل زیارت یا دو مؤمن و عیادت
مریض مؤمن و متابعت جنازه مؤمن و یا زیارت قبور ائمه اطهار علیهم السلام و نحو آنها از فعلهائی که در جهان
داده خوبست بلکه ثوابش از روزه داشتن بخصوص در بعض از فروض بمراتب بالاتر است اما کسیکه
هیچ قصدی از این امور ندارد بلکه مقصودش اینست که سفر بود برای آنکه افطار کند روزه را
مشهور علما بر آنند که عیب ندارد اما بنظر داعی مسئله خالی از تامل نیست باری ندای ثانی در اینها
مبارک ندای حضرت پیغمبر است در روز اول ماه بمنبر تشریف برده فقرات مبارک فرمودند ایها الناس
قد اقبل الیکم شهر الله بالبرکة والرحمة والمغفرة شهر هو عند الله افضل الشهور وایامه ولیاليه
افضل اللیالی وساعاته افضل الساعات هو شهر دعیتم فیه الی ضیافة الله وجعلتم فیه من
اهل کرامة الله انفاسکم فیه تسبیح ونومکم فیه عبادة وعملکم فیه مقبول ودعاؤکم فیه مستجاب
فاسئلوا الله ربکم بنیات صادقة وقلوب طاهرة ان یوفقکم لصیامه وتلاوة کتابه فان الشقی من حرم
غفران الله فی هذا الشهر العظیم فاذکروا بجوعکم وعطشکم فیه جوع یوم القیمة وعطشه و
تصدقوا علی فقرائکم ومساکینکم ووقروا کبارکم وارحموا صغارکم وصلوا ارحامکم واحفظوا
السنتکم وغضوا عما لا یحل النظر الیه ابصارکم وعما لا یحل الاستماع الیه اسماعکم وتحننوا علی ایتام
الناس کما یتحنن علی ایتامکم وتوبوا الی الله من ذنوبکم وارفعوا الیه ایدیکم بالدعاء فی اوقات

صلوتکم فانها افضل الساعات ینظر الله تعالی فیها بالرحمة الی عباده یجیبهم اذا ناجوه ویلبیهم اذا نادوه
ویستجیب لهم اذا دعوه ایها الناس ان انفسکم مرهونة باعمالکم ففکوها باستغفارکم وظهورکم ثقیلة من
اوزارکم فخففوا عنها بطول سجودکم واعلموا ان الله تعالی ذکره اقسم بعزته ان لا یعذب المصلین
والساجدین ولا یروعهم بالنار یوم یقوم الناس لرب العالمین ایها الناس من افطر منکم صائما مؤمنا
فی هذا الشهر کان له بذلک عتق رقبة ومغفرة لما مضی من ذنوبه فقیل یا رسول الله ولیس کلنا نقدر
علی ذلک فقال علیه السلام اتقوا النار ولو بشق تمرة اتقوا النار ولو بشربة ماء ایها الناس من
خفف منکم فی هذا الشهر عما ملکت یمینه خفف الله علیه حسابه ومن کف فیه شره کف الله عنه غضبه
یوم یلقاه ومن اکرم فیه یتیما اکرمه الله یوم یلقاه ومن وصل فیه رحمه وصل الله برحمته یوم یلقاه
ومن تطوع فیه بصلوة کتب الله براءة من النار ومن ادی فیه فرضا کان له ثواب من ادی سبعین
فریضة فیما سواه من الشهور ومن اکثر فیه الصلوة علی ثقل الله میزانه یوم تخف الموازین ومن تلا
فیه آیة من القرآن کان له مثل اجر من ختم القرآن فی غیره من الشهور ایها الناس ان ابواب الجنان فی
هذا الشهر مفتحة فاسئلوا ربکم ان لا یغلقها علیکم وابواب النیران مغلقة فاسئلوا ربکم ان لا
یفتحها علیکم والشیاطین مغلولة فاسئلوا ربکم ان لا یسلطها علیکم قال امیر المؤمنین علیه السلام
فقمت فقلت یا رسول الله ما افضل الاعمال فی هذا الشهر فقال یا ابا الحسن افضل الاعمال فی هذا الشهر
الورع عن محارم الله عز وجل ثم بکی فقلت یا رسول الله ما یبکیک فقال یا علی ابکی لما یستحل منک
فی هذا الشهر کانی بک وانت تصلی لربک وقد انبعث اشقی الاولین والآخرین شقیق عاقر ناقة ثمود
فضربک ضربة علی قرنک فخضب منها لحیتک فقلت یا رسول الله وذلک فی سلامة من دینی فقال
فی سلامة من دینک ثم قال من قتلک یا علی فقد قتلنی ومن ابغضک فقد ابغضنی لانک منی کنفسی
طینتک من طینتی وانت وصیی وخلیفتی علی امتی حالا که پیغمبر شماره اند کرده چه قسم جوانش

لبیک میکوئی یعنی میکوئی حاضرم بخدمات تو یا رسول الله حاضر بودن طوع و رغبت با تمثل
کسانیکه فرموده شده در حقشان وما انت بمسمع من فی القبور کوش شنوا ندارید یاه مبارک مهمانست
چه قسم مهمان مهمانیکه مثل حضرت پیغمبر جارچی او باشد حالا چه قسم مهماندارئی میکنی باید او را یعنی
مهمان عزیز ذاوی که ماه مبارک است سلامش کنی اکرامش بکنی دو محبوس با او نشان ندهی تغیر یا او نکنی
استقبالش کنی حالا منظورم اینست که میخواهم سلام حقیقی با و بکنیم نه سلام چاپی بکو سلام کن
باین نحو السلام علیک یا شهر الله الاکبر ویا عید اولیائه السلام علیک یا اکرم مصحوب من الاوقات
ویا خیر شهر فی الایام والساعات السلام علیک من قرین جل قدره موجودا وافجع فقده مفقودا
در اینماه مبارک شب قدر است که لیلة القدر خیر من الف شهر پس سلام بتمام ماه و با و بخصوص باید کنیم
السلام علیک وعلی لیلة القدر التی هی خیر من الف شهر چه سلام کنیم عید اولیاء الله فی تمام ماه
مبارک عید اولیای خدا است نه اینکه همان عید فطر عید باشد او عید شکم پرستان و عامه ناس است
که بخورند کفتم سلام حقیقی بکنیم سلام حقیقی بماه مبارک سلام حقیقی اینستکه از دست سلامت باشد
هل تسلمون علی شهر رمضان بان لا تقتلونه ولا تشتمونه ولا تؤذونه ولا تضربونه یا اسلام بر شهر
رمضان میکنند عهد میکنند که نکشند او را و دشنام ندهند و اذیت نکنند و نزنند بس با هیچ عهد
نمیکنی یا عهد میکنی و میشکنی آخر ماه مبارک کجا سلامت ماند از دست تو که فنجان بازی میکنی
در قهوه خانه ها تا صبح اهر نکی میکنی معصیتهای رنکارنک از زنا و بدتر از زنا اکر غیبت و بسا مرا
میکنی اینستکه ماه مبارک را سر جدا کرده اند کشته اند جا الاسلام بکن و بکو اینماه ترا میکنم سر نمیبرد
نمیدهم نمیزنی با شید با ماه مبارک بیعت کنیم بکو بید اینماه عزیز اینماه عزیز ای مهمان تازه رسیده
بتو نمیکشیم باری حضرت پیغمبر بعد از آنکه ندا کرد و آن فقرات فرمود از جمله فرمود هو شهر دعیتم الی
ضیافة الله وجعلتم فیه من اهل کرامة الله هر چه داریم از خدا است پس دائما از خوان نعمت او میخوریم ولی

باوجود این بخصوص پیغمبر نباید وعده بیابند بمهمان وعده هست لذا مهمان نزولی و معلوم است که مهمان و
اکرم بعضی باید او را اکرم تر داشت این مهمان نزولی لا انک وعدنا الیک فی تو مهمان مکرم خدائی دو مهمانخانه
معظم الهی وعده کرکیست وا عده مثل رسول الله مضیف الهی هو شهر دعیتم الی ضیافة الله حالا میخواهم
وصف اینمضیف کنم بر ببینیم ما ها در این مضیفخانه چیزی ضیبت داریم یا نه موائد این مهمانخانه بسیار است
یکی اینکه اکر در آن بکو واجب مجانا با و ببخشد فرموده است فرموده است برای شما هفتاد واجب مینویسیم من عمل فیه
فریضة کتب له سبعون فریضة ادا ها فی غیره دوم آنکه مستحبا کر در اینماه که مهمانخانه است مجانا باو دهند
ثواب و اجر آنرا میدهند و حد یا است که زیادتی ثواب فضل واجبات و مستحبات در سایر اوقات مثل فضل
حضرت پیغمبر است بر امت خود سوم اینکه جزایات در اینمهمانخانه کل قرار داده اند مثل آنکه ثواب تلاوت یک
آیه از قرآن مثل ثواب تلاوت تمام قرآنست و قرآن ثوابش هر حرفی ده حسنه و حروف او سیصد و سی هزار
و بلکه بیشتر است در غیر ماه مبارک هر حرفی ده حسنه است و در ماه رمضان غیر از حد آکسی عدش را نمیداند
از جمله موائد شهر الله اینست که حمل نوم کم عبادة قرار داده که خواب شما عبادت باشد حالا هر خوابیدن بیداری
شب یکعبادت باشد یا آنچه از روز یا شب بخوابید یکعبادت باشد ظاهر اینستکه هر خوابیدن یکعبادت تمام ماه
حالا که شما اهل بعبادت خدا نبودید اقلا که خواب کنید که از مجالس بطالین بهتر است آنهم لطف خدا را
زیاد فرموده و قرار داده که نفسهای شما در آن تسبیح باشد یعنی ثواب تسبیح داشته باشد انفاسکم فیه تسبیح
در هر روز و شبی بیست و یکهزار و ششصد نفس آدمی میکشد هر نفسی ثواب یک تسبیح دارد پس هر شبانه
روزی ثواب بیست و یکهزار و ششصد ثواب در نامه عملت مینویسند از عجائب صنع الهی اینستکه نفسها را
موافق حرکت فلک الافلاک قرار داده است که فلک الافلاک در شبانه روزی بیست و یکهزار و ششصد
فرسخ سیر میکند هر یک نفس از انسان یکفرسخ حرکت فلک الافلاک است بحرکت خود و فرسخ خود
اینکه کفتم هر کس یقین باو نداشته فرقی ندارد حالا جدید الاسلام بشود اکر دارد بقیمتش اکاها کنند معلوم

کربا این چیزها یقین امثال ماها را باید بشود زیرا که یقین ما به حد کمال نرسیده است انکس که یقین

کامل داشت چنانکه بود که میفرمود لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا و از جمله کیفیات این مهمانخانه است که

دعا از برای تو یاد کرده است و آن لیلة القدر است که لیلة القدر خیر من الف شهر که بهتر است از سی هزار

روز و باز لطف را فوق الطاف برده و تو یکنفر را قرار داده است که اجر و ثواب چندین نفر را ببری و بیان

آن اینکه هر کس بکسی قربة الی الله افطار بدهد باو میدهند ثواب آنشخص یعنی ثواب روزه او را واداد کان

له مثل اجر الصائم فافطار چه قدر است اقلش آنستکه گرسنه صائم یعنی صائم گرسنه سیر شود نه آنکه بکجرعه

و یا انگشت حلوا بدهد بمیرون است زیرا که بیکفقیر نان نجوی و دو درخت یکی خرما نمیکند نه اینکه ما الرایم

و نمیدانی که چه کرده هم اوضاع شریعت مطهره مبدل شده در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله بسیاری بودند که قادر بر

اطعام تمام بیک شخص نبودند فقیر بودند اغلب صحابه عرض کردند یا رسول الله لسنا نقدر علی ذلک ای

الطعام الطعام حضرت فرمود اتقوا النار و لو بشق تمرة اتقوا النار و لو بشربة من ماء پس اینکار عیب عیوب

مشهور دوم بیان مردم الان بان کیفیت بود نه اینکه حال الاغنیا چنان کنند بلی اگر فقیر باشد قادر بر زیادی

از آن نباشند چنانکه ذکر شد صحابه حضرت پیغمبر در کمال فقر بودند بنابر آنکه ستر عورت هم نداشتند

مثل این پیشنماز بکر حضرت او را فرستاده بود بجای امامت کند قد کوتاه و عورتش پیدا بود زنها

گفتند واروا عورة امامکم پیراهنی باو دادند گفت ما استفدت فائدة بعد الاسلام بمثل هذا القمیص

فایده نبردم بعد از اسلام مثل این قمیص که عورت خود را بپوشانید عورت امام خود تان را

الذی وارت معه عورتی باری خرما و حلوا بیک فقیر بدهد راه دین دلگیر مرو و چون از جمله فوائد فواید

آن را بوشانیدم

اینماه رمضان افطار دادن روزه دار است که گفتم این شهر الله شریکی دارد که ثار الله است حالا میخواستم

بکقسمی از افطار با این روزه دار بدهیم امید است که خدا ما را در اجر او شریک کند بلی والله یکروزه برای

خدا گرفت که هیچکس هیچ روزه نگرفته و نخواهد گرفت منتظر میباید که امروز افطار بدهد آن روزه

دار را که از سید الشهدا افطار خواستند حضرت خواست افطار بدهد از تشنه لب که آب خواست حضرت

علی بن الحسین علیه السلام بود که از حضرت آب خواست حضرت انگشتر بدهان مبارک او گذاشت دفعه دویم

آب خواست حضرت زبان مقدس بدهان او گذاشت مصیبت تشنگی امام مظلوم علیه السلام چه قدر تأثیر کرده

که بابای او اهون از قتل و شهادت او شد بعد از آنکه آب خواست عرض کرد یا ابه العطش قد قتلنی

ای پدر جان عطش هلاک کرد مرا

و ثقل الحدید اجهدنی فهل الی شربة من الماء سبیل حضرت اول گریه کرد فبکی و قال و اغوثاه

و سنگینی زره مرا از تب رسانده آیا بشربتی از آب راهی هست پس گریه کرد و فرمود وای از

یا بنی قاتل قلیلا فما اسرع ما تلقی جدک فیسقیک بکاسه الاوفی فرزند برگرد قتال کن تا بمیری

ای پسرک ای فرزند کمی جنگ کن زود است که ملاقات میکنی با جدت سیراب میکند ترا بکاسه لبریز

شهید شوی از این تشنگی خلاص شوی ببین الم و درد تشنگی علی اکبر چه قدر بود که گویا حضرت

باو مژده میداد که کم مانده که از این تشنگی عظیم خلاص شوی لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

المجلس الثالث

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک یا الهی و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا مبدء الافکار و العقول

منزهی تو خدایا حمد میکنیم ترا احصی نمینوانم ثنای ترا آنچنانی هستی که نفس خود را ثنا فرمودی ای مبدء فکرها و عقلها

و یا واهب النفوس و العقول النفس شعلة من شعلات جلال جبروتک و العقول قطرة من قطرات بحار

ای عطا کننده عقلها و نفسها نفس شعله ایست از شعلهای جلال جبروت تو و عقل قطره ایست از قطرات بحار

ملکوتک تلألأ فی ظلم انوار حکمتک الباهرة و استبان علی صفحات الایام آثار سلطنتک القاهرة

ملکوت تو درخشیده در تاریکیها انوار حکمت واضحه تو و واضح گشته بر رخسار روزها آثار سلطنت قاهره تو

نحمدک علی نعمائک المتواترة و نشکرک علی الائک المتکاثرة المتظاهرة و نصلی و نسلم علی نبیک

حمد میکنیم ترا بر نعمتهای متواتره تو و شکر میکنیم بر احسانهای کثیره پی در پی و صلوة و سلام میفرستیم بر نبی تو

محمد ذی الشرف الاقدس و مجمع سلسلة الفخار فی المحل و الانفس سید الاولین و الآخرین

محمد صاحب شرف اقدس و مجمع سلسله افتخار در محل اعلی سید گذشته و آیندگان

و المبعوث رحمة للعالمین و علی اهل بیته ائمة الراشدین و السادات الاکرمین و القمقام الانجبین

و برانگیخته شده رحمت بر عالمیان و بر اهل بیت او ائمه راشدین و سادات اکرمین و انجبین

علیهم افضل صلوات المصلین بدوام السموات و الارضین ایها الناس ان انفسکم مرهونة باعمالکم

بر ایشان باد صلوات مصلین بدوام آسمانها و زمینها ای مردم بدرستیکه جانهای شما گرو اعمال شما است

ففکوها باستغفارکم و ظهورکم ثقیلة من اوزارکم فخففوا عنها بطول سجودکم ایها الناس

پس برهانید آنها را باستغفار کردن و پشتهای شما سنگین است از بار معصیت سبک نمائید آنها را بطول سجود ای مردم

هذا کلام نبیکم و هو صلی الله علیه و آله یخاطبکم ای مردمان اینکلام پیغمبر شما است هر چند خجالت

این کلام پیغمبر شما است و او صلی الله علیه و آله شما را خطاب میفرماید

میکشم که کلام او را بخوانم خودم و تو گوش بفرمایش او ندهیم الان میگوئیم امت پیغمبر هستیم مترسیم

در بازار حقیقت اینقولها از ما قبول نکنند بجهت انکه حقیقت اقتضا الان نمیبینیم بدء الاسلام
بدء الاسلام غریبا
غریبا و سیعود کما کان اسلام غریب شده است محمد بن عبد الله دینش بیکس شده است کاش همه
در حالتیکه غریب بود و زود واست که بر میگردد و غریب می شود
همان بیکس شده بود و کسی متعرض او نمیشد از داخل و خارج با و ضربت میزنند بلکه ضربتها میزنند حالا
اگر میل غریب نوازی داری کوش بکلام صادق بن بده میفرماید ایمردمان خانهای شما بکرد عملهای شما
تنک دهن کنید از کرو باز شان کنید باستغفار کردن خودتان استغفار دائم لازم و خوب است خصوصا
در ماه رمضان از انکه برای این در اینماه عزیز خصوصیاتی هست و لکن اغترار الناس قد امات الاستغفار
غرور مردم استغفار را میرانده است و اسمش را از میان برده است بلکه حقیقتش از برای استغفار را که
نکرده تو غرور داری استغفار برای تو ثمر ندارد اغتروا و الاستغفار لمن لا غرور له از غرور مردم مستتر
مردم مغرور شده اند و استغفار برای کسی است که غرور ندارد
کرده غریب هلاک شان میکند مردم میگویند معصیت خدا را میکنیم و گریه بر سید الشهدا انجا تمان میدهد
اینجه فشان بر دیکر پشت سید الشهدا میزنند که از تیرهای پشت سید الشهدا بالاتر است از اذیت کار
کسی معصیت کند و خیال کند که گریه بر سید الشهدا انجات میدهد بیجا نجات ندارد بلکه سید الشهدا او را
بیزار است هر کس معصیت کند در این اماکن متبرکه البته بیرون رود و جای دیگر و این بزرگوارها اذیت میکند
همانطورند لها کرده اند که ابتشان میکند بیرون بروید بیرون بروید بد همسایه ها هستید اذیت شان ام علیهم
نکنید بیک طایفه از اهل معصیت امروز دو سفارش دادم و اثر انجوارها هستند سفارش اول
انکه داخل صحن نشوید که موسی بن جعفر و حضرت جواد را اذیت میکنید اگر بکوئی بد شان نماید و اذیت
نمیکنند شان پس میگوئیم امام نیستند برا که کسیکه از معصیت بدش نیاید امام نیست سفارش دیگر
انکه نگذارند خواهر شرا انجوارها با مادرش یا دخترش یا شما خادمش یا او تنها در یک خانه خلوت نمانند
حضرت فرمود که اینها پیش نشینند خلاصه امروز کار دو دیگری داریم بیان مهمانخانه که تازه پیدا شده است
فی الجمله باز
کردیم هم از این مهمانخانه بگوئیم کو با بعضی تا بحال مخبر نشده اند و الا اقتر بقا اینماه عزیز بیشتر از انها

حضرت فرمود رب صائم لیس حظه من الصوم الا الجوع و العطش یعنی بسا روزه داراست که بهرت خطر
در اینماه مبارک مکر گرسنگی و تشنگی باری ان الله ما اراد من صیامکم التقوی و الاهلیة خداوند عالم
اراده کرده است از روزه شما پرهیزکاری و اهلیت شما خواسته است بلکه دل سنگ فی الجمله نرم شود و الا
صرف آب و نان ملاحظه نشده است خلاصه اینمهمانخانه که تازه پیدا شده است که پیغمبر ندا کرده هذا شهر
دعیتم فیه الی ضیافة الله و جعلتم من اهل کرامة الله اینشهر الله مثل حج بیت الله است طوافش و هروله و غیرها
هر چیز حج بیت الله دارد شهر الله هم دارد حالا اجزاء ضیافة الله را بیان کنیم فقد گذشت که هر فریضه در اینماه
ثواب هفتاد فریضه دارد اگر قضا کند نماز برا از برای هر نماز ثواب هفتاد نماز میدهند شب که حالا اقلا
دو روز نماز قضا بکن بد بخت بدست وارث نده که بجا بیاورند بجا بیاورند بر فرضی که بجا آورند در دست
بجا بیاورند بانه بعضی از علما از اصل نماز نیابت از میت را جایز نمیدانند بلکه ذبر استیجار از ده
شاید واقعا حق با این بعض باشد بار کاری نکنی که اخر کار به بی صلوة مرده باشی یا مستخف بصلوة
باشی حضرت پیغمبر قسم خورده است و فرموده است من مات مستخفا علی الصلوة و الذی نفسی بیده فقد
مات علی غیر دینی یعنی کسیکه بمیرد مستخف بنماز یعنی امر نماز را سهل و سبک بشمارد قسم بانکه جان
محمد در دست اوست بر غیر دین اسلام مرده است برای یک روز نماز که در اینماه مبارک قضا بخوانی ثواب
هفتاد روز میدهند ملتفت الطاف الهی باش باز انچه که از لطف فوق الطاف خدائی در اینماه شریف
می آید بنظرم نماز جماعتست اما خود نماز جماعت در غیر ماه رمضان کاهی رکعتی هزار رکعتست کاهی رکعتی
دو هزار رکعت کاهی صد هزار رکعت در ماه مبارک دو مقابل میشود پس در مسجد جامع با امام عادل
نماز جماعت هفتصد هزار مقابل میشود با شرایط نماز یعنی شرایط صحت او اینجا مطلب دیگر هم دارم
وان اینستکه ما در اینماه مبارک یکنماز میخوانیم خداوند هفتاد مقابل کرم میفرماید به ما میدهد شصت
ونه تا را از باب فضل و کرم لطف میکند حالا ببینیم اگر اصل نماز قبول نشود ایا ان شصت و نه ثواب تفضلی

دادیم پاینه ظاهر اینستکه اگر قبولهم نشود اصل نماز ان ثواب شصت و نه تا را خداوند عالم لطف میفرماید
آن قبولست یقینا و چون ان قبولست ان نماز ناقص هم از برکت ان قبول خواهد شد و از جمله موائد
این مهمانخانه که تازه باز شده است قران بود و تلاوت ان هر ختم قرانی در ماه مبارک شش هزار و
شصت و شش ختم قرانست در غیر ماه رمضان و هر ایه ثواب یکختم تمام دارد مثل قل هو الله احد یک
ایه است الله الصمد یک ایه است مدهامتان یک ایه است ثواب یکختم قران دارد و خود قل هو الله احد
ثواب یکختم قران دارد در ثواب قرائت قل هو الله احد باید گفتگو شود هر سه دفعه اگر کسی او را بخواند
ثواب یکختم قران دارد و از اجزای این مهمانخانه دادن چیزی برای خدا که از اصدقه میگویند هر مثقالی
آن ذره ثواب سنگینی کوههای بزرگ برای او هست هر سجده برای او قصری هست در بهشت نمیدانم
سجده که حضرت میکرد و ابا در عمرت چنین سجده کرده باشد سجده ها چند تا اند سجده نماز سجده سهو
سجده شکر و نحو اینها این سجده که میفرماید انسجده ظهور عظمت و جلال الهیست در قلب قائما کان
خواه ایستاده
ام راکعا و ساجدا این سجده عظمت الهیست یک کلمه بگویم از مخلوق الهی شاید از عظمت الهی تا اثر در دل
خواه در حالت رکوع و خواه در حال سجود
بکند یکستاره کوچکی در طرف بنات النعش است اسمش سهاست خیلی جوان تیز چشمی باشد او را می بیند
غرض کوچکتر از سها ستاره نیست این ملاحظه شده است چهارده مقابل زمین است تامل در عظمت
الهی خوب کردی حالا صولت پادشاهی ظاهری از نظرت برود هرگز عظمت الهی بنظرت جلوه گر شده
باید هرگز پیشانی عفر بر خاک کردی باید هرگز بر خاک زمین سجده کردی در عمرت امام جعفر صادق
بسته خاک تربت سید الشهدا در خریطه نزدیک داشت چون وقت نماز میشد انرا باز میکرد و بر
سجاده میریخت و سجده پیشانی مبارک بر ان میگذاشت جناب تو تشخص داری بر زمین نمیگذاری
سید الساجدین علیه افضل صلوات المصلین در صحراها بسجود میرفت و سجده میکرد زانوی کف
بر سنگ درشتی سجده کرده بود شنیدم هزار مرتبه میگفت ما شهیق و یکا لا اله الا الله حقا حقا

لا اله الا الله عبودیة و رقا سجدت لك یا رب تعبدا و رقا و چون سر برداشت دیدم اشك صورت
و ریش مبارکش را فرو گرفته است شنیدی آخر تو هم یکوقتی در اینماه مبارک سر بسجده بگذار و در اینجا
مبارک حالتی پیدا کن خدا را با گریه و زاری بخوان بلکه کارهای خرابت درست شود باری تا حال
وصف مهمانخانه کردیم حالا ببینیم باین مهمانخانه چه قسم است آیا راهی دادیم یا راهی ندادیم
در عصر پنجشنبه شب جمعه که خداوند عالم آمرزیدنهای مخصوص دارد کاری بکنیم بلکه آمرزیده
شویم ملاحظه کردم آمدم در این دنیا این چندین سالست در اینجا کسب کردم نمیدانم نفعی بردم
یا نبردم سرمایه ام رفته است مرا آورده اند برای زراعت الدنیا مزرعة الاخرة نه تخمی نه کشتی نه
دنیا زراعتگاه آخرت است
صیفی نه شتوی فردا وقت درو است نمیدانم چه درو کنم دنیا دریای بی پناهست در این دنیا آمدم
کشتیم طوفانی شده است در گرداب بلاها افتاده نمیدانم غرق میشوم یا بساحل میرسد ای شریکها
ای همدردها ای رفیقها بیائید بیائید میگویند امروز خدا مهمانخانه بنا کرده است بیائید ببینیم
راهمان میدهند جمعیتیم در عالم معنی ان شاء الله جمعیتی که بودیم دیدیم مردم هر یک از دری
داخل مهمانخانه شدند مثل طایفه متقین از دری طایفه صالحین از دری طایفه مجتهدین
از در دیگری همین طور سایر طوایف لکن ما میبینیم دری ندادیم که داخل شویم و اهل مهمانخانه
گفت حضرت پیغمبر است او ندا کرده است هو شهر دعیتم الی ضیافة الله زبانم عنایة بگویم میترسم
او ماهی است خوانده شده اید در وی به مهمانی خدا
بگو کجا میبائید من از شما وعده ها نگرفته چرا وعده نگرفته ام بجهت انکه خدا بمن فرموده فاعرض
عمن تولی عن ذکرنا ولم یرد الا الحیوة الدنیا اعراض کن ای پیغمبر از کسیکه پشت و اعراض از ذکر
ما کرده است و اراده نکرده در این عالم مگر تعمیر دنیا و زندگانی این میترسم از اینها باشم که کلم برد
الا الحیوة الدنیا در حق ما فرموده است میترسم که همه حالات و عبادات ما برای حیوة دنیا
باشد اصلا خدا در انها منظور نباشد باری بر او وارد کردم در مهمانخانه الهی بعضی داخل شدند

بنا نیع بعضی قدری تامل داشتند توقف کردند هیچ مضو استغنا برکردند نزدیک بود مایوس
شوند ندا از جانب خداوند تم یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله بنا شید
ابند کان من کر اسراف بجا نها بخود تان در معاصی کردید نا امید از رحمت خدا نشوید بنا بند ابنها
از باب لا نابه داخل شدند ما ندیم ما ها اینکه از باب لا نابه ندادیم و کناه کار هستیم دیدیم بعضی خجلی
مایوس و دلشکسته شدند ندا دادند بنا بید که مضطر شدابد بنا بید همچنانکه بعضی از ترسانها
عرض کردند یا رسول الله کما ها از خجلت ذاتیم خطاب الهی رسید و اذا جاءک الذین یؤمنون بآیاتنا
فقل سلام علیکم کتب ربکم علی نفسه الرحمة انه من عمل منکم سوءا بجهالة ثم تاب من بعده واصلح
فانه غفور رحیم خاطر جمع شدیم که با این مضطرین داخل شدیم در مهمانخانه الهی مترسیم این
قابلیت را هم نداشته باشیم بنا بید سائلی کنیم الهی وقف السائلون ببابک دیدیم بعضی از سائلها
ممکن از ندیم در بروند مترسیم ما را هم بکذارند و هم بجلو خالا بنا بید ما زبناه بیرم با بن در خانه
ولاذ الفقراء بجنابک مترسیم قابل اینهم نباشیم در اخادیث است در وقت جوز دن این طوافها را
بعضی کربها را که در وقت شب و روز دور شما طواف میکنند نا امید نکنید عرض میکنیم خدایا تو
امر فرموده که ما کربها را که بکاه بطعام میکنند نا امید نکنیم خدایا ما طواف و نکاه میکنیم ما را
نا امید نکن باز کار ما تمام نشده وقت تنک شد دیگر تمه مطلب ماند کفتیم بهترین خاکها تربت سید
الشهدا است تا هفتم طبقه زمین نور ابنت دارد جهتش اینستکه یک سجده بر آن از یک فرسخی شده است
که از اول عالم تا انقراض آن چنین سجده نشده است و نخواهد شد آن سجده که کند حضرت ابی عبد الله
الحسین علیه السلام بود وان سجده چه وقت بود آن وقتی بود که راوی کفت چونکه حسین علیه السلام از جراحتها
از ضرب تیر و شمشیر با و رسید مانند قنفذ شده بود نیزه زد صالح بن وهب لعنه الله بر خاصره
او فسقط الحسین عن فرسه الی الارض علی خده الایمن وهو یقول بسم الله و بالله وعلی ملة رسول الله
پس افتاد امام حسین از اسب خود بر روی زمین بطرف راست صورت خود و او میفرمود بسم الله و بالله و علی ملة رسول

بعد کربلا خاکهای کرم کردم بر پیشانی بود بلکه بر صورت راست و چپ بر خدا ممن ابو کراز شکد در
و الم بوز مین نمیشد ضع نماید با علتها دیکر باشد لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
انا لله و انا الیه راجعون الا لعنة الله علی القوم الظالمین نسئلک اللهم و ندعوک باسمک
العظیم الاعظم یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله

المجلس الرابع

بسم الله الرحمن الرحیم

تبارک الذی بیده الملک وهو علی کل شیء قدیر الذی خلق الموت والحیوة لیبلوکم ایکم احسن عملا
وهو العزیز الغفور مبدء النفوس والکائنات بلا مثال سبق ومکمل الموجودات فی اتم نظام ونسق
ذو العلو الاعلی فوق کل عال والجلال الامجد فوق کل جلال تاهت فی کبریاء هیبته دقایق الاوهام
وانحسرت دون النظر الیه خطائف ابصار الانام نحمده علی جمیع الانعام ونشکره علی جزیل الاکرام
ونصلی ونسلم علی نبیه محمد سید الاولین والاخرین والمبعوث رحمة للعالمین وعلی اهل بیته
الائمة المعصومین والسادات المنتجبین والخلفاء الراشدین والهداة المهتدین علیهم
افضل صلوات المصلین صلوة دائمة بدوام السموات والارضین در این ماه مبارک همه اش کفتکو
میهمانخانه است و کفتیم این میهمانخانه ضیفی است که النبی الیکم وقال قد اقبل الیکم شهر الله
بالبرکة والرحمة این میهمانخانه شهر رمضان غیر از این سفره عامه الهیست که دائم کسترده این میهمانخانه
خاص است و سفره خاصه است برای اشخاص مخصوص خالا نمیدانم این میهمانها که پیغمبر او ورود و سفارش
او را کرد بچه قسم سلوک با او کردی خالا نمیدانم احترام میکنید یا اهانت میکنید اکرام میکنید یا چوب
میبندید روزی چند بار مبادا مجروحی کنی مبادا سیاهکار باشی او را هلاک کنی مبادا بشمشیر [illegible]
وصل کنی شهر الله مثل بیت الله است چنانچه در بیت الله کناه مضاعف است همین طور در شهر الله

ملتفت باشید بگناه بیفتید باری پاره چیزها که متعلق بصوم است گفته شد که صوم مثل صلوة
محتاج است بقصد قربة و تا وقت ظهر هم این نیت یا یعنی قصد را میتوان کرد و بعد از ظهر محتاج است
بقضا از جمله مسائل اینست که استدامت باشد در او یعنی شرط او است پس اگر کسی در وقتی از روز
بگوید از روی غیظ و غضب من مردم روزه را میخورم ببینیم که روزه اش باطلست یا نه جمعی از علما
میگویند روزه اش باطلست مثل مرحوم استاد شیخ مرتضی و لکن اقوی بنظر عدم بطلان است این
مسئله نظیر این مسئله است که اگر کسی بگوید بگذارید و گرنه حالا کافر میگویم این کس همین گفته کفر
گفته است چنانچه آنکس که گفت روزه را میخورم بنا بر فتوای جمعی روزه را خورده است ع
بخدا میرسد و بخلق نمیرسد اگر گفت حالا کافر میگویم ظاهرا کفر گفته است چنانچه دو قسم گناهیکه
میگویند از دین اسلام بیرون باشم و بری باشم بعضی گفته اند که اینجور دو قسم هم موجب کفر است
لکن ما حالا این را نمیگوئیم کفر است ولی حرامست بعضی قسمهاست که موجب کفر است و ارتداد و زنش
برا و حرام میشود و در بعضی قسمها دیگر این قسم نیست همان حرامست غرض داصل مقصود در اینجا
مبالغه چیز دیگر است که ان تا حال بعمل نیامده است پس شروع در ان نمائیم میخواهم قرار دهیم که سه
چیز در آن بگوئیم اول معرفة الله دویم خوف الله سیم طاعة الله و عبادة الله این سه قسم را میخواهیم
گفتگو کنیم و عمده در معرفة الله زیرا که ان اهم است از هر چیزی چه آنکه اگر کسی با شك و شبهه در خدا
بمیرد بت پرست مرده است کما قال امیر المؤمنین علیه السلم من شبه بالمخلوق فهو کافر بالله العظیم
کسیکه خلاق عالم را تشبیه بمخلوق کند یا برای او محلی و مکانی مثل آنکه بگوید در آسمانست مثلا
قائل شود آنکس کافر بخدای عظیم است زیرا که خدا منزه است از مرور زمان و حلول مکان برای
دو او اینکه دستها را بطرف آسمان بلند میکنیم بجهة آنکه عرش چون محل رحمت منوضا است
آسمانست لهذا مأموریم برفع ید الی السماء والا برای خدا آسمان و ارض و ما بینهما ندارد غرض اینها

به بلند کردن دست بسوی آسمان

که گفتیم

که گفتیم و میگوئیم باید در دلها داخل کرد تا شك و شبهه برود و چیزی از آن نماند اگر العیاذ بالله
شك و شبهه در دل کسی بماند هیچ چیز اثر نمیکند اگر چه در مثل روز عاشورا در رکاب سید الشهدا
هم شهید شود داخل نار میشود و معذبست ابدا با آتش جهنم ملتفت باشید شك و شبهه در خداوند
عالم را از دلها بیرون کنید که هلاك میشوید بکمر حاله دیگر تنزیه خداست بعضی خدا را قائلند ولکن
بلی چیز خدا را فرض کرده اند یا چیز را شبیه خدا قرار دهند و منزهش بدانی از اینکه در عقل و وهم
گنجد بکمر حاله دیگر خوف از خداست چه بسا اشخاصی بودند که از خوف و ترس کارشان بدو شد
مثل فقره آن شخص کفن دزد که وصیت کرد بعد از مردن مرا بسوزانید و خاکستر مرا بباد فنا دهید
اهلش او را سوزانیدند و خاکسترش را بباد دادند بامر الهی خاکسترش جمع شد از او سؤال کرد چرا چنین
کردی عرض کرد از خوف تو با الهی برای اینخوف خداوند عالم او را امرزید و همچنین فقره آنکسیکه
وصیت کرد که او را در قبرستان مسلمانان دفن نکنند و بعد از مردن دستها و زنجیر بگردنش انداختند
و بکر داشتند بگویند این سزای کسیست که از خدا اگر بخته است چنانکه گفته بود کردند ندا از سما رسید که این را
واگذارید که صلح شد انما انت منذر من یخشیها هم خاشیت و خوف و ذکران برای مقصد رجا است
که انشاء الله تعالی رجا خالص کاملی پیدا شود که سبب نجاة شود باری قدری تامل دادم در باره بعض
از زنها و اطفال که خدا را چیزی فرض کرده اند و قران هم هر چه هست همین سه قسم است و حکایات
و قصص هم برای همینها است اول ماه مبارك قدری بخودتان بگوئید که ماه مبارك شد است و خدا را بزرگ
گفته خودت که بخود تلقین کنی در داخل شدن ماه مبارك شاهد بگیر و عرض کن اللهم قد دخل شهر
رمضان امروز میخواهم حرفی از این موحشتر بگویم هرگز نشنیده اید خدائی هست اگر شنیده اید تاوان
کرده اید حالا هم میگویند ما دار تشخند میکنید چطور نمیدانیم و حال آنکه از طفولیت میدانیم
میگوئیم اگر ما را دهم کردی طوری قائل هستیم که خدا خوابست و غافلست از حال تو میبینم متعصب میکنی

کو یا خدا را غافل دیدی ای بدبخت خودت را صدا بزن و بگو ای خودم ان بطش ربک لشدید ای
خودم خدا هست قهاری هست جباری هست بر من معلوم شد که اگر بگویی خدائی دارم دروغ گفته
اعتقاد داری که خدا ذوالجلال والاکرام است میبینم پروردگار عالم این قدر چیزهای خالص به تو
داده است ای بدبخت تو برای خدا یک چیز خالص و مخلص داده به تو ملک داده تو میگویی ملک را تو داده ام
بیا یک قرص نان بده ببینم یک حرف راست داری با خدا یا نه یک صفت راست با خدا داری با اینچه طور
که اگر یک نان بخواهی و محتاج باشی میگویی باید خرید اما چطور شد که باید آن را بخری و نداری
هیچ نمیپسندی انکردی بگویی خدا کریم است چه طور شد گمان میخواهد این نمیخواهد روز آخرت که در قبر
میروی از تو بپرسند از اوضاع دنیا همه که دروغ شد لا اله الا الله هم با خیال تو دروغ خواهد شد
حال که غفلت گرفته تا حالا باید چاره کرد در این ماه مبارک در وقت افطار هر روز خداوند عالم
هزار هزار کس را از آتش جهنم آزاد میکند در مثل امروز که روز جمعه است در هر ساعت هزار هزار نفر را میبخشد
شده است ما هم که در اینجا نشسته ایم که از بندگان شده ایم باز دیروز گفتیم در مهمانخانه مخصوص الهی
باز شده است باید داخل شد گفتیم این مهمانخانه ... فواید و لجوای بسیار دارد بعضی ذکر شد از آن جمله
اینها قرائت سوره مبارکه انا انزلناه است که اگر شخصی در وقت افطار و سحور خود بخواند در این ماه
اجر شهید که در راه خدا کشته شده باشد در خون خود غلطیده شده باشد دارد ملاحظه کردیم دیروز
دیدیم در که نداریم از آن داخل شویم گفتیم بیایید سائلی کنیم دیدیم سائلها در خانه مردم میگویند
یا الله یا کریم گفتیم در اینجا هم داریم دعا خوانده لعلک عن بابک طردتنی و عن خدمتک نحیتنی
او لعلک رایتنی مستخفا بحقک فاقصیتنی حالا میترسیم که نگذارند سائلی بکنیم و طوافی بکنیم
او لعلک لم تحب ان تسمع دعائی فباعدتنی فقره دیگر دارد این عاجل از این فقره که زهره را آب میکند
او لعلک رایتنی فی الغافلین فمن رحمتک آیستنی مشتوی و مبلزی کار با انجام میکشد که بفرمایدی

بند دیگر رحمتم نمیرسد حالا اگر اینطور باشد چه کنیم نه داخل و نه سائل و نه طواف و نه امید
پس چه خاک بر سر بریزیم چاره ها مان چیست چاره نداریم از فقره دعا که میفهمیم از مضمون اولی
و از آن مضمون واسع قبل که شیطان هم از آن امید میکند میترسیم که از اینهم نا امید باشیم این فقرات
دعای ابوحمزه را بخوان ببین که تمام صفات موجب یاس و نا امیدی و توجیع است با اینه بلی یک فقره از دعا
مرا جبو کرده و امیدوار کرده است که عرض کنیم الهی و عزتک یا سیدی لو انتهرتنی یعنی خدایا هر قدر
بفرمائی برو نمیروم ما برحت عن بابک ولا کففت عن تملقک یعنی خدایا آقای دیگر ندارم کجا
روم الا به درگاه حضرت ایم این خیال را میخواهم قایم بگیرم هر چه مرا برانند نمیروم آخر کار بدبختی
از همه که آنخطاب آن ابتنا کرا است که بگناهکار میباید ما عرض میکنیم خدایا ما فراموش نمیکنیم
میخواهیم این ساعت آخر جمعه این قافله آمرزیده شده باز میگردند ما هم همراه ایشان باشیم شرح اعمال
کردن این فقره خطبه ما حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خطبه فقرت امیر المؤمنین علیه السلام
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مسئله پرسید لنعم السائل و المسئول عنه عرض کرد یا
رسول الله ما افضل الاعمال فی هذا الشهر فقال ص یا ابا الحسن افضل الاعمال فی هذا الشهر
الورع عن محارم الله پرسید افضل سائلین از افضل مسئولین از افضل اعمال یعنی حضرت
امیر از حضرت رسول از افضل اعمال پرسید حضرت فرمود ترک حرامها حالا ببینیم چه معصیتها است
و با و میرسد ترک کنند که آن افضل از همه اعمال است بعد از سؤال و جواب حضرت رسول ص شروع
بگریه کردند حضرت امیر المؤمنین ع عرض کردند ما یبکیک یا رسول الله فقال ابکی لما یستحل
منک فی هذا الشهر کانی بک و انت تصلی لربک وقد انبعث اشقی الاولین و الآخرین شقیق
عاقر ناقة ثمود فضربک ضربة علی قرنک فخضب منها لحیتک حالا موعظه میخواهی در دست کوش
بده محض شنیدن این کلام که ضربت میزنند بعد از جهل سال دیگر عرض کرد یا رسول الله و ذلک فی

سلامة من دینی فقال لہ فی سلامة من دینک ثم قال یا علی من قتلک فقد قتلنی ومن ابغضک فقد ابغضنی لانک منی کنفسی وطینتک من طینتی وانت وصیی وخلیفتی فی امتی این فقره

اینستکه حضرت رسول اخبار کرد که حضرت بتربت میرسد محاسنت بخون خضاب میشود حضرت امیر

المؤمنین علیه السلام هم اخبار کرد یکوقتی کلامی بسید الشهداء فرمود که مضمونش اینستکه ابغرزند

من در کربلا هردو مان خضاب بر ای خواهد حاصل شد این دو فقره معناها دارد

بمناسبت مقام بیان خواهد شد انشاء الله تعالی لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم انا لله وانا الیه راجعون

المجلس الخامس

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا من خرق علمه باطن

غیب السترات واحاط بدلائله بالموجودات فخلق ما خلق من دون اعمال الرویات وسبحان

لعظیم سلطنته ملئکة السموات واحصی عدد الاحیاء والاموات نحمدک اللهم علی نعمائک و

الحمد من نعمائک ونشکرک علی الائک اکرم من الائک ونصلی ونسلم علی نبیک محمد افضل

اصفیائک واکمل امنائک الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق المعلن للحق بالحق والدامغ جیشات

الاباطیل والدامغ لصولات الاضالیل وعلی اهل بیته ائمة الانام ومصابیح الظلام والدعاة

الی دار السلام علیهم من الله السلام ما تتابعت اللیالی والایام بسم الله الرحمن الرحیم اتی امر الله

فلا تستعجلوه سبحانه وتعالی عما یشرکون ینزل الملئکة بالروح من امره علی من یشاء من عباده

ان انذروا انه لا اله الا انا فاتقون جناب اقدس الهی میفرماید امر الهی امد شتاب مکنید سازیکم

آیاتی فلا تستعجلون بکنید وزیکه شما مهلت داده ام تعجیل نکنید فرستاده ام ملائکه خود را

بوساطت روح الامین بسوی انبیا برا اینکه بکویند لا اله الا انا فاتقون ادسال رسل سلام الله

علیهم اجمعین برای انذار است یعنی بترسانند مخلوق از خالق قهار تا بواسطه ترس خدائی بب

که بان شوند از اهل کرامت دار القرار دبروز ذکر شد که سه چیز از شما خواسته اند وان از مذهب

وملت است بنابر این قبل از شروع در مقصود بدانید که کسی باشد بکوید خدائی نیست هیچ کس

نیست مثنها برای خدا اسمهای دیکر کفته اند باری ان چیز که از شما خواسته اند اول از تو شناسائی خدا را

میخواهند که تو خداوند عالم را بصفات کمال وجمال بشناسی حضرت امیر المؤمنین علیه افضل صلوات

المصلین فرمود اول الدین معرفته اول دین واصل وی معرفت شناسائی خدا است ومعرفت

همان قدر است که بدانی خدائی هست خالق السموات والارضین اما چه چیز است غیر از خودش کسی

اگر تو پیش خودت خدا را چیزی تصور کنی ان نه خدا است فرمود کلما میزتموه باوهامکم فهو مخلوق

مثلکم مردود الیکم هر چه نظر تمیاید که ان خدا باشد بکو سبحان ربی منزه است مردود کار من

که ان باشد تغلب یمانی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسید هل رایت ربک قال علیه السلام کیف اعبد

ربا لم اره بعد از برای دفع توهم فرمود ما راته الابصار بمشاهدة العیان بل راته القلوب

بحقایق الایمان شنیدیکه خالا میخواهم بحقیقت ایمان خدا را پرستی بچشم قلب جلال وجمال وکمال او

نظر کنی عمده منظور بکه هست ومحل واهم است برای ما ها همه انستکه دور دعا امام زین العابدین

خوانده اللهم انی اسئلک ایمانا لا اجل له دون لقائک یعنی خدایا ایمانی میخواهم دائمی تا

احیینی ما احییتنی علیه وتوفنی اذا توفیتنی علیه وابعثنی اذا بعثتنی علیه یعنی ابدی از ایمانها

اجل دار است که بملاقات الهی نمیرسد قبلکه تو ابودند بحضور الهی حالا عزو دکن بکو قرار قسم

عبادت ادم بترس از ایمان با اجل اینکه کفتم ایمان یکقسمش با اجل است هم در قران است وهم در

اخبار در قران مثل قوله تعالی ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا انک انت الوهاب یکدفعه طوری

هست برای شخص که با ایمان دفته همه موافق براش خوبست ودر تمام انها در نار ونعمت الهیست

شخص دیگری هست که در مواقف اولیه معذب نیست و لکن در مواقف دیگر اسوء میشود مثل آنکه کسی
استغفاری براش کند ولی گفتم با ایمان پس اینها فرع اینست که ذره نور ایمان در قلبش باشد طبقه
اولیه جهنم گناهکاران امت پیغمبر را میبرند اینها یکدفعه فی الجمله نور ایمان داوند آخر بیرون میآیند هزار
سال در دارند یکساعه دارند بعضیها آنوقت که داخلشان اند آخر زیاد شده اند بعضی بقدر احقاف که دهها
از هزار سال است ما هستند بعضی بخواطر شما میاید با حتیاط یا منتها میکویند خلاص میشوند از عذاب جهنم
و افتادن جهنم کیفیت دارد بعضی از کنار جهنم میافتند بعضی از جهنم مثل مقناطیس آهن را که از هزار
یکند فرو میکشد الی غیر ذلك از اقسام افتادنها بجهنم کو با اصلا خوف از جهنم نداری اگر داری
پس چرا آثارش ظاهر نیست اینطور بنا فی هدی ببین اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله چه قسم بودند
با اینمقام جلال و کمال و شان تو اقلا مثل آنها نمیشوی ضد ایشان مباش ببین حضرت رسول صلعم
که خبر وفات و شهادت خود را که بحضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا صلوات الله علیها داد او چه عرض کرد
عرض کرد یا اَبَتِ اَینَ اَلقاكَ یَومَ القِیٰمَةِ یَومَ الهَولِ العَظیمِ فرمود بنا در مقام محمود عرض کرد فَاِن لَم
اَلقَكَ هُناكَ فرمود بنا عِندَ الصِّراطِ عرض کرد اینجا اگر شما را نیافتم فرمود بیا فلان موقف فلان موقف
فلان موقف ببین چه قدر خوف دارد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها آنوقت آخر فرمود که
اگر مرا در اینموقف هم ندیدی بیا در کنار جهنم آنوقتیکه من مثل پروانه در اطراف جهنم شفاعت
گناهکاران امت میکنم و عرض میکنم الهی سلم سلم بعضی در وقت افتادن بجهنم عرض میکنند
اَتَحرِقُ بِالنّارِ وُجوهَنا وَقَد سَجَدَت لَكَ اَتَحرِقُ بِالنّارِ اَیدِیَنا وَقَد رَفَعنا اِلَیكَ اَتَحرِقُ بِالنّارِ
اَلسِنَتَنا وَقَد وَحَّدناكَ چون این عرضها کنند ندا رسد شاءت اعمالکم عرض میکنند اقرارنا
بِالتَّوحیدِ اَعظَمُ اَم ذُنوبُنا ندا میرسد اقرار کم بالتوحید بندکان مرا از نار بیرون بیاورید
مثلا در خصوص مختار اهمه کارها کرده است در کشتن قتله حضرت سید الشهدا صلوات الله علیه

دارد که در جهنم میافتد و چون حضرت پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین و حضرت مجتبی و حضرت صدیقه
کبری میگذرند استغاثه باین چهار نفر بزرگوار برای نجات خود از نار میکند التفات باو نمی
فرمایند و حضرت سید الشهدا که میگذرد با نحضرت استغاثه میکند و عرض میکند فدات
شوم قتله تو را کشتم مرا نجات بده حضرت هم اقتداء باین چهار نفر بزرگوار اعتنا بمختار در نار نمیکنند
حضرت رسول بحضرت سید الشهدا میفرماید یا ولدی مختار تو حجت کرده در قتل او قتله
اشرار تو انجاتش بده حضرت سید الشهدا بزودی آمد او را از جهنم بیرون میاورد فَخَرَجَ
مِنَ النّارِ حُمَمَة یعنی از آتش بیرون میاید در حالتیکه مثل زغال سیاه شده است و درباره
آنهائیکه از جهنم بیرون میایند که مثل حضرت مختار بنار افتاده اند دارد که مثل زغال
مدتی سیاه در بهشت هستند اهل بهشت بآنها سرزنش کرده میگویند هؤلاء جهنمیون اینها
اهل جهنم بوده اند بخداوند عالم عرض میکنند که سرزنش اینها بما اذیت میکند خدا
امر میفرماید ایشان را بچشمه حیوان فرو میبرند با رویهای نورانی میشوند مثل ماه شب چهارده
و با اهل بهشت که ایشان را میشناسند فراموشی میدهد که کسی ایشان را نمیشناسد ملتفت شدی
حالا همه سعی اینستکه باید طوری کرد که آن اصل مطلب و عمده مقصد که ایمان باشد از دست نرود
که از خلود مطمئن باشیم اگرچه طاقت یکروز عذاب را نداریم سبب رفتنش چیست گویم که خیلی مردم
هستند که توحیدشان تصوری است نه تصدیقی اینمرد یعنی توحید تصوری یکدفعه دیگر توحید شان
تصدیقی است ولی از کثرت معاصی مرد اِذا اَذنَبَ ذَنباً تَظهَرُ نُقطَةٌ سَوداءُ فی قَلبِهِ وَلا یَزالُ یَنمو
تِلكَ بِالاِكثارِ حَتّی تُزیلَ الاِیمانَ بِالواحِدِ القَهّارِ بواسطه کثرت معاصی رفته رفته ایمان ضعیف
میشود اگر فی الجمله هم بماند آن آخر کار شیاطین عدیله از دست ایشان میگیرند که شخص با میت
خالی از ایمان از دار دنیا میرود اینستکه اهتمام در توحید داریم بلکه ایمان قوی پیدا شود یا نشود

تا از معاصی و شیاطین عذاب الله نرود و چون توحید کامل شود اثبات نبوت و غیر بعد او ان میشود
و هم قران ادله است بر توحید میخواهم که داخل حصن محکم شوی بکلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل
(کلمه لا اله الا الله حصار من است هر که)
حصنی امن من عذابی بشرطها و شروطها در قران الم تر او لا ینظرون او فلا ینظرون تتفکروا او
(داخل شد حصار مرا ایمن است از عذاب من ولکن بشرط و شروطش)
اینها تمام اهتمامها برای استحکام دین است و توحید که درست شد پس از ان همه چیزها درست
میشود اگر کسی شک دارد شکش میرود اگر ظن دارد یقین میشود اگر یقین دارد زیاد میشود تا بمقام
یقین امیر المؤمنین علیه السلم برسد که لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا فرموده است خدا را میتوان
(هرگاه پرده ها برداشته شود یقین من تفاوت نکند)
شناخت که خدا است اما نه بدیدن چشم ظاهری بلکه بچشم عقل دو چیز است که در قران فرموده
سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق پس بملاحظه افاق و بملاحظه خودت
(زود است که بنمایانیم بایشان آیات خود را در آفاق و در نفسهای ایشان تا اینکه واضح شود از برایشان که او است حق)
یقین حاصل کنی بوجود واجب نفس صد هزار طور در افاق کار کرده شده و صد هزار در نفس
خودت حالا که نشسته در یکنفس کشیدن پانزده کارخانه در وجودت هست که هر کارخانه هزار هزار
کار کرد دارد و هشت چهار دود برابر ببینی چه قدر چرخ دارد اما از خودت غفلت داری که در یکنفس زدن
که در شبانه روزی بیست و یکهزار و ششصد نفس ادمی میکشد صد هزار چرخ در وجودت بکار رفته است
ملاحظه نمیکنی که اینها را بکار برده است خود نفس زدنرا برایت بیان کنم اول خداوند عالم باد کرم
در نفس تو قرار داده است که تو هیچ میدانی اگر هیچ یکساعتی نفسترا بگیرند هیچ بتو معلوم شود
باری مقداری از ان داخل میشود در ان باد کرم مخلوقی در ان هست وقتیکه نفس در ان داخل شد دوازده هزار
قسم جوهر از ان میگیرد موافق هر عضوی جوهری از ان گرفته میشود و در هر عضوی از اعضای
انسان چهار قسم میخواهد یعنی باید متصل در هر عضوی از اعضا چهار قسم جوهر برود والا علیل است
و ناخوش بقدر یکنفس زدن باید تمام این جوهر قسمت شود بتمام اعضا حتی در زیر ناخن پا که اگر
داخل نشود ان اکله دارد سیصد و شصت رگ داری که خون در انجا دست حتی رگهائی داری که از مو

باریکتر و مجوف است نمیدانم کدام متشاور و راسو را خ کرده است پس چند هزار مقدار قرار داده شد
تا آن هواها انجا داخل شود انچیز یکبهر شد باد را جذب کرد و تقسیم کرد به هزار و یک پس جمع میشود در
هر یکنفس زدن و انها که در اعضا تقسیم کرده است جذب میکند تماما و اگر انطور جذب نکند بقدر
یکدره از ان هوا نماند هلاکت میکند همینطور مقدمات اینمطلب که تمام حرکات اعضا با تمام حرکات
فلك الافلاك مطابق است با ادم این نفس زدن و کیفیت تقسیم هوا با عضا یك کارخانه است که تامل
در او بکنی خدا را بشناسی از اینها که گذشته در کیفیت موی مژگان تامل کن خدا را بشناس که چه طور
روئید نش درشت و سفت است که موی پلك الا داخل چشم میشود نه استخوان است و نه گوشت فکر
کن که چه طور همه موئی بلند میشود و این موهای چشم بلند نمیشود در همین یکموی چشم خالق را بشناس
و بگو لا اله الا الله حقا حقا البته بگو این کلمه طیبه را در این حین که عجیب صنع رب العالمین را شناختی
و فهمیدی که دو دفعه یکذار نزد خصوص پرورد کار که در وقت احتضار بتو رد کند و همین طور تامل کن
در خلقت اسمانها و زمینها که اقسام متعدد اند حرکات مخصوصه دارند این زمین که هر تکه او
پادشاهی دارد از اسمانها و سایر مخلوقات انکه از قبیل ستارها و ماه و افتاب نیز از انها کوچکتر است
حتی ان ستاسها که کوچکتر از همه ستارها است محدد بد شد چهار ده مقابل با زمین است تامل کردی
خالق را بشناس همچنین تامل در حیوانات یکی از پشه کوچکتر نیست و یکقسم از پشه است که بچشم
نماید بعد از اگر در یک جمع نان بنشیند پوشیده شود دو باره بکشی سنگین تر نمیشود مع ذلك تا خالق
عالم انچه که بفیل داده است از اعضا و جوارح باین پشه هم داده است با چیزی زیاده که ان پر او است
که فیل پر ندارد و چشم این پشه باین کوچکی چنان بینائی دارد که تمام منافذ و سوراخها بدنرا
میبیند و خرطومش بنظر نماید و مع ذلك مجوف است با آن در پوست میرود حدیث حضرت رسول صلی الله علیه و آله
و مسئله حضرت امیر المؤمنین علیه السلم که سؤال از افضل اعمال کرد و حضرت رسول در جواب فرمود

الورع بلى ان العرب يقولون ليس شيء ما يوعظنا بالعربي الحي لان النبي عربي والائمة عربي و
القران عربي كلش عربي ولكن اشوف ان العجم احسن منهم لانه لا عند العرب مسئلة ولا تقليد
انت تخاطب الحسين اشهد انك قد اقمت الصلوة واتيت الزكوة ولكن انت ترك الصلوة والزكوة ولا
تتعلم المسائل ولا تعرف تسئلون بجر هذا والحاصل انتم اهل البدن واهل بيت ادرى بما في البيت
فليش تضيع اعمالك وعبادتك ولا تسمع المواعظ اشوف بلاد عجم كلش فيه مساجد مواعظ الجماعة
الجماعة ومسائل وفي بلادكم ما اشوف من ذلك شيء بلى اكو تعزية الحسين يحضرونه لشرب القهوة
والقرائة وتجعلون مجلس العزاء مجلس الكيف موش هاي دين ولا يرضى به الحسين عليه السلم الحاصل حضرت
امير المؤمنين عليه السلم بحضرت پيغمبر صلى الله عليه وآله عرض كرد افضل از همه چيز است رسول خدا فرمود
افضل الاعمال الورع عن محارم الله خالا اينها از گناهان كه دارى مشغول بان هستى انرا ترك كن
كه افضل الاعمال شود پاره گناهان گناهان دائميست كه انسان دائم بانها مشغول است چه در خواب
باشد چه بيدار چه نماز بخواند چه زيارت كند چه غير اينها پاره ديگر همان حين انسان مشغول
بانها است گناه ميكند غرض از گناهان دائميه يا غير يكرا ترك كن كه دست بان مرسد كه اين افضل اعمال است
در اينوقت حضرت رسول بعد از انكه جواب مسئله حضرت امير المؤمنين عليه السلم را داد گريه كرد
وخبر كرد حضرت امير المؤمنين را بقتل وشهادت او وخضاب شدن ريش مباركش بخون سرش صلوات الله
عليه يعنى در مسجد كوفه در محراب وگفتم خود حضرت هم با يمطلب سيد الشهداء صلوات الله عليه
اخبار كرد فرمود كاني بنفسي واعقابها الخ قال ع نخضب منا اللحى في المحراب وفي كربلا ميبينم كه
خضاب شده ريش من وريش تو از من در محراب واز تو در كربلا خالا مطلبى كه هست اينستكه امير المؤمنين
يكخضاب شد اما محاسن سيد الشهداء سه خون خضاب شد يكى خضاب شد بخون پيشانى يكى خضاب شد
بخون آن شمشيرى كه بفرق مبارك زدند ديگر خضاب شد محاسنش بخون سينه وان خون دل مقدسش

بود فوقف ليستريح ساعة وقد ضعف عن القتال فبينما هو واقف اذا اتاه حجر فوقع على جبهته
الشريفة فاخذ الثوب ليمسح الدم عن جبهته فاتاه سهم مسموم له ثلث شعب فوقع على قلبه
فقال عليه السلم بسم الله وبالله وعلى ملة رسول الله ثم رفع راسه الى السماء وقال الهى انت تعلم
انهم يقتلون رجلا ليس على وجه الارض ابن نبي غيره ثم اخذ السهم واخرجه من وراء ظهره
فانبعث الدم كانه ميزاب فضعف عن القتال ووقف فكلما اتاه رجل انصرف عنه كراهة ان يلقى الله
بدمه حتى جائه رجل من كندة يقال له مالك بن النسر فشتم الحسين عليه السلم وضربه على راسه
الشريف بالسيف فقطع البرنس ووصل السيف الى راسه فامتلأ البرنس دما ولا حول ولا
قوة الا بالله العلي العظيم انا لله وانا اليه راجعون

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك يا الهي وبحمدك لا احصى ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك يا عليا عن شبهة
المخلوقين ويا غاليا عن مقالة الواصفين ويا ظاهرا بعجائب تدبيره للناظرين ويا باطنا
بعز جلاله عن غاية عقول العاقلين نحمدك حمد الشاكرين ونؤمن بك ايمان المخلصين و
نصلي ونسلم على نبيك نبي الرحمة وامام الائمة المنتجب من طينة الكرم وسلالة المجد الاقدم
ومغرس الفخار المغرق وفرع العلاء المثمر المورق وعلى اهل بيته ائمة الانام وينابيع الحكم
ومصابيح الظلام وقادة الكرام والهداة الى دار السلم عليهم افضل التحية والسلام ما
تتابعت الليالي والايام كلام در مسئله بود كه بهترين سائلين ومسئولين بهترين مسائل را پرسيد
وقتيكه حضرت رسول صلوات الله وسلامه عليه وآله موعظه ماه مبارك رمضان بيان ميفرمود
قام علي عليه السلام فقال يا رسول الله ما افضل الاعمال في هذا الشهر قال رسول الله صلى الله عليه وآله
افضل الاعمال في هذا الشهر الورع عن محارم الله بهترين اعمال در اينماه مبارك اينستكه

انسان اگر معصیتی در دستدارد یعنی ممکنش هست و میکند ترک کند این افضل اعمال است اصل ترک
خودش یک عبادت است مثل انکه صوم و صلوة عبادت است همچنانکه عبادت اگر موفق و متمکن شدی بترک
این گناه بگو ترک میکنم این گناه را قربة الی الله تع که عبادت نکرده بلکه خیلی عبادت بزرگیست که افضل
اعمال است از قران خواندن و دعا خواندن و نحو اینها این افضل است حالا ببینیم ترک معصیت کسانیکه
داعی ندارند گناه نمیکنند هم این مقام دارد یعنی افضل الاعمال است یا نه حالا میگوییم بلکه بعضی ابلغ است
که داعی بر معصیت هم داری و خوف خارجی نداری و ترک گناه میکنی بلی این افضل الاعمال است بلکه بعضی
نداری و متمکن هم نیستی و ترک میکنی این معلوم نیست که افضل الاعمال باشد بلی اگر از خیالات و تطین
میکنی که اگر متمکن هم بشوم نمیکنم باز هم پروردگار اجر میدهد حالا ببینیم عکس این چه طور است یعنی
خیالا متمکن نیستی حکومت دیوانی نکنی اگر بدهند حکومت میکنی یا اگر متمکن باشی شراب میخوری
ولی دستت نمیرسد الا این معصیت یا معصیت نیست بکسر بیت اینستکه متمکن شدی و لله تع بقصد
فعل ترکش کردی این داخل در عبادت است بلکه بعضی قصد خطا داری و لکن متمکن نشدی از جا او دو
پروردگار عالم این نیت را بو نبد کان خود نمینویسد لطفا و رحمتا فرموده این را برای شما گناه نمینویسیم
اما در اطاعت چه طور که نیت داری ثواب خلاق عالم لطف میفرماید مثلا نیت داری حج مستحبی کنی
یا زیارت حضرت سید الشهدا صلوات الله و سلامه علیه کنی یا سایر اطاعات همان نیت ثواب مینویسند
اما در معصیت نیت را گناه نمینویسند یا دیگر در ثواب محض نیت ثواب مینویسند حتی اگر عادتی
داری بعبادتی مثل نماز شب و ناخوش شدی باز ان ثواب را چنانکه عمل را بجا میاوردی برات مینویسند
حالا مطلبی که هست میخواهم این را بگوییم که حضرت رسول صلی الله علیه و اله فرمود افضل الاعمال
فی هذا الشهر الورع عن محارم الله تعالی معاصی دو قسمند ابتدائیه و نمائیه ابتدائیه مثل زنا و لواط
و امثال اینها اینها بمحض انکه بجا امدند تمام میشوند ولی یک پاره گناهان داریم که دائمیه هستند

چه خواب باشی چه بیدار باشی چه قائم باشی چه راکع چه ساجد متصل برایت گناه مینویسند مشغول
نمازی برایت مینویسند مشغول زیارت سید الشهدا هستی برایت ثواب عبادت را سوا مینویسند
گناه را سوا در بعضی از این نوشتنها تا خال اختصام مینویسند از برای بعضی دیگر تا برزخ هم
مینویسند و نکتب ما قدموا و اثارهم حالا فکری برای اینها بکنید که اینها دیگر تا روز معاد مینویسند
غرض اینها بیان کنم شاید ترک کنی و از هلاکت گناهان دائمیه نجات بیابی انها طور نیستند هر نفس
زدن برایت مینویسند تازه بتازه مینویسند اینکه بعضی مینویسند ملتفت باش که هر نفس زدن
برایت نوشته میشود و اینها سه جوره است یکجوره فعلیه است و یکجوره ترکیه و یکجوره قلبیه ابتدا
در کمال خضوع و خشوع مشغول عبادت ثواب عبادت را سوا مینویسند اینکه گناهان را در هر نفس زدن
سوا مینویسند اما فعلیه مثل نکاه داشتن عین غصبیه از مسلمانی مثل خانه غصبی یا باغ غصبی
یا پول غصبی یا لباس غصبی یا مال غصبی همی متصل شارع میفرماید بده رده گاهی تا ندهی با هست
برایش مینویسند ارث میخورد برادر ها خود حق نیست یکی دیگر خوردن میراث است که اکلا لما
و تاکلون المال اکلا لما و تحبون المال حبا جما این در وقتی است که مال را میخوری و طلب مردم
همه همی متصل برایت گناه مینویسند بلکه فخر المحققین میفرماید اگر میت ده فلوس مدیون کسی
باشد تا ندهند همه مال محجور است بر وارث بعض ایات قرانی او دینا و وصیته حتی انکه در قرض
اگر مدیون کسی باشد انکفنش که از مالش بر میدارند اگر تمام اعیانش حرام باشد حرامست کفن
یا ایشان نمیرسد باید اگر کسی کفن غریبش کرد فبها و الا بحکم خدا الحت باید دفنش کرد مگر اینکه
بگوییم از مال حلالی کفنش بکنند اگر نباشد در صورتیکه قرض دارد کفنش بکنند دادن مستحبی ها
هم اشکالست که غصبی نشود یکی دیگر برای و دیگر است و اینها چند جوره است سلب وارث است خداوند
عالم میفرماید ان من ازواجکم و اولادکم عدوا لکم این حکایت را یک پاره از حکما در زمان قدیم

درست کرده اند اولاغی مشغول جاندادن بود چون رسم سکها اینست که تا اولاغ نمیرد کار
ندارند چون طول کشید خود بکر کفت چرا معطلی کفت امدم عبادت تو کفت حقیقتا من هم
نمیمیرم بکر کفت من تا شنبه هستم خیال نکن پیر بعد از تو کناهی بر دارد برنمیکردد برای توجه نمیکند
مکر نمیرود کاری نمیکند خمس و زکوة نمیدهند این درنه خالا فکر کار خود ترا بکن کر ان بار برای تو
کناه مینویسند یکی دیکر از معاصی دائمه که همیشه نوشته میشود ترک توبه است و ان یعنی توبه فوریست
یعنی واجبست که اکر کسی کناه کرد نعوذ بالله فوراً توبه بکند اکر تا اخر توبه نکند دائما برای او معصیت
مینویسند یکی دیکر ترک نهی از منکر است اکر کسی از اقربا و همسادکان خود و کذا غیر ایشان معصیت
ببیند که بان مشغولند و نهیشان نکند دائما از برای اینشخص هم کناه مینویسند کانوا لا
يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ ملتفت باش عصبیت خالقرا داشته باش ارحام و برادران و خویشان
(نهی نمیکنند از فعل منکری که او را مرتکب میشوند)
خودرا ارشاد کن ملاحظه خالات سادات دین علیهم السلام بکن که چه قسم عصبیت خالق داشته اند
حضرت امیر المؤمنین علیه افضل صلوات المصلین عبد الله بن عباس را تعریف کرده فرمود ملاء علیا
یکدفعه بکیولی بود پیش او که باید برساند با هلش بعوق انداخت محض اینکه طول داد حضرت فرمود
ای پسر عباس وَارْدُدْ إِلَى النَّاسِ أَمْوَالَهُمْ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمْكَنَنِي اللَّهُ مِنْكَ لَأُعْذِرَنَّ إِلَى
اللَّهِ فِيكَ وَلَأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَداً إِلَّا دَخَلَ النَّارَ بعد الاثر فرمود محض اینکه
دل ابن عباس بشکند وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ
وَلَا ظَفِرَا شنیدی که عزو دمکن از علم و غرا و از حسب و نسب تر بپرس از غضب رب باری حق ملاحظه مطلب
اینستکه امروز ششم ماه مبارکست میترسم ماه مبارک نباشد برای ما بلکه ماه صفر باشد نه ماه
شهر الله برای ما شده با نحضرت امیر المؤمنین علیه السلام انچه که داری در شهر الله بخدا ببخشی نه
انکه همه را مفت ببخشی میترسم شهر الله برای ما نشود میترسم هو شهر دعیتم فیه الی ضیافة الله برای

ما نباشد و ما او عده نماز ما بی نکرفته باشند حضرت پیغمبر میترسم که از ان اشخاص باشیم که خداوند
عالم در حقشان فرموده فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ای پیغمبر واکذار ایشانرا
تا ملاقات کنند ان روز را که در ان میمیرند یعنی من جا بلبث داده ام کرده را بنماه مبارك یکنماز هفتاد
نماز بشود میترسم که یکیش هم قبول نشود میترسم که یک ایه از قران بخوانم یا بخوانم تمام قرانرا ختم کنند
چه جای انکه بعوض هر ایه یکختم قران ثوابم بدهند من و الله و اهمرا دارم من کجا با اینکه در اینماه
عزیز تمام نفسهای من همراش تسبیح شود ثواب تسبیح بمن لطف فرماید خداوند عالم بملتکه و غیرهم
میفرماید برای بندکان من در اینماه استغفار کنید میترسم نزد یک من بیایند از مستغفرین کذشتم
میترسم از آمرزیدکان نباشم بسبب در اینماه نباشم بسبب بی سبب آمرزیده میشوند و بعضی با سبب اینکه
بی سبب آمرزیده میشوند مثل انکسانیکه برای درختان و ماهیان برای ایشان
استغفار میکنند پس اینها بسبب آمرزیده میشوند و انهائی هم که مثل اینها بی سبب آمرزیده میشوند
یعنی خداوند عالم در ساعت اخر روز جمعه هزار هزار نفر میامرزد و در روز اخر ماه هزار هزار نفر
واینرا اشنیکه مغرور نشوا ثار اثار خوبی نیست نکاه کن بکو است ان بهارش پیدا برای خودم
خدا چیزی نمی بینم دو هر یک از اینها یکچیزی هست که قریبنا امید هم نباشد نمیکویم نا امیدم
کلی بلی یکچیز هست که امید کلی بان هست و ان یک افطار دادنست از مال حلال خودت یکروزه
داری با قصد خالص و مال حلال و یک افطار دادن دیکر است بیک روزه داری که در عالم کسی
مثل او روزه نکرفته است و نخواهد کرفت و ان روزه دار حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام است با انکه
کفتم او شریك نماه رمضان است یعنی در روزه بوده است و روزه کرفته تا اکه کسی هیچ روزه نکرفته است
حجی دارد و احرامی دارد و افطاری کرده است که کسی مثل انحضرت افطار نکرده است و مختص بخودش است
کفتیم اکر شخص فقیر است میتواند بیک خرما یا نصف خرما افطار صائم بدهد اِتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ

بثق تمرة او شربة ماء اما افطار دادن اینغریب فرا استکراب با و نمی بلکه استکر بعد از خوردن آب مرد او را یاد بیاورد بیاوری در حدیثست که فرمود من شرب الماء فذکر الحسین ع و لعن قاتله کتب الله له مائة الف حسنة و حط عنه مائة الف سیئة و رفع له مائة الف درجة و کانما اعتق مائة الف نسمة و در حدیث دیکر و یحشر یوم القیمة ثلج الفؤاد یعنی کسیکه آشامد آب را و یاد کند حسین علیه السلم را و لعنت کند کشنده او را خداوند عالم مینویسد برای او صد هزار حسنه و محو میکند از او صد هزار سیئه و بلند میکند برای او درجه صد هزار درجه و مثل اینستکه صد هزار بنده در راه خدا ازاد کرده باشد و محشور میشود در روز قیامت با دل خنک اینهمه ثواب بمجرد یاد کردن از سید الشهداء علیه السلم میدهند برای نکاتیکه و امور دیکر با نحضرت وارد شده است شاید در محل دیکر بیان شود یکی از انها برای استکر آن حضرت در آن تشنکی چنان در مقام بندکی صبر برای خداوند یعنی برای رضای خداوند عالم نمود که احدی چنان صبر ننموده و نخواهد نمود الا لعنة الله علی القوم الظالمین و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

المجلس السابع

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی لا یحصی مدحته القائلون و لا یحیط بالائه الذاکرون و لا یؤدی حقه المجتهدون الذی لیس لصفته حد محدود و لا نعت موجود و لا له اجل ممدود فطر الخلائق بقدرته و نشر الریاح برحمته و تواضعت الجبابرة لهیبته و انقادت لعظیم سلطنته نحمده علی تواتر نعمائه و نشکره علی تضافر الائه و نصلی و نسلم علی نبیه محمد سید الاولین و الاخرین و المبعوث رحمة للعالمین و علی اهل بیته الاطائب المطهرین الخلفاء الراشدین الهداة المهدیین ائمة الهدی و مصابیح

الدجی و کهف الوری و ورثة الانبیاء علیهم من الله الاف التحیة و الثناء ما دامت الارض و السماء اعوذ بالله من الشیطان اللعین الرجیم ثم کان عاقبة الذین اساؤا السوای ان کذبوا بایات الله و کانوا بها یستهزؤن و قال تعالی و من اظلم ممن کذب علی الله الایة و قال تع ذلک بانهم کذبوا بایات الله و یقتلون الانبیاء بغیر الحق عمده خطر در مواطن معاصی کبیره است که اشاره بانها کردیم و کفتیم کردانیم مشغول بانها هستی اینقدر بدان که عاقبت انها خوب عاقبتی نیست چنانچه در این شریفه اشاره بان شده ثم کان عاقبة الذین اساؤا السوای ان کذبوا بایات الله یعنی منجر کردید المعاصی الی الکفر نعوذ بالله منه زیادتی معاصی میکند اخر کار تو را بکفر سعی کن تا انکه تو و امثال تو این معاصی کبیره را ترک کنند معاصی صغیره یکوقتی دارد که اثر انهمینویسند اما معاصی کبیره یکوقتی ندارد که اثر انو نویسند فی اثم الاوقات انها مینویسند هر کناهیکه کردی بکنقطه سیاه در قلب حاصل میکند اکر توبه کردی مبرود و الا تمام را میکیرد غرض ترک کنید کناها را که ظلمت هلاکت فرو تان نکیرد کار دین خود تان را درست کنید در اصول دین و فروع دین مسامحه نکنید که مسائل دین زیاده از حد احصا است یکوقتی زراره بحضرت صادق علیه السلم عرض کرد جعلت فداک اسئلک فی الحج منذ اربعین عاما فتفتینی چهل سال است مسائل حج میپرسم هنوز فتوی میفرمائی یعنی هنوز باقی دارد فرمود بیت حج قبل آدم بالفی عام تریدان تفنی مسائله فی اربعین عاما یعنی خانه که بنا نهاده شده بدو هزار سال پیش از آفرینش آدم میخواهی که مسائل انرا یاد بکیری در چهل سال شنیدکه مسائل دین زیاده از حد احصاست سعی کن یاد بکیری حالا میخواهم قدری از اصول دین و فروع دین از تخویف بکویم قدری از عبادات و طاعات بکویم در این شهر رمضان ولی چکنم از ضیق مجال همه ناقص میماند اف لکل مسلم لم یجعل له فی کل اسبوع یوما یتفقه لدینه اقلا در هر هفته یکروز برای

یاد گرفتن مسائل دینیه قرار بده و در آن و وسعی کن در تعلیم مسائل دینیه خودت و واجبات خود
یکی از معتقدات امامیه است متصل برای شخص مدیون است یعنی معصیت ترک آن واجب فوری بر ادا نما
مدیون بشد تا آنکه از ابجای بیاورد یا بمیرد آن اخر کار هم که بمیرند یا و میگویند فَلْتَمُتْ یَهُودِیًّا
اَوْ نَصْرَانِیًّا هر معصیت خداوند عالم برایش اسمی گذاشت و لکن فرموده تارک حج کافر است فَمَنْ کَفَرَ
فَاِنَّ اللهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعَالَمِینَ نمیخواهد که در خانه اش جمعیت شود بلکه مقصودش تزکیه بندگان
وامتحان ایشانست بچیزهای از خوف و نقص در اموال و انفس یکی دیگر از معتقدات امامیه قصه اموات
که اکل تراث است وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا مالوا و ورثه بمیرو تمیجو رند مبتد عذابت شهید
از بنی النجار مرحوم شده بود در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود بانها شهید شما
محبوس بهود بهشت برای سه درهم دینش را بدهید ملتفت باشید ادای دیون خودتان بکنید
مقدم است بر همه چیزها حتی در کفن گفتیم که بقدر واجب میبرد بیت بعد بانی مستحب است و صله
واجبست اینها هم مستحب دادی پیراهن تا کمر خوبست ولی تا زانو مستحبست همچنین طور لنگ و لکن
برای مدیون نمیشود زیاده از قدر واجب برایش صرف کرد و همچنین آن پارها مستحبی کسیکه
قرض دارد نباید آنها را کم کنند منظورم از این گفتنها اینستکه اهتمام در ادای دین خودتان
بکنید و اگر میت صغیر هم دارد و وصیت هم نکرده است متجر نمیشود برایش بجا آورد شنبه
اینها را میگویم برای اینکه بفهمی مکلف بیچاره است که مدیون است مال او را نخوری در خصوص کفن
سعی بکن که از طهور مال باشد علاوه بر آن چیزی باشد که در آن طاعتی کرده باشی در احرام حج
یا در وقت صلوة یا سایر عبادتها ادا در آن بجا آورده باشی و اگر قدیم هم مستعمل شده باشد
عیبی ندارد و اما نقل نوشتن کفن حق مطلب اینستکه درست معلوم نیست آن ادله استحبابش
الا آنکه حضرت صادق علیه السلم نوشت در گوشه کفن پسرش اسمعیل یشهد ان لا اله الا الله

ولی از این استحباب معلوم نمیشود شاید طوری که حضرت نوشت محفوظ بود از خون و چرک و لی
در فقره اینمظلوم حضرت موسی بن جعفر سلام الله علیه دارد بعد از آنکه ده سال یا هفت سال
در زندان مانده بود آن بزرگوار شهید شد در زندان چند روز در سر جسر گذاشته بودند
بدن مقدس را سلیمان در قصر خود نشسته بود دید چند نفری جنازه را میبرند پرسید جنازه
کیست گفتند موسی بن جعفر بمحض شنیدن امر کرد غلامانش جنازه طاهره را گرفتند و واداشت
منادی ندا کرد مَنْ اَرَادَ الطَّیِّبَ ابْنَ الطَّیِّبِ فَلْیَخْرُجْ بعکس ندا آنکافرها بعد بار ابرهنه کرد
تمام اهل بغداد متابعت او کردند با حترام تمام در خدمت جنازه مقدسه آنحضرت کوشش نمودند
حاصل مطلب و مجمل مقصد نقل کفن بود کفنی بر آنحضرت پوشانید با آن کفن تمام قرآن نوشته
بودند و هزار و پانصد تومان قیمت آن بود حالا اینمطلب دلیل بر جواز نمیشود اما اولا بدن
شریف امام غیر از ابدان سایر انام میباشد زیرا که بر آن بدن بلا و پوسیده شدن و خون آنها
راه ندارد بخلاف اکثر بدنها ثانیا تغسیل و تکفین و تدفین امام نمیباشد مگر برای امام
یعنی ممکن نیست غسل و کفن و دفن امام را غیر امام کسی کند پس ما شیعه ها که اعتقاد داریم
آنکه امام رضا تجهیز و تکفین اینمظلوم کرد نمیتوانیم بگوئیم که آن کفن کفن امام علیه السلم شد
لاغیر چه میشود که آنها در ظاهر کفن ابیض مبارک امام را پوشانیدند ولی در واقع امام ثامن
کفنش کرده است و دفنش کرده است غرض دلیل درستی بر استحباب نوشتن قرآن بر کفن نیست
و اینکار سلیمان هم دلالت ندارد بر جواز حالا اگر اراده نسبت حالا اینکه از قرآن دو دولت
بنویس که خالی از دغدغه و تشویش باشی قرآن بر کفن نوشتن نمیدانی ثمر دارد یا ضرر دارد
اما قرآن نوشتن بدل البته ثمرها دارد و معنی قرآن نوشتن بدل اعتقاد داشتن است بآنچه خداوند
عالم فرموده و عمل کردن بآن یاری حق مطلب اینستکه نزدیکست ماه رمضان نصف شود و من

نزدیکست که از شهر رمضان مایوس بشوم اینماه معظم را تنها نگوئید حضرت فرمود خدا او را
شهر رمضان گفته است ماه رمضان باید خوابش عبادت باشد نمازها هر یک هفتاد نمیدانم مال
ماها یکی اش قبول هست یا نه نمیدانم کسی که ماها از معتاد اشیت خالی هست یا نه حق مطلب
عرض کنم طوری بکن ماه رمضان ما سر ببر رفتار کنی در اینماه مبارک بهشت برای روزه داران
استغفار میکند طلب رحمت میکند ولی من میبینم درهای ما جهنم شده است ماهیان دریا
و ملائکه برای روزه داران در اینماه استغفار میکند خدایا من از اینها گذشتم که بوده شود
که داخل در اشخاصی باشم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حق ایشان فرموده و نجات
کرده که اگر ماه مبارک بگذرد و کاری نکنند که خداوند عالم ایشان را بیامرزد خدایا
بیامرز تا اینجا هم کار میرسیم که حضرت پیغمبر بفرماید اَبعَدَهُ اللهُ مِن رَحمَتِه و جبرئیل امین آمین
میترسم از هیچ چیزمان اثر خوبی پیدا نیست اگر بگوئی هست دروغ است ای از خدا بیخبر بکوام
عمرت تمام میشود ای از خدا بیخبر باید بگوئی بروی اگر نرفتی میترسم ای از خدا بیخبر چرا در عظمت
الهی تفکر نمیکنی گاهی میگویند محتلم شدیم شیطانی شدیم ای بدبخت تمام ساعات را شیطانی
هستی میترسم این یکساعت را که بمجلس موعظه نشسته ام شیطانی باشی و میترسم این مجلس ما
هم مجلس موعظه نباشد از دو جهت اول از جهت خودم اَتَأمُرُونَ النّاسَ بِالبِرِّ وَ تَنسَونَ اَنفُسَکُم
میترسم که شما امر به نیکوئی کنم و خود را فراموش کرده باشم دوم از جهت شما وَلَهُم قُلُوبٌ
لا یَفقَهُونَ بِها وَلَهُم آذانٌ لا یَسمَعُونَ بِها وَلَهُم اَعیُنٌ لا یُبصِرُونَ بِها خیال نفهمید و نشنوید
و نبینید خیال اثری ندارد این موعظه ها و حرفها تا وقتیکه اینجا مامورید تشریف آنوقت میبینید
و میشنوید و میفهمید مطلع میشوید و میگوئید رَبِّ ارجِعُونِ لَعَلّی اَعمَلُ صالِحاً دیگر
آنوقت ثمری ندارد و شماها اگر بنشینید موعظه برای شما ثمری نمیکند خیال نمیخواهم بلکه اهل

موعظه دیگری پیدا کنم و اینها کسانی اند که کشف غطا برایشان شده است اینها کسانیند که
شعورشان از شما بیشتر است چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله در وقتیکه شهدای بدر خطاب کرد
و فرمود هَل وَجَدتُّم ما وَعَدَ رَبُّکُم عرض کردند یا رسول الله با مرده ها تکلم میکنی اینها که شعور ندارند
فرمود اِنَّهُم اَشعَرُ مِنکُم بدرستیکه اینمردگان شعوردارترند از شما اقتدا میکنم بحضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام گاهی میرفت در ظهر کوفه در میان قبرها صدا میزد یا اَهلَ المَحالِّ المُوحِشَة
یا اَهلَ القُبُورِ المُظلِمَة یا اهل الغربة یا اهل الوحدة یا اهل الوحشة گوش دارید صدا ایشان
بشنوید غریب نیستند که صدای شان را نشنوید پدران و مادران اند صدا ایشان را میشنوید
بشنوید میگویند ای برادرها ای سرزمین خبری از ماها بگیرید ای برادرها خبر از پیاده ها ندارید
ای آسوده ها خبر از مبتلاها ندارید ای غافلها خبر از خوابگاه خود ندارید بیائید ببینید
منزلهای خود را ببینید چه حرف جلی دارند اینطور که شما با پدر و مادر هستید اولاد شما هم
با شما خواهند کرد اینها قول شاعر نیست که من نیست ما هو بقول شاعر ولا کاهن پدرهاتان
صداتان میکنند میگویند ای پسرها خر بارت بودم کاو شخمت بودم لت بودم هم صداتان
میزنند میگویند ای فرزندان اگر سفر میرفتید میشستیم ناخوش هستید آرام نه گرفتیم خیالا ما بدن این
ولایتها آمدیم آتش گرفته داریم محبوس داریم مغلول داریم مادرها دخترها و پسرها را صدا
میزنند میگویند ای فرزندان شیرهٔ جانم را بتو دادم شبها خواب نمیرفتم که مبادا تو گریه کنی اگر درد
بیدار میشدی میآمدم ترا بیدار میکردم که چرا نور چشمم درد بیدار شده است اموات وصیتها
بیمروت را صدا میزنند میگویند ای وصیتها بیمروتها بشما اعتماد کردیم چرا ما را حبس گذاشته اید
عرض شما را بحکومت نبائی نمیکنیم بلکه بحکومت قهاریهٔ الهیه میکنیم اینجا مجلس موعظه هست
که موعظه والله اکثرتان خودتان را مسخره میکنید مسخره نکنید غفلت نکنید بلکه دفعه دیگر

چشم باز شد بعالم دیگر که در آن عالم لا یقبل منك الا الایمان والتقوی وقتیکه چشمت باز افتاد که جز ایمان و تقوی قبول نشود آنوقت غفلت از تو رفع شود ولی ثمر ندارد الان که شنیدی بیدار شو بعد غفلترا از خودت دور کن و ماه مبارك را غنیمت شمار بقرآن دلرا از تطلیب بیرا بعد لوح جای فضله شیطان قرار نده هیچ نگذار بکه شیطان در قلب شریفت آن فضله کند متنبه شو بعد توبه کن تا جای فضله شیطان پاك شود توبه درست کن نه بزبان تنها استغفر الله ربی واتوب الیه گفتن ثمری ندارد عازم ملاقات رحمت الهی شو کاری نکنی که رحمت واسعه او را از خودت ابعد دائما دور کنی باری همه روزه چونکه مجلس را ختم میکنیم بقطره اشکی شربت بار ماه رمضان از ابن مظلوم موسی بن جعفر علیهما السلم روی حرف در آن مظلوم سید الشهدا علیه السلم و مصیبت او کنم گفتم که آن غریب علاوه بر آن کفن اولی کفن سلیمانی اگر دو هزار و پانصد اشرفی قیمت داشت علاوه این کفن هم کفن امام رضا علیه السلم بود پس با تخصیص سه کفن بود و لکن کفنی هم بر آن تخصیص یعنی سید الشهدا پوشیدند شد آن پیراهن کهنه بود علاوه بر کهنگی خودش بدست خودش پاره پاره کرد بعد از آن جای چهار هزار و نیزه وشمشیر شد با وجود این چه قدر تمنا داشت که این کفن در بدن اطهر بماند با وجود آن پاره پاره بودن و این تمنا داشتن آن ملعون آمد از بدن مبارك بیرون کرد و او را عریان گذاشتند آخر کارش طور شد وقتیکه خواهر محترمه اش در قتلگاه نظرش بیدن پاره پاره افتاد همه مصائب را فراموش کرد عرض کرد ای پاره پاره تن برهنه کرده ند پیراهن کهنه هم در بدن مبارکت نگذاشتند ثم استلب الحسین سراویل من حبره فقرزها ولبسها وانما فرزها لئلا یسلبها فلما قتل سلبها بحر بن کعب لعنه الله وترك الحسین مجردا یعنی فرمود جامه بیا ورید از تجر آورد دمند خدمتش پس بدن مبارك خود آنجامه را قطعه قطعه فرمود چرا چنین فرمود بعلت آنکه آن بدن شریفش بیرون نکنند ولی

چونکه کشته شد از بدن اطهرش انجامه را بیرون کرد بحر بن کعب لعنه الله و آن بزرگوار او گذار او نمود عریان برهنه ثم اخرج النساء من الخیمة واشعلوا فیها النار فخرجن حواسر مسلبات حافیات باکیات یمشین سبایا فی اسر الذلة وقلن بحق الله الا ما مررتم بنا الی مصرع الحسین فلما نظرن النسوة الی القتلی صحن وضربن وجوههن قال فوالله لا انسی زینب بنت علی وهی تندب الحسین علیه السلم وتنادی بصوت حزین وقلب کئیب یا محمداه صلی علیك ملیك السماء هذا حسین مرمل بالدماء مقطع الاعضاء وبناتك سبایا الی الله المشتکی والی محمد المصطفی والی علی المرتضی والی حمزة سید الشهداء یا محمداه هذا حسین بالعری تسفی علیه الصبا قتیل اولاد البغایا الی آخر کلامها الشریف صلوات الله علیها اقول لیست هذه الروایة والمتقدمة من موعظة الشیخ وکان الشیخ فی مذك القول مقتضیا لذلك والسلم علی نبیه محمد واله واللعنة علی اعدائهم اهل الضلالة والغوایة

المجلس الثامن

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك تحیرت فی اشعة انوار جمالك اوهام المتوهمین وتقاصرت عن ادراك کنه کمالك افکار المتفکرین وتحیرت فی لوامع بروق لقائك انظار الکاملین وتزعزعت بجمال احدیتك وکمال صمدیتك العارفین نحمدك یا الهنا حمد الحامدین ونشکرك یا ربنا شکر الشاکرین ونؤمن بك ایمان المخلصین ونصلی ونسلم علی نبیك سید الاولین والاخرین المبعوث رحمة للعالمین وعلی اهل بیته ائمة الانام ومصابیح الظلام ومنابیع الاحکام والدعاة الی دار السلام علیهم من الله افضل التحیة والسلام ما تتابعت اللیالی والایام اللهم عظم البلاء وبرح الخفاء وانکشف الغطاء وضاقت الارض ومنعت السماء والیك یا رب المشتکی

المجلس الثامن

وَعَلَیْکَ الْمُعَوَّلُ فِی الشِّدَّةِ وَالرَّخَاءِ اینها غایتش که العیاذ بالله در وقتیکه ناخوشی یا
سمیّت هوائی باشد قحطی غلائی باشد میخواهند لکن ملاحظه کن ببین در وقتیکه اینها
هستند لازمست که بخوانی مبادا مبتلا شوی یا الآن الآن باید بخوانی چرا بجهت اینکه الان قلب
بدمطعومات عقاید سمیت پیدا کرده اند اعمالت فاسد عقاید سمیت شک و شبهه در آن پیدا
شده است قحط و غلای ایمان در قلب پیدا شده است ببین اینها را حالا باید خواند یا
آنوقت بلی گاهی خودم موعظه تان میکنم گاهی از زبان اموات گاهی از کلام الهی میگویم گاهی
از کلام رسول نعوذ بجهنم بدا اینها اینها المتان در کشتن و تمام شد طولی ندارد کَأَنَّهُمْ
یَوْمَ یَرَوْنَهَا لَمْ یَلْبَثُوا إِلَّا عَشِیَّةً أَوْ ضُحَاهَا ای معرض عن الله ای مقصر ای مدبر یکساعت دیگر
که میبینی خود را ایستاده در موقفی بثیاب من النار و غل آهنی در گردن آتش در شکمها
مشتعل شده یکساعت دیگر است نص خدا حالا هر چه تا برد رابت میکند معلوم و واعظ کجا
بخرجت میرود خلاصه همین طورها بگذران تا آنوقتیکه انواعظ تشریف بیاورد تا ببین صیحه
او تمام اینچه داری وا گذار کنی و بروی منظر اینصیحه نشسته منتظران فرمان واجب الاذعانی
حقیقة متحیر میباشم که چه قسم موعظه بکنم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام جمعی در دورش
حاضر بودند فرمود خدایا من دیگر از طبابت اینها عاجز شدم اینها دیگر چاره پذیر نیستند
چه طور تربیت کنم شمائی را که چندین پشت در اسلام نشو و نما کرده اید باید برای مثل شما ها
ارتفاع درجات موعظه کرد که کمالات و درجهای شما در معرفت و کمالات بالا رود حالا
برا او رو میکنم طوری باید موعظه کنم که کفار هم محتاج بآن نیستند آن اینستکه هیچکس منکر
خدا نمیشود که بگوئی خدائی نیست خالقی برای عالم نیست مطلق شریک قرار میدهند برای خدا بگما
بهمتا الهذا خداوند عالم هم که میفرماید در اینها شکه شریک برای خدا قرار میدهند میکنند بقول

عزیز خودش در کتاب عزیز خودش مَا مِنْ إِلٰهٍ إِلَّا اللّٰهُ یعنی خدائی غیر از حضرت واجب الوجود نیست
و همین طور جاهای دیگر از کلماتیکه دلالت دارد بر آنکه خدا شریک ندارد حالا طوریست
که ما ها باید بگوئیم ای مردم خدائی هست خدائی هست اقلا خدا را بقدر اینها قرار بدهید
یعنی انقدری که اینها در حق خدا قائلند شما هم قائل باشید وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَکُمْ ظِهْرِیًّا بالمره از خدا
قطع نظر کرده اید و مع ذلک توقع دارید که کسی نائب ابلیس نشود و مردم را جوی بکنند بر معالهم
روزی رسول خدا داخل مسجد شد جوانی از اصحاب صفه در مسجد بد زرد و ضعیف فرمود کیف
أَصْبَحْتَ قَالَ الشَّابُّ مُؤْمِنًا حَقًّا اگر حالا بپرسی تو چه حقیقت داری تو چه میگوئی آن جوان گفت
أَصْبَحْتُ یَا رَسُولَ اللّٰهِ مُوقِنًا فَعَجِبَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فَقَالَ إِنَّ لِکُلِّ یَقِینٍ حَقِیقَةً
فَمَا حَقِیقَةُ یَقِینِکَ فَقَالَ إِنَّ یَقِینِی یَا رَسُولَ اللّٰهِ هُوَ الَّذِی أَحْزَنَنِی وَأَسْهَرَ لَیْلِی وَأَظْمَأَ هَوَاجِرِی
فَعَزَفَتْ نَفْسِی عَنِ الدُّنْیَا وَمَا فِیهَا حَتَّى کَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّی وَقَدْ نُصِبَ لِلْحِسَابِ وَحُشِرَ
الْخَلَائِقُ کُلُّهُمْ لِذَلِکَ وَأَنَا فِیهِمْ وَکَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ یَتَنَعَّمُونَ فِی الْجَنَّةِ وَیَتَعَارَفُونَ
عَلَى الْأَرَائِکِ مُتَّکِئُونَ وَکَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ وَهُمْ فِیهَا مُعَذَّبُونَ مُصْطَرِخُونَ وَ
کَأَنِّی الْآنَ أَسْمَعُ زَفِیرَ النَّارِ یَدُورُ فِی مَسَامِعِی فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ لِأَصْحَابِهِ هٰذَا
عَبْدٌ نَوَّرَ اللّٰهُ قَلْبَهُ بِالْإِیمَانِ بنابر روایتی آن جوان زید بن حارثه بخدمت حضرت عرض کرد استدعا
کرد از خداوند عالم بخواهد که او را شهادت روزی فرماید حضرت خواست و در بعضی از
غزوات بعد از نه نفر از شهدا شهید شد سلام الله علیه همین طور دیگران که ایمانشان
حقیقت داشت یکوقتی حضرت رسول فرمود از طرف یمن بوی بهشت بشامم میرسد آنوقتی بود
که اویس قرن ایمان آورده بود حضرت در حقش دعا کرد غرض هر چیزی حقیقتی دارد تو هم حقیقت
داری یا نه باری گفتم در اینمجلس سه منظور دارم یکی خدا شناسی باید خدا شناس شد و

لك الحمد

داخل شد در حصن حصین لا اله الا الله دائمی نزاجیل دارد که بعضی تا وقت احتضار آن
و بعضی در سایر اوقات یعنی معنی لا اله الا الله که اقرار و اعتقاد بتوحید و یکانکی خداوند
عالم است از او میرود و شیطان پوست میشود بجهت خاطر آنکه که دو دارد و بنا در دل او قرار
کرفته است و دفع آن ننموده و آن نمو نموده است تا با نحوی شد دیکر منظور که در اینجا نها
دارم ذکر خشیت است یعنی چیزهائی که باعث خوف از خداوند تنها شود و دیکر طاعت الله
قرآن کتاب شماست میبینم قرآن را مهجور کرده اید الآن کو با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرماید یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا میبینید در چندین جای قرآنست اولم ینظروا الی
ای پروردگار من بدرستیکه قوم من این قرآن را مهجور گرفتند ... آیا نظر نمیکنید بسوی
السموات والارض افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت والی السماء کیف رفعت والی الارض کیف
آسمانها و زمین ... آیا نظر نمیکنید بسوی شتر که چگونه خلق شده و بسوی آسمان که چگونه افراشته شده و بسوی زمین چگونه
سطحت الی غیر ذلک که خداوند تعالی و تبارک طریقه تحصیل یقین و دفع شکوک و شبهه را
... شده
بعبا خود تعلیم میفرماید حالا نظر کن و تامل کن در این اوضاع عالم تا در دست شک و شبهه از
از قلبت دفع شود و اولئک کتب علی قلوبهم الایمان در حقت صادق بیاید تو از این جوره
وایشانند نوشته شده بر دلهای ایشان ایمان
اشخاص باشی فکر کن یکدو دقیقه آرام بکیر بکو بدل رقاصت تا بشنوی همین جا که نشسته ای این
زمین است سر خود نکذاشته شده است بلکه اخوی دارد که آبست تمام آن توی آبست مکر یکقدری
از آن که بیرون است و قدری توی آبست و زمین و آب با بنطوری که هست آسمان بدور ما حرکت میکند
با زمین بقول بعضی فرنکیان که میکویند زمین حرکت میکند آسمان خودش چرخ میخورد و این زمین
و آب مثل بلند هستند و اند وسط آسمانها ایستاده اند بطوری هیچ قسم این آبها بجنبه نمیشود این
زیر زمین هم آدم است آنها میکویند که ما در سر زمین هستیم ما میکوئیم که ما در سر زمین هستیم
هر دو مان سرهامان بسوی آسمانست و پاها بسوی زمین شناختی پروردکار تراشناختی
که با ینطور ترا و آسمان و زمین را نکاه داشته است بکو لا اله الا الله و بکو آمنت بولی الله

الا

لك الحمد

الا الله میبینی چه طور این آسمان چرخ میخورد اینها هفت فلک هستند توی هم کوچکتر از هم
ستاره سهاست که از چهارده مقابل زمین است حالا ببین اینها نسبت به افلاک چه قسم است
و همین طور فلک اول نسبت بفلک دویم و همه نسبت بفلک الافلاک و آن یعنی فلک الافلاک با آن
عظمت همه این افلاک را در روزی یکدفعه از مشرق بطرف مغرب حرکت میدهد صد کرده اند بقدر
نطق بواحد هزار و سی و دو فرسخ سیر میکند از مقعر از تحت اما از فوق و بالا اش علم خلایق
منقطع است شناختی پروردکار قادر مهربانرا بکو قولوا لا اله الا الله لا اله الا الله لا اله الا الله
و در همین حال که ظهور عظمت و جلال حضرت ملک متعال در قلبت شده این کلمه طیبه لا اله الا الله را
بکو و بخداوند عالم و دیعه بسپار که در وقت طوفان بلای مرک و حیل و کشاکش شیاطین عدیله
بتو رد و اورد و اهمه ندارد که بااینحال آخر کارتان طوری شود که بی ایمان از دنیا برود به همین
دلشان میخواهد که برا ایشان ازادی بکویم فرمود و انذرهم فهمیدی حضرت پیغمبر را خبر داده است
که انذرهم خود آنحضرت را با آل اطهارش هم خوف داده است بقسمیکه خوف ایشان علیهم السلام
از همه کس بیشتر بوده است خوفشان از خداوند عالم حقیقی نه اینکه برای تعلیم است چنانچه بعضی
بعضیها برای خوف حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میکویند که برای تعلیم مردم بوده است محالست
اینحرف درست باشد اکر عرق دریای خوف خدا بنود امیر المؤمنین علیه السلام نمیشد خداوند عالم
خبر داده است میفرماید که ایشان ترس داشتند بعضیهم تو میکوئی ایشان ترس نداشتند و
یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شره مستطیرا مترس آنها علیهم السلام واهی داشت بقی بچه خوف ظهر
وفا میکنند بنذر و میترسند از روزیکه شرّ او منتشر شود
جمعی ذاری و خاطرت جمعست و استجنّد و ذاست ماه مبارک آمده است از شما کله دارد که حرمت اعظم
نکاه نداشتید ایام الله المبارک را از شما کله دارد که مرا مکرم نداشتید قرآن کله دارد که بیدن آیه
من عمل نکردید ایمان کله دارد حضرت پیغمبر کله دارد حضرت امیر المؤمنین که همه امید بولایت او اسمت

ادشما بیشتر کله دارد که ای شیعیان من شما را موعظه کردم بلباس خودم بخود انگشتر خودم برفتار خودم بعبادتم بمنبر بنهان بار از دها بهم خالت شما د موعظه کردم در میان کوچها راه رفتم موعظه کردم در حالتیکه سرم شکافته شده بود موعظه کردم مبادا طوری شود که با امیر المؤمنین علیه السلام مناسبتی نداشته باشی فرموده بودند انم نمیتوانی مثل من باشی و لکن مضامین فتو عاقد تمام حور العین حضرت امیر المؤمنین ع است کاری نکنی که نتوانی عقد کنند گفتم ماه رمضان و قران و ایمان و حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین ع گله دارند میخواهم بالاتر بگویم خدا از شما گله دارد که ای بندهٔ من همه چیزهای خالص بتو دادم تو یک چیز خالص باو دادی همه دا استوح داده بتو تو یکچیز بمن داشت دادی بیبین الله اکبر که گفته و است است با همان الف و لام و ها است ببین تو کلمه با و الله را استست ببین رجائت در ستست ببین عظمت و هیبت او در نظرت هست یا نه ببین کلهٔ دیگر دارد میفرماید من همیشه نظر رحمت بتو دادم تو چرا از من پشت کرده باز میفرماید در مقام عتاب عربی و کلهٔ عجمی که من قرار دادم که هر وقت که گفتی یا الله من بگویم لبیک و در غیر ماه رمضان فرموده است که اگر ده مرتبه یا الله بگوئی یکدفعه در جواب میفرماید لبیک اما در ماه رمضان اگر یک یا الله گفتی در جواب یک لبیک میفرماید خالا میفرماید چه طور شد که هر قدر صدا زدی جواب نمیگوئی کسی دیگر هم هست که از شیعیان گله دارد که واهم اکم کرده اند میفرماید ای شیعیان من تعزیه مرا اسباب لهو و لعب قرار داده اید برای کجبسقه زدن و بچه بازی این تعزیه دا بست کرد دختر سید الشهداء ع را زینت کنند که این عروس قاسم است تا مردم تماشا کنند من راضی شدم که خواهرم اسیر شود برای دین که ان برمردم ظاهر شود اما این دیگر سست که شما دار بکشید برود گفتم که حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که ریشت خضاب میشود بخون سرت حضرت امیر المؤمنین هم بسید الشهداء ع فرمود که ریش من و تو در محراب و کربلا بخون سرمان خضاب میشود

هر دو خضاب شد و لی محاسن سید الشهداء صلوات الله علیه بچهار خون خضاب شد یکی از آنچهار خون وسط دل انحضرت بود که با آن خون ریش مبارکش خضاب شد گفتم ریش مبارکش خضاب شد ولی نه بهمین خونهای چهار گانه است بلکه علاوه بر اینها خضاب دیگر هم شد از خونهای دیگر از خون صورت علی اکبر هم یک خضاب شد لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

المجلس التسع

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك یا الهی و بحمدك لا احصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك یا ذا الجلال و الاکرام یا ملك یا قدوس یا مبدء الارکان و الاصول یا واهب النفوس و العقول یا من خرق علمه باطن غیب الستراث و احاط به علی جمیع الموجودات و خلق ما خلق من دون اعمال الرویات و احصی عدد الاحیاء و الاموات نحمدك علی نعمائك و الحمد من نعمائك و نشکرك علی الائك و الشکر من الائك و نصلی و نسلم علی نبیك اکرم اصفیائك و افضل انبیائك و علی آله ائمة الهدی و مصابیح الدجی و اعلام التقی و ذوی النهی و کهف الوری و ورثة الانبیاء علیهم من الله افضل التحیة و الثناء ما دامت الارض و السماء الهی لم اعصك حین عصیتك و انا بربوبیتك جاحد و لا بامرك مستخف و لا لعقوبتك متعرض و لا لوعیدك متهاون و لکن خطیئة عرضت و سولت لی نفسی و غرنی سترك المرخی علی فقد عصیتك فالان من عذابك من یستنقذنی و من ایدی الخصماء من یخلصنی و بحبل من اتصل ان انت قطعت حبلك عنی منظور از این فقرات که عرض میکند لم اعصك حین عصیتك و انا بربوبیتك جاحد انستکه انشاء العیاذ بالله اگر معصیت میکند بداند که خداوند غالم احضر کرده است اینجا الامرض در میان مردم شده است که طوری گناه میکنند که گویا اقرار بخدائی ندارند

هیچ بکمال خواطر جمعی معصیت میکنند که گاهی طور بستکه بجحود رب میکشانند اصل اینکه خدائی هست
صبغة الله و فطرة الله است در وجود انسانی اینمطلب هست احتیاج بگفتن نیست اگر طفلی در میان
بیابان تنها نشو و نما کند بی تعلیم کسی در قلبش هست فطرة الله و صبغة الله است اینست همه
فرق اعتقاد بخدائی دارند هر مذهبی که هست بخدائی قائلند مثلا دهریین و طبیعیین که گفته‌اند
کارهای عالم را دهر میکند و طبیعت میکند همان خدا است منتها اینها اسم را بد گذاشته‌اند و الا همانکه
اینها میگویند خالق است که آسمان و زمین آفریده است اگر دهر و طبیعت بی شعور باشد چگونه این قسم
خلق میکنند که بمقتضای حکمت مثلا در زمان کوچکی و صغر اطفال که باید شیر بخورند بی دندان
میافریند ایشانرا که اگر دندان باشد شیر خوردن و شیر دادن ممکن نشود و بعد کم کم زمان
اغتذا و غذا خوردن نزدیک شود بتدریج دندان مرحمت میفرماید و قوه هضم غذاهای ثقیله
التفات کنند تا ارکانش محکم گردد تا وقتیکه بحد کمال برسد اگر دهر خالق باشد یا طبیعت و بیشعور
کی چنین خواهد بود امر پیچ در کمال شعور است که اینکارها از وی صادر شود غرض ما بی ادبی نمیکنیم
که اسم خالق مهربانرا دهر بگذاریم ولی اینها میگذارند بگذارند غرض تمام مذاهب و ادیان قائل
بر ربی و پروردگاری هستند الا بعضی که الان جحود ورزیده‌اند و منکر خدا شده‌اند در قلب
خود چنانچه از آثار و کارهای اینها اینمطلب واضحست اگر مطلب چنین باشد پس بدان و آگاه باش
که اگر کارت بجائی رسید که بر تو بتبدل جاحد در حقیقت صادق بیاید و منکر خداوند عالم بشوی آنروز بدیه
نمیشوی در باره گناهان امرزش نیست مثل همین که در قلبت منکر خدا شوی پس اگر بقدر شهدای عالم
شهید شوی و جاحد باشی آمرزیده نمیشوی ملتفت باش که اگر نعوذ بالله جحودی در قلبت قرار
گرفته باشد تا زود است دفعش کن که هلاکت میکنند و مثل استخفاف امر الهی یعنی سبک شمردن
امر خداوند عالم عز شانه و جل جلاله و لا بامره مستخف که ادمی معصیت الهی کند ای اینچه

که آدم اطاعت کند یا چه گناه هست یا عذاب این چه خواهد بود اگر چنین باشد مستخف این
امر دیده نمیشوی و لا لو یجید متعرض بکی دیگر که امر انه متهاون است پس اگر اهانت با امر الهی کنی
نمیگذارد که تو آمرزیده شوی در مثل میگویند که خادا از پا برون میا و وحی بجیم داخل میکنی انمثل
برای بعضی از الواط اینزمانست که میگویند ما سینه زن برای سید الشهدا هستیم و شراب میخوریم
مال برای سید الشهدا خرج میکنیم و شراب میخوریم انوقت از برکت سید الشهدا آمرزیده میشویم
ای بدبخت شده است که سید الشهدا برای دشمن خدا دوستی کند بیدار باش هلاک نشوی
ملتفت باش سرنگون نشوی مجرای معاصی که امرزیده میشوی آنهاست بلکه آنهائیستکه از روی غفلت
یا غلبه نفس و هوا و بخواهشها از ادمی صادر شود نه از روی شماتت و از روی این امرهائیکه ذکر
کردیم اول دین معرفة الله بعد از آن یعنی اخوان معنا است و قصه اخوت حضرت امیر المؤمنین ع
فرمود رحم الله امرأ تفکر من این و فی این و الی این اینست کلمه امیر المؤمنین سلام الله علیه
(رحم کند خدا کسی را که تفکر کند در اینکه از کجا آمده و در کجا است و بکجا خواهد رفت)
فرموده است حالا درست تامل کنید که چه میگوییم هشتاد سال بیشتر یکی از شماها در این عالم نبود
اصلا و قطعا از شماها وجودی نبود چنانچه اول نبود یکچندی بگر هم این بدن و شما وجود نخواهید
بود اول دین و اصل اصل دین اینکه خداشناسی باشد بی معرفة الله و معرفة النبی و
الاوصیا اصلا چیزی ثمر ندارد اگر چه صائم الدهر و قائم اللیل باشی پس سعی کن که اصل دین را
درست کنی که بر سبیل حقیقت تو را معرفة الله و معرفة النبی و الاوصیاء و المعاد حاصل شود
و اصل اینها و اول اینها معرفة الله است پس دقت کن که معرفت بخدا ترا حاصل شود اما نه
بطوریکه هلاکت حاصل شود باید معتقد بوجود خداوند عالم باشی و بدانکه خدائی هست
اما اگر بذهن خودت او را بچیزی تصور کنی فهو مردود الیکم کلما میزتموه باوهامکم فهو مخلوق
(پس او رد شده است بسوی شما هر چیز که تمیز داده اید او را باوهام خودتان پس او ... شما)
مثلکم و مردود الیکم هر چه تمیز بدهید او تعالی را باوهام خودتان انمخلوق شماست و مردود بسوی
(او مخلوق شما است و مردود است بسوی شما)

كَذَبَ العَادِلُونَ بِاللهِ وَضَلُّوا ضَلالاً بَعِيداً وَخَسِرُوا خُسْرَاناً مُبِيناً حضرت امير المؤمنين عليه افضل

صلوات المصلين فرموده مَن شَبَّهَكَ بِأَوْهَامِهِ عَلَى خَلْقِكَ فَهُوَ كَافِرٌ يعنى كسيكه ترا تشبيه بخلق تو كند

پس او كافر است غرض هرچه در نظر تو بيايد يا در فكرت جلوه گر شود بگو جل ربي عن ذلك

جَلَّ وَعَلَا عَنْهُ شَأْنَاً هُوَ الَّذِي خَلَقَ المَكَانَ فَلا مَكَانَ لَهُ هُوَ الَّذِي خَلَقَ الآجَالَ فَلا اَجَلَ لَهُ هُوَ

الَّذِي خَلَقَ المَحَلَّ فَلا مَحَلَّ لَهُ كَمَا تَعْرِفُ فَبَرانِ تَقُولَ اِنَّ الرَّبَّ جَلَّ جَلالُهُ مَوْجُودٌ اَنْتَ كَمَا اَثْنَيْتَ عَلَى

نَفْسِكَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلا نَعْلَمُ كُنْهَ ذَاتِهِ الشَّرِيفِ اِلّا هُوَ فَكُلَّمَا يَجِيءُ بِنَظَرِكَ

وَاَوْهَامِكَ فَقُلْ سُبْحَانَ رَبِّي عَنْ ذَلِكَ سُبْحَانَ رَبِّيَ الاَعْلَى وَبِحَمْدِهِ هَذِهِ مَرْحَلَةٌ مِنْ مَرَاحِلِ

التَّنْزِيهِ لِلرَّبِّ فَحَاصِلُ التَّنْزِيهِ اَنَّهُ لَيْسَ بِمَحَلِّ حُدُودِ الزَّمَانِ وَلا يَشْغَلُهُ المَكَانُ وَكَانَ قَبْلَ خَلْقِ

الخَلْقِ كَمَا قَالَ اَمِيرُ المُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ اَفْضَلُ صَلَوَاتِ المُصَلِّينَ خَالِقٌ اِذْ لا مَخْلُوقَ رَبٌّ اِذْ لا مَرْبُوبَ

عَالِمٌ اِذْ لا مَعْلُومَ اين يكجزئى از جزئيات توحيد است و حاصل او اينستكه هرچه در فكرت در

وهمت در باره خالق جل جلاله نگنجد بگو خدا غير از او است چرا نكه او تعالى خلق مكان كرده پس

بمكان حاجت ندارد و خلق اجلها كرده پس اجل ندارد و خلق محل كرده پس محل ندارد و نهايت

نهايت معرفت او اينستكه بگوئى پروردگار جل جلاله موجود است و هست و انطور يستكه خود

ثناى ذات اقدس الهى خود نموده رسول خدا فرمود تو انطور يكه خود ثناى نفس مقدس خود

فرموده پس احدى كنه ذات شريف او را جز او نداند و هرچه بنظر و اوهام تو در باره او تعالى بيايد

بگو خدايا تو پاكيزه از آن خدايا تو بالاترى از انچه بنظر و وهم در آيد و من بنده ذليل مشغول

بحمد و ستايش توام اين يكمرحله از مراحل تنزيه است براى پروردگار و حاصل تنزيه انستكه خدا

محل حدود زمان نيست يعنى زمان بر او تعالى نميكذرد و مكان او را در بر ندارد يعنى او محتاج

بمكان نيست و بود پيش از خلق خلق چنانچه فرمود حضرت امير المؤمنين عليه افضل صلوات المصلين كه

خدا خالق بود وقتيكه مخلوق نبود و رب بود وقتيكه مربوب نبود عالم بود وقتيكه معلوم نبود

اين يكجزئى از جزئيات توحيد است كه بدانى در تنزيه خدا اما اتحاد براى تو حاصل نشود مرحله

ديگر از مراحل دين كه براى ان مرض مهلك دارى و ناخوشى دارى كه هلاكت ميكند اگر بان

بمانى ان امر اخرتست كه در ان شك دارى كاهى ديده ام بعضى از اوقات ميگويند عمر بضيعه دادم

دادم هنوز خبرى از ان ندارم اى بيچاره حالا سى و پنجاه سال از عمرت گذشته مبتلى هستى بمرض

و تب لازم محبت دنيا دارد براى دنيا چرا از احوال مرض خود وقت نميپرسى چرا جستجوى مريض جان

جان عزيز خود تكه بالاتر از ان عزيزى ندارى نميكنى اگر ا مرض كه شك در امر اخرت و ساير

بلاهاى ديگر است جانت هلاكت ميكند حالا امروز ميخواهم شروع در كيفيت مردن بكنم تا بدانى

كه مردن تو چه معنى دارد مثل مردن خر و پشه و سگ هست يا نه جور ديگر است مردن تو با سوسك

و پشه تفاوت دارد يا ندارد پشه و سوسك همان روح بخار يست ميميرند و ميروند حالا ميخواهم

ترا از انها جدا كنم ترا پياده ميكنند از مركب و مركب را از تو ميگيرند بعد پياده ميشوى بايد بدانى

كجا ميروى تا انوقت جهة امتياز را بدانى ميانه خودت و ساير حيوانات اول بايد حيوة را بتو بگويم

تا بفهمى در برزخ چه قسم هستى و ساير عوالم چه قسم هستى ميبايد بفهمى چه طور زنده تا مردن

خود ترا از الاغ جدا كنى مردن خود ترا گوش بده تا از حيوانات جدا كنم حالا كيفيت زنده بودن ترا

بيان كنم تا دوست بفهمى چه طور متفرق ميشود و چه طور جمع ميشوى اما از حيوة اگر كسى دعا كنند

هزار سال زنده باشى و بشخندت كرده است اَيَوَدُّ اَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ اَلْفَ سَنَةٍ دوست دارند هزار سال

شوند دوست دارند پانصد ساله شوند و دوست دارند صد و بيست ساله شوند كه انوقت كار دست

بجائى رسد كه لقمه بدهنش بگذارند بگويند عروسها و پسرها اى زهرمار وقت شوى با استنجا

بكنند پس بايد فكرى براى مردن كرد چاره براى مردن كرد كيفيت زندگانى كه الان حد اينجا نوشتيم —

خالق عالم انجا لقیکه بتو باید بکویم کراوهست تو با این کتافتکه هستی خالق مهربان با ان لطافت باید
بتو بکویم کراو هست بالاتر از خود است که ترا خلق کرده البته چرا انکه اکر دیست تر وصالح باتو باشد نمیتوانند
ترا خلق کند وهمین طور بالاتر است از سموات وارضین وما بینهما ونور وظلمت وعقل وملائکه معظمین
مقربین چرا انکه اکر دیست تر یا مساوی با انها هم باشد نمیتوانند نهار اخلق نماید دانستی که بالاتر
از همه موجودات است واز تو هست حالا بدان که در وجود تو دو جسم است وچهار قسم از روح در تو هست
دو جسد وچهار قسم روح در سه قسم از روح حیوانات شریکند ویکقسم از انها مختص بخود تست هست
که سایر حیوانات شریک در ان نیستند آن روحیست که در قیامت میکوید یَقُولُ الْإِنْسَانُ یَوْمَئِذٍ
أَيْنَ الْمَفَرُّ میفرماید كَلَّا لَا وَزَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ يُنَبَّأُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ
انچه را پیش فرستاده خبر داده بان خواهی شد خواهی انرا دید بیکجسد از ان دو جسد هم ماده دارد
وهم صورت وان بدن عنصریست که در ان سه هزار عضو وچهار ده هزار قوه در ان قرار داده شده
از شریانات وعصب وقصب ورک وسایر اقسام بعضی شکل حروف وبعضی شکل لام الف لا وبعضی شکل
چلو وصاف کن بعضی وصل شده بعضی مثل دکمه وبعضی مثل جای دکمه دارد کران استاد یکه هست که
ترا او را بیشناسی باهم انها را وصل فرموده از رکها واستخوانها رکهای مختلف در بدن تو قرار داده
از کلفت ونازک بعضی هستند شعری مثل مو نازک اندازه بیمروت دکه هست در بدن تو کر از مو
نازکتر است ومجوفست که میان تهی است ای بی انصاف کی انرا درست کرده است کدام متشه انرا سوراخ کرده
انرا مجوف قرار داده داده است که باید هوا داخل در ان بشود والا اکله میشود ای بیمروت این یک
قسم است قسم دیکر در رکها یکطرف جای خون یکطرف دیکر جای هوا وروح بعضها باهم بافته اند
در خیلی از جاها اینجا یکه مجرای روح است ومحل اذیت است در دو بود رک مجرای خون قرار داده است
ولی انجا یکه محل اذیت نیست ان رک مجرای وخواد را بالا قرار داده است لشرافته وعظیم قدره

دانستی بکو لا اله الا الله حقا حقا هر کاه یکی از شما ها باین صنایع الهی کوش کرد ودید وشنید
وملتفت بعظمت وجلالت الهی شد یا خالی در خود دید بکوید لا اله الا الله وبخداوند
از ابتدا بنا وعرض کن رُدَّهُ إِلَىٰ وَقْتِ حُضُورِ مَوْتِي وَسُؤَالِ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ اِيّای یعنی این اعتقاد مرا
خدایا انرا بتو سپردم رد کن انرا بمن در وقت حضور موت من وسوال کردن نکیر ومنکر مرا همین
چشم تنهائی تو ده هزار حکمت خالق در ان بکار برده است بی اوضاع خارجه نوشته است حکیم
یونانی که غیر از اینها یعنی ده هزار حکمت حکمت دیکر هست که ادراک نشده کفتم در همه سی مجلس
اکر بخواهم بیان حکمت یکعضو از تمام اعضای تو بکنم تمام نخواهد شد یکجسد دیکر در غیبت این
بدنست که صورت محض است وهیچ ماده ندارد انجسد مثالیست وبدن مثالی در عالم برزخ با این
جسد مثالیست امد وشد دارد با این جسد است در قیامت همین جسد اصلی است همین کوشت همین
استخوان یکروح دیکر طبیعی است یکروح دیکر نفسانی روح نفسانی در دماغ قرار داده شده است
برای این ده مخزن است یکی تصور است یکی خیالست یکی ذکر است تفکر است سایر چیزها این عقل و
شعور را خداوند عالم بفرنکی داده است که جهار دو دی میناز داول مخلوق خدا برک درخت
بخودشان پوشانیدند بعد ترقی کردند پوست بخودشان پوشانیدند بعد ترقی کردند جولا
شدند سخت وختن پوشیدند ان بود که در ان زمان جولا اشرف مخلوق بودند بد نبها بهمین
قسم بود ولی پنبه را بدست ان قوزه در میاوردند تا انکه چرخ پنبه را درست کردند کسی نکفت
انها این کارها را کردند خدا هستند اما مردمان خالا یکچیزی که از فرنکان و بخوابشان ملاحظه
کنند نزدیکست که الوهیت برای انها ثابت کنند غرض روح نفسانی معدنش در دماغ است
اکر یک صدمه بیکی از ده چیز برسد عیب میکند روح دیکر در کبد روح دیکر در جکر وشش که
زندکانی با نست که جذب بان میکند هوا را اکر کسی از شما باور ندارد کردن ندکانی با نست یکدم نفس

خود وانکاه هدا رابینند که هلاک میشود پا نرخالا اهمرندکانی بهمان روح حیوانیست این قسم

اند روح و اهمه حیوانات دارند یکقسم دیگر روح انسانیست که مختص است انسان بان و حیوانات

دارای این روح نیستند آن روحی استکه خداوند عالم در حقش فرموده است در کتاب کریم خود

ثُمَّ اَنْشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبَارَکَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِینَ روح انسانی در جسد مثالی میرود و میاید

روح طبیعی و نفسانی و دیگر سیر ندارند این یکنمونه است که روح انسانی در تو موجود است که دیگر

سایر حیوانات ندارد روح طبیعی و نفسانی وانسان دارا است حالا که اینها را شناختی باید برایت بیان

کنم که در وقت مردن چه میشود تا انوقت برایت معلوم شود که مردن چه قسم است و خود ترا از مردن

سایر حیوانات جدا بدانی و مجدداً مطلع ببعضی از حالات خود بشوی اثم بسبب انکه دل خوری

در اخر هر مجلس شکسته کنیم برای این دل شکسته میگوئیم که تتمه فقرات سابقه حضرت رسول صلی الله

علیه و اله گریه کرد برای امیرالمؤمنین علیه السلام که ریش مبارکش بخون سرش خضاب میشود حضرت امیر

المؤمنین ع گریه کرد برای سید الشهداء علیه السلام که ریش مبارکش خضاب میشود از خون سرش و

فرمود بسید الشهداء که من و تو هر دو ریش ما بخون سرما خضاب میشود من در محراب و تو در کربلا

ابن الخطاب از امیرالمؤمنین و سید الشهداء علیهما السلام بود بغضب بجا هم از دختر امیرالمؤمنین علیه السلام

علیا جناب زینب خاتون سلام الله علیها است انحضا برادر وقتی کرد که اند سر نعش برادر وارد شد



قتلگاه فقتکذر امد بو سید کجا ابو سید سر که بنود کجا از ابو سید از پاره فقرات نوحه اش

معلوم میشود که دو چار ابو سید یکی کلو از ابو سید یکی دیگر جای تیر سه شعبه ابو سید که

بوسه گاه پیغمبر بود قَالَ الرَّاوِی فَوَاللّٰهِ لَا اَنْسیٰ زَیْنَبَ بِنْتَ عَلِیٍّ عَلَیْهِ السَّلَامُ وَهِیَ تَنْدُبُ الْحُسَیْنَ

وَتُنَادِی بِصَوْتٍ حَزِینٍ وَقَلْبٍ کَئِیبٍ یَا مُحَمَّدَاهْ صَلّٰی عَلَیْکَ مَلِیکُ السَّمَاءِ هٰذَا حُسَیْنٌ مُرَمَّلٌ بِالدِّمَاءِ

مُقَطَّعُ الْاَعْضَاءِ وَبَنَاتُکَ سَبَایَا اِلَی اللّٰهِ الْمُشْتَکیٰ وَاِلیٰ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفیٰ وَاِلیٰ عَلِیٍّ الْمُرْتَضیٰ وَاِلیٰ حَمْزَةَ

سید

سَیِّدِ الشُّهَدَاءِ یَا مُحَمَّدَاهْ هٰذَا حُسَیْنٌ بِالْعَرَاءِ تَسْفِی عَلَیْهِ الصَّبَا قَتِیلُ اَوْلَادِ الْبَغَایَا یَا حُزْنَاهْ یَا

کَرْبَاهْ اَلْیَوْمَ مَاتَ جَدِّی رَسُولُ اللّٰهِ یَا اَصْحَابَ مُحَمَّدٍ هٰؤُلَاءِ ذُرِّیَّةُ الْمُصْطَفیٰ یُسَاقُونَ سَوْقَ السَّبَایَا

انحضرت علیه الصلوة والسلام علیها بر رسول خدا اول سلام کرد بعد قدری نوحه و مصیبت خوانی

سید الشهدا کرد و بسوی خدا و رسول و امیرالمؤمنین و حمزه سید الشهدا علیهم السلام شکایت از

ظلم اعدا نمود بعد فرمود اینها ذریه پیغمبرند که با سیری میبرند ایشانرا کسی یاوری نکرد چاره

در دش نمود لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ

المجلس العاشر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

سُبْحَانَکَ یَا اِلٰهِی وَبِحَمْدِکَ لَا اُحْصِی ثَنَاءً عَلَیْکَ اَنْتَ کَمَا اَثْنَیْتَ عَلیٰ نَفْسِکَ تَحَیَّرَتْ فِی اَشِعَّةِ

اَنْوَارِ جَمَالِکَ اَوْهَامُ الْمُتَوَهِّمِینَ وَتَقَاصَرَتْ عَنْ اِدْرَاکِ کُنْهِ جَلَالِکَ اَفْکَارُ الْمُتَفَکِّرِینَ وَاضْمَحَلَّتْ

فِی لَوَامِعِ شَوْقِ لِقَائِکَ عُقُولُ الْکَامِلِینَ وَتَزَعْزَعَتْ لِجَمَالِ اَحَدِیَّتِکَ قُلُوبُ الْعَارِفِینَ

نَحْمَدُکَ یَا اِلٰهَنَا حَمْدَ الْحَامِدِینَ وَنَشْکُرُکَ شُکْرَ الشَّاکِرِینَ وَنُؤْمِنُ بِکَ اِیمَانَ الْمُخْلِصِینَ وَ

نُصَلِّی وَنُسَلِّمُ عَلیٰ نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ وَاِمَامِ الْاَئِمَّةِ الْمُنْتَجَبِ مِنْ طِینَةِ الْکَرَمِ وَسُلَالَةِ الْمَجْدِ الْاَقْدَمِ

وَمَغْرِسِ الْفَخَارِ الْمُعْرِقِ وَفَرْعِ الْعَلَاءِ الْمُثْمِرِ الْمُورِقِ وَعَلیٰ اَهْلِ بَیْتِهِ الْاَئِمَّةِ الْمُیَامِینَ وَالسَّادَةِ

الْمُطَهَّرِینَ وَالْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِینَ وَالْقَادَةِ الْاَکْرَمِینَ وَالشُّفَعَاءِ فِی یَوْمِ الدِّینِ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ

بِدَوَامِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرَضِینَ قَالَ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَسَیِّدُ الْوَصِیِّینَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِینَ

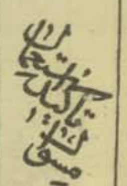
عَلَیْهِ اَفْضَلُ صَلَوَاتِ الْمُصَلِّینَ سُبْحَانَکَ مَا اَعْظَمَ مَا نَریٰ مِنْ خَلْقِکَ وَمَا اَصْغَرَ عِظَمَهُ فِی

جَنْبِ قُدْرَتِکَ سُبْحَانَکَ مَا اَهْوَلَ مَا نَریٰ مِنْ مَلَکُوتِکَ وَمَا اَحْقَرَ ذٰلِکَ فِیمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِکَ

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام تنزیه میفرماید بدای خالقیکه این همه اعاظم و اعاجیب که

بنظر میاوریم بسیار اصغر و کوچک است از جلال قدرت تو و انچه را که دیده ایم از اثار سلطنت

توچه قدر حقیر است نسبت بسلطنت تو که از ما غایبست و از اندیشه ایم کفتیم کار دین او اصل دین را سست شده است الف بناء بخربه مخرب واحد بنای هزار بنا کننده را یکخراب کننده خراب میکند پس چکونه باشد که اکر بناء کسی یکی باشد و هزار خراب کنند دارد یکبنا کننده مثلا تو ببین بتخانه دین چه قدر بکلند زده اند و خراب کرده اند هر زمانی دینائی را بهوای دل قرار داده اند اشمس را دین کرد اشبه اینها بسیارند حالا یکی از انها را میکویم ولی چه فایده کفتن شرم میکنند کفتن که من سهل است اکر پیغمبر هم بفرماید میدانم نخواهید دست بر داشت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده در خانه که صورت در او باشد نماز مکروهست نمیکویم حرامست مکروه است حتی در پرده بیرونی در کفته اند که اکر صورت طرف بیرون باشد عیب ندارد و طرف اندرون باشد عیب دارد حالا یک ملعونی یک کتابی نوشته اسمش را کذاشته ضیاء العیون مردم را به بت پرستی یاد میدهد با انکه چه قدر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اهتمام داشتند که صورت کشی را حرام نمایند کارهای دین بر عکس شده میخواهم یک مسواکی در میان شما هست یا انکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چه قدر اهتمام درباره مسواک کردن کرده و فرموده لولا ان اشق علی امتی لامرتهم بالسواک که اکر مشقت نبود بر امت هر اینه مسواک را بایشان واجب میکردم و همینطور در سایر موارد تکرار فرموده اند بر مسواک کردن مردم بالمره او ضیاع دین را ترک کرده اند و اثار ان از فراموش کرده اند و تبدیل نموده اند اینها نیست مکر بواسطه انکه مردم تقلید فرنکیها میکنند اخرش هم منجر میشود که بت پرستی کنند چه انکه صورت پرستی همان بت پرستیست و اول بت پرستی همین طور در میان مردم متداول شد همین طورها بود تا بتها را پرستش کردند حالا هم خواهد بطور شد اکر مردم بنا ندارند که دین خدا را تبدیل کنند چرا این تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها که ثواب ده هزار رکعت نماز دارد و بجا نمیاورند و ضیاء العیون را تماشا میکنند یا دی علاج



اینهارا اکر کفتیم بکنیم علاجش بدو قسم است اول معرفة الله که شخص خداوند عالم را بشناسد دویم معاد بعضی بدبختها میکویند کدام میت سر شکسته از قبر بر امده است بدبخت چند دفعه مرده بودی زنده شدی تا اینجا که خصیم مبین یعنی دشمن اشکار بر ایجاد شدی بآدمی کیفیت جنوة انسان را کفتم حالا کیفیت مردن را بیان کنم تا مشخص شود وقتیکه مردی تو مثل کاو و الاغ نیستی و در خلقت تو چیزها بکار رفته است که بواسطه انها امتیاز از خر و کاو و میمون پیدا نمودی بعد از توحید اقرار بنبوت میکنی بعد معاد اینست صلوات نیست مردن تو نه مثل مردن حیوانات بلکه مثل انستکه از سوارکی پیاده شوی کفتم از معرفة الله و معرفت معاد بکویم که در ضمنها و فی قلوبهم مرض شفا یابد تا شک و ریب رفع شود اکر بکوئی شک ندارم این دروغ است اینها اعمال تو که اصلا خائف از خدا و فقرا نیستی همانا ایمان تو و کفتن تو لا اله الا الله را مثل کفتن منافقین اذا جائک المنافقون قالوا نشهد انک لرسول الله والله یعلم انک لرسوله والله یشهد ان المنافقین لکاذبون در وقتیکه منافقون بخدمت تو میایند عرض میکنند که تو رسول خدائی و خداوند میداند که تو البته رسول خدائی ولکن خدا شهادت و کواهی میدهد که منافقین هر اینه دروغ کویانند حالا میخواهم برای تو دلیل بیاورم برای معرفت خدا اکر تو خدا را بشناسی اکر تمام دولتها و حکما جمع شوند که یک پر مکس خلق کنند نمیتوانند بلی اینها غرابت ودی و تذکر افزونی اینها درست میکنند اینها صنعتهاست اسباب موجوده دوئی هم بود نیست دخلی بخلقت کردن ندارد دو کلمه مختصری بکویم الان اینجا نشسته اید زمین است روی چه روی آب آب روی هوا میان زمین و اسمان دور این زمین و اب دور میکند یکقطره از این آب بر زمین و اسمان نمیریزد بقول بعضی فرنکیها زمینها چرخ میخورد میلش کجا باید بخت که چرخ میخورد بکو اینقل فکرش بکن هما نصرف در بنا مکن عقلت را قدم بکذار کی در این امورات صرف عقل و فکر کن حالا که این معلوم شد پس نیست مکر

انکه ان الله یمسک السموات والارض ان تزولا ولم یک یمسکه غیره تعالی ذلکم الله ربکم فان حصر لکم الاعتقاد فقولوا لا اله الا الله واستودعها عند الله وقولوا هذه امانتنا فردها الینا وقت خروج ارواحنا یعنی بواسطه انچه که گفتیم اعتقاد حاصل کردید پس بگوئید لا اله الا الله و انرا بودیعه نزد خداوند عالم بگذارید و عرض کنید که خدای ما این امانت ماست که بتو سپرده ایم بما رد کن و برگردان وقت بیرون امدن روحهای ما از بدنهای ما این نقل معرفة الله اما نقل معاد حرف کفار است که گفتند ائذا متنا وکنا ترابا وعظاما ائنا لمبعوثون او اباؤنا الاولون ما دوباره زنده میشویم میفرماید قل کونوا حجارة او حدیدا او خلقا مما یکبر فی صدورکم اگر آهن یا سنگ یا هرچه از ان سخت تر نیست بشوید شما را بر میگردانم عاجز نیستم اگرچه تمام اجزائت بهم برد بلکه روح انسانی که جزئیست از تو باقی میماند و ان پیاده میشود بهمین خیالا میخواهم یقین بکنی در بقای روح انسانی مجلس اینست که تو الان مخلوقی هستی مرکب از سه هزار عضو با قوی و کارخانها بلکه بکار رفته مثلا یک کارخانه چندین هزار کارکن دارد که نفس زدن باشد از افلاک و مقدمات بدن تو تا نفس بزنی و حرکت کنی این نبض هوائیست که داخل شده است تا سر انگشت میاید بگر حکمتها اینقدر بکار برده است مثل انکه انگشتها چرا پنج تا شده است یکی دو نیک شده یکی زیاد است و مثل سایر چیزها و عجایبی که در بدن انسان بکار برده شده است ایحسب الانسان ان یترک سدی خیالت که از خون حیض و کثافت بعمل امده کجا ممکنست که ادم با این حسن و جمال و هوش و عقل و فکر او از حیض یا سایر نجاسات بعمل بیاورد علاوه بر اینها چندین قسم نفس قرار داده است روح طبیعی و روح حیوانی و روح انسانی و این روح انسانی قبل از اجساد خلق شده است بعد از ان هر یک بقالبی با تمام مصالح داخل شده ان وقت باید اعتقاد بکنی که خداوند عالم تمام اختیار بدن را باو و اگذار کرده و باو خطاب یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا

فملاقیه وقد خاب من دسیها قد افلح من زکیها در حقش فرمود بعد از ان تکلیفی برای اعضا قرار داد از بدن لسان و عین و جبهه و رجل و بطن و قلب و نحو انها فرمود که شکر ابو ذادم مثال بدیم اکل خورده ما او است غرض همه موضوع تکلیف یعنی مکلف به قرار داد اختیارش را بدست روح انسانی داد میفرماید الموت فی الله الجد لا اللعب فانه اسرع المنادی وعلیکم بالتزود والاستعداد والتزود فی منزل الزاد مرگ والله زود میاید و بازیچه نیست چرا او اسرع منادی است لا تم بدانید بر خودتان توشه گرفتن و مهیا شدن را و توشه برداشتن در منزل توشه دار است در ربیع بن خثیم از زهاد ثمانیه است در بکفر بیخ مشهد رضا سلام الله علیه مدفونست در خانه خود قبری حفر کرده بود شبها اندر میکرد رب ارجعون لعلی اعمل صالحا بعد روزها در فکر عمل صالحا میشود مردم باین قسم میکردند علاج کار را قبل از مرگ باری مرگ کرمنا بهمه اعضا داخل میشود اما در رد وارد بر روح نفسانی میشود اول زبان محتضر گرفته میشود بعد سایر اعضا بعد وجع وارد در روح حیوانی تلخی جان کندن در او است ملاحظه کرده ام در احتضار حضرت فاطمه سلام الله علیها بعزرائیل فرمود در حین قبض روح مقدسش که شتاب کن اسوده شوم امیر المؤمنین علیه السلام فرمود غیر موصوف هذا الذی نزل علی الناس بوصف نمیاید که مرگ چه چیز است که بادمی نازل میشود بعضی گفته اند مثل انکه اره بگذارند تمام اعضا ادم اره بکنند بعضی گفته اند که تلخی جان کندن مثل انست که ادم را پوست کنند بقید انکه میان واستخوان را پر کنند او را در انجا بگذارند اتش کنند بعضی گفته اند چنانستکه ادم را زنده کنند بقید انکه تبه سوزن برود و او از انجا بکشد دانند این اقسام در تلخی و ناگواری جان کندنست الله یتوفی الانفس حین موتها وانچه که شیبیه افتد برای انسانست حالا میخواهم بیان کنم که مردم در وقت مردن بچه قسمند اول ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم

الملئكة الا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التی کنتم توعدون ولکم فیها ما تشتهی انفسکم

نزلا من غفور رحیم یعنی تو مهمان غفور رحیمی پس هر کس که گفت ایطور یعنی ربنا الله و مستقیم

ماند باین نعمت و کرامت سرافراز میشود که اخوش مهمان خداوند غفور رحیم پس اگر این را با اهدنا

الصراط المستقیم درست گفت اهل این بشارت اما اگر گفت ولی چاپی گفت اهل ایه دیگر است

که در قسم دویم خالا بیان میشود این قسم اول اما قسم دویم ولو تری اذ الظالمون فی غمرات الموت

اخرجوا انفسکم الیوم تجزون عذاب الهون بما کنتم عن آیاته تستکبرون میگویند بیک محتضری

دور دوش گرفته بودند گریه میکردند آن محتضر گفت دور شوید و برای خودتان گریه کنید

که کارتان چه خواهد شد خالا باید برای خودتان گریه کنیم که کار ما چه میشود با این کارهای

خراب ما اگر بگوئی کار ما خراب نیست دروغ گفته اگر غرور و خود پسندی داشته باشی هلاک هستی

بگویمت اگر پیغمبری بکار خودش مغرور شود ضایع میشود میدانم بعض بگناهان مغرور میشوند

بعض بعبادت والله فکری برای خودتان بکنید بکه فهمیمت لازم میشود میبینی خانه نداری آخر

بلکه رحمی برای آخرت بکفر اچادری برای آخرت دست کن پنجاه تمامی کارها خراب خالها آخرت

علاج بکن نظر مباید غیر از اینکه گفتم دعا است در این ساعت آخر روزهای ماه مبارک

در هر روزی در دم آخر روزها هزار هزار بنده آزاد و نجات میابد خالا دعا کنیم که میتوانیم

و فرصت داریم وارحمنی اذا انقلبنی ابدا حبتی و تفضل علی ممددا علی المغتسل بغسلنی

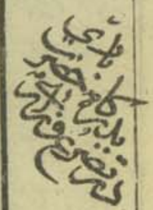
صالحا جیرتی این تفضل برای آنستکه وقتیکه اورا دندت سر مغتسل آنوقت همه اموال دفت جیزی بدادم

و تحنن علی محمولا قد تنا ول الاقربا اطراف جنازتی و جد علی منقولا قد نزلت بک وحیدا فی حفرتی

میخواهم گریه کرد دار حمنی اذا انقلبنی ابدا حبتی عرض کنیم بحق آنکسیکه تقلبه اسلحة اعدائه گاهی بشمشیر

گاهی بنیزه گاهی بنباز الات حرب و تحنن علی محمولا قد تنا ول الاقرباء اطراف جنازتی





الهی اقسمك بحق الشهید الذی كان اقربائه فی اطراف جنازته نائمین خدایا قسم میدهم ترا بحق آن

شهید یکه اقربای او تماما در اطراف جنازه اش خوابیده بودند ان تخلصنا من النار الجحیم اینکه

ما را از آتش جهنم خلاصی دهی وتفضل علی ممددا علی المغتسل بغسلنی صالحا جیرتی الهی اقسمك

بحقك وبحق الشهید الممدد علی المغتسل الذی غسل نفسه بالدماء والتراب ان ترحمنی

خدایا ترا بعزت تو قسم میدهم و قسم میدهم ترا بحق آنکسیکه بر مغتسل خود افتاده بود و شست

خود را بخونهای خود و خاك کربلا ان ترحمنی یا الله یا الله لا حول ولا قوة الا بالله العلی

العظیم الا لعنة الله علی القوم الظالمین

المجلس الحادی عشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك وبحمدك لا احصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك یا ذا القدرة القاهرة

و یا ذا القوة الباهرة ارتفعت درجات جبروتك عن علائق افهامنا القاصرة و تقدست سبحات

جلالك عن درك اوهامنا الخاسرة نحمدك علی نعمائك المتواترة و نشکرك علی الائك الزاهرة

و نصلی و نسلم علی نبیك محمد الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق والمعلن للحق بالحق الدامغ صولات

الاضالیل والدافع جیشات الاباطیل وعلی اهل بیته الائمة الاتقیاء والسادة النقباء القائمین علی

المحجة البیضاء والواضحین للشریعة الغراء علیهم افضل التحیة والثناء ما دامت الارض والسموات

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا امنا وهم لا یفتنون

ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین ام حسب الذین یعملون

السیئات ان یسبقونا ساء ما یحکمون من کان یرجو لقاء الله فان اجل الله لآت وهو السمیع العلیم

ومن جاهد فانما یجاهد لنفسه ان الله لغنی عن العالمین جناب اقدس الهی در این سوره مبارکه

شریفه منبر نباید مردم خیال کرده اند همینکه بگویند امنا کفایت میکند و هم لا یفتنون بلکه در معرض

در میاورند فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین اینستکه تکلیف نا بخیر مخالف با نفس آست
کرده است و بنا الرحمن اینستکه شما کاری میخواهید که مطابق هوای دل باشد اگر کاری مخالف هوای دل
کردی انوقت معلوم میشود که اطاعت خدا کرده پس هر که میگوید امنا وانچه مخالف هواست ترک
نمیکند واطاعت نمیکند بالله نگفته است لا اله الا الله راستی نگفته است همه دروغ است اگر
چه خود لا اله الا الله محمد رسول الله راست است کما قال الله تعالی والله یعلم انک لرسوله والله
یشهد ان المنافقین لکاذبون حاصل اینستکه این لا اله الا الله محمد رسول الله که در اینجا دروغ
میگوئی انجائیکه میخواهی بروی بکار نمیاید اگر اعتقاد داری بخالی عمر از این عالم میروی اگر
اعتقاد نداری خوش بحالت حالا من این ایات را برای شما خواندم هیچ ترسید لکن وقتیکه این
ایات نازل شد حضرت امیر المؤمنین علیه السلم مضطرب شد که خدا امر او در مقام امتحان در میاورد گفتم
پس از خبر حضرت رسولخدا او واکه در اینماه شهید میشوی بعد از جهل سال عرض کرد ای
سلامة من دینی اید که نازل شد مضطرب شد امد با که حضور داشت خدمت پیغمبر صلی الله علیه واله
عرض کرد او لیس قلت لی یوم احد حیث استشهد من استشهد من المسلمین یعنی هنگامیکه شهید
شدند کسانیکه شهید شدند ودر واحد من مضطرب شدم چرا من با شهیدان شهید نشدم
تو فرمودی تشویش نکن توهم شهید خواهی شد فان الشهادة من ورائک الحال الشهادت در پس شد
فرمود رسولخدا صلی الله علیه واله تشویش نکن فان الشهادة من ورائک شهید خواهی شد بعد
حضرت رسوله فرمود وقتیکه شهید شدی صبر میکنی اذا قلت یا رسول الله لیس هذا من مواطن
الصبر ولکن من مواطن البشری والشکر عرض کردم یا رسول الله اینجا جای صبر نیست بلکه جای
بشری و شکر است فرمود شکر میکنم بر این بشری و بشارت ببین مثل حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
که یکدست پایین او ودش مقابل عبادت جن وانس است که در کتب ثابته بوده است یا انما طلب

انحضرت باید در شبها برود این بنا با نهاد بنی مقدس خود را دست بگیرد و بگوید اه اه من
قلة الزاد وبعد الطریق اه اه از کمی توشه و دوری راه اما تو خواطر جمعی با کمال خواطر جمعی بعد از ان حضرت رسول بیان
میکند برای حضرت امیر المؤمنین ع که چه قسم میشود که مفتون میشوند یا علی ان القوم
سیفتنون بعدی باموالهم مردم خواهند که امتحان بمالهای خود شوند نفوس خود شد اگر
در پنهان واشکارا امر حضرت پروردگار را بر خیال دل خود مقدم داشتند انوقت ایمانشان
درست است انوقت امید از رحمت حضرت پروردگار باشند یمنون بدینهم علی ربهم ویتمنون رحمته
ویامنون سطوته امید رحمت خدا دارند از غضب او وسطوت او ایمنند معنی رجا اینستکه تو
تخم بکاری امید داشته باشی تمنی اینستکه نکاشته امید داشته باشی دروکنی با عتبها
برات بکارند ممیتک معنی رجا و تمنی را حالا باید انسان رجا پیدا کند نه تمنی بعد میفرماید
یستحلون حرامه بالشبهات الکاذبة والاهواء الساهیة فیستحلون الخمر بالنبیذ والسحت
بالهدیة والربا بالبیع فقلت یا رسول الله فبای المنازل انزلهم عند ذلک ابمنزلة ردة ام
بمنزلة فتنة فقال بمنزلة فتنة فرمود خمر را حلال میکنند بعنوان نبیذ ربا را حلال
میکنند ورشوه را بعنوان هدیه میخرند اینها را حضرت برای امثال ما ها فرمود یعنی بنای چیزها
بهمین قسم است عرض کرد یا رسول الله همه مرتدند یا مفتون فرمود بمنزله فتنه بمنزله امتحان
نازلشان کن یعنی ان ارتداد که باعث کفر است نخواهد بود بلکه امتحانست حالا این امیر المؤمنین
بود که مضطرب شد ما ها مضطرب نمیشویم اصلا بکمال اسودگی نشسته ایم آوری حال الاینات
بعضی از عجایب صنع حضرت پروردگار برادران بگویم تا فی الجمله اعتقادی حاصل شود اگر
چه بگویم میمیری او قات تلخ میشود ولی انکس که مثت میگوید او قاتش تلخ نمیشود آنحا مود
سلام الله علیه که میگوید عمر او قاتت تلخ میشود یا نمیشود باری گفتم ترا خلق کرده اند با دو چشم

و دو جسد و چهار قسم روح یکی روح طبیعی است که در کبد است و یکی روح حیوانیست که در وقت
کرچهار ماهه شک مخلوق شده است و همیشه جانی است که متحرک است و انجا چند چر خند و هزار
سوراخ قرار داده شده است که انسوراخها مقابل سوراخهای قلب است در انجا ادت عزیزیه که
در قلبست می رسد تا نفسها حرکت کند زنده بماند و یکی روح سیکر نفسانیست و روح دیگر روح انسانیست
که همه تفاصیل برای این روح است این ارواح همه زحمتها را میکشند میروند پی کار خود شان همه زحمتها
برای این روح انسانی میماند دلم میخواهد از خدا بقدر یک ادم مدبر با که خدای محکمه یا بقدر یک نوکر
یا طفل ممیزت بترسی دلم میخواهد بکذره از خدا بترسی بمیترسی همین طور بمان تا یک ساعت دیگر
چشمت که بسته شد و انجا باز شد آنوقت خواهی ترسید حالا اعتقاد نمیکنی انوقت اعتقاد خواهی
کرد حالا نمیترسی آنوقت خواهی ترسید اگر بترسی حالا ثمری بحالت دارد اما ترس انوقت اصلا
ثمر ندارد باوری بفهم که حالا چه میکویم پس از انکه روح نفسانی و طبیعی و حیوانی رفت روح
انسانی را هم کرفت یعنی وقت احتضار که ابنهم خواهد شد سر مختصر که بکت میاید بنشینی وقت
غسل دادن که در این زمانها مشکل شده است زیرا که غسل دادن میت قصد قربت میخواهد
و بی قصد قربت باطلست در اینغسلها که قصد قربت نمیشود نمیکنند مختصر تا غاسل قصد قربت
نکند باطلست مردم که از مرده ها دست کشیده اند هم ضایع کارها عنقریب تو هم خواهی رفت
نه کسی بتو رحم در وقت احتضار میکند و در وقت غسل حاضر میشود کما تدین تدان
باری مجملی از تلخی انچیز یکی از اوقاتست از ان تلخ میشود بکویم یعنی تلخی مردن بدان هر کس که میمیرد
بخفکی میمیرد البته هم بخفکی میمیرند والله پادشاهی تمام روی زمین بان دقیقه جان کندن
نمیارزد اگر باور نمیکنی ببین بر سر دقیقه چه میاید بر روح انسانی همین که خدا او را متوفی کرد
مرد بکویم از چشم چه و از کوش چه و از چشم دنیائی چه و از چشم عقبائی چه میبیند که میشود

بنظر و چشم دنیائی نمیاید انچه بچشم اخرت دیده میشود حالا این نیست همینکه روح انسانی بیدار
شد بدو چشم میبیند یکی بچشم دنیائی یکی بچشم اخرت اول بچشم اخرت عبارت زمیبیند که هر کز
نکت نخوده است و نخواهد خورد و بسیار مهیب است یعنی برای خوبان هم مهیبست از حدیث
از نش بو سبد حضرت رسول که استبذان کرد از فاطمه زهرا سلام الله علیها برای تشرف بخدمت
انجناب و فاطمه زهرا عرض کرد که ای پدر صدای شخص است مثل اعرابی مهیبست معلوم میشود که
انحضرت برای خوبان هم مهیبست میدانی که بچه قسم احاطه بر عالم دارد مجموع عالم پیشش مثل
کاسه ایست که از هر جا بخواهی لقمه بر داری میتوانی این بزرکوار یعنی حضرت عزرائیل دو وجود
حرف دارد وقتیکه تشریف میاورد بعضی ای بنده ربک یقرئک السلام ای بنده خدا خدا
تو برای تو سلام رسانیده است این بکجوره فرمایش او است برای این جوره اشخاص یعنی
میکوید بس است بکجاه کار بکذار و روح را انوقت قبض روح میکند با نطور دیکه سخت تر
از ان تصور نمیشود روح انسان که او را میبیند لابد اجابت فرمایش میکند اکر با دست قبض
کند خوبست و لی میترسم که مبتلی از اتش جهنم سرخ کرده بیاورد و قبض روح ما کند چونکه پاره
از اشخاص هستند که پاره عملهای قبیح میکنند با بدروحشان با میل سرخ کرده از آتش جهنم
قبض کند چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و اله بحضرت امیر المؤمنین سلام الله علیه فرمود
چند کسند که با میل سرخ کرده از اتش جهنم حضرت عزرائیل قبض روحشان میکند اول کسیکه
مال یتیم خورد ای مال یتیم خورها بترسید از ان میل سرخ کرده نکوئید ما که مال یتیم نمیخوریم
بدانید انهائی را که ظلم کرده اید مال الشان خورده اید خورده اند الان مال انها مال صغار انهاست
الان مال یتیمان را میخورید اماده باشید که یکساعت دیکر حضرت عزرائیل با میل سرخ شده از
اتش جهنم تشریف میاورد الان چاره دارید بکذار و هلاک شوی با ان میل وقتیکه او امد دیکر چاره نمیشود

دوم کسیکه شهادت ناحق بدهد اشهادت ناحق دهندها تر سینه انها مثل سرخ کرده از آتش جهنم
ستم حاکم جور کسیکه حکم جور کند چه از اصلش جور باشد یا انکه مؤدی بان شود انبسط انهم از آنها
این مثل قبض روح میکنند یک ملایک دیگر هم برای قبض بعض روحها دارد و ان سجیل است که
سنگریزهای ته جهنم است و ان همان سنگریزهاست که حضرت پروردگار ابابیل را بان سنگریزهها
فرستاد که هر یک از آنها سه سنگ که از اتش جهنم پخته شده بود و در هر یک از انها نامهای انقوم
که همراه فیل بودند نوشته شده بود و داشتند یکی در منقار و دو تا در دو پا بزرگتر از عدس کوچکتر
از نخود بعد ان لشکر که از ابرهه برای خرابی بیت الله الحرام فرستاده با ان فیلها که از انواع خاص
تعلیم داده بودند برای جنگ امدند نزدیکی مکه معظمه اموال عربها را اول غارت کردند از جمله
شترهای حضرت عبد المطلب جد حضرت رسول صلعم را هم بردند انحضرت در انوقت بزرگ حرم بود چون
واقعه را خبردار شد تشریف برد پیش بزرگ انها همینکه بزرگ لشکر دید که حضرت که بزرگ حرم است
تشریف برد احترام زیاد کرد از او بعد از ان حضرت فرمود شترها و ناقهای مرا لشکریان تو بغارت
اورده اند خواهش رد انها دارم بزرگ لشکر گفت من بخیال ان بودم که تو شفاعت ان امده که
من دست ان خرابی کعبه بدارم حضرت فرمود در جواب اَنَا رَبُّ النِّيَاقِ وَالْجِمَالِ وَلِلْبَيْتِ رَبٌّ يَحْفَظُهَا
اِنْ شَاءَ من رب ناقها و شترها هستم و خانه برای او ربی و صاحبیست اگر خواهد خود حفظ خانه
خود خواهد کرد باری بعد از انکه گرفت برگشت لشکریان مهیا شدند برای خرابی کعبه خداوند
عالم ابابیل را فرستاد که ان یک عدس سنگرا بسر انها میزد از دبر شان بیرون میامد که از فرق سر
تا تن پاش مثل هبا میشد میان خالی حضرت عزرائیل وقت مردن کسیکه عمل قوم لوط داد از
لواطه میکند یا میدهد بی توبه میماند تا وقت مردن با سجیل میکند قبض روح او خواهد کرد
و موت او با سجیل خواهد بود نتوب الى الله ونستجير به بیدار باشید تا در توبه باز است از این عمل

قصهٔ اصحاب فیل

قبیح و سایر قبایح توبه کنند یکی از اوضاع قبر و ملکتست میایند میگویند این نامهای اعمالت است
اگر خوبست میگویند خدا اجرت بدهد ما هارا کارهای خوب نشان دادی اگر بداست نفرین در
حقش میکنند از جمله چیزها منزل اثرا و نشان میدهند بعد از پیاده شدن قبل از دخول قبر
همهاش برای مؤمن علامات خیر است و عدهها و صال از جمله چیزها که میبینند صورتهای
خوبست که صلوة است و صوم است و قرانست و ادخال سرور است در قلب مؤمن و غیر از اینها
از عملهای صالحه که متجسم میشود در انعالم از برای کسیکه خوبست اما کسیکه بد است در اینجا
میبینند که قرینها او سگ است و مار است و عقربست که از است تنین است که اینها قافلهٔ هم
سفرش هستند یعنی اخلاق رذیله اش که در دنیا دارد در قبر میروند همراهش هستند انها
حالات قبل از رفتن قبر است ولی در اخلشدن در قبر کیفیتی دارد و حالاتی دارد و از کیفیت روح و غیر
ذلك حالا اینها را میگویم ولی اگر فی الجمله توبه بکنی خاطر جمع میشوی اگر چون کردی باعث
استراحت و خواطر جمعیت و علاجی برای دردها خواهد شد و علاج دیگر هم غیر از این هست
وان توبه است و برایش تفصیلی هست بلکه بنا بد انش علاج دیگر شرح غاست در روز دفن او
ثلثه دعا کردم دعای چهارم وَحِيدٌ عَلَى مَنْقُولِهِ قَدْ نَزَلْتُ بِكَ وَحِيدًا فِي حُفْرَتِي وَارْحَمْ فِي
ذٰلِكَ الْبَيْتِ الْجَدِيدِ غُرْبَتِي یعنی ابخدا امده مهمان تو شده ام ادمها رفته اند غیر از تو کسی ندارم
رحم در اینخانه تازه تنهائی مرا حَتّٰى لَا اَسْتَأْنِسَ بِغَيْرِكَ الا خدا را قسم میخواهم برای تنهائی و غربت
قبر مرا قسم بدهم بیک متوفائی که دعا بواسطهٔ او مستجاب میشود عرض میکنم خدا یا بحق ان متوفائیکه
او را بعد از وفات بقبر فرو نبردند بر غربت ما در قبر ما رحم کن خدا یا بحق ان متوفائیکه او را عوض
دفن بر زمین از زمین بلند کردند یعنی سر مقدس شرا او باین اکتفا نکردند بلکه در کوفه
بدرخت او بخشند و باین هم اکتفا نکردند در خانه بردند بردند و باین هم اکتفا نکردند و در ان

شام بلند کردند و باینها هم اکتفا نکردند بلکه سخنان نامناسب نسبت بآن سر اقدس گفتند

وانواع اذیتها وارد آوردند بو ما رحم کن بو غریبی ما رحم کن بو تنهائی ما رحم کن اینها ماها دو قریب

باش بجق انغریب اذیت سر مبارك همین اینهاست که بنظرها گرافت بلکه اذیتها بود که زینبا

دارد از انجمله آن یزید کافر مکرر مجلس شراب خواری فراهم میکرد و سر مبارك را در انمجلس حاضر

میکرد نه تنها همان حاضر کردن سر مبارك بود کاری بالاتر از این هم داشت لا حول ولا قوة

الا بالله العلی العظیم

المجلس الثانی عشر



بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك یا من لیس لقضائه

منزهی تو ای خدا و حمد میکنیم ترا احصا نمی توانم بکنیم ثنا ترا تو ایچنان که خود را ثنا فرموده ای ای آنکه نیست مر قضای او را

دافع ولا لعطائه مانع یا من فطر اجناس البدایع واتقن بحکمته الصنایع ویا داحی العزة کل

دفع کننده و نیست مر عطای او را منع کننده ای آنکه ایجاد فرموده جنسهای بدیعه را و محکم کرده بحکمت خود صنایع را

صارخ ومنزل المنافع نحمدك علی الائك العظام ونشکرك علی نعمائك الجسام ونصلی

ای رحم کننده مر ناله کننده هر منفعت مدح میکنیم ترا بر نعمتهای عظیمه تو و شکر میکنیم ترا بر نعمتهای

ونسلم علی نبیك محمد اشرف الانام والمبعوث الی الخاص والعام وعلی اهلبیته مصابیح الظلام

جسیمه تو و صلوة و سلام میفرستیم بر نبی تو محمد اشرف مردمان و مبعوث بسوی خاص و عام و بر اهلبیت او چراغهای ظلام

والدعاة الی دار السلام علیهم من الله افضل التحیة والسلام ما تتابعت اللیالی والایام

و دعوت کنندگان بسوی دار السلام بر ایشان باد از خدا افضل تحیة و سلام مادامیکه پی هم میآیند شب و روز

یا قوم لکم الملك الیوم ظاهرین فی الارض فمن ینصرنا من باس الله ان جائنا یا قوم انی اخاف

ای قوم برای شماست ملك امروز در حالتیکه ظاهر بودید در روی زمین پس کیست یاری کند ما را از عذاب خدا اگر بیاید ما را ای قوم

علیکم مثل یوم الاحزاب مثل داب قوم نوح وعاد وثمود والذین من بعدهم وما الله یرید

بدرستیکه من میترسم بر شما از مثل روز احزاب مثل داب قوم نوح و عاد و ثمود و کسانیکه بعد از ایشان بودند و نیست

ظلما للعباد ویا قوم انی اخاف علیکم یوم التناد یوم تولون مدبرین ما لکم من الله من

خدا ظلم کننده بر بندگان و ای قوم من میترسم بر شما از روز قیامت روزیکه رو میکنید بفرار و نباشد شما را از عذاب خدا

عاصم ومن یضلل الله فما له من هاد در فضیلت موعظه کردن و شرافت همین بس که

نگه دارنده و هر کسیکه را که خدا بضلالت خود واگذاشت نباشد او را هدایت کننده

رجل مؤمن آل فرعون موعظه میکرد و او نبی نبود ولی مؤمن بود و واعظ فقرات موعظه او را

خدا برای رسول افضل انبیای خود نقل میکند یا قوم لکم الملك الیوم ظاهرین فی الارض

فمن ینصرنا من باس الله ان جائنا یعنی ای مردم برای شماست ملك امروز در حالتیکه ظاهر شوید

در فضیلت موعظه

در زمین برای عبادت حضرت رب العالمین یعنی خدا بشما مهلت داده و زمین را وسیع ساخته

اگر بخواهید موخر بدارید تا وقت نزول عذاب پس که خواهد یاری کند ما را از عذاب خدا اگر آمد ان

حالا تو هم اختیار داری میخواهی در این وقت وسعت و سعت ارض کار ترا درست کن میخواهی

منتظر باش تا وقتیکه عذاب الهی بیاید که زمین و زمان را بر تو تنگ کند و باد و باو کی برای خود پناه

یا قوم انی اخاف علیکم یوم التناد چه یوم التناد داری بگویم بلکه مهیا شوی برای اضطراب یوم التناد

وقت مردن است یا یوم التناد در قبر است یا در برزخ است یا در مقامات دیگر از عقبات ما لکم من الله

من عاصم کسی از شما نیست مگر کار خود تان باشد امروز چاره دارید چاره کنید تا بیچاره نشوید چاره

کنید حالا چند روز است که کیفیت مردن را برای تو بیان میکنم تا اعتقاد ثابت جازم پیدا کنی بمردن

لا ذم است مردم که اعتقاد ثابت جازم بمردن پیدا کنند اما حیوانات حشر ایشان غیر از حشر انسان است

حشری دارند غیر از طریق حشر انسان پس بدانکه یکچیزی تو اضافه داری که از ان بمیر در مثل یک نوع است

که پیاده اش میکنند علاوه بر انچه حیوانات دارند تو روح انسانی داری اگر تامل کنی در نفس

زدن که از این حجره بیا این میرود در ان جایك مخلوقی قرار داده است بر حلقوم هوا جذب میکند خدا

بدل میدهد از راه سوراخها بنگه بچشم بنما بدکه بان حرارت عزیزه ترا دل بر سد دل از اجزا چند

هزار تقسیم میکند دفعه او را اخذ کند مثل همبا اهنگری یعنی وقتیکه جوهر هوا گرفته شد

آنوقت خذب میشود وقتیکه چند هزار جوهر جذب شد با اختلاف در بعضی جاها حار و بارد و تر

و خشك مثل نفس زدن چند هزار جوهر از این هوا که هیچ بنظر میابد میکرد و میکوئی

هیچ است یعنی این هوا کشیده میشود از قوای حیوانیه و طبیعیه و غیرها میبینی که بچه قسم جوهر

گیری میکند از هوا و یکچیزی هست که متصرف در اینها همه است که خدا در حقش فرموده و نفخت فیه

من روحی و در جای دیگر فالهمها فجورها و تقویها فرموده و اینجا نفس انسانیت نفخ انسا

نفس الهیه ملکوتیه است از عالم

اکرچه هر قسمی از ان

حدیث معاد

از روحی که خدای تعالی در حقش فرموده قد افلح من زکیها آنکه در حقش فرموده یسئلونک عن
الروح قل الروح من امر ربی مخلوقات خدا طول و عرض و عمق دارند غیر از روح که هی من امر
ربی در شانش هست اینکه گفتم مثل زنده بودن بود وقتیکه میخوابی این روح انسانی از انسان
جدا میشود میرود تبریز همدان مکه میکند شاهد مکانها الله یتوفی الانفس حین موتها والتی
لم تمت فی منامها فیمسک التی قضی علیها الموت ویرسل الاخری با آن روح است که خواب میبیند
چیزهای خوب میبیند چیزهای بد میبیند چنانچه در بیداری میبیند اما معنی مردن آنستکه
روح را از اینها جدا میکنند یعنی از این تعلق با وضع این بدن و تدبیر در آن حالا بالخودش
مجرد هست یعنی روح یا در جسد مثالی سیر میکند یا در اطراف عالم تا روز قیامت و آنوقت بدن
اصلی دنیائی برمیگردد و هو الذی خلق کل شیء ثم یفنیها ثم یعیدها کما کان و هو بکل خلق
علیم کما بدأکم تعودون خدا آنکس است که هر چیز را آفریده است و فنا میکند و بعد برمیگرداند
چنانچه بود و او تعالی عالم هر خلقی هست چنانچه ابتدا شما را خلق فرمود باز خواهد خلق
فرمود نه اینکه تغییر و تبدیلی در خلقت شما ها بشود بلکه شما را عود میدهد همین جسم و جسد
دنیائی بنص قرآن من یحیی العظام وهی رمیم قل یحییها الذی انشاها اول مرة انمنکر معاد جسمانی
ابی بن خلف آمد بود ای استخوان پوسیده را بدست خود گرفت فتته و ریزه ریزه کرد بحضرت
رسول عرض کرد ائذا کنا عظاما الخ فرمود بگو ای رسول که زنده میکنم آنها را کسیکه اول
مرتبه آنها را انشاء و ایجاد فرموده است و در جای دیگر میفرماید که زنده میکند الذی خلق لکم
من الشجر الاخضر نارا آنکسیکه از درخت تر آتش میکند چنانچه مرخ و عفار دو درختی هستند
که بر یکها شاخ ها هم میزنند آتش میگیرد انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون لفظ
کن هم نمیخواهد بمحض اراده خدا درست میشود فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون

پس منزه است آن خدائیکه در ید قدرتش است ملکوت همه چیز

از احوال اهل بهشت و جهنم

امر و اختیار تمام عالم تمام موجودات بحضرت یکتای اوست آنچه را که بخواهد میشود باری قصه مردن را
دانستی حالا مثالی هم برات بیاورم اگر در خواب بجائی خود ترا دیدی در همین قالب و بدن میبینی این از بابت علاقه است
که با این بدن داری یعنی روح حب با این بدن دارد بعد از مردن هم این علاقه باقیست بین روح و بدن اگر
چه متلاشی شده باشد همینطور علاقه هست تا روز قیامت که روح بر میگردد به بدن حالا که این را
دانستی بدان که همه زحمتها برای روح انسانی بیچاره است که همه چیزش بقرار است و ارواح دیگر رفته اند
یعنی روح نباتی و روح طبیعی و روح حیوانی تماما رفته اند این روح باقیست که همه چیزش بقرار است
و تاذی و تألم برای اوست یعنی این روح انسانی متاذی و متالم میشود آنوقت که دیگر چیزی ندارد
آنوقت این المفر میگوید کلا لا وزر میشود حالا این روز یا روز راحت است یا روز زحمت برای بعضی
روز اول نور است برای دیگر ظلمات است روز وداع است روز گذاشتن است روز وداع اسباب است روز
وداع اموال و یاران است اینها سهل است باید ببینی چه حالت میمیری بدانکه مردن چند قسم است
اول با ایمان کامل و اطمینان مرگ میرسد که بهترین چیزها برایش مرگ میشود که مانند ابی ذر چنانچه
در ابی ذر علیه السلم بود که چون عزرائیل علیه السلم آمد ابی ذر گفت خوش آمدی دوستی که مدتی در انتظارش
بودم تتنزل علیهم الملائکة الا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التی کنتم توعدون ولکم فیها
نازل میشود بر آنها ملائکه که او را ... نترسید و از مفارقت هم محزون نباشید و بشارت باد شما را به بهشت آنچنان
ما تدعون نزلا من غفور رحیم هر چه بخواهی موجود است در بهشت مثلا واپت قرار گرفته که مجموع
با وعده گرفته شده اید برای شما است در آنجا آنچه خواهید از جانب پروردگار بخشنده مهربان
مجموع این بهشت موای من باشد فورا مثل او موجود میشود تصور کردی که فلان چیز خوب است فورا
خلق میشود پس تحت این اهل بهشت کسیکه اگر اولین و آخرین مهمان او شوند همه چیز از خودش دارد
محتاج بغیر نیست بعضی از اهل جهنم کسیست که در آتش جهنم در عذاب با آتش میفرمایند بیان و دست و پیشانی
او را بسوزان بعضی هستند که سبکتر اند و آنکسیکه نعلین از آتش بپا میکنند همانکه آن
نعلین را بپا بش کردند مغز سرش بجوش میاید ملتفت باشید بابی و اهم کردی با دی بجوده مرد نست

اگر بر کفر میمیرد تا زنده بود ایمان داشت حالا که وقت رفتن است کفرش ظاهر شد یکجوره هست بر کفر ارتدادی مثل آنکه نسبت بدین شوخی میکند ولا الضالین بملاهیها میگوید که رمکن بجاست یا خدا شوخی یا خدا بازی کسی از ین قبیل شوخیها بکند نسبت بدین کارش مشکلست و اقوی در نظر ارتداد شوخی کننده است دیگر هرچه نماند نجس است همه را با زنش زنا میکند نه غسل دارد نه کفن اگر شوخی نسبت بدین کند و اگر توبه کرد محل اشکالست که آیا باید گفتگو شود فرض کن اگر دانستی که شیاطین علیه ایمان کوی را بودن با کافر است یا مسلم میگوئیم باز مسلم است در حکم مسلم و اما کفر حکمی یکی تخفیف بصلوة مثل کسانیکه چهل پنجاه سال دارند دو رکعت نماز درست نکرده اند چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله بآنکسیکه طمانینه درست در نمازش نمیکرد فرمود والذی نفس ابی القاسم بیده لو مات علی هذا لم یمت علی دینی پس بنابراین کار بر عوام که بیبا مشکلست اما خواص هم باید ملتفت شوند در خصوص طمانینه علی الخصوص در تکبیرة الاحرام که باید پیش از الف الله آرام باشند و در آخر اکبر هم آرام باشند همینطور در قیام و در رکوع و سجود با آرام تن و دل بگو و سبحان بگو بی طمانینه باشد نماز باطلست میشود که یک جزئی نماز باطل شود بسم الله الرحمن الرحیم و اگر گفتی باید الف الحمد لله را ببینی که بی وصل نیند لخته یا وصل کن یا وقف اگر نکردی باطلست غرض در جمیع مقاماتی که همزه وصل دارد یا وصل باید کنی یا وقف اگر نکردی نماز باطلست در جمیع جاها ملاحظه وصل بسکون و وقف بحرکت باید بشود اینها دقایق نماز است طوری بکن مستخف بصلوة نشوی صاحب اینقبر مطهر امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود که پدرم در حین احتضار فرمود یا ولدی لا تبلغ شفاعتنا مستخف الصلوة ای فرزند نمیرسد شفاعت ما بمستخف نماز یعنی کسیکه نماز را در نکند و اهتمام در او ننماید و سهل انگاری در آن کند بمیرد و اینهمه زحمت برای اولاد میکشی و اینهمه تعب برای خود تبرای این بیوفایان میکشی که در هم برای خودت زحمت و تعب بکش که اقلاً دو رکعت

نماز سوقات ببری در قبرت کسیکه واجب الحج است و بمیرد و بمکه معظمه زادها الله عزاً و کرامةً خداوند عالم میفرماید ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا و من کفر فان الله غنی عن العالمین یعنی برای خدای تعالی است حج بیت بر مردمان هر کسیکه استطاعت رفتن بسوی او دارد و هر کس که کافر شد یعنی ترک حج پس بدرستیکه خداوند عالم بینیاز است از همه عالم یعنی خداوند عالم از او بریده است ای بیچاره تارک حج خداوند عالم بتو مال مرحمت فرموده و خواسته تو بآن درک سعادت ابدیه آخرت هم بنمائی و تو مضایقه از آن میکنی و الا خدای تعالی چه حاجت دارد که تو بروی و دور خانه کعبه بگردی همه اش برای احسان تست و تو در غفلتی سیم ترک زکوة است که این چیز باعث کفر حکمی است یکی دیگر از اقسام کفر است که خدائی چیزی نداشته باشی یعنی وقتیکه مردم ملاحظه کردند دیدند همه اش یعنی همه کارهایش برای دنیا بوده است لیس من الله فی شیئ کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون چیزی از کار خدائی برای او نیست تمام برای دنیا از پروردگار خود محجوبند یعنی از رحمت او و نعم بجهت آنکه در دنیا خود را از احکام خدا محجوب داشتند یعنی وراء ظهور خود نمودند یکی دیگر اعوذ بالله منه مردن با بغض و عداوت خداست و آن کسیستکه بمیرد و همه خیال او در جهان برای دنیا بوده است و همه را در دنیا در فکر تعمیر دنیا بوده از مال و جاه و اهل و عیال وقت رفتن او که شد یعنی یقین کرد حال میمیرد همه اوضاع خود را می بیند که در دنیا میماند و همه دوستانش میمانند یعنی دید تماماً ماندند در دنیا و او حالا میرود و دوستی را که کار کار خداست یعنی اینکارها را خدا با او میکند فیصیر مبغضاً لله تعالی آخر کار میمیرد با بغض الهی بیدار باشید که آخر کار با خدا بیفتد دشمنی و عداوت پیدا نکنید علاقه مال و عیال را از خود دور کنید که عمده در اینها محبت اهل و عیال و جاه و مالست این روح انسانی خیلی نقل دارد که از ملک بالاتر میشود بلکه ملائکه خدام او میشوند بعضی از اوقات منقلب میشود باوصاف

وخزیت و سایر اوصاف رذیله چنانچه راوی در مکه معظمه از زیادتی جمعیت حاج وقتیکه دید
تعجب کرد گفت ما اکثر الحجیج حضرت در جواب او فرمود لا بل ما اقل الحجیج و اکثر الضجیج یعنی حاجی
بسیار کم است ضجه بسیار است در ماه مبارک شیطان مغلول است چگونه میشود جواب اینستکه بگوئیم
اینها خود شان حقیقت شیطان شده اند یعنی در شقاوت بحدی رسیده اند که مثل شیطانند
در ارتکاب مناهی و معاصی از دستهای وقت مردن یکی انستکه منقلب میشود انسانیت تو بشیطانیت
یعنی تمام اوصاف تو اوصاف شیطان شود اما علاج اینها الان بسهولت میشود والا کسانیکه
قابل شفاعت هم باشند بعد از برزخ گرفتار خواهند شد زیرا که فرموده اند اگر برزخ بگذرد
در قیامت بکار شما میرسیم یعنی شفاعت برای گناهکاران در قیامت میکنیم چنین فرموده اند
پس علاج انکه امان و آخر اینها حالا باید کرد و از علاجهای عظیمه است خصوصا گریه بر سید
الشهداء علیه سلام الله تعالی دیده ام که گریه بر امام مظلوم در حال احتضار بفریاد میرسد یعنی
پیش از قیامت هم تاثیر میکند چنانچه حضرت در خصوص حبیب مسمع که گفت معذبم از دفتر
کربلا ولی وقتیکه حسین علیه السلم بخاطرم میاید نمیتوانم آب و غذا بخورم فرمود حالا که چنین است
حضرت ملک الموت را اباء طاهرین من سفارش میکنند در وقت مرگ تو که قبض روح ترا بسهولت
کند حالا اینکه شفاعت ائمه گواران باید در قیامت دستگیر شخص شود و در برزخ نشود خصوص
گریه بر سید الشهداء علیه السلم در برزخ بلکه در احتضار نفع بخشد سببش اینستکه در احتضار
سید الشهداء علیه السلم طوری شده است که برای احدی نشده است در حدیث است که محتضر از آنکه باید
دست کسی بگذارد بر بدنش زیرا که هر دست گذاشتن مثل شمشیری میباشد که بر او وارد شود
حالا که سید الشهداء علیه السلم که محتضر است چه حالتی داشت دیگر بگیر اعضای او صد چه شمشیر بر بدن

تیر و شمشیر و سنگ و نیزه ها بلکه ملاحظه کن چه حالت داشت آن محتضر در آن نفس آخر از دست آن
زنازادگان کافر الا لعنة الله علی القوم الظالمین وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

وفی موعظة علیه الرحمة والوصول فی الجمعة الاخری فی النصف الاخیر من شهر رمضان

المجلس الثالث عشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم یا من دانت له السموات والارض بالعبودیة واقرت له بالوحدانیة
وكلت الالسن عن بیان صفته وانحسرت العقول عن ادراك كنه معرفته وتواضعت الجبابرة
لعظمته وتصاغرت الفراعنة لهیبته نحمده علی نعمائه العظام ونشكره علی آلائه الجسام
ونصلی ونسلم علی نبیه محمد صحیفة الربانیة ومنبع اسرار السبحانیة الذی ارسله بالهدی
بشیرا ونذیرا وجعله نبیا قبل ان تخمر طینة آدم تخمیرا اوج الشرف الاقدس وصاحب الرتب
فی محل الانفس وعلی آله الائمة الكرام ومصابیح الظلام ومبینی الاحكام ومبینی الحلال من
الحرام علیهم الاف التحیة والسلام ما تعاقبت اللیالی والایام اعیذكم ان تكونوا من اهل هذه
الآیة ولقد ذرأنا لجهنم كثیرا من الجن والانس لهم قلوب لا یفقهون بها ولهم اعین
لا یبصرون بها ولهم آذان لا یسمعون بها اعیذكم بالله ان تكونوا من اهل هذه الآیة پناه
میبرم بخدای تعالی باینکه از اهل این آیه باشید این حرف را چرا میگویم بجهت آنکه دو علامتی
که دلالت دارد بر اینکه ما اهل این آیه باشیم امروز میخواهم مجلس را مجلس استعاذه قرار بدهم
پس حالا باید در اینجا استعاذه را بیان کنم ماه مبارک شهر الله نصف شد و کار ما هنوز نصف
نشده بلکه باید حالا کاری کنیم که در این بقیه شهر الله بلکه از نفرین حضرت پیغمبر خلاص شویم
یعنی طوری کنیم که نفرین آنحضرت ما را نرسد زیرا که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده

المجلس الثالث عشر

یعنی دعا کرده است و حضرت جبرئیل امین گفته است مثل مشهور است میگویند فلان کس دعا کرد و غیر
آمین زده بود مستجاب شد حالا مثل پیغمبر دعا کرده است و مثل جبرئیلی آمین گفته است پیغمبر
نفرین کرد فرمود مَن اَدرَکَ شَهرَ رَمَضانَ فَلَم یُغفَر لَهُ فَاَبعَدَهُ اللهُ مِن رَحمَتِهِ فَقالَ جَبرَئیلُ آمین
یعنی هر کس ادراک کند او را شهر رمضان المبارک و کاری نکند که آمرزیده شود خدا او را ابعاد از
جبرئیل امین گفت از هر چیزی تو بری خورده اید مگر از موعظه که اصلا از او تو بری نکرده اید که
در شما هیچ تاثیر ندارد گویا گوش و قلب و چشم اصلا ندارید العیاذ بالله پناه بخدا اگر اگر اهل این
آیه مبارکه باشید که میفرماید قلبها برای ایشان هست ولی بان نمیفهمند و گوشها هست ولی بان نمیشنوند
و چشمها هست ولی بان نمیبینند که اینجوره آدمها بدتر و پست تر از حیوانات اند اُولئِکَ کَالاَنعامِ
بَل هُم اَضَلُّ پناه بر خدا که اگر از حیوانات پست تر شده باشید پناه بر خدا اگر از کثرت غفلت
از رحمت واسعه الهی محروم شده باشید در دعا خوانده که غفلت یاس و ناامیدی از رحمت میاورد
اَو لَعَلَّکَ رَأَیتَنی فِی الغافِلینَ فَمِن رَحمَتِکَ آیَستَنی از این کلام شریف همچو ظاهر میشود که غفلت
از عبودیت باعث یاس میشود پناه بر خدا از مایوسی از رحمت خداوند عالم این ندا ندای الهی بود
که در کتاب الهی میباشد پیغمبر هم شما را ندا میکند ای امت پیغمبر پیغمبر شما را ندا میکند تا حال
گویا ندای خدا و ندای پیغمبر را نشنیده اید ای مردم امام شما شما را ندا میکند انحضرت در مسجد
خودش ندا میکرده و میفرمود اِحذَروا نارًا حَرُّها شَدیدٌ وَ قَعرُها بَعیدٌ وَ شَرابُها صَدیدٌ (شراب او ناگوار است)
تا حال همچنان از نداها در شماها تاثیر نکرده است نه ندای حضرت پروردگار در شما تاثیر کرده است
و نه ندای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و نه ندای امام شما و نه ندای اموات مرده ها شما را صدا
میکنند ندا میکنند شما را و ندا ایشان میگویند اَیُّهَا الغافِلُ لَو کُنتَ تَعلَمُ ما نَعلَمُ لَکانَ بَدَنُکَ
تَحَمُّلُکَ مرده ها میگویند ای غافل اگر بدانی تو آنچه را که ما میدانیم هر اینه گوشت بدنت گداخته میشود

و زمین تو را ندا میکند صدا میزند میگوید اَنا بَیتُ الغُربَةِ اَنا بَیتُ الوَحشَةِ اَنا بَیتُ الدُّودِ من
خانه غربت و تنهایم من خانه وحشت و هراسم من خانه کرمم هیچ از این نداها و صداها گوش
دهید یا نرسید اصلا نرسید فَلَکُم قُلوبٌ لا یَفقَهونَ بِها وَ لَکُم آذانٌ لا تَسمَعونَ بِها وَ اَعیُنٌ لا
یُبصِرونَ بِها میترسم که از اهل این آیه باشید که میفرماید وَ لَو اَنَّنا نَزَّلنا اِلَیهِمُ المَلئِکَةَ وَ کَلَّمَهُمُ
المَوتی وَ حَشَرنا عَلَیهِم کُلَّ شَیءٍ قُبُلًا ما کانوا لِیُؤمِنوا یعنی اگر ما ملائکه را نازل کنیم بر ایشان ظاهرا
یا مرده ها را بر ایشان زنده کنیم بفرستیم و محشور کنیم هر چیز را معاینه نخواهند ایمان آورد یعنی
تصدیق رسول نخواهند کرد در اینجا باید تصدیق کنند پناه میبرم بخدا اگر از اهل این آیه باشید
سَواءٌ عَلَیهِم ءَاَنذَرتَهُم اَم لَم تُنذِرهُم بعد از آنکه انذار مثل حضرت پیغمبر مؤثر نباشد در بنای
که خدا بفرماید ای پیغمبر اینها را چه بترسانی چه نترسانی مساوی است یعنی دیگر تاثیر در اینها نمیکند
انذار من چه تاثیر در شماها خواهد کرد پناه میبرم بخدا اگر از اهل این آیه باشید سَواءٌ عَلَیهِم (برابر است بر آنها)
اَستَغفَرتَ لَهُم اَم لَم تَستَغفِر لَهُم وَ اِن تَستَغفِر لَهُم سَبعینَ مَرَّةً فَلَن یَغفِرَ اللهُ لَهُم ببین ای غافل
(استغفار کنی برای آنها یا استغفار نکنی برای ایشان و اگر طلب مغفرت کنی برای ایشان هفتاد مرتبه خدا ایشان را نمی بخشد)
کار بکجا میکشد بدبختی و شقاوت تا بچه میرسد که اگر مثل حضرت پیغمبر هم استغفار کند خداوند
عالم نیامرزد ببین ای غافل کار بکجا میرسد بچه قسم میشود که خداوند عالم میفرماید سَواءٌ عَلَیهِم
اَستَغفَرتَ لَهُم اَم لَم تَستَغفِر لَهُم چون اگر حضرت رسول صلی الله علیه و آله احتمال میداد که آمرزش
آنها ممکن است با استغفار اگر چه زیاده از هفتاد مرتبه باشد استغفار خواهد کرد لهذا خدا
فرمود که در حق اینها چه استغفار بکنی چه نکنی که مساوی است و آمرزیده نخواهند شد اینجور
آیات که اشاره شد در حق همین اشخاصی است که بظاهر دعوی اسلام دارند و در زمره مسلمانان
هستند اما کار که برای اینها استغفار الصلاة جایز نیست بیدار باش ای کسیکه میگوئی اسلام
دارم کار تو باینجاها نرسد که استغفار پیغمبر هم در حقت اثر نکند بترسید از گناهانیکه باعث

شود که ترا اجبار عنید کند پناه میبرم بخدا اگر بشوید از کسانیکه امتحان شده‌اند بنظر بزرگان دین
ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین آن بزرگواران وکسانیکه تالی مرتبه ایشان هستند حقایق اشیاء و
اشخاص را میشناسند پس بترسید که مبادا باطنهای شماها قبول طریق حق ننموده باشد امام جعفر صادق
علیه السلم وقتیکه ابو بصیر در مکه معظمه ازدحام خلق را دید بطور تعجب بامام عرض کرد ما اکثر الحجیج چه
بسیارند حاجیان فرمود لا بل ما اقل الحجیج واکثر الضجیج نه چه بسیارند حاجیان ولی بسیارند
ضجه کنندگان بعد فرمود امام که بابی بصیر که نظر کن ابو بصیر با آنکه در ظاهر نابینا بود نظر کرد دید
مردم بصور غریبه وهیات عجیبه‌اند بعضی خوک مثلا بعضی سگ بعضی اقسام دیگر غرض ملاحظه
بکنید که بظاهر آدم وبباطن شیطان وحیوان نباشید این بزرگواران وکسانیکه تالی مرتبه ایشان هستند
وقتیکه نظر کنند ببعض اشخاص میبینند که آتش در بدنها مشتعل است الان آتش با اینها احاطه
نموده ومیبینند که بسیاری از اشخاص الان با شیطان قرینند حالا ملاحظه کن با او صحبت کرده در
تو هست خودت را بشناس که چه قسم آدمی واز کدام طایفه وعلاج کار ترا الان که چاره داری بکن
تا گرفتار روز بیچارگی نشوی پناه میبرم بخدا که اگر باشد مثل قوم عاد وهود ونوح ولوط علیهم
پناه میبرم بخدا که اگر باشد مثل ابی جهل وابی لهب وکافران علیهم اللعنه وسایر اعداء دین
ونباشد مثل صدیقین وشهدا وصالحین سلام الله علیهم اجمعین مختصر پناه میبرم بخدا
اگر متصف بصفات اشرار باشد ودارای صفات اخیار نباشد بسیاری از مردم ایراد بما میکنند
ومیگویند شیخ بسیار مردم را از خوف خدا میترساند بلی دیگر بعد از این رجوع میکنیم از این
طریقه وتو هم هر چه دلت میخواهد معصیت بکن ولی بچند شرط اول معصیت او را بکن ولی
در جائیکه خارج از مملکت او باشد دوم بهر آنکه روزی خداوند عالم را نخور وهر چه میخواهی
معصیت بکن سیم آنکه بتبعه دولتی بشو که تاب مقاومت با خداوند عالم داشته باشد تا آنکه

هرگاه بخواهد قبض روح نماید بگو من تبعه فلان دولت از دول هستم واطاعت تو نمیکنم
شما اگر چه تبعه دولت اقدم هستید یعنی متابعت آن دولت قدیم کرده‌اید که آن دولت شیطان
باشد دولت او را اقدم اول گفتم بجهت آنستکه دولت شیطان پیش از دولت ابی البشر آدم
بوده است واگر تبعه دولتی نشوی وقتیکه حضرت ملک الموت سلام الله علیه تشریف میاورد
اطاعت او نکن وعرض کن در جوابش وقتیکه میفرماید بمیر بگو که من بجهت اینکه بنای این خانه را خودم
که بنا نهاده‌ام واز آن بیرون نمیروم اطاعت او نکن تمام شماها خواهید محشور شد ببینید
صیحه وانما هی زجرة واحدة نمیگویم نترسید روز وقتیکه دیدید وجوه العاصین مسودة
رویهای گناه کاران اگر سیاه است وچشمهای ایشان کنده شده نمیگویم نترسید روز وقتیکه
صداهای مردم بلند است بگفتن وانفساه حتی از پیغمبران علیهم السلم وندای حضرت پیغمبر
محمد بن عبد الله صلوات الله وسلامه علیه وآله بلند است بوا امتاه خوبست این قسم موعظه
که بشماها میگویم نترسید اگر بگوئید چرا این قسم موعظه میکنی پس بدانید که واقعا نترسیم از
مرگ وحالاتی که در آن وقت روی میدهد اگر واقعا نترسیدید بگو میترسم وعلامت خوف وترس
آنستکه از چشمت اشک جاری شود وبر صورتت جریان پیدا کند چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
بمرد پیری از برای علامت خوف وترس بیان فرمود میترسم اگر چیزهائیکه برای عباد الله
نیکوست وحسن برای ماها بدل شود ببدی میترسم شهر الله در حق ما بدل شود میترسم
کلام الله در حق ما بدل شود مجادل شود میترسم برای ما منافرت شود اینها همه چیزهائیست
که بر اینها خوف دارم ولی خوف بزرگ من از تبدیل وتغییر روز آخرت است بگو میترسم از تنگی
بسوی قبرم بگو میترسم از هول قبرم بگو میترسم وقتیکه نازل بشوم در قبرم میترسم از عمق
قبرم میترسم از ظلمت قبرم وتاریکی میترسم از وحشت قبرم میترسم از آن دو ملک که میایند بقبرم

میترسیم از صدای ایشان میترسیم از چشمهای ایشان میترسیم از سؤال ایشان میترسیم از تازیانهٔ
ایشان اگر اندک خوفی ظاهر شد ان شاء الله تعالی بعد شماها ببینید حالا تحصیل مشابهتی بکنیم یعنی شبیه
بشویم بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در سایر عبادات که مشابهتی نتوانیم پیدا کنیم مگر در عزای
فرزند عزیزش حضرت سید الشهدا سلام الله علیه کارهای پیغمبر تماما مبتنی بر مصالح و حکم
بود پس باید ملاحظه نکرد که چه حکمت بود در بوسیدن حضرت سید الشهدا علیه السلام را آنحضرت
در بوسیدن جبهه مبارک آنحضرت را گفتیم امام رضا علیه السلام فرمود قتل جدی کما یذبح الکبش
کشته شد جد من مانند ذبح شدن گوسفند
حضرت سید الساجدین علیه السلام فرمود انا ابن من قتل صبرا یعنی من فرزند آن بزرگواری هستم که کشته
شد صبرا و هو ان یمسک شیء من ذوات الارواح حیا ثم یرمی بشیء حتی یموت گویا اطراف آن بزرگوار را
در آنحال گرفته بودند بطوریکه در میان آن اشرار محبوس بود و آنقدر از تیر و شمشیر و نیزه و
سنگ بران بدن شریف زدند که قتل صبرا گفتم که آنحضرت چند مرتبه بر پیشانی بر زمین افتاد
از جهت آنکه بر میخواست با آنحالت ضعف و ناتوانی و بطرف خیمهای حرم نظر میکرد و چون طاقت
نمانده بود که بر سر پا بماند به پیشانی بر زمین میافتاد تا نفس آخر چشم داشت بطرف خیمهها که
حرم سلامت بماند و کسی دست تعدی نگشاید ولی آخر کار اهلبیت اطهار دستگیر قوم اشرار شدند
و باسیری از کربلا بکوفه و از کوفه بشام با شتر تمام بردند الا لعنة الله علی القوم الظالمین
نسئلک اللهم و ندعوک باسمک العظیم الاعظم یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله

المجلس الرابع عشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم یا من لم یشهد احد حین فطر السموات و الارض و لا اتخذ معینا حین برء
منزهی تو ای خدا ای کسیکه شاهد نبود احدی وقتیکه زمین و آسمانها را خلق فرموده و معین نگرفته در حین خلقت
النسم لم یشارک فی الالهیة و لم یظاهر فی الوحدانیة کلت الالسن عن غایة صفته و العقول
شریک ندارد در الهیت و در وحدانیت یاری نگرفته قاصر است زبانها از غایت وصف او و عقلها

عن کنه

سلام که خداوند عالم بر گناهکاران کرد بعد از توبه فیضش شامل حال ماها هم بشود و همچنین حالت
ملاقات حضرت ملک الموت سلام الله علیکم و او سلام خداوند عالم را بفرماید یا عبد الله ربک
یقرئک السلام ای بنده خدا پروردگار تو بتو سلام میرساند و من آمده‌ام قبض روح تو بنمایم
طوری بکنیم شاید قابلیت آن پیدا کنیم که سلام خدا و رسول بما برسد در وقت مردن و در وقت قیام
ساعت کبری و سلام قولا من رب رحیم میترسیم بغفلت بگذرانیم تا کار ما بکشد بجائی که قابلیت
سلام گفتاری از پروردگار رحم کننده
سلام نداشته باشیم بلکه نعوذ بالله از اهل این آیه شویم که میفرماید و امتازوا الیوم ایها
المجرمون ای گناهکاران سوا بشوید باری اگر طوری شد که قابل سلام الهی در دنیا و در حال
احتضار شدیم در قیامت هم این سلام برما خواهد بود و همین متصل میشود تا روز داخل شدن
در بهشت آنوقت میفرماید ادخلوها بسلام آمنین بعد از دخول سلام دیگری از خداوند
داخل بشوید آن را با سلام در حالت امن
عالم بساکنین بهشت میرسد سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار از بهشت همان اسمی شنیده
سلام بر شما باد بعوض آنچه صبر کردید پس چه خوب خانه آخرتست
و لکن تصور معنی آن نکرده ابد قصری از قصور بهشت که یکپارچه مروارید است و برای آن
هشت در است و میانه هر دری تا در دیگر چهارصد سال راه مسافت است بهشت ابدی است و
اهل بهشت هم ابدی است یعنی دائما خواهند بود و خداوند عالم هم ابدیست و لکن فرق میانه ابدیت
خداوند عالم و ابدیت بهشت آن است که ابدیت در مخلوق زمانیست و در خداوند عالم زمانی نیست
غرض این ابدیت بهشت و این نعم آن و تسلیمات در آن مقامات همه الطاف خداوند عالم است
ولی میترسیم که خداوند با این همه الطاف آخر کار ما را بجائی بکشاند که بفرماید انا نسیناکم
یعنی چون فراموش کردید شماها در دار تکلیف آنچه را که باید امتثال کنید حالا ما جزای
فراموشی شما را بفراموشی که عبارتست از قطع علاقه و رحمت حضرت ربوبیت عزت آلائه
و عظمت نعمائه میدهیم پس الان الان عباد الله کاری کنید که ربط و علاقه با خداوند عالم

پیدا کنید تا خطاب انا فسنا کم در حق شما ها باری نشود اینما تشهرا لله الذی انزل فیه القرآن
خداوند عالم او را مضیف خود قرار داده و ترا ضیافت فرموده باین صیف و از برای تو انواع
و اقسام نعمتها در ان قرار داده است خواب ترا عبادت قرار داده بیداری ترا عبادت قرار
داده نفس زدن ترا عبادت قرار داده است علاوه بر همه اینها وقتیکه مغرب میشود خداوند
عالم نجات میدهد از آتش جهنم هزار هزار نفر را که مستوجب آتش جهنم شده باشند و ماه
مبارك نصف شد نمیدانم کاری کرده ایم که از آتش نجات یافته باشیم یا نه خطر عظیم در
اینست که ماه رحمت و آمرزش بگذرد و ما از اهل رحمت و آمرزش نباشیم گفتیم علاجی که
داریم فعلاً برای تخفیف گناهان گریه کردن از ترس خداوند عالمیان چرا فکر امید است اگر اشکی
جاری بشود شستن سوی گناهان بدهد گفتیم گریه کنیم از خوف خدا حالا میخواهم بلکه گریه هم
زیاد کنیم بران گریه و انگریه است بر حضرت ابیعبدالله سید الشهداء علیه السلم امروز میخواهم گریه کنیم
بر گریه های سید الشهداء در نفس اخرش گریه میکرد در انحال میگفت أبکی لِبُکائِک یا دَیر
مَکرُوبا یعنی گریه میکنم با قلب پر از غم فدای انقلب پر از درد که برای این سه جهت است اشاره بیکی
از انها میکنم و میگویم سید الشهداء در روز عاشورا تحمل انهمه زخمات نمود برای سه چیز
یکی انکه بدن مبارکش برهنه و عریان در ان بیابان نماند دیگر انکه شهدا از هم دور نباشند
و سرهای ایشان از هم جدا نباشد سیم انکه تمام ان زخمها را متحمل شد برای انکه زنان و پرده کیان
حرم محفوظ باشند اخر کار ملاحظه فرمود دید همه زحمتها بهدر میرود سر بدنها را با لباس
خواهند گذاشت و سرها را از بدن خواهند گذاشت که اهل حرمش محفوظ نمانند
و لهذا دل مبارکش پر از وجع و درد بود عرض کرد بخدا أبکی لِبُکائِک مَکروبا الا لعنة
الله علی القوم الظالمین و نسئلک اللهم و ندعوك باسمك العظیم الاعظم یا الله یا الله

المجلس الخامس عشر

المجلس الخامس عشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبحانَكَ اللّهُمَّ وَبِحَمدِكَ لا اُحصی ثَناءً عَلَیكَ اَنتَ كَما اَثنَیتَ عَلی نَفسِكَ تَوَحَّدتَ بِالعِزِّ
وَالجَلالِ وَتَفَرَّدتَ بِالقُدرَةِ وَالكَمالِ وَاَنتَ القادِرُ المُتَعالِ وَالحَیُّ الذی لَم یَزَل وَلا یَزالُ
لَكَ المَجدُ الاَمجَدُ وَالعُلُوُّ الاَعلی فَوقَ كُلِّ عالٍ وَالجَلالُ الاَجَلُّ فَوقَ كُلِّ جَلالٍ وَاَنتَ المُنَزَّهُ
عَن كُلِّ ما یَخطُرُ بِالبالِ نَحمَدُكَ عَلی نَعمائِكَ المُتَواتِرَةِ وَنَشكُرُكَ عَلی الائِكَ الظّاهِرَةِ المُتَوافِرَةِ
وَنُصَلّی وَنُسَلِّمُ عَلی نَبِیِّكَ نَبِیِّ الرَّحمَةِ الَّذی اتَّخَذَهُ اللهُ حَبیباً لَهُ وَشَفیعاً لِلاُمَّةِ وَعَلی اَهلِ
بَیتِهِ اَئِمَّةِ الاَنامِ وَمَصابیحِ الظَّلامِ وَمُبَیِّنِی الاَحكامِ وَالدُّعاةِ اِلی دارِ السَّلامِ عَلَیهِم اَلافُ التَّحِیَّةِ
وَالسَّلامِ اِلی یَومِ القِیامِ مَتی تَستَیقِظُونَ مِن نَومَتِكُم یا غافِلُونَ وَمَتی لِلمَوتِ تَستَعِدُّونَ
وَمَتی لِلزّادِ تَتَزَوَّدُونَ وَمَتی لِلرَّحیلِ تَتَجَهَّزُونَ هَیهاتَ هَیهاتَ اَنّی تَتَجَهَّزُونَ وَمَتی اِلی رَبِّكُم
تَتُوبُونَ وَاِلی مَنشائِكُم تَعُودُونَ ای خواب بیده ها کی بیدار میشوید ای غافلها کی اگاه میشوید
وقت مرد نکی برای مرگ مهیا میشوید معلوم نیست که تهیه سفر نمی بینید کی توبه میکنید و کی
باز گشت بسوی خدای افریده خود میکنید مقصود از موعظه تنبیه است بر ارتکاب اوامر و اجتناب نواهی
و بیدار شدن از خواب غفلت و تقبیح و ترك اعمال و کارهای ناشایسته و افعال قبیحه که
در ادمی قرار و استقرار یافته و علامت ترك انها انستکه اثار ان کارها باید بنا نماید و انها را
ناخوش داشته باشد و اگر از اوصاف در شود محزون باشد و ملاحظه کرده ام میبینیم که اصلاً
موعظه در شما ها تاثیر نکرده است و علامت عدم تاثیر انستکه ترا در کمال سرور و فرح در مجلس
موعظه و غیره میبینیم گویا ایات مخوفه قرانیه و احادیث نبویه منذره برای تو نیست و برای غیر

سفر دور و دراز در پیش دارند
و توشه برنمیگیرند و تهیه
کردن سفر مهیا نمیشوند

تو هستی در وقتیکه بمجلس موعظه میاید یا موعظه در قلب شما ها تاثیر نمیکند یا انکه فی المجلس داخل میشود در مجلس موعظه ولی همینکه از مجلس بیرون رفتید موعظه هم بیرون میرود دیکر اثری از ان باقی نیست حضرت پیغمبر محمد بن عبد الله صلی الله علیه و اله و ال الطهار (؟) حضرت عبادت مینمودند خداوند عالم را نظوریکه فوق طاقت تمام افراد بشر و تمام اقسام طاعات و عبادات را بجا میاوردند و معصیت خدا را بیک چشم بر هم زدن نکردند با وجود این از خداوند عالم ترس داشتند کمال ترس انواع و اقسام ترس در ایشان مجتمع بود کاهی از ترس خداوند کریه میکردند کاهی از خوف خدا غش میکردند کاهی با اقسام دیکر از خوف بنده که تا بحال از عمرم رفته دو رکعت نماز در نامه عملم یقین ندارم که داشته باشم که تا روز ورودم بعالم اخرت هدیه از برای نکیر و منکر علیهما السلام ببرم و نشان ندارم یک مناهی که قادر بر ان شده باشم ترک کرده باشم اکر کسی مثلا دستش بظلم کردن بکسی نمیرسد که ظلم نمیکند ان تعریفی ندارد بلی اکر قدرت بر معصیت داشته باشد نکند انشخص تارک معصیت است مثلا اکر کسی دستش نمیرسد که کرکی بشود از ایمنکو نمیند تو ترک کرکی کردی بلی اکر دستش برسید و ممکنش شد انوقت نکرد میکویند ترک کرده و ثواب بر ان مترتب میشود اما اکر دستش نرسیده ترک کرد ثواب بر ان مترتب نخواهد بود حالا اکر کارها نیکه دستشان نمیرسد و ترک میکنند اقلا مغرور نشوید بخودتان عزه نشوید با تکبر و تجبر بر روی زمین راه نروید باری مقصود تنبیه است بر انکه شهر الله الاعظم رمضان المبارک نصفش کذشت عید ایم امر نزدیک شده ایم ملاحظه باید کرد اکر از اخلاق رذیله و صفات ناپسندیده پاک و منزه شده باشیم امید نجات و شمول رحمت حضرت رب العزه هست و الا فلا علامات را باید ببینیم علامات را علامات وجود اخلاق رذیله و صفات ناپسندیده میبینیم زیرا اکر اعمالیکه از تو صادر میشود اعمال غیر خالص است و این

عن کنه معرفته و تواضعت الجبابرة لهیبته و عنت الوجوه لخشیته و انقاد کل عظیم لعظمته

از کنه معرفت او ... و تواضع نموده جباران از هیبت ... و تواضع کرده رویها از برای خشیت او و اطاعت کرده هر بزرگ از برای عظمت او

نحمده حمدا متواترا متسقا و متوالیا مستوسقا و نصلی و نسلم علی رسوله ابدا دائما سرمدا

و حمد میکنیم او را حمد متواتر ... و صلوه و سلام میفرستیم بر رسول او ابدا دائما سرمدا

و علی اهل بیته الذین ایدت بهم دینک فی کل اوان بامام منهم ائمة علما لعبادک و منارا فی بلادک

بعد ان وصلت حبلهم بحبلک و جعلتهم الذریعة الی رضوانک و نهیت ان یتقدمهم متقدم و لا

یتاخر عنهم متاخر و جعلتهم عصمة اللائذین و کهف المؤمنین و عروة المتمسکین علیهم افضل

الصلوة و السلام ما دامت السموات محیطة علی الارضین الان عباد الله و الخناق مهمل

صلوه و سلام ... مادامیکه اسمانها محیط است بر زمین ها ... الان بندکان خدا کاری بکنید که کلو باز است

و الروح مرسل بندکان خدا الان جان دارید زندکی دارید کاری بکنید که خود را بجات

و روح خود را برهانید

بدهید از عذاب ربی نکارنده (؟) از دست دشمنان یکساعت بعد است که تمام دشمنان بر دور تو جمع میشوند الان که بظاهر دشمنی نداری مکر یکنفر شیطان چاره خود ترا بکن زیرا اکر بعد از یکساعت بدور تو تمام دشمنها جمع میشوند دیکر انوقت چاره ات سخت شده است کهنا دشمن در انجا تو اند زمین دشمن مارها دشمن عقربها دشمن تنین ها دشمن اژدها ها دشمن قبر دشمن نازلین بقبر تماما دشمن میت اکر با خداوند عالم دوست باشد یعنی مطیع و فرمان بردار او باشد چون او را بقبر کذاشتند قالت له الارض مرحبا و اهلا قد کنت ممن احب ان تمشی علی ظهری فاذا ولیتک فستعلم صنیعی بک فیتسع له مد البصر یعنی زمین بمومن میکوید خوش امدی با صفا باشی من از اشخاصی بودم که دوست داشتم که تو راه بر ظهر من بروی پس چون در بر کرفتم ترا خواهی دانست که چکونه خوبی خواهم بتو کرد پس وسعت میدهد قبر خود را برای این بنده مومن انقدر که چشم او کار کند و اکر العیاذ بالله دشمن خدا باشد یعنی عتو و سرکشی از اطاعت و بندکی داشته باشد و کافر باشد زمین باو میکوید لا مرحبا بک و لا اهلا لکن قد کنت ابغض من تمشی علی ظهری فاذا ولیتک فستعلم

کیف صنعی بک فنضمه حتی تلتقی اضلاعه، خوش آمدی و نه خوش داری بتحقیق که بودی
بدترین و مبغوض ترین کسیکه بر پشت من راه میرفتی پس در این هنگام که ترا در قبر کرده ام
خواهی دانست که چگونه با تو خواهم کرد پس چنان او را فشار میدهد که اضلاع پیشش از
بسیار و اضلاع پسش از پیش بیرون میرود و قبر ضغطه ها و فشارها دارد با قسام مختلف
بعضی آنست که چنان فشار میدهد مغز سر را بجوش میاورد و همین طور است در شدت
سایر اقسام آنحضرت پیغمبر وقتیکه جنازه سعد را میبردند در متابعت او با پای برهنه راه
میرفت عرض کردند یا رسول الله چرا چنین با پای برهنه تشریف میبرید فرمود از کثرت ازدحام
ملئکه که بمتابعت آمده اند پا را برهنه کرده ام غرض با این حال و جلال سعد را نزد قبر
گذاشتند دفن کردند رسول خدا صلی الله علیه و آله بالای قبر نشسته بودند که یکدفعه حالت
حضرت برهم و رنگ مبارکش تغییر یافت اصحاب عرض کردند یا رسول الله سبب تغییر حال
مبارک شما چیست فرمود انّ سعدا قد اصابته ضغطة بدرستیکه قبر فشار داد سعد را
اصحاب عرض کردند یا رسول الله با این تفصیل و تجلیل که شما از سعد کردید با وجود این
قبر او را فشار داد فقال له نعم انه کان فی خلقه مع اهله سوء فرمود بلی سعد با اهلش
بدخلقی بود از جمله الطاف خداوند تعالی جل جلاله اینست بندگان را که خود بتمام رحمت فرموده
مثل کسیکه العیاذ بالله التماس کند از دیگری از شماها استقراض میفرماید میگوید من ذا
الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له آیا کسیکه قرض بدهد بخداوند عالم بقرض الحسن
خدا برای او مضاعف کند میفرماید هر که در ماه مبارک رمضان افطار بدهد روزه دار را
اگرچه بشق تمرة نصف خرما باشد کمن اعتق عبدا من آل اسمعیل مثل کسیکه آزاد
کرده باشد کسی را از آل اسماعیل که در تحت شدت و قید عبودیت مبتلا شده باشد

این شق خرما که هم آنقدر ثواب بر آن مترتب است برای کسیکه قادر بر زاید از آن نباشد مثلا
بسیاری از اصحاب حضرت پیغمبر در اوایل اسلام که قادر بر زاید از آن نبودند اما این اعصار و اشخاص
نه آن طور است بجهة آنکه بحمد الله غالب مردم اغنیا اند بلکه کمتر آدم پیدا میشود که نتواند یک
آدم را یک نفر طعام سیر بدهد اینها همه از الطاف خداوند عالمست میفرماید با آن جلال و عظمت
خودش فاذکرونی اذکرکم واشکروا لی ولا تکفرون میفرماید ادعونی استجب لکم بخوانید
ذکر نماید مرا تا یاد کنم شما را شکر نماید مرا و کافر نباشید
مرا اجابت دعوت شما میکنم میفرماید حاجتهای خودتان را از من بخواهید اگر نخواهید شما را
عذاب میکنم اشد عذاب ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین الان خداوند
تحقیق آنهاییکه از بندگی من تکبر میورزند زود است که داخل جهنم میشوند با کمال ذلت
منان میفرماید ادعونی استجب لکم میترسیم الان نخوانی خدا را برای اصلاح امرت با آنکه ترا اذن مرحمت
فرموده برای خواندن و در روز قیامت بخواهی بخوانی نگذارند بسیاری از اشخاص در قیامت
هستند که لا یؤذن لهم فیعتذرون قادر بر سؤال نیستند و نمیتوانند اسم الله بر زبان جاری
اذن داده نمی شوند تا عذر آورند
کنند بلکه پاره هستند که اسم الله مبارک را فراموش میکنند اسم شریف حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله را فراموش میکنند از ایشان سؤال میکنند که نام پیغمبر شما چیست میگویند فراموش
کرده ایم الان الان ای مردم تمام اعضا و جوارحتان مشتعل است یشعلها النار الان که نشسته اید
آتش اگر بر خودتان روشن کرده اید تمام بدن شما را فرو گرفته سعی کنید که خاموش کنید مبادا
یکساعت دیگر آتشها ظاهر شود و با آتش آخرت متصل گردد که دیگر خاموش نشود الان یکقطره
اشک از خوف خدا باشد بریزی این آتشها را خاموش میکند اما روز قیامت هرچه گریه کنی موثر
نمیکند اینقدر گریه میکنند که آب چشمها خشک میشود اصلا ثمر نمیکند الان خداوند جل
جلاله میفرماید بگناه کار توبه کن من توبه ترا قبول میکنم و گناهت را میآمرزم میفرماید اگر
توبه کردی دوستت میدارم ان الله یحب التوابین لطف را از این زیاده میفرماید آیین
بدرستیکه خدا دوست میدارد توبه کنندگان را

الْمُذْنِبِينَ اَحَبُّ اِلَيَّ مِنْ تَسْبِيحِ الْمُسَبِّحِينَ ملاحظه لطف الهی بکنید که چگونه شامل حال مذنبین

وگناه کاران شده اهل معصیت چند قسمند یکقسم هستند که معصیت خدا میکنند و منتقم

خدا هستند قسم دیگر هستند که بنا معصیت میکنند و منتظر خدا هستند قسم سیم کسانی

که معصیت زیاد از حد میکنند بر حد اسراف در معصیت میرسانند این اخر مقام از عاصیان است

و با وجود این خداوند رؤف رحیم میفرماید یا عِبَادِیَ الَّذِینَ اَسْرَفُوا عَلَی اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا

مِنْ رَحْمَةِ اللهِ فَاِنَّ رَحْمَةَ اللهِ قَرِیبٌ مِنَ الْمُحْسِنِینَ ای کسانیکه شماها از کثرت معاصی با خداوند

عالم قطع علاقه بندگی کرده اید بدانید که خداوند عالم قطع علاقه اقائی و خدائی خود نکرده

در اینمبادا که قرآن دیده اید شنیده اید که اولاد حضرت یعقوب علی نبینا و آله علیه السلام تا

وقتیکه حضرت یعقوب متهم بدزدی نشده بود او را برادر خطاب میکردند بعد از انکه متهم شد

دیگر او را برادر خطاب نکردند عرض کردند اِنَّ ابْنَکَ سَرَقَ حالا شما ملاحظه لطف الهی کنید که با این

همه معصیت که از شماها صادر شود باز خطاب عبادی میفرماید نَبِّئْ عِبَادِی اَنِّی اَنَا الْغَفُورُ

الرَّحِیمُ وَاَنَّ عَذَابِی هُوَ الْعَذَابُ الْاَلِیمُ یا عِبَادِیَ الَّذِینَ اَسْرَفُوا عَلَی اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ

اللهِ اِنَّ اللهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً اِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ در این ایه شریفه سه لفظ از الطاف

فرموده قبل از قل یا عبادی و هشت لطف از الطاف بکار برده بعد از ان تا اخر هو التواب در

اوائل بعثت در ان عصرها جمعی معصیت زیاد از حد کرده بودند بقسمیکه ممکن نیست ذکر ان

خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کردند یا رسول الله معصیتهای زیاد از حد

کرده ایم ایا میشود که توبه کنیم و خداوند عالم توبه ما را قبول کند ایه نازل شد فَقُلْ سَلَامٌ

عَلَیْکُمْ کَتَبَ رَبُّکُمْ عَلَی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ اَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْکُمْ سُوءاً بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَاَصْلَحَ

فَاَنَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ حالا بنا باشد در اینحالت ما هم از کرده های بد خودمان توبه کنیم شاید ان

نشانه انستکه در قلبت شک و شبهه جا دارد نسبت بخداوند عالم انبقدر یقین تا انکه نجات

شک و شبهه نسبت بحضرت پروردگار در قلبت هست اصلا کار بخواهد از دست شد پس

اول یقین باید کنی بر اینکه خدائی هست و این حاصل میشود بنظر کردن بیان نظر کردن

میتوانی یقین بخداوند عالم پیدا کنی این در مقام توحید است مقام دیگر تنزیه است این

مشکلتر است این مقام اول چه انکه در ان یعنی تنزیه حضرت ملک علام ضلت اللغات و الافهام

هر چه را اگر بخیالت خطور بکند و بوهمت بگنجانی با دقت نکات هر الطف معانی باید بدانی که ان

خالق است بلکه مخلوق تو است در محاط فکر تو واقع شده است در فکر تو محیط با او شده است چنانچه

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام اشاره با نکرده در جواب ان زندیق که سوال کرد از

حضرت وگفت مَا الدَّلِیلُ عَلَی صَانِعِ الْعَالَمِ یعنی چه دلیل بر وجود صانع عالم و فرموده وجود

الْاَفَاعِیلِ الَّتِی دَلَّتْ عَلَی اَنَّ صَانِعَهَا صَنَعَهَا اَلَا تَرَی اَنَّکَ اِذَا نَظَرْتَ اِلَی بِنَاءٍ مُشَیَّدٍ

مُبَیَّنٍ عَلِمْتَ اَنَّ لَهُ بَانِیاً وَاِنْ کُنْتَ لَمْ تَرَ الْبَانِیَ وَلَمْ تُشَاهِدْهُ زندیق عرض کرد فَمَا هُوَ

امام علیه السلام فرمود هُوَ شَیْءٌ بِخِلَافِ الْاَشْیَاءِ اِرْجِعْ بِقَوْلِی هُوَ شَیْءٌ اِلَی اِثْبَاتِهِ فَاِنَّهُ شَیْءٌ بِحَقِیقَةِ

الشَّیْئِیَّةِ غَیْرَ اَنَّهُ لَا جِسْمٌ وَلَا صُورَةٌ وَلَا یُحَسُّ وَلَا یُدْرَکُ بِالْحَوَاسِّ الْخَمْسِ لَا تُدْرِکُهُ

الْاَوْهَامُ وَلَا تَنْقُصُهُ الدُّهُورُ وَلَا تُغَیِّرُهُ الزَّمَانُ او تعالی چیز است اما نه مثل چیزهای

عالم رجوع کن بواسطه گفتن من که او چیز است بسوی اثبات خداوند چه انکه او تعالی حقیقة

چیز است اما نه انکه جسم باشد یا صورت یا محسوس میشود نه ادراک بحواس خمس و اوهام عالم

درک او نکنند و روزگاران تنقیصش نکنند و زمان تغییرش ندهد کلام شریف طولانیست

مقصود اینستکه خدائی هست دارای تمام صفات کمالیه و منزه از اوصاف خلقیه هو

خَالِقٌ اِذْ لَا مَخْلُوقَ وَرَبٌّ اِذْ لَا مَرْبُوبَ خداوند تعالی خالق موجودات است خالق زمان و

مکانست ممکن نیست شخص بگوید که از خالقیت خدا مثلا چند سال است میگذرد زیرا که زمان نیز
از نیمکانند بلکه خداوند عالم محیط بر زمانست و بر جمیع اشیا و موجودات باری هر چه بنظرت
میاید که انخداست بگو که خداوند عالم غیر از انست در مقام تنزیه حضرت پروردگار همین قدر
کفایت میکند که هر چه بنظرت و عقلت متصور شود بدانی که خدا غیر از او است این مجمل کلام در
معرفت و شناسائی خداوند عالم و تنزیه او تعالی اما کیفیت و معرفت شناسائی تو بجود نگاه کن ببین
حقیقت و ماهیت خود را به شناسا ملاحظه کن ببین این نفس زدن چه قسم از تو صادر میشود ببین
این هوا بچه نحو غذای تو دائما هست این هیچ این هوا که بنظرت اصلا نمیاید ببین بی او یک انی
میتوانی زنده بمانی باور نداری نیم ساعت ربع ساعت دم دهنت را بگیر هوا داخل نشود اگر زنده ماندی انوقت
بگو هوا هیچ است در دست یک بخش رفته با نمیملاحظه رطوبتها که خلاق عالم در تو افریده است که زنده
تامل در کنه انها کرده که چند قسمند و چه طور از هم اختلاف دارند آب دهن بچه اندازه است که
زیادتی دارد از حد خود ترش و نه تلخی بچه قسم شیرین و گوارا ابچشم بچه قسم شور آب دماغ بچه قسم
بی مزه آب گوش بچه نحو تلخ با انکه چه قدر منبع انها بهم نزدیک است ای بیچاره مسکین تو تا حال
حقیقت و کنه خود ترا با انکه مخلوق ضعیفی هستی از مخلوقات خداوند عالم نشناخته پس چگونه
طمع داری که بکنه و معرفت حضرت رب العزه برسی در خصوص اینچشم باین صغارت و کوچکی
بعضی از حکمای اسلام هزار حکمت نوشته است که حضرت حکیم تعالی خداوند عالم در او بکار برده
هیچ تامل کرده در روح انسانی که خداوند عالم با انسان مرحمت فرموده این روح انسانی یک
نمونه ایست از ذات اقدس الهی و صفات حضرت سبحانی گفتم نمونه ایست نه اینکه شبیه او تعالی یا نظیر او
باشد خداوند عالم شبیه و نظیر ندارد لیس کمثله شیء و این روح انسانی در خلقت ممتاز است از
غیر خودش زیرا که او از عالم امر است نه از عالم خلق و این روح انسانی داخل است در اعضا

وخارج است بفهم چه میگویم یک تعلقی دارد ببدن محمد بن قسمی است که انسان بتواند او را اثبات نماید
و این روح انسانی بکد لیل است برای توحید خداوند عالم در دست تامل کن ببین حضرت
پروردگار جل جلاله چه صنعی در خلقت و افرینش تو بکار برده است انچه که در ملکوت اسمان و
زمین است در تو قرار داده چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه افضل صلوات المصلین بان اشاره
فرموده است اَتَزْعَمُ اَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْاَكْبَرُ غالم نه خدائی دارد که انرا
آیا گمان میکنی که تو جرم کوچکی با اینکه در تو عالم اکبر گنجیده
از عدم بوجود اورده است گفتیم حتی نمونه از خدا تعالی هم در تو هست که ان روح انسانی تو باشد
عالم پیغمبری دارد خداوند عالم نمونه از پیغمبران علیهم السلام در تو گذاشته که عقل باشد در عالم
اشرار و اشقیا بودند انها هم نمونه در تو هست در تو هابیل علیه السلام هست قابیل هم هست
در تو ابرهیم علیه السلام هست نمرود هم هست آن نمرودی که در تو هست میخواهد حضرت ابرهیمت را
در اتش بیندازد بسوزد اگر لطف الهی شامل حالت شد آتش را بر ابرهیمت برد و سلام کرد نار را
بر او گلستان نمود خوشا بحالت است و اگر نشد نمرود وجود حضرت ابرهیمت را خواهد سوزانید
و در وجودت موسی هست و عصا و تسع ایات ندارد و فرعونی هم هست شکر خدا کن که فرعونت
ضعیف است و قدرت ندارد که علانیه ادعای خدائی کند و انا ربکم الاعلی بگوید و اساس کفر و طغیان را
سم پروردگار بزرگ تر
محکم کند موسی عقلت مامور است که برود بسوی فرعون نفست و با او بگوید اعتقاد بخدا پیدا
کند لعله یتذکر او یخشی و بگوید بیا اهدیک الی ربک برای فرعون نفست سحره هست اگر
شاید او متذکر شود یا بترسد هدایت میکنم ترا بسوی پروردگارت
موسی عقلت با عصا معجز نما امد خواهد بر فرعون غلبه نمود و الا خواهی هلاک شد از دست
فرعون نفس خداوند تعالی نظر لطف بعصا حضرت موسی و کشف کرد که انعصا بود فرمود و ما
تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى حضرت ترسید چون در سابق امر بخلع نعلین از پاش نموده بود گفت مبادا
این در دست راست تو ای موسی
امر بالقا عصا فرماید عرض کرد هِيَ عَصَايَ اَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَاَهُشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ



آخوری یعنی اینکه بدستم هست عصای منست تکیه بران میکنم و گوسفندهای خود را بان میرانم
و منافع دیگر از ان میبرم پس فرمود حضرت حق القها بینداز پس چون نظر لطف الهی بان عصا
شده بود عصا را که انداخت اژدهای بسیار بزرگی شد بقسمیکه فرعون و تمام عسکر و تمام
قصر فرعون را بلعید لب بالای ان اژدها بر بالای قصر فرعون بود و لب پائینش بر پائین قصر
اینمقام را انعصا بمحض ان نظر لطف خداوند عالم پیدا کرد و چون نظر لطف بکف مبارک حضرت
موسی علیه السلام هم شده بود یدش بیضا شد یعنی انکف چنان نورانی شد که نور ان از نور افتاب
زیادتر شد همین طور منظر لطف الهی بر سحره فرعون که نور ایمان بر قلبشان سرایت نمود ایمان
بحضرت اوردند امید است که در اینوقت چون ذکر نظر لطف الهی بحضرت موسی و عصا و سحره شد
شامل ما ها هم بشود باری ای دوست تو نمونه از حضرت عیسی علیه السلام و حواریین هست ای دوست تو نمونه از نصاری
هست ای دوست تو نمونه از جنگهای حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله است ای دوست تو لشکر حضرت پیغمبر و لشکر
کفار هست لشکر کفار صف کشیده اند با لشکر پیغمبر در جنگند سپاه رباش شکست ند هند وجود
تو نمونه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله هست کران عقل باشد ملتفت باش که لشکر کفار استیلا
بر لشکر حضرت پیغمبر نیابند که او را بلکه جرد فیعه شهادت برسانند غرض اینقسم که ذکر کردیم از
نمونه بدان و بنگان بیدار است وقت کجا ایشی ذکرش نداد و خلاصه از اخیار و اشرار هر یک در
تو نمونه هست ملتفت باش که پیرو اخیار باشی و در زمره ایشان باشی و از اشرار نباشی باری
شهر الله کذشت صیبیتم تو هنوز داخل مضیف نشده و از موائد انشهر بهره نبردی انّ انفسکم
مرهونة باعمالکم ففکوها باستغفارکم وظهورکم ثقیلة من اوزارکم فخففوا عنها بطول
سجودکم فقره موعظه حضرت پیغمبر است که در جمعه اخر ماه شعبان فرموده است میفرماید بدرستیکه
جانهای شما کرو کرده اعمال شماست فکش کنید باستغفار کردن و پشتهای شما از بار کناهان

کرانست سبکش کنید بطول سجدهای خودتان سجدها بسیار است انهم بهتر و بالاتر سجده تعظیمت
هرگز سجده تعظیمی کرده تا بحال بانکرده سجده کردن بر تراب که خاک زمینست مستحبست بخاک
باید تعفیر جبین نمود نه انکه بحسب سلیقه های اهل زمانه بمهر آینه دار سجده کرد کم کم به تبت پرستی
خواهد کشید صورت و آینه چه معنی دارد که پشت مهرها خالا ها میکذارند بیا دست از تشخص
بردار یکسجده برای پروردکار بخاک مذلت عبودیت بکن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله بر زمین
سجده میکرد صورت مبارکش غبار الوده میشد حضرت سید الساجدین علیه السلام بر زمین و بر
سنک خشن درشت سجده میکرد حضرت صادق علیه السلام بسته از تربت مظلوم کربلا سید
الشهداء علیه السلام داشت وقت نماز میکشود بران سجده میکرد حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام
از صبح سجده میکرد تا ظهر و در وقت ظهر سر از سجده بر میداشت نماز میکرد بی تجدید وضو
بعد از ان بسجده میرفت تا مغرب بمغرب سر از سجده بر میداشت بی انکه تجدید وضو بفرماید نماز
میکرد ملعون کافری در زندانبان بفضل گفته داند درون انحجره نظر کن گفت نظر کردم چیزی ندیدم
مگر یک وصله کرباسی که بر روی زمین افتاده بود ملعون گفت که ان موسی بن جعفر علیهما السلام است
امام شما ها تامل کنید که چه قدر حبس انحضرت طول کشیده بود که از کثرت ضعف و لاغری در روز بران
قطعه کرباس پیدا نبوده این سجده انحضرت بود میخواهم خالا ملاحظه کنم در فضیلت سجده امام
موسی بن جعفر علیهما السلام در زندان با سجده حضرت سید الشهدا علیه السلام در کربلا سجدها حضرت
بسیار داشت ولی منظور انسجده اخرین حضرت است که در دم اخر جبین مبارک را بر زمین
کذاشت انسجده که از انوقت بر زمین کذاشت سر مبارک را الی الان بر نداشت لا حول و لا
قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک اللهم و ندعوک باسمک العظیم الاعظم یا الله

المجلس السادس عشر

المجلس الرابع عشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصی ثناء علیك انت كما اثنیت علی نفسك تعالیت فی عز جلالك
منزهی تو ای خدا و حمد میکنم ترا احصا نمیکنم ثنای ترا تو آنچنان هستی که بذات خود ثنا فرموده بلندی تو در عزت جلال خود
عن مطارح الافهام وتقدست عن مشابهة الانام وتنزهت عن مناسبة الاعراض والاجسام
از مطرح فهمها ومقدسی تو از شباهت مخلوقها ومنزهی تو از مناسبت اعراض و جسمها
ولم تحط بك الاوهام بل تجلیت لها بآثار سلطنتك القاهرة واظهار قدرتك الباهرة یا متوحدا
و احاطه نکرده بتو وهمها بلکه تجلی کرده برآنها به آثار سلطنت قاهره تو و ظاهر کردن قدرت باهره تو ای یگانه
بالعز والكمال ویا متفردا بالعظمة والجلال نحمدك علی جمیع الاحوال ونشكرك فی الغدو
در عزت و کمال وای متفرد بعظمت و جلال حمد میکنیم ترا بر همه احوال و شکر میکنیم ترا در صباح
والاصال ونستهدیك لافضل الاعمال ونصلی ونسلم علی نبیك المنتخب من مغرس الفخار
و عصرها و طلب هدایت میکنیم از تو بسوی افضل اعمال و صلوة و سلام میفرستیم بر پیغمبر تو منتخب از مغرس فخر
الاصیل الدافع جیشات الاضالیل والدامغ لصولات الاباطیل وعلی اهل بیته السادة
اصیل دفع کننده لشکر ضلالات و دفع کننده صولتهای باطلها و بر اهل بیت او که سادات
النجباء والبررة الاتقیاء علیهم الاف من التحیة والثنا ما دارت الخضراء علی الغبراء و[illegible]
نجبا و نیکوکاران اتقیا اند بر ایشان باد هزاران از تحیة و ثنا مادامیکه آسمان بالای زمین دور میزند و زمین از
الغبراء من الخضراء اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم اتی امر الله
سبزیها نورانی گشته بنام خدای بخشنده مهربان آمد امر خدا
فلا تستعجلوه سبحانه وتعالی عما یشركون ینزل الملائكة بالروح من امره علی من یشاء من
پس تعجیل نکنید او منزه و بلند است از آنکه شریک قرار میدهند نازل میفرماید ملائکه را با روح از امر خود بر هر که خواهد از بندگان
عباده ان انذروا انه لا اله الا انا فاتقون و در جای دیگر میفرماید خلق الانسان من
خود اینکه بترسانید بدرستیکه خدائی نیست مگر من پس بترسید از من خلق شده انسان از
عجل ساریكم آیاتی فلا تستعجلون افبعذابنا یستعجلون فاذا نزل بساحتهم فساء صباح
تعجیل زود بنمایم بشما آیات خود را پس تعجیل نکنید آیا پس بعذاب ما تعجیل میکنند زمانیکه نازل شد بساحت ایشان
المنذرین این آیات شریفه برای کسانیست که معرض از خداوند عالم هستند و بلی
پس بد است صباح آنهائیکه ترسانیده شده گانند
ومکروهی میبینند که در دنیا این جماعت مبتلا خواهند شد اتی امر الله یعنی دفعة واحدة امر
خداوند عالم جل شانه میاید فلا تستعجلوه یعنی گمان نکنید که در امر شما طولی و بطئی خواهد
بود نه چنانست بلکه میان شما وآنچه استعجال میکنید نیست مگر یکساعت فاذا نزل بساحتهم
فساء صباح المنذرین الان شما در این مجلس نشسته اید و برای شما مطالب یاد آمده و براهین بیان
میشود شما کرشمه و ناز دارید در قبول کردن مواعظ واین امر عظیم الشأن دفع المکاره العقبات
بسوی مهمات بوده داشته اید ولکن تامل نمیکنید که ساعت دیگر از این مجلس بشود و آن مامور الهی

بیاید

بیاید کدام مامور آن مامور دیگر وقتیکه نظر باو بیفتد التفت الساق بالساق الی ربك یومئذ المساق
آن مامور دیگر وقتیکه او را ببینی کور و کر بشوی خلق الانسان من عجل ساریكم آیاتی فلا تستعجلون
تعجیل نکنید که کاسه یکساعت بعد است که تو خواهی با روی سفید نورانی داشته باشی یا روی سیاه و ظلمانی
با قید بکردن و دست و پا داری یا غل تو بعد از یکساعت است که خواهی یا از آب کوثر سیراب شادی و سیراب
شوی یا آنکه یغاثوا بماء كالمهل یشوی الوجوه بئس الشراب از تشنگی فریاد کنی آبی برای تو بیاورند
که بمجرد نزدیکی بصورتت تمام گوشت و پوست آن بریان شود یکساعت بعد است که یا حلهای بهشت
خواهی پوشید یا جامها از مس گرم شده ام حسب الذین یعملون السیئات ان یسبقونا ساء ما یحكمون
امروز از جمعه های شهر الله الاعظم رمضان المبارك است برای ما هادولا عید عظیمی در این ماه عظیم
چرا بجهة اینکه در این ماه انسان یا صاحب نجاة ابدیه میشود یا صاحب هلاك ابدی اگر کاری کرد که لعنت
حضرت رسول شامل او نشد نجاة ابدیه خواهد یافت و الا هلاك ابدیست میخواهم ملاحظه کنم
بفهمم حال ما تا حال بچه نحو است و بچه مقام استقرار گرفته است و کارهای ما بچه نحو است و عاقبت
کار بکجا رسیده است میبینم که حال ما و کار ما طوری شده است که حضرت پروردگار از کارهای
ما شکایت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله شکایت دارد و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شکایت
دارد خدا میفرماید بندگان از بندگی من دست کشیده اند حضرت رسول صلی الله علیه و آله
میفرماید امت از شریعت من بیرون رفته اند و قرآن که من برای ایشان حجت قرار داده ام مهجور
کرده اند حضرت امیر ع میفرماید مردم از من و از تشیع من رو برگردانیده ملاحظه و تامل کن ببین
همین طور است که گفتم یا نه بیدار باش مغرور نباش بیشتر مردم با غرور میمیرند این تذهب
کجا میبرد شما را راهها
بكم المذاهب وتتیه بكم الغیاهب وتخدعكم الكواذب ومن این تؤتون وانی تؤفكون فلكل
و حیران میکند شما را تاریکیها و خدعه میکند شما را دروغها واز کجا آمده اید و کی خواهید رفت پس از برای هر
اجل كتاب ولكل غیبة ایاب فاستمعوا من ربانیكم واحضروه قلوبكم واستیقظوا ان هتف بكم
مدتی کتابی است و از برای هر غیبت بازگشت است بشنوید او را از ربانی خودتان و حاضر کنید دلهای خود را و بیدار شوید که هاتف ندا کرد

الحاصل ملاحظه کرده ام و دیده ام که خدا از شما شکایت دارد و رسول از شما شکایت دارد
امیرالمؤمنین ع از شما شکایت دارد و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از شما شکایت دارد
ائمه طاهرین از شما شکایت دارند قرآن از شما شکایت دارد شهرالله رمضان المبارک از شما
شکایت دارد و همین طور ادله و براهین از شما شکایت دارند بنا از شما شکایت دارد لوح از
شما شکایت دارد عرش و بهشت از شما شکایت دارند ملائکه از شما شکایت دارند خصوص ملک
طرف چپ از شما شکایت دارد و همین طور اعضای تو از تو شکایت دارد دست و پا چشم
زبان و شکم و سایر جوارح حتی اجداد شکایت دارند اینها که سهل است حتی شیطان هم شکایت از انسان
دارد اما تفصیل این شکایتها و چگونه اینها شاکی هستند و بچه قسم شکایت میکنند اینستکه
هر یک را بطور اشاره بیان کنیم اولاً و ابتدا از شکایت خداوند شروع کنیم بعد از آن بیان شکایات
خداوند تعالی کنیم که شکایت او حضرت و قلبها را میشود رسول خدا صلی الله علیه و آله از شما امتها شکایت
میکنند و میفرماید لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ چرا شما ها امت پیروی من نمیکنید اصلا متابعت
من نمیکنید با آنکه برای این دین مبارک و نجات و هدایت شما تحمل اذیتها کردم و راضی بکشته
شدن و اسیر شدن اهلبیت خود شدم و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اولا از شما ها مجاورین شکایت
میکند که اطراف قبر منبار کثرا گرفته اید میفرماید اینکه اطراف قبرم را گرفته اید چرا اطراف قلب
مرا نمیگیرید بوسه بقبرم میدهید ولی نیش بقلبم میزنید میفرماید در جمله شکایتهای خود که شماها
میگویید اٰخِذٌ بِقَوْلِكُمْ عَامِلٌ بِاَمْرِكُمْ مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ لَائِذٌ بِقُبُورِكُمْ حالا این را آنحضرت گویا بشما میفرماید
اَنَا مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ اَيُّهَا الْمُهَاجِرُونَ الْمُجَاوِرُونَ اَنَا فِي جِوَارِكُمْ فَلَا تَعْصُوا اللّٰهَ فِي حَرَمِي فِي اَطْرَافِ قَبْرِي
و بگذارید من در پناه شما ام التماس میکنم ای مهاجرها ای مجاورها من در جوار و همسایگی شما
هستم معصیت خدا نکنید در حرم من و در اطراف قبر من و بعد الله من شکایت دیگر آنحضرت اینست

اینستکه میفرماید اثر نکرد در شما مواعظ من نه موعظهای مسجد من در شما تاثیر کرد و نه موعظه
بازار و نه مواعظ حال صحتم و نه موعظهای حال مرضم آن موعظه نفس آخرم و وقت ارتحالم از دنیا
در شما تاثیر نکرد آن بزرگوار یعنی له العذاب یکوضع و حالتی بود که اگر بد اینقسم از زمانها بودم
بطبع اهلش ناپسند بود و قبول حال و کار او نداشتند آنحضرت قبا نمیپوشید میرفت در بازار
دو جامه میخرید یکی را که بهتر بود بقنبر علیه السلام میپوشانید میفرمود من حیا میکنم که جامه بپوشم
که از جامه تو بهتر باشد این وضع لباسش بود اما وضع غذای آنحضرت دو قرص نان جو سبوس
دار خشک در آن سن پیری میل میفرمود نانش خشک بود که آنحضرت با آن قوت جسدیه
با دست نمیتوانست آنرا بشکند بر سر زانو میگذاشت میشکست حالا شکایت میکند که این
حالات من که تماما موعظه بود و موعظهای من در شماها شیعیان اصلا تاثیر نکرد حضرت
فاطمه زهرا علیها السلام از امت پدر بزرگوارش شکایت میکند میفرماید ایمردم من هر دو دو فرزند
عزیزم سید الشهدا گریه میکنم شماها چرا عزای فرزندم را اسباب سرور و خوشحالی خود
قرار داده اید طبل و سنج و غیر اینها از اسباب محرمه را در مجلس عزای آنحضرت آورده اید
همینطور حضرات ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین از شما شکایت دارند همینطور قرآن
شکایت دارد میگوید ایمردم من کلام پروردگار شما هستم از آیات و وعید من نمیترسید ولو
اَنْزَلْنَا هٰذَا الْقُرْاٰنَ عَلٰى جَبَلٍ لَرَاَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ اگر بر کوه نازل شده از خوف
و خشیت خداوند تکه تکه میشد شماها از من نمیترسید من نورم برای شما نور نیستم یعنی نه برای شما نور
شدم و نه قیم و نه حکیم و نه بشیر و نه نذیر بعضی طوری نکردید که در شما تاثیر بکنم تا این مقامات
برای شما از من حاصل شود و برای شهرالله نیز از شماها شکایت میفرماید نه مرا اکرام داشتید
و نه مرا معظم داشتید نه مرا مشرف داشتید نه مرا مفضل داشتید نه داخل مهمانخانه کردید

اینها منصوب شده‌اند هم برای او شکایتهای دیگر است لیلة القدر شکایت میفرماید من
ماه ام و محروم و شماها قدر مرا نمیشناسید ادله و براهین تماما از شماها شکایت دارند میگویند
در تمام امورات دنیای خودتان بدلیلهای و هوی باطلی یا علی اعتقاد میکنید و آنها در شماها
تاثیر تمام میکنند اما این همه از قطعیات از براهین و ادله که قائم است بر وجود حضرت واجب الوجود
و دین او چرا در شماها تاثیر نمیکند اگر بگوئی از کجا تاثیر نکرده است میگویم از آن علامتی که در
تو موجود است از ریب و شکوک در حضرت واجب الوجود معنی تاثیر اینست که ریب و شک در تو نباشد
و علامتیه میبینی که موجود است نه براکه اگر موجود نبود اینقسم اقدام بمعاصی و معاصی نمینمودی دنیا
از تو شکایت دارد میگوید چرا بر من لعنت میکنی نه بگو من با آنها که پیش تو بودند چه کردم چرا
عبرت نمیگیری و بدی اغنیا را چه قسم کردم چرا بیدار نمیشوی قصه آن زنرا که در زمان برامکه
بود نشنیده که امر ظاهرا ایام قربانی بود از کسی پوست گوسفندی خواهش کرد که گرفت باو گفتند
چرا چنین کردی و حال آنکه ام جعفر برمکی هستی گفت در عید قربان سابق اوضاع زیاد داشتم
غلامان و کنیزان بیشمار داشتم و اکنون بفاصلهٔ یکسال کارم باینمقام کشید که محتاج باین پوست
قربانی شده‌ام با وجود این جعفر غافل بود شیطان هم شکایت دارد میگوید من و تو در مخالفت
خداوند عالم شریک هستیم چه طور شد که تو مرا تنها لعنت میکنی چنانچه در معصیت شریک هستیم
در لعنتهم شریک باشیم و همچنین اعضا از تو شکایت دارد چشمت میگوید از تو شکایت دارد
میگوید که با من کاری کرده که آخر باید میل آهن سرخ کرده شده در میان من بگذارند و همینطور
جان عزیز نوعت از تو شکایت دارد ملئکه از تو شکایت دارند بهشت از تو شکایت دارد میگوید ابواب
ابواب جنت باز است کاری نکنی که بروی تو بسته شود حور العین شماها را خطبه میکنند با آنکه
خطبه زنان مردانرا خوب نیست در نظرها با وجود این حور العین شماها را بشوهری خود میخواهند

و میگویند ای بندگان خدا چرا مارا تزویج نمیکنید اینها مجملی بود از شکایتهای ماسوی الله
سبحانه و تعالی اما شکایتهای خداوند تعالی اینستکه در یکجا میفرماید وما قدروا الله حق قدره
خدارا بحق مقدرش مقدر نکردند
در جای دیگر میفرماید ما لکم لا ترجون لله وقارا و قد خلقکم اطوارا در جای دیگر اینمضمونرا
میفرماید که من هرچیز را بشما دادم خالص و مخصوص بشما کردم و شماها تا بحال یکساعت یکدقیقه
خالص برای من نکردید در مقام عتاب میفرماید هرچه در دست شماهاست از منست و من تملیک
شما کرده ام با وجود این تامل نمیکنید که بچه قسم از شماها مانند شخص فقیر بیچاره بی چیز محتاج
استقراض میکنم و میگویم بمن قرض بدهید قرض الحسن بدهید قرض ربوی را در مخلوق حرام
کردم اما بمن قرض ربوی بدهید من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له از جمله
عتابات خداوند عالم اینستکه میفرماید قرار داده ام که اگر در غیر ماه رمضان شماها ده مرتبه
یا الله بگوئید من یکمرتبه لبیک بگویم در جواب و اما در ماه رمضان هر یک دفعه که یا الله بگوئید
من ده جواب لبیک بگویم پس با وجود این چرا شماها مرا نمیخوانید وای بر ما چه کنیم از خجالت
که خداوند عظیم با آن عظمت اینقدر مهربانی و رافت در حق ما دارد و ما از او اینقدر دوری
و غفلت داریم از جمله عتابات خداوندی اینستکه میفرماید تو با من موافق توجه رفتار نکن اقلا
موافق شریک رفتار کن اولا ظلم نمیکنی با من رفتار کن مثل کسیکه رفتار با کفو و هم سر خود میکند
اقلا ظلم نمیکنی با من رفتار کن مثل کسیکه با دشمنان رفتار میکند با دشمنان مدارا این است
معصیت شما را دیگر زیاده از این مرتکب معاصی نشوید شکایتها را شنیدید حالا اگر قدرت پیدا کردید
بر رفع آنها در این شهر الله امید نجاتی هست انشاء الله تعالی والا در روز جزا آنها هلاکت ابدیه است
نعوذ بالله تعالی پس بنا باشد شکایت شهر الله را رفع کنیم از جمله چیزها که بآن شکایت شهر الله رفع
میشود افطار دادن مؤمنین است حالا در این وقت بنا باشد یک افطار بیک مؤمن حقیقی عطشان

لب تشنه جگر سوخته بدهیم بیکقطره از آب چشم بلکه از برکت آن تشنه لب شکاب ماه مبارک در
سایر شبها رفع شود چه آنکه امید است که در میان جمع یکشخص قلب شکسته پیدا شود که از
برکت او گناهان همه ما آمرزیده گفتم افطار با این تشنه لب عطشان بدهیم ببینیم که این عطشان
حضرت سید الشهدا سلام الله علیه چه وقت افطار کرد افطار آنحضرت پیش از آنکه بمیدان برود
حاضر بود در خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وقتیکه حضرت علی اکبر میخواست بمیدان جهاد برود
شهادت طالب بود پدر بزرگوار خود را خبر داد و عرض کرد یا ابه ان هذا جدی ای پدر این جد
بزرگوار منست که کاسه از آب برای تو نگاه داشته است و منتظر تو میباشد پس افطار آنحضرت
حاضر بود اما نمیدانم که آنحضرت روحی له الفداء بآن آب افطار کرد یا آنکه لا فی قبر عطشانا برود
خود را با لب تشنه ملاقات نمود لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلك اللهم بالله

المجلس التاسع عشر

مجلس نوزدهم

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم وبحمدك انت كما اثنیت علی نفسك یا من تحیرت فی اشعة جلاله اوهام
المتوهمین وتحاسرت عن ادراك كنه كمالاته افكار المتفكرین وتقاصرت عن ادراك صفاته
عقول العاقلین وترعرعت لكمال احدیته وجمال صمدیته قلوب العارفین نحمدك حمد
الحامدین ونؤمن بك ایمان المخلصین ونصلی ونسلم علی نبیك محمد خاتم النبیین
المبعوث رحمة للعالمین وعلی اهلبیته الطاهرین السادة المنتجبین الائمة الراشدین
علیهم افضل صلوة المصلین بدوام السموات والارضین عباد الله زنوا انفسكم قبل
ان توزنوا وحاسبوها قبل ان تحاسبوا ای بندگان خدا ایکسانیکه از بار گناهان
ظهورتان خمیده شده ایکسانیکه راه دور و دراز در پیش دارید ایکسانیکه موقف عدل

الهی خواهید رفت ایکسانیکه در دیوانخانه حضرت اسرع الحاسبین و احکم الحاکمین خواهید
برای حساب حاضر شد ایکسانیکه آسوده خاطر نشسته اید بیائید عملهای خود تانرا بسنجید
پیش از آنکه سنجیده شود حسابهای خود تانرا بکشید پیش از آنکه حساب کرده شوید هر کس را
الان ممکن است که عمل خود را اصلاح نماید و حساب خود را برسد هم در این وقت ممکن است که اگر
نقصانی در عمل خود داشته باشد آنرا باسانی تمام کند اما در روز قیامت ممکن نیست و تنفسوا قبل
ضیق الخناق فناقتكم وانقادوا قبل عنف السیاق واعلموا انه من لم یعن علی نفسه حتی یكون
له منها واعظ وزاجر لم یكن له من غیرها زاجر و واعظ توشه برای سفر مهیا کنید پیش از آنکه
طناب گلو گیر مرگ بیاید عمل کنید پیش از آنکه از عمل کردن باز بمانید و بدانید که واعظ تا از خود
شخص نباشد موعظه در او تاثیر نخواهد کرد باری برای شما و فاداری است نیکو بود دکار
یعنی نیکو دار کرامت حضرت رب العزة و اول منزل قبر است که برای مؤمنین مقر رحمت و دار نعمت
و سایر منازل تا دار المقام هر یک بهتر از سابق است مقصود بیان اینها نیست بلکه غرض تنبیه برای تحصیل
زاد سفر معاد و داخل شدن در زمره صالحین از عباد امروز اگر بیدار باشید از خواب غفلت و
غرور و نیامت نباشید خواهید شنید ندای برادران مردگان خود تانرا که بشما هاصدا
میزنند و میگویند هنیئا لكم یا اخوان لقد انزرتم علی لیالی القدر ونحن نائمون فی القبر
گوارا باد بر شما ای برادران بتحقیق که مشرف شدید بر شبهای قدر و ما ها خوابیده ایم در قبر
و برای شب شما روزی هست و شبهای قبر ما را که روزی ندارد همه اش شب است میگویند ما سکرات
موت را دیدیم هنوز تلخی آن از مذاق و کام ما بیرون نرفته است میگویند خوش بحال شما که محل
نزول ملائکه و روح شده اید و بعضی از ما ها محل نزول ملائکه شده است بر شما ها ملك روح
سلام الله علیه نازل میشود بر ما ملك الموت نازل شد این ندای اموات بود که شما را مخاطب ساختند

خطابات در عالم معنی کرده اند حالا باید ملاحظه کنیم حالت خود مانرا بفهمیم که بچه حال هستیم
زِنُوا اَنْفُسَکُمْ قَبْلَ اَنْ تُوزَنُوا در دست نظر بحالت کن که از اشقیا نباشی چون پرده برداشته شود
خود ترا از اشقیا و در زمرهٔ انها نه بینی چون در اینماه بعضی از سعدا هستند که در زمرهٔ اشقیا
نوشته میشوند وقتیکه پرده برداشته میشود میکوید لَیْتَنِی لَمْ اَکُنْ حَیّاً فِی هٰذَا الشَّهْرِ حَتّٰی یُکْتَبَ اِسْمِی
فِی زُمْرَةِ الْاَشْقِیَاءِ ایکاش زنده نبودم در اینماه تا انکه نوشته شود نام من در زمرهٔ اشقیاء
در دست نظر و تامل کن در حال خودت که بالخصوص در این ایام در زمرهٔ اشقیا نوشته نشوی حالا
من ملاحظهٔ حالات خودم میخواهم بکنم ببینم رابطهٔ میانهٔ من و حضرت پروردکارم هست یا نه توهم
ملاحظه حالات خودت بکن ببین رابطهٔ میانهٔ تو و پروردکار تو هست یا نه ملاحظه کن ببین رابطهٔ
عبودیت میانهٔ تو و حضرت پروردکار هست یا نه رابطهٔ عبودیت اعظم روابط است میکوئی اشهد
اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ رتبهٔ عبودیت مقدم است بر رتبهٔ رسالت یعنی بالاتر است بعضی مردم
میکویند دروقتیکه اوقات تلخ میشود مکر من بندهٔ خدا نیستم بلی در نذر بزم نشود تو بندهٔ
خدا نیستی بلکه مخلوق خدائی شمر ملعون هم مخلوق خداست توهم مخلوق خدائی بندهٔ نیستی
پس رابطهٔ عبودیت میانهٔ تو و معبود تو نیست ملاحظه کن ببین رابطهٔ ثبات بر اعتقادات
یا نه ملاحظه کرده ام نه توکل درستی نه خوف تامی و نه رجاء محققی میبینم غرض هرچه ملاحظه
کرده ام رابطهٔ در بین نیست بلی یکچیزی میکوئید وقتیکه کسی شما مثل که مرا اخر عمر کرده اند ان
اینستکه ما بخداوند تعالی امیدواریم و خدا کریم است اکر اینهم حقیقت داشته باشد خوبست ولی
دروغ است چرا بجهة اینکه هر چیزی اثاری دارد و من اثار رجا و امیدواری در شما نسبت بخداوند تعالی نمی بینم
بعلت اینکه در امر دنیا می بینم سعی و کوشش داری که همه چیزت درست و اماده باشد در اینجا نمیکوئی
که خدا کریم است مثلا اکر یک بنا از اجزای اوضاع خانهات درست نباشد بتلاش از برای امر مسکن

درانجا نمیکوئی خدا کریم است پس چه طور شد که در امر اخرت و کارهای عظیم قیامت تا حرکت کردی
میکوئی خدا کریم است این رابطهها که نیست رابطهٔ ادب ببینیم در میانهٔ ما و حضرت پروردکار و سید
الساداتت هست یا نه انهم هیچ قسم نیست در اینها ملاحظه کرده بخیال بعضها که این دعاء مبارک
ابو حمزه را بچه طور میخوانند بیک سرعت و تعجیل و بی ادبی که هیچ اقائی با نوکرش اینقسم تکلم
نمیکند تا چه رسد از نوکر با اقا کذشته از اینکه در اینها نیست ان اوصاف رذیله و حالات خبیثه
از غرور و نخوت و خود پسندی غرض چیزی از رابطهها نیست اکر هم هست بکار نمیخورد بلی اکر از
اینکارهای زشت خود مان یک خجالتی بکشیم و ندامتی حاصل کنیم ان نفع بحال ما میبخشد والا
چنانچه خجالت و ندامت آن راهب در یکدم او را نجات داد حاصل قصه از راهبی بنی اسرائیل افتاد که
سالها عبادت حضرت پروردکار نموده بود زن فاحشه بدعملی پیش ان راهب امد و شد کرد
تا انکه ان راهب را کول زد ان راهب هفت شبانه روز با ان زن مشغول بفجور بود بعد از هفت
شبانه روز راهب متنبه شد از کناه و تقصیر خود و در بیابان کذاشت نادم شد توبه کرد آن
زن هم باو کفت که اکر خداوند تعالی توبه ترا قبول کرد ترا امرزید دعا کن مرا هم بیامرزد راهب در
بیابانها میکذشت تا انکه با کثرت کرسنکی و تشنکی عبورش افتاد نزد جمعی از کوران که در مسجد
نشسته بودند و از برای انها هر یک از یکقرص نان میاوردند چون نانها را بان کورها دادند راهب
یکقرص را از دست یکی از انها ربود که بخورد ان کور بنا کرد بکریستن راهب بخود کفت که اکر
من عاصی از کرسنکی هم بمیرم بهتر است که این مرد بمیرد پس کرا و مطیع است نان انکور را بخود رد
کرد بعد از ان راهب از شدت کرسنکی مرد چون وداع دنیا نمود ملئکه رحمت و عذاب امدند ملئکه
رحمت کفتند که از اهل رحمت است ملئکه عذاب کفتند که از اهل عذاب است در بین تنازع ایشان خطاب
از خداوند عالمیان صادر شد که عبادتش را که در هفتاد سال کرده میزان کنید یعنی بسنجید

باکناه هفت شش کناه هفت شب سنکین تر از عبادت هفتاد سال شد پس از ان خطاب رسید
کناهش را با ان ندامت یکدقیقه که در او پیدا شد در نکیند پس از ان وزن کردند ثواب ندامت
ان یکدقیقه بمراتب از ان کناه سنکین تر شد باری اکر ملاحظه کردی رابطه ندامت و خجالت
در میانه خودت با حضرت رب العزه دیدی امید است که نجات یافته باشی اما از اثار چنان پیدا است
که رابطه ها بالمره قطع است حتی ندامت بلکه اثر سرور دیکارهای زشت ظاهر است که اثر وغرور
تو باشد بجناب خودت رابطه میانه خودمان و حضرت پروردکار محققا نمی بینیم اما رابطه های میان
ما و دشمن خدا شیطان ملعون پیدا است و همه هم حقیقتند لو دمثلا اکر شیطان بکوئی بالعباد
کاملا بنو بنی مخدوم مکرم و مطاع معظم را است کفته و درست نوشته چرا که حقیقة مخدوم و
مطاع تو هست مخدومیت هست که سهل است مترسیم او را شریک خداوند من قرار بدی مبترسیم
بالاتر از این ترقی کنی و شیطان را معبود خود قرار بدی بلکه میخواهم بکویم ان ملعون را معبود خودت
قرار داده نکو اکر چرا چنین میکوئی میکویم بجهه اینکه حضرت پروردکار جل جلاله میفرماید
اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَیْکُمْ یَا بَنِی آدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّیْطَانَ اِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ یعنی معهود نداشتم
بشماها ای اولاد ادم اینکه عبادت شیطان نکنید پس معلوم شد که بنص قران پاره مردمان
عبادت شیطان میکنند همینطوری در پاره مردم شیطان شریک است میفرماید وَشَارِکْهُمْ فِی الْاَمْوَالِ
وَالْاَوْلَادِ حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هر کسی را دیدی که پاک نیست مردم میکند یعنی دشنام
زیاد میدهد و هر کس میشنود دشنام او را بمردم و باک نمیشود و دشنام دهندی را منع نمیکند شیطان
در او شریک است پس دانستی که بعضی بنده شیطانند و بعضی شیطان در او شریک است حالا ملتفت خودت
باش که بنده شیطان نشوی در او را در مال و اولاد خود شریک قرار ندهی طوری بکن که بنده خدا
عالم بشوی که شیطان دستش از تو کوتاه اِنَّ عِبَادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطَانٌ باری ملاحظه

ترجمه شریک باش با ایشان در اموال و اولاد

ترجمه بدرستی بندگان من نیست برای تو بایشان دستی

کردیم

کردیم دیدیم رابطه میانه ما و شیطان حقیقتا و واقعا هست و تام و تمام نیز هست اما رابطه میانه ما
و حضرت پروردکار اصلا نیست حالا میخواهم ملاحظه حالات خودمان کنیم ببینیم چه طور است
ملاحظه کردیم دیدیم اتشها از اطراف ما مشتعل است و دور ما را کرفته است و عنقریب این اتشها ما را
که الان احساس نمیکنیم ظاهر میشود علاجش تا زود است بکن که ظاهر نشود و الا هلاکت میکند
ملاحظه کردم دیدم از همه ضیافت و مهمانخانه های خداوند عالم مطرود و ممنوع شده ایم ملاحظه
کرده ام دیده ام جمیع چیزها از دستمان رفته است ترس نزدیک دراینست که مبترسیم حالات
بهمین طور بماند و چیزها همین طور برود و مختوم شود رفتنش و ماندنش بعد از مختوم شدن
علاج پذیر نباشد حالا که نشسته علاج دارد پس باید سعی و کوشش در علاج نمائی تا مختوم
و محکم نشده زیرا اکر علاج نکردی و محکم شد که نه مال نفع دارد و نه اولاد یَوْمَ لَا یَنْفَعُ مَالٌ
وَلَا بَنُونَ اِلَّا مَنْ اَتَی اللهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ الان تو کاری برای اولاد میکنی و حمال او هستی و حمار بارکش
روزیکه نفع نمیدهد مال و نه اولاد مکر کسیکه بقلب سلیم بدرگاه خدا اید
او میباشی چنانچه در دفتر امجد بالفردوس شنیدکه کفته دست خرش کرده بارش کردی تو هم
خر اهل و عیال هستی و بارکش ایشان ترا بجز این برای مطلب دیکر نمیخواهند ای بیمروت یکدم هم حمال
خودت و کارکن برای خودت الان باش خیلی که کار میکنی بلی وصیتنامه مینویسی که بعد از من
فلان وصی من است چنین و چنان کند کرفتیم وصی برای تو انچه کفته کرد میتواند برای تو وصیت
تو به هم بکند بکوید که از عوض فلان موصی خودم تو به میکنم پس خودت الان علاج کار ترا
بکن علاجی الان برای کار ما ها هست پس باید اینکه انی که هیچ رابطه در میان شما و حضرت
پروردکار نیست کسی که در این ایام از عالم میرود که میانه او و خداوند عالم جمیع علائق و تمام رابطه ها
هست امثال تاجرهای بی سرمایه ای تاجرها و شکسته شده بنا باشد مثل ملک التجاری بار سفر بسته
و سفر اخرت میرود میخواهد سفر بی خدا کند نباشد بلکه باید واسطه از وسایط کثیره

بجمیع اشیاء انواع مرضها است که ایم ملاحظه کردیم دیکر

او رابطه پیدا کنیم ای غافلها که از استعداد ملاقات حضرت پروردگار وا مانده شده اید
بنا بشد مستعد که اراده ملاقات حضرت پروردگار دارد بلکه از استعداد او برای ما هم ثمری رسد
شود مدت چهل سال در دو مقام تحصیل این استعداد بود که در این وقت بر این حاصل شد چون
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در آخر موعظه آخر شعبان یا اول شهر رمضان با نحضرت خبر داد که
بعد از آنکه گریه کرد بر آنکه تو خواهی در ماه رمضان شهید شد حضرت عرض کرد افی سلامة من دینی
حضرت فرمود نعم فی سلامة من دینک ببین امیر المؤمنین است مضطرب نمیشود که با سلامت از
دین است تو هیچ از آخر کارت اضطراب مکنی که چه خواهد شد دیگری حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
کلامی فرمود که امیر المؤمنین علیه السلام مضطرب شد فرمود یا علی ان امتی سیفتنون بعدک باموالهم
ویمنون بدینهم علی ربهم ویتمنون رحمته ویأمنون سطوته یستحلون حرامه بالشبهات الکاذبة
والاهواء الساهیة فیستحلون الخمر بالنبیذ والسحت بالهدیة والربا بالبیع فقلت یا
رسول الله فبای المنازل انزلهم عند ذلک ابمنزلة ردة ام بمنزلة فتنة فقال بمنزلة فتنة یعنی
امت من امتحان کرده خواهند شد باموالشان و بدین خودشان منت بر پروردگار خود میگذارند
و ربا را اسمش را بیع میگذارند حلال میکنند خمر را میآشامند میگویند نبیذ است و رشوه را
میخورند و نامش را هدیه میگذارند حضرت میفرماید من عرض کردم که اینها در آنوقت بگویم از
دین بیرون میروند یا امتحان میشوند فرمود امتحان میشوند پیش از این حضرت با و چیزی فرمود که
حضرت چون در احد شهید نشده بود از خودش این مقام واهمه داشت که آخر کارش بکجا خواهد
کشید اما جناب تو اصلا واهمه نداری این بلند استعدادش بود استعداد دیگرش خضاب نکردنش
بود چون حضرت خضاب میکرد ولی یکسال پیش از شهادتش ترک خضاب کرد عرض کردند چرا خضاب
نمیفرمائی فرمود منتظر خضاب دیگر هستم پیش از شهر الله شهادتش استعداد دیگری بود و آن تقلیل

در غذای مبارک بود غذای حضرت که از اولش معلوم چه قسم بود و چه نحو کم میل میفرمود وقتی
که اوایل از ماه شد مبارک زیاده تر از سه لقمه میل نمیفرمود عرض کردند چرا زیادتر تناول نمیفرمائی فرمود
میخواهم که خدای خود را ملاقات کنم در حالتیکه شکمم پر نباشد بالای منبر نشسته موعظه می
کرد رو کرد بحضرت امام حسن علیه السلام فرمود یا بنی کم مضی من شهرنا هذا یعنی ای فرزند از این ماه
ما چه قدر رفته عرض کرد سبعة عشر یوما هفده روز رفته است بعد از آن رو کرد بحضرت امام
حسین علیه السلام یا بنی کم بقی من شهرنا هذا فرزند چه قدر از ماه ما باقی مانده عرض کرد ثلث عشر یوما
پس شروع کرد بگریستن فرمود قد قرب ان یبعث اشقیها نزدیک شده که بر انگیخته شود شقی
ترین امت بعد از آن فرمود گریه من برای کشته شدن خودم نیست بلکه گریه من برای این فرزندم
حسین است یعنی برای آنکه او در کربلا شهید میشود در حالتیکه لا ناصر له ولا معین نه یاری دارد
نه یاوری کشتی فیقتل غریبا وحیدا فریدا عطشانا عجب امریست شهادت این مظلوم که اعظم است
از شهادت حضرت امیر المؤمنین که آن بزرگوار در آنحال برای کشته شدن او گریه بعد از چند سال
گریه میکند معلوم است حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ریش مبارکش از خون سر اقدسش خضاب میشود
و حضرت سید الشهداء علیه السلام هم ریش مبارکش از خون سرش خضاب میشود و هم تمام اعضایش
از زخمهای تیر و نیزه و شمشیر خضاب میشود الا لعنة الله علی القوم الظالمین نسئلک اللهم
وندعوک باسمک العظیم الاعظم یا الله

المجلس الثامن عشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک تقدست عن
مشابهة الانام وتنزهت عن ان تحیط بک العقول والاوهام لک العلو الاعلی فوق کل عال
والجلال الامجد فوق کل جلال والجمال الاجمل فوق کل جمال نحمدک یا ملک یا متعال علی

المجلس الثامن عشر

نَعمائِكَ المُتَواتِرَة وَنَشكُرُكَ يا بادِيَ الغُدُوِّ وَالآصالِ عَلَى الآلاءِ المُتَضافِرَة وَنُصَلّي وَنُسَلِّمُ عَلى
نَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحمَةِ وَكاشِفِ الغُمَّةِ مُحَمَّدِ بنِ عَبدِ اللهِ الخاتَمِ لِما سَبَقَ وَالفاتِحِ لِما غُلِقَ وَعَلى آلِهِ الأ
الأطهارِ السّادَةِ الأبرارِ الدُّعاةِ إلى دارِ القَرارِ عَلَيهِم أفضَلُ التَّحِيَّةِ وَالسَّلامِ مِنَ المَلِكِ الغَفّار
اگر شخص بصیر و بینائی باشد بعین بصیرت و چشم حقیقت نظر کند با شما میبیند غلها و سلسلها
و قرناء از شیاطین را خواهید گفت چگونه غلها و سلسلها و قرناء از شیاطین هست و ما آنها را نمی بینیم
میگوییم مثالی برای شما بیان میکنم تا برای شما واضح شود فرض کن یک مجموعه مملو از اقسام خورشها
و ادام مثلا اگر باشد و کسی بگوید تمام این خورشها از آب و خاکست تو باور نمیکنی با آنکه یقینا تمام
آنها از آب و خاکست یا آنکه کسی بگوید این یک وصله خاک سلطانی میشود تو از این تعجب میکنی میگوئی
چگونه میشود که خاک پادشاه بشود یا آنکه پادشاه نیست مگر از خاک این را الان قبول میکنی و تو
قبول نمیکردی همینطور الان بتو میگویند با تو غلها و سلسلهها و قرناء از شیاطین است باور
نمیکنی و لکن که داخل قبر شدی با تو غلها و سلسلهها و قرناء هست از شیاطین و همین طور در
محشر یقین بآنها میکنی وَأفرَطَ بي سوءُ حالي این یک حالت ماهاست اما حالت دیگر ما آنست که الان
تمام اعضای ما اقرار است همه در نظرت پنهانست ولی منتظر هوای عالم دیگر است که تا آنوا بر
مشتعل شود و بسوزاند از جمله حالات ما که میخواهیم بشناسیم این را است که گفتیم خداوند عالم در دنیا
هم نمونه از پیغمبران علیهم السلام و نمونه از اضداد ایشان که یاغیان و کافران باشند قرار داده است
در تو نمونه از آدم علیه السلام است و برای آنحضرت دو پسر بود یکی سعید و یکی شقی اولی هابیل
بوده و دومی قابیل لعنه الله که هابیل را کشت و در تو نمونه از هابیل و قابیل است و همین طور
در تو وجود تو ابرهیم و نمرود است همینطور در تو موسی و فرعون است و همین طور در تو
عیسی و یهودی است که حضرت عیسی را مصلوب کردند و گمان کردند که او را شهید کردند

وَما قَتَلُوهُ وَما صَلَبُوهُ وَلكِن شُبِّهَ لَهُم و همینطور در وجود تو حضرت محمد بن عبد الله ص
و ابی جهل و ابی لهب است و حضرت پیغمبر ابو جهل و ابو لهب را کشت تو ملتفت باش که ابا جهل و ابا لهب
محمد را اگر در وجود تو است نکشند و همینطور در وجود تو علی علیه السلام و فلانست اولی تمام اینها
و دومی تمام کفر ملتفت باش که فلان که دومی است و تمام کفر علی را هلاک نکند و بالاتر
از اینها بگوییم در تو قرة العین محمد است صلی الله علیه و آله کدام قرة العین آن نور چشم
که حضرت پیغمبر نور چشمش حضرت سید الشهدا علیه السلام را فدای او کرد ببین آن نور چشم
چه قدر شرافت و مقام داشت که حضرت نور چشمی مثل سید الشهدا امام حسین علیه السلام را
فدای او کرد امروز بیدار شوید امر دین را چیز سهلی ندانید اگر دین و امر دین چیز سهلی
بود ضرور نبود که خداوند عالم جل جلاله این همه انبیا و اوصیا علیهم السلام بفرستد که همه
در راه خدا و راه دین کشته شوند اگر امر سهل بود ضرور نبود که خداوند عالم مثل حضرت
خاتم النبیین ص بفرستد و در راه دین شهید شود ضرور نبود که خداوند عالم مثل حضرت
امیر المؤمنین ع وصی قرار بدهد تا این قسم زحمات و مرارتها بیان دین خداوند عالم کند
و در آخر شهید شود امر اگر سهل بود چرا باید سید الشهدا حبیب خدا در راه دین
شهید شود و اهل بیتش اسیر شوند پس معلوم است که امر دین بسیار معظم است باید
انسان در دست محکم این را داری کند سهل نشمارد ملاحظه کرده ام هر امری را که در دست
دقت کرده اید و میکنید شکر مردم را اگر در آن سهل انگاری دارید باید بدانید که در وجود
شما حقیقتا نور چشم حضرت پیغمبر هست بلی و آن مجاز و آن نور چشم چیست آن ایمان است که در
وقتیکه دانستید که قرة عین الرسول در شماست پس را هم بگوئید چرا نور چشم پیغمبر را محاصره
کرده اید چرا اطرافش را گرفته اید چرا باین قسم ضعیف و شکسته اش کرده اید بالاتر از این

بکویم چرا از آشامیدن آب منعش کرده اید چرا تشنه لبش کذاشته اید که میخواهد از تشنکی هلاک
شود بالاتر از این بکویم چرا دو دست برادر دو شیدش را قطع کرده اید میدانی برادرش کدام است
برادر ایمان تقوی و ورع است چرا تو پرهیزکاری نداری مبادا میان ایمان و برادرش که ورع و
تقوی باشد جدائی بیندازی مبادا مثل اهل کوفه باشی که نوشتند نور چشم حضرت پیغمبر را
خواستند آوردند پس از آن کشتندشان و شهیدش کردند و برادرش و اولادش را شهید کردند
و بعد از کشتن برهنه و عریانشان کردند اسلام لباس دارد و آن تقوی است مبادا تو هم مثل آنها
لباس اسلام را از بدنش برکنی و برهنه و عریانش بکذاری ملاحظه کن ببین که سر اسلام را از
از بدنش جدا نکرده باشی که شهر بشهر و دیار بدیار بکردانی در مرثیه میخوانی ایچرخ غافلی
که چه بیداد کرده خود تو هم بخوان و بکو ای نفس غافلی که چه بیداد کرده در مرثیه میکوئی
کام یزید داده از کشتن حسین برای نفس خود تو هم بخوان و بکو کام یزید کفر داده از کشتن
اسلام بادی امراض مهلکه دردهای بسیار است صفات ولیکن دردها پیدا نیست نشانهای
بد دردها ظاهر است نشانهای اسلام در ماها چیزی ظاهر نیست بلکه نزدیکست که از علاج این
مرضها که در وجود ماها پیدا شده مایوس شویم اکر یاس و ناامیدی از رحمتهای واسعه الهی
کفر نبود از علاج مرضها مایوس بودیم اما از لطف الهی علاج برای دفع آنها بسیار است
از جمله علاجها علاج تازه ایست که در این ایام تازه پیدا شده است و آن اینست که کفتم ملک
التجاری که انواع و اقسام اشیاء نفیسه دارد بار بسته و اراده سفر دارد پس بیائید کسانیکه
سرمایه تجارت بر باد داده اید از سفر و امانده شده اید با او برویم بمقصود برسیم ای پیاده ها
از راه و امانده ها بیائید بیائید بهمراه این بزرک برویم تا بمنزل برسیم اینکه کرد راه اکر کرده الله
بیائید که دلیل و هادی برای هدایتمان یافته ایم تا بهمراه او برویم که راه مخوفست بیائید با این

امین و هادی حرکت کنیم تا از ترس سلامت بمانیم اکر بکوئی که تو کفتی این ملک التجار این امین
این بزرکوار راضی نیست از شما پس چکونه همراه او برویم میکوئیم بلی چنین است ولی امید است
که رابطه حاصل شود میان ما و آن بزرکوار و رابطه که ممکنست میانه ما و آنحضرت حاصل شود
از شش جهت است اوّل زیاد کردن محبت با آن بزرکوار زیرا اکر محبت حاصل شد یا زیاد شد باعث
رابطه میشود در میانه ما و آن بزرکوار دوّم طوری بکنیم که قلب مبارک آن بزرکوار بما ها میل
کند و اتصال میشود بذکر کردن موعظه های شریفه آنحضرت چون بسیار میل داشت که کوش داده
شود و عمل کرده شود بموعظه های مبارکه اش پس اکر بیان موعظه های آن بزرکوار کردیم و تاثیر
نمود قلب آنحضرت میل بما ها خواهد نمود و رابطه حاصل خواهد شد سیّم آنکه مرهمی درست
کنیم و دوائی فراهم بیاوریم برای زخم سر شریفش جراح اکرچه بعد از آنکه انجراح از دادن
سر مقدس بدست خود زد بر سر شریفش دوا کفت دیکر علاج ندارد و دوا ندارد و لکن با غلام
و معجونی و دوائی پیدا کرده ایم پس شما مدد خواهیم کرد چهارم احترامی برای آنحضرت فراهم
بیاوریم چرا آنکه میبینیم احترامی برای قبر شریفش در میان این مجاورین نیست در بعضی بلدها
جائیرا میکویند که اینجا جای پای دلدل آنحضرتست برای آن کمال احترام است در نزد مردم اما قبر
شریفش و حرم مبارکش احترامی در نزد این مجاورین ندارد و علانیه در دور قبر انورش معصیت
خداوند عالم میکنند پنجم جراحات ظاهریه و باطنیه که بر بدن آنحضرت وارد آمد و میباید زیاده از
حد احصا جراحات اما بر آنحضرت از کناه کاران دارد کناهی مثل نیکر جراحت زخمی است که بر بدن
آنحضرت وارد شود این بکیر احتیاج است که دامنست وارد شده اش جراحت دیکری بر آنحضرت از عمرو بن
عبدود لعنة الله علیه وارد شد انجراحت بر فرق مبارکش وارد آمد جراحت دیکر جراحت عبد الرحمن بن
ملجم مرادی لعنة الله علیه بود که آنهم بر فرق مبارک آنحضرت وارد آمد از جمله معجزات آنحضرت اینفقره

تکلم کردن او واستبا ان ضربت ابن ملجم ملعون چنان ضربتی بر سر مبارکش زده بود که تا ابروها
شکافته بود به اعدها باید دیگر حواسی برای شخص باقی نماند واصلاً قادر بر تکلم نباشد بلکه
مُستشعر چیزی نشود ولی امیر المؤمنین علیه السلام با وجود این تکلم میفرمود انهم چه قسم کلماتی
مبارکه این امر یکی از معجزات انحضرت است جراحت دیگر که بر تمام بدن مبارک انحضرت وارد امد این است
که ابن ملجم مرادی لعنة الله علیه چون شمشیر خودش را بهزار دینار زهر آب داده بود با ان سم و ان
انشمشیر را بر فرق انحضرت زد ان زهر تاثیر نمود بر سر و گردن و بدن تماماً تا پاها و از جمله چیزها
که مناسب این ایام است چون حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر بستر بیماری افتاده عبادت انحضرت است
و از جمله چیزهای مناسب وداع آنحضرت است و از جمله چیزهای مناسب سلام خاص است در این ایام
بحضرت پس باید وداع و عبادت و سلام خاص بعمل بیاید ببین مثل حضرت امیر المؤمنین ع
که در شش موضع خدا را عبادت کرد که هر یک هر یک از ان افضل و بالاتر بود از عبادت ثقلین و
هیچ عبادتی از انحضرت فوت نشد حتی انکه چون کسب کردن هم عبادت است و میشود بان قصد
تقرب کرد کسب کردن هم از انحضرت فوت نشد ان بزرگوار یکوقتی اجیر زن یهودیه شد که برای
او آب از چاه بکشد قرار داد برای هر دلوی که از چاه بکشد یک خرما از ان زن یهودیه بگیرد و ان
بزرگوار از کد یمین و کسب خودش هفتاد بنده خرید و ازاد فی سبیل الله کرد این اجمال عبادات
حضرت است اینها غیر مقام امامت او است اما عبادت و ثواب طاعت امامت که در انحضرت و سایر
ائمه طاهرین علیهم السلام است ان بعقول تصورش نگنجد شب کشته شدن حضرت تشریف اورده در خانه عبد الله
بن جعفر زوج ام کلثوم سلام الله علیها جناب پس ان مخدره طعام برای افطار انحضرت حاضر نمود
انحضرت نظر کرد دید که میان سفره شیر و نمک هر دو را گذاشته حضرت فرمود دختر من چرا
چنین کرده کی تا حال دیده که پدر تو در یک خوان دو خورش قرار داده باشد این شیر را بردار

ضربة علي يوم الخندق افضل من عبادة الثقلين

در خواطر دارم که در
یازدهم بحار الانوار
روایت فرموده که
حضرت امیر المؤمنین ع
هزار بنده بنجو ند کور
ازاد فرموده
فراجع من الجامع

بمکرا بگذار خالا اگر گفتی حضرت امیر المؤمنین غذاش با لباسش چنین بود اقلاً تو که دعوی
تشیع و تدین باو داری فی الجمله شبیه باو باشی درست که بحالست توان طاقت نداری ولی ضعف
او نشو ببین حضرت ام کلثوم چه مؤمنه که بود خواهش هم کرده بود اگر در جهان مید اشت یعنی خوردن
ان چه بود از نخوردن حضرت خواهش او نباید کند غرض بیدار باش که هوای نفس بر تو مشتبه
بعبادت نشود باری فقره دیگر از حالات آنحضرت که باید ذکر کرد از انست که بعد از انکه از منتها
از این صحراهای این اطراف برگشت علیا مخدره حضرت زینب سلام الله علیها میفرماید انحضرت را
دیدم در انشب استراحت نمیفرماید گاهی مینشیند گاهی برمیخیزد بر زمین و میگوید اللهم
بارک لی فی لقائک یعنی پروردگارا ملاقات خود ترا برای من مبارک کن ببین چگونه با انمقام
حضرت از لقاء پروردگار در خوفست تو با این حالت مخبث هیچ دعا میکنی اللهم بارک لی فی
لقائک یا خبر میخواهی لقاء رب مبارک نباشد باری حضرت زینب سلام الله علیها میگوید عرض کردم بابا
ابتاه چرا در انشب استراحت نمیفرمایید کلامی در جواب من فرمود که قلب را اب میکند فرمود
یا بنیتی ان اباک قد قتل الابطال وارتکب الاهوال لم یر فیه وحشة مثل الّلیلة یا دختر
من پدر تو شجاعان را کشته و هولها را مرتکب شده ولی مثل این وحشت در او دیده نشده حضرت
زینب میفرماید صبح نزدیک شد حضرت اراده تشریف بردن بمسجد نمود تجدید وضو کرد
روانه شد چون بمیان حیاط خانه امد مرغابیها امدند باطراف انحضرت و تا انوقت صیحه نزده بودند
در انهنگام صیحها بلند کردند حضرت فرمود صوائح تتبعها نوائح بعد از این صیحها نوحها است
حضرت فرمود با بنتی این مرغابیها را اب و طعام بدهید حفظشان نکنید هر وقت که اینخدمت را
میبینم قول سید الشهدا سلام الله علیه بخاطرم میاید انوقتیکه میخواست از خیمها بیرون
رود برای جهاد با انقوم کفار در انحال سفارش اهل و عیال و اطفال صغار را بهمین علیا

غم‌دیده زینب خاتون سلام الله علیها مینمود لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم الاعظم الاجل الاکبر الاقدس الاعلی

المجلس التاسع عشر

یا الله یا الله یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم یا من بعد عن خواطر الظنون وعلم بما کان قبل ان یکون وتنزه عن الکون والمکان وابدع العقول والافلاک والاکوان وعلا فی تفرده ودنی فی توحده وهو الرب المتعالی المجید الذی هو اقرب الینا من حبل الورید نحمدک اللهم علی نعمائک والحمد من نعمائک ونشکرک اللهم علی آلائک والشکر من آلائک ونصلی ونسلم علی سید انبیائک وافضل اصفیائک محمد المصطفی المبعوث علی الوری الذی دنی فتدلی وکان قاب قوسین او ادنی وعلی اهل بیته الائمة الهدی ومصابیح الدجی واعلام التقی وذوی النهی واولی الحجی وکهف الوری ودعاة الخلق الی دار البقاء علیهم الافضل التحیة والثناء ما دامت الارض والسماء

امروز روز آخر عمر شریف امیر المؤمنین است امروز روز وداع امیر المؤمنین است امروز روز یتیمی اسلام و مسلمین است باید کاری در این روز آخر عمر مبارک آنحضرت بکنیم که در روز آخر عمر ما نفع ببخشد و این بچند امر حاصل میشود اول آنکه طوری کنیم که قلب حضرت میل بطرف ما کند و دل شریفش توجه بما نماید که روز آخر عمر ما بر ما نفع کند و استمالهٔ قلب آنحضرت کنیم که باید کوش کردن موعظهای آنحضرت میشود بشرط تاثیر کردن آنها و زیاد شدن محبت و میل ما نسبت بآنحضرت از موعظهای شریفهٔ آنحضرت که در قلب ما تاثیر دارد اینست که در قلب شخص اوس تاثیر کرد مجملا بیانش اینست که اوس‌ها دو ایشان اینست که از همه جوره کمالات تحصیل میکنند بعضی مثلا تعلیم علم قران و مواعظ و احادیث میکردند اگر چه معتقد بانهم نباشند بلکه ترجمه بزبان خودشان میکنند و چاپ میزنند از شخصی از اهل علم نقل شده که یکنفر از نصاری اوس در س

قران و احادیث خوانده بود باو گفته بود که شما اهل اسلام بر ما ها فخریه میکنید که از اهل شرع و اسلامید با آنکه حال شما با حال ما ها در معصیت کردن خدا یکسانست و شما هم معصیت میکنید ما هم میکنیم دیگر چه فخری برای شما ها هست از اسلام میگوید در جوابش گفتم آنها که تو دیدی معصیت کاران از ما ها هستند تو اعاظم و اکابر و بزرگان و رؤسای دین ما را ندیدهٔ که اصلا معصیت نمیکنند اگر میخواهی که برای تو کلامی از مولی و دینم بخوانم گفت بخوان پارهٔ از کلام حضرت را برای او بخواندم تا بجائی رسیدم که آن اوس از کلام حضرت بگریه در آمد بعد گفت شما چنین دینی دارید گفتم بلی این کلام مبارک در آن شخص تاثیر تام کرد و نور اسلام قلبش را روشن نمود و بشرف اسلام فائز شد حالا این کلام مبارک را اگر با این قسم در غیر من هم تاثیر کرد و ایمان آورد من برای شما میخوانم ببینم تاثیر میکند یا نه ببینم اوس نفس شما ما اثر میشود یا نه میترسم بخوانم و حالتان بدتر شود ولی از برکت آن کلام مبارک امید هست که قلبتان میل بکند نفستان را مؤمن بکرداند و آن کلام مبارک اینست

ومن کتاب له علیه السلام الی عثمان بن حنیف الانصاری قال علیه السلام بعد کلام طویل له الا وان امامکم قد اکتفی من دنیاه بطمریه ومن طعمه بقرصیه الا وانکم لا تقدرون علی ذلک ولکن اعینونی بورع واجتهاد وعفة وسداد فوالله ما کنزت من دنیاکم تبرا ولا ادخرت من غنائمها وفرا ولا اعددت لبالی ثوبی طمرا بلی کانت فی ایدینا فدک من کل ما اظلته السماء فشحت علیها نفوس قوم وسخت عنها نفوس آخرین ونعم الحکم الله وما اصنع بفدک وغیر فدک والنفس مظانها فی غد جدث تنقطع فی ظلمته آثارها وتغیب اخبارها کلام مبارک مولای حاصل فرمایش مبارک حضرت در این کتاب که بعثمان بن حنیف نوشته در این فقراتش اینست که می فرماید ای مردم بدانید که امام شما اکتفا کرده از دنیاش در لباس بدو جامهٔ کهنه و از غذایش بدو قرص شما ها قدرت باین ندارید ولکن یاری کنید مرا بورع و کوشش در طاعت و عفت

نداده‌ام یعنی گنجی نکردم از دنیای شما طلا و نقره و ذخیره کردم مال وافری را و برای خودم بدل جامه کهنه برای پر کردن مهیا نکردم بلی در دست ما بود فدک از تمام آنچه آسمان بر آن سایه افکنده پس نفوس قومی بر آن بخل ورزیدند و نفوس قوم دیگر سخاوت ورزیدند و خداوند عالم خوب حکم کننده‌ایست چه کار دارم است بفدک و غیر آن و حال اینکه آرامگاه جان در فردا قبر است که در تاریکی آن اثرهایش منقطع است و خبرهایش پنهان است یاری در دست تامل در کلمات حضرت امیر المؤمنین ع کرده فرموده هرگز جامه عوض برای خودم مهیا نکردم حضرت همیشه همان یک جامه داشت بعضی از روات میگوید من طفل بودم در پیش پدرم نشسته بودم در مسجد حضرت امیر المؤمنین ع بر منبر نشسته بود موعظه میکرد دیدم پیراهن خود را حرکت میداد گفت بپدرم گفتم که چرا حضرت چنین پیراهن حرکت میدهد پدرم گفت که جامه داشته است و تر است چون جامه عوضی ندارد از این پوشیده است و حال حرکت میدهد که خشک شود پس ای انعام گفت از کلمات مبارکات آنحضرت خواندم تا از اینجا که میفرماید وَلَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَیْتُ الطَّرِیقَ اِلٰی مُصَفّٰی هٰذَا الْعَسَلِ وَلُبَابِ هٰذَا الْقَمْحِ وَنَسَائِجِ هٰذَا الْقَزِّ وَلٰکِنْ هَیْهَاتَ اَنْ یَغْلِبَنِی هَوَایَ وَیَقُودَنِی جَشَعِی اِلٰی تَخَیُّرِ الْاَطْعِمَةِ وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ اَوِ الْیَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ بِالْقُرْصِ وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشِّبَعِ اَوْ اَبِیتَ مِبْطَانًا وَحَوْلِی بُطُونٌ غَرْثٰی وَاَکْبَادٌ حَرّٰی وَاَکُونَ کَمَا قَالَ الْقَائِلُ وَحَسْبُکَ دَاءً اَنْ تَبِیتَ بِبِطْنَةٍ وَحَوْلَکَ اَکْبَادٌ تَحِنُّ اِلَی الْقِدِّ اَاَقْنَعُ مِنْ نَفْسِی بِاَنْ یُقَالَ لِی اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَلَا اُشَارِکُهُمْ فِی مَکَارِهِ الدَّهْرِ چون آن شخص این کلمات مبارکه را شنید گریه کرد بی اختیار و بشرف سعادت اسلام فایز شد در او تأثیرش بزودی ظاهر شد با آنکه کافر بود در تو که حضرت را قبول داری و خود را شیعه او میدانی نمیدانم تأثیر کرد یا نه موعظه دیگر آنحضرت را بخوانم اَیَّتُهَا الْیَقَنُ الْکَبِیرُ الَّذِی قَدْ لَهَزَهُ الْقَتِیرُ کَیْفَ اِذَا الْتَحَمَتْ اَطْوَاقُ النَّارِ بِعِظَامِ الْاَعْنَاقِ وَنَشِبَتِ الْجَوَامِعُ حَتّٰی اَکَلَتْ



لُحُومَ السَّوَاعِدِ فَاللّٰهَ اللّٰهَ مَعْشَرَ الْعِبَادِ وَاَنْتُمْ سَالِمُونَ فِی الصِّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ وَفِی الْفُسْحَةِ قَبْلَ الضِّیقِ فَاسْعَوْا فِی فَکَاکِ رِقَابِکُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ تُغْلَقَ رَهَائِنُهَا اَسْهِرُوا عُیُونَکُمْ وَاَضْمِرُوا بُطُونَکُمْ این موعظه شریفه خطابست بکسانیکه موی سفید در ریش و سرشان پیدا شده حضرت میفرماید ای کسیکه علامت پیری در تو ظاهر شده که موی سفید مخلوط بموهای سیاه ریش و سرت شده است چه خواهد بود حال تو در وقتیکه طوقهای آتش باستخوانهای گردن ملتصق شود و غلها فرو برود تا وقتیکه گوشتهای بازوها را بخورد پس اهتمام در امر خدا بکنید ای بندگان خدا در حالتیکه سالمید در صحت هستید پیش از بیماری و در وسعت هستید پیش از تنگنائی سعی کنید در فکاک رقاب خودتان یعنی کوشش در آزادی جانتان از غضب خدا بکنید پیش از آنکه چاره بر شما مسدود شود بیخوابی بکشید چشمهای خودتان را و بیداری در شبها بدهید یعنی بنماز و سایر عبادات و شکمهاتان را گرسنگی بدهید یعنی بروزه و بخوان این ذکر اجمالی از موعظه حضرت گفتیم ذکر کنیم موعظه مبارکه اش را بلکه امروز که آخر عمر شریفش است تأثیری موعظه او در ما بکند در این عالم تا امیدی برای ما حاصل شود انشاء الله تأثیری کرد و از جمله چیزهائیکه باعث پیدا شدن رابطه است در میان آن بزرگوار و ما همانا ذکر مدح آنحضرتست سلام الله علیه از واجب الوجود و ممکن الوجود مدح آن بزرگوار بغیر ذو مدایح نموده اند اول ذکر مدح و تعریف آنحضرت را که ممکن الوجود کرده اند اشاره کنیم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مدح و تعریفش کرده فرموده اَنَا مَدِینَةُ الْعِلْمِ وَعَلِیٌّ بَابُهَا این حدیث شریف متواتر است میانه فریقین شیعه و سنی از اهل سلم دارند که حضرت رسول فرموده است من شهر علمم و علی باب آن شهر است علم حضرت امیر ع اینقدر بود که هرگز اتفاق نشد برای آنحضرت که در مسئله از مسائل محتاج بغیر باشد و از او سؤال کند چنانچه غیر آنحضرت محتاج بودند احمد که یکی از سرمدهایست میگوید در مقام بیان علم آنحضرت امیر المؤمنین علیه

اِسْتِغْنائهُ عَنِ الْكُلِّ وَاحْتِيَاجُ الْكُلِّ اِلَيْهِ يعنى چيزيكه دلالت ميكند براعلميت حضرت امير ع از تمام صحابه
داود بينيازى او هست از تمام صحابه واحتياج تمام انهاست در او وضع اديان بانحضرت تمام خلفا
از خوبها وبدها همه مدحش كردند معاويه لعنة الله عليه مدحش كرد يزيد ملعون مدحش كرد
اشقى الاشقياء ابليس لعنة الله عليه مدحشكرده براى شخصى يكوقتى ظاهر شد بانشخص كفت
تما اولاد ادم ميكوئيد ما خدا را دوست داريم وابليس را دشمن باوجود اين معصيت خدا
ميكنيد واطاعت ابليس انشخص با ابليس كفت مرا موعظه بكن كه بان نفع ببايم انملعون كفت
اِقْنَعْ مِنْ دُنْيَاكَ بِالْكَفَافِ وَاسْتَغْنِ عَلَى اٰخِرَتِكَ بِحُبِّ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ يعنى قناعت كن از
دنياى خودت بقدر كفايت واستغنا بجوى در امر اخرت خود بدوستى على بن ابيطالب ع
مجملاً از ممكن الوجود همه مدحش كرده اند تفصيل ممكن نيست اما مدح حضرت واجب الوجود
بالعموم انچه در قران مجيد است از مدايح در شان حضرت پيغمبر است ونيز امير المؤمنين وال
طاهرين ايشان عليهم السلام وبالخصوص در شان حضرت امير المؤمنين عليه السلم سورهٔ هل اتى
بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ هَلْ اَتٰى عَلَى الْاِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً
تا اينكه ميفرمايد اِنَّ الْاَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَاْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللّهِ
يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيراً يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْماً كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلٰى
حُبِّهِ مِسْكِيناً وَيَتِيماً وَاَسِيراً اِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُوراً اِنَّا نَخَافُ
مِنْ رَبِّنَا يَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِيراً يعنى حضرت امير المؤمنين با ساير اهل بيت طاهرين عليهم السلام
ميكويند اِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِيراً تو بكو من از پرورد كار خود ميترسم همين طور
در جاى ديكر مدح ميفرمايد اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ اٰمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ
وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ در فضيلت انحضرت بس است كه انچه علم اولين واخرين است

در قرانست وانچه در قرانست در نقطهٔ بسم الله الرحمن الرحيم است وانحضرت ميفرمايد منم نقطه
باء بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ مجملاً انحضرت عليه السلم بعد از حضرت پيغمبر صلى الله عليه واله بالاتر
وافضل جميع مردمانست در حرب وجنك قوت شجاعتست وثبات وپادارى در جنك شجاعت ميت
وزدن شجاعتست تمام انهادر انحضرت ع موجود بود اما ثبات وپادارى انحضرت سلام الله عليه
باين حد بود كه اكر دريك محلى بود وحمله براو ميكردند تمام انس وجن وغيره از محل خود حركت
نميكرد يكوقتى در جنك صفين حضرت لباس ابن عباس را پوشيد بجنك رفت بسيار بركشت
معويه كفت اين ابن عباس نيست ابن عباس اينقدر شجاعت ندارد كفتند در جوابش كه همان ابن
عباس است معويه كفت ميخواهيد بدانيد كه ابنعباس اينقدر شجاع نيست لشكر يكدفعه حركت
كند پس همه لشكر يكدفعه حمله كردند بسوى او وحضرت در همان مكان خود ايستاد اصلا حركت
نكرد لشكر دانستند كه حضرت امير المؤمنين عليه السلم همين طور بود در ساير جنكها اكر ازدعه
فرا هم كرد از لشكرى حركت از جاى خود نميكرد حملات انحضرت وحالات انحضرت تماما عجيب
بود اعجب از انها همه اينستكه حضرت فرمود در خيبر را اكر كندم بر سر دست نكاه داشتم سنكينى
از اين سپر من بمن نبود ولكن فرمود قَلَعْتُ بَابَ الْخَيْبَرِ بِقُوَّةٍ اِلٰهِيَّةٍ يعنى در خيبر را بقوت خدا دادى
كندم نه بقوت بشرى خلاصه در هيچ صفتى از صفات كسى مثل حضرت امير المؤمنين عليه السلم نبود
فرصت بيان انها نيست بايد مشغول بشويم امروز ان بزركوار بچيز يكه اهم از انهاست وان بيان
اجمالى از حالات انحضرتست در اين روز مثل امروز ان بزركوار از خانه مبارك خود بيرون نيامدم
از جهت انضربتكه بر سر مبارك داشت حالت بيرون امدن نداشت در زمان سلطنت وخلافت
براى خودش حاجب ودربانى قرار نداده بود باوجود اين كاهى در مسجد بود كاهى در بازارها
موعظه ميكرد وكاهى در سايه ديوارى مينشست عرض ميكردند چرا در اين سايه ديوار مينشينيد

فرمود در اینجا هستم شاید بغیر از دیدن مظلومی برسم مثل اینوقت شیعیان جمیع شده در منزل
خانه حضرت اذن خواستند برای رسیدن بخدمت حضرت فرمود بگذارید بیایند و مسائل خود شانرا
سؤال کنند لکن مختصر بگویند تخفیف در کلام نمایند بجهة آنکه من ضعف دارم و حوصله ندارم و شوار
رفتند شیعیان داخل خانه گردیدند حالا بیائید ما شیعیان هم بخصوص مبارک حضرت امیرالمؤمنین
آنشب در عالم تسلیم و معنی جمع شدیم که برویم لابد باید اذن دخول بگیریم باید بعیادت حضرت برویم
مستحب است کسیکه پیش مریض بعیادت برود یک چیزی تحفه برای مریض ببرد تحفه شماها برای امیرالمؤمنین
این باشد که اقلا هر یکی از شماها یکی از معاصی را که مرتکب هستید ترک کنید آنرا تحفه برای امیرالمؤمنین
برداشتیم ترک معاصی و بعد از اذن دخول داخل خانه حضرت شدیم برای عیادت نظر کردیم بهیئت
حضرت و نگاه کردیم بحالات او دیدیم چند متکا باطرافش گذاشته اند حضرت در میان آنها
نشسته است ببین چه قسم بیحالت است با آنکه در مدت عمرش تکیه بمتکائی نکرده بود حالا بی تکیه
نمیتواند بنشیند نگاهی بسر مبارکش کردیم دیدیم که از فرق سر تا سر دماغ آنحضرت منشق است
و جدا شده نگاه کردیم بصورت مبارکش دیدیم صورت مبارکش مثل دستمالیکه بر سر مبارکش بسته
بودند زرد بود بقسمیکه فرق نبود میان زردی دستمال و زردی صورت نگاه کردیم بریش مبارکش
دیدیم از خون سرش خضاب بود نگاه کردیم بچشمهای مبارکش دیدیم از خوف فرو رفته است
نگاه کردیم باطفال و اولاد آنحضرت دیدیم در اطرافش جمعند دیدم که حضرت رو بایشان میکند
میفرماید الله خلیفتی علیکم یعنی شما را بخدا سپردم نگاه کردم بدستهای مبارکش دیدم یکی
در دست حضرت امام حسن ع است و یکی در دست امام حسین ع نگاه کردم دیدم حضرت امام حسین
آنقدر گریه کرده است که چشمهای شریفش مجروح شده است حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود
یا ولدی انت شهید هذه الامة یعنی تو شهید این امتی بدانش اینستکه ما همه از ظلم این امت

کشته میشویم اما کشته شدن تو از همه ما صعبتر است و شهادت تو از همه سختتر رفتیم عیادت و
ملاحظه حالات آنحضرت کردیم حالا بیائید وداع کنیم آنحضرت را وداع کردیم آنحضرت را سه فقره فرمود
بعد دعا کرد فرمود انا بالامس صاحبکم و انا الیوم عبرة لکم و غدا مفارقکم غفر الله لی و لکم
یعنی دیروز در صحت و سلامت مثل شما بودم و امروز عبرت و موعظه برای شما هستم و فردا جدا میشوم
خداوند پرده بر سیئات و خطاهای من و شما بکشد بعد از آنحضرت وداع فرمود گفت اودعکم
وداع امرء مرصد للتلاقی غدا ترون ایامی و یکشف لکم عن سرائری و تعرفونی بعد خلو مکانی
و قیام غیری مقامی میگویم یا علی تو منتظر ملاقات ما هستی مترسیم که ما بواسطه اینکارهای زشتمان
بملاقات تو فائز نشویم ولی یا امیرالمؤمنین بچند قسم از کارها امروز توسل جستیم امید ملاقات
ترا داریم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم فنسئلک اللهم و ندعوک باسمک یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا من لا یبلغ مدحتک
القائلون و لا یحصی نعمائک العادون و لا یؤدی حقک المجتهدون انت الله الذی لا یدرکه
بعد الهمم و لا یناله غوص الفطن لیس لصفتک حد محدود و لا نعت موجود و لا وقت
معدود و لا اجل ممدود اجعل شرائف صلواتک و نوامی برکاتک علی محمد عبدک و رسولک
الخاتم لما سبق و الفاتح لما انغلق و المعلن الحق بالحق و الدافع جیشات الاباطیل و الدامغ
صولات الاضالیل و علی آله الائمة الابرار السادة الاخیار الحجج الاطهار الداعین الی دار
القرار علیهم الاف من التحیة و الثناء فی آناء اللیل و اطراف النهار

بسم الله الرحمن الرحیم اذا السماء انفطرت و اذا الکواکب انتثرت و اذا البحار
فجرت و اذا القبور بعثرت علمت نفس ما قدمت و اخرت یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم
قبرها شکافته گردید ... هر نفسی پیش فرستاده و پس گذاشته ای انسان چه چیز ترا مغرور کرده به پروردگار کریمت که ترا خلق

الذی خلقک فسویک فعدلک فی ای صورة ما شاء رکبک کلا بل تکذبون بالدین وان
علیکم لحافظین کراما کاتبین یعلمون ما تفعلون ان الابرار لفی نعیم وان الفجار
لفی جحیم یصلونها یوم الدین وما هم عنها بغائبین وما ادریک ما یوم الدین
ثم ما ادریک ما یوم الدین یوم لا تملک نفس لنفس شیئا والامر یومئذ لله
بلی شهر رمضان که در آن قرآن نازل شده گذشت نزدیکست تمام بشود و از قرآن در تو چیزی
تاثیر نکرد و بقلب تو چیزی نازل نشد و قرآن برای اهل ایمان هدی و شفاء است و برای کفار
ضلالت و عمی وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا
خسارا میفرماید الر کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور باذن
ربهم الی صراط العزیز الحمید الله الذی له ما فی السموات وما فی الارض وویل للکافرین من عذاب
شدید بلی هر وقت گفتم کافرین و ذکر کفار کردم تو میگوئی من که کافر نیستم و این آیه مثلا
برای کفار است بلی تو بحسب ظاهر کافر نیستی زیرا که لا اله الا الله محمد رسول الله میگوئی
ولکن علامت کفر و کفره را در تو میبینم که موجود است از آنجمله علامات کافر اینست که دنیا را
بر آخرت اختیار میکند وویل للکافرین الذین یستحبون الحیوة الدنیا علی الآخرة در
تو هم این صفت موجود است که دنیا را بر آخرت اختیار کرده پس بترس که کافر نباشی و اذا السماء
انفطرت در وقتیکه آسمان منفطر و منشق میشود و اذا الکواکب انتثرت معلوم است کواکب
ستاره بر آسمان مرکوز است وقتیکه آسمان برهم خورد ستارها هم پراکنده خواهند شد
و اذا البحار سجرت یعنی در وقتیکه دریاها همه بهم بریزد پر شود یک دریا بشود با آنکه بعد
از آنکه ستارها از آسمان پراکنده شد در دریاها بریزد و دریاها آتش بگیرد همه آتش
بشود برای سوزانیدن فجار این دریاها مثل آسمان معلق است میانه زمین و آسمان [illegible]

قدرت

قدرت حضرت پروردگار باش واذا القبور بعثرت علمت نفس ما قدمت واخرت در وقتیکه
قبرها منقلب و شکافته شود هر کسی میداند چه پیش فرستاده و چه عقب خود داشته است یا ایها
الانسان ما غرک بربک الکریم الذی خلقک فسویک فعدلک ای آدمی چه چیز ترا بپروردگار
کریمت مغرور کرده آن پروردگاریکه ترا مستوی الخلقه آفرید خدا کریمست بلی کریمست میخواهم
بدانیم همان در خصوص تو کریمست یا برای این مظلومیکه تو خود ترا بر او مسلط کردی و ظلم نمودی
هم کریمست داد او را از تو خواهد گرفت فی ای صورة ما شاء رکبک اینقدر که خداوند
آدمی آفریده که حد و عد آن بشماره درست نمیآید اگر مثلا یکسال تمام بنشینی و بگوئی که خداوند
عالمی دیگر خلق کرده باز تمام نمیشود مختصر اینهمه صورت آدمیکه آفریده دو نفر از تمام جهان
با هم شبیه نیستند و این از حکمت خداوند عالمست اگر بنا بود که شبیه هم باشند هریک بدیگری
مشتبه میشد و هرج مرج لازم میآمد منظور اینست که خداوند عالم کریمست شبهه ندارد ولی
شماها اشتباه کرده اید که با ارتکاب سیئات و ترک طاعات میگوئید که خدا کریمست نه چنین است
مطلب کلا بل تکذبون بالدین وان علیکم لحافظین کراما کاتبین ان الابرار لفی علیین وان
الفجار لفی سجین وما ادریک ما یوم الدین ثم ما ادریک ما یوم الدین والله بعضی از مردمان
میایند باین دنیا و از آن میروند و در همه عمرشان در شبهای ظلمانی از خوف خداوند عالم
از چشمشان یک قطره اشک جاری نمیشود و اگر باشان بگوئی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
از خداوند عالم میترسید گریه میکرد میگویند حضرت هم خوف داشت چگونه مثل او ترس از حضرت
پروردگار نداشت چگونه نترسید و خوف نداشته باشد و حال آنکه حضرت پروردگار بحضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرماید وما ادریک ما یوم الدین ما را آورده اند باین متجر یعنی تجارتگاه
دنیوی که تجارت کنیم و منافعی برای خود حاصل نمائیم چیزی تا حال تحصیل ننموده ایم داخل در

ظلمات شده ایم نوری تحصیل نکردیم که در این ظلمات هلاک نشویم اقلاً ای بدبخت کمی بگو که کار من چه میشود بچه چیز مغروری اگر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در ظاهر الآن تشریف می داشت

و ترا با این خالت در اطراف خود میدید می‌فرمود ایکاش تو از لشکر معویه بودی و در زمره

انها بودی و در نزدیکی و مجاورت من نبودی و من ترا با حال معصیت نمیدیدم چنانچه در زمان

خلافت ظاهریه اش باهل کوفه فرمود إِنَّمَا مَثَلُكُمْ يُطِيعُ اللّٰهَ وَأَنْتُمْ تَعْصُونَهُ وَإِمَامُ أَهْلِ الشَّامِ

يَعْصِي اللّٰهَ وَهُمْ يُطِيعُونَهُ وَاللّٰهِ لَوَدِدْتُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ صَارَفَنِي بِكُمْ صَرْفَ الدِّينَارِ بِالدِّرْهَمِ فَأَخَذَ

مِنِّي عَشَرَةً مِنْكُمْ وَأَعْطَانِي وَاحِداً مِنْهُمْ وَاللّٰهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَعْرِفْكُمْ وَلَمْ تَعْرِفُونِي فَإِنَّهُ مَعْرِفَةٌ

جَرَّتْ نَدَماً لَقَدْ وَرِثْتُمْ صَدْرِي غَيْظاً و در جای دیگر حضرت میفرماید إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ

اللّٰهَ وَإِنْ بَعُدَتْ لُحْمَتُهُ وَإِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللّٰهَ وَإِنْ قَرُبَتْ قَرَابَتُهُ معلوم است کسیکه مخالف

دین حضرت پیغمبر است دشمن آنحضرت است و دشمن آنحضرت را حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دشمن دارد بار

در روز پیش گفتم اینکه های در بیابان ضلالت اینکه راه را گم کرده اید اینکه در

بیابان ضرر کرده اید اینکه سرمایه را بر باد داده اید ملك التجاری با سفر بسته اید داده سفر

دارد امروز میگویم ملك التجار اخروی بار سفر را محکم ببندید امروز روزیستکه مهمان

خدا میهمانخانه خدا میرسد امروز روز اول و دوش هست امروز روز اول استقرار اوست

امروز روزیستکه این کشتی سفینة النجاة لنگر انداخته با بدخانه اخوت اتمبر کردان دامحیح

بتعمیر است حاصل نمیشود مگر بتوسل باین سفینة النجاة نجاة نیست مگر در این سفینه مَنْ رَكِبَهَا

نَجَى وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَوَى وگفتیم این توسل و تمسك بآنحضرت حاصل نمیشود مگر بجهید ام

اول بجهت قلب شریف آنحضرت یعنی کاری کنیم که قلب مبارك میل بما کند و آن حاصل میشود

بذکر موعظه های آنحضرت فرمود اَللّٰهَ اَللّٰهَ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَلَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ

اطاعت کنید خدا را اطاعت کنید خدا را یا عباد الله ترك جهاد نکنید بجانها و مالها و ترك نکنید

امر بمعروف را و در جای دیگر میفرمود وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ عِنْدَ الْأَمْرِ

بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنَفْثَةٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرِّبَانِ

مِنْ أَجَلٍ وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ وَأَفْضَلُ ذَلِكَ كَلِمَةُ الْعَدْلِ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ عمده مطلب ذکر موعظه

که از همه اعمال خیر حتی جهاد بالاتر است پس جهت قلب شریفش بطرف ما ها بذکر موعظهای آنحضرت

میشود و ذکر کلمات خودش فرمود وَلَقَدْ دَفَعْتُ يَدَ رَعِيَّتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَجَبْتُ مِنْ رَاقِعِهَا وَقَالَ

لِي أَقْذِفْ بِهَا قَذْفَ الْأُتُنِ لَا تَرْتَقِبْهَا إِلَى رَاقِعِهَا فَقُلْتُ لَهُ اُعْزُبْ عَنِّي فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ

السُّرَى وَتَنْجَلِي عَنْهُمْ غَيَابَاتُ الْكَرَى وَلَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَّى هَذَا الْعَسَلِ وَلُبَابِ هَذَا الْقَمْحِ

وَنَسَائِجِ هَذَا الْقَزِّ بِصُدُورِ دَجَاجِكُمْ وَلَشَرِبْتُ الْمَاءَ الزُّلَالَ بِرَقِيقِ زُجَاجِكُمْ تا آخر کلام مبارك

که میفرماید عقیل را دیدم با شدت گرسنگی و اطفالش شعث الالوان رنگهاشان متغیر

شده بود سه روز بود گرسنه بودند با وجود این آهن را سرخ کردم بنزد او انداختم او فریاد

کرد گفتم ثَكِلَتْكَ الثَّوَاكِلُ أَتَئِنُّ مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلَعِبِهِ وَتَجُرُّنِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا

جَبَّارُهَا لِغَضَبِهِ أَتَئِنُّ مِنَ الْأَذَى وَلَا أَئِنُّ مِنْ لَظَى کلام مبارك طولانی است حالا این موعظه

شریفه اش انشاء الله در تو تاثیر کرد و این تاثیر مرهم زخم آنحضرت است پس فی الجمله از مدح

آنحضرت بیان کنیم اگرچه مدح آنحضرت کما ینبغی ممکن نیست زیرا که اصل مقام و مرتبه آنحضرت

بیان نشده است امام شافعی میگوید لَوْ أَنَّ الْمُرْتَضَى أَبْدَى مَحَلَّهُ لَخَرَّ النَّاسُ طُرّاً سُجَّداً لَهُ

كَفَى فِي فَضْلِ مَوْلَانَا عَلِيٍّ وُقُوعُ الشَّكِّ فِيهِ أَنَّهُ اللّٰهُ فضایل آنحضرت را احصا نمیتوان کرد

مثلاً زهد آنحضرت فوق زهد همه زهاد است فرمود آنقدر جامه و قمیص خود را وصله زده ام

که بکسی گفت این دکر برای چه خوب است حتی قیل أَقْذِفْ بِهَا قَذْفَ الْأُتُنِ لَقَدْ رَقَعْتُ مِدْرَعَتِي

هٰذِهِ حَتّىٰ اُسْتُحْيِيَتْ مِنْ رَاقِعِهَا وَلَقَدْ قَالَ لِي قَائِلٌ اَلَا تَنْبِذُهَا فَقُلْتُ اُعْزُبْ عَنِّي فَعِنْدَ الصَّبَاحِ
يَحْمَدُ الْقَوْمُ السُّرىٰ یعنی کار در روز قیامت ظاهر میشود که قناعت باین مدرعه خوب بوده است
اما تواضع آنحضرت ببینید که با بنده خودش غلام خودش قنبر چه قسم رفتار داشت تشریف
میبرد بازار دو جامه میخرید میفرمود بیا ای قنبر هر کدام که بهتر است از برای خودت بردار عرض
میکرد چرا چنین کنم میفرمود من از خداوند عالم حیا میکنم که خودم را بر تو برتری بدهم و جامه
خوب را بپوشم اما عبادات حضرت در شش موضع عبادت حضرت پروردگار نمود که هر یک از آنها
بالاتر و افضل از عبادت تمام جن و انس است و نمان این عبادت در بعضی از مواقع مقدار
یکساعت بیشتر نبود زیرا که شمشیر پائین آوردن بیشتر از این نیست که حضرت زد عمرو بن عبدود را
کشت تمام شیعه و سنی نوشته اند که ضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ اَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ افضلیت
صدق نمیکند مگر اینکه عمل آنحضرت لا اقل در مقابل عمل انس و جن باشد پس این یک عمل حضرت
در مقابل عمل انس و جن موضع دیگر در جنگ احد بود تمام مردم از جنگ فرار کردند از خدمت
حضرت پیغمبر و آنحضرت را تنها گذاشتند مگر حضرت امیر المؤمنین علیه السلم که او در خدمت حضرت
ماند و دفع لشکر کفار از حضرت میکرد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود لَوْ وُضِعَ اِيمَانُ
الْعِبَادِ وَاَعْمَالُهُمْ فِي كَفَّةٍ وَاَجْرُ وُقُوفِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كَفَّةٍ اُخْرىٰ لَكَانَ يَزِيدُ عَلىٰ ذٰلِكَ و زائد
هم صدق نمیکند مگر اینکه لا اقل در مقابل اعمال اینها باشد پس این جهاد مقابل اعمال انس
و جن و همین طور مواضع دیگر و عبادات دیگر حضرت از عبادات چیزی باقی نگذاشت مگر
اینکه بجای عدد انقدر نماز کرده بود که پیشانی مبارکش مثل زانوی شتر شده بود یکی از روات
میگوید حضرت امیر المؤمنین علیه السلم در کوفه ایستاده بود در بالای سنگی که جعدة بن هبیرة
مخزومی برای او نصب کرده بود مارا موعظه میکرد و برا و بود مِدْرَعَةُ صُوفٍ وَحَمَائِلُ سَيْفِهِ

ضربت علی در روز خندق افضل است از عبادت جن و انس

هرگاه ایمان و اعمال بندگان در یک کف و اجر توقف علی را در کف دیگر گذارند هر آینه او زیادتی میکند بر ایشان

لِيفٌ وَفِي رِجْلَيْهِ نَعْلَانِ مِنْ لِيفٍ وَكَانَ جَبِينُهُ ثَفِنَةَ بَعِيرٍ یا بعد هر چیز که عبادت بود حضرت
از اینجای او رد حتی خدمت خانه و آب آوردن و هیزم آوردن برای خانه و کسبهای دیگر که عبادت است
همه را برای خداوند عالم بجا آورد اما عبادت بزرگتر از همه که از آنحضرت صادر شد عبادتی
بود که در شب نوزدهم شهر رمضان کرد زیرا که در آنوقت عبادت خالصه و افقیه برای تسلیم
امر حضرت پروردگار نمود فرمود وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ رکوع و سجود را
طول میداد چون سجده اول رکعت نماز صبح را نمود شبیب ملعون با ابن ملجم لعنة الله علیهما آمدند
و چون سر مبارک را از سجده بلند نمود شبیب ملعون با ابن ملجم لعین شمشیرها را فرود
آوردند برای سر مبارک حضرت شمشیر شبیب ملعون بطاق محراب گرفت نه بسر مبارک حضرت اما شمشیر
ابن ملجم مرادی ملعون بر سر مبارک حضرت گرفت و سر مبارک را شکافت تصور این مطلب کنید
که سر چون از سجده برداشته میشود بقوت بلند میشود و شمشیر هم از بالا بقوت پائین میاید ببینید که چه
قسم بود شکافته شدن سر آنحضرت با وجود اینحال حضرت نماز را قطع نکرد خواست سجده ثانی را
بعمل بیاورد طاقت نیاورد فخر علی وجهه الشریف بر صورت مبارک بر زمین افتاد بعد از آن
سر را بلند کرد و فرمود فُزْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ یعنی قسم بپروردگار کعبه که بمقام قرب الهی فایز شدم
بعد از آن از خاک محراب برداشت که بر سر مبارک بگذارد و خون را نگاهدارد جبرئیل امین در
آسمان ندا کرد تَهَدَّمَتْ وَاللّٰهِ اَرْكَانُ الْهُدىٰ قُتِلَ عَلِيٌّ الْمُرْتَضىٰ پس از آن شروع کرد در سجده
ثانیه و از اینطور ایماء بعمل آورد بعد از آن شروع کرد در رکعت ثانیه نماز آنها را هم بطور ایماء بعمل آورد
نمیدانم حضرت علیه السلم نماز را بسر مبارک ایماء نمود یا بچشم مبارک بجهة آنکه ایماء در شریعت بدو
قسم است یا بسر است یا بچشم اما سر مبارک نمیدانم میشد ایماء بکند یا نه بجهة آنضربت ممکن نبود
اما چشم مبارک نمیدانم خون گرفته بود یا نه تا خال که بیان نکرده ام بر سر اصل مقصد نیامده ام

کفتیم باید عبادت این مریض کنیم و کارهای دیکر بجای بیاوریم امروز میکوییم بیایید برای تشییع جنازهٔ مبارکه امروز بیایید جمع بشویم برای تشییع جنازهٔ امیر المؤمنین علیه السلم بر ایش تشییعانی بوده یکی از تشییعات انحضرت وقت بیرون امدنش بود از خانه بطرف مسجد وقتیکه از خانه بیرون آمد ام کلثوم کبری ع بحضرت امام حسن علیه السلم فرمود برادر جان امشب هیچ زاید بزرکوار ما خبر قتل خود را میداد همراهش برو حضرت امام حسن ع رفت حضرت ام کلثوم انتظار میکشید که برادر با پدر بیاید ولی حضرت امام حسین علیه السلم امد پدر بزرکوارش نیامد دویم تشییع اهل مسجد بود که بعد از ضربت حضرت را از مسجد بخانه آوردند بان حالت سیم تشییع شب بیست و یکم شهر رمضان تشییعین بود در ان شب تنها اهل دنیا نبودند بلکه تمام پیغمبران و اوصیای پیغمبران علیهم السلام و تمام شهدا و صدیقین بلکه حضرت خاتم النبیین هم تشریف آورده بود بلکه مقدم هم بود تشییع کردن تا موضع قبر شریف و حضرت پیغمبر او را در قبر مبارکش کذاشت و حضرت امیر المؤمنین علیه السلم اذن نداد که احدی تشییع جنازهٔ مبارکش کند لهذا قبر مبارک مخفی ماند تا زمان امام جعفر صادق علیه السلم و انحضرت تعیین قبر مبارک نمود در انمکان شریف و قبر را ظاهر کرد در زمان هرون الرشید الان اخر روز بیست و یکم بنظر مطلبی امد و آن اینست که مقدری بوده برای جنازه و قبرهای حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمهٔ زهرا و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهم السلم اما حضرت امیر المؤمنین ع که شنیدید بچه طور مخفی دفن شد تا چه وقت قبر مبارکش پنهان بود و اما حضرت فاطمه ع که الی الان قبر مبارکش مخفی و پنهانست در مدینهٔ طیبه سه موضع را میکویند که قبر حضرت یا آنست یا آنست و اما حضرت امام حسن علیه السلم که شنیده اید با جنازهٔ مقدسش چه کردند اما امام حسین علیه السلم مصیبتی در تجهیزش هست مصیبت این بزرکواران در اینستکه قبرهاشان مخفی است و اما

مصیبت سید الشهدا ع در اینستکه کفتند لشکر مخالف باید جسد شریفش اصلا دفن نشود یعنی همین طور در روی این زمین بماند این هم مصیبت انحضرت نیست بلکه بالاتر از این آمدند سر مبارکش را از بدن جدا کردند و لباسهای بدنش را بغارت بردند اینهم بلکه مصیبت آنحضرت نیست بلکه فوق اینها هم هست مصیبت حضرت در کشتن او نیست مصیبت حضرت در برهنه کردنش است بعد از قتل مصیبت حضرت در قطع کردن انکشت او هست مصیبت حضرت در اینست که میخواستند اصلا اثری از جسد مبارکش نکذارند اکر چنین بنود چرا آن لعین ندا کرد الا من ینتدب جسد الحسین فقام عشرة فوارس لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

نسئلك اللهم و ندعو باسمك العظیم یا الله

المجلس الحادی و العشرون

بسم الله الرحمن الرحیم

اِنّا اَنزَلناهُ فی لَیلَةِ القَدرِ وَما اَدریٰکَ ما لَیلَةُ القَدرِ لَیلَةُ القَدرِ خَیرٌ مِن اَلفِ

هر آینه که فرو فرستادیم قرآن را در شب قدر و چه چیز دانا گردانید ترا که چیست شب قدر شب قدر بهتر است از هزار

شَهرٍ تَنَزَّلُ المَلائِکَةُ وَالرُّوحُ فیها بِاِذنِ رَبِّهِم مِن کُلِّ اَمرٍ سَلامٌ هِیَ حَتّیٰ مَطلَعِ الفَجرِ

ماه فرود آیند فرشتگان و روح در آن شب بفرمان پروردگار خود از برای هر کاری و سلامتی است آن شب تا طلوع صبح

یعنی قرآن را ما فرو فرستادیم در شب قدر و معنی لیلة القدر یا لیلة الشرف است که شبی هر از این نیست یا معنی او اینستکه جمیع امور عالم را از سعادت و شقاوت و موت و حیوة و روزی و جاه و نحو اینها در این شب تقدیر میشود و این مقدر شدن امور بچند قسم است اول تقدیر در اول و ازل که خداوند عالم بحکمت بالغهٔ خود تقدیر فرموده است دویم تقدیر اینستکه در شب قدر بالخصوص میشود سیم تقدیر امور است که بتقدیر امور دیکر میشود و از این قسمت بهشتی شدن و جهنمی شدن مثلا اکر اطاعت نمود شخص تقدیر میشود که از اهل بهشت باشد و اکر معصیت نمود تقدیر میشود که از اهل جهنم باشد از این قسم است باقی ماندن و مردن یعنی مقدر ماند نیست در دنیا ولی کاری میکند که بر تقدیر ان موت مقدر میشود یا مقدر

مرد نسبت کار بدی میکند که در زندگی تقدیر میشود خلاصه این هم یک قسم است که بعضی از اشیا
معلق میشود بتقدیر اشیاء دیگر و اینهم از تقدیرات خداوند عالم میباشد مثال برای
این قسم از تقدیر حکایت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله است با شخص یهودی که آمد خدمت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و بجای سلام عرض کرد السَّامُ عَلَیکَ حضرت پیغمبر
در جواب آن یهودی فرمود وَعَلَیکَ السَّامُ عرض کردند بحضرت که این یهودی السّام علیک
گفت حضرت فرمود منهم در جواب او گفتم وعلیک السّام بعد از آنکه یهودی رفت حضرت
فرمود این شخص را افعی خواهد زد و خواهد مرد یهودی بجائیکه میخواست رفت و سالم برگشت
عرض کردند یهودی نمرد حضرت فرمود از او سؤال کنید که چه کار کرده است سؤال کردند که چه
کار کرده گفت یک نان خشک شده بصدقه دادم حضرت فرمود موت او تاخیر شد برای آن صدقه
باری تقدیر جانش بتقدیر دادن آن صدقه شد معنی دیگر برای شب قدر آنستکه تَنَزَّلَ فیهِ
کِتابٌ ذُو قَدْرٍ اِلی رَسُولٍ ذِی قَدْرٍ لِاَجْلِ اُمَّةٍ ذاتِ قَدْرٍ عَلی یَدِ مَلَکٍ ذِی قَدْرٍ معنی دیگر
برای شب قدر آنستکه زمین تنگ میشود از نزول ملائکه چون در شب قدر تمام ملائکه آسمان
از خداوند عالم اذن میگیرند و بجهت سلام امام زمان عج نازل میشوند بعضی اشکال کرده اند
که ملائکه زیاده از حد است محال استکه زمین گنجایش آنها بکند جواب داده شده باینکه
قبیل قبیل نازل میشوند یعنی یک طایفه میایند عروج میکنند بعد از آن طایفه دیگر میایند
اما روح علیه السلام او مخلوقیست از مخلوقات خداوند عالم اگر بخواهد جمیع آسمان و زمین را
ببلعد میتواند از بسکه بزرگ است اینستکه خداوند عالم میفرماید یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلٰئِکَةُ
صَفًّا یعنی تمام ملائکه در یک صف و روح در یک صف میایستند در روز قیامت تعجب نکن از
بزرگی روح زیرا که چنانچه در مخلوق خداوند عالم ذره هست که از کوچکی بچشم نمیایند از

سنگینی اگر روی یک قطعه نان جمع شوند دیگر گرده و یکشتی اصلا تفاوت با آن وقتیکه نبودند
در وزن آن نان نمیکند همینطور در بزرگی هم روح باین عظمت است باری بعضی گفته اند
که مراد از روح حضرت جبرئیل علیه السلام است و برای نازل شدن ملائکه و روح در شب قدر چند
وجه دارد اول آنکه این نازل شدن برای خصوصیتی استکه خداوند عالم برای زمین قرار
داده است در خصوص این شب قدر دوم آنکه نازل میشوند برای ملاحظه پاره عبادات که در
زمین است و در آسمان نیست مثل اطعام فقرا و مساکین زیرا که این عبادت بزرگ در آسمان نیست
لهذا برای بزرگی شان این عبادات بر زمین نازل میشوند که اطعام بر فقرا و مساکین را ببینند
این عبادات عبادت بزرگیست اعتماد را این او مکن چون دین خداوند عالم همه تبدیل شده و عکس
گردیده این عبادات بزرگ هم در میان عرب و عجم متبدل شده اما عجمها که میبینی چه قسم چراغها بر
سر قبرها روشن میکنند با آنکه نه خیری نه اثری در این نیست و از دست بیچاره قبر را با پیه روشن
کرد و باید پیش فرستاد اما عربها یبوّن حَلاوَةَ سُکَّرٍ وَ شَعْرِ البَناتِ وَ یَهدُونَ اِلَی الاَغنیاءِ حلوای
شکری و پشمک در شب قدر میدهند اما بخانه دولتمندان و اغنیا میفرستند اما فقرا باید محروم
باشند اینستکه شیطان همه را از بین داده عربها اینطور میکنند عجمها آنطور اگر یک حبه جو بجا
ی یک فقیری بفرستی بمراتب عدیده از آن حلوای و پشمک و چراغها بهتر است وجه سیم برای نزول ملائکه
در شب قدر بزمین برای آنستکه میایند برای شنیدن گریه و ناله های مذنبین و گناهکاران
زیرا که آنها از فرمایش خداوند عالم اَنینُ المُذنِبینَ اَحَبُّ اِلَیَّ مِن تَسبیحِ المُسَبِّحینَ دانسته اند
که ناله گناهکاران افضل از تسبیح تسبیح کنندگانست و چون در آسمانها اهل معصیت نیست
که ناله او را بشنوند لهذا بزمین نازل میشوند تا این عبادت را ببینند و در حدیث است که حضرت
جبرئیل ع با ناله کنندگان مصافحه میکند و ملائکه بر او سلام میکنند و علامت مصافحه جبرئیل

ملئکه حضرت جبرئیل علیه السلام انستکه در شخص وقتی حاصل میشود و نور ایشان پیدا میکرده ای
اجمال کلام در لیلة القدر فاغتنموا عباد الله من لیلة القدر للیلة القبر و بعده یوم الحشر
غنیمت شمارید عباد الله لیلة القدر را برای لیلة القبر خودتان و برای روز حشر مترسم
لیلة القدر بگذرد و حالت عبادت حضرت پروردگار در دمها پیدا نشود الان خداوند مهربان ما
شما را ندا میکند بزبان رسول رؤف رحیم که ایمان بخداوند عالمیان بیاورید و عمل صالح
کنید الان ایمان بیاورید و عمل صالح کنید پیش از آنکه انواع فظ غلیظ بیاید الان ما این
بیان است ایمان بیاورید پیش از آمدن آن مامور که از بیانش تمام جوارح و اعضاء در هم بلرزد
تا خبر نبینید از بدکار و اگر نیست میانه شما و ملاقات آن مامور مگر یکساعت هرچه بمانی مثل باد
ساعتست موت بعد از یکساعت ضغطه و فشار قبر بعد از یکساعتست خلاص راه چاره باز است
بیایید ایمان حقیقی و تصدیق واقعی در این شب قدر تحصیل کنید و عرض کنید ربنا اننا سمعنا
منادیا ینادی للایمان ان امنوا بربکم فامنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا بیایید در این شب قدر
بکعبه حقیقی بدرگاه حضرت پروردگار از گناهان بگوییم الان مهلت عذرخواهی کردن
داده مترسم عذرجویی نکنید تا کار بجایی بکشد که لا یؤذن لهم فیعتذرون اگر عذرخواهیم
عذر بیاورید اذن نمیدهند بیایید الان پناهمان میدهند پناه ببرید مترسم پیش از آنکه
پناهمان ندهند و ندای لا تجأروا الیوم انا لا نسمع دعائکم بشنوید بیایید در این شب قدر
متوسل بخداوند عالم مالک ملک مترسم الان متوسل بخداوند مهربان نشوید و در روز
قیامت متوسل بمالک جهنم شوید حرکت را از او بخواهید و ثمر نکند یا مالک لیقض علینا
ربک از شدت عذاب بگوئی بمالک جهنم که از خداوند عالم بخواهد که ما را بمیراند تا از شدت
عذاب نجات یابیم و از برای مردن و خلاص شدن نباشد بیایید الان دعا کنیم و بخوانیم

پروردگارا بتحقیق شنیدیم منادی سوی ایمان میخواند که ایمان آورید بپروردگار خودتان پس ایمان آوردیم ای پروردگار ما پس بخش برای ما گناهان ما را

فریاد نکنید امروز ما نمی شنویم دعای شما را

کبرا اگر در دست او هست خزائن سماوات و ارض تا عذاب را از ما بردارد یا تخفیف بدهد
نخواهی و نخوانی تا اینکه مبتلا بشوی بجزنه جهنم آن وقت تخفیف بکردد از ایشان از عذاب بخواهی
و ندهند ادعوا ربکم یخفف عنا یوما من العذاب ای بدبخت الان مهلت داده اند بخوان
خداوند عالم را و دعا کن برای تخفیف و برداشتن کل العذاب الان توجه کنید بسوی حضرت
پروردگار برای اینکه مالک بهشت شما را بکرداند تا اخر نکنید مطلب را تا روز بکه با اهل بهشت
سؤال کنید ان افیضوا علینا من الماء او مما رزقکم الله برای یکقطره از آب سؤال کنید
جواب میشنوید که این بر شما حرام است ای بیچاره الان در طلب جنت تعلل و تسامح میکنی تا اینکه
در روز قیامت گدائی کنی از اهل بهشت یکقطره از آب و سایر نعمتها در جواب بگویند
ان الله حرمهما علی الکافرین الذین اتخذوا دینهم لهوا و لعبا الان زبانها ناطقه
و اوقات اوقات فرصت و مهلتست کارها تازه در دست میکنید مترسم کار بجائی بکشد که بگو
مهلت نمیدهند و بگویند خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا
فاسلکوه انه کان لا یؤمن بالله العظیم و لا یحض علی طعام المسکین ببینید که اطعام
چه قدر محل و مقام در نزد خداوند علام دارد که از مقترن با ایمان فرموده است بیدار
باشید امرها سهل نشمارید الان پروردگار شما لطف را برحد رسانده است که اگر تو بگو
یا الله بگوئی او نیز بنص حدیث پیغمبر صلی الله علیه و آله در جواب تو لبیک میفرماید مترسم
العیاذ بالله العیاذ بالله که با این حال تو کار بجائی برسد که دیگر اذن ندهند که یا الله بگوئی
الان یکقطره اشک که از چشمت بیاید از خوف خداوند عالم دریاهای آتش را خاموش میکند
مترسم از ان یکقطره حالا مضایقه کنی و دیگر در دار آخرت مبتلا شوی که با این شدت نفعی هم
نبخشد وقتیکه گناهکاران پیدا بد قیامت مبتلا میشوند انقدر گریه میکنند تا اشک چشمشان

تمام میشود پس چون گریه میکنند الان حضرت پروردگار ندا میکند میفرماید فاذکرونی اذکرکم
پس حالا که ذکرت میفرماید ذکر خدا بکن متذکر خدا بشو در وقت معصیت کردن و ترک گناه
کن مترسم الان یاد خدا نکنی تا خداوند عالم ترا در زمرهٔ فراموش شدهها بگذارد و خطاب
نماید نسیناکم و ذوقوا العذاب در حقت جاری نماید معنی انا نسیناکم اینست که ما قطع علاقه
بالمره نمودیم از تو ای یاغی ای بی باک از متعلقات کیفیات حضرت امیرالمؤمنین علیه افضل
صلوة المصلین سه چیز ماند یکی از آنها موعظه بود که حضرت در آنحالت که ضربت بر سر مبارکش
خورده بود در میان متکاها نشسته بود و سر مبارک را بر روی زانوها گذاشته بودند
تا اینوقت حالت داشت که سر مبارک را نگاهدارد حالا دیگر وقتی بود که نمیتوانست دیگر
سر را نگاهداری کند دیگر بر سر زانو گذاشته بودند اما بعد از آن هیچ بلند کرده باشد و من
وصیته للحسن و الحسین علیهما السلام اوصیکما بتقوی الله و ان لا تبغیا الدنیا
و ان بغتکما و لا تأسفا علی شیء منها زوی عنکما و قولا بالحق و اعملا للأجر و کونا
للظالم خصما و للمظلوم عونا اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی
بتقوی الله و نظم امرکم و اصلاح ذات بینکم فانی قد سمعت جدکما صلی الله علیه و آله
یقول اصلاح ذات البین افضل من عامة الصلوة و الصیام الله الله فی الایتام
فلا تغبوا افواههم و لا یضیعوا بحضرتکم الله الله فی جیرانکم فانهم وصیة نبیکم
ما زال یوصی بهم حتی ظننا انه سیورثهم الله الله فی القرآن لا یسبقکم بالعمل
به غیرکم الله الله فی الصلوة فانها عمود دینکم الله الله فی بیت ربکم لا تخلوه ما بقیتم
فانه ان ترک لم تناظروا الله الله فی الجهاد باموالکم و انفسکم و السنتکم فی سبیل الله
و علیکم بالتواصل و التباذل و ایاکم و التدابر و التقاطع لا تترکوا الامر بالمعروف و

النهی

النهی عن المنکر فیولی علیکم اشرارکم ثم تدعون فلا یستجاب لکم یا بنی عبد المطلب لا
الفینکم تخوضون دماء المسلمین خوضا تقولون قتل امیرالمؤمنین الا لا تقتلن بی الا
قاتلی انظروا اذا انا مت من ضربته هذه فاضربوه ضربة بضربة و لا یمثل بالرجل فانی
سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول ایاکم و المثلة و لو بالکلب العقور
این وصیتهای شریفه حضرت بیان هر یک طول میکشد ولی اشاره ببیان اصلاح ذات البین
کنیم فرمود اصلاح ذات البین افضل از عامة الصلوة و الصیام یعنی اصلاح ما بین کسانی که
میانه شان جدائی ثبت و تالیف قلوب مؤمنین با هم افضل از نماز و روزه است الان همه چیز از میان
رفته کسی در فکر اینمطلبها نیست که اگر میانه دو نفر جدائی باشد اصلاح کند کارها بعکس شده
بمحض اینکه یک کسی گفت که فلانکس فلانکار را کرده تحقیق نکرده در مقام اهانت شخص مؤمنی
میشوند غرض بالمره نزدیکست که احترام علم و اهل علم از میان برود همین طلبه است که بنظر میاید
که در میان ایشان عالم ربانی بیرون میاید همین طلبهها اند که علما میشوند و مداد ایشان
افضل از دماء شهدا میشود باری از احوال حضرت سلام الله علیه اجمالا بیان کردیم ولی یک مصیبت
از مصائب حضرت ماند گفتیم حضرت امیرالمؤمنین ع بعد از ضربت در آنحالت سستی و ضعف
نشسته بود و اولاد آنحضرت در اطرافش جمع بودند و حضرت امام حسین علیه السلام انقدر گریه
کرده بود که دو چشم مبارکش قرمز شده و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دست مبارکش را
بر روی چشم مبارک حضرت سید الشهدا و قلب آنحضرت کشید و در اینمطلب که دست مالیدن
حضرت باشد بر چشم و قلب حضرت اشاره و کنایه است بآنکه حزن و غم آنحضرت در آن حین بحد
و اندازه بود که حضرت امیرالمؤمنین ع او را بآن تسلی داده و شاید اشاره دیگری هم باشد
بر خونیکه چشمها حضرت را در کربلا فرو میگرفت و خونیکه از قلب مبارکش جاری میشد

با اشاره باشد بانکه مصیبتهای حضرت سید الشهدا بزرگتر است از این مصیبت حضرت امیر
المؤمنین ع که ضربت بر سر مبارکش رسید در شب نوزده ابن ملجم مرادی لعنة الله علیه بود و اینملعون را
گرفتند بزودی انتقام از او در دار دنیا هم شد بانکسیکه اینملعون را گرفته بود گفتند چگونه
براینکافر ظفر یافتی آنشخص گفت خوابیده بودم زوجه من گفت امد ابمرد تو خوابیده و حضرت
امیر المؤمنین علیه السلم را کشتند باو گفتم فض الله فاک خدا دهان ترا بشکند کی میتواند
امیر المؤمنین ع را بکشد زوجه من گفت والله شنیدم که منادی از اسمان ندا میکرد و قیل
علی المرتضی تهدمت والله ارکان الهدی علی مرتضی کشته شد و ارکان هدایت پاشید و آنشخص
میگوید بیرون امدم در بین راه مردی را دیدم از او سوال کردم که میگویند امیر المؤمنین علیه السلم
کشته شده گفت منهم شنیده ام گفتم بیا برویم تجسس خبر کنیم گفت من شغلی لازم دارم باید
بروم بجیره باو گفتم ظالم کدام شغلست که از این لازم تر است شاید تو قاتل و کشنده انحضرت
باشی در بین گفتگو باد جامه او را حرکت داد دیدم شمشیر در زیر شالش دارد براو حمله کردم
من او هم بر من حمله کرد بیاری خدا براو ظفر یافتم هذا حال قاتل امیر المؤمنین انحال کشند
حضرت امیر المؤمنین علیه السلم که بزودی بر ان ظالم ظفر یافتند و انتقام دنیوی را از ان ظالم کشیدند
اما قتله حضرت سید الشهدا علیه السلم کسی برانها در ان حین ظفر نیافت بلکه حضرت سید الشهدا را
کشتند لباس بدن مبارکش را هم بردند فقره دیگر انکه حضرت امیر المؤمنین ع در انحال در بستان
متکاها نشسته بود و هر وقت که از ضعف میل میکرد که بطرفی بیفتد اولاد انحضرت علیهم السلم
بود و دور حضرت نشسته بودند محافظت میکردند که حضرت نیفتد بر روی متکاها اما حضرت
سید الشهدا علیه السلم هر وقتیکه میخواست با انحالیکه در ان نفسهای اخر داشت برخیزد و بنشیند
منعش میکردند از نشستن تا انکه اخر ظالمی کاری کرد که دیگر اصلا حضرت نتواند برخیزد یعنی

طعن نیزه بر انحضرت زدند این نیزه میدانید چه کرد قطع زندگانی حضرت کرد لهذا صدوق علیه الرحمة
میفرماید که اعتقاد ما اینست که حضرت حسین بن علی علیهما السلم در کربلا کشته شد قاتل او
سنان بن انس نخعی لعنهما الله است و الا بحسب معلوم و معروف شمر قاتل انحضرت است پس آن نیزه
قطع حیوة انحضرت سلام الله علیه نموده باری حضرت امیر المؤمنین ع بهمان حالت بوده وداع
اولاد و اهل و دوستان خود نمود علیا جناب زینب سلام الله علیها میفرماید اثر موت را در پدر
بزرگوار دیدم عرض کردم یا ابة حدثتنی ام ایمن کذا و کذا وقد احبّ ان استمعه منک حضرت
فرمود دخترک من الحدیث کما حدثتک ام ایمن حقیقت همان طور است که ام ایمن خبر داده است و فقره
دیگری حضرت یاد کرد و فرمود ایاک و بلیات اهل هذا البلد اذلاء خاشعین
تخافون ان یتخطفکم الناس فصبرا صبرا این مصیبت را خواند در انحال و امر بصبر فرمود که دیگر
اهل حق در انوقت غیر از شما و محبین شما نیست کسی بعد فرمود الله خلیفتی علیکم یعنی
خداوند عالم حافظ شماست و او چون امانت دار است من اعتماد باو دارم بعد از خودم بر امور
شما بعد شروع کرد انحضرت بتلاوة قران و این اخر ایه ایست که انحضرت تلاوت فرمود ان الله
مع الذین اتقوا و الذین هم محسنون پس از ان چشمهای مبارک خود را حرکت داد و فرمود
السلام علیکم یا ملئکة ربی رفقا رفقا ملائکة ربی فنسئلك و ندعوك باسمك
الاعظم یا الله العظیم

المجلس الثانی و العشرون

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم یا الهی و بحمدك لا احصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك تنزهت
عن مطارح العقول و الاوهام و تقدست عن مجانسة الاعراض و الاجسام لك العلو
الاعلی فوق کل عال و الجلال الامجد فوق کل جلال الذی اظهر الموجودات اثار

سلطنتك القاهرة واستبان على صفحات الايام اعلام قدرتك الباهرة نحمدك اللهم
حمد الحامدين ونشكرك ربنا شكر الشاكرين ونؤمن بك ايمان المخلصين ونصلي ونسلم
على عبدك ورسولك محمد خاتم النبيين وسيد المرسلين وعلى آله الائمة الطاهرين
والسادة الغر الميامين والدعاة الى الحق المبين عليهم الاف من الصلوة والسلام ما
دامت السموات والارضين من ذا الذي يقرض الله قرضا حسنا فيضاعفه له وله
اجر كريم خداوند مهربان جل جلاله تمام چیزها را به بندگان او مرحمت فرموده از اصل
وجود وزندگانی وروح وجسم وشعور وعقل ومال وجاه واهل وعیال واقربا وغیرها
باز هم بخواهد زیاده بدهد میدهد چنانچه اگر بخواهد تمام را بگیرد میگیرد وچون دار
تکلیف را متجر یعنی تجارتگاه قرار داده است واز روی حکمت بالغه خود خلق را آفریده
که در اینعالم متحمل مشقت چند روزه بشوند تا بفیض اعظم که دوام وخلود دارد اگر قرار
باشد وبرای اینمطلب اسباب زیاده از حد واحصا هم از لطف خود مرحمت فرموده بطوری که
هر ضعیفی را ممکن است تحصیل آن از جمله اسباب اینست که میفرماید من ذا الذي يقرض الله
قرضا حسنا ببین ای بی ادب گفتم همه چیزها را خدا بتو مرحمت فرموده وبچه قسم مانند
شخص بینوا محتاج بلکه بیچاره از تو الان استقراض میکند قرض میخواهد قرض دادن را
با صلوة حرام کرده ولی با خودش حلال فرموده که اگر تو یکدینار الان قرض باو بدهی او چندین
مقابل بتو منفعت ربا نمیدهد اینها هم از الطاف خداوند تعالی است چنانچه میشود
که آدمی طلا ونقره بخداوند عالم قرض بدهد اضعاف مضاعف باو عوض بدهد همینطور
طور میشود که بعضی چیزها هم قرض بدهد بلکه میشود بمخلوق قرض الحسنه بدهد بملاحظه
تحصیل ثواب خداوند عالم بتو ثواب بدهد زیاده از ثواب صدقه بیان کنیم مثلا اگر یکدرهم

صدقه میدهی خداوند عالم از لطف فوق الطاف خود ثواب اینکه را میدهد ثواب ده تا
دیگر هم تفضلا میدهد اما بقرض الحسن برادر مؤمنت برای تحصیل ثواب میدهی دو
نه تا میدهد لهذا در حدیث است که ثواب صدقه درهمی ده درهم محسوبست وثواب قرض دو مقابل
ولی چون یکدرهم قرض بر میگردد و نه تا میماند که هجده میشود اینها هم لطف فوق الطاف
وتفضل فوق تفضل خداوند عالم است این در معامله با مخلوق بملاحظه ثواب اما معامله
با خود خداوند عالم اضعاف مضاعف است باری گفتیم که میشود از همه چیزها قرض الحسن بخداوند
قدیم الاحسان داد پس الان بیائید در اینمجلس موعظه یکساعت عمر خودتان را بخداوند عالم قرض
الحسن بدهید آن ساعت را ساعت فکر قرار دهید تفکر کنید در مصنوعات خداوند عالم
میفرماید تفکر ساعة خير من عبادة سنة تفکر در اوضاع عالم برای شناسائی خالق آن
بهتر است از عبادت یکسال ودر روایت دیگر میفرماید خير من عبادة ستين سنة بهتر است از
عبادت شصت سال معامله با خدای نعم باینقسم است که تو اگر یکساعت از عمر خود ترا باو بدهی
یعنی خالص کنی برای اینعبادت مخصوص که فکر کردن باشد در وضع اینموجودات برای علم
حاصل کردن باینکه برای اینها صانعی وخالقی هست خداوند عالم آن یکساعت را برای تو
یکسال یا شصت سال محسوب میدارد یعنی ثواب کسیرا که یکسال یا شصت سال خالصا لوجه
المتعال عبادت کرده باشد بتو مرحمت میفرماید با این همه تفضلات ولطف فوق الطاف
خداوند عالم اگر شخص کار را درست نکند یقینا بدبخت وشقی است حالا میخواهم فی الجمله
تفکر در خلقت آسمانها کنیم خداوند نعم میفرماید قل من رب السموات والارض سيقولون
الله قل افلا تتقون بگوای پیغمبر از ایشان که آسمانها وزمینها کیست میگویند خدا بگو پس چرا
پرهیزکاری نمیکنید تقوی نمینمائید یعنی حالا که میدانید خالق آسمانها خداوند است

چرا اطاعت او نمیکنید اول ملاحظه کنید که خداوند عالم چه حکمتی بکار برده در رنگ آسمانها
چون غالبا چشمها بآسمان نظر میکنند از این رنگی آفریده که موافق طبع ترین رنگها نسبت بهوای
دیده که کبود مایل بسیاهی باشد و این رنگیست که اگر در چشم ضعفی باشد قوت میدهد در حدیث
که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که اطبا میگویند که اگر کسی را ضعفی در چشم پیدا شود باید نظر
کند بکبود مایل بسیاهی و بعضی از طبیبان حاذق حکم کرده بودند برای کسیکه دیده اش کرد و شبکی
شده بود که پیوسته نظر کند در تغار کبودی که مملو از آب باشد این حکمت در رنگ آسمانها که کبودی
مایل بسیاهی آفریده شده اگر سفید بود مثل شب ظلمانی یا روشن بود مثل آفتاب و برق میزد یا
اقسام دیگر از رنگها آفت باد چشم میرسید و افلاک نه تا یا هفت تا هستند که در میان یکدیگر
هستند و فلک الافلاک که تمام این فلکها در میان او هست در شبانروزی یکدور قطع میکند
و بعد محدب آن از زمین جز خداوند عالمین کسی نمیداند و بعد مقعر آن که باعتقاد حکما
مماس سطح محدب فلک ثوابت است از زمین موازی سه هزار بار و هزار و پانصد بیست و چهار
هزار و شصت و نه فرسخ تقدیر کرده اند و حرکت آن در شبانروزی دویست و نه هزار فرسخ
هر نقطه از مسافت را در دوری طی میکند از اینجا قیاس کن که سرعت تا بچه مرتبه است ذلک
تقدیر العزیز العلیم این اجمال کلام در آنها اما ستارها هر یک چندین مقابل زمین
بزرگی دارند کوچک ترین ستارها سهاست و آن چهارده مقابل زمینست کسی جز خداوند
عالم قادر نیست که افلاک را باینطور و ستارها را باینطور خلق کند حالا که دانستی که این
کارها جز کار خالق مهربان نیست بگو لا اله الا الله تا تاثیر بکند در تو جلالت و عظمت خداوند
عالم که بآن لا اله الا الله در اینحال بگوئی و بخداوند عالم از او دیعه بیشتری که بتو داده
نازل شدن موت در نظر باید کرد با ایمان از دنیا بری و بهتر سهم با اینکه دانستید که خالق در ترتیب آسمانها

جز خداوند عالم نیست با وجود این از کسانی باشید که فرمود قل فلم لا تتقون چرا تقوی را
کار خود نمیسازید و بی باک هستید اثر عظمت و جلالت الهی در شما ظاهر نیست زیرا اگر خداوند
عالم که از هر چیز بزرگ تر است در نظر تو باشد و عظمت و شأن و جلالت قدر او را بدانی
از ترس و هیبت او اصلا معصیت نمیکنی بلکه مدهوش میشوی حالا که باکی از گناه کردن
نداری معلوم میشود که اصلا عظمت خدا در تو تاثیر نکرده ملاحظه کرده که اگر در بچگانی
باشی بخواهی معصیتی مثل زنا و نحو آن بکنی در اینحال طفل ممیزی باشد یا عیالت باشد
از او یا مثل سهی یا حیا میکنی و ترک معصیت میکنی ای بیحیا از خدا هم حیا کن بقدری که
از تو کرده حیا میکنی از خدا بترس بقدریکه از آن طفل میترسی چه طور شد که از اینها حیا و
خوف داری با اینکه مخلوق حقیقی بشر نیستند اما از خداوند عالم که جان و جان تمام عالم
در ید قدرت او است حیا نداری خوف نداری نمیدانی که خداوند عالم اشد المعاقبین است
ای بیحیا فرض کن که حضرت رب العزة ترا عذاب هم نمیکند در سوا هم نمیکند آخر جای تو کجا
رفته است اگر اذن الهی نبود در اکل و شرب و خواب تو و نحو اینها سزاوار نبود که در حضور
خداوند عالم اینکارها از آدمی صادر شود ای بدبخت یک نظری در اوضاع عالم بکن تا
عظمت الهی در تو تاثیر بکند تاثیر یقینا تا بحال در هر قلبی کرده است نمیشود که فی الجمله کسی شعور
داشته باشد ملاحظه اینهمه اوضاع عالم بکند و عظمت الهی در او تاثیر نکند ولی این جحودها و
انکارها نمیگذارد ای بیچاره جحود و انکار را از خودت دور کن که هلاکت نکند عمل خوابها
از این جحودها است طوری بکن که جحود و انکار را از خودت دور کنی و عظمت الهی ببینی که در آن
حال تقوی خواهی پیدا کرد و معنی تقوی عمل نمودن بدین و شرع خدای مبین است ای
بی تقوی بها عمل کنید عمل بیجا هم ثمر ندارد اگر اهل اجتهاد هستید اجتهاد و الا تقلید نمو

وعبث نشمارید باری امروز روز قتل است و روز قتل هم در احادیث معتبره وارد شده که در فضیلت مثل شب قدر است پس میشود گفت که ثواب عبادت در آن بهتر از هزار ماه است چنانچه عبادت در شب قدر بهتر از هزار ماه بود لیلة القدر خیر من الف شهر بخصوص عبادت در این وقت آخر روز قتل است و بهترین عبادتها رفع کردن نجاست شکوک دلها و یقین بخدا و نفی جحود از خود و اینکه گفتیم بنظر کردن در دست میشود و علامت و محک آن چیزیست که خداوند تعالی بآن اشاره کرده قل قلم تقولون پس اگر در خود دلها تست یکی از ادنی شک و تاثیر عظمت و جلالت خداوند را در خود مشاهده نمودی و خوف خالص و رجاء ماحض پیدا بخدا است نمودی بدانکه شکها و جحودها از قلبت رفته و الا باقیست و اگر بهمان طور بماند آخر کارت کافر مردن خواهد بود نستجیر بالله و چیزیکه الان در این آخر روز قتل بنظر آمد برای دفع این شکها و شبهه ها توسل است بشخص صاحب القتل که از او شکها و شبهه ها و جحودها باطل میشود و این قرین المصیبة الراتبة و صاحب الاحزان الکثیرة حضرت ابی عبد الله سید الشهدا سلام الله علیه گفتیم که حضرت سید الشهدا شریک شهر رمضانست هر چه در او هست آنحضرت هم دارد و آن جمله آنکه شهر الله قدری پیش خداوند عالم دارد که در شب قدر ملائکه و روح علیهم اذن میگیرند که بر زمین نازل شوند برای فیض بردن از بعضی از عبادات که در آسمانها نیست و برای امور دیگر همچنین حضرت سید الشهدا هم قدری نزد خداوند عالم دارد که مثل شب قدر ملائکه و انبیا علیهم الصلوة و السلام از خداوند اذن میگیرند و بر زمین نازل میشوند برای درک فیض زیارت آنحضرت یکی در شب نصف شعبان ایشان علیهم السلام اذن برای زیارت قبر حضرت میگیرند یکی هم دیگر در شب قدر از خداوند عالم اذن میگیرند برای زیارت قبر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ملائکه اذن میگیرند بصحرای کربلا نازل میشوند برای شنیدن صدای

حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها زیرا که آنحضرت از روزیکه حضرت سید الشهدا شهید شده تا حال تا روز قیامت روزی یکدفعه مشرف میشود باین زمین کربلا یکصیحه میزند و یک گریه میکند از این صیحه و گریه حضرت صدیقه هر روزی یکبار دسترهای بسیار است ملائکه مخصوص هستند که دائما عبادت ایشان در شب و روز گریه کردن است بر حضرت سید الشهدا چونکه ملائکه هر طایفه نوع خاصی عبادت میکنند مثل اینکه بسیاری هستند که بانواع مختلفه عبادات حضرت رب العزه میکنند این یکطایفه از ملائکه شغلشان گریه است بر حضرت سید الشهدا پس ملاحظه کن که چه خبر است از گریه در کربلا تشنگی و سایر مصائب آنحضرت بر ملائکه مخصوص نیست شاعر درست گفته ز آن تشنگان هنوز بعیوق میرسد فریاد العطش ز بیابان کربلا بلی الان صدای العطش و گریهها برای مصائب آنحضرت و اسیری حرم او بعیوق میرسد لا حول و لا قوة الا بالله

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبحانَكَ اللّهُمَّ یا مَن لا تُدرِكُهُ الشَّواهِدُ و یا مَن لا تَحویهِ المَشاهِدُ و لا تَراهُ النَّواظِرُ و لا تَحجُبُهُ السَّواتِرُ وَهُوَ اللهُ الاَحَدُ الواحِدُ بِلا عَدَدٍ وَ الدّائِمُ بِلا اَمَدٍ وَ القائِمُ بِلا عَمَدٍ نَحمَدُكَ اللّهُمَّ یا مَن تَتَلَقّاهُ الاَذهانُ لا بِمُشاعَرَةٍ و تَشهَدُ لَهُ المَرائی لا بِمُحاضَرَةٍ لَم تُحِط بِهِ الاَوهامُ بَل تَجَلّی لَها بِآثارِ صُنعِ حَضرَتِهِ العَزیزِ العَلّامِ و نُصَلّی و نُسَلِّمُ عَلی عَبدِكَ وَ رَسولِكَ مُحَمَّدٍ المُصطَفی وَ اَمینِكَ المُرتَضی الکَرّارِ سَکتَتِهِ لِوُجوبِ الحُجَجِ وَ ظُهورِ الفَلَجِ وَ ایضاحِ المَنهَجِ وَ عَلی آلِهِ اَعلامِ الهُدی وَ مَنارِ الضِّیاءِ وَ شُفَعاءِ الوَری الاَئِمَّةِ البَرَرَةِ الاَزکیاءِ عَلَیهِمْ مِنَ التَّحِیَّةِ وَ الثَّناءِ ما دامَتِ الخَضراءُ عَلَی الغَبراءِ وَ استَنارَتِ الغَبراءُ مِنَ الخَضراءِ اَشهُدُ کُعّابٌ و عُبَیدٌ کَالاَیانِقِ الاَستِکبادِ اَتلو عَلَیکُمُ الحِکَمَ فَتَنفِرونَ مِنها وَ اَعِظُکُم بِالمَوعِظَةِ البالِغَةِ فَتَتَفَرَّقونَ عَنها وَ اَحُثُّکُم عَلی جِهادِ اَهلِ البَغیِ فَما آتی عَلی آخِرِ قَولی حَتّی اَراکُم مُتَفَرِّقینَ اَیادیَ سَبا تَرجِعونَ اِلی مَجالِسِکُم وَ تَتَخادَعونَ عَن

مَواعِظِکُم اَقوَمُوکُم غُدْوَةً وَتَرجِعُونَ اِلَیَّ عَشِیَّةً کَظَهرِ الحَنِیَّةِ عَجَزَ المُقَوِّمُ واَعضَلَ المُقَوَّمُ
اَیَّتُهَا الشّاهِدَةُ اَبدانُهُم الغائِبَةُ عَنهُم عُقُولُهُم المُختَلِفَةُ اَهواؤُهُم المُبتَلی بِهِم اُمَراؤُهُم صاحِبُکُم یُطیعُ
اللهَ وَاَنتُم تَعصُونَهُ این کلام امیر المؤمنین علیه افضل صلوة المصلین است که خواندم نمیدانم
حاضرید که بفهمید حضرت چه فرموده یا غایب بید انم غافلید یا ملتفت حضرت میفرماید امام شما
اطاعت خدا میکند شما معصیت او میکنید میدانید و چه قسم اطاعت خداوند تم کرده همان
قسم که در زیارت جامعه میخوانید فَعَظَّمتُم جَلالَهُ واَکبَرتُم شَأنَهُ ومَجَّدتُم کَرَمَهُ واَدَمتُم ذِکرَهُ
بزرگ شمردید جلال او را و بزرگ شمردید شان او را و تمجید کردید کرم او را و مداومت
وَوَکَّدتُم میثاقَهُ واَحکَمتُم عَقدَ طاعَتِهِ ونَصَحتُم لَهُ فِی السِّرِّ والعَلانِیَةِ اما شما ها بعکس آنحضرت
کردید ذکر او را و مؤکد کردید میثاق او را و محکم کردید عقد طاعت او را و نصیحت کردید برای او در پنهان و آشکار
وضد کارهای او کرده اید فَما عَظَّمتُم جَلالَ اللهِ وَلا اَکبَرتُم شَأنَ اللهِ وَلا مَجَّدتُم کَرَمَ اللهِ
وَلا اَدَمتُم ذِکرَ اللهِ وَلا وَکَّدتُم میثاقَ اللهِ وَلا اَحکَمتُم عَقدَ طاعَةِ اللهِ وَلا نَصَحتُم للهِ فِی
السِّرِّ والعَلانِیَةِ امیر المؤمنین علیه السلام و سایر سادات طاهرین علیهم السلام خدا را عظیم
شمردند و عظمت خدا در ایشان تاثیر کرده و شان خدا را اکبر و بزرگتر از شان هر ذیشان
دانستند و کرم خدا را تمجید کردند دائما یاد خدا کردند و میثاق خدا را مؤکد داشتند و عقد
طاعت را محکم ساختند و در پنهان و آشکار برای دین حضرت پروردگار مردم را نصیحت نمودند
اما شما ها مخالفت ایشان نموده اید و ضد ایشان شده اید نه تعظیم خدا کرده اید و نه عظمت
خدا در شما ها ظاهر شده و نه خدا را بزرگ میدانید و نه تمجید کرم او نموده اید و نه یاد خدا
میکنید و نه تاکید میثاق و احکام عقد طاعت کرده اید و نه در پنهان و آشکار نصیحت
و موعظه برای حضرت رب العزة میکنید بالاتر از اینها نه سؤال خدا را جواب داده اید و نه
اجابت فرمان او نموده اید چه قدر از عمرتان تا حال رفته لم یزل و لا یزال منادی خداوندی
ندا میکند ایمان بخدا بیاورید ایمان نیاورده اید بلکه استعدادی هم تا حال نکرده که

بگوئی آماده و مستعد اجابت حضرت پروردگار بشوید قرآن که کتاب شما است تا حال یک آیه از آن
داخل در قلب تو شده است و نه متابعت سنن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نموده اید بلکه بالاتر
از اینها بگویم تا بدانی که ضد پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام شده اید
ایشان بجمیع وسائل الهیه خود را واصل نموده بودند شما ها بالمره قطع نموده اید خداوند عالم
امیدی دارید نه ترسی دارید تا حال گوئیا خطابات عقاب آمیز در شما ها تاثیر نکرده و هیچ قسم
مهیا نشده اید از برای جواب از سؤالهای خدا از جمیع چیزها از شما سؤال میکند از شما
سؤال میشود مهیای جواب باشید در روز سؤال میشود مهیای جواب باشید همین طور از
جمیع جزئیات و کلیات دین سؤال میشود و آماده باشید استعداد برای آنها حاصل کنید
و حاصل کردن استعداد عمل کردن است باحکام شرعی الهی مهمل نباشید عمل کنید عمل شرعی
نه سر خودی ایکسانیکه قابل اجتهادند اجتهاد کنند عمل کنند ایکسانیکه قابل اجتهاد
نیستند بتقلید عمل کنند باری چونکه ملاحظه در حال خودتان نموده ام دیده ام اکثر
غالبا بتعصب دین در دین نیست بلکه گاهی پیدا میشود آنهم غالبا بتعصب هوا و هوس است که
اسمش را دین گذاشته اید حال که چنین باشد پس بالمره از خدای تعالی قطع نموده اید خواهم
دادم از برای خودم و از برای شما ها از اینکه محبت و دوستی بخدا نداریم آثار محبت
در خود ما ها نسبت بخداوند مهربان نمی بینیم و محبت و دوستی نسبت بانکه خدا و سایر اولیای او
خدا نداریم و اهم بزرگ در این مطلب که بی محبت خدائیم و بی محبت اولیای او باشیم از کجا بگوئیم
که محبت بخدا نیست و اولیای او علیهم السلام نداریم از ملاحظه اینکه محبت خالصه که در ما ها موجود
نسبت بدنیا و اهل دنیا بقسمی است که محبت خالص دنیا باشد محبت خدائیم در اینجا نیست
این ترس بزرگ است چونکه انسان در وقت مردن با این حالت جدا است نخواهد ماند و طرف ایمانش

چگونه میشوی که شخص در تمام عمرش محبت خالصه بدنیا داشته باشد و در دم آخر دست از آن بردارد و این بسیار مشکل است بلی اید محبت خالصه بدنیا در تو اثر تمام کرده است و در تمام گوشت و پوست و عروق و عظام تو فرو رفته اگر این محبت را الان از خود ترک نکنی بگذاری بگذاری تا آن دقیقه آخر کار دست بردار نخواهد شد بلکه میترسم این محبت خالصه تو بدنیا طوری کند که تو در آخرین دقیقه عمر دست از آن برنداری که سهل است طوری کند که ترا دشمن خداوند عالم کند و تو با عداوت خدا بشتابی از دنیا بروی اینهمه این محبت دنیا در تو تاثیر کرده با وجود این میگوئی وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ دروغ میگوئی تو توجه بخالق آسمانها و زمینها نداری بلکه وجهت وجهک للدنیا و محبتها الخالصة

متوجه شدم بخالق آسمانها و زمین

در وقت مردن دو طائفه از ملئکه برای دو امر نازل میشوند غیر از حضرت ملک الموت یکطایفه برای کسانیکه ایمان و محبت بخداوند عالمیان دارند اینها ملئکه مبشره اند علیهم السلم إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلٰئِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ یعنی کسانیکه گفتند پروردگار ما خداست یعنی خداشناس شدند پس از معرفت خداوند عالم مستقیم در دین بودند و اهدنا الصراط المستقیم را درست گفته اند و بفرایض و مندوبات عمل میکنند کما هو حقه و ترک محرمات و مکروهات کرده اند نازل میکنیم ما بر ایشان در وقت مردن ملئکه را و این ملئکه علیهم السلم غیر از ملک الموت هستند برای چه نازل میفرماید برای آنکه بشارت بدهند بمؤمن محتضر که نترسید لا تخافوا ولا تحزنوا بلکه بشارت زیاده از اینهم بدهند و بگویند که ابشروا بالجنة التی کنتم توعدون یعنی بانچه که از شما فوت میشود از مال و اهل و عیال نترسید که شما را منزل در آن بهشت است که وعده کرده اند باینقدر از بشارت هم اکتفا نمیکنند بلکه میفرمایند نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي

الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ یعنی اگر مال و اقارب و اهل و عیال از شما فوت میشود نترسید محزون نشوید زیرا که ما در حیوة دنیا و آخرت دوستان شما هستیم هرچه میل داشته باشید در بهشت از برای شما حاضر است و شما مهمان نزول خداوند غفور و رحیم هستید در بهشت الان میتوانی مطلع بشوی بر آنکه قابل هستی که این ملئکه مبشره علیهم السلم بر تو در وقت احتضار نازل میشوند تا از خوفها ایمن میکنند و نعمتهای بهشتی مژده و بشارت بدهند ملاحظه حالت بکن با ملئکه انس داری حالا یا ندار و معنی انس بملئکه انس بطاعت حضرت رب العزة است چونکه ملئکه دوستی و محبت تام تمام دارند بعبادت و طاعت خداوند عالم تو هم اگر محبت و دوستی با طاعت خدا داری یقین که ملئکه با تو انس دارند و در وقت پریشانی کار در هول و هراس بشارتها بتو خواهند داد اما اگر دیدی که اصلا انس بطاعت حضرت واجب الوجود نداری بدانکه اینملائکه مبشره هم بتو انس ندارند بلکه نفرت دارند طایفه دیگر از ملئکه که از برای اعدای خداوند عالم نازل میشوند بر تو خواهند در آنوقت نازل شد و تو از اهل این آیه مبارکه خواهی بود وَتَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلٰئِكَةُ وَيَقُولُونَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ اینگناهکاران برای شما بشارت و کرامتی در نزد خداوند نیست کار را باینمقام این محبت خالصه دنیا میرساند که ملئکه با اینهمه ترس و واهمه که شخص در حال مردن دارد نازل بشوند بفرمایند که بشارتی برای مجرمین نیست اگر بیدار و هوشیار باشی الان میدانی که طایفه مبشره از ملئکه بر تو نازل خواهند شد یا منذره اگر اعمال و افعالت رحمانیست مبشره نازل میشوند اگر شیطانیست منذره شخص هوشیار در مرض موت بود اهل و عیال او بر دور او جمع بودند ملاحظه حال اینها کرد دید که یکی گریه میکند برای اینکه بی پدر میشود مثلا یکی گریه میکند برای آنکه بی شوهر میشود و همین طور سایرین دید که همه در فکر خودشان گریه میکنند از

شخص هوشیار گفت برخیز از اطراف من تا ببینم کدام یک از ملائکه بر من نازل میشوند
صدا ایشان ابشروا بالجنة میشنوم یا صدا لا بشری یومئذ للمجرمین تو هم الان اگر ملاحظه کنی
تامل کنی خواهی یافت که کدام یک از دو صدا را خواهی شنید گفتم ملاحظه کن تامل کن ولی
همکنی اگر تا حال در ایمنی عمرت روزی یکساعت یا نیمساعت تامل در حالت خود کرده بودی کارت
بجهر اینجا نمیرسید بود اما چه فایده که درد دین نداری و در فکر این اصلا نیستی میگوئی دادم و بر
صراط مستقیم هستم خودت انصاف بده اگر الان بگویند یک روزنامه از طهران یا از اسلامبول آمده
قسم بامیل تمام سعی میکنی که بروی ببینی چه روزنامه ایست و در آن چه نوشته است اقا بموعظه
و نصیحت با هیچ میل نداری یا میل جزئی با هزار کسالت و سستی با آنکه تمام روزنامهای طهران
و اسلامبول دو فلوس نمیارزد در روز قیامت اگر روزنامه قیمتی میخواهی که در قیامت
قیمت داشته باشد ملاحظه روزنامها و شبنامهای خدائی بکنید ببینید در آنها چه احکام
برای شما ثبت شده است امروز روز جمعه آخر شهر الله الاعظم رمضان المبارک است باید دعا
کنیم و معنی وداع آن است که دعا کنیم و تضرع و زاری کنیم که خداوند عالم از تقصیرات ما بگذرد
و دیگر مناسبتر از این روز نیست که برای شما روزنامه تان و شبنامه تان را بخوانم یکی از روز
نامه تان و شبنامه تان این است که آنچه در آنها مینویسند ملائکه مامورین کرام الکاتبین بر اینان
مینویسند ملائکه خدا از رحمت نا امید هستند بمعصیت کردن اذیت نکنید بگناه نمودن حرفهای لغو
نزنید که تمام آنها را مینویسند الان تو راضی نمیشوی در میان اینجماعت قلیل که یک عمل بد
مثل زنا یا خوردن ربا فاش بشود از تو و مردم مطلع شوند بر آن پس چه خواهد بود بعد
حالت در یوم الجمع که تمام مردم بلکه حضرات پیغمبران و اوصیاء ایشان علیهم السلام حاضر باشند
و تو بفرمایند اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا بخوان کتاب عمل خود را تو خودت

برای حساب خودت کفایت میکنی آنوقت که عملهای زشت خود را ببینی خوف خود را رسوا
کنی در میان تمام اهل جمع اکبر از پیغمبران و اوصیاء پیغمبران و سایر نیکان و بدان و بگوئی
یا ویلتنا ما لهذا الکتاب لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصاها دیده که شخصی در قیامت
که از اهل معصیت بوده میاورند و کتاب عملش را بدستش میدهند آن شخص عاصی ملاحظه
بکتاب خودش میکند عرض میکند که این کتاب عمل من نیست بجهة آنکه من میدانم که معصیتهای
من زیاده از آن است که در این کتاب ثبت شده خداوند لطیف مهربان چون علم داشت که این
عبد در دنیا و اخری اعتراف بمعصیت کرده و میکند خطاب میرساند با او که ای بعبد من
اعترفت بالذنب فقد غفرت لک بنده من اعتراف بگناه خودت کردی گناهای ترا امرزیدم
و گناهان ترا بالتمام نیست و نابود کردم امید بخت گناه کار اقلا اعتراف بگناهان خودت
در حضور حضرت پروردگار بکن گفتم برای شما روزنامهای شما را بخوانم نمیدانم روزنامه
حالت و هیئت و چشم و زبان و دست و پای شما را بخوانم یا سایر روزنامها که سایر مخلوقات
خدا برای شما دارند بخوانم یا میخواهید آن روزنامهای که اسم و رسم ندارند بخوانم إِنَّ
الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ وَمَا
أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ
يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ میخواهید روزنامه یوم الفصل را برایت بخوانم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ لِيَوْمِ الْفَصْلِ یوم الفصل آن روزی است که فرموده بجهة
آنکه حکم بفصل و جدا شدن مومنین از کافرین میفرماید یا آنکه کفار از رحمت حضرت پروردگار
جدا میشوند وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ یعنی ای پیغمبر ما احسن
ادریک یوم الفصل یعنی تو خوب علم بیوم الفصل داری ولی ویل که شدت عذاب

کسانیکه تکذیب یوم الفصل یا تکذیب یوم الدین نموده اند أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ
الْآخِرِينَ كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ فَجَعَلْنَاهُ
فِي قَرَارٍ مَكِينٍ إِلَىٰ قَدَرٍ مَعْلُومٍ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ تا آنکه میفرماید انْطَلِقُوا إِلَىٰ مَا
كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ انْطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ إِنَّهَا تَرْمِي
بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ هَٰذَا يَوْمُ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْذَنُ
لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ فَإِنْ
كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ یعنی میفرماید جمع کردیم شما را با اولین یعنی
تمام خلق را در اینجا جمع مینمائیم اگر چاره دارید بکنید یعنی اگر گناهکاران چاره در اینجا
ندارند شدت عذاب برای تکذیب کنندگانست این روزنامه یوم الفصل روزنامه یوم [illegible] را
بخوانم روزنامه یوم القارعه را بخوانم روزنامه طامة الکبری را بخوانم روزنامه یوم الآزفه را
بخوانم وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ یا روزنامه
دیگر را بخوانم که چند معنی دارد در روز قیامت در بارگاه عظمت و جلال حضرت ذو الجلال
میباید وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ ای گناهکاران جدا بشوید و امتیاز بیابید یک معنی
اینخطاب عقاب آمیز آنستکه ای مجرمین از مؤمنین جدا بشوید یک معنی دیگرش اینستکه ای
مجرمها از مجرمهای دیگر جدا بشوید یک معنی آن جدائی آنستکه اهل گناه روهاشان سیاه
میشود و از مؤمنین که روهاشان نورانیست ممتاز میشوند دیگر آنستکه مجرمین از رحمت
واسعه الهی مأیوسین باشند چون در دنیا از حضرت پروردگار بالمره قطع نمودید خیال
از رحمت پروردگار مقطوع باشید چه قدر بگویم روزنامه و بخوانم برایت بعد روزنامه که تمام
نمیشود زیرا که برای تو روزنامه است ماه نامه است سال نامه است چندین هزار سال نامه است

گریت میاید که دیگر روزنامه برایت نخوانم بیا ببند حالا برای شما شبنامه بخوانم در حدیث است
که اینقلب نورانی بواسطه معصیت ظلمانی میشود تا آنکه غرق تاریکی گناه و معصیت میشود
باید حالا راهی پیدا کرد که بروشنائی برسیم و از این تاریکی خودمان را نجات بدهیم و بیرون برویم
و چون خودمان بتنهائی اینکار بعمل نمیاید باید بمعونت و یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله
بیرون برویم زیرا که خداوند عالم او را با قرآن فرستاده لِيُخْرِجَهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ و
چون الان باینحال که هستیم متابعت قرآن و پیغمبر را در دست نداریم و متابعت امام عصر
علیه السلام را در دست نداریم و در دست پیروی نداریم پی راه راست و صراط المستقیم را از
دست داده ایم از ظلمات بظلمات دیگر افتاده ایم يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ
ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ اینگاهان موج بالای موج میزند تا آنکه مثل ابری بالای ابر
میشود منع میکند از فیضان تابش آفتاب حضرت رب الارباب اگر بگوئی اینها را و این عالم معنی را
که بیان کردی و از عالم معنی [illegible] میگویم شبنامههای دیگر ترا بخوانم که یکی
یک شبنامه اینستکه در وقت سکرات داری شبنامه دیگر در قبر داری نعوذ بالله ترسیدم که
در قبر شبنامه اثر را بخوانی و دری بطرف جهنم از خواندن آن شبنامه باز شود نعوذ بالله اگر شبنامه آخر
در قبر بخوانی و تمام صفات خبیثه در آن شبنامه ات جمع کرده باشی و تمامی منقلب شوند بمارها
و عقربها و اژدهاها و سایر حیوانات موذیه الحاصل این روزنامهها و شبنامهها این بار آمد که
همه برای آنستکه ما خانه ها خانه را آباد کرده ایم مگر خانه دین را که از آن خراب کرده ایم و الان مشغول
خواب هستیم و در فکر آبادی آن نیستیم دنیا خراب کارهای ما همه خراب و هیچ رابطه میان ما و دین و
خداوند دین نیست پس الان در همین دنیا که نشسته ایم غریبیم یقینا در وقت مرگ و قبر هم
با اینحال غریب خواهیم بود امروز روز جمعه آخر شهر الله است متصلا از اول تا ساعت آخر

خداوند عالم الف الف هزار هزار مبنا مرزد تا ساعت آخر چون ساعت آخر که شد مقابل آنچه که
در تمام افناغات امروز بد مینا مرزد حالا اگر قلب مکسوری نه قلب مغرور روح را بنشاط آخر در میان
ما باشد دو ثنا مرخود را اشاره کردم اگر چه عشری از اعشار آن نگفته ام ملاحظه کنید
امید هست که علاجی برای کار خود کنید حالا علاجی برای این بلاهای مهلکه که بر جانمان
هجوم آورده ایم نه بدیم مگر اینکه فلک را از روز نامه شخص بزرگی بگویم که صاحب روزها و شبها
که شنیدن ذکر کردنش در قیامت قیمتها دارد وَهُوَ الْمَظْلُومُ السَّعِیدُ الْإِمَامُ الشَّهِیدُ ابو
عَبْدِ اللهِ الْحُسَیْنِ علیه السلم بمیدانم تشنبات یا زدهمش را بگویم یا شبها شب دوازدهم
بمیدانم روز نامه روز عاشورا بش را بگویم یا شبها شب عاشورا بش را بگویم بمیدانم روز نامه روز
یازدهم را بگویم یا دوازدهم را بگویم بمیدانم روز نامه از کربلا تا کوفه را بگویم یا روز نامه تا شام را بگویم
یا روز نامه هایی که در بین کوفه تا شام در صحراها و بیابانها و شهرها واقع شده بگویم روز نامه شام را
بگویم یا روز نامه کوچه ها شام را بگویم یا روز نامه عاشورا یا روز نامه دیگر شرا بگویم که اشد از همه است
و آن روز نامه داخل شدن بر مجلس یزید علیه اللعنه است از بسکه داخل شدن بر مجلس مشوم صعب
شدید است که تا حال اصل کیفیت آن را نفهمیده ام لکن همین قدر بدان که یزید ملعون با آن همه کفر و
فرح که از قتل آنحضرت داشت وقتیکه اهل بیت علیهم السلم را با آن هیئت منکره داخل بر آن مجلس
مشوم نمودند گفت لعن الله ابن مرجانه خدا لعنت کند پسر مرجانه را که باین حالت اهلبیت را
فرستاده خداوند ترا قسم میدهم بروز نامه ها و شبنامه ها این بزرگوار ما ها را بیامرز حاجات
ما را برآور نَسْئَلُكَ اللّٰهُمَّ وَنَدْعُوكَ بِاسْمِكَ الْعَظِیمِ الْأَعْظَمِ یا الله فقیر فانی نظم دهنده
این لآلی عوالی و مواعظ ذوالکی تراب اقدام الحاج والعلماء ابن علی اشرف محمد الطالقانی
جعلهما الله فدا السادات والموالی بعرض اصدقاء روحانی و اخوان ایمانی میرساند که چون

همت عالی برادران ذاکر حضرت ثار الله ابی عبد الله الحسین علیه السلم که در سالی هفت یا هشت
مرتبه میباشد مرسوم میباشد علما و طلاب و سایر سکنه نجف اشرف علی مشرفها السلم که بکربلا
مشرف میشوند حقیر هم مشرف میشدم باغراء التوفیق لهذا بقیه از مجالس موعظه خلد آشیان
رضوان مکان حجة الاسلام شیخ اعلی الله مقامه که پنج مجلس آخر شهر الله الاعظم رمضان المبارک است
از من فوت شد ولی شخص قابل میتواند که همین نظم و روش مرحوم شیخ اعلی الله مقامه تمام
کند حقیر چون در اینوقت مبتلا باحزان هستم فرصت ندارم و باید شروع کنیم بنقلکردن
بیاض مجالس دیگر را که از سنوات از مرحوم معظم الیه در سواد داریم و باین مجالس شریفه
که قیمت جان دارد ملحق کنیم بعون الله تعالی و هر موعظه علیه الرحمه فی یوم الجمعه ۱۲ ذیقعده سنه ۱۳۰۰

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا اُحْصِی ثَنَاءً عَلَیْكَ اَنْتَ كَمَا اَثْنَیْتَ عَلٰی نَفْسِكَ یَا مَنْ بِكَلِمَتِهِ
منزهی تو ای خدا و بحمد تو شماره نتوانم ثنا را بر تو تو آنچنانی که ثنا فرموده خود را ای آنکه بکلمه او
قَامَتِ السَّمٰوَاتُ السَّبْعُ وَاسْتَوَتِ الْاَرْضُ عَلٰی مَاءٍ جَمَدٍ وَثَبَتَتِ الْجِبَالُ الرَّوَاسِی وَقَامَتْ عَلٰی حُدُودِ
برپاست آسمانهای هفتگانه و قرار گرفته زمین بالای آب منجمد و ثابت گشته کوههای محکم و قائم گشته بر حدود دریاها
الْبِحَارِ وَصَارَتْ فِی جَوِّ السَّمَاءِ السَّحَابُ تَوَاضَعَ لَهُ الْمُتَكَبِّرُونَ وَتَذَلَّلَ لَهُ الْمُتَعَزِّزُونَ نَحْمَدُهُ
دریاها و میباشد در جو آسمان ابرها تواضع کرده اند او را متکبران و اظهار ذلت نموده صاحبان عزتها
حَمْدَ الْحَامِدِینَ وَنَشْكُرُهُ شُكْرَ الشَّاكِرِینَ وَنُؤْمِنُ بِهِ اِیمَانَ الْمُخْلِصِینَ وَنُصَلِّی وَنُسَلِّمُ عَلٰی
حمد میکنیم او را حمد کنندگان و شکر میکنیم او را شکر شکر کنندگان و ایمان می آوریم باو ایمان مخلصین و صلوات و سلام میفرستیم بر
مُحَمَّدٍ اَفْضَلِ الْاَوَّلِینَ وَالْآخِرِینَ وَالْمَبْعُوثِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِینَ وَعَلٰی اَهْلِ بَیْتِهِ الْاَطْیَبِینَ
پیغمبر او محمد افضل اولین و آخرین و مبعوث رحمت بر عالمیان و بر اهل بیت او پاک
الْمُطَهَّرِینَ وَالسَّادَةِ الْمُنْتَجَبِینَ وَالْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِینَ وَالْهُدَاةِ الْمَهْدِیِّینَ عَلَیْهِمْ اَفْضَلُ
و پاکیزگان و سادات برگزیدگان و خلفاء راشدین و هادیان مهدیین بر ایشاد افضل
صَلَوَاتِ الْمُصَلِّینَ صَلٰوةً دَائِمَةً بِدَوَامِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرَضِینَ هفته گذشته حکایت
صلوات مصلین صلوات دائم بدوام آسمانها و زمینها
عبادت ناخوش بود نمیدانم از این ناخوش که گفته شد عبادتی از او بکنید عبادتی
شد یا نشد با اینکه خبر فراموش شد کو یا اصلا و ابدا خاطرت نیست ناخوش مبتدی که بستر
جان عزیزت است هر چه ناخوشی هست مال اوست گفته بودم که ناخوش است ملاحظه کن

ببین همه ناخوشیها برای جان عزیزت هست پس این جان عزیزت تب لازم دارد یعنی محبت
دنیا دارد تب محرقه که از گناهان پیدا شده دارد تب مطبقه دارد که تمام اطراف او را گناهان
فرو گرفته است پاره گناهان دائمیه اند از آن گناهان که تمام افراد گفته است چون گناهان
دو جوره اند یکی همان اینکه شخص گناه میکند گناه است ولی بعد از فراغ از آن دیگر گناه نیست
و یکی گناهان دائمیه است که این تب مطبقه است که هر وقت شخص دارای اینها مشغول گناه است
خوابت مشغول گناه هست بیداری است مشغول گناه هست بلکه در حال نماز هم برایت آن گناه است
ای کسیکه گناهان دائمیه داری معصیت برایت مینویسند گناه نوشته میشود زیارت میکنی
ثواب زیارت را نمی نویسند گناه را سوای این گناهان تا دم آخر هم اگر توبه نکنی هست آن دم
آخر نمیدانم کارتان بکجا کشیده میشود همراه است تا آنوقت مشغول گناه باشی اینها یعنی گناهان
دائمیه بسیار اند مثل چیزهائیکه واجب بود و ترکش کرده چیزهائیکه خورده از مال مردم
و مظالم [illegible] ندادی چیزهائیکه فوت شده مثل زکوة و خمس و حج و مال غصبی که آن بان
در اینها مشغول گناهی در هر وقتیکه بتو بگویند باید بدهی و ندهی دائم مشغول معصیتی
این گناهان دائمیه تمام اوقات متصلند اگر چه یکی از گناهان دائمیه در شخص باشد اما اگر
تمام گناهان دائمیه یا بیشتر اینها در شخص باشد تمام اوقات متصلا مشغول است بچندین
قسم از معصیت مثل ترک کردن تعلیم مسائل دینیه و غصب کردن مال مردم و ترک الحج و خمس و
زکوة و نحو اینها پس بنابراین گناهان دائمیه علاوه و وصف نمیشود و گناهان بدتر از اینها هست
که شمرده نمیشود از گناهان و بنظر شما نمیاید که در هر ساعتی دو هزار و سه هزار نوشته
شود این اموال که غصب کرده و صاحبش نمیگذرد و غیر ذلک که میشود جمع بشود در هر
ساعتی دو هزار و سه هزار نوشته شود حالا هر کسی گناهان دائمیه خود را ملاحظه کند

ببیند چه قدر از گناهان دائمیه دارد و گناهش در هر ساعتی چه قدر میشود از این بدتر
هم هست پاره از گناهان هست که تا وقت مردن نوشته میشود و وقتیکه شخص مرد صحیفه دیگر
عملش پیچیده میشود و گناه در آن نمی نویسند پاره هست تا وقت نزع روح مینویسند نامه را
آن دو نفر نویسنده اعمال پیچیده پیش شخص میگذارند دیگر نمیدانم که گناهان چه قدر است
و در نامها چه قدر از گناه نوشته شده پاره از این هم که بعد از مردن یا وقت نزع روح تمام میشود
خوب است ملتفت از این هم دارم وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ
یعنی مینویسیم آنچه را که پیش فرستاده اند و آنچه را که اثر اینها باقیست یعنی بعد از مردن
هر چه را که غصب کرده و عین باقیست و ارث نمیدانند یا میدانند نمیدهند حبس مال تو مرده
و در برزخی برایت عذاب نوشته میشود یا کسی در دین خداوند تغیر بدعتی بگذارد و تمام
که آن بدعت باقیست و کسی بآن عمل میکند یعنی عمل کنندگان تا روز قیامت گناه مینویسند
حالا برادر فکر خود را بکن خوشا بحال کسیکه گناه او شماره داشته باشد و انقطاع داشته
باشد که اینها باز کارشان خوبست بخلاف اینهائیکه غصب کرده اند و عین باقیست یا بدعت
در دین قرار داده اند مثل اینکه ظلمی کرده اند و آن در میان خلق متداول شده است
که همیشه و همه ساله برای او گناه نوشته میشود و انقطاع ندارد و این هم مطبقه است
همه تبها را داری تب محرقه داری تب لازم محبت دنیا را داری آکله حسد داری که اعمال را
میخورد طاعون داری که طعن شیطانست و عملت که خالص نمیشود سرسام داری چشمهات
همه عیبها را دارد کور است خدا را نمی بیند با این همه آثار که برای وجود اقدس خودش قرار
داده است [illegible] شیطانست [illegible] کرده و دیوانه ات کرده تمام بلاها را داری همه
مرضها بر جان عزیزت ریخته شده و لحد تو عنایت [illegible] بلا نمیکنی ای بیچاره جان

عزیزت ناخوش است چرا او را عیادت نکرده و نمیکنی ابوذر غفاری رحمة الله علیه روزی
ناخوش شد بعیادت او رفتند گفتند چه ناخوشی داری گفت ناخوشی گناهان دارم ببین
ابوذر مثل سید بلکه امام مثل سید تو میترسی با اینحال لک افبهذا تریدون ان تجاوروا الله
فی دار قدسه وتکونوا من اعز اولیائه عنده هیهات لا یخدع الله عن جنته ولا تنال
مرضاته الا بطاعته میخواهید با اینحال در دار قدس همسایه اولیای خدا باشید هم بشوید
هیهات این دور است نشده و نخواهد شد ابوذر غفاری چشمش درد میکرد باو گفتند
چرا معالجه نمیکنی گفت درد از خدا است دوا هم از او است گفتند دعا بکن گفت چیز کار لازمی اهم
والزم از آن دارم که دعا برای چشمم کنم تو بیچاره دعای لازم تر نداری همان مبتلا بخودت
هستی کار لغوت اصلاً نداری که دعا کنی این ناخوشیها که گفتم حکیم خاص دارد قانون ابن سینا
دوای این ناخوشیها را ندارد بلکه دوای این ناخوشیها قرآن دارد و حکیم و طبیب روحانیت
مثل سم که حضرت پیغمبر طبیب حق نباشد و اعرض عمن تولی عن ذکرنا و لم یرد الا الحیوة الدنیا
خداوند عالم میفرماید ای پیغمبر اعراض کن از کسیکه اعراض از دین کرده و جز زندگانی دنیا
که انجمت خالصه باشد ندارد گفتم ناخوش داری که جان عزیزت باشد چند این قسم بلاها دارد
حالا میگویم این ناخوش اختصاص دارد مبادا از او غفلت کنی تا وقت اختصاص بشود
احتضاش و ببین که نزدیک بهلاکت برسد کار بکفر بکشاند ببین محتضر نشده باشی
باینقسم که گفتم بیدار شو ای ناخوش محتضر مبادا کارت بکفر کشیده باشد ثم کان عاقبة
الذین اساؤا السوای ان کذبوا بایات الله وکانوا بها یستهزءون عاقبت کسانیکه بسیار گناه کردند
این خواهد شد که تکذیب بآیات خداوند نعم میکنند و استهزاء بانها میکنند معلوم است
که تکذیب بآیات و استهزاء بان کفر است گفتم محتضر شده بنا بلند و بقبله بکن اگر همسایات

ناخوش شود رو بقبله اش خواهی کرد ببین تو تمام عمرت دو رکعت نماز کرده باشی مداخله
کن ببین تا بحال دو رکعت نماز داری یا نه ناخوش اگر سعیات گذاشته تلقین باو کردی یا نه
بکن فعلاً تلقین باو بکن و بگو لا اله الا الله زبانی بلکه آن کلمه لا اله الا الله که اگر در قبر
گفتی ندا برسد صدقت عبدی نه آن لا اله الا الله که اگر در قبر گفتی ندا برسد کذبت لست من
الصادقین آخر این محتضر میرود یک تلقین لا اله الا الله باو بکن الآن خودت تلقین خودت
بکن لا اله الا الله را تا دم آخر تلقین بر این بمحرکت جمعه الهفته فقره جوانی را که عاق والدینش
شده بود بواسطه آنکه والده اش رانده بود کور کرده بود گفتم تا مادرش از او راضی نشده بود
هر چه میخواستند لا اله الا الله بگوید زبانش باز نمیشد تا وقتیکه مادرش راضی شد
زبانش بلا اله الا الله گویا شد ببین عاق پیغمبر نباشی عاق ائمه نباشی عاق والدین خودت
نباشی عاق دین نباشی که زبانت بلا اله الا الله نشود مثل سم ناخوش جان عزیز تر انه
عیادت نکرده باشی نه تلقین نموده باشی نه رو بقبله کرده باشی مثل سم مرده باشد یعنی در
واقع مرده باشد که خداوند فرمود انک لا تسمع الموتی اگر مرده هم باشی مأیوس نباش
که حالا میتوانی زنده شوید باب توبه آب ناب غسل بدهید زنده میشود نباشد بعد از آنکه
باب توبه بروانا به مرده را زنده کردید بلباس تقوی زینتش بدهید یک تکبیر یادش کن حقیقه
شخص مؤمن پنج تکبیر دارد موافق چهار تکبیر الآن باین تکبیر بگو زنده اش کن اینهمه تکبیر را
که در نماز میگوئی معنی آن اینست که خدا بزرگ تر معنی بزرگی خدا بزرگی جسم خدا نیست و برا
که اگر کسی خدا را جسم بداند کافر است بلکه معنی بزرگی خدا بزرگی جلال و عظمت و شان خداوند
تعالی است گفتم که میشود که این مثل الآن زنده کنی مثل سم زنده نکنی و بهمین طور بغسل
و کفن بماند دفن شود در قبر یهود یا نصاری یا مجوس ملاحظه کن ببین میت تو در کدام یک

از این قبرها دفن خواهد شد بتارك حج سفر نماید مثل آن شنیدی که یهودیها او نصرانیها یعنی دیکر
نحو در زمره اهل اسلام نیستی میخواهی یهودی بمیر میخواهی نصاری بمیر و اما یهودیها و نصاری
و در قبر یهودیها و نصاری هم واصل دفن میشود همین طور پاره اشخاص هستند که در ظاهر مسلمان
ولی وقتیکه مردند حقیقة و واقعا در قبر قوم لوط دفن میکنند و اینها کسانیند که لواطه
کنند بی توبه از دنیا میروند چنانچه در حدیث وارد است که غلامی در سن یازده سالگی یا دوازده
سالگی آقای خودش را کشت آن غلام را خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آوردند حضرت فرمود
چرا آقایت را کشتی عرض کرد با من لواط کرد عنفا و من او را کشتم حضرت فرمود بروید قبرش را نبش کنید
اگر در میان قبرش هست این غلام دروغ میگوید و الا راست میگوید رفتند نبش قبرش کردند
آن شخص در میان قبرش نبود بعد حضرت از آن غلام قصاص نکرد باری اوضاع اوضاع دیگریست
ببینا یکدسته این دین بر داشته اند با این جوقه علمها شبیه مشغولند بعضیهم که میخواهند
دین داری کنند بعکس رفتار میکنند این شیعه در دست عوام افتاده است کارهائیکه خلاف
دینست این دین کرده اند از جمله فقره نقل نعش و جنازه هاست بعتبات عالیات و سایر اماکن
متبرکه که بی احترامیها میشود همین طور فقرات دیگر که خارج از دینست و داخل در دین کرده اند
بخصوص بعض چیزهائیکه متعلق است بحضرت سید الشهداء علیه السلام المظلوم شهید شد برای
دین حالا بعضی چیزهائیکه خارجست از دین مثل مضیقه زدن و غنا خواندن و امثال اینها را داخل
در تعزیه آنحضرت میکنند و اسمش را عزاداری میکذارند این دین بجهت این قسم چیزها ضربت بر
آنحضرت نه عزاداری آنحضرت برای احیاء دین شهید شد تو میخواهی دین را خراب کنی و اسمش را
عزاداری بکذاری باری حرفها تاثیر در بعضی از قلبها نمیکند و در بعضی قلبها در همین
مجلس موعظه تاثیر میکند ولی وقتیکه از مجلس بیرون رفتند غفلت میکنند خوف اشد و اعظم

از اینها

از اینها اینستکه تمام مصائب حضرت پیغمبر و حضرت امیر و سایر ائمه طاهرین علیهم السلام شد باشیم
متابعت را که واگذاشته ایم ترس داریم که ضد آن بزرگواران شده باشیم از تو سؤال میکنم چه
میگوئی در شان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام معصوم بود یا نبود اگر بگوئی معصوم نبود کافر
شده بلکه باید بگوئی معصوم بود از اول عمر شریفش تا آخر با وجود اینکه معصوم بود از خوف
خداوند عالم مانند شکلی همیشه گریه میکرد هر شب هزار رکعت نماز میخواند حتی در لیلة
الهریر هم هزار رکعت نماز کرد و لیلة الهریر آن وقت بود که حضرت با لشکرش از اول صبح تا غروب
روز دویم با لشکر مخالف جنگ کرد لهذا از لیلة الهریر گفتند در آنجنگ نماز را بصلوة
مطارده ادا نمودند و نماز مطارده عوض هر رکعتی یك تسبیح است و حضرت در آنشب پانصد
و یك تکبیر فرمودند هر تکبیری علامت کشتن یکنفر بود از مخالف لشکر و همینطور در آنشب هزار و
دو مرتبه تکبیر گفت برای نماز و در شبیکه ابن ملجم ملعون ضربت بر آنحضرت زده بود با وجود
اینحالت هزار و دو رکعت را خواند ندای احمق برای چه آنحضرت خوف داشت با آنکه معصوم بود
و انقدر عبادت داشت برای عظمت و جلالت الهی بود و تو چرا با این همه معاصی خوف از خداوند عالم
نداری بفهم که میگویم تو ضد آقا و مولای خودت شده در دست است ... الی الان یقین
نداری که یك تکبیر درست در مدت عمرت گفته باشی منکه تا حال یقین ندارم که در مدت عمر خودم
یك تکبیر درست گفته باشم مولای تو امام تو از خوف خداوند عالم مانند مار گزیده بر
خود میپیچید وَکَانَ یَتَمَلْمَلُ کَتَمَلْمُلِ السَّلِیمِ چنانچه دشمنش شهادتی بر این داد که معاویه
باشد بعد از آنکه از ضرار بن ضمره حالات حضرت امیر را پرسید و ضرار بیان میکرد منهم
وَکَانَ وَاللهِ صَوَّاماً بِالنَّهَارِ قَوَّاماً بِاللَّیْلِ یُحِبُّ مِنَ اللِّبَاسِ اَخْشَنَهُ وَمِنَ الطَّعَامِ اَجْشَبَهُ
بخدا قسم بود آنحضرت که روزها روزه میگرفت و شبها احیا مینمود و دوست میداشت از لباس خشن را و از طعام درشت
وَکَانَ یَجْلِسُ فِینَا وَیَبْتَدِئُنَا اِذَا اَسْکَتْنَا وَیُجِیبُ اِذَا سَأَلْنَا یَقْسِمُ بِالسَّوِیَّةِ وَیَعْدِلُ فِی الرَّعِیَّةِ
خشن را و در میان ما می نشست و ابتدا بسخن میفرمود وقتی که ما ساکت بودیم و جواب میداد زمانیکه از وی سؤال میکردیم

لا یخاف الضعیف من جوره ولا یطمع القوی فی میله والله لقد رأیته لیلة من اللیالی وقد
اسبل الظلام سدوله وغارت نجومه وهو یتململ فی المحراب تململ السلیم ویبکی بکاء الحزین
ولقد رأیته مسیلاً للدموع قابضاً علی لحیته یخاطب الدنیا فیقول ای تیوقت والی
تعرضت ام حینك فقد بتتك ثلاثاً لا رجعة لی فیك فعیشك قصیر وخطرك یسیر آه
من قلة الزاد وبعد السفر ووحشة الطریق معویه کفت والله کان کذلك ابو الحسن بلی
قسم بخدا همین طور بود ابو الحسن اگر او مثل ما در گریه از خوف خدا و فلدرهم میشد با
انکه امام بود معصوم بود تمام عبادترا کرده بود بعتمیکه بعد از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله کس مثل او نکرده تو چرا خود ترا باینقسم در دریای غرور زده و عتو و سرکشی
داری اگر اینحالت که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام داشت ترا ممکن نیست اقلا ضد انحضرت مباش
که ترك خوف کنی واسائو ترك عبادت کنی مستحق ابلکه اندك ندامت و خجالت داشته باش
از گناهان و معاصی خودت ایمردم بحال خودتان الان خودتان گریه کنید بعد از مردن کسی
بحال شما گریه نمیکند هرکه گریه میکند بعد از مردن شما برای خودش گریه میکند حتی
مادر هم که گریه میکند انهم برای خودش گریه میکند بلی برای ذر پسر ابوذر علیه السلام ابوذر
گریه کرد بعد از انکه ذر از دار دنیا رفت ابوذر فرمود ای ذر حزن من بر تو انستکه بعد از
تو در قبر چه خواهد شد پس از ان عرض کرد اللهم انی حقا علیه فقد عفوت عنه
فاعف عنه خدا یا برای من حقیست بر ذر من عفو از او کردم و برای تو نیز حقیست بر او
عفوش فرما تو میدانی که مثل ابوذری نیست که برای تو گریه کند حالا بیا خودت برای خودت
گریه کن ملاحظه کن بحال بزرگان دین که ایشان با انکه پیغمبران بود واوصیا ایشان علیهم السلام
ومعصوم بودند چه قسم گریه میکردند بعضی از ایشان دویست سال برای یك ترك اولی

دیقول

گریه میکرد مثل حضرت آدم علیه السلام ابو البشر بعد از ان ترك اولی بحدی افتاد انقدر گریست که در
اطراف سر مبارکش گیاه رویید شد همینطور حضرت نوح هم گریست و شعیب گریست انقدر حضرت
شعیب گریست که چشمان شریفش کور شد دوباره خداوند عالم چشمهای اورا باو مرحمت فرمود باز
انقدر گریست که دوباره کور شد باز خداوند عالم چشمهای او را رد کرد باو باز گریست کور شد
تا مرتبه چهارم ندا از جانب رب العزه رسید که ای شعیب برای چه انقدر گریه میکنی برای بهشت
که ما بتو داده ایم عرض کرد برای این نیست بلکه برای محبت بتو انقدر گریه میکنم پس از ان وحی
فرمود خداوند عالم که چون تو برای محبت ما گریه میکنی ما کلیم خود موسی بن عمران را قرار دادیم
که خادم تو باشد ساخدمك کلیمی موسی بن عمران همینطور حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
گریه میکرد باو عرض کردند فدایت شویم الست معصوما یعنی تو که گناه نداری برای چه انقدر
گریه میکنی فرمود بلی گناه ندارم و گریه برای ذنوب نیست ولکن این هول المطلع از هول و اهم
قبر و بعد از ان گریه میکنم ما ها که مثل انبیا و اوصیا گریه نکرده ایم و نمیتوانیم بکنیم پس بیائید
گریه کنیم بر یك مظلومیکه تمام کرام از انبیا و اوصیا از ادم تا خاتم بر انحضرت و بر مظلومی
او گریستند اول کسی که از انبیا علیهم السلام بر انحضرت گریست ادم علیه السلام بود نه اسم کربلا را شنیده بود
و نه کشته شدن سید الشهدا علیه السلام را و نه سایر مصیبتهای انحضرت را با وجود این چون جبرئیل امین
اسما خمسه طیبه را اورده باد ادم کفت که خدا را باینها قسم بدهد بجهته عفو از ان ترك اولی که از
او صادر شده بود و حضرت خدا را قسم داد بان اسما مبارکه همینکه باسم خامس رسید فی احتها
اشك از دیده اش جاری شد و متعجبا از جبرئیل امین هم پرسید و قال یا اخی جبرئیل فی ذکر
الخامس ینکسر قلبی و یجری دمعی فرمود ای برادر جبرئیل در ذکر پنجم اسم از این اسما مبارکه قلبم
میشکند و اشکم جاری میشود یعنی علت چیست جبرئیل امین برای حضرت ادم ذکر مصیبت نمود

حضرت آدم گریه کرد وسایر انبیاء هم بر آنحضرت گریستند حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله گریست
وحضرت امیر المؤمنین علیه السلام همانطوریکه از خوف خداوند گریه میکرد تا غش میکرد همین طور گریه
بر حضرت سید الشهداء هم گریه میکرد تا غش میکرد چنانچه ابن عباس میگوید بخدمت حضرت امیر المؤمنین
بودیم بجنگ صفین میرفتیم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بخواب رفت در این صحرای کربلا چون بیدار
شد فرمود یا اباعبدالله اصبر اصبر فقد مضی علیه یعنی ای اباعبدالله صبر کن صبر کن برانچه
که بتو میرسد از مصیبتها انقدر گریه کرد تا غش کرد و بروی زمین افتاد لاحول ولاقوة
الا بالله العلی العظیم

نسئلک باسمک یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک توحدت
بالعظمة والبهاء وتفردت بالجود والکبریاء تعالیت فی عز جلالک عن مطارح الافهام
وتاهت فی کبریاء هیبتک دقایق الاوهام وانحسرت دون النظر الیک خطایف الابصار
الانام لک العلو الاعلی فوق کل عال والجلال الامجد فوق کل جلال بحمدک علی
جمیع الاحوال وتشکرک فی الغدو والاصال وتستعینک لافضل الاعمال وتصلی وتسلم
علی نبیک محمد سید الاولین والاخرین والمبعوث رحمة للعالمین الخاتم لما سبق
والفاتح لما انغلق نبی الرحمة وامام الامة وعلی آله الائمة الهداة المهدیین والشفعاء
فی یوم الدین صلوة دائمة بدوام السموات والارضین اللهم اجعل افضل اعمالنا خواتیمها
وافضل ایامنا یوم نلقاک اللهم انا نعوذ بک من خیبة المنقلب وسوء الماب اللهم
لا تجعل مصیبتنا فی دیننا ولا تجعل الدنیا اکبر همنا ولا تسلط علینا من لا یرحمنا
نمیدانم این دعاها در حق ما تاثیری دارد و برای ما مستجاب میشود یا نمیشود عرض میکنم خدایا

خاتمه اعمال ما را افضل ما قرار بده و بهترین روزها ما را روزی بکن که ملاقات ترا میکنیم یعنی
روز آخر عمر ما را بهترین روزها قرار بده پناه میبریم از خیبة المنقلب یعنی نا امید شدن
در روز آخر یعنی خدایا طوری نشود که نا امید از رحمت تو از دنیا برویم عرض میکنیم خدایا مصیبت
ما را در دین ما قرار نده طوری نشود که دین ما از دست ما برود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
میفرماید بئس الفقر فقر الدین بدترین فقرها فقر دین است ولا تجعل الدنیا اکبر همنا
همّ دنیا را بزرگتر همّ ما قرار نده همّ دنیا اکبر همّ تو نباشد مبادا عمرت و فکرت همه صرف
دنیا کنی واز آخرت غفلت داشته باشی حدیث است من اصبح وکان الدنیا اکبر همه لیس من الله
فی شیء یعنی هر که صبح کند و دنیا همّ بزرگتر او باشد از دین خدا در او چیزی نیست یا خدا بری
وازاو قطع کرده هر چیزی در نظر تو بزرگتر از خدا است تا طوری نکنی که خدا در نظر تو بزرگتر
از هر چیز نباشد کار تو درست نمیشود بیدار باش ملاحظه حالت بکن طوری کن که عظمت
وبزرگی خدا در نظرت باشد نه بزرگی غیر خدا ولا تسلط علینا من لا یرحمنا عرض میکنیم خدایا
بر ما مسلط نکن کسیرا که بر ما رحم نکند الان بر ما مسلط شده است کسیکه بر ما رحم نمیکند
آن نفس اماره ما است که بیانت در دست ظالم افتاده نفس اماره ظالم هیچ رحم نخواهد کرد دو
هفته است که گفتگو میکنیم از این ناخوش که جان عزیز تست که بلکه بعیادت شود آخر شد
گفتم محتضر است دنیا و بقبله اش کن تلقین او بکن میترسم عمیر را خوید لا اله الا الله تلقین او
نکنی ببین لا اله الا الله که میگوئی دروغ نباشد گفتم اینست محتضر شد است میمیرد
غسلش نمیدهی کفن نمیکنی دفن نمیکنی سلت شیطان میخورد سگها میخورند بلی نمیشود گفت عیادت
کرده ولی مثل انشخصیکه عیادت یک مریض کرد همه حرفهایش از تب آن مریض بیچاره بود متحضر
گرفت عیادت مریضی از او پرسید احوالت چه طور است مریض گفت احوال ندارم گر گرفت

الحمد لله ناخوش احوالش بهم خورده کر کفت غذا چه میخوری ناخوش کفت زهر ماد کر کفت
نوش جان کر کفت طبیب کیست ناخوش کفت ملك الموت کر کفت قدمش مبارك باشد حالا
مبترسم که تو هم عبادت از مریض جانت همین قسم کرده باشی مبترسم تلقین خودت نکرده باشی و
نکنی بکذاری حضرت عزرائیل تلقین تو کند یا ملکین یا ملائکه که در وقت مردن میایند
و میفرمایند فلتمت یهودیا او نصرانیا کفتم الان خودت خود تراغسل بده مبترسم مثل
مسلمانها بشوی که ایه امد ولا تصل علی احد منهم مات ابدا مبادا بتو خالی رخ بدهد که مثل
اینظاهر مسلمانها بشوی که خدا بحضرت پیغمبر که نزد اینها نرود و نماز براینها نخواند
و بر سر قبر اینها نایستد ولا تقم علی قبره بازی کفته ام تا حال از خدا میخواهم که یکمجلس
موعظه داشته باشم که حقیقتی داشته باشد و تو هم از خدا بخواه که یکمجلس موعظه داشته
باشی که قلبترا بطرف اخرت بکشاند غرض ناخوش که عبادت نشد میت که غسل داده نشد یکمجلس
موعظه نداریم اگر میتوانید از انچه در پیش دارید بکریزید اگر میتوانی فرار کنی فرار کن مفری
با ملجائی یا دوستی داری طرفدار و فرار کن اینها را اگر کفتم نداریم ولی مضجعی داریم که زمین
خوردن باشد چه طور زمین خوردن که پاشدن ندارد مرحله داریم مفرقی داریم که تماما
متفرق میشوید مجمعی داریم که همه مان جمع میشویم یوم الجمع مضجعی داریم که هیچ فکرش نداریم
محشری داریم موقفی داریم محل حسابی داریم فکرش را نداریم حتی پیغمبرانهم سؤال دارند فکر
محل سؤال را چه طور کرده از مثقال حبه سؤال میکنند حبه خردل مثل خاك شی است و من
یعمل مثقال ذرة خیرا یره و من یعمل مثقال ذرة شرا یره و نامه اعمالی داریم نمیدانیم
در ان چه نوشته اند و الان چه در ان مینویسند نمیدانیم که بدست راست میدهند
یا بدست چپ نمیدانیم در اول دفتر نامه عملت چه نوشته شده است در وسط دفتر اعمال

اول اعتقادات را مینویسند که لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و نحوها باشد بعد
از ان نماز است اگر قبول شد باعمال دیگر شخص نگاه میکنند و الا نگاه نمیکنند ان قبلت قبل
ما سواها و ان ردت رد ما سواها حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بحماد بن عیسی فرمود
اتحسن ان تصلی ایا بنماز میتوانی بخوانی قال قلت یا سیدی انا احفظ کتاب حریز فی
الصلوة کفت عرض کردم که ای اقای من کتاب حریز را که در نماز است حفظ دارم حضرت فرمود
نماز بخوان خواند حضرت فرمود لا تحسن ان تصلی ما اقبح بالرجل منکم یاتی علیه ستون
سنة او سبعون سنة فلا یقیم صلوة واحدة بحدودها تامة ای حماد خوب نمیتوانی
نماز بخوانی چه قدر قبیح است شما مردم که شصت سال یا هفتاد سال از سن او بگذرد
یکنماز درست نخوانده باشد حالا بشما بگویم چه قدر قبیح تر که عمرهای شما گذشته باشد
یکنماز درستی نداشته باشید مسائل اختلافیه میانه علما را باید باجتهاد یا تقلید
بدانی اگر ندانی و جاهل مقصر باشی چنانچه اغلب مردم جاهل مقصرند و عمل بکنی و عملهم
مطابق با واقع باشد باطل است یا اشکال دارد اگر فرض قصد قربت شود باید باجتهاد
یا تقلید باشد مثلا اگر کسی اول وقت بی تقلید نماز بخواند باطل است اگر چه بعدهم
تقلید بکند اما اگر اول تقلید کرد بعد از ان نماز را در اول وقت خواند صحیح است عمل
او یکی دیگر چرك زیر ناخن اگر ناخن را گرفته و چرك را پاك نکرده یقینا باطل است اما
اگر ناخن را نگرفته باشد محل اختلاف است قولی هست که اگر چرك زیر ناخن بطور متعارف
عیب ندارد و قول دیگر هست که باطل است قول دیگر انست که اگر زیادتر از حد متعارف
بلند تر شده باشد کلام در این خلا نیست بلکه در همان ناخنی است که از حد متعارف
بلند تر نشده باشد اختلاف در همان متعارف نیست و خودم هم در این متعارف فیها

ترجمه
هرگاه نماز قبول شود ما سوای او قبول میشود
واگر مردود شود ما سوای او مردود میشود

کرچه در این پرسش هست تأملی دارم بخصوص در غسل غرض اینها را اگر گفتیم از مسائل مشکلی بود
والا همه مسائل اختلافیه همینطور است یکی دیگر ترتیب در وضو باید که در وضو ترتیب باشد
که از سر فوق شسته شود تا آخر دستها که سر انگشتان است غرض اینها چیزهاست که مردم از اینها
غفلت دارند و در فکرش نیستند عملها را ضایع میکنند غرض ملاحظه کن سر دفتر اگر نماز است
بعد از اعتقادات درست کرده باشی که تمام اعمالت مردود میشود اگر آن رد شود مجلس مرافعه
داریم که حاکم بحق مرافعه میکند آن مجلس و حکم بحق روز قیامت است فرمان بامر خداوند عالمیان
میرسد اَیُّهَا النَّاسُ اَنْصِتُوا وَاسْمَعُوا مُنَادِیَ الْحَقِّ ای مردم ساکت شوید منادی حق را
بشنوید امروز روزیست که میگذارم حق مظلوم را مگر اینکه از ظالمش خواهم گرفت اینست که
محشر بهم میخورد بگیر بگیر حق حقدار افتاد کسانیکه ظلم بر ایشان کرده اند شخص در مشرق
عالم اگر یک حجامت خون ریخته باشد تأثیر بکسیکه در مغرب عالم است میکند روز محشر
از آن شخص که آن یک حجامت خون را ریخته و ضرری از آن با آن شخص که در مغرب عالم رسید مطالبه
حق میکند او میگوید من در مشرق و تو در مغرب چه حقی بر من داری میگوید انکار یکه
کردی یا اخرفی که زدی بر من تأثیر کرد حالا تو هم بیدار باش که کاری نکنی که بچنین حقی
مبتلا شوی این فحشها که بیک با هفت پشت کسیکه با او نزاعی و غرضی داری میدهی تمام اینها
حق است که با آن شخص مرده چند نسلهای خود فحش داده و خواهد حق خود را از تو گرفت در بعضی
از حقها وارد شده است که هر قصد نماز شخص میبرند مثل آنکه میگوید بسم از کسی غصبا بخورد
یا مالش در ذمه ات باشد هر قصد نماز ترا خواهد گرفت حقش هست اگر نماز نداری مقابل
آن از گناهان او بارش میکنند بعضی در قیامت از حقهای ایشان میگذرند بعضی میگیرند
غرض حق را بصاحبش برسان والا خدا که بحق از تو خواهد گرفت بعد از آن یوم تنادی در

پیش

پیش داریم بعد از آن معبری داریم که تمام مردم از آن باید بگذرند وَاِنْ مِنْكُمْ اِلَّا وَارِدُهَا
كَانَ عَلٰى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا خود آن معبر که صراط است از شمشیر تیزتر و عقبات دارد بعدد
هر واجبی و حرامی مردم باید در هر یک از آن عقبات حبس بشوند از واجب و حرام سؤال شوند اگر
از عهده در دار دنیا بر آمده اند از آن عقبه میگذرند بعقبه دیگر تا تمام شود والا از همان
جا بجهنم سرنگون میشوند وَاِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ طریقه رفتن از آن معبر هم مختلف است باختلاف
عملهای ایشان بعضی مثل باد میروند بعضی دیگر مثل سوار تند رو و بعضی دیگر مثل سوار
کندرو و بعضی مثل پیاده بعضی دیگر بصورت افتند و میروند بعضی دیگر بپهلو میروند بعضی دیگر
که تقصیر شده است بصورت افتند بجهنم میشوند که میروند حالا دعا کن که از روز از صراط نیفتی
بگذری دعا کن عرض کن اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمَیَّ یَوْمَ تَزِلُّ فِیْهِ الْاَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْیِیْ فِیْمَا یُرْضِیْكَ عَنِّیْ
دعای صبح است بخوان خدا را بایند که ترا ثابت بدارد بدین خداوند عالم الان ثابت بدار
تا آن روز از صراط بگذری ثابت بمانی یوم الحسرة در پیش داری که خدا به پیغمبر فرموده وَاَنْذِرْهُمْ
يَوْمَ الْحَسْرَةِ اِذْ قُضِيَ الْاَمْرُ بترسان ایشان را از یوم الحسره که امر در آن وقت منقضی خواهد شد
که دیگر چاره نیست از همه بدتر آنست که نهایت کار غضب حضرت پروردگار العیاذ بالله در
آخر کار یا برضای پروردگار منجر میشود یا بغضب او الغایة اما النار و اما الجنة نهایت کار
یا بهشت است یا دوزخ آتشهای مختلف در پیش داریم نه اینکه این آتش باشد این شسته شده
آن آتش است همین آتشهای دنیا را ببین چه قدر حدت دارد مثل جمر غضا و چیزهای دیگر
با وجود این حدت دیدن دائم بسوزد ولی برق تا هفت طبقه کوه را آب میکند عقربهای آنجا را
ببینید چه قدر است عقربهای آنجا بقدر اشتر است چاهها است عمودها هست عقابها
هیچ تدارک خلاصی از آنها ندیده ایم اگر ایمانرا سالم بدر بردیم و با ایمان سالم از دنیا

درستی همه در دو کار است
در یکبین کار است

فرا رده سعی ها را در رضا
خود شد

بکچیز بکار ما میاید اول مصرع یعنی نمیں خوردن ماوقت مرگ تا اخر مصالح و موافق

اما اگر العیاذ بالله ایمان نباشد هیچ چیز بکار نمیاید اگر ذرهٔ ایمان همراه ما باشد برای این

عقبات هیچ چیز مثل توسل بمظلوم ابی عبدالله علیه السلم نیست اول که عبادت مریض است

تا تلقین و تغسیل و تکفین و تدفین و تا اخر مواقف سید الشهدا علیه السلم بکار ما میاید

حتی برای این امر اخری که افتادن بجهنم هم باشد سید الشهدا علیه السلم بفریاد ما میرسد

چنانچه داوی عرض کرد بحضرت که شما فرموده اید هر کس زیارت قبر مبارک شما بیاید شما

هم بعد از مردن او بزیارت او میائید حضرت فرمود هر کس بزیارت قبر من بیاید منهم

بزیارت او بعد از مردن او میروم و اگر هم او وارد جهنم هم دیدم بیرون میاورم گفتم که

اگر با ذره ایمان از دنیا برویم حضرت در جمیع مواقف بکار ما میاید بفریاد ما میرسند

اول اینست که از اول عبادت تا اخر مواقف تا اخر شدائد قیامت که باید برای شخص واقع

شود برای انحضرت واقع شد در دنیا یعنی نه غسل نه عیادت شد نه کسی احوال مریضش

پرسید نه کسی پایها یشرا رو بقبله کرد نه کفن نه دفن هیچ یک از اینها واقع نشد مثل همه

شدائد قیامت از هولها و ترسها و غیرها بر انمظلوم وارد شد در کربلا واقعشد کسی

بعیادت او نرفت ناخوش بود کسی حالش نپرسید در فقرهٔ نوحهٔ انحضرت است ایها العباد

جودا بالبکاء میتا بلا عبادة فی الکربلاء کربهر کن برای شهیدی که نشد از روز بعیادتش

دوم چون کسی او را عیادت نکرد در وقت احتضار رو بقبله اش نکرد غسلش نداد کفنش

نکرد دفنش نکرد خداوند عالم در عوض باو اینمقام را داده که زائرش را زیارت میکند

و از جهنم بیرون میاورد باری محتضر باید رویش بطرف قبله باشد لکن سید الشهداء

صورت مبارکش در وقت احتضار وش در سجده بود دیگر من نمیگویم که صورت مبارکش چرا

بر زمین بود شما خود تان وجدانا فکر کنید بفهمید بیفکرهم فهمیده اید که سر مقبله

بود ولی پیشانی روی خاک بود بهر حال برای ان پیشانی اقدس لا حول و لا قوة الا بالله

العلی العظیم انا لله و انا الیه راجعون اللهم العن قتلة الحسین علیه السلم نسئلك

اللهم یا رب المظلومین یا الله یا الله یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبحانَكَ اللّهمّ وبِحَمدِكَ لا اُحصی ثَناءً عَلَيكَ اَنتَ كَما اَثنَيتَ عَلی نَفسِكَ اِرتَفَعَت

منزهی تو ای خدا حمد میکنم ترا احصا نمیتوانم ثنای ترا تو انچنانیکه خودت را ثنا فرموده مرتفع گشته

دَرَجاتُ جَبَروتِكَ عَن عَلاقَةِ اَوهامِنَا الخاسِرَةِ وَتَقَدَّسَت عَجائِبُ مَلَكوتِكَ عَن اِحاطَةِ اَفهامِنَا

درجات جبروت تو از علاقه اوهام خاسره و منزه گشته عجایب ملکوت تو از احاطه فهمهای

القاصِرَةِ لَكَ العُلُوُّ الاَعلی فَوقَ كُلِّ عالٍ وَالجَلالُ الاَمجَدُ فَوقَ كُلِّ جَلالٍ تَعالَيتَ فی عِزِّ جَلالِكَ

عَن مَطارِحِ عُقولِ الاَنامِ وَتَقَدَّستَ عَن مُشابَهَةِ الاَعراضِ وَالاَجسامِ نَحمَدُكَ عَلی جَميلِ

الاِكرامِ وَنَشكُرُكَ عَلی جَزيلِ الاِنعامِ وَنُصَلّی وَنُسَلِّمُ عَلی نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ اَشرَفِ الاَنامِ المَبعوثِ

اِلَی الخاصِّ وَالعامِّ وَعَلی اَهلِ بَيتِهِ الاَئِمَّةِ المَيامينِ وَالسّاداتِ المُطَهَّرينَ وَالهُداةِ

المَهدِيّينَ وَالشُّفَعاءِ يَومَ الدّينِ عَلَيهِم اَفضَلُ صَلَوةِ المُصَلّينَ صَلَوةً دائِمَةً بِدَوامِ

السَّمٰواتِ وَالاَرَضينَ اِلٰهی هَدَيتَنی فَلَهَوتُ وَوَعَظتَ فَقَسَوتُ وَاَبلَيتَ الجَميلَ فَعَصَيتُ

ثُمَّ عَرَفتُ ما اَصدَرتَ اِذ عَرَّفتَنيهِ فَاستَغفَرتُ فَاَقَلتَ فَعُدتُ فَسَتَرتَ فَلَكَ الحَمدُ اِلٰهی تَقَحَّمتُ

اَودِيَةَ الهَلاكِ وَحَلَلتُ شِعابَ التَّلَفِ تَعَرَّضتُ فيها لِسَطَواتِكَ وَبِحُلولِها عُقوباتِكَ وَوَسيلَتی

اِلَيكَ التَّوحيدُ وَذَريعَتی اَنّی لَم اُشرِك بِكَ شَيئاً بخدا عرض میکنم خدایا مرا هدایت کردی لا کن

با ثار ربوبیت خودت نمودی و من پی بانها بجلال و عظمت تو نبردم بازیچه قرار دادم مرا موعظه

فرمودی تقصیر نمودم در پذیرفتن ان خدایا از زیادتی گناهان نزدیک است هلاک شوم بلکه

اگر نجات ندهی هلاک هستم خدایا توحید ترا وسیله خود قرار دادم مگر را نخدا استدعا

میکنم که بمجلس موعظه بما کرم کند نمیدانم من و تو در این مدت بمجلس حقیقی داریم یا ندادیم
خداوند توفیق بدهد که در همین داود بنا متاثر بشویم که برای ما ثمر دارد و الا مجالس موعظه
بسیار دادیم که متاثر میشویم از عرد ن تا موافقت بکر هر وا دیکر متذکر میشوی ولی ثمری ندارد
الان تاثیر بکند موعظه خوبست ولی وَاَنّیٰ لَهُ الذِّکْریٰ خداوند عالم بحالت ایمانی در اینجا
بدهد که ثمر دارد و الا ایمان دیدن عذاب ثمر ندارد این جور ایمان که از دیدن عذاب خلد
عالم باشد ایمان فرعونیست وقتیکه عذاب خدا را دید گفت اٰمَنْتُ اَنَّهُ کما آمنت بنو اسرائیل من ایمان
آوردم و تصدیق نمودم چنانچه بنی اسرائیل ایمان آوردند و تصدیق نمودند ندا از جانب
خداوند عالم آمد آلْاٰنَ وَقَدْ عَصَیْتَ قَبْلُ یعنی الان که عذاب دیدی ایمان آوردی پیش از این کفر ورزیدی
یعنی الان دیگر ثمر ندارد ملتفت باش که کارت با نمقام نکشد خداوند عالم بحالت عاقبت بدهد
که الان از گناهان خودمان معذرت بخواهیم ثمر کند و ندای امروز را که لا تَعْتَذِرُوا الْیَوْمَ
نشنویم نگذارید تا آنوقت بکشد که ثمر نکند که الان عفو از جرایم خودمان بخواهیم که تا آن
روز را نبینیم که از خجالت گناهان سر بزیر افکنده باشیم وَلَوْ تَرٰی اِذِ الْمُجْرِمُوْنَ نَاکِسُوا
رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ خدا کند که بحالت گریه الان رخ بدهد که ثمر دارد و الا بعد از این ثمری ندارد
حدیث وارد است که یک موقف از مواقف قیامت موقف گریه است آنقدر گناهکاران در آنجا
گریه میکنند تا اشک چشمها خشک میشود بعد از آن خون گریه میکنند خدا نصیب کند بمجلسی
که چشم بینا باشد برای ما داشته باشیم اگر الان بینا نشویم بینائی دیگر ثمر ندارد چنانچه
بعد از آنکه بینائی آن عالم حاصل شد عرض میکنند رَبَّنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا جواب میاید کلا
دیگر ثمر ندارد خداوند عالم توفیق بدهد بمجلس ذکر خدا برای ما رخ بدهد این مجلس را
که شب و روز داریم مجالس حسرتست این جور مجالس که خالی است از ذکر خداوند عالم برای

ترجمه: و اگر ببینی گنهکاران سرهای خود را نزد پروردگار... اندازد ... نزد پروردگارشان

پروردگارا ما را ... کردن ... تا عمل صالح نمائیم

برای اهل مجلس در حدیثست که کان علیهم مجلس حسرة حسرتست خدا کند که مجلس ما ظهار انجامانت
بتو بر کردن داشته باشیم عذری از گناهان بخواهیم خاصه در اوقات شریفه مؤکده برای
ذکر خدا امروز که بیست و پنجم ذیقعدة الحرام است دحو الارض است یعنی روزیست که خداوند
عالم زمین را در تمام عالم که الان هست پهن فرموده است در حدیثست که حضرت امیر المؤمنین ع
فرمود اول رحمتی که از آسمان بسوی زمین نازل شد در بیست پنجم ذیقعده بود هر که این روز را
روزه بدارد و شب او را عبادت کند از برای او ثواب عبادت صد سال نوشته میشود که
تمام روزهای او را روزه بوده باشد و شبهای او را عبادت کرده باشد و هر جماعتی که در این
روز جمع شوند برای ذکر پروردگار خود پیش از آنکه متفرق شوند حاجت ایشان
برآورده شود و در این روز هزار هزار رحمت از جانب خداوند واسع الرحمه نازل
میشود بر بندگان نود و نه جزء از آن رحمت نازل میشود بر کسانیکه جمع شده باشند و
ذکر خداوند عالم نموده باشند یکجزء دیگر نازل میشود بسایرین از بندگان این حدیث
شریف بود حالا دانستی که ذکر خداوند تعالی چه قدر بلند است پس ما باید در این مجلس و در
این روز ذکر خدا کنیم هیچ ذکر خدائی مانند ایمان بخدا نیست گفتم اگر کسی در رکاب حضرت پیغمبر
شهید شود یا در رکاب حضرت سید الشهداء ع و ایمان نداشته باشد ثمر ندارد از این
بالاتر عملی است که شخص در رکاب حضرت پیغمبر شهید شود بی ایمان اصلا نفعی بحالش
ندارد خیال نکن که بی ایمان چیزی از عملها ثمر داشته باشد عمده حصول ذکر خدا ایمانست
از همین قصه امروز در دست تامل کن اگر ایمان نداری پیدا میکنی اگر داری کامل میکنی
امروز دحو الارض است که خداوند عالم منت بر زمین و اهل زمین گذاشته وَجَعَلَ لَکُمُ الْاَرْضَ
فِرَاشًا در روز بیست و پنجم دحو الارض شده است یعنی زمین پهن کرده است فقرات کلمات حضرت

در منبر او فرش قرار داده برای شما

امیر المؤمنین علیه السلام اللهم داحی المدحوات و داعم المسموکات و جابل القلوب
علی فطرتها شقیها و سعیدها اشاره است که خداوند عالم بقدرت کامله اش زمین را پهن
کرده است اگر حالا درست تامل کنی در کیفیت پهن شدن زمین اگر ایمان داری کامل میشود
اگر شک داری بآنخدائیکه اینقدر قدرت دارد در وضع میت حالا میگوئیم که چه قسم بقدرت
خدا پهن شده و چه طور بوده است بدانکه هر مجلسی را اگر فرض کنی مثل مجلس منعقد شد
برای ایمان نیست و اول اعتقاد و اصل اصول دین توحید است تا اقرار بخداوند نکنی قرار
بحضرت رسول نمیشود و تا اقرار برسول نکنی اقرار بامام نمیشود حالا احتمال داریم که این مجلس را مجلس
انعقاد برای ایمان در این روز قرار بدهیم و میگوئیم که خداوند عالم زمین را خلق فرمود
خالقیت بدان که مختص است بخداوند عالم احدی را ممکن نیست که خلق کند حالا اینکه دولت
فرنگیها بنظر مردم یک چیزی مینماید اما تا حال یک چیز را خلق نکرده و نخواهند کرد اینکه
تلغراف یا کشتی دودی یا مثل اینها میسازند اینها اسباب روی اسباب بردن است خلق نیست خلق
آنچیزیست که چیزی را از عدم بوجود بیاورد و این هم برای غیر خدا محال است هل من خالق
غیر الله یعنی خالقی غیر از خدا ابدا نیست بیک مطلب دیگر چه گفتیم همینکه بکنه آن رفتی
ایمانت زیاد میشود اگر چه ایمان کامل و اکمل هم داشته باشی حتی ملائکه و حمله عرش هرچه
عبادت زیادتر میکنند ایمانشان زیادتر میشود باز هم بکنه اینکه میگوئیم برو این زمین
روی گاو است و گاو روی سنگ و سنگ روی آب برو بکنه اینها تا خدا را بشناسی حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام کیفیت خلقت عالم را بیان میفرماید فطر الخلائق بقدرته مجمل بیانش
اینست که کان الله و لا شیء معه اصلا خدا بتنهائی بود و چیزی با او نبود باید باین مطلب اعتقاد
کرده باشی که خدا بود و هیچ چیز با او نبود و خواست خلق موجودات امکانیه بفرماید حالا

پروردگار فرش کننده فرش شده و فیکننده آسمانها محمول کننده دلها بر فطرت آنها شقی ایشان و سعید ایشان

مخلوقات را بقدرت خود ایجاد فرمود

کار ندادیم بانکه اول مخلوق خداوند عالم محمد و آل محمد علیهم السلام بودند آن بیان دیگری دارد
میخواهم بیان کنم که چه طور آسمان و زمین و هوا را خلق فرمود نباشد که آسمان را خلق کند اول
جا را قرار داد خلق فرمود بعد از قرار دادن جا هوا را خلق فرمود این هوا که بنظر تو چیزی نیست
همه چیز را از هواست و غذاء دائمی تست که اگر نیم ساعت نخوری میمیری و بنظرت هیچ مینماید هیچ آنکست
دم دهنت را نیم ساعت بگیر و نخور تا بدانی که هیچ نیست بلکه زندگی تو بسته با آنست بعد از خلق
جا و هوا جوهره خلق کرد و نظر تندی باو فرمود آب شد و کان عرشه علی الماء آب بود و زمین
نبود پس از آن بادی ایجاد فرمود که ابر انکاه دارد الهواء من تحتها فتیق و الماء من فوقها
دفیق دیگر هیچ نبود بعد از آن بادی دیگر خلق کرد آب را بموج آورد دریا خلید آن دریاها
حقیقی نه مثل اینکه ما دیدیم حالا صاحب اینقبر مقدس میفرماید که اهل خبره است ثم انشا سبحانه
فتق الاجواء و شق الارجاء و سکائک الهواء فاجری فیها ماء متلاطما تیاره متراکما زخاره
حمله علی متن الریح العاصفة و الزعزع القاصفة فامرها برده و سلطها علی شده
و قرنها الی حده الهواء من تحتها فتیق و الماء من فوقها دفیق ثم انشا سبحانه ریحا
اعتقم مهبها و ادام مربها و اعصف مجریها و ابعد منشاها فامرها بتصفیق الماء الزخار
و اثارة موج البحار فمخضته مخض السقاء و عصفت به عصفها بالفضاء ترد اوله
علی آخره و ساجیه علی مائره حتی عب عبابه و رمی بالزبد رکامه فرفعه فی هواء
منفتق و جو منفهق فسوی منه سبع سموات جعل سفلاهن موجا مکفوفا و علیاهن
سقفا محفوظا و سمکا مرفوعا بغیر عمد یدعمها و لا دسار ینظمها حضرت در اینجا
از آن جوهره زبد تعبیر فرمودند بعد از این اشاره بسایر کیفیات آسمان و نجوم
میکنند از همان جوهره که تعبیر از او بزبد فرمود زمین را خلق فرمود تامل کن بفهم

کره زمین را باین سنگینی کجا قرار داد نکو دینکم بفهم در امر دنیا دینکت نیستی میفهمی
خوب دقت داری در آن اما در امر آخرت دینکی دینکیرا بکنار بگذار بفهم که چه طور زمین
باین سنگینی را قرار داده باز این مطلب را صاحب این قبر مقدس سلام الله علیه که خبره کار است بیان
میفرماید کبس الارض علی مور امواج مستفحلة ولجج بحار زاخرة تلتطم اواذی امواجها
وتصطفق متقاذفات اثباجها وترغو زبدا کالفحول عند هیاجها فخضع جماح الماء
المتلاطم لثقل حملها وسکن هیج ارتمائه اذ وطئته بکلکلها وذل مستخذیا اذ تمعکت
علیه بکواهلها فاصبح بعد اصطخاب امواجه ساجیا مقهورا وفی حکمة الذل منقادا
اسیرا وسکنت الارض مدحوة فی لجة تیاره وردت من نخوة بأوه واعتلائه وشموخ انفه
وسمو غلوائه وکعمته علی کظة جریته فهمد بعد نزقاته ولبد بعد زیفان وثباته فلما
سکن هیج الماء من تحت اکنافها وحمل شواهق الجبال البذخ علی اکتافها فجر ینابیع
العیون من عرانین انوفها وفرقها فی سهوب بیدها واخادیدها وعدل حرکاتها بالراسیات
من جلامیدها وذوات الشناخیب الشم من صیاخیدها فسکنت من المیدان برسوب
الجبال فی قطع ادیمها وتغلغلها متسربة فی جوبات خیاشیمها ورکوبها اعناق سهول
الارضین وجراثیمها زمین باین سنگینی را گذاشت خداوند عالم بقدرت کامله خود بر
روی آب دریای آب که آن طور متلاطم و مواج بود ذلیل و منقاد و اسیر شد آرام گرفت
وسکنت الارض مدحوة فی لجة تیاره زمین پهن شد و نخوت باد و بلندی موج آب نشست
و در میان آب زمین ایستاد مثل هندوانه بقدرت الهی فرض کن که یک هندوانه سنگ چه قسم
میان آب میایستد زمین هم همینطور میان آب ایستاد اما چیز یکه در توی آبست سه جور
حرکت دارد یا پائین میرود یا بین طرف آن طرف میشود یا پائین و بالا میرود خداوند عالم

بقدرت کامله خود این زمین را که مثل هندوانه توی آبست نگاه داشته نه پائین میرود نه این
طرف آن طرف میشود نه پائین و بالا و کوهها در آن خلق کرد که لنگران باشد فسکنت من المیدان
برسوب الجبال فی قطع ادیمها خداوند عالم فرمود والجبال ارسیها حضرت امیر المؤمنین
فرمود اصولها فی الماء ورؤسها فی الهواء اصلشان و بنشان در آبست و سرهاشان در
هوا و خلق کردنشان نه همان تجرد لنگر بودن است و آن منبست بلکه حکمتهای دیگر هم در آن
و در آنها هست مثل آنکه ابها و چشمها از آن ظاهر و نابع شود و زمینهای پست از آن
مشروب شود و از همه عجیبتر اینست که این کوهها با آنکه از زمین چه قدر بلند تر هستند
ابها و چشمها از انجا رد شده و زمینها که را باب نزدیکترند و بقاعده باید آب از آنها کم
شود نشده باری زمین مثل هندوانه توی آب ایستاده و خداوند کرهم بر این قرار داده
که کوهها باشند بفهم زمین سر جا ایستاده فوق بحر لجی لا یجری ان فی ذلک لعبرة لمن
یخشی بالای دریا که حرکت میکند در این قدرت نمائی خدا عبرتست برای کسیکه میترسد
تصور میکنی که چگونه الماء ساکن لا یجری و قائم لا یسری زمین را بطوری خداوند عالم
روی آب دریا نگاه داشته که زیرش خشک است و دریا ساکن لا یجری و قائم لا یسری زمین
روی آب روی هوا و روی چیزی نیست مگر قدرت حضرت پروردگار که او را نگاه
داشته است حالا میگوئیم چیزی نیست اینها را نگاه داشته باشد مگر قدرت حضرت
رب العزة ان الله یمسک السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما احد دونها
زمین و آسمانرا نگاه داشته با خداوند عالم فرنگیها که بنظرت خیلی عجیب است کار شان
زمین و آسمانرا باین نظم و اینطور نگاه داشته اند با خداوند قادر مهربان خدا
شناس بشو قدر کم عظمت خدا در تو تاثیر بکند همان عظمت دولتها در تو تنها باشد هر دم

میل بفرنکان کرده اند اسلام دفت غریب شد باری در بهن شدن زمین اول کردی از زیر کعبه پهن شد بتما جائی که الان زمین است بعد این زمین که حالا میبینید ان پهن شده در روز بیست و پنجم ذیقعده بوده است یعنی بحسب بروز دی است که اگر ماه بود بیست و پنجم ذیقعده میشد اینست که دو رکعت نماز دارد باید خوانده شود و تفصیل ان در زاد المعاد ملکور است و در همان روز دحو الارض خداوند عالم قرار داد زمین کربلا را مدفن سید الشهدا مظلوم کربلا ابیعبد الله الحسین علیه السلام و خود انحضرت فرموده است اینطلب را که زمین کربلا مدفن او قرار داده شده است در روز اول پهن شدن زمین که دحو الارض است چه وقت فرموده است انوقتیکه از مدینه طیبه بیرون آمد لقیه افواج من الملئکة المسومة فی ایدیهم الحراب علی نجب من نجب الجنة فسلموا علیه و قالوا یا حجة الله علی خلقه بعد جده و ابیه و اخیه ان الله امد جدک بنا فی مواطن کثیرة و ان الله امدک بنا فقال لهم الموعد حفرتی و بقعتی التی استشهد فیها و هی کربلا فاذا اوردتها فاتونی فقالوا یا حجة الله مرنا نسمع و نطیع فهل تخشی من عدو یلقاک فنکون معک فقال الاسبیل لهم علی و لا یلقونی بکریهة او اصل الی بقعتی و اتته افواج مسلمی الجن فقالوا یا سیدنا نحن شیعتک و انصارک فمرنا بامرک فلو امرتنا بقتل کل عدو لک و انت بمکانک لکفیناک ذلک و جزاهم الحسین خیرا و قال لهم او قراتم کتاب الله المنزل علی جدی رسول الله اینما تکونوا یدرککم الموت و لو کنتم فی بروج مشیدة و قال سبحانه لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم ملئکه مسومین که یاری حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله نموده بودند با جن بخدمتش امدند عرض کردند بمان توای حجت خدا و سید اقای ما ما میرویم دشمنان را میکشیم حضرت در جواب ایشان فرمود و اذا اقمت بمکانی فیماذا یبتلی

هذا الخلق المنکوس یعنی من اگر بمانم و بکربلا نروم بچه این خلق منکوس امتحان میشوند بعد حفره دیگر فرمود و من ذا یکون ساکن حفرتی بکربلا و قد اختاره الله یوم دحو الارض و جعلها معقلا لشیعتنا و یکون لهم امانا فی الدنیا و الاخرة یعنی اگر نروم بکربلا که در روز یکه خداوند عالم زمین را پهن فرمود حفره من و معقل و حصن و حصار شیعیان من و امان برای ایشان قرار داد در دنیا و اخرت پس باین سبب رفتم بکربلا که در انجا حفره دادم عرض میکنم بابی انت و امی یا اباعبد الله دفنی در کربلا که در انجا حفره داری ای کاش تو اهم گذاشته بودند که در حفره خودت دفن شوی تا سه چهار روز دفن نشد بعد از سه چهار روز که دفن شد انهم تمام بدن دفن نشد بلکه هنوز سر مقدس هنوز معلوم نیستکه در شام است یا در نجف یا کربلا یا در اسمان عرض میکنم یا اباعبد الله بعد از انکه دفن شد مگر قبرت را اسوده گذاشتند گاهی شخم کردند گاهی آب بستند اینها خواستند قبرش را منهدم کنند مشتبه کنند حالا میبینی هرچه صدمه میرسد ارتفاع پیدا میکند اوضاع کربلا روز بروز در ترقی و اوج بالا است از برکت ابی عبد الله عم در زمان متوکل ملعون قرار داد که هر کس بزیارت حضرت بیاید بکشد علاج نشد از ازدحام زیاد شد ان ملعون امر کرد شخم و زرع کنند گاو پیش نرفت آب بست اب پیش نرفت حالا قبر مبارک شش هفت پله پائین است اگر کسی بخواهد برود نزد قبر مبارک در سرداب اقدس راه اندرونی قبر حضرت علی اکبر است یکوقتی مرحوم کلیددار بمن گفت که بسرداب مشرف شوم برای زیارت قبر مبارک من گفتم چون راه از روی قبر حضرت علی اکبر است مشرف نمیشوم عرض قبر مبارک پائین است ملعونها بامر آن ملعون آب بستند که قبر شریف را منهدم بسازند بقدرت خداوند و کرامت صاحب قبر گاهی قبر بالا میامد اب پائین میماند گاهی آب بالا میامد متحیر در دور قبر مبارک میشد و از وحشت

واستذار بقدرة العزيز الجبار دور ميزد اطراف قبر مقدس و متحير ميشد زيرك بود
مجنون در مصر بود و از شيعيان بود شنيد فقره ظلم متوكل ملعون را بر قبر مبارك از آب
بستن و كاويدن برخواست آمد تا كربلا پياده آمد بهلول هم در اينوقت در كوفه آمده بود
زيد آمد باو سلام كرد گفت مرا از كجا ميشناسى زيد گفت الارواح جنود مجندة فما تعارف
منها ائتلف وما تناكر اختلف بهلول بزيد گفت چرا پاى پياده از مصر اين راه دور آمدى
گفت خبر خرابى قبر سيد جوانان اهل بهشت را شنيدم عيش مرا منغص و مكدر كرده و خواب
مرا بريده بهلول گفت من نيز چنانم برخيز تا برويم كربلا و زيارت قبرستان آل مصطفى بيك
ديگر گفتند كه برويم نزد متوكل ملعون علاجى براى دفع ظلم اين ظالم بكنيم اول رفتند نزديك
قبر مبارك ديدند موكلين هستند مشغولند براى منهدم كردن قبر مبارك بزرك
موكلين حارث نام بخودش گفت اى بدبخت اينهمه معجزه از اين قبر مبارك ديدى باز ايستادى
تاكى ظلم ميكنى بس است در اين بين ديد دو نفر فقير مى آيند نزديك ايشان رفت گفت شما
چه كسيد كه من از ديدن شما نور ايمان در قلبم ديدم بيان حال خودشان كردند آن شخص
بزرك موكلين ايمان آورد زيد با آنكه حارث بود روانه شدند تا رسيدند پيش متوكل
ملعون اثر كرده بمتوكل فرمود اى متوكل ديگر من نميخواهم متعرض قبر حضرت امام حسين عليه السلام شد
من ايمان آورده ام متوكل ملعون امر كرد تا آن تازه مسلمان را كشتند و او را در ميان كوچها و
بازارها كشيدند بعد از هزار خوارى و مذلت او را در مزبله انداختند چون شب شد زيد
رفت آن تازه مسلمان را شست دفن كرد روز شد زيد ديد كه چند نفر آواز ميخوانند و اوضاع
و اساس و عليها بر پا كرده اند قبرى ديد پرواز رنجانش رسيد كه اين اوضاع را براى چه بر پا
كرده اند مگر متوكل مرده است گفتند نه كنيز حبشى از متوكل مرده است اين اوضاع را

براى آن بر پا كرده اند همينكه زيد اينحكايت را ديد و اين كلام را شنيد عرض كرد يا ابا عبد الله
تقتل عطشانا جوعانا ترا يا ابا عبد الله گرسنه و تشنه شهيد ميكنند و اينقسم بى احترامى
بر تو وارد مينمايند ولى از براى كنيز حبشيه اينقسم احترام ميكنند اين شعرى نوشت
متوكل از آن خبردار شد او را خواست گفت تو شيعه هستى امر بحبس زيد عليه الرحمة نمود
او را محبوس نمودند چون شب شد چند نفر اشخاص هولناك مهيب با صورتهاى هولناك
كه از چشمهاى ايشان آتش بيرون مى آمد و گرز آتشين بر دست آنها بود لگدى بمتوكل مع
زدند و فرمودند زيد را آزاد كن والا ترا با هر كه در قصر تو است هلاك ميكنيم آن بود
كه متوكل ملعون خودش آمد بزندان براى خلاصى زيد و او را از زندان خلاص كرد و باو عرض كرد
كه هر چه ميخواهى بخواه كه حاجت ترا روا ميشود فرمود چيزى نميخواهم مگر تعمير قبر حضرت
امام حسين عليه السلام آخر خود متوكل لعين كه مدت بيست سال در فكر خرابى قبر مقدس حسينى ع
بود خودش بناى قبر مبارك را گذاشت و درست كرد لا حول ولا قوة الا بالله العلى
العظيم نسئلك اللهم بالله   جامع جواهر غالبه محمد الطالقانى عرض ميكند كه
اين متوكل ملعون از خلفاى ملعونه بنى عباس است و خودش ظلم بنى عباس بر ائمه
طاهرين عليهم السلام از ظلمهاى بنى اميه بيشتر شد بمراتب تفصيل قصه ظلم اين ظالم بر
قبر اقدس مظلوم كربلا و زوار او كه در كتاب مستطاب عاشر بحار و در رياض الشهداء و
نحوهما مذكور است و شيخ حجة الاسلام حامى دين الله العزيز العلام زيد له فى الاعزاز
والاكرام بطور اجمال اشاره فرموده و ما هم بجهت التزام در اول اينكتاب كه بايد غالبا
اقتصار بعين الفاظ شريفه شيخ معفود نمايم متعرض تفصيل نشديم و عليك باعطاء
النظر فيه و فيما ياتى   و هو موعظته عليه الرحمة فى عشر الاول من ذى الحجة ١٢٩٩

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك يا الهي وبحمدك لا احصي ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك توحدت
بالعظمة والبهاء وتفردت بالجود والكبرياء تعاليت في عز جلالك عن مطارح الاوهام
وتاهت في كبرياء هيبتك دقائق الافهام وانحسرت دون النظر اليك خطائف ابصار
الانام لك العلو الاعلى فوق كل عال والجلال الامجد فوق كل جلال نحمدك على
جميع الاحوال ونشكرك في الغدو والاصال ونستعينك لافضل الاعمال ونصلي
ونسلم على نبيك نبي الرحمة وامام الائمة المنتخب من طينة الكرم وسلالة المجد الاقدم
ومغرس الفخار المعرق وفرع العلاء المثمر المورق وعلى اهل بيته ائمة الانام ومصابيح
الظلام وينابيع الاحكام عليهم افضل التحية والسلام ما تتابعت الليالي والايام
حقيقت مطلب اينست كه در اين ايام فكري در موعظه كردن تامل بهم رسانيدم بجهت
اينكه واعظيت صفت خداست اول اشاره كنيم بانكه واعظيت صفت خداست ميفرمايد
يعظكم الله لعلكم تتفكرون بعد از ان بگوئيم كه خداوند عالم اصل فرستادن پيغمبران را
براي موعظه قرار داده كه مردم را موعظه كنند بدين خداوند عالم بخوانند تنزل
الملائكة والروح ان انذروا انه لا اله الا انا فاتقون متقي بشويد و پرهيزكار بشويد
بحضرت افضل الانبياء محمد بن عبد الله صلى الله عليه و اله اول خطابي كه ميفرمايد يا ايها
المدثر قم فانذر اين خطابيست كه خداوند عالم بحضرت پيغمبر ص فرموده كه اي گليم بر
خود پيچيده برخيز و مردم را بترسان بعد ميفرمايد ادع الى سبيل ربك بالحكمة والموعظة
الحسنة پس موعظه صفت خدا و پيغمبر است و خدا و پيغمبر با ساير انبيا واعظ هستند
يكي از صفات قران اينست كه موعظه هست قد جاءتكم موعظة من ربكم يعني بسوي شما امد

موعظه بميكند شما را خدا شايد شما تفكر نمائيد

نازل ميشود ملائكه و روح ... خدائي نيست مگر من ... براه پروردگارت بحكمت و موعظه ۱۲

موعظه كه قرانست از پروردگار شما به پيغمبر صلى الله عليه و اله فرموده است انما تنذر
من يخشاها هر كس در دل او خوفي از خدا هست تو او را بترسان پس اگر كسي خوف ندارد از
خداوند بترسد موعظه در او تاثير نميكند بعد ميفرمايد فبشره بمغفرة واجر كريم
يا ري اگر اندك ترسي در دلت باشد از خدا بترسي و بشارت مغفرة واجر كريم برات خواهد
بود حالا ميگوييم تامل در موعظه دادم بجهت اينست كه خوف در دلها نمي‌بينم اصلا بعضي
اشخاص هستند كه كارشان بجائي رسيده است كه خداوند عالم با انكه پيغمبر را فرستاده
براي موعظه ميفرمايد اينها را موعظه بكن ببين كار چه قسم شده كه خدا به پيغمبر كه براي
موعظه فرستاده شده ميفرمايد كه اينها از قابليت موعظه كردن افتاده اند در تامل
كن ببين اخر كار تا چه طور است بعضي را خداوند عالم در حقش فاعرض عمن تولى عن ذكرنا
ميفرمايد يعني شوق او و ميل او بدنياست رو بگردان اي پيغمبر از او بيدار باش پيغمبر ص
اگر مامور شد كه رو بدنيا از شخصي اعراض كند تو را خوب با و اميد داري كه شفاعت كند
بعضي را در حقش ميفرمايد فذرهم حتى يلاقوا يومهم الذي فيه يصعقون ميفرمايد بعضي
ديگر را فذرهم في غمرتهم يعمهون تا اينكه ميفرمايد ومهلهم قليلا ان لدينا انكالا وجحيما
وطعاما ذا غصة وعذابا اليما بگذار ايشان بحال خودشان اي پيغمبر در نزد ما حاضر است
بر ايشان عذاب شديد و جحيم و طعام گلوگير پناه ميبرم بخدا مبتلا هم از انها شده باشيم
كه در جاي ديگر در حقشان ميفرمايد وذر الذين اتخذوا دينهم لهوا ولعبا وغرتهم الحيوة
الدنيا واگذار كن اي پيغمبر كسانيرا كه دينشان را لهو و لعب و بازيچه گرفته اند و زندگاني
دنيا مغرورشان ساخته يعني اينها ذكر گفتن بر ايشان ثمر ندارد پاي دين كه در ميان ميايد
بازيچه قرار ميدهند الله اينطور كه دين را به بي اعتنائي گرفته اند بازيچه است والله اين

پس بشارت ده او را بمغفرت و اجر كريم

يعني پس واگذار ايشان را تا ملاقات نمايند روز قيامت را

پس واگذار ايشان را در سستي خودشان متحير باشند

غصه ایست برای دل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که در فقرهٔ جنازه هائی که بعضیها
میاورند میشود ای بی انصاف که خدا راضی است که کلهٔ مرده را یکی بیاورد و دو ماه بعد بقیه را
دیگری در میان بار یک شخصی کلهٔ میتی را پیدا کردند گفتند ما بقی کجاست گفت در خورجین
رفیق دیگرم است دیگر که ظاهر است میاورد و در اصل خود مسئلهٔ جنازه آوردن و حرکتش از
محل موتش محل خلاف است بعضی گفته اند جایز نیست که از محل خودش بجائی دیگر ببرند بعضی
دیگر تجویز کرده اند اما بشرط اینکه مثله نشود مثل اینکه میت را پاره پاره کنند یا هر
وصله از او در جائی بگذارند حالا اینکه هر یکی وصله یک جائی این چه ملتی است که میت را
مثله کنند پاره پاره در توی جیب و تجار بگذارند این قسم را بعضی صورت ملاها گفته اند
جایز است ای بیشعور بی انصاف یک چیزی باید گفت آخر در کلام خدا یا پیغمبر یا ائمه باشد
چیزی که اصلا از آن اثری نیست چگونه میگوئی همین طور دیگر چیزها اینکه مثل اینست
که باعث غصهٔ دل حضرت امیر المؤمنین است فقرهٔ تعزیه بچه بی دین بازی این فقره هم
درست کردن که تازه شیطان برایشان بنا گذاشته که صورت دو زیر را میگذارند که بت
پرستی کنند سجده بصورت بت پرستی است اگر چه صورت شبیه بصورت خوبان هم باشد این
فقرهٔ حمل جنازه‌ها که باعث تخریب دین و تقبیح دین در نزد مخالفین شد سابق بر این مردم
میل بدین شیعه میکردند چون مردم بدین عمل میکردند حالا چون عمل بهوا و هوس
خودشان میکنند سایرین طعن بدین شیعه میزنند باری برای اتمام حجت بود که گفتم
حالا میخواهی عمل بدین بکن نمیخواهی العیاذ بالله نکن و از کسانی بشو که فرموده و اعرض
عمن تولی عن ذکرنا ولم یرد الا الحیوة الدنیا اگر هم بخواهی بدانی که اعراض از دین
و خدا کرده باید ببین الان که در اینجا نشسته اید شوقتان بدنیاست یا آخرت اگر

بدنیاست پناه بخدا از شوقت بدنیا باید آنکه کارت بجائی بمیرسد که خدا ترا نیامرزد ان
تستغفر لهم سبعین مرة فلن یغفر الله لهم بحضرت پیغمبر میفرماید اگر هفتاد مرتبه برای هر طلب
آمرزش برایشان کنی خدا هرگز نیامرزد بلکه طوری شود که کارت بجائی برسد که مثل
حضرت پیغمبر از خداوند واسع الرحمه هر چه طلب رحمت کند ترا نیامرزد سواء علیهم استغفرت
لهم ام لم تستغفر لهم ببین ایمان حقیقی در دست هست یا نه مبادا کارت بجائی برسد که استغفار
پیغمبر برایت نفعی نکند حالا ببینیم برای چیست که کارت باینمقام میکشد برای آنکه
عظمت خدا در قلوب تاثیر نکرده باشد خوف از خدا بالمره از دلها رفته باشد آثار را
آثار رفتن خوف از دلها میبینیم اگر خوف خدا نعوذ بالله از دلها رفته باشد دیگر چیزی
ثمر نمیکند و انذر الذین یخافون ان یحشروا الی ربهم پس آنها که ترس ندارند ثمر ندارد
در حقشان حالا اگر برا خاطر جمع میبینم میخواهم حرف با خاطر جمعها بزنم ای گناه کاران
خاطر جمع از چه بابت خاطر جمع شده اید ءامنتم من فی السماء ان یرسل علیکم حاصبا
از خدا ایمن شده اید که عذاب هلاک کننده بر شما بفرستد این حرفم با گناهکاران خاطر جمع
بود حرف دیگرم با گناه کاران خوف دار و امیدوار است ایها المذنبون المضطربون الخائفون
ای گناه کارانی که نفس شما شما را غالب شد گناه کاری الان ترس دارید حرفم با شماهاست هم
بدانید اگر الان ترسیدید امیدوار بهشتید اما شماها ای گناه کاران خاطر جمعها بخصوص این
مجاورین که خاطر جمع شده میگوئید که ما از سید الشهدا بالاتر شده ایم بجهت آنکه آنحضرت از
خوف رب العزة گریه میکرد و ما گریه هم نمیکنیم میخواهم با شما ای گناه کاران مغرور حرف بزنم ای
گناه کاران خاطر جمع از کدام عقبه خاطر جمع شده اید از عقبهٔ مردن خاطر جمع شده اید یا از فشار
قبر خاطر جمع شده اید یا از سایر عقبات خاطر جمع شده اید از نهاد عقبه خاطر جمع شده اید که کلی است اول

برابر با یکسان است خواه طلب مغفرت بکنی خواه نکنی

عقبه موت است از اصل مردن خاطر جمعی از کدام عقبه خاطر جمعی از کیفیت است که میاید میبرد
خاطر جمعی یا اینکه از هیبتش خاطر جمعی یا از صدایش یا از صورتش خاطر جمعی این بود که دلم میشناسد
باز الیست که جان ترا میکیرد خاطر جمع کویم که امده تو ایشان جان بکیرد بلکه فرض کن امد ترا
سلام کند از هیبتت او بمیری شنیدی وقتیکه امد بدرخانه حضرت پیغمبر سلام کرد حضرت
فاطمه سلام الله علیها عرض کرد یا ابه صدای شخص مهیبیست بدر خانه حضرت باو خبر داد که
این شخص مهیب که صدای هولناک دارد حضرت عزرائیل است از تلخی موت خاطر جمعی که
حضرت امیر المؤمنین علیه السلم میفرماید مردن کیفیاتی دارد که بزبان درست نمی اید بعقل
مردم درست نمی اید از ملک الموت بمیری میترسم با براق بیاید قبض روح کند که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود برای بعضی عزرائیل با میل سرخکرده از اتش جهنم میاید
و انها که حضرت عزرائیل برایشان در وقت قبض روح با میل سرخکرده میاید سه طایفه اند اول
اکل مال یتیم بباطل است کسانیکه مال یتیمان را بباطل خورده اند دویم کسانیکه شهادت
باطل داده اند سیم حاکم جوریکه حکم بباطل نموده باشد ملئکه اختصاص در وقت احتضار
مردم میایند دو قسمند اول این طایفه اند که نازل میشوند بکسانیکه قالوا ربنا الله ثم
استقاموا اقرار و اعتراف قلبی و لسانی بخدای عالم نموده اند و راست رفتند تتنزل
علیهم الملئکة برای بشارت نازل میشوند اینکه میکویند الا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا
بالجنة التی کنتم توعدون نحن اولیاؤکم فی الحیوة الدنیا و فی الاخرة و لکم ما تشتهی
انفسکم اه مترسید غمکین مباشید ما برای شما مژده بهشت اورده ایم که خدا وعده فرموده
ما از دوستان شما بودیم در دنیا و اخرت هرچه دلتان بخواهد چشمتان از ان لذت ببرد
خدا برای شما مهیا فرموده بمنزله برای هانا این جور از ملئکه نازل میشوند بالجمله دیکر

که میفرماید و لو تری اذ المجرمون الظالمون فی غمرات الموت و الملئکة باسطوا ایدیهم اخرجوا
انفسکم الیوم تجزون عذاب الهون بما کنتم تقولون علی الله غیر الحق و کنتم عن ایاته تستکبرون
ملئکه باین جوره از اشخاص میفرماید امروز خودترا خلاص کن از اینهم بمیری تیمیانیم نو
اخر عاقبت چه میشود نمیدانم بچه صفت از دنیا میروی نمیدانم این دزد ایمان همراهت میاید
یا نه نمیدانم تلقین بتو میکویند یا نه در حین موت اکر خالا حقیقت لا اله الا الله در قلبت
هست انوقت نفعی دارد تلقین کردن و الا تلقین ملقن بکارت نمیخورد الان فرض کن خودترا
که محتضری خودت خودترا تلقین کن و بکو لا اله الا الله بالمره از خدای عالم قطع نکن اخر
یک رابطه میانه خودت و خدای خودت بکذار هیچ رابطه میانه خودمان و خدای خودمان نکذاشته ایم
الا اینکه خدا کریمست ولی تو امید بخدا داری والله دروغ میکوئی چنانچه حضرت امیر المؤمنین
میفرماید یدعی بزعمه انه یرجو الله کذب و العظیم ما باله لا یتبین رجائه فی عمله ادعا
میکند که امید بخدا دارد دروغ میکوید بخدای عظیم اکر امید داری چرا اثر رجا در
عملش ظاهر نیست فکل من رجا عرف رجائه فی عمله الا رجاء الله فانه مدخول و کل خوف
محقق الا خوف الله فانه معلول هرکس امید دارد امیدش در عملش معلوم است مکر امید
بخدا اکر علامت امید نداری و ترس از هر چیزی محقق داری اما ترس از خدا محقق نیست معلول است
میدانی علامت رجا و امید چه قسم در تو نیست اکر یک بنا در خانه نداشته باشی بهر طوری
فراهم میکنی چه طور شد که در اینجا خدا کریم نیست انکاه کارهای خاطر جمع میدانید
چه طور شما نزدیک قبر میبرند حضرت میفرماید میت را یکدفعه نزدیک نبرید فان للقبر هولا
زیرا که از برای قبر هولها و ترسهاست میت میترسد یکدفعه نکذارید بو دارند بلکه سه تا
دفعه بلند کنند بعد بودارند سرازیری قبر مثل اسمانست تا زمین از این خاطر جمعی ادکیست که

با امنیت میباشند و خاطر جمعی وقتیکه سنگها را میگذارند میت صدای دستهای ایشان میشنود حضرت
فاطمه زهرا سلام الله علیها با امیر المؤمنین سلام الله علیه وصیت کرده عرض کرد یا ابن عم وقتیکه
سنگها را لحد گذاشتی سر قبر من باش و دور و که تو مونس دائم از آن دو ملکی که برای سؤال میایند
بترسید از کیفیت سؤال ایشان و برگردانیدن روی تو از طرف قبله از زمین بترسید که اگر
شقی باشی زمین و قبر بتو چه بگوید با دم شقی قبر میگوید که من دوست نداشتم تو بر سر
من راه میرفتی حالا خواهی دید که با تو چه خواهم کرد بدترین بلاها غرور است که در
مردم موجود است هر یک از شماها کانه بصلح صحیح شرعی مالک شده اید اگر بخیال توسل
با ائمه علیهم السلام خاطر جمع شده اید اقلا بعشر رفتار ایشان در دین رفتار کنید اقلا عشر
خوف ایشان را داشته باشید چیزیکه مایه امنیت سید الشهداست که مردم اشتباه کرده اند
خیال میکنند که ما با سید الشهدا دوستی میکنیم با خدا دشمنی و معصیت میکنیم زیارت
سید الشهدا اثر دارد و گریه و نخوان برای سید الشهدا اثر دارد در صورتیکه شخص دشمن
خدا نباشد بعد از انکه با خدا دشمنی کنی با سید الشهدا هم دشمنی نه دوست حالا نمیگویم
دوستی تو با خدا و خوف تو از خدا مثل ایشان علیهم السلم باشد ایشان از خوف خدا
غش میکردند تو غش نکن بلکه میگویم یک قطره اشك از خوف خدا بریز بقدر ذکر از کلی خدا
محله نان میترسید از خدا هم بترس واتخذتموه وراءکم ظهریا بالمره قطع خوف از خدا
کرده هیچ اعتنائی بخدا ندارید چیزیکه باعث امنیت میشود همین چیزهائیستکه تعلق
دارد بامام مظلوم سید الشهدا ولکن بشرطها وشروطها وهی طاعة الله وخوف الله
از جمله خصایص سید الشهدا زیارت آنحضرتست و از جمله خصایص زیارت آنحضرت زیارت
مدفن شریف آنحضرتست قبل از دفن آنحضرت همه پیغمبران علیهم السلام قبرش را زیارت

کرده اند ما من نبی الا وقد زار کربلا وقال یدفن فیك القمر الازهر حتی پیغمبر خاتم صلعم هم
زیارتش کرده بنا منظور که بمعراج رفت جبرئیل ع او را آورد در صحرای کربلا بزیارت و نیز
کربلا خصوصیت دیگر آنحضرت فضائل زیارت آنحضرتست خصوصیت دیگر آنحضرت خصائص
مخصوصه آنحضرتست که هیچیک از حضرات پیغمبران و سایر سادات معصومین علیهم السلم بقدر
آنحضرت زیارت مخصوصه ندارند باید اینها بیان شود که چرا حضرت مخصوصا از زیارات دارد
و مطلقاتی دارد امروز باید بیان شود که چرا حضرت در زیارت خصوصیاتی دارد که آن
خصوصیات در زیارت سایر بزرگواران نیست باید باشد که خداوند هر چیز را مقابل چیزی
میدهد حالا سبب انکه در زیارت آن بزرگوار اینفضیلت هم و سبب انستکه حضرت سید
الشهداء در او چند حالت هم رسید که مردم از او دوری کردند یکی آنکه از مکه معظمه
زادها الله شرفها بیرون آمد هر چه مردم را بیاری خود خواند او را یاری نکردند در بین راه
هر کس از عرب و قافله و غیر اینها حضرت را میدیدند و میرفتند از آنحضرت فرار میکردند
نشنیده اید این حکایت را که از شمشیر بدتر است و آن حکایت عبید الله بن حر جعفی که یکی
از شیوخ قبایل بوده آنحضرت نزدیك راه خیمه داشت حضرت امام غریب کسی را فرستاد که بیا مرا
یاری کن عبید الله در جواب رسول حضرت عرض کرد که من از کوفه بیرون آمدم که یاریش
نکنم حالا بیایم یاری کنم رسول حضرت برگشت بحضرت گفته او را عرض کرد حضرت
فرمود او نیامد من خودم میروم پیش او حضرت بعد از تشریف بردن پیش او او را موعظه
کرد فرمود یا هذا انك لتجلب علی نفسك ذنوبا کثیرة فهل لك من توبة تمحی بها ذنوبك
ای مرد تو گناه کاری گناه بسیاری کرده ای آیا میل داری که توبه کنی که بواسطه آن گناهانت
محو شود عرض کرد و ما هی چه چیز است آن توبه قال تنصر ابن بنت نبیك فرمود یاری

کردن تو پسر دختر پیغمبر خود را عرض کرد یا ابن بنت رسول الله ما خرجت من الکوفة الا
مخافة ان تقدم الیها فاکون اول من یقاتلک مع ابن زیاد لکن وهذا فرسی سابقا من الخیل
ما طلبت به شیئا الا لحقته وما طلبت الا نجوت وهذا سیفی القاطع ما ضربت به شیئا الا و
فریته فخذهما واعف عنی من ذلک ای پسر دختر رسول الله از کوفه بیرون نیامدم مکر برای
آنکه تو با جا نیائی و من اول کسی باشم که با پسر زیاد با تو جنگ کنم این اسب من که بیشتر از
تمام اسبها راه دارد با او در طلب چیزی اندوند کان بو نیامده ام مکر اینکه او را گرفتم و هم کسی هرگز
کسی مرا نگرفت اکر طلب کرد که من بر او سوار بودم و این شمشیر قاطع من که هر چه را زدم
قطع کرد اینها را بکیر و مرا معاف دار از یاری کردنت از من فاعرض عنه الحسین علیه السلام فقال
اذا بخلت علینا بنفسک فلا حاجة لنا فی مالک ثم تلا هذه الایة وما کنت متخذ المضلین
عضدا فانی قد سمعت جدی رسول الله صلی الله علیه وآله یقول من سمع داعیتنا
اهل البیت فلم یجبه اکبه الله علی منخریه فی النار یوم القیمة بروایت دیکر عرض کرد ممکنم
نیست یاری شما کنم بجهة مال و عیال و اطفال در کوفه دارم میترسم بر اینها ولی مال و اسب
و اسلحه میدهم حضرت فرمود نمیخواهم حالا که یاری نمیکنی از این زمین برو که صدای
من غریب را نشنوی با اینکه کسی این شقی بدبخت میکفت مال و عیال و اطفال تو از مال و
عیال و اطفال حضرت اباعبدالله عزیزتر بود که تو یاری آن امام غریب نکردی حالا
سر فضیلت زیارت حضرت را بدان که چون خودش با غربت و تنهائی خودش بذل جان و
مال و عیال برای احیای دین خداوند ذو الجلال نمود خدا در عوض این فضیلتها را
در زیارت آنحضرت قرار داد باز هم از غریبیش بکویم چون صبح عاشورا شد چیزی نکذشت
که غریب بود غریبتر شد تا آخر تنها شد استغاثه کرد کسی بفریادش نرسید تنها بود

تا جان داشت استغاثه کرد بعد از شهادت اولادش و برادرانش استغاثه کرد وقتیکه
از اسب افتاد استغاثه کرد بعد فریاد میکرد صدا میکرد کسی نیامد بعضی از عزیزانش
آمدند بعضی نیامدند آنهائیکه آمدند بلائی بر ایشان نازل شد که دل میاد کش ببدنه آمد
فدا کرا آمدند فدا کردند نیامدند تا آخر کار بجائی رسید که دشمنان رفتند و دوستانش هم رفتند
در صحرائی ماند بی غسل و کفن تنها غریب در میان خاکها باد ها چون اینطور در راه خدا
غریب تنها ماند خدا قرار داد که اگر کسی بزیارت این غریب بیاید ثواب اینها باو بدهد از خزائن
رحمت الهی خود لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم فنسئلک اللهم وندعوک بالله

المجلس الثامن من موعظته علیه الرحمة فی کربلا فی عشر الاول من ذی حجه

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک تدلت فی
ظلم اللیالی انوار حکمتک الباهرة واستبان علی صفحات الایام آثار سلطنتک القاهرة
تحیرت فی اشعة جلالک اوهام المتوهمین وتقاصرت عن ادراک کمالک افکار المتفکرین
واضمحلت فی کنه ربوبیتک عقول الکاملین وتزعزعت لهیبتک قلوب العارفین نحمدک
حمد الحامدین ونشکرک شکر الشاکرین ونؤمن بک ایمان المخلصین ونصلی ونسلم
علی نبیک محمد نبی الرحمة وکاشف الغمة وشفیع الامة وعلی اهل بیته الائمة الراشدین
والهداة المهدیین صلوة دائمة بدوام السموات والارضین مکرر پیش از موعظه
دعا میکنم که خداوند مجلس را مجلس موعظه بکرداند تا کسانیکه بجرات گناه میکنند
ترس پیدا کنند مجلسی بشود که ملائکه پرهای خود را در زیر پای اهل این فرش پهن کنند دعا میکنم
مجلسی بشود که مجلس سعادت شود مجلسی بشود که دماغ شیطان بخاک مالیده شود در

حدیثست که شیطان در مجلس موعظه میاید بکسانیکه موعظه در ایشان تاثیر نمیکند میکوید پدر
و مادرم فدای تو باد که موعظه در تو اثر نکرد و اعظ اگر مردم را از خدا میترساند ملائکه
با نواعظ میکویند أَجْرُكَ عَلَى اللهِ و اگر مردم را جری در معاصی الهی مینمود شیطان بان واعظ
میکوید أَجْرُكَ عَلَيَّ بجهت اینکه مردم را جری در معصیت مینمود و اینکونه اشخاص که مردم را جری در
معصیت میکنند نایب شیطان هستند خدا کند که ما ها از اینجوره اشخاص نباشیم خدا
مجلس ما را مجلس موعظه بکرداند نه از مجالس بطالین بشود هر مجلسیکه برای غیر خدا باشد
مجالس بطالین است میخواهیم موعظه کنیم موعظه باید از منکر فتش باشد یعنی کسیکه همه
عمر شد را موعظه کرد یعنی حضرت امیر المومنین علیه السلم که تمام عمر شریفش را بموعظه صرف کرد حتی تمام
نفس اخرش هم کارش موعظه بود فرمود عِبادَ اللهِ اللهَ اللهَ فِي أَعَزِّ الأَنْفُسِ عَلَيْكُمْ وَ أَحَبِّها
إِلَيْكُمْ فَإِنَّ اللهَ قَدْ أَوْضَحَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ وَ أَنارَ طُرُقَهُ فَشِقْوَةٌ لازِمَةٌ أَوْ سَعادَةٌ دائِمَةٌ
ای مردم بترسید از خدا در بارهٔ جانیکه عزیز ترین و دوست ترین جانهاست در نزد شما یعنی
جان عزیز خودتان که هلاک که هلاک نکنید زیرا که خدا روشن فرموده است حق را و
نورانی فرموده راههای انرا بعد از وضوح حق و نورانیت طریق یا شقاوت لازمه
دائمی است یا سعادت جاوید ابدی فَتَزَوَّدُوا فِي أَيّامِ الْفَناءِ لِأَيّامِ الْبَقاءِ قَدْ دُلِلْتُمْ عَلَى
الزّادِ وَ أُمِرْتُمْ بِالظَّعْنِ وَ حُثِثْتُمْ عَلَى الْمَسِيرِ فَإِنَّما أَنْتُمْ كَرَكْبٍ وُقُوفٍ لا تَدْرُونَ مَتى تُؤْمَرُونَ
بِالسَّيْرِ تا انکه فرمود احْذَرُوا عِبادَ اللهِ يَوْماً تُفْحَصُ فِيهِ الأَعْمالُ وَ تَكْثُرُ فِيهِ الزِّلْزالُ وَ تَشِيبُ فِيهِ
الأَطْفالُ و در جای دیکر فرمود عِبادَ اللهِ الآنَ فَاعْمَلُوا وَ الأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ وَ الأَبْدانُ
صَحِيحَةٌ وَ الأَعْضاءُ لَدْنَةٌ وَ الْمُنْقَلَبُ فَسِيحٌ وَ الْمَجالُ عَرِيضٌ قَبْلَ إِرْهاقِ الْفَوْتِ وَ حُلُولِ
الْمَوْتِ فَحَقِّقُوا عَلَيْكُمْ نُزُولَهُ وَ لا تَنْتَظِرُوا قُدُومَهُ یعنی سفر ما باید عمل کنید قبل قدم

الغائب المنتظر و اخذ عزیز المقتدر در فقرهٔ اول سفارش جانهای شما را اینها میکنند جان اعز
شما داست اینجان که از همه عزیز تر است ببین چه طور او را از همه پست تر کرده مثلا فرشی اگر داری
میکوئی ملاحظه اش کنم مبادا بید زده باشد مسی که داری هر وقتکه سیاه شد باید سفید
کرد ببین فرش بدنت را بید نزده است یا زده است مس قلبت سیاه شده است یا نشده درست
نگاه کن که ایمان قلب فدا شته باشی اگر یک پناه نما داشته باشی چه طور دقت میکنی که قلبت شاید
در ایمانت هم ملاحظه کن که قلب سیاه نباشد اگر خانه میخری میکوئی خانه باید خوش بین باشد
ملاحظه کن خانه قبرت بد بین نباشد میترسم مار بد و اژدهای همراهت باشد که خوب خانه
عزیز تر اگر در پیش تو عزیز تر از همه است عزیز نگاه داشته ببین از همه خار تر ش کرده
میکوئی با مردم درست رفتار کنم که مبادا از من کله داشته باشند با خدا این اخیال
نمیکنیم ای بی انصاف با خدا هم مثل این رفتار کن حضرت امیر المؤمنین علیه السلم میفرماید
مَنْ لَمْ يُعَنْ عَلى نَفْسِهِ حَتّى يَكُونَ لَها مِنْها واعِظٌ وَ زاجِرٌ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِها زاجِرٌ وَ لا واعِظٌ
تا واعظ در سینه ات نباشد موعظهٔ غیر ثمر ندارد اگر واعظ در کرسی قلبت بنشیند موعظات
بکند هر چه بکویم ثمر میکند و الا اصلا ثمر ندارد حالا هر چه میکویم تو خودت تأمل کن تا
تاثیر کند کار دارها اگر میکویند بموعظه نمیتوان رفت بجهة انکه کار دارند نباشان میماند
تو هم اگر خواستی پریشان است کار داری برو ولی شما ها که کار دارید اینرا نگاه دارید که اگر
این مامور امد ببرد شما را بکوئید کار داریم حالا نمیتوانیم بیائیم باری اگر کار دارید بماند
در فکر کار اخرت هستی از خودت حالا بپرس بکو ای خودم این حالتی را که الان داری برای رفتن
خودت میپسندی یا نه از خودت راضی هستی که با این حالت بروی بخودت بکو ای خودم میکویند
این سفر خیلی طول دارد توشه داری یا نه این سفر سنکلاخ بیابانکه رونده اسب داری

باید در این سفر غریبی با آشنا داری در این سفر منزلی داری باید که در آن پیاده شوی بخودت
بگو ای خودم میگویند این سفر مار و عقرب بسیار دارد مشتری داری باید بخودت بگو که کوشید
آدمی در این سفر برهنه است ستری داری باید آفتاب گرمان برای آفتاب سوزان این سفر
داری باید بخودت بگو خصم خیلی داری مرافعه ترا پیش حاکم حق میبرند جواب چه داری همین
موعظها را از تو سؤال که چرا نشنیدی موثر نشد جواب اینها را داری باید بنده که از خودم
پرسیدم جواب ندادم تو اگر جواب داری خوبست حالا الحمد لله صحیح نشسته اید بیا شید یکی
از دو چیز را اختیار کنید یا اینکه تا در اینجائی کار ترا درست کن یا بگذار تا آن زلزلة الساعة
مبادی چند زلزلة الساعة داری یا بمیدانی اول زلزله خروج روح است این تعب دوم
زلزله عذاب قبر است زلزله حساب است زلزله میزان است زلزله سایر عقبات است که در هر یک
زلزلة الساعة داری اگر بنا داری کار ترا در اینجا که هستی درست کنی اول اصل کار ترا درست
کن که لا اله الا الله باشد همراهت بیاید آنکه اینکه لا اله الا الله میگویند با شک و ریب
خداوند عالم میفرماید دروغ میگوید باید بیت شک از دل بیرون رفته باشد تو فقط لا اله الا
الله بگوئی که زبان و دل مطابق هم باشد لا اله الا الله در زبان و دل یکی باشد مطابق باشد گاهی
لا اله الا الله در زبانت و در دل نیست این همین قدر ثمر دارد که در دنیا حفظ جان و مال آن
گوینده میکند ولی در آخرت هیچ ثمر ندارد گاهی در دل هست ولی برای علتی بر زبان نمیاید مثل
غش کردن و زخم بودن یا جراحت زبان یا خوان این یقینا ثمر دارد اگر چه بزبان هم نیاید گاهی
پاره گناهان است که مانع میشود از جاری شدن لا اله الا الله بر زبان چنانچه در حدیث آن
جوان محتضر است که در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بود چون وقت احتضارش
شد حضرت پیغمبر نزد او تشریف بردند و در مقام تلقینش برآمد فرمود بگو لا اله الا الله

زبان جوان بر نمیگشت حضرت پرسید چه گناه دارد گفتند عاق مادرش است حضرت در طلب آن
زن کبیر فرستاد او را آوردند و فرمودند طلب حلالی جوان کرد آن زن عرض کرد پسر من چشم مرا
زده است کور کرده است از او راضی نمیشوم حضرت فرمود راضی نمیشوی او را آتش بزنند
عرض کرد از تقصیرش گذشتم بعد حضرت بجوان فرمود بگو لا اله الا الله جوان زبانش باز شد
گفت لا اله الا الله باری حرف زیارت میخوانی وقلبی لقلبکم سلم دروغ میگوئی خوبست بخوانی
(دل من با دل شما دوست است)
وقلبی لقلبکم حرب چرا بجهة اینکه منبر سندان بزرگواران و تو بمنزله ایشانم باید بفرمائید
(و دل من با دل شما دشمن است)
إنا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا با وجود آن طاعات و عبادات که داشتند و تو با اینهمه
گناه نمیترسی مترس اقلا فی الجمله ترس آمد کار ترا درست میکنی اگر بنا آمد نخواهد درست شد
اگر تو سبک اول باید طوری کنی که لا اله الا الله همراهت بیاید باید اینکه کلمه طیبه در قلبت راسخ
شود عیب کار در همین است که کلمه لا اله الا الله در قلبت راسخ نیست تمام اهتمام آنست که
لا اله الا الله محکم میشود حالا یک نظری بکن تا لا اله الا الله محکم کنی همین زمین که الان
در روی آن نشسته در روی آبست آب روی چیست روی هوا و روی چیست روی چیزی نامست
مگر اینکه بقدرة حضرت رب العزة همانطور باقی و برقرار است تامل کن بفهم چه میگویم این زمین
مثل هندوانه ایست در توی آب که اطراف آن مورچها باشند از هر طرف آن مورچهای پاهاشان
بطرف آسمانست حالا این زمین با طرافش و ما همه ما هستیم ماها که در اینمکان هستیم پاها
روی زمین است سرهای طرف آسمان همین طور کسانیکه در زیر اینمکان هستند پاهاشان
روی زمینست سرهاشان طرف آسمان فکر کن بفهم و بگو لا اله الا الله تا راسخ شود و
در دل بماند که نرود بعد از انکه این را درست کردید و راسخ شد بعد از آن کارت درست
میشود بگریه کردن از خوف خدا تا قدرت دارید چشم را دید گریه از خوف خدا بکنید گفتم

بعد از دو سوخ ایمان کریه کنی کار تو دست مثبتی حالا اختیار داری میخواهی الان یک
قطره اشك بریزی برایت عذر کند نمیخواهی نکاهدار اشکت را و واکذار کن تا قیامت که هر چه
اشك داری بریزی و خونداری از چشمت بریزی اصلا برایت ثمر نکند و نفع نبخشد
خواهی الان خدا را بخوان و یا الله بکو تا در جوابت لبیك بفرماید فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ
نمیخواهی بکذار تا قیامت که بکویند بتو که دیکر حالا مرخص نیستی که یا الله بکوئی حالا چشم
داری یکقطره اشکی در اینمجلس یا ینه‌های شب بریز حالا زبان داری یا الله درستی بکو
این هستی که داری باب توبه غسلش بده بلکه یا از قران برایش بخوان یعنی در دلت اثر کند
و نازل بقلبت بشود و ترس پیدا کنی و خوف بتو غلبه کند زیرا که اکر قران الآن بدلت نازل
شده ترس پیدا شد برایت اثر میکند و الا اکر هزار قران سر قبرت بخوانند ثمر ندارد و قران
بکفن نوشتن که مخلوط بچرك و خون شود برایت اکر کناه نداشته باشد ثمر ندارد قرانرا باید
بقلبت بنویسی که ثمر دارد و ورق دین برکشته است همه بعکس شده قرانرا باید بقلب بنویسند
بر کفن نوشتند کفتم قرانرا بقلبت نازل کن حالا میخواهم تجربه کنیم ببینیم از قران چیزی
داخل دلت میشود یا نمیشود و بر فرض که نازل شد میماند یا نه وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ
شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا اهل ایمانرا از قران نفع میدهد
اما اهل کفر را نفع نمیدهد وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى انشاء الله خود ترا باین تجربه دیکر که
داور ایشان کوری است
الان نفع برایت دارد قران بدانکه در آخرت هم نفعدارد و الا ندارد در باره مطلبی که
امروز مناسبت بیان شود ذکر کنیم امروز جمعی از مردم سعید شدند و جمعی بدل سعادت
دارند که بیان میشود حالا امروز کسانی که مستطیع بودند سال اول استطاعتشان هم
بود الان احرام بستند سعید شدند و انهائیکه مستطیع در اینسال بوده اند بی عذر

نرفته اند الان مامورند که احرام ببندند در وادی عقیق روز عرفه فرضکن مستطیع
در طهران است یا و لرمیشود میکویند برو بکوه عرفات چون نمیتواند برود خودش
تقصیر کرده است شقی میشود حالا ببینیم تارك حج عملی از او صحیح است یعنی عملها دیکرش
با فرض ترك حج صحیح هست یا نه محل تامل است باید تامل کرد باری فقر و استطاعت هم
مسئله ایست اشاره شود اغلب مردم چون راه دور است قدری سهل است حالا مستطیع اند
و مدینه طیبه جزء استطاعت نیست خداوند عالم تفضلا ثواب مدینه را هم میدهد پس هیچ
کس برود عرض امروز بعضی سعید شدند و انها کسانیند که در وادی عقیق احرام
بسته اند و بعضی شقی شده اند و انها کسانیند که مستطیع شده اند بوده و نرفته اند اینها
همه از عدم اعتقاد شخص میشود و الا چرا باید ترك حج بیعلتی کنند که خود تاخیرش از
کناهان کبیره مهلکه است و اکر العیاذ بالله بمیرد و تارك باشد در زمره یهود و نصاری
و در قبر انها باشد و ان ثوابی که خدا در حج قرار داده از خود فوت مینماید حضرت
سید الشهداء سلام الله علیه خودش بیست سفر حج کرده است پیاده نه پیاده پیاده
بلکه با پای برهنه سفر حج میکرد باری کفتم بعضی دیکر بلی سعادت دارند و انها کسانی اند
که امروز در حرم حسینی سلام الله علیه بزیارت مشرف هستند باری کفتیم حضرت زیارتی
دارد زیارتش و فضائلی دارد زیارتش و زیارت مخصوصه اش فضائل دارد اما عرفه افضل
همه زیارات حضرتست ظاهرا حتی از محرم بعضی خیال میکنند اول مصیبت حضرت هشتم و
نهم ذیحجه است حضرت سید الشهداء از ترس متابعت یزید ملعون از مدینه بمکه
امده بود تا این ایام در مکه معظمه بود بعد دانستند که یزید ملعون قرار داده است سی
نفر از شیاطین بنی امیه با سپاهشان لعنهم الله در مکه حضرترا شهید کنند حضرت

بطور خفا حج را بدل بعمره کرد بلی مسجد الحرام بیت خداست کفار را نمیکشند برای وحوش و
طیور و حیوانات دیگر و شکارها بیت است در حرم کشتن آنها و کرفتن آنها حرامست برای درختها
بیت است علفها بر ایشان بیت است حتی برای ریشه علفها بیت است حتی اگر شاخه درخت در حرم
باشد و ریشه در حل یا ریشه در حرم باشد و شاخه در حل بیت است خلاصه حرم خدا برای
وحوش و کفار (و سایرین) بیت است ولی برای این مظلوم بیت نشد خوب ملتفت باشید اسرار کار این
بزرگوار را بعد از آنکه معلوم شد حضرت را کید کنند حج را بدل بعمره کرد مردم بار
کردند بجهة عرفات حضرت بار کرد (بسمت) کربلای پر بلا حالا ببینید مرتبه آن بزرگوار را عباد الله
که عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر بود عرض کردند یا بن رسول
الله چرا از مکه بیرون میروید حضرت فرمود من نمیخواهم حرمت این کعبه بواسطه من
برداشته شود اَخافُ اَنْ تُستَحلّ بی حرمَ البَیتِ الحَرام ببین خداوند عالم در عوض اینکلمه
خواص کعبه را به سید الشهدا بقدر چهل خاصیت برای بیت الله الحرام هست خداوند
عالم همه (آنها) به سید الشهدا داده است در مقابل این یک کلمه در خصایص الحسینیه مسطور است
که فرمود اول خداوند عالم در روز عرفه نظر بزوار سید الشهدا میکند بعد بواقفین
در عرفات و همچنین سایر خاصیتهای کعبه همه را خدا به سید الشهدا داد حتی در مسائل
جزئیه مثل قصر و اتمام (کیفیت) قرار داد که شخص مسافر در حرم سید الشهدا مختار باشد در آن
چنانچه در بیت الله الحرام قرار داد و همین طور سایر مسائل که خدا همه را برای اینکلمه
به سید الشهدا داد و چون این واقعه برای حضرت سید الشهدا در مکه در هشتم و نهم
ذیحجه بوده است پس اول مصیبت کربلا هشتم و نهم ذیحجه است نه اول عاشورا (روز) همان
که حضرت از مکه فرار کرد بیرون آمدند و کوفه همان روز شهادت حضرت مسلم سلام الله علیه

اتفاق شده بود حضرت سید الشهدا علیه السلام در روز هشتم و نهم در مکه خطبه اداکرد خواند
اصحاب و یاران خود را جمع نموده و از ظلم معویه و یزید ایشان را باخبر کرد و هر یک را بطرفی فرستاد
که دین خدا را بمردم بگویند بعد از آن بیعت داد که اینهم تفصیلی دارد بعد از آن مژده
داد و این سه چیز است که در این ایام وارد است اما بیعت را برای سید الشهدا جبرئیل
گرفت که مردم بیایند نصرت و یاری آنحضرت کنند برای احیای دین خداوند عالم حالا
هم میشود بیعت با حضرت سید الشهدا علیه السلام کنند عرض کنند یا اباعبدالله اگر روز نبودیم که
با تو بیعت کنیم برای یاری تو الان برای یاری تو بیعت کردیم و یاری آنحضرت یاری دین
خداوند عالم است حضرت سید الشهدا فرمود که شوق ملاقات اسلافم کرده ام مانند
شوق یعقوب بیوسف و مردم بکربلا برای شهید شدن خُیّرَ لی مَصرَعٌ اَنا لاقیهِ
او آمد در کربلا برای آنکه شهید شود برای دین خدا او آمد برای آنکه خونش در آن زمین
ریخته شود برای آنکه مردم گناه نکنند مجاورین قبر مبارکش آمده اند بکربلا برای
گناه کردن ای مجاورین قبرش همان ریخته شدن خونش بس است دیگر شما اذیتش نکنید
بگناه در اطراف قبر مبارکش باری بعد از آن حضرت خودش دو سه کلمه روضه خوانی
برای خودش کرد و چند کلمه از مصیبتهای خودش فرمود کَاَنّی بِاَوصالی تُقَطّعُها
عَسَلانُ الفَلَواتِ بَینَ النَّواویسِ وَ کَربَلاءَ فَیَملَانَّ مِنّی اَکراشاً جُوفاً وَ اَجرِبَةً سُغباً
لا مَحیصَ عَن یَومٍ خُطَّ بِالقَلَمِ رِضَی اللهِ رِضانا اَهلَ البَیتِ نَصبِرُ عَلی بَلائِهِ وَ یُوَفّینا
اُجورَ الصّابِرینَ کانه الان میبینم که گرگان امت اعضای مرا در میانه نواویس و کربلا
پاره پاره کرده اند و غصه‌ها دل پر غصه شان را بوما اهل بیت شفا داده اند از قضاها
خدا اگر بزنیت و هر چه را خدا راضی است ما اهل بیت پیغمبران راضی هستیم بعد تسلیه

خودش باهل خودش میدهد که عوض این بلاها در جوار رحمت پیغمبر خواهند بود
لَن تَشُذَّ عَن رَسُولِ اللّٰهِ اى لُحْمَةٌ بَلْ هِىَ مَجمُوعَةٌ لَهُ فِى حَظِيرَةِ الْقُدْسِ تَقَرُّ بِهِمْ
عَيْنُهُ وَيُنَجَّزُ لَهُمْ وَعْدُهُ بعد ندای یاری و صدای رحیل زاد بطرف کربلا فرمود
مَنْ كَانَ بَاذِلاً فِينَا مُهْجَتَهُ وَمُوَطِّناً عَلَى لِقَاءِ اللّٰهِ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّى رَاحِلٌ مُصْبِحاً إِنْ شَاءَ اللّٰهُ
هر کس در راه ما خونش را میریزد و بلا میکشد و شوق ملاقات خوشنودی خدا دارد بیاید
که من فردا صبح از مکه کوچ میکنم اَنْتَ تَعرض میکنم یا اباعبدالله خودت که برای کشته
شدن بطرف کربلا روانه شدی اولاد و اصحاب را هم خبر کردی تا از همان مکه احرام کشته
شدن ببندند لا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم فنسئلك اللهم یا الله یا الله

بسم الله الرحمن الرحيم

تَبَارَكَ اللّٰهُ الَّذِى تَوَحَّدَ بِالْعَظَمَةِ وَالْجَلَالِ وَتَفَرَّدَ بِالْكِبْرِيَاءِ وَالْكَمَالِ لَهُ الْعُلُوُّ الْأَعْلَى
فَوْقَ كُلِّ عَالٍ وَالْجَلَالُ الْأَمْجَدُ فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ تَلَأْلَأَ فِى ظُلَمِ اللَّيَالِى أَنْوَارُ حِكْمَتِهِ الْبَاهِرَةِ
وَاسْتَبَانَ عَلَى صَفَحَاتِ الْأَيَّامِ آثَارُ سَلْطَنَتِهِ الْقَاهِرَةِ نَحْمَدُهُ عَلَى الْآئِهِ الْمُتَوَاتِرَةِ
الْمُتَكَاثِرَةِ وَنَشْكُرُهُ عَلَى نَعْمَائِهِ الزَّاهِرَةِ الظَّاهِرَةِ وَنُصَلِّى وَنُسَلِّمُ عَلَى نَبِيِّهِ ذِى الشَّرَفِ
الْأَقْدَسِ وَمَجْمَعِ سُلَالَةِ الْمَجْدِ الْأَقْدَمِ فِى مَحَلِّ الْأَنْفُسِ الْمُنْتَخَبِ مِنْ دَوْحَةِ الْأَزْكِيَاءِ وَ
الْمُنْتَجَبِ مِنْ مِشْكَوةِ الضِّيَاءِ وَمَغْرِسِ الْفَخَارِ الْمُعْرِقِ وَفَرْعِ الْعَلَاءِ الْمُثْمِرِ الْمُورِقِ وَعَلَى أَهْلِ
بَيْتِهِ أَئِمَّةِ الْأَنَامِ وَمَصَابِيحِ الظَّلَامِ وَيَنَابِيعِ الْأَحْكَامِ وَالدُّعَاةِ إِلَى دَارِ السَّلَامِ عَلَيْهِمْ
مِنَ اللّٰهِ أَفْضَلُ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ مَا تَتَابَعَ اللَّيَالِى وَالْأَيَّامُ وَتَعَاقَبَتِ الدُّهُورُ وَالْأَعْوَامُ
انْفَصَمَ حَبْلُ الدِّينِ وَتَزَعْزَعَتْ أَسَاطِينُ الْيَقِينِ وَتَرَجْرَجَتِ الْأُمُورُ بِنَاءً خَالِبٍ
از اهل این زمان که از کلام نبی و وصی نبی علیهم السلام میفرماید عصی الرحمن واطیع

الشيطان خداوند رحمن را معصیت میکنند و شیطان را اطاعت شیطان در این زمان
مطاع است مردم اطاعت او میکنند و خدا را عاصی هستند ظَهَرَتْ شِقْوَةُ الْغُرُورِ
وَحَسَدُ الصُّدُورِ غرور و حسد امثال اینها از صفات خبیثه هلاک میکنند ظهر
الْفَسَادُ فِى الْأَرْضِ میگوید عمل بد بر خدا میکنیم و خیال اینکه مفسد فی الارض هستند
أَفَبِهَذَا تُرِيدُونَ أَنْ تُجَاوِرُوا اللّٰهَ فِى دَارِ قُدْسِهِ وَتَكُونُوا أَعَزَّ أَوْلِيَائِهِ عِنْدَهُ هَيْهَاتَ لَا
يُخْدَعُ اللّٰهُ عَنْ جَنَّتِهِ وَلَا تُنَالُ مَرْضَاتُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ با این حال امید قرب بحضرت ذو الجلال
هم دارید میخواهید با این قسم سلوک با خدا که بنده از عقاب و عذاب او نجات هم بیابید
هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا يُخْدَعُ اللّٰهُ عَنْ جَنَّتِهِ گول نمیخورد نمیشود ما لک بهشت شد و برضات
خدا بی اطاعت نمیشود رسید کار ما خراب است اصلا در فکر نیستیم اقلا گاهی دعا بکن که
خداوند عالم ترا توفیق طاعت و بندگی مرحمت کند و از شر شیطان و شیطان نفس اماره
نجات بدهد و عفو از تقصیرات کند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با آن همه طاعت و عبادت
دعا میکند در جائی میگوید هَبْ لَنَا فِى هَذَا الْمَقَامِ رِضَاكَ وَأَغْنِنَا عَنْ مَدِّ الْأَيْدِى
بِسِوَاكَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ در جای دیگر میگوید اِسْتَأْمَنَنَا اللّٰهُ وَإِيَّاكُمْ بِطَاعَتِهِ
وَعَفَى عَنِّى وَعَنْكُمْ بِعَفْوِهِ وَفَضْلِهِ حضرت امیر دعا میکند که خدا ما را همیشه بطاعت
بدارد و عفو از گناهان بعفو و فضل خودش کند اما ما ها اینکلمه را نمیگوئیم دعا
نمیکنیم میگوئیم که ما شیخ یا ملا یا سید هستیم استغفار نمیکنند مردم از گناهان خودشان
کارها باینقسم درست نمیشود چاره باید کرد و چاره هم از خودمان نداریم باید متوسل
بکسانی شویم که ایشان علاج کارها را در دست مبدا نند او ل باید رابطه پیدا کرد بعد
از آن متوسل شد اینکارهای ظاهری نسبت بآن بزرگواران بکارت نمیخورد رابطه

حقیقی پیدا کن محبت و دوست حقیقی بشو نه زبانی و صوری در زمان حضرت امیر المؤمنین
برای آنحضرت دو قسم اصحاب بود یک جوره آنهائی بودند که اگر از خدمتش دور می
شدند میفرمود آه شوقاً الی فلان و الی فلان و اگر از دنیا رفته بودند افسوس
بر ایشان میخورد و میفرمود این اخوانی الذین رکبوا الطریق و مضوا علی الحق این
عمار و این مالک بن تیهان و این ذو الشهادتین و این نظائرهم من اخوانهم
الذین تعاقدوا علی المنیة و ابرد برؤسهم الی الفجرة بلکه بر ایشان گریه میکرد چنانچه
راوی گفت ثم ضرب علیه السلام یده علی لحیته الشریفة الکریمة فاطال البکاء گریه
طولانی بر ایشان کرد فرمود اوه علی اخوانی الذین تلوا القرآن فاحکموه و تدبروا
الفرائض فاقاموه و احیوا السنة و اماتوا البدعة یکجوره دیگری از اصحاب حضرت
آنها بودند که در خدمتش بودند حضرت میفرمود کاش شما در لشکر معویه بودید کاش
معاویه بده تا از شما از من میگرفت یکی از لشکرش را بمن میداد میفرمود کاش شما
نمیشناختم و شما هم مرا نمیشناختید قسم میخورد و الله لوددت ان معویة صارفنی
بکم صرف الدینار بالدرهم فاخذ منی عشرة منکم و اعطانی واحدا منهم و الله لوددت
انی لم اعرفکم و لم تعرفونی فانه معرفة جرت ندما لقد وریتم صدری غیظا و افسدتم
علی امری بالخذلان شخصی آمد خدمت حضرت سلام کرد و گفت یا علی انی لاحبک فی الله
حضرت فرمود انی لابغضک فی الله چرا گفت حضرت بجهة اینکه میدانست همان
زبانش میگوید رابطه حقیقی ندارد حالا ببین تو از کدام یک از اینجوره هستی گر
گفتم اگر نداری از قسم دویم خودت ببین مسلم لکم هستی یا خوب لکم اگر در یک رابطه
حقیقی نداری خوب لکم هستی علاج کن بدان باری اینمجلس مجلس موعظه است بعضی در مجالس

موعظه تحصیل شقاوت میکنند بعضی تحصیل هدایت بعضی مجهول الحال اند خدا
کند که ما یک مجلس موعظه داشته باشیم که مجلس هدایت باشد میترسم در اینمجلس موعظه
هدایت نشوی بگذاری برای مجلس موعظه دیگر که ثمر بحالت نداشته باشد مجلس موعظه در وقت
مردن داری در قبر داری در قیامت داری در مواقف قیامت داری باری موعظه الان برایت
ثمر دارد حالا میخواهم موعظه کنم از جمله موعظها که اول و اصل همه موعظهاست باید
ملاحظه خود بکنی که امروز بنشان دین ما و شما مرکبست از لا اله الا الله محمد رسول الله
قرآن کتاب الله و الائمة المعصومین حجج الله اینها دین شماست اول ببین لا اله الا الله
که میگوئی در دستت یا نه بعد محمد رسول الله بعد امیر المؤمنین و اولاده الطاهرین
حجج ببین حقیقة و واقعا قلبا اعتقاد داری یا نداری حرکتی بان بکارت نماید باید
در تقلب باشد تا ایمان همراهت باشد کاری بکن خاطر جمع بشوی که فی الجمله اندک ایمان
همراهت میباید که نجاة داری و الا اگر بالمره بی ایمان بروی هر گر چیزی برایت ثمر ندارد گفتم
اگر ایمان اندکی همراهت باید ثمر دارد چونکه ایمان درجات مختلفه دارد بعضی کامل الایمان
هستند که اول مردن خلاص از عقوبات هستند اول مرات اول راحت و اینکه استراحت
آنهاست بعضی دیگر از سکرات خلاص میشوند بعضی در قبر بعضی در اواسط و اواخر
برزخ بعضی در عقبه اول بعضی در سایر عقبات تا صراط خلاص میشوند بعضی تا مقضی
الامر خلاص میشوند بعضی از اینها هم خلاص نمیشوند بجهنم هم میروند بعضی یکب عذ
در جهنم عذاب میشوند بعضی یکروز بعضی زیاد بعضی هستند هزار سال در جهنم
عذاب میشوند چون اندکی و ذره از ایمان همراه خودشان بوده اند و در دلش هست
بعد از هزار سال عذاب یادش میاید دو اسم مبارک خداوند عالم یا حنان یا منان

میکویند او جهنم بجاه میها اینها این هم که بعد از هزار سال عذاب خلاص میشوند خود
از خلود در جهنم بهتر است در روایتست اینها که بجهنم افتاده اند ایشان از در عین حسرت
شست و شوی میدهند که نورانی شوند بجهت اینکه اهل بهشت بخار امیشناسند می
میکویند اینها جهنمیها هستند باینها تلخ میکنند در بخدا عرض میکنند خدا از دل اهل
بهشت بیرون میبرد قال علیه السلام فی حق العصاة من اهل الحق یخرجون من النار وهم
کالحمم او کالفحم فیراهم اهل الجنة فیقولون هؤلاء جهنمیون فیؤمر بهم فیغمسون فی عین
الحیوة فیخرجون ووجوههم کالبدر فی لیلة تمامه خلاصه یکقدری خود ترا زحمت بده
حواست را جمع کن فکر کن یکساعت فکر در این عمری دارد باید زحمت کشید بتحصیل ثمرات
اخرت نمود هر کس که بتحصیل ثمر زندگانی دنیا کرد خاصیتش اینستکه کتابها میبرند اما
ثمرات اخرت خاصیتش زندگانی ذاتی و نعیم جاوید و پادشاهی ملک باقیست یکی از اول
اصول دین که لا اله الا الله است میکویم لا اله الا الله که میکوئی ببین رابطه با خدا
داری یا نداری ملاحظه کن ببین اینطور حالت که تو داری این بنده کیست یا نه ای بی
انصاف اکر نوکری داشته باشی اینقسم با و رفتار میکنی که با خداوند رفتار داری
اکر بخواهی یکعمل بکنی نوکر ترا بیرون میکنی که او بکار تو مطلع نشود اما بخدا
اعتنا نداری همه عملهای بد را در حضور او میکنی ببین که اکر نوکرت یک کار بد
بکند تو او را از پیش خود بیرونش میکنی با انکه او را نه خلق کرده و نه روزیش با تو
نه احیاش نه اماتهاش ببین که خدا اینهمه کارها که داری سوای نکرد اینها هم یعنی
ترس نداشتن حیا نکردن ناشی است از بی اعتقادی بی ایمانی خودت ببین ایمان
حقیقی داری یا نه نشانه حقیقت ایمان اینست که خدا میفرماید انما المؤمنون الذین

اذا ذکر الله وجلت قلوبهم اکر دیدی که خدا اشک دلت ترسید بدان ایمان حقیقی داری
والا نداری چون دلت نمیترسید لهذا نه تقوی داری نه خلوص داری نه خوف داری نه کریه نه
سایر چیزهای دیکر یکچیز یکه در میان مردم مانده است همین است که میکویند امید ما
بخداست حضرت امیر المؤمنین علیه السلم خبر از اینکارها داده در حدیث صریح صحیح قطعی
یدعی بزعمه انه یرجو الله کذب والعظیم ما باله لا یتبین رجاؤه فی عمله فکل من رجا
عرف رجاؤه فی عمله الا رجاء الله فانه مدخول وکل خوف محقق الا خوف الله فانه
معلول در امورات دنیا چرا میکوئی خدا اکر رحمت این دروغ است چنانچه حضرت امیر
قسم یاد فرمود بخداوند عظیم اینکه دروغ شد سایر رابطه که با خداوند عالم ندی
یعنی با خداوند عالم هیچ علاقه نداریم خوب مطلب اینستکه میبینیم تمام علاقها با خدا
بریده شده است با طاعات و عبادات هیچ میانه نداریم واز معصیتها چیزی باقی
نکذاشته ایم تمام کناهان و معصیتها را کرده ایم که بدتر از اینها است مثلا
زنا نکرده ولی غیبت کرده که بدتر از او است زنا با مادر و خواهر و دختر و سایر محارم نکرده
ولی چیزی که بدتر از اینها است بهفتاد مقابل یا بیشتر کرده یکدرهم ربا اشد من سبعین
زنیة کلها بذات المحرم پیغمبر و امام نکشته اما نماز را عمدا ترک کرده که کناهش مثل
او است یا بالاتر همین طور سایر چیزها که کرده ببین اکر بخواهی الان بروی بعالم اخرت
نماز سوغاتی داری برای نکیر و منکر ببری یا نداری ببین با لا اله الا الله راستی داری
یا همه اش دروغ است در تحدیث که از بعضی میکنند لا اله الا الله را میکوید خطاب
کذبت دروغ کفتی سببش اینستکه واقع و حقیقت ندارد چونکه رابطه تو با خداوند
که الان بریده شده است اما حال تو با قران که یکجزو دینت قرانست چیست [illegible]

خداوند عالم شفا و رحمت برای اهلش قرار داده برای تو چنین شده‌ام از مخوفات آن
هیچ نترسیده‌ام با آنکه چهار سوره اند که مشیبه اند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود این
چهار سوره پیر کرده اند بعضی از اصحاب وقتیکه اینها نازل شد مبهوت و متحیر شدند خدا
میفرماید اگر این قرآن را بکوه بخوانی میلرزد لَوْ أَنْزَلْنَا هٰذَا الْقُرْآنَ عَلٰى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا
مُتَصَدِّعًا ولید ملعون پدر خالد ملعون با آن شقاوت وقتیکه حضرت پیغمبر
بر او خواند این آیات مبارکات را ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا وَبَنِينَ
شُهُودًا وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا سَأُرْهِقُهُ
صَعُودًا إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ
ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ موی ولید ملعون لرزید گفت فَقَالَ إِنْ هٰذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ إِنْ هٰذَا
إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ نسبت این مکر سحر و نسبت این مکر قول خدا و ند عالم فرمود سَأُصْلِيهِ
سَقَرَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ ولید ملعون با آن کفرش در
طغیانش در او این آیات فی الجمله تاثیر کرد و ترسید من ترسم در تو تاثیر نکرده باشد
قرآن کتابیست باید در تو تاثیر بکند قرآن چاپی سه قران خریده برایت ثمر ندارد باید
در تو تاثیر بکند این بلاغ را برایت بخوانم ببینم در تو تاثیر میکند یا نه برای ترس و
تخویف و اتمام حجت اگر نبود در قرآن مگر این یک آیه أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
خدا میفرماید وَلَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ یا قوم
لا إله إلا الله الواحد القهار وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ لِيَجْزِيَ اللّٰهُ كُلَّ
نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللّٰهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ جزو دیگر از دین محمد رسول الله است میگو
امت پیغمبر هستم ببینم پیغمبر را و در تو تاثیر کرده یا نه ببینم اوصاف آنحضرت و افعال

او در تو تاثیر کرده است مثل او هستی یا نه حالاتش را حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مجملا بیان
میفرماید و لقد كان صلى الله عليه وآله يأكل على الأرض ويجلس جلسة العبد ويخصف بيده
نعله ويرقع بيده ثوبه ويركب الحمار العاري ويردف خلفه ويكون الستر على باب
بيته فيكون فيه التصاوير فيقول يا فلانة لاحدى ازواجه غيبيه عني فاني اذا نظرت
اليه ذكرت الدنيا وزخارفها فاعرض عن الدنيا بقلبه وامات ذكرها عن نفسه و
احب ان تغيب زينتها عن عينيه حضرت غذا بشرا بود و وی میں میگذاشت مثل سفره موده
بروش نبد ها که نوع خاصی بود منشستید دست مبارک خودش کفشها او وصله میکرد
لباسش را بدستش وصله میزد بو خر برهنه سوار میشد یکی را هم بردیف خود منشاند
یکی از ازواج کو یا عایشه بود پرده یکوقت بدر خانه اش آویخته بود حضرت مطهر تغیر
میفرمود غیبه عنی تو دنیا و زینت آن عزیز بخاطرت است پس چه تاثیر کرده پیغمبر در تو آن
حضرت ام سلمه سلام الله علیها میفرمود شبی که حضرت پیغمبر پیش من تشریف داشت گاهی
میدیدم نیست رفتم ببینم کجاست دیدم در اطراف پشت بام افتاده انقدر گریه کرده
اطراف چشمش گل شده است و میگوید رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَىٰ نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا آن اوصاف
و افعالش این خوف و بر سر انگشت پا ایستادن برای عبادت شبهای طولانی بند کیش
در تو هیچ تاثیر کرده یا نه یکجزء دیگر دین علی و اولاده المعصومين حجج الله و
اولیائه است حالا نمیگویم مثل آن بزرگواران امیر المؤمنین و اولادش باش که از تو
خداوند عالم مثل زن بچه مرده گریه میکردند بلکه میگویم مثل مو رچه که دیده میترسد
متاثر بشو اگر یک قرآن از خوبت که بشود چه قدر ترس پیدا میکنی همانقدر از خدا
بترس که برتو در معیشت دنیا و آخرت تنگ بگیرد نمیگویم در راه خدا تمام مالت را انفاق

کن مانند آن بزرگواران بلکه بکشکم گرسنه و اسیر کن حضرت امام حسن علیه السلم با آنکه
بیست و پنج دفعه بمکهٔ معظمه زادها الله شرفاً پیاده رفت و سه مرتبه خرج من ماله جمیعاً
از مال خودش تماماً سه دفعه خارج شد همه را در راه خدا انفاق فرمود و دو مرتبه مشاطره
کرد تقسیم فرمود حتی النعل با وجود این هر وقت که اسم مرگ را میشنید رنگ مبارکش
زرد میشد میگوئی حضرت امام حسین علیه السلم ببین چه قدر خوف از خداوند عالم داشت
چه قدر عبادت داشت غیر از قضیه شهادتش در کربلا ببین بیست حج پیاده بلکه با پای
برهنه کرده است چه قدر انفاقات فی سبیل الله نموده ببین شب عاشورا مهلت گرفت
از کفار و اشرار برای آنکه نماز بخواند قرآن بخواند عبادت تنهای خدا را وداع کند جناب
تو نماز و قرآن و سایر عبادات بنظرت بیاید سید الساجدین علیه السلم اول نه امام است
نه دفعه از بس که عبادت کرده بود پیشانیش پینه بسته بود بند دعای صحیفه اش را
ببین ابد عنوانات دارد وکان من دعائه علیه السلم فی التذلل لله تعالی وکان من دعائه
اذا تضرع الی الله وکان من دعائه علیه السلم اذا ذکر الخطایا وکان من دعائه فی طلب
الرحمة وکان من دعائه علیه السلم فی التوبة ببین آخر عمل یکدام یک از اینها کردید هکذا عمل
یکدام یک از اعمال و عبادات ایشان علیهم السلم بود بد خالا منظورم اینستکه غرور میان
مردم را بردارم مجملاً دانستی که آن بزرگواران چه قدر عبادت داشتند با وجود آن چه
قدر از خدا ترس داشتند میخواهم تو با آن همه گناهان هزار و هزار ایشان خوف پیدا کنی
آن بزرگواران بنص قرآن میفرمایند انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا اما تو چنین
خاطر جمع هستی این خاطر جمعیها کارتان خرابست میگوئید ما را نترسان موعظه میکنم
که بترسید زیرا که مثل حضرت رسول صلی الله علیه و آله بامر قل انی اخاف ان عصیت ربی

از خدا میترسید بخوف تو از پیغمبر بالاتر نیست بترس التماس میکنم ترا بترس بگو نمیترسم
گفتم التماس کردم که بترس ولی میبینم نمیترسند اگر باز هم بگویم بترس نمیترسند فی شقوق
الغرور جاهای از غرور در میان مردم هست که نمیترسند حالا خوشتان میاید که کسی
بگوید معصیت کنید گناه کنید تا نائب ابلیس شود شما را جری کند در گناهان حالا
گویم دلتان میخواهد معصیت کنید بکنید اما بشرط چند یکی آنکه معصیت خدا را
بکنید بشرط آنکه رزق او را نخورید شرط دیگر آنکه معصیت خدا را بکنید بشرط آنکه از
مملکتش بیرون بروید در میان کشتی نشسته با ناخدا دعوی داری شرط دیگر آنکه معصیت
بکن اما مأمور که آمد بیرون بگو نمیروم معصیت بکن بشرط آنکه وقتیکه ندای وقفوهم
انهم مسئولون را بشنوی در صف حاضر نشو بمحض اراده خدا تمام خلایق صف زده ایستاده
میشوند ندا میرسد ما لکم لا تناصرون تبعه بکرد ولی نشو تا در آنوقت اذیت کند
امروز مطلب دیگری دارم روز هشتم و نهم حرف بزنیم ادراک ثواب عرفات نشود در
هفتم و هشتم ذیحجه اول مصیبت کربلا است نه هفتم و هشتم محرم حضرت سید الشهداء
روز هفتم و هشتم ذیحجه در مکه معظمه از حج عدول کرد بعمره مفرده اعمال عمرهٔ مفرده را
بجای آورد و مسافر سفر کربلا شد سه کیفیت از آن حضرت در آنوقت ظاهر شد یکی خطبه
خواند موعظه کرد یکی از مصیبتهایش در آن حال نگذاشتند حجش تمام شود در سنت
از احرام حج محل شود ولی احرام بست بحج دیگر بلکه احرام بست برای حج دیگر از هر بلا
که محل شد احرام بست بحج دیگر یکی از کیفیات حضرت سید الشهداء سلام الله علیه اینست
که ایستاد در پیش خانه کعبه در وقتیکه مردم احرام برای عرفات در روز هشتم ذیحجه میبستند
خطبه و موعظه و اشاره کردیم خوانده است بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله وما

شاء الله ولا قوة الا بالله وصلى الله على رسوله خط الموت على ولد ادم مخط
القلادة على جيد الفتاة وما اولهنى الى اسلافى اشتياق يعقوب الى يوسف و
خير لى مصرع انا لاقيه كانى باوصالى تقطعها عسلان الفلوات بين النواويس
وكربلا يعنى مردن براى اولاد ادم است و مردن اولاد ادم مثل انستكه زنهاى جوان قلاده
بكردن كنند بسرعت ارزش نمايند بعد فرمود از براى ملاقات اسلافم بى اختيارم
و شوق خدمت انها دارم مانند شوق يعقوب بيوسف بعد فرمود بسوى زمين كربلا
مبروم ان زمينى كه خدا از ادو روز دحو الارض اختيار فرموده است كه باید در انجا كشته
شود سيد الشهدا باين ارض اقدس زمين مبارك امد براى كشته شدن بعضى شيعها
ميايند براى معصيت كردن فرمود كانى باوصالى تقطعها عسلان الفلوات كويا
مى بينم رك و پيوند اعضاى مرا پاره پاره ميكنند كركان بيابانها اين رك و پيوندها
كه جدا ميشوند از حضرت سيد الشهدا كوشت و رك حضرت پيغمبر است در اخر فرمود من كان
باذلا فينا مهجته و موطنا على لقاء الله نفسه فليرحل معنا فانى راحل مصبحا انشاء الله
اى مردم هر كه خدا را ميخواهد و خونش را در راه ما ميريزد فردا كوچ ميكنم بيايد فرمود
رك و پيوندهاى مرا ميان نواويس و كربلا قطع ميكنند كربلا دور خيمكاه است و نواويس
اينجا ئيكه الان مقام مبارك است
طرف حضرت عباس عليه السلام فرمود پيوندهاى مرا قطع ميكنند سه احتمال دارد اول
مراد از رك و پيوند قطعه شدن بستكان انحضرت باشد يعنى اولاد و برادران و اصحاب
شهيد ميكنند دوم مراد از قطعه شدن رك و پيوندها جدا شدن اعضاى خود ان
مبارك
حضرت باشد يعنى دست را انكشت را سر را رك هاى سر را و ساير اعضاى مرا در كربلا
قطع ميكنند سيم شايد اوصالى تقطعها دليل باشد براينكه حضرت را پايمال اسبان

نانجيب ميخ دند در صحراى كربلا لا حول و لا قوة الا بالله العلى العظيم نسئلك اللهم
بحق هذا المظلوم يا الله يا الله يا الله

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك يا من دانت له السموات والارضون بالعبودية واقرتله بالوحدانية وتجلى
للقلوب بالعظمة وقدر على الاشياء بالقدرة فلا الابصار تستطيع رؤيته ولا
العقول تهتدى الى عظمته توحد بالعظمة والبقاء وتفرد بالمن والكبرياء واستخلص
بالنور والضياء نحمده على تواتر النعماء ونشكره على تضافر الالاء ونصلى ونسلم
على نبيه محمد سيد الانبياء واكمل الاصفياء وعلى اهل بيته ائمة الهدى ومصابيح
الدجى واعلام التقى وذوى النهى واولى الحجى وورثة الانبياء عليهم من الله
الاف من التحية والثناء ما دامت الخضراء على الغبراء واستنارت الغبراء من الخضراء
اعوذ بالله من الشيطان اللعين الرجيم الم يان للذين امنوا ان تخشع قلوبهم
لذكر الله وما نزل من الحق ولا يكونوا كالذين اوتوا الكتاب من قبل فطال عليهم
الامد فقست قلوبهم وكثير منهم فاسقون پروردكار عالم جلت عظمته درمقام
عتاب ميفرمايد مثل كسيكه از كسى كله داشته باشد ايكسانيكه ميكوئيد ايمان آورده ايم
هنوز وقت ان نشده كه قلبهاى شما خاشع شود براى خدا و انچه كه نازل شده از حق
هنوز ايمان نياورده ايد و نباشيد مثل انكسانيكه پيش از شما بودند با قساوت
قلب و فاسق شدند از اهل كتاب در بعضى از روايات است كه كسى از امام جعفر صادق ع
سؤال از اية شريفه اولم نعمركم ما يتذكر فيه من تذكر نمود حضرت فرمود
كه اين توبيخ است براى پسر هجده ساله پس چون اينمدت كذشت بن خطاب برا او منبر ميايد

اگر کسی متذکر دین خدای مبین نشود و فکر نکند در این باب لابد خاشع نمیشود حالا
ملتفت باش که قلبت برای خدا خاشع باشد اگر با علم و خشوع رضا و تحمل نمانی و این حالت را
از خودت دفع نکنی بدانکه ایمان از دستت میرود و در آخر کار بی ایمان میروی حالا
میخواهم بعضی چیزها را که خشوع یابن برای قلبها حاصل میشود بگویم بلکه خشوع اصل ایمانت
کرد در قلبت بماند تصور ایمان که توحید و نبوت و امامت و معاد است بر این عبری ندارد
تصدیق واجب است پس باید تصدیق باشد که ایمان راسخ شود و با این حالت که
اصل التصدیق در تو نیست که ایمان راسخ میشود اگر ایمان راسخ نشود در قلب شما این
طور سلوک و رفتار نخواهید کرد و این سلوک و رفتار که حالا دارید سلوک کسیست که
متزلزل در دین باشد پس هنوز ایمان داخل در قلبتان نشده است میخواهم بلکه ادخال
ایمان در قلبت بشود که خشوع در قلب حاصل کرده و ادخال ایمان در قلب آسانست
و آن از نظر کردن بهریک از اجزاء عالم حاصل میشود مثلا در یک ذره خاک اگر نظر کنی
برای آن خاصیتها خواهی یافت خاک را کی خلق کرده است دولتها خلق کرده‌اند
خاصیتها را کی باو داده خدا بعالم خلقش فرموده و تمام خاصیتها را باو داده خلق کردن
مختص بخدا است اگر تمام دولتها و تمام عالم جمع شوند برای خلق کردن نمیتوانند اگر بخواهند
بال مگسی را خلق کنند قادر نیستند آنچه بنظر تو مینماید که درست میکنند از عجایب و
چیزهای غریبه مثل تلغراف و چهاز دودی و مثل اینها خلق کردن نیست بلکه اسباب
خلق شده را روی هم بردنست و صنعت نه خلقت و برای تحصیل ایمان نظر کردن بیک
جزء از اجزاء عالم کفایت میکند ضرور نکرده است که همه اجزاء عالم را بدانی مثلا اگر
عظمت و بزرگی آسمانها را بخواهی بدانی حالا تامل کن در کوچکترین ستاره‌ها که در

آسمانست بعد بزرگی آسمانها بفهم کوچکترین ستاره‌ها که در آسمانست ستاره سها است
و آن چهارده مقابل همه زمینست و خود آن ستاره چیزیست از جنس عالم بالا ببین که
آسمانها نسبت باو چه قدر بزرگ کند اگر هزار و هزار سال تا خیالت هر چه برسد بگوئی که
آسمان بزرگتر از این زمینست باز هم بزرگی آسمانها نسبت بهمین نگفته‌ای بهر وقت در
تلغراف در دستگاهها تعجب داری میگوئی چه طور این تلغراف را درست کرده‌اند که یکساعت
از مشرق تا فلان جا خبر میدهد های بیمروت تعجب از خلقت خداوند عالم نمیکنی که در
چشم تو بقدر نصف عدسی مثل شبنم نیست است و وقتیکه یک نگاه میکنی تمام آسمان و
زمین را در یک طرفة العین بیک چشم هم زدن این همه عالم با این بزرگی را میبینی ای بیمروت
آفتاب تنها صد و هشت مقابل زمینست و کذا سایر اوضاع افلاک بیک چشم هم زدن این نصف
عدسه همه را نظاره میکند قدرت خدا را دانستی در این نصف عدسه که چه کار می‌کند
ایمان آوردی بخداوند عالم ایمان تصدیقی برایت حاصل شود همین طور است نظر
کردن در سایر اجزای عالم برای تحصیل ایمان گفتیم در یک ذره خاک اگر نظر کنی
تفکر نمائی خواهی دانست که چه قدر خاصیتها در آن جمع است مجموع چیزها از سلاطین
پادشاهان و اکر میوه‌ها و جواهرها از خاکست فلان پادشاه با آن جلال و عظمت که بنظر
تو مینماید با فلان جواهر گران بها همه از خاکست دانستی که چه قدر خاصیت در خاکست
قلبت یقین کرد بخداوند عالم خاشع شد یا خیر حالا هیچ نه انست که خدا میفرماید الم یان للذین
آمنوا ان تخشع قلوبهم هنوز ایمان کامل نشده است با ملاحظه اینهمه غرائب و عجایب کارهای
خدا یکمعنی دیگر برای خشوع حاصل شد قلب آنست که عظمت الهی در قلبت تأثیر کند اگر
بزرگی و عظمت الهی در قلبت تأثیر بکند خشوع پیدا میشود ببین انصاف بده که در حضور

چیزهای

سلاطین و اکابر در مجلس یك كدخدای پوست چه قسم خشوع و ادب داری اما در حضور
خلاق عالم اصلا خشوعی نداری این برای انستکه عظمت خدا در تو تاثیری نکرده تحصیل
عظمت الهی بکن یك معنی دیگر برای خشوع حاصل کردن قلب انستکه متذکر حالات خودت
باشی که با حضرت رب العزه رابطه داشته باشی ببین چطور نکرمیند کر حالات خودت نسبت
و رابطه نداری همه را با خدا انا و منزلتی در بعضی چیزها مذمت خدا میکنی میگوئی فقیر
مریضم بازارم رواج نیست کارهای دنیایم خراب است نان خالی دارم تمام این قسم چیزها
مذمت خدا است اگر خدا را حکیم میدانی با بیجان و دل راضی بقضای الهی باشی در بعضی چیزها
با خدا بی اعتنائی میکنی یك نوکرت اگر باشد باو اعتنا میکنی پیش او خلاف نمیکنی اما کارها
خلاف در حضور خدا میکنی اصلا باو اعتنا نمیکنی در بعضی چیزها معادات و دشمنی میکنی
در بعضی چیزها با خدا جنگ میکنی خودش فرموده اگر ربا خوردها ترك ربا خوردن نکنند
فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ اهانت میکنی مؤمن را جنك با خدا است مَنْ اَهَانَ لِي وَلِيًّا
فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ اینها همه از جهت انستکه قلبت صدیق کرده خدا نیست رابطه ندارد
بلکه با دشمن خدا رابطه دوستی دارد که اینهمه کارها را بجا میکنی اَفَتَتَّخِذُونَهُ
وَذُرِّيَّتَهُ اَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللهِ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا با شیطان و ذریه او را دوست گرفته
و خدا را دوست نگرفته اید یك بدل کرده اید دوستی خدا را بدوستی شیطان ظلم بنفس ما
کرده اید بد بدل گرفته اید این یکقسم از تذکر قلب بود اقسام دیگر هم دارد ملتفت باش
کر اقلا یکقدری ما بین خودت و خدایت را ملاحظه کنی طوری نشود که بالمره از خدا غفلت
کنی و مصداق كَلَّا اِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ واقع شوی و ببین اگر رابطه را
بالمره از خدا قطع کنی که خدای تو نباشد بکی پناه میبری بکی دیگر از چیزهائیکه خشوع برای

قلب از انها حاصل میشود انستکه مادامیکه نفس داری عذرخواهی بکنی از گناهانت و
توبه کنی عذرخواهی بکن اگرچه عذر غیر موجه باشد اگر پیش از قطعشدن نفست عذر
خواهی کردی عذرت قبول میشود اگرچه غیر موجه هم باشد اگر عذر نخواستی تا نفست قطع شد
انوقت عذر بخواهی ندای لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ خواهی شنید دیگر عذر نخواهید ای گناه کاران
ماذون نیستید حالا تا چشم داری نفس داری اه داری نفس داری ناله داری صیحه داری
میتوانی کار ترا درست کنی اما اگر اینها را از تو گرفتند دیگر کارت درست نمیشود در حدیث است
که در قیامت گناه کاران صیحه ها میزنند ندا میرسد لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ اِنَّكُمْ لَا تُنْصَرُونَ ای بندگان
کاران دیگر صیحه نزنید کسی امروز باو بتان نمیکند یکی دیگر از چیزهائیکه خشوع لذکر الله
برای قلبت حاصل میشود کر بر کرد نست میشود که یکقطره اشك دریاهای آتش را الان خاموش
کنی دریاهای اتش را بجو اهید بد ابند الان که نشسته اید اتشها هم مشتعل است و لی تو
نمی بینی ملئکه علیهم السلام اول وقت نمازها که میشود صدا میزنند یَا بَنِي آدَمَ صلوة تحضر
لوقتِهِ الا منادی ملك بین یدی الناس قوموا اَيُّهَا النَّاسُ اِلَى نِيرَانِكُمُ الَّتِي اَوْقَدْتُمُوهَا
عَلَى ظُهُورِكُمْ فَاطْفِئُوهَا بِصَلَوتِكُمْ برخیزید اتشها را که برجانتان افروخته اید بنماز کردن
خاموش کنید این اتشها را الان بیکقطره اشك خاموش کن نگذار که متصل شود بان آتشهای
اخرت که دیگر خاموش نشود هرچه گریه هم کنی خیری نمی بینی عالم اخرت داناها بعضها حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام خبر کرده اَيُّهَا الْيَفَنُ الْكَبِيرُ قَدْ لَهَزَهُ الْقَتِيرُ كَيْفَ اَنْتَ اِذَا الْتَحَمَتْ
اَطْوَاقُ النَّارِ بِعِظَامِ الْاَعْنَاقِ وَنَشِبَتِ الْجَوَامِعُ حَتَّى اَكَلَتْ لُحُومَ السَّوَاعِدِ فَاللهَ اللهَ
مَعْشَرَ الْعِبَادِ وَاَنْتُمْ سَالِمُونَ فِي الصِّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ وَفِي الْفُسْحَةِ قَبْلَ الضِّيقِ فَاسْعَوْا فِي
فَكَاكِ رِقَابِكُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ تُغْلَقَ رَهَائِنُهَا ای پیرمرد یکه موی سفید تازه داخل موهایت شده

شده باگناهانت بمانی با بروی چه خواهی کرد با آن طوقهای آتش که با استخوانهایت کردنها
مثل گوشت کردن میچسبد چه خواهی کرد با آن غلهای جامعه که دستهایت را با گردنت
جمع میکنند بآن مغز استخوان پاهایت میرسد ای خدا را بگیرید در حالت سلامتی تان
پیش از مریض شدن کارتان را درست کنید را بنمکان و سبع پیش از دسهدن با نمکان تند
یا که حضرت امیر فرموده الان کارت را درست کن خدا میفرماید الان دعا کن کارت را درست کن
مکن که برای آن روز یکه دعا کنی عذاب را بر دارند عوض بر داشتن زیاد کنند و همچنین که ندا
میکنند ندا میرسد فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ اِلَّا عَذَابًا با استغاثه در دنیا بکار میخورد اما
در آخرت با ینقسم استکه شنیدی یکی دیگر از آنچیزهائیکه خشوع قلب از آن حاصل میشود آنست
که دلت با حوالات میسوزد خودت را از آتش عذاب الهی نجات بدی بواسطه درست کردن دینت از
اصول و فروع کارهایت را بغیر مسپار از کسی دلش بحال تو نمیسوزد مستخف بصلوة نباش اغلب
مردم امر نماز را سهل گرفته اند خودت وصی خودت باش کارهایت را درست کن با این وصیتها
بیمروت و اکذا و مکن مظلمه‌های خودت را بده خودت الان همه کارهای خودت را درست کن
بخصوص نماز مستخف بصلوة نباش اگر قضا داری مسائل و شرایطش را فورا درست کن
بخوان بیساده تا جزم باند از زند و قضای نمازها را همی میگویند موسع است موسع است اولا
از کجا موسع باشد زیرا که مسئله محل اختلافست بعضی از علماء قدما میگویند باید کسیکه
نماز قضا بر ذمه دارد بقدر سد رمق میخورد قضا کند اینها مضایقه‌ها هستند مشهور
علما میگویند موسع هست یعنی اینطور ضیق نیست بلکه کمی وسعت دارد هست حالا نخ
گوئیم مضایقه را دیگر مسامحه چرا دلت بحالت نسوزد که نماز ترا نمیکنند کسی بعد از تو
چراغ بیاد یکی قبرت بیاورد دیده ام این بزرگان کار چیزشان این شده است که لاله و مردنگیها

بو سر قبرهایشان روشن میکنند ای بیچاره اگر یکپول بدست خودت بفقیر بدی بهتر است از
هزاران هزار لاله و مردنگی که بو سر قبرت روشن کنند باری در این جزء از زمان دین بو
عکس شده است کارهائیکه باید نکنند میکنند کارهائی که باید بکنند نمیکنند فقراء
گرسنه اند روز شمعها را روشن میکنند میسوزانند ای بیمروت اخر روز چراغ روشن کردن
هم شعار دینست که شمعها را روز میسوزانی فقیر از گرسنگی میمیرند الطعام فقراء را از میان
برداشته اند خرجها بیجا میکنند گرسنه‌ها در اطراف عالم ریخته اند کسی در فکر اینها نیست
اینکه در قرآن از همه شدیدتر است اول آرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ واخوش وَلَا يَحُضُّ
عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ است در جای دیگر است که اهل بهشت از مجرمین در جهنم سؤال میکنند
برای چه بجهنم رفتید میگویند برای آنکه لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ
ببین همه اینها از میان رفته است کارها بر عکس شده است گفتهای ما هم ثمر نمیکند
بلکه اگر خود حضرت زنده شود بفرماید شمع را روز روشن نکنید خواهند گفت ما
بهتر میدانیم اینقدر بدانید اگر صد هزار شمع روز بسوزانید مقابل نمیشود بد
قمری که بیکفقیر بدهی دلت بحال خودت بسوزد کسی دلش بحالت نخواهد سوخت حکایت آن
شخص مریض که دید تمام اهل و عیالش برای خودشان که بی پدرها بی برادرها بی شوهر میشوند
گذشت که چون دید همه اینها بحال خودشان گریه میکنند کسی دلش بحال او نمیسوزد گفت برخیزید
از پیش تا خودم برای خودم گریه کنم دل شما بحال من نمیسوزد یکی دیگر از چیزهائیکه خشوع
در قلب بواسطه آن پیدا میشود و آن از اعظم اسباب خشوع است در قلب خوف از خدا است
قدری از خدا بترسید نمیگویم گناه نکنید میگویم اگر گوید بدانند که خوف از خدا داشته باشید
اگر یا عمیکه همه تمام با خداوند نداشته باشید حکایت مثل حکایت آن لوطی شده باشد

که نماز میخواند نمازش نه رکوع داشت نه سجود نه حمد نه سوره نه چیزهای دیگر با او گفتند
چرا اینطور نماز میخوانی گفت اینطور نماز میخوانم که خدا بگوید یاغی شده خالا تو هم این
وضع را پیش نگرفته باشی بجهة انکه خدا بگوید یاغی شده و از یاغیگری با خدا خوشت
بیاید اخر قدری از خدا خوف و واهمه داشته باشید بالمره یاغی نباشید غرور شما را فرو
گرفته مگر شما امیدواری اخرترا از خودتان قطع کرده اید اگر امیدوارید پس چرا عنایت
از شما صادر نمیشود اَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِداً وَقَائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو
رَحْمَةَ رَبِّهِ پس تو هیچکاری (ازکارها) اخرترا نمیکنی پس معلوم میشود که یاغی شده و امیدوار برحمت
خدا نیستی اقلا اگر امیدواری اندکی از خدا خوف داشته باش گاهی برای خوف از خدا
میگویم مثل پیغمبر باش که با ان بیگناهی میفرماید اِنِّی اَخَافُ اِنْ عَصَیْتُ (ربی) عَذَابَ یَوْمٍ
عَظِیمٍ تو با اینگناه بگو اِنِّی اَخَافُ اِنْ عَصَیْتُ رَبِّی خالا بگو گناه کارم از عذاب یوم
مردن میترسم از عذاب یوم عظیم قبر میترسم از عذاب عظیم یوم حشر میترسم از یوم
محشر میترسم از یوم صراط میترسم از عذاب رب عظیم (درد) جهنم میترسم انی عصیت مثل
پیغمبر ان عصیت مگو چکنم و قد عصیت و حال انکه یقینا معصیت کرده امروز انها را
کر کهنم تنک یا الله بگو بلی است . اشر بکن بلی گریه بکن بلی تحصیل خوف بکن باید
بعمل بیاید تا وقتیکه خاندایم چشم دادیم خدا کند که از ما بعمل بیاید میترسم از دنها
اینها بعمل نیاید تلکار بجائی برسد که قدغن کنند (دیگر) اسم خدا را نبرید در حدیث است که اهل
عذاب چند جور تکلمات دارند یکجوره تکلمشان بخزنه جهنم اینستکه عرض میکنند که اُدْعُوا
رَبَّکُمْ یُخَفِّفْ عَنَّا یَوْماً مِنَ الْعَذَابِ از خدای خودتان بخواهید که یکروزی از عذاب ما را
تخفیف بدهد خزنه جهنم از ایشان حبس جواب میکنند تا هزار سال بعد هزار سال (میگویند)

جواب

جوابی که نفعی برای ایشان ندارد یکجوره تکلمشان اینستکه از خدا بخواهید ای خزنه جهنم
مرا تخفیف بدهد تا هزار سال جواب حبس میشود بعد از هزار سال جواب یأس برای ایشان
میدهند الان که دست داری چشم داری زبان داری اذن داری دعا بکن که همه عذابها را
بر دارند نشنید از مثل امروز که بخواهی یکروز عذاب برایت تخفیف بدهند ندهند حالا
بیا باشد با حواس جمع ولی حاضر دعا کنیم برای دفع تمام عذابها امروز مکان ما مکان
خوبیست مکان ما قبة الاجابه است قبة الاجابه قبة الحسین علیه السلام است و مراد بقبه
الحسین خود حرم و تمام اطراف قبر مبارک است یعنی مکان ما مکان خوبیست زمان ما زمان
خوبیست دهه ذیحجاست و لیال عشر بتفسیرش همین دهه ذیحجه است یکیقسم دیگرش دهه اخر ما
مبارک رمضانست در عرفه شخصی دور قبر مبارک حضرت سید الشهدا علیه السلام باشد بهتر
از بودن در عرفات نیست مکان خوب زمان خوب خدا ارحم الراحمین خوبیست پس همه
خوبیها جمع شد است انشاء الله تعالی خیال داریم قدری دعا کنیم این ایام تاکید در دعا کردن
بیا است حضرت سید الشهدا علیه السلام در این بیت حج که بعضی را سوار بیابا
و بعضی را پیاده با پای برهنه که میرفت در طرف چپ کوه عرفات میایستاد دعا میکرد
راوی گفت بعد از دعا کردن دیدم حضرت چشم خود را بطرف اسمان بلند کرد و از دیدها (دست)
مبارکش اشک میریخت مانند دو مشک آب و در اخر بصدای بلند میگفت یَا اَسْمَعَ
السَّامِعِینَ وَیَا اَبْصَرَ النَّاظِرِینَ وَیَا اَسْرَعَ الْحَاسِبِینَ وَیَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ السَّادَةِ الْمَیَامِینِ وَاَسْئَلُکَ اللَّهُمَّ حَاجَتِیَ الَّتِی اِنْ اَعْطَیْتَنِیهَا لَمْ یَضُرَّنِی
مَا مَنَعْتَنِی وَاِنْ مَنَعْتَنِیهَا لَمْ یَنْفَعْنِی مَا اَعْطَیْتَنِی اَسْئَلُکَ فِکَاکَ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ
بعد از انکه کلمات اولرا عرض کرد بخداوند (عالم) عرض کرد که خدایا صلوات بر پیغمبر و ال

پیغمبر بهشت عرض کرد خدایا از تو انجا جزا میخواهم که انرا اگر دادی بعد از ان هر چه بگی هم
ثمر دارد و اگر ندهی دیگر چیزی ثمر ندارد و نفع ندارد وَهِیَ فَکَاکُ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ فَکَاکُ
رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ خلاصی من از آتش جهنم خالا میخواهم امروز فردا محض دعا مجلس ذکر آقا
کنیم میخواهم ممزوج کنیم طلب مغفرت را از خدا با خالت سید الشهدا امروز روز اول سفر
کربلای حضرت سید الشهدا علیه السلم است گفتم بحالت برای انحضرت انخطبه بود که خواند و بعض
مصائبش را در کربلا بیان فرمود بعد فرمود هر که یاری ما میکند فردا ما کوچ میکنیم از
مکه یکی دیگر از حالات انحضرت این بود که نه یکی دو نفر بلکه هزار نفر از ذوات خدمت حضرت
رسیدند عرض کردند که میترسیم بر شما بر این سفر حضرت فرمود نگاه کنید باسمان نگاه کردند
کشف حجاب شد دیدند همه ملکت حضرت فرمود اگر بخواهم اینها یاریم میکنند ولی باید بروم
کربلا من و تمام اینها کشته شویم الا ولدی علی ابن عباس میگوید بدم کف انحضرت در کف
جبرئیل علیه السلم است در نزد باب کعبه پیش از حرکت حضرت بطرف عراق و جبرئیل میگوید
هَلُمُّوا اِلَی بَیْعَةِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ اینکه ابن عباس میگوید دیدم تا بدیع معجز امام برایش کشف حجب
شده باشد تا ان حین بینا شد چون ابن عباس نابینا بود خالا این هلموا الی بیعة الله مخصوص
انها که احرام بستند در خدمت انحضرت نیست بلکه برای ما ها و شما هام اگر مثل انها تسلیم
امر امام داری تو هم بیعت کرده ای الان واقعا حقیقة تو هم مثل انها هستی که انوقت بیعت کردند
بیعت کنید با سید الشهداء که او را اذیت نکنید اگر میدانی که سید الشهدا از معصیت
خوشش نمیاید بکن و اگر اذیت او هست معصیت کردن تو نکن این یک بیعت بیعت دیگر بیایید
بیعت کنید که شمشیر بصورت حضرت سید الشهداء نزنید شمشیر زدن بصورت حضرت چیست
شبیه عروسی قاسم که بچه بی دین بدست میکنند اسمش را تعزیه داری میگذارند و حجت بی

عزت تو راضی هستی شبیه دختر ترا چنین درست کنند حالا کار باصل شبیه درست کردن ندارم
ولی کسانیکه بچه بی دین میکنند عروس قاسم درست میکنند مثل اینکه سامی مستند این
دمیتکه تو بچه بی دین باز برادران قرار بدهند خالا ما گفتیم فَمَنْ شَآءَ فَلْیُؤْمِنْ وَمَنْ شَآءَ فَلْیَکْفُرْ
بیعت دیگر با حضرت کنید او را یاری کنید در دین خدا مستخف مامردین نباشید انحضرت برای
امر دین شهید شد تو هم در دین داشته باش از جمله چیزها اینکه برای انحضرت بعمل آمده است اینستکه
احرام حج بسته بود بعد از انکه دانست که بنی امیه لعنهم الله اراده کشتن او دارند عدول و بعمره
مفرده کرد امروز عملها را اتمام کرد فرمود بار کردند فرمود طرف کربلا برویم وقت حرکت از مکه
احرام بست برای حج دیگر تا رسید بزمین کربلا اینجا که آمد محل شد احرام بست برای حج دیگر
تا شب عاشورا محل شد احرام بست برای حج دیگر بعد از ظهر عاشورا محل شد چو نعصر عاشورا
یعنی انوقتیکه روح مقدسش ندای یَآ اَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِیٓ اِلٰی رَبِّکِ رَاضِیَةً مَرْضِیَّةً
را شنید و بحظیره قدس پرواز کرد احرام دیگر بست که کسی چنین احرامی نبسته است آن
احرام اول او اگر ثوب لا یرغب فیه احد باشد از بدن مبارکش بیرون کردند احرامها دیگرش را هم
بیرون کرده بودند آن احرام دیگر که بسته بود دو پیراهن نو بود که پوشید یکی پیراهن قرمز بود
و یک پیراهن زرد شرایط محرم در حضرت بود در احرام حج زینت برای محرم خواست حضرت هم
زینت نداشت یک انگشتر در دست مبارکش بود انهم در احرام حج پنجم بیرون او در یکی از
اعمال حج باید محرم سرش برهنه باشد حضرت هم در احرام پنجم سرش سر نیزه برهنه بود

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک اللهم باسمک یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

اللّٰه لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال والاکرام والفضل والانعام الذی لیس

ذائع ولا لعطائه مانع ولا کصنعه صنع صانع وهو الجواد الواسع فطر اجناس البدائع
واتقن بحکمته الصنائع ولا یخفی علیه الطلائع ولا تضیع عنده الودائع جازی کل صانع
ورائش کل قانع وراحم کل ضارع ومنزل المنافع والکتاب الجامع والنور الساطع
وهو للدعوات سامع وللمطیعین نافع وللدرجات رافع وللکربات دافع وللجبابرة
قامع وراحم عبرة کل ضارع ودافع ضرعة کل ضارع نحمده علی نعمائه العظام
ونشکره علی آلائه الجسام ونصلی ونسلم علی نبیه محمد اشرف الانام المبعوث الی
الخاص والعام وعلی اهل بیته الکرام والدعاة الی دار السلام علیهم من الله الف
تحیة والسلام ما تناوبت اللیالی والایام وتعاقبت الشهور والاعوام عباد الله
این الذین عمروا فنعموا وعلموا ففهموا وانظروا فلهوا وسلموا فنسوا امهلوا طویلا
ومنحوا جمیلا وحذروا الیما ووعدوا جسیما احذروا الذنوب المورطة والعیوب
المسخطة اولی الابصار والاسماع والعافیة والمتاع هل من مناص او خلاص ومعاذ او ملاذ
او فرار او مجار ام لا فانی تؤفکون ام این تصرفون ام بماذا تغترون وانما حظ احدکم
من الارض ذات الطول والعرض قید قده متعفرا علی خده الآن عباد الله والخناق
مهمل والروح مرسل فی فینة الارشاد وراحة الاجساد ومهل البقیة وانف
المشیة وانظار التوبة وانفساح الحوبة قبل الضنک والضیق والروع والزهوق وقبل
قدوم الغائب المنتظر واخذة العزیز المقتدر این موعظه موعظهٔ حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام است موعظهٔ که نسبت که همه اوقات خودش را موعظه میکند زاینده موعظه‌ها
حضرت امیر المؤمنین ع اختصاص نداشت که باید بخصوص سر منبر برود موعظه کند
بلکه چنانچه بالای منبر موعظه میکرد توی هر دم هم موعظه میکرد توی بازارها هر صنف

موافق صنفش و کسبش موعظه میکرد اگر نبودند مجتمعین هم موعظه میکرد اگر کسی نبود
موعظه اش بکند می‌نوشت تا نفس آخر موعظه میکرد موعظه شأن آنحضرت و تمام اولیا
وانبیاء است ثمر نبوت و امامت موعظه است ثمر ملائی موعظه است ولی حالا موعظه
ننگ شده است حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود تمام عبادات و جهاد در یک
طرف بگذار موعظه یکطرف یعنی موعظه مقابل همه عبادات است بلکه بالاتر از همه عملهای
خیر است وما اعمال البر کلها والجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف والنهی عن
المنکر الا کنفثة فی بحر لجی وافضل ذلک کلمة عدل عند امام جائر هیچ عمل مثل موعظه
کردن امر بمعروف و نهی از منکرات نمیرسد بلکه سایر کارها نسبت بموعظه مثل نم است
نسبت بدریا از جمله موعظه‌ها ئیکه آنحضرت یعنی امیر المؤمنین علیه السلم در دنبالی
مثل جارچی در میان مسجد و غیره صدا میکرد اینست تجهزوا رحمکم الله فقد نودی بالرحیل
واقلوا العرجة علی الدنیا وانقلبوا بصالح ما بحضرتکم من الزاد فان امامکم عقبة کؤودا
ومنازل مخوفة مهولة لابد من الورود علیها والوقوف عندها واعلموا ان ملاحظ
المنیة نحوکم دانیة وکانکم بمخالبها وقد نشبت فیکم وقد دهمتکم منها مفظعات
الامور ومعضلات المحذور فقطعوا علائق الدنیا واستظهروا بزاد التقوی
یعنی مهیای سفر آخرت بشوید که منادی ندا برای حرکت کرده باید کوچ کرد زاد و توشه
بر دارید که در پیش روی شما جای بسیار سختست منزلهای مخوف هولناک است که لابد باید
وارد در آنها بشوید الخ و فرمود زاد این راه تقوی بخدا و دین خداست باری حضرت در
آن خطبه و موعظه اول فرمود احذروا الذنوب المورطة از گناهان مهلکه بترسید
بعد فرمود یا اولی الابصار والاسماع والعافیة والمتاع هل من مناص او خلاص

أَوْ مُعَاذٍ أَوْ مَلاذٍ أَوْ فِرارٍ أَوْ مُحارٍ أَمْ لَا فَأَنّى تُؤْفَكُونَ أَمْ أَيْنَ تُصْرَفُونَ أَمْ بِمَاذَا تَغْتَرُّونَ
کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دون کلام خالق و فوق کلام مخلوقست میفرماید ای
چشمدارها ای گوشدارها ای غافلدارها ای مغزدارها اگر با حال گناه از دنیا
بروید و با خدا رابطه پیدا نکنید آیا برای شما جای خلاصی فراری پناه گاهی پوزشی فراری
یا مجاری برگشتنی هست یا نه اگر غیر از خدا ملجا و پناهی ندارید چرا افعال شما تکذیب میکنند
یا جائی دارید که بآنجا بروید یا بچه چیز مغرور شده اید در خبر است که حضرت امیر المؤمنین
چون این موعظه را خواندند بدنها (پوست) از ترس خدا لرزید اشکها از چشمها ریخت و قلبها
از جا حرکت کرد حالا ببینید آیا خوفی در قلب شما داخل شد از این موعظه یا نه غالباً میگویم
که باید طوری کرد که خوف در دلها داخل شود اصل موعظه را باید از کلام الله برداشت
از کلام پیغمبر و امام برداشت حضرت امیر ع فرمود که امروز بخواهی پیش از قدوم غایب
منتظر و اخذة العزیز المقتدر کار ترا درست کنی میتوانی هم مناص داری هم خلاص هم معاذ
هم ملاذ هم فرار هم مجار اگر بخواهی بگذار تا روزی که دیگر نه چاره داری نه علاج بزور تبعه
دولتها بشو تا از عذاب خدا نجات بدهند باری امروز روز عرفه است روزیست که باید
دل طرف خدا برود امروز باید توجه بخالق کرد نه بمخلوق چنانکه حضرت باقر ع مخصوصاً که
در روز عرفه در عرفات سؤال از مردم میکرد فرمود امروز روزیست که باید توجه بخالق
کرد نه بمخلوق باری وقوف عرفات برای ما که چه نیست ولی بحمد الله وقوف خدمت حضرت سید
الشهدا علیه السلام هست حالا دلها را متوجه بخدا کنید بلکه فی الجمله خوفی در آنها داخل شود
هم گناه کاریم ولی خدا کند که از اشخاص باشیم که خوشحال بگناهمان نباشیم چون گناه کارها
دو جوره اند بعضی گناه میکنند ولی گناه بر او گوارا نیست و پیش خودش خجالت میکشد که چرا

باید

باید من این گناه را بکنم و این کار شنیع از من صادر بشود و در دلش یکنوع غم و کراهتی از آن
کار است اینجوره شخصها معلومست که اندک ترسی از خدا بر دلشان هست بعضی دیگر هستند
که گناه میکنند و هیچ غصه بر دلشان نیست بلکه بگناهشان خوشحال هستند و مثل مباحات
گناه را بجا میآورند حالا تو پیش خودت ملاحظه کن ببین اگر دیدی دلت اینطور است که گناه پیش
تو مثل مباحات است بدانکه ایمانت کارش خرابست چنانچه حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود
که اگر شخص گناه کار بی واهمه باشد کار ایمانش خرابست یا دیگر حالا واهمه از اینست بلکه از
اینست که شخص وقتیکه گناه زیاد میکند سیاهی گناه نور ایمانرا میبرد حالا بعضی را در دنیا
تمام نور ایمانشانرا میبرد و بعضی دیگر را وقت مردن تا آنوقت ایمان دارد ولی چونکه گناه
بباشد ایمان ضعیفی مانده آنوقت شیاطین عدیله میایند و آنچه ایمانرا هم میگیرند
در کی را اگر داری از آن بیشتر میترسم که مبادا آن درک که غرور است طوری کند که ایمانت را
در دنیا ببرد یا شیاطین عدیله ببرند چیزیکه علاج اینکار را میکند الان خوفست و
خشیت خداوند رحمن است غرض اگر بترسید بشارت داری و الا هلاکی بشارت بعد از
ترس است و من خاف من ربه فبشره بمغفرة و اجر کریم نباید مغرور و خود پسند شد
و گفت که ملا ایم و ملازاده ام یا سیدم یا مجلس تعزیه دارم یا کار دیگر از عبادات دارم
خواطر جمع هستم هر چه بکنم کرده ام غرض کسی فکر نکند که حلال خدا حرام یا حرام خدا
حلال میشود در حدیث است که گناه چنین شخص آمرزیده میشود غرض محال است که حلال
حرام یا حرام حلال بشود حَلالُ مُحَمَّدٍ حَلالٌ اِلی یَومِ القِیٰمَة و حرامه حرام الی یوم القیمة
حالا در قرآن آیات چند هست که برای مطلبی که گفتم از بردن گناهان نور ایمانرا اشاره
بعضی از آنها کنیم اینها آیات قرآنیست که میگویم نه از روی اجتهاد است که بگوئی تقلید

تا ایمنکنم بکی آزان آیات فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا
وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ شخصی در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله اقرار داد که اگر خداوند
عالم باو مال بدهد مال خدا را بدهد خداوند عالم مال باو داد حضرت پیغمبر کسی فرستاد که
مال خدا را بده در جواب گفت حضرت پیغمبر از ما جزیه میخواهد شخص بر گشت بعرض رسانید
انصاحب مال پشیمان شد و باره خدمت حضرت پیغمبر آمد حضرت قبول نکرد فرمود ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا
وَكَانُوا الخ یکی دیگر از آیات برای آنکه زیادتی گناه ایمانرا میبرد اینست ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا
السُّوأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ این آیه را علیا مخدره حضرت زینب
سلام الله علیها در مجلس یزید ملعون استدلال کرد کی بگوید من استدلال بقرآن نمی
کنم فرمود یزید عاقبت کار آنها نیکه گناهان بسیار کردند اینست که تکذیب دین خدا میکنند
و استهزاء بان میکنند کافر میشوند دانستی که آخر کار گناه بکجا میکشاند آخرش کافر میشوند
بترسید ترس در دلهاتان داخل بشود ای گناهکاران ترس در دلها داخل بشود ای گناهکاران
ترس در دلها داخل نمیشود خصوصا مجاورین عتبات که در عزو و فرو رفته اند اینست که
در بعضی اوقات میخواهم موعظه بکنم بطور میل ایشان که دلشان میخواهد برایشان
واعظ مترس بگوید بر خلاف خدا و پیغمبر چه قدر خداوند عالم فرموده که بترسید از من وَخَافُونِ
إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ میفرماید وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ میفرماید إِنَّهُ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ
بلی إِنَّهُ رَءُوفٌ رَحِيمٌ خدا رؤف و رحیم است اما در موضع رحم در دعاهای شبهای ماه
مبارک رمضان میگوئی وَأَيْقَنْتُ أَنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ
وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقِمَةِ کدام سوره ترسناکرا بخوانم که خدا ترسانده
و خواسته که بترسیم اذا وقعت را بخوانم که حضرت پیغمبر فرموده مرا پیر کرده است سوره غاشیه را

بخوانم یا سورهای دیگر مخوفه را بخوانم خود خواند نش داروی دردها است شفای مرضها است
وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ بعضی همینکه یک خورده ملائی خبری
دارند کانه عارشان میاید قران بخوانند یا گوش بقران بدهند حضرت امام جعفر صادق ع
میفرمود قران بخوان میخواهم گوش بدهم اما جناب تو عارمیاید بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ
كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي
عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهْ نَارٌ حَامِيَةٌ
همین یک کلمه را که نار حامیه است بس است بگویم میفرماید آتش گرمیست بگوئید ببینم آتش
سرد هم مگر هست که خدا میفرماید آتش گرمیست بلی آتش دنیا نسبت بان آتش سرد است در اینجا دیده اید
بعضی کوهها را برق میزند فورا خاکستر میشود برق بدنیا میزند در قعر دریا اگر هر چه بر
بخورد خاکستر میکند حالا که دانستی که چه طور آتش گرمی هست دلتان میخواهد بگویم نترسید
بگویم از سرازیری قبر نترسید حضرت صدیقه کبری فاطمه زهراء صلوات الله علیها
با آنجلالت قدر و رفعت منزلت هر روز نزد خدا التماس از قبر میترسید با امیر المؤمنین صلوات الله علیه
وصیت کرد یا علی وقتیکه خاک قبر مرا بریختی قدری سر قبرم بمان که میترسم بگویم از محشر
نترسید از گرمی محشر نترسید از حساب نترسید از کتاب نترسید از صراط از عقبات
صراط نترسید بگویم از جهنم نترسید جهنم را که بصورت حیوانیست میاورند که محشر می
آورند پیغمبران همه از ترس جهنم بزانو میافتند شماها نترسید حضرت ابرهیم خلیل الله
بعد از آنکه همه از ترس بزانو میافتند او هم بزانو میافتد صدا میکند رَبِّ أَنَا خَلِيلُكَ
همه پیغمبران وانفسا پیغمبر ما صلی الله علیه و آله وامتاه فرمود میگویند بعضی از امتان ما

بطرف جهنم مردم میبینم مثل پروانه در جهنم میافتند خود جهنم گناه کاران او
میچینند ترمی بشرر کالقصر کانه جمالة صفر اگر انشاء الله ترس آمده باشد پرده
کلفتی عزو رفکری نازک باشد میشود امروز که روز عرفه است کار درست شود بجهة انکه
کار حضرت ادم علیه السلم در این روز درست شد انشاء الله کار اولادش هم در این روز
درست میشود بهترین چیزها بعد از یقین بخدا و ترس از او نعم کم کار بان درست میشود
ذکر حالات مظلوم کربلا حضرت سید الشهداء سلام الله علیه در این روز ذکر حالات انحضرت کم
روز وقوف روز دعا است هم وقوفت و هم دعا حالات امروزش هم بگو امروز از
حج محل شد باید امروز حاج از مکه بروند بعرفات حضرت امروز از مکه معظمه بیرون آمد
ولی احرام بست بحج دیگر هر حجی موذنی دارد موذن حج ستعار نه حضرت ابرهیم خلیل است
بعد از انکه کعبه را درست کرد خداوند عالم فرمود واذن فی الناس بالحج یاتوک من کل
فج عمیق حضرت رفت مقام ابرهیم که سنکی است روی انسنک ایستاد وجای پاهایش الان
روی انسنک هست صدای هلموا الی الحج بلند کرد تمام مردم که در اصلاب و ارحام بودند
شنیدند هر کس هیچ لبیک نگفت هیچ مشرف نمیشود بمکه هر که یکدفعه لبیک گفت یکدفعه
مشرف میشود هر که زیادتر جواب گفته زیادتر مشرف میشود حضرت سید الشهدا سلام الله
علیه آنحج را بیست دفعه مشرف شد اما ان حج اخویش را نتوانست تمام کند که صدای اذان
دیگر بگوشش رسید آن موذن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بود همانروز که حضرت از مکه
بیرون امد محمد حنفیه آمد وقتیکه بناقه خودش سوار شده مهار ناقه را گرفت عرض کرد
الم تعدنی النظر فیما سئلتك برادر وعده بمن نکرده که تامل کنی در انچه سوال کردم
یعنی نرفتن بکوفه حضرت فرمود بلی عرض کرد پس چه باعث شد خروج وحرکت بطرف کوفه

عاجلاً حضرت فرمود اتانی رسول الله بعد ما فارقتك فقال لی اخرج یا حسین فان
الله قد شاء ان یریك قتیلاً پیغمبر خدا بعد از رفتن تو تشریف اورد فرمود یا حسین
بیرون برو که مشیة کامله الهیه قرار گرفته است که ترا کشته ببیند فقال محمد بن الحنفیة
انا لله وانا الیه راجعون فما معنی حملك هؤلاء النساء معك وانت تخرج علی مثل هذه الحال
عرض کرد برادر در حالیکه برای کشته شدن میروی زنها را برای چه همراه میبرید حضرت فرمودند
جدم علیه السلم فرموده انها را هم گفته است قال لی جدی ایضا ان الله عز وجل قد شاء
ان یراهن سبایا مهتکات فی اسر الذل وهن ایضا لا یفارقننی ما دمت حیا فبکی
ابن الحنفیة بکاء شدیداً وجعل یقول اودعتك الله یا حسین فی دعة الله یا حسین
خدا خواسته است اسیرشان ببیند این زنها هم از من نخواهند جدا شد جدا نمیشوند
مادامیکه من زنده ام محمد گریه کرد و حضرت را بخدا سپرد باری حضرت احرام این حج را که
موذنش پیغمبر بود بست و مناسك این حج را بجا اورد حتی قربانی هم کرد که یکی از
مناسك است در همان روز و آن قربانی کی بود که قربانی شد حضرت مسلم سلام الله علیه
همانروز حرکت حضرت که عرفه است شهید شد در کوفه بعد از انکه بتعب بسیار و مصائب
بیشمار مبتلا شد بعد از انکه حضرت این حج را با مناسك بعمل آورد و رسید بکربلا
محل شد احرام بست بحج دیگر موذن اینحج هم پیغمبر بود هم امیر المومنین هم فاطمه
زهرا هم امام حسن علیهم السلام عصر نهم محرم حضرت مکرر در خواب رفته بودند که لشکر
وارد شدند علیا جناب زینب سلام الله علیها امد عرض کرد برادر صدا های لشکر را
نمیشنوی اخوان لشکر که وارد شدند هلهله و غلغله عظیم شده بود کفار خوشحالی
میکردند بجهة انکه دیگر دانستند که کار حضرت بظفر و نصرت نخواهد انجامید یا دیگر عرض کرد

برادر صداها را نمی‌شنوی وجلس الحسین علیه السلام فرقد ثم استیقظ وقال یا اختاه انی
رأیت الساعة جدی محمداً وابی علیاً وامی فاطمة واخی الحسن وهم یقولون یا حسین
انک رائح الینا عن قریب حضرت فرمود الان جدم و پدرم و مادرم و برادرم علیهم السلام
در بدم آمدند وملکی همراهشان بود و شیشه سبزی بدستش داشت جدم رسول خدا
فرمود یا بنی انت شهید هذه الامة ویستبشر اهل السموات بقدومک فعجل فرمود این
ملک شیشه را آورده است که خون مقدست را بگیرد و در آن قرار بدهد حضرت لبیک
اذا نزاهم گفت مهیا شد حضرت عباس را فرمود فان استطعت ان تؤخرهم الی الغد وتدفعهم
عنا العشیة لعلنا نصلی لربنا اللیلة وندعوه ونستغفره وهو یعلم انی قد کنت
احب الصلوة له وتلاوة کتابه وکثرة الدعاء والاستغفار برو اگر بتوانی همین امشب را
تا صبح برگردانی ایشان را که امشب را نماز بخوانیم برای پروردگار ما و بخوانیم او را واو را استغفار
کنیم خداوند عالم میداند که من دوست داشتم همیشه نماز بخوانم برای او دوست داشتم
تلاوت قرآن وکثرت دعا واستغفار را اینجاش مناسب خیلی دارد که از عصر روز نهم لبیک
گفت تا بعد از ظهر روز عاشورا مناسک اینجاش تمام شد از جمله مناسک حج قربانی
کردن بود قربانی هم کرد چه قربانی که بالاتر از اسماعیل ذبیح بود قربانی که خلقش وخلقش
شبیه بحضرت پیغمبر بود یعنی حضرت علی اکبر سلام الله علیه برادر وکرده ام چه قدر در این
مناسک چیزها است مثلا پیش از کشتن مستحب است قربانی را آب بدهند شهدای اهل بیت ع
همه تشنه بودند ولیکن این قربانی مخصوص شبیه پیغمبر را سید الشهدا علیه السلام آب داد
اما بچه طور آب داد بزبان آب داد قدری از ظهر گذشت اذان اینجا هم حضرت محل شد احرام
بیچ دیگر تبیت مؤذن این حج قربانی حضرت بود یعنی علی اکبر در میان میدان صدا زد

فلما بلغت الروح التراقی قال رافعاً صوته یا ابتاه هذا جدی رسول الله قد سقانی
بکاسه الاوفی شربة لا اظمأ بعدها وهو یقول العجل العجل فان لک کاساً مذخوراً
حتی تشربها الساعة همینکه حضرت صدای العجل العجل را شنید که همه اصحاب رفتند تلبیه گفت
پیراهن احرام پوشید کان نبعد اذان حضرت پیغمبر که از علی اکبر شنید عرض کرد بنجد لبیک
اللهم لبیک خدایا این اولادها این برادرها این برادرزادها این برادرها همه را فدای
کردم همه را در راه تو پیش فرستادم واین خواهرها ودخترها وزنها وسایر اهل حرم را با
تمام مال را وضع را در راه تو واگذاردم وخودم هم الان میآیم در راه تو الهی امروز ترا
قسم میدهم بان لبیک بان حالت تلبیه انحضرت بان قربانیهای حضرت از گناهان ما بگذر
الهی ما بندگان توئیم ولی بنده از آقا گریخته ایم الهی ما فقیریم ولی فقیر نا مستحقیم الهی
مقروضیم الهی مغلوبیم گناه کاریم گناه کاریم گنه کاریم صاحب این قبر مبارک را شفیع ما قرار بده بحقک یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا مبدء
الافکار والعقول ویا واهب النفوس والعقول النفس شعلة من شعلات جلال
جبروتک والعقل قطرة من قطرات بحار ملکوتک تزعزعت القلوب لعظمتک وتوضعت
الجبابرة لهیبتک توحدت بالمجد والبهاء وتفردت بالعز والکبریاء نحمدک علی عظیم الائک
ونشکرک علی جسیم النعماء ونصلی ونسلم علی نبیک محمد اشرف الانبیاء واکمل الاصفیاء
المنتخب من دوحة الکرم ومشکوة الضیاء وعلی اهل بیته الائمة الهدی ومصابیح
الدجی واعلام التقی السادة الازکیاء علیهم من الله افضل التحیة والثناء ما
دامت الارض والسماء اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم اذا السماء انفطرت و اذا الکواکب انتثرت
و اذا البحار فجرت و اذا القبور بعثرت علمت نفس ما قدمت و اخرت یا ایها الانسان
ما غرک بربک الکریم الذی خلقک فسویک فعدلک فی ای صورة ما شاء رکبک
کلا بل تکذبون بالدین و ان علیکم لحافظین کراما کاتبین یعلمون ما تفعلون
ان الابرار لفی نعیم و ان الفجار لفی جحیم یصلونها یوم الدین و ما هم عنها
بغائبین و ما ادریک ما یوم الدین ثم ما ادریک ما یوم الدین یوم لا تملک نفس
لنفس شیئا و الامر یومئذ لله همه مقاصد مصائب و خرابی کارها از شکوک و شبهات است که
قلبها را نجس نموده است قلبها را مریض نموده است و اشکوک در وجود و توحید خدا است و در
معرفت خداوند تعالی این مطلب مرض بزرگیست که در مردم موجود اگر العیاذ بالله قلبها را از
نجاست اینها طاهر نکنند و چنین بمانند دیگر کارشان چاره پذیر نیست علاجی ندارد حالا
این جوره اشخاص مختلفند و کارهاشان بالمره خراب است بعضی مردم هستند که شک در اصل
وجود خدا جل جلاله دارند میگویند خدائی باشد یا نباشد بعضی دیگر توهم آن دارند که آیا
خدا موجود است یعنی خدائی هست یا نه بعضی دیگر یقین دارند که خدائی هست ولیکن
کارهاشان را خراب کرده اند از این جهت که گمان میکنند خدا هم نظیر خلق هیئت یا صورتی
دارد و اینها هم کفر است زندقه یعنی کسی خدا را چیزی بعقل خودش تصور کند و بگوید که
آن خدا است یا برایش بعقل ناقص خودش مکانی قرار بدهد و بگوید که خدا در آسمان است یا
بگوید همه جا حاضر است یعنی حاضر بحسب صورت یا جسم مثل بودن مخلوقات یا آنکه احتمال بدهد که
خدائی نباشد یا شک داشته باشد در خدا یا برای او مکانی قائل باشد مثل مکان که برای
مخلوق تصور میکنند این جوره شخص کافر است حقیقة نجس است همین قدر باید یقین کند

که خداوند عالم شیء لا کالاشیاء چیزی هست اما نه مثل چیزهای عالم بچشم یا بعقل در نمیاید بلی
خالقش در مقام شناسائی خدا منظور باشد که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اشاره فرموده
در شان ملائکه انهم لا یتوهمون ربهم بالتصویر و لا یجرون علیه صفات المصنوعین
و لا یحدونه بالاماکن و لا یشیرون الیه بالنظائر یعنی هرگز توهم آنکه پروردگار عالم
صورت باشد نمیکنند و او را از صفات خلق خالی و بری میدانند و برای خدا مکان قرار
نمیدهند و نظیری برای او نیز نمیگویند حالا اینکه ملائکه و سایر معصومین از اوصیاء
پیغمبران علیهم السلم هرگز توهم صورت بودن نمیکنند در حق غیر ایشان این مطلب ممکن نیست توهم
قهرا بر آنکه خدا صورت است میشود و لکن باید فورا توهم خود را باطل کند یا یقین کند که خدا را
مثل مخلوق و مخلوق را مثل او ندانند و این خیال قهری در تصور عدم اعتقاد ضرری ندارد
غرض چون ملائکه با پیغمبران و اوصیا علیهم السلام معصومند از ایشان محال است که
در ایشان این خیال صورت بودن و غیره خطور در قلبشان کند چنانچه سایر معصومین
محال است که در ایشان یعنی خاطرشان خطور کند اما غیر معصومین محال نیست که در
قلبشان خطور بکند حالا اگر خطور کرد ولی اصلا از اول عمر تا آخر عمر معصیتی صادر
نشد اینها صاحبان عصمت صغری هستند مثل حضرت علی اکبر و حضرت عباس و حضرت
علیا مخدره زینب خاتون و حضرت قاسم علیهم السلم و امثال ایشان و اگر خطور کرد
و گاهی هم صادر شد اینها سایر مؤمنین اند غرض بیان اینها موقع دیگر دارد در این
مقام باید علاج دفع شکها و شبهه ها که در قلبست در اصل وجود خدا هست یا او را صورتی
گمان کرده یا مکان و شبیهی قرار داده بشود اما دفع شک یا اصل وجود خدا باین نظر در
اجزای عالم میشود مکرر گفتیم که ببین ذره خاک نگاه کن خدا شناس میشوی میدانی که

خالقی او را آفریده همین طور سایر چیزها و اما دفع شکها که خدا مثل سایر موجودات
باید بنا شده و غیر اینها باشد باین نحو که باید اول تو اعتقاد داشته باشی چنانچه پیغمبران
و تمام اهل عالم اعتقاد دارند بر آنکه عالم یعنی غیر از خداوند تعالی همه حادث شده یعنی در اصل
چیزی نبودند و خداوند آنها را آفریده حالا میگوئی خدا بوده و صورت نبوده پس صورت نیست
خدا بوده و جسمی نبوده پس خدا جسم نیست خدا بوده و نوری نبوده پس نور نیست خدا بوده و
مکان نبوده پس خدا مکان ندارد همین طور که پیش از خلق شدن مکانها بوده محتاج
بمکان نبوده باز هم همانطور است یقین کردی که خدا یکی است هیچ قسم شباهت بخلق
ندارد بگو لا اله الا الله ایمان که تصدیق بخداست و تصدیق بآنکه او شبیه بخلق نیست و
خلق شبیه باو نیستند در قلبت داخل شد بگو آمَنتُ بِاللهِ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ یکی دیگر از
شکهائی که در قلبهای مردم است و بواسطه آن معاصی صادر میشود و نزدیک شده که هلاکشان
کند شک در معاد است قلبهاشان را این شک ظلمانی کرده بحث کرده پیش خودشان خیال
میکنند چه طور میشود که ما بعد از مردن و پوسیده شدن زنده شویم بدبخت چه طور
اول که مرده بودی و هیچ اثری از تو نبود زنده شدی حالا که اثری از تو اقلا باقی هست
چه طور میشود زنده شوی این جا را انکار نمیکند مگر کسیکه از خدا غافل باشد حالا میخواهیم
بلکه انشاء الله این بلا را از قلبها دفع کنیم و این مرض شک در معاد را بدوائی دفع
کنیم و بهترین دواها برای دفع بلا قرآن است حالا قدری قرآن میخوانیم بلکه در مجلس اقلا یک
قلب مکسوری نه قلب مغروری باشد و این دوا در او تأثیر کند و از برکت آن یک شکسته قلب
علاج مرض سایر مردم و ماها بشود چونکه خداوند عالم نظر رحمت بقلب شکسته میکند
امید است که رحمت وقتیکه نازل شد همه را فرو بگیرد اَفَرَاَیتُم ما تُمنُونَ ءَاَنتُم تَخلُقُونَهُ اَم

نَحنُ الخالِقُونَ نَحنُ قَدَّرنا بَینَکُمُ المَوتَ وَما نَحنُ بِمَسبُوقِینَ عَلی اَن نُبَدِّلَ اَمثالَکُم وَ
نُنشِئَکُم فیما لا تَعلَمُونَ وَلَقَد عَلِمتُمُ النَّشأَةَ الاُولی فَلَولا تَذَکَّرُونَ این دوا آیه شریفه
نسخه این دوا است درد خودتان را باین نسخه علاج کنید این ستون دین را که اعتقاد بخدا و
رسول و ائمه علیهم السلام و معاد است محکم کنید هر یک از اینها ستون دین تو است دیده که اگر
خیمه یا خانه اگر ستون آن خوابید میخوابد حالا هر یک از اینها هم اگر ناتمام باشد دین خراب است
یادی تو و پدر تو و تمام ما در اصل منی متعفن بوده اید خدا میفرماید ءَاَنتُم تَخلُقُونَهُ اَم نَحنُ
الخالِقُونَ آیا شما او را خلق کرده اید یا ما خلق کرده ایم پیش خودتان خیال میکنید کجا
میشود مرده زنده شود کی دیده که خدا مرده را زنده کرده باشد میگویم خدا مرده ها زنده
کرده همین منی مرده خودت که خدا خلقش کرده و زنده کرده است و در آن یعنی در مرده تو صنعت نموده
غریب بکار برده سیصد و شصت و شش استخوان قرار داده است از قدرت خدائی و صنعت الهی خودش در
بدن تو سیصد و شصت و شش رگ قرار داده است اینها مجوفند هفتصد کدام اوستا او و داسو
کرده اگر بگوئیم و بشنفیم بخواهیم این رگها را برای تو بیان کنیم ممکن نیست پانصد عضله هفتصد
عصبه تمام اینها از جسم است فقط غیر از اینها است ای غافل و مدرکه لامسه ذائقه و شامه
و غیرها منی متعفن شعور دارد این عقل و شعور و ادراک که باو داده است که میفرماید
ءَاَنتُم تَخلُقُونَهُ اَم نَحنُ الخالِقُونَ در جای دیگر میفرماید فَتَبارَکَ اللهُ اَحسَنُ الخالِقِینَ کی
منی متعفن را باین جمال و کمال و حسن و صفا و بها نموده جز احسن الخالقین خداوند قادر
مبین اگر ایمان در قلبت ثابت شد و هست بگو آمَنتُ بِاللهِ بعد میفرماید نَحنُ قَدَّرنا بَینَکُمُ
المَوتَ یعنی ما تقدیر کردیم میان شما مرگ را یعنی خداوند است که تمام عالم را مقهور میسازد بموت
هُوَ اللهُ الَّذی تَعَزَّزَ بِالقُدرَةِ وَقَهَرَ عِبادَهُ بِالمَوتِ بعد میفرماید وَما نَحنُ بِمَسبُوقِینَ یعنی

کر باید هوا در آنها
جاری شود و بعضی هم
از مواد کرهها او
سوراخ مجوف است

غالب بر ما نمیشود علی ان نبدل امثالکم و ننشئکم فیما لا تعلمون دیگر که از کل منی بعمل آمد
و از منی متعفن سه هزار استخوان و ششصد و شصت و شش رگ و پانصد عضله و هفتصد عصب
و غیر اینها پیدا شد و ننشئکم فیما لا تعلمون تدبیرها بعد از این در شما میشود و شما نمیدانید
انها را نمیدانید چه تدبیرها بعد از این در شما پیدا میشود تمام حالات شما متبدل میشود حلوت
الان متبدل میشود اعضا بتجوارح تمام متبدل میشود نبدل امثالکم و ننشئکم فیما لا تعلمون
گفتیم حلوت متبدل میشود بر زمین خوردنی داری که باشد نداری جای داری که قابل بر حرکت
نیست حرکت در صراط داری که قابل بر کندن نیست همین طور متبدل میشود مثلا الان مال مردم را
بباطل میخوری این متبدل میشود اگر پول است میخ سرخ کرده آتشی میشود زمین است غصب کرده
طوق آتشی میشود بگردنت خانه است طوق آتشی میشود بگردنت هر کس بنا کند مسجد برای ریا و
سمعه و شهرت طوق آتش میکنند بگردنش هر کس خانه بسازد برای ریا و سمعه و شهرت طوق آتش
میشود حضرت پیغمبر فرمود همین طور سایر اوضاع از بلدات تماما متبدل میشود مال یتیم الان
میخوری یا پول است نظر تو یا گندم یا جو یا برنج یا نخود اینها ولی متبدل میشود با آتش اگر الان چشم
داشته باشی میبینی اما چون نداری الان نمیبینی ولی وقتیکه اوصاف متبدل شد میبینی که تماما
آتش است الذین یأکلون اموال الیتامی ظلما انما یأکلون فی بطونهم نارا و سیصلون
سعیرا همین طور است حال کسیکه در این عالم ربا میخورد و بدتر از هفتاد مرتبه زنا با مادر و
خواهر و سایر محارم خود میکند متبدل میشود الان صحیح است در آخرت مثل دیوانها و مجنو
الذین یأکلون الربوا لا یقومون الا کما یتخبطه الشیطان من المس دانستی که خداوند تا در علم
دو باره ترا برای ثواب و عقاب زنده میکند دانستی که تمام حالات و اوصاف متبدل میشود
الان و الخناق مهملوا و الروح مرسل فی فسحة الارشاد و راحة الاجتهاد علاج مرضها بکن

عمل نمایند حالا که کلوها رها است و روح فرستاده شده است در وقت رستگاری در راحت جمعیت

تا مبتلا نشده چاره کن تا آتشها بر ابتر ظاهر نشده خود را کن تا متصل با آتش آخرت نشده علاج کن
خداوند مهربان برای هر یک از بلاهای مهلکه الان معالجه و چاره قرار داده در محل خودش
مذکور است معلوم و لکن یک معالجه عامه قرار داده برای دفع همه دردها و آن معالجه عامه تمسک
و توسل است بمظلوم کربلا حضرت سید الشهدا علیه سلام الله اما شرطها و شروطها چرا گفتیم
معالجه عامه است بجهت آنکه سید الشهدا تمام حالات و تبدیل شد بخلاف تمام اهل عالم که برزخ
مبتلا بخوف شد مکان داردش مبدل بلا مکانی تمام روی زمین بر او دار الخوف شد سلطنتش بدل شد
جمعیتش بدل شد بتفرق حرمتش مبدل شد به بی احترامی غرض تمام حالاتش بدل شد حتی حج حضرت
هم بدل شد بعمره عنوان شد حج حضرت نکو حضرت آن حج محل شد بلی حضرت از آن حج دستی تحمل شد
و لی اجوهائی بست برای حجهائی که مخصوص آنحضرتست نه نبی مرسلی دارد نه وصی مکرمی نه
عبد صالحی بلکه مختص خود آنحضرتست بلکه خود آنحضرت هم مکه شد هم صفا شد هم مروه شد
هم منی شد هم مشعر شد هم عرفات هم سایر مواقف اینها هر یک بنائی دارد در بیان حج آنحضرت
در عاشورا خواهد آمد انشاء الله اما شنیده اید تا حال کسی شب عرفه یا روز عرفه بار کند از مکه
بیرون آید به بنا بانها گفتیم سی نفر از شیاطین بنی امیه آمده بودند در مکه که حضرت را شهید
کنند حضرت فرمود نمیخواهم حرمت خانه خدا برود بیرون رفت از مکه از آن وقت خداوند عالم
عوض اینحرمتداری بحضرت چیزها داد از جمله قرار داد فرمود که اول در روز عرفه نظر رحمت
بزوار قبر تو میکنم یا حسین بعد از آن بزوار خانه خودم از جمله قرار داد بطوریکه در کعبه دو نماز
تخییر است برای مسافر میانه قصر و اتمام و در مسجد الحرام و در مسجد حضرت رسول و مسجد کوفه
همانطور باشد در حرم آنشهید از جمله فضائل قرار داده است خداوند عالم که یک نماز در مسجد
الحرام مقابل صد هزار نماز در جای دیگر باشد و در مقابل این هم برای سید الشهدا قرار د

که هر کس نماز کند در روضهٔ مقدسهٔ او با و بدهد ثواب هزار حج و هزار عمره و هزار بنده آزاد کردن و هزار جهاد که در خدمت پیغمبر مرسل خدا با کفار کرده باشد و این تخصیص بروضهٔ مبارکه ندارد بلکه تمام صحن شریف و تمام کربلا را هم شامل و این ثواب برای مصلی هست در تمام ولایت و از جمله چیزها که خداوند عالم برای حج قرار داد از انستکه گفتیم حضرت ابرهیم خلیل الله علیه السلام مؤذن آنجا بود برای سید الشهدا هم مؤذن در همه جهانش قرار داد منادی اول برای حضرت سید الشهدا حضرت حبیب الله محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله که حضرت سید الشهدا را همراه خود برد سر منبر و فرمود اِنَّ وَلَدِی هٰذا یعنی حسین بن علی مقتول مخذول اَللّٰهُمَّ فَبارِكْ لَهُ فی قَتْلِهِ وَاجْعَلْهُ مِنْ ساداتِ الشُّهَداءِ وَلا تُبارِكْ فی قاتِلِهِ وَخاذِلِهِ قالَ فَضَجَّ النّاسُ فِی الْمَسْجِدِ بِالْبُکاءِ وَالتَّحیبِ فَقالَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ هَیْهاتَ اَتَبْکُونَ عَلَیْهِ وَلا تَنْصُرُونَهُ منادی دیگر حضرت جبرئیل بود که گفتیم ابن عباس گفت دو سه روز مانده بجوکت حضرت از مکه دیدم در کف جبرئیل کف حضرت بود و جبرئیل ندا میکرد هَلُمُّوا اِلیٰ بَیْعَةِ اللّٰهِ خصوصیات برای کعبه هست حالا ببینیم از برای سید الشهدا هم هست یا نه از جملهٔ خصوصیات کعبه اینستکه مرغ از سر کعبه نمیگذرد ببینیم برای سید الشهدا هم این خصوصیت هست بلی هست مگس بروی جسدشان نمینشست ولی کبوتران آمدند روز عاشورا پر و بال خودشانرا از خون آنحضرت خونین کردند از خصایص کعبه اینستکه حیوانات احترام از او دارند و امتناع میکنند از بی احترامی کردن چنانچه در بیان سورهٔ شریفهٔ اَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِاَصْحابِ الْفیلِ اَلَمْ یَجْعَلْ کَیْدَهُمْ فی تَضْلیلٍ وَاَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْراً اَبابیلَ تَرْمیهِمْ بِحِجارَةٍ مِنْ سِجّیلٍ فَجَعَلَهُمْ کَعَصْفٍ مَأْکُولٍ هست که خداوند عالم منع فرمود که فیل بکند در فیلها احترام کعبه را نگاه داشتند ببینیم برای سید الشهدا هم هست بلی هست اسب ذو الجناح احترام حضرترا نگاه داشت آمد بال خود را خونین کند خبر برد

برای احترام سید الشهدا ببینیم شیر بر سر جسد مبارک سید الشهدا آمده است بلی آمده آن هم شیرها آمده است اینهم بنظر مردم شیر بوده ولی در حقیقت شیر خدا بود امیر ما بود سالی یوم جزا بود حضرت همان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بود چنانچه جنیان گفتند در آنچه که روایت شده که اِنَّ اَسَداً کانَ یَجیءُ عِنْدَ قُرْبِ اللَّیْلِ اِلیٰ تِلْكَ الْاَبْدانِ الْعارِیاتِ وَکانَ یَتَخَطّاها حَتّیٰ یَقِفَ عَلیٰ بَدَنِ سَیِّدِنا وَمَوْلٰینا سَیِّدِ الشُّهَداءِ رُوحی لَهُ الْفِداءُ فَیَجْثُوا عِنْدَهُ وَیُقَبِّلُهُ وَیَبْکی فَقالَ الْجِنُّ الَّذینَ کانُوا یَنُوحُونَ عَلَی الْحُسَیْنِ فی تِلْكَ الْفَلاةِ هٰذَا الْاَسَدُ هُوَ اَبُوهُ اَمیرُ الْمُؤْمِنینَ عَلَیْهِ السَّلامُ طائرها از بالای کعبه نمیگذرند مگسها بر روی حضرت پیغمبر در زمان حیات نمی نشستند ببینیم اسبها بروی جسد سید الشهدا آمده است یا نه ابن طاوس ره که میگوید اسب بروی جسد سید الشهدا آمده است بلکه میگوید اسبها بروی سینهٔ حضرت آمده است فَداسُوا الْحُسَیْنَ بِحَوافِرِ خُیُولِهِمْ حَتّیٰ رَضُّوا صَدْرَهُ وَظَهْرَهُ پامال شیم اسبها با نجیب خودشان کردند تا آنکه سینه و شانهٔ آنحضرترا شکستند کلام خود آن ولد الزناها است که اسب تاختند بر جسد مبارک گفتند با ابن زیاد ملعون نَحْنُ الَّذینَ وَطِئْنا بِخُیُولِنا ظَهْرَ الْحُسَیْنِ حَتّیٰ طَحَنّا صَدْرَهُ اَللّٰهُمَّ الْعَنْهُمْ وَجَمیعَ الظّالِمینَ بِحَقِّ الْمَظْلُومینَ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ نَسْئَلُكَ اَللّٰهُمَّ یا اَللّٰهُ و هم موعظه شانزدهم در الخصف فی یوم المباهلة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ

سُبْحانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لا اُحْصی ثَناءً عَلَیْكَ اَنْتَ کَما اَثْنَیْتَ عَلیٰ نَفْسِكَ تَعالَیْتَ فی عِزِّ جَلالِكَ عَنْ مَطارِحِ الْاَفْهامِ وَتَقَدَّسْتَ عَنْ مُشابَهَةِ الْاَنامِ اِنْحَسَرَتِ الْاَبْصارُ دُونَ عِزِّكَ وَجَلالِكَ وَتَقاصَرَتِ الْعُقُولُ عَنْ کُنْهِ مَعْرِفَتِكَ وَجَمالِكَ وَتَواضَعَتِ الْجَبابِرَةُ لِهَیْبَتِكَ وَتَوَرَّعَتِ الْقُلُوبُ لِعَظَمَتِكَ نَحْمَدُكَ حَمْداً یَفُوقُ حَمْدَ کُلِّ حامِدٍ

ونحتفل باستزادته حمد کل حامد ونقمع باخلاصه حسد کل حاسد و نشهد ان لا
اله الا انت شهادة نستعین بها فی جمیع الاحوال والشدائد ونسترشدک لافضل الاعمال
ونستهدیک فی الغدو والاصال ونصلی ونسلم علی نبیک محمد نبی الرحمة وامام الائمة
وسراج الامة المنتخب من طینة الکرم وسلالة المجد الاقدم ومغرس الفخار المعرق
وفرع العلاء المثمر المورق وعلی اهل بیته ائمة الانام ومصابیح الاحکام والدعاة
الی دار السلام علیهم من الله الاف من التحیة والاکرام ما تتابعت اللیالی والایام والدهور
والاعوام یا ایها الناس قد جائتکم موعظة من ربکم وشفاء لما فی الصدور وهدی
ورحمة للمؤمنین قل بفضل الله وبرحمته خیر مما یجمعون اولا از خداوند عالم استدعای
میکنیم مجلس ما را مجلس موعظه فرماید مجلس حسرت و وبال نباشد زیرا اگر ما اینگونه مجلسها
اگر موعظه تاثیر نکند مجلس مجلس وبال میشود و موعظه تاثیرش ثابت است اگر دل را بنظر
خدا اگر دی یعنی اگر جلب قلوب مردم بسوی خدا کند اما موعظه موعظه است میترسیم کار ما بجائی
رسیده باشد که موعظه دیگر در ما تاثیر نکند میترسیم ان کسی را که برای موعظه فرستاده
شده مامور نشده باشد که ما را موعظه کند پیغمبر را خداوند عالم برای پیغام آوردن فرستاده
گاهی کار بجائی میرسد که خدا به پیغمبر میفرماید دیگر موعظه شان نکن البته انها یک کاری میکنند
که از امت حضرت پیغمبر بیرون میروند باید انحضرت هم اعراض از انها بکند خدا نکند کار ما
بجائی رسیده باشد که خداوند عالم بفرماید سواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم ای پیغمبر
برای اینها مساوی است که بترسانی یا نترسانی العیاذ بالله اگر طوری کنی که کار با ین سواء علیهم برسد
یا بجائی برسد که فرموده ان تستغفر لهم سبعین مرة لن یغفر الله لهم بدانکه دیگر نجات برایت نیست
بدانکه بهلاکت ابدیه مبتلا شده خدا نکند که خدائی خدا و عظمت خدا در دلها تاثیر کند خدا

کند

کند که قران موعظه باشد خدا کند که این نسخه موعظه در ما تاثیر بکند واعظ حضرت پیغمبر است
و نسخه قانون مال خدا است در بعضی دلها شفاء آیات او در بعضی دلها عمی والذین لا یؤمنون
فی اذانهم وقر وهو علیهم عمی نباشد خدا بکند که قران شقاوت ما را زیاد نکند از این
موعظهها جوابها در دل ما حاضر است و ان جوابها بیجا اند از جمله انها مغرور دیت بینکم وبین
الموعظة حجاب حضرت امیر المؤمنین علیه السلم فرمود حجاب غرور نمیگذارد که موعظه تاثیر بکند
یکی دیگر از جوابها اینست که اگر بگوئی موعظه کنی که حضرت پیغمبر یا حضرت امیر المؤمنین یا
سایر اوصیاء علیهم السلم چنین بندگی و اطاعت میکردند میگویند ما کجا انها کجا یک جواب حاضر
همین میگویند مشکلست اینها کار ما نیست کار دیگرانست درس از یوی قبرهم بگو ما کجا اینها
کجا خدا بکند که این جوره عذرها که گفتیم در دل ما نباشد حالا اگر بخواهیم موعظه کنیم نمیدانیم
چه قسم موعظه کنیم بجهت انکه ملاحظه کرده ام دیده ام دلها از طرف حق دور افتاده اند انصاف
بده ببین هیچ هست یا نه حالا میخواهم امروز مجلس مجلس انصاف قرار بدهم که بلکه باب انصاف
بدهی شاید بکار بخورد چند خبر تازه برایت میخوانم لکل جدید لذة چون خبرهای تازه لذت
مخصوص دارد بلکه گوش بدهی گوش شنوا چشم بینا داری یا نه لهم قلوب لا یفقهون بها و
لهم اعین لا یبصرون بها ولهم اذان لا یسمعون بها نعوذ بالله اگر داخل این عنوان شده
باشید ولقد ذرانا لجهنم کثیرا من الجن والانس یعنی برای جهنم خلق شده اید هیچ چیز
که خلق شدن برای جهنم نمیشود مگر از کثرت معاصی باری خبرهای تازه را برایت بگویم
چه ادعائی میکنی هر کس ادعائی درست است حقیقت دارد یا هر کس ادعای دوستی میکنی ادعای
محبت میکنی ادعای اخوت میکنی ادعای محبت بمال دنیا میکنی ادعای محبت باولاد میکنی ادعای
محبت بزن میکنی ادعای کوچکی بکسانی که بزرگ تر اند میکنی همه درست است و از روی حقیقت

تا هر چه نسبت بخدا میکنی همه نادرست است و بی اصل و بی بنیاد و بی حقیقت آخر نمك شناسی و
شکر نعمت و دوستی و امید داشتن اینطور است که تو رفتار داری الحاصل هر چه نسبت بخدا
داری خیالی و نادرست است و حقیقت از عبادت و اعمالت نگویم تا حال که از عمرت رفته یك عبادت
هم برای خودت سراغ داری نشان داری بینك و بین الله نوکری اگر داشته باشی نوکری ترا
بکنند وانبقسم که تو با خدا هستی او با تو باشد تو او را نوکری خودت قبول داری اگر نوکری
داشته باشی که در حضور تو این کارها را بکند که تو در حضور رب میکنی نگاهش هم داری
بیرونش میکنی این یکجز از خبرهای خودت که تازه است هیچ چیز مثل خودپسندی و غرور و رضا بعبث
نمیکند و هیچ چیز مثل اعتراف بذنوب و عجز نیست اگر کاری برای ما از اعتراف و عجز درست
شد شد و الا فلا مثل آنکه از یك اعتراف و عجز کار آن عابد درست شد مجمل حکایتش اینست
که شخص عابدی چندین سال عبادت حضرت ذو الجلال نمود در میان بیابانها و کوهها در شهر
زنی بود شهره بجمال و فاحشه گری عابد شنید هوایش بر او غالب شد بشهر آمد پیش آن فاحشه
رفت هفت شبانروز بازی زن مشغول بمعصیت شد شب آخر عابد ملتفت شد فرار کرد از ترس
خدا ببیابانها تا آنکه بمسجدی آمد که مسجد کوران بود جمعی کوران در آن جمع بودند هر شب
و در روز برای آن کورها هر یکی یك قرص نانی میآوردند نانها را دادند شخص عابد چون سه شب
گرسنه بود دست برد پیش یکی از کورها قرص نان او را برداشت این کور بیچاره بجزع و فزع در آمد
شخص عابد پشیمان شد بخود گفت ای بدبخت این شخص کور بیگناه است تو گناهکار و دو سه شب هم
اگر بمیری نقلی نیست نان را بآن کور داد و بشدت گرسنگی خود صبر کرد تا آنکه از جوع مرد با این حالت
انکسار و شکستگی قلب ملائکه عذاب کشنده و ثواب دهنده آمدند عبادتش را که در مدت هفتاد سال
کرده بود با گناه هفت شب میزان کردند سنجیدند گناه هفت شب با عبادت هفتاد سال مقابل

و هر چه نادیکران داری درست است

شد خداوند عالم فرمود تمام گناهانش را با این اعتراف و انکسار یکدفعه وزن کنید وزن کردند
میزان کردند عجز و انکسار سنگین تر شد از آن گناهان هفت شب بهشتی شد ملائکه رحمت او را
بردند حالا تو هم یك عجز و انکسار داشته باش بلکه علاج کارت بشود یکی از خبرهای تازه
برایت ذکر کنم معلوم شود که ناخوشی داری احوالش را نمیپرسی و درحقش بی انصافی میکنی دوا
و غذای برایش ترتیب نمیدهی یکی از ارحامت هست هیچ ملاحظه حالش نمیکنی اصلا با او ملاطفت
نداری محتضری داری و بقبالاش نمیکنی نزدیکست بمیرد نگاه باو نمیکنی خانه همسایه ات آتش
گرفته خاموش نمیکنی مرده داری برایش فاتحه نمیخوانی حالا میگوئی سبحان الله فلانکس این
حرفها را بما میگوید که ما چنین صفاتی داریم کی چنین کارها برای ما اتفاق شده میگویم
ای بیمروت ای بی انصاف این ناخوش که گفتم این جان عزیزت هست جان عزیز خودت هزار جور
ناخوشیها دارد چندین سالست تب لازم محبت دنیا دارد محرقه دارد مطبقه دارد آکله دارد
سرسام دارد برص دارد پیسی دارد هرگز معالجه او نکردی اقرار داری اعتراف داری الان یا نه
عزیزی پرسش عزیزی نمیکنی جانت افتاده است بی پرستاری نمیکنی اگر خودت بفریاد خودت
نرسی که بفریاد تو میرسد جانت عزیزیست نفع خیر برای عزیزی خودت بکن گفتم صله رحم جا نمیاوری
آخر جانت نه رحمت است چرا او را از خدا بریده گفتم خانه همسایه ات آتش گرفته است با محل
نمیگذاری آنهم جانت است الان آتش گرفته است از خوردن مال یتیمان الان آسوده نشسته
خاموش نمیکنی شکمها نیکه مال یتیمان خورده اند الان پر از آتش است بنظرها نمیاید عنقریب
ظاهر میشود بعضی میگویند ما اگر مال مردم را خورده ایم بزرك بوده اند یتیم نبوده اند بلی آنها
یتیم نبوده اند ولی بعد از آنکه مردند مال مال وارث یتیم میشود و در ذمه تو هست همیشه
الان اکل مال یتیم بباطل میکنی الَّذِینَ یَأْکُلُونَ اَمْوَالَ الْیَتَامٰی ظُلْمًا اِنَّمَا یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِم

واعتراف

نارًا وسيصلون سعيرا آتش را خاموش کن بردن مال بصاحب مال و ریختن آب از چشم و عذر
خواهی کردن خاموش نمیکند آتش را همین طور میگذاری که یکدفعه بلند شود و بگیرد و تمام
آتشها جمع شود و برآتش آخرت متصل شود که دیگر خاموش نشود گفتم محتضر داری خبر داری
که ان محتضر کرد و بقبله اش نمیکنی خودت هستی تا حال هرگز خودت را بقبله نمیکنی کرده یکدفعه روحی
خالص بخدا کرده گفته وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض هنوز یکدفعه بقبله نکرده
یکتوجه خالص بخدا ننموده رو بقبله کردن وقت مردن تنها ثمر ندارد الان رو بقبله کن گفتم
میتی در خانه ات میبینی تجهیزش نکرده مبدانی میت حقیقی کیست انکیست که معصیت خدا
میکند خداوند عالم فرموده انک لا تسمع الموتی اسم اهل معصیت را میت گذاشت میت را
الان غسل بده تا الغسل بعد از مردن ثمر بکند و الا ثمر ندارد الان میت را بغسل غسل بده
اول جسد تو ببرد تیمم بکا خورا میبدادی تیمم با آسمان و عمل این تنه غسلوا با آب خودت بجا
بیاوری و اینها هم الان بر ابر یک قطره اشک حاصل میشود یک قطره آب چشمت غسل داده
میشود اگر از خوف و ترس بخاری از قلبت تصاعد شود و از چشمت بیرون بیاید میت غسل داده میشود
میت را کفن نکرده الان کفن بلباس تقوی کن لباس التقوی ذلک خیر نماز برای میت نکرده
الان بیا یک نمازی بمیت خودت بخوان در نماز میت برای مؤمن پنج تکبیر باید گفت برای منافق
چهار تکبیر خدا کند میت تو پنج تکبیری باشد میخواهم طوری بکنم امکر در تمام عمرت الله
اکبر گفته باشی و آن الله اکبر در آن حروفش که همزه و لام و ها باشد بلکه اعتقاد و اقرار بعظمت
خداست و جلالت شان الله سبحان الله اکبر که همه میگوئی اینطور است ما نزد خدا و در نظرت
بزرگست یا نه خدا و پادشاهان که از یکقطره منی متکون شده بعمل آمده اند و سایر مردمان هم در نظرت
هم چیز بیخود بزرگتر از خدا باشد اعتنا نداشته باشی در مدت عمرت هم بمیت هم بوجود صرف

شده باشد هیچ بخدا اعتنا نداشته باشی لغنا باقه در نماز میت میگوئی اللهم ان هذا
عبدك و ابن عبدك و ابن امتك نزل بك و انت خیر منزول به اللهم ان كان
محسنا فزد فی احسانه و ان كان مسیئا فتجاوز عنه اللهم انا لا نعلم منه الا
خیرا و انت اعلم به منا در خودت هم میتوانی بگوئی اللهم انا لا نعلم منا الا
خیرا خدایا من از خودم نمیدانم مگر خیر را میتوانی انصاف بده میتوانی بگوئی یا نرو الله
من که اقرار دادم بانکه خدایا من در نزد خود یک خبر یقینی ندارم یک عبادت حقیقی در خودم
نشان ندارم تو اگر داری خوش بحالت اگر نداری اقلا بعجز و اعتراف بکن گفتم تلقین میت
نمیکنی حضرت فرموده میت را یکدفعه نزدیک قبر نبرند بجهت انکه ان للقبر اهوالا برای
شخص که باید در قبر بگذارند هولها است فرموده میت خیلی مضطرب است او را تا سه دفعه
بر زمین بگذارید بلند کنید تا مهیا شود انوقت او را داخل قبر کنید آهسته آهسته
در حدیث است که این قبر در نظر تان دو ذرع مینماید وقتیکه میت را بقبر میگذارند مثل
انستکه او را از آسمان اول بر زمین انداخته اند بلند شو ظاهری برای ثبات اولاد تا اقرار
میدهند تا خودت الان کارت را در دست نگیری ان رسوم ظاهر بهیچ ثمری ندارد آن
خودت کاری بکن در قبر تنها نباشی وحدت و وحشت نداشته باشی ضد انی ساعت
وحدت و وحشت چه وقت است انوقت است که صورت را باز میکنند و خشتها را میچینند
آن اول وحدت و وحشت است میبیند همه رفتند او تنها ماند وحشت میکند این همان
ساعتست که حضرت صدیقه کبری فاطمه زهراء سلام الله علیها بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام
عرض کرد یا علی وقتیکه خشتها را چیدی خاک بر قبرم ریختی انساعت بسر قبرم بود
باری بعد از انکه میت را در قبر گذاشتند باید ولی نباید طرف بازوی چپش را بگیرد.

پروردگارا اندرستی این بنده
ات و پسر بنده ات و پسر کنیز
توست نازل شده بر تو و تو
بهترین نازل شده کانی پروردگارا
اگر بد کار است پس زیاد فرما در نیکو کاری او و اگر گناه کار بوده است
پس گذشت کن از او پروردگارا
بدرستیکه ما نمیدانیم از او مگر خیر
و تو عالمتری باو از ما
الجلالی التنکردی بخریر نمود

وحرکت شدید بدهد و بکوید یا فلان بن فلان اسمع افهم اسمع افهم الان دو ملك
میایند نترسی لا تخف و لا تحزن با دل آرام بکو الله ربی محمد نبیی علی و اولاده المعصومون
ائمتی تا آخر اعتقاداترا برایش بکوید حالا این الله ربی در قلبت رسوخ کرده باشد آن
وقت جواب خواهی کفت اما اکر درست رسوخ نکرده باشد آنوقت نمیتوانی اقرار کنی حالا بیا یك
دلسوزی برای خودت کن خودت خودترا حرکت شدیدی بده و بکو الله ربی محمد نبیی علی و
اولاده المعصومون ائمتی همه شنیدیم همیشه اینست که یك الله ربی درست در دنیا داشته باشی
یك لا اله الا الله حقیقی داشته باشی که در آنجا بکار تو بخورد نه آن لا اله الا الله که
بکار تو نخورد چنانچه در حدیث است که از بعضی سؤال میکنند او میکوید الله ربی
خداوند عالم او را تکذیب میفرماید سؤالش میکند میکوید کذب یعنی دروغ کفت
اعتقاد بآن نداشت این عدم اعتقاد بخالق عالم ناشی از آن میشود از شك و شبهه دلها
پر از شك و شبهه شده است دل اگر منظر خلاق عالم است نجس کرده چرا پاکش نمیکنی منظر
خلایق را اگر ظاهر است پاك نکاه داشته اما منظر خالق را نجس نکاه میداری شك و
شبهه ها دلت را نجس کرده است بیا پاکش کن تا هلاك نشوی الان بیك نظر کردن بیك نکاه
نمودن میتوانی دفع شك و شبهه ها کنی در یك ذره خاك نظر کن که آنچه در اینها است از او است
تا خدا را بشناسی تا عظمت او را بدانی و ایمان بفرنکیها بیاوری یك نکاه باسمان کن خدا
و عظمت خدا را بشناس یك نکاه بستاره های اسمان بکن ایمان بخدا بیاور یك نکاه بستاره
ها بکن که کوچکتر از جمیع ستاره ها است و چهار ده مقابل زمین است ایمان بخدا بیاور
در این نصف عدس چشم خودت نکاه میکنی که بیك چشم بر هم زدن تمام این اسمان و زمین را
که با این بزرکی است سیر میکنند ایمان بخدا حاصل کن حالا ایمان تو با این داشتن داری ولی ایمان

بتلغراف فرنکیها را یقین داری اینها همه برای آنست که عظمت الهی از نظرت رفته است در
نفس زدن خودت تامل کرده میدانی چه طور نفس میزنی حق بشناس بجبروت بی انصاف
هوائی خدا خلق فرموده است که تو در آن نفس بزنی و این هوا در هر نفس کشیدن داخل
میشود خدا خلق فرموده است که تو در آن نفس بزنی و این هوا در هر نفس کشیدن داخل میشود به هزار
عضوی که خدا در تو خلق فرموده است کیفیت داخل شدن هوا با این سه هزار عضو اینست وقتیکه هوا
داخل میشود در قلب یکنفس چهار هزار جوهر برای آن هزار عضو کشیده میشود و داخل
میشود در مجموع اعضای بدن و باید بزودی هم لطیف آن جوهرها را عضوها قبول کنند این جوهر
از اعضا بیرون بیاید اکر بماند ترا میکشد آکله میشود برص میشود سرسام میشود ناخوشیها میشود
ایمان بخدا برایت حاصل شد باید ایمانت را محکم کنی میترسم ایمانت را محکم نکنی همراهتان بیاید حالا
درست تامل کردی که چه کفتم دانستی عظمت و جلال خدا را ایمان آوردی اکر خدا را شناختی از
روی یقین و صدق اعتقاد بکو لا اله الا الله حقا حقا و بخداوند عالم بکو امانت بتو عرض
کن خدایا این امانت من است در نزد تو بمن ردش کن در وقت مردن من و سؤال نکیر و منکر
از من کفتم برای میت تا حال یك آیه قرآنی نخوانده که در قلبت تاثیر کرده است تا من ببینم یك آیه قرآن
خودت ملاحظه کن ببین از روزیکه خلق شده الی الان یك آیه قرآنی در قلبت تاثیر کرده است
تا من ببینم یك آیه قرآن برای وحشت و وحدت قبرت خوانده باشد اکر یك آیه حالا بخوانی و در تو
تاثیر کند مقابل است با هزاران هزار آیه که برایت بعد از مردن تو بخوانند حالا نمیدانم که از
کدام یك از سورها بخوانم از کدام آیه بخوانم از آن سورهائی بخوانم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود آن سورها مرا پیر کرده است یا از سورهای قیامت بخوانم که خداوند عالم با علم خلق که حضور
رسول است میفرماید تو هنوز نمیدانی وما ادریك ما القارعه یك آیه که ابلاغ است بخوانم

ما یوم الدین

ببینید در تو ما شر میکنید بانه ولا تحسبن الله مخلف وعده رسله ان الله عزیز ذو انتقام
یوم تبدل الارض غیر الارض والسموات وبرزوا لله الواحد القهار یعنی همه شما بحکم
خداوند واحد قهار خواهید بقیامت آمد نده شد وتری المجرمین یومئذ مقرنین فی
الاصفاد سرابیلهم من قطران وتغشی وجوههم النار لیجزی الله کل نفس ما کسبت والله
سریع الحساب یعنی در روز قیامت می‌بینی گناهکاران را گرفته‌ها و کنده‌ها کرده اند
و پیراهنها و لباسهای ایشان از قطران سوزنده است و روهای ایشان را آتش خداوند
عالم جزای هر کسی را بحسب آنچه در دار تکلیف کسب نموده میدهد خداوند عالم سریع
الحساب است و در حساب بندگانش را رسیدگی میکند باری آنچه که اشاره کردیم انشاء
امید است که متاثر شده باشید انشاء الله امید است که این میت را دفن و تجهیز کرده
باشید بلا اله الا الله عن حقیقة و اعتقاد انشاء الله باید در این روز مباهله که
خداوند عالم حق را بر همه واضح و روشن کرد طوری کنیم که نور ایمان حقیقی واقعی
در قلب ما پیدا شود و مرضهای مهلکه از قبیل غرور و نخوت از خودمان دفع کنیم و این
روز که بیست و چهارم ذیحجة الحرام است بنا بر مشهور روز مباهله است عمل مخصوص مثل روز
عید غدیر نماز مخصوص دارد و دعائی دارد که باید انشاء الله تعالی خوانده شود و اصل
مباهله معنی آن واضح است و حاجت بیانش در این مقام نیست مجمل کیفیت مباهله این است
حضرت رسول صلی الله علیه و آله چند نفر از اصحاب خود را برسالت فرستاد پیش نصارای نجران
که جماعتی بودند از ترسایان عرب بودند که پیغمبری حضرت را برای ایشان بیان کنند و ایشان
اسلام بیاورند و رفتند گفتند آن نصاری ما ایمان بیاوردند جز دین باطله
نگذاشت ایشان را ولی هفتاد نفر از علما و بزرگان خود را فرستادند بمدینه که ملاحظه حضرت

پیغمبر کنند ببینند که اوصاف حضرت پیغمبر موعود محمد محمود صلی الله علیه و آله که در کتب
علمای سلف علیهم السلام است موافق است یا نه آمدند و دیدند که تمام اوصاف حضرت مطابق است با آنچه که در کتب
پیغمبران است اما وجود این بدبختی و شقاوت دامن گیر این هفتاد نفر شد و حب مال دنیا و دین باطل
باطل نگذاشت که ایمان بحضرت پیغمبر آورند آن بود که خداوند عالم جل جلاله این آیه را فرو فرستاد
فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا
ونساءکم وانفسنا وانفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین و حضرت بعلما
و بزرگان نصاری گفت بیائید تا تضرع بدرگاه خدا کنیم و نفرین کنیم در حق یکدیگر تا
هر که بر باطل است هلاک شود قرار دادند که مباهله در بیرون مدینه باشد پس حضرت رسول
صلی الله علیه و آله عبائی بر دوش مبارک گرفت و حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهرا
و حضرت امام حسن و امام حسین علیهم السلام را داخل در عبا کرد گویا امروز آل عبا شد جبرئیل
این آیه شریفه را آورد انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا پس حضرت
رسول صلی الله علیه و آله دست امام حسن علیه السلام را گرفت و امام حسین علیه السلام را با غوش خود
قرار داد نحضنا الحسین علیه السلام واخذ بید الحسن وکان علی علیه السلام قدامه وفاطمة
خلفه فلما رآه النصاری قال اسقفهم انی لاری وجوها لو سئلوا الله ان یزیل جبلا عن
مکانه لازاله فلا تباهلوا فتهلکوا فاذعنوا لرسول الله وبذلوا الجزیة یا حضرت
امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام تشریف بردند بیرون مدینه برای مباهله همینکه
نصاری آن بزرگواران را دیدند با آن حالت و هیبت عالم کبیر شان گفت قسم بخدا روهائی می‌بینم
که اگر از خدا بخواهند کوه را از جا بکنند میکنند اگر بخواهید مباهله کنید تمام ما هلاک
میشویم آن بود که بنا را بجز به دادن گذاشتند قبول جزیه کردند و مباهله ننمودند این

این آیه اثبات طهارت اهل بیت میکند خدا اینکه میبرد از شما اهل بیت چرکی را
و پاکیزه کند شما را پاکیزه کردنی

(۹) در حالتیکه بکنار سینه گرفته بود حسین علیه السلام را و گرفته بود دست حسن علیه السلام
را و بود علی علیه السلام پیش او و فاطمه پشت سرش پس وقتیکه نصاری دیدند
پس گفت بزرگتر شان بدرستیکه من می‌بینم روهائی که هرگاه سؤال
کنند از خداوند عالم اینکه زایل کند کوه را از جایش هر آینه زایل میکند
او را پس مباهله نکنید که هلاک شوید
پس فرمان برداری کردند رسول خدا را و بذل کردند برادر جزیه را

مباهله بود که در اسلام واقع شد با نصارای کفره یك مباهله دیگر هم واقع شد در صحرای کربلا آن مباهله با نصاری بود این مباهله کربلا با ظاهر مسلمانان کوفه و شام بود نصاری مباهله شان برای آن بود که حضرت پیغمبر متعرض ایشان نشود و جنگ با آنها نکند مباهله حضرت سید الشهداء برای آن بود که مرا بگذارید بروم بصحراها و کوهها در کربلا حضرت سید الشهداء بچند قسم مباهله کرد نصاری گفتند ما با این روهای نورانی نفرین میکنیم اما مسلمانان کوفه شمشیرها بآن روها کشیدند اما اقسام مباهله حضرت سید الشهدا یکدفعه صبح عاشورا بیرون آمد اما بچه حالت اگر حضرت پیغمبر نبود شبیه پیغمبر علی اکبر نایب پیغمبر بود حضرت امیر المؤمنین نبود اما شبیه امیر المؤمنین نایب امیر المؤمنین ابو الفضل العباس بود حضرت فاطمه زهرا نبود اما نایبش علیا مخدره حضرت زینب بود امام حسن نبود اما نایبش قاسم بن الحسن علیهم السلام بود حضرت بجلو افتاد و این بزرگواران از یمین و یسار و خلف آن بزرگوار آمده مباهله کرد آخر کار طوری شد که حضرت خودش تنها بود فرمود که حالا که دیگر یاوری و ناصری ندارم بگذارید این زنها و حرم را از این میدان بیرون ببرم قبول نکردند فرمود مرا میکشید یکقطره آبی باین عیال تشنه لب من بدهید ندادند چیزهائی که گفتنی نیست در جوابش گفتند از زخم شمشیر و تیر بدتر است مباهله دیگر کرد در این مباهله لباس حضرت پیغمبر را پوشید شاید از پیغمبر شرم کنند نکردند آخر کار طفل شیرخواره را که از تشنگی لبانش کبود شده بود آورد فرمود یکقطره آبش بدهید اگر خوف دارید که من از آبی که میدهید بیاشامم خودتان بیاشامید بگیرید آبش بدهید اسقوه رحمش نکردند آخر طوری شد که دیگر از قوه شمشیر زدن افتاد بعضی حیا کردند شمشیر نزدند چرا که در بدنش دیگر جای شمشیر و نیزه و تیر نمانده بود ولکن با این حال مالك بن یسر ملعون آمد آخر کار در میان میدان غریب وار ایستاده بود بلکه حیا کنند

حیا نکردند آخر مباهله کرد مباهله آخرین افتاد بر زمین که دیگر بعد از آن برنخواست آخر کار مباهله کرد خوابید از آن خوابیدن ضجه و صیحه از تمام موجودات عالم بلند شد که هنوز هم بلند است لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ نَسْئَلُكَ اللّٰهُمَّ وَنَدْعُوكَ

بِاِسْمِكَ یا اللّٰه یا اللّٰه یا اللّٰه

تمام شد جلد اول فوائد المشاهد و نتایج المقاصد الحمد لله الاحد الواحد والصلوة والسلام علی افضل الخلق محمد و آله الاطائب الامجاد نمقه اقل خدام سید اهل الجنة محمد علی الرضوی

بسم الله تعالی

وله الحمد فی الاخرة والاولی **وبعد** هذا هو المجلد الثانی من فواید المشاهد و نتایج المقاصد من مواعظ ساکن دار السرور حجة الاسلام المبرور استادنا الاکبر الشیخ جعفر النزیل بالمشهد والمولود فی الشتر جعله الله من شفعاء یوم الحشر التی حفظناها منه حین موعظته فی المنبر للناس بالقلم المسدد من رب الناس بالقرطاس نسئل الله العزیز العلام ان یجعله قمرا منیرا هادیا للانام من الان الی یوم القیام بحق السادات الهادین علیهم السلام وانا اقل من حج ولبی واذل خدمة الشریعة الغراء محمد الطالقانی

۱۳۵

و من موعظته علیه الرحمة فی العشر الاول من المحرم الحرام

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ یَا مَنْ تَحَیَّرَتْ فِی اَشِعَّةِ جَمَالِهِ اَوْهَامُ الْمُتَوَهِّمِینَ وَتَقَاصَرَتْ عَنْ اِدْرَاكِ

تنزیه میکنیم ترا خدایا ای آنکسیکه متحیر شده در شعاع جمال او وهمهای وهم کنندگان و کوتاه شده از فهمیدن

كُنْهِ كَمالِهِ اَفكارُ المُتَفكِّرينَ واَضمَحَلَّتْ في لَوامِعِ ضِيائِهِ وبَهائِهِ عُقولُ الكامِلينَ وَ
تَوَغَّرَتْ لِجَمالِ اَحَدِيَّتِهِ وَكَمالِ صَمَدِيَّتِهِ قُلوبُ العارِفينَ نَحمَدُكَ حَمدَ الحامِدينَ
وَنَشكُرُكَ شُكرَ الشّاكِرينَ وَنُؤمِنُ بِكَ اِيمانَ المُخلِصينَ وَنُصَلّي وَنُسَلِّمُ عَلى نَبِيِّكَ
مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الاَوَّلينَ وَالآخِرينَ وَالمَبعوثِ رَحمَةً لِلعالَمينَ نَبِيِّ الرَّحمَةِ المُنتَجَبِ مِن طينَةِ الكَرَمِ وَ
سُلالَةِ المَجدِ الاَقدَمِ مَغرَسِ الفَخارِ المُعرِقِ وَفَرعِ العَلاءِ المُثمِرِ المورِقِ وَعَلى اَهلِ بَيتِهِ اَئِمَّةِ
الهُدى وَمَصابيحِ الدُّجى وَاَعلامِ التُّقى وَذَوِي النُّهى وَاُولِي الحِجى وَكَهفِ الوَرى
عَلَيهِم مِنَ اللهِ اَفضَلُ التَّحِيَّةِ وَالثَّناءِ مادامَتِ الاَرضُ وَالسَّماءُ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَ
جَلَّتِ المُصيبَةُ بِكَ عَلَينا وَعَلى جَميعِ اَهلِ الاِسلامِ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتْ مُصيبَتُكَ في
السَّمواتِ عَلى جَميعِ اَهلِ السَّمواتِ اين خطاب با امام عليه السلام بمظلوم كربلا الامام السعيد ابو
عبدالله الحسين الشهيد عليه السلام ميكند ميفرمايد مصيبت در ذات تو يا اباعبدالله عظيم
وجليل شده است در آسمانها بجميع اهل آسمانها چه مصيبتى است كه عظيم شده است در
نزد تمام عالم حتى اهل سموات ميخواهم باين كلام مبارك چند خطاب كنم اول خطاب ميكنيم
باسلام ميگوييم يا اسلام لقد عظمت الرزية وجلت المصيبة بك علينا وعلى جميع اهل
السموات يعنى اى اسلام مصيبت در ذات تو بواسطهٔ عظيم و بزرگ شده بر ما و بر جميع اهل
آسمانها چرا مصيبت اسلام بر ما ها بزرگ شده بواسطهٔ آنكه اسلام در اين ايام غريب مانده
مردم اعراض از او كرده اند و پشت باسلام نموده اند اقبال بكفر و اهل باطل نموده اند و
اين غريبى اسلام حضرت پيغمبر صلى الله عليه وآله همانوقت خبر داده فرموده ان الاسلام كان في
الاول غريبا وسيعود كما كان در اول اسلام اهلى نداشت و غريب بود و بعد از اين هم
خواهد بى اهل و غريب شد در اول غريب بود حالا هم غريب شده ولى فرق دنيا است ميانه

اصل كمالى او و فكرها
هاى فكر كنندگان
و مضمحل شده و از روشنيها
و روشنى و نور او
عقلهاى كاملان
و شكوك شده برجمال
يكتائى او و تمامى
بى نيازى او قلبهاى
عارفان حمد ميكنيم تو
را حمد كنندگان
و شكر ميكنيم ترا شكر
كنندگان و ايمان آوريم
بتو ايمان اخلاص
كيشان و صلوات سلام
ميفرستيم بر پيغمبر تو محمد سيد
اولين و آخرين و برانگيخته
شده بجهة رحمت بر جميع
عالمها پيغمبر رحمتى كه برگزيده
شده از خميره كريمى از نسل
بزرگى قديمى و محل غرس فخر
هاى صاحب عرق و فرع
بلندى كه بار و برگ دهنده
است و بر اهل بيت او كه پيشوا
يان هدايتند و چراغهاى
ظلمتند و علمهاى پرهيزكاريند
و صاحبان عقل و صاحبان
تشند و پناه مخلوقاتند و بر ايشان
باد از خداوند هزاران از
تحيه و ثنا هر قدر كه هست زمين
و آسمان بتحقيق بزرگ شده
است بلا و بزرگ شده است
مصيبت بسبب تو بر ما و بر جميع اهل

ان غريبى و اين غريبى در اول اگرچه غريب بود ولى پارهٔ اشخاص كامل الايمان بودند كه
چنان اعتقاد داشتند كه هيچ قسم از ان اعراض نميكردند و دست بر نميداشتند بعضى را
ميكشتند كه دست از اسلام بردارند راضى بكشتن ميشدند و دست از دين نميكشيدند بعضى را
مجبور ميكردند دست از اسلام برنميداشت يكى از صحابه رضى الله عنه را گرفتند كفار گفتند
اعراض از اسلام بكن نكرد هرچه اذيت كردند دست برنداشت آخر تمام گوشت بدنش را با شانه
آهنى شانه كردند او رحمه الله دست از اسلام برنداشت بلكه هرچه در اذيت او افزوده ميكردند
ايمان او زيادتر ميشد تا آنكه بدرجه رفيعهٔ شهادت فايز شد اما در اينوقت غريبى از اسلام
از اين جوره اشخاص خيلى نادر است بسيارى هست كه از يكچيز جزئى از اسلام دست برميدارند
با ميشود بيك ساعت گرسنگى يا بيك پناه دادن دست از اسلام برميدارند اسلام را غريب
ميگذارند پس تا اين اسلام غريب باشد گريه كرد اى اسلام غريب مانده اينها همه ترا تنها گذاشتند
رفتند اين غربت اسلام در اين ايام براى چند امر است اول براى آنستكه كفار و مخالفين و منافقين
قوت گرفته اند و اهل اسلام ضعيف شده اند باين جهت اهل اسلام ميل باهل كفر كرده اند
بجهت شوكت و قوت كفر و كفره اينشوق و ميل مردم بكفار نيست مگر از ضعف ايمان و سستى
اعتقاد اگر ايمان كامل داشتند هرگز ميل نميكردند حالا طورى بكن كه ايمانت قوت بگيرد و
اعتقادت بخداوند عالم محكم شود تا از كفر و از اهلش اعراض كنى و الا كم كم ميلت زياد
ميشود و آن ذره ايمان را هم از دست ميدهى و كافر ميشوى چون كفار مال بسيار دارند براى
جمع مال اول ميل ميكنند تا طورى ميشود كه دين را بدنيا ميفروشند اى بدبخت دنيا قابل
نيست كه تو دين عزيز ترا با او بفروشى و براى خودت غضب قهار را بخرى از بى قابليت دنيا است
كه خداوند عالم فرموده كه اگر مستضعفين بالمره از دين بيرون نميرفتند ما تمام سقف و ديوار

میکردیم

وخانهای کفار را از طلا و نقره یعنی انقدر میدادیم که خانهاشانرا از طلا و نقره بنا کنند پس
قابلیت عقبی چیز بیقابلیت مرو خود ترا هلاک نکن دقت بر انکه اهل اسلام از فرمایشات پیغمبر
خود دست بر داشته اند و بخلاف فرمودهای او عمل میکنند مثلا پیغمبر حضرت واجب فرموده مردم
راست بکویند مکر و خدعه در کارهای خود نکنند عملهای خالص بجا ارند اجتناب از حرام
کنند و همینطور سایر قوانین که قرارداده حالا اهل اسلام بخلاف قراردادهای او عمل میکنند
وفرمایشات او را ترک میکنند نه راستی درستی دارند نه خالص و مخلص دکارها نه از
حرام اجتناب دارند از این جهت اسلام غریب مانده و اهل کفر با انکه اعتقاد به پیغمبر صلی الله
علیه و اله ندارند و دشمنند با وجود این بقوانین و فرمایشات او عمل میکنند لهذا بنظر
مردم انها دوستکار امده اند و اهل اسلام ضعیف شده اند حالا اکر مردم ترک طریقه حضرت
پیغمبر و ائمه خود شان علیهم السلام نمیمودند کار باینجاها نمیرسید تا کفتی با ایشان که ملا حظه
عبادات و طاعات و حالات بزرکان دینتانرا بکنید بکجواب حاضری دارند میکویند ما
کجا و پیغمبر کجا و امیر المومنین و سایر معصومین کجا اینها پیغمبر و امام بودند بلی مخالفت
تو بلحه بندکی ایشان برسی نمیکویم مثل ایشان علیهم السلام باش بلکه میکویم اقلا هزار یک
عبادت و صداقت ایشانرا داشته باش اینهم نمیکنی اقلا ضد ایشان علیهم السلام نباش معصیت
میکنی خوشحال بمعصیت نباش اقلا بکو معصیت کاردم بکو مغلوبم نکو خوشحالم نکو غالبم
ستم انکه پادشاهان اسلام میل بکفار و فرنکان نموده اند و مردم هم چون غالبا
بمیل سلطان حرکت میکنند میل بکفر نموده اند میبینی که شخص مسلمان میل فراوده دو
دارد که او را فرنکی ماب بکویند ولی تا بحال نشنیده که بکویند فلان فرنکی اسلام ماب شده
بادی این میل سلاطین و سایر امور سبب شده که مردم میل بکفر کرده اند و اسلام دوباره

سلاطین

غریب شده بدا غریبا و یعاد غریبا دیکر خطاب میکنم بدین و میکویم یا ایها الدین لقد
عَظُمَتِ الرَّزِیَّةُ وَجَلَّتِ الْمُصِیبَةُ بِکَ عَلَیْنَا وَعَلیٰ جَمِیعِ اَهْلِ الْاِسْلَامِ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتْ مُصِیبَتُکَ
فِی السَّمٰوَاتِ عَلیٰ جَمِیعِ اَهْلِ السَّمٰوَاتِ ای دین مصیبت و غربت تو برما و بر جمیع اهل
اسمانها عظیم و کرانست چرا بجهة انکه دین مبین بی یاور و ناصر و این ایام مانده است
ارکان دین متبدل اوضاع شریعت برکشته و مومنین از این اوضاع و حرکات مردم مادین
مثل شاةِ مابوره هستند مثل کوسفندی که سوزن خورده باشد میسوزند و برخود میپیچند
چاره ندارند جز صبر و سکوت ای دین قویم بر زحمتهای حضرت رسول خدا و ائمه طاهرین بو یا شکر الان
مثل روز اول غریب و بی یاور و مانده این تغییر و تبدیل و مصیبت که برای دین مبین نازل شده
و میشود علاجی و چاره برایش نمیبینیم مکر انکه دعا کنیم از صاحب شمشیر عجل الله فرجه
که شمشیرش و خالقش مثل حضرت امیر المومنین علیه السلام قیام بامر فرماید و الا دیکر طوری
خراب شده که علاجش پذیر نباشد و دیکر میخواهم خطاب کنم بمظلوم کربلا چنانچه در نظام
هم خطاب باو است عرض کنم ایها المظلوم یا سید الشهداء یا اباعبدالله الحسین لقد
عظمت الرزیة و جلت المصیبة بک علینا و علی جمیع اهل الاسلام و جلت و عظمت
مصیبتک فی السموات علی جمیع اهل السموات یا اباعبدالله عظیم و بزرکست مصیبت
تو برما و بر جمیع اهل اسلام و بر جمیع اهل اسمانها مثل امروز که اول محرمست اول شدت
مصیبت حضرت و اول زیادتی بلاهای حضرت بوده است انحضرت اکرچه از اول ولادت او در مصیبت
و عزا بوده است تا اخرها نوروز ولادتش ملئکه امدند خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله
تهنیت و تعزیت سید الشهدا تا حال شنیده اید که روز اول ولادت کسی برایش تعزیه اقامه کنند
شود از اول ولادتش تا حال همراش مصیبت و عزاداری انحضرت بود اما امروز اول شدت

مصیبتش و عزایش شد ابن زیاد ملعون شنید که حضرت بطرف کوفه تشریف میاورد حر را
سرکرده هزار نفر سوار کرد فرستاد که اگر حضرت مطیع حر بشود و او را بطوریکه حر دلش میخواهد
بگیرد و بنزد آن ملعون بیاورد یعنی بیعت با ابن زیاد ملعون بکند حر حضرت را بکوفه بیاورد
و اگر حضرت بدون انکه اطاعت ابن زیاد و حر کند بخواهد بمیل خودش بکوفه تشریف بیاورد
نگذارد و اگر هم بمدینه بر گردد نگذارد عجبا لهذه الامة امام زمانشان بطرف ایشان تشریف
میاورد برای انکه هدایتشان کند ایشان عوض استقبال لشکر میفرستند که خوف و رعب
بر دل انحضرت و سایر اهل حرم اندازد به پیغمبرشان ناز لکنند بغیر از این لشکر که همراه حر بود ابن زیاد
ملعون لشکر زیادی گذاشته بود سر راهها که اگر حضرت از هر طرفی بیاید نگذارند تمام پشت
کوفه و صحراها را پر از لشکر کرده بود اهل کوفه که استقبال حضرت نکردند بیایند ماها در عالم
معنی جمع شویم و استقبالش کنیم انشاء الله جمع شدیم و رفتیم سلام بحضرت کنیم اَلسَّلامُ
عَلَیکَ یا اَبا عَبدِ الله دیدیم حرم از دیدن لشکر مضطربند ولی چون حضرت با برادران و
و سایرین هستند تشویشی ندارند اما روز عاشورا دیگر تنها شدند غریب و بیحامی ماندند
باری برای این مظلوم غریب حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلم موعظهائی بود بعضی موعظهایش
در مدینه طیبه بود و بعضی در مکه معظمه بود و بعضی موعظهها در بین راه دارد و بعضی
موعظهها در کربلا دارد از روز اول ورودش بکربلا که دویم محرم بود موعظه دارد بعد
موعظه دارد تا شب عاشورا موعظه دارد روز عاشورا موعظه دارد اخر کارش هم موعظه
دارد در تمام عمرش واعظ بود موعظهها دارد موعظه شان او و تمام امامتش همینطور تمام
امامت و نبوت و ملائی هست اما این زمانها که موعظه نقص ملا شده ما این تلک را
قبول کرده ایم گفتن ما هم ثمری ندارد حضرت امیر المؤمنین علیه السلم با انحالت که ضربت ابن ملجم

ملعون بر سر مبارکش زده بود فرمود الله الله فی الجهاد بِاَنفُسِکُم وَاَموالِکُم وَاَلسِنَتِکُم فی سَبیلِ الله
سفارش موعظه کرد فرمود آن جهاد لسانیست و بالاتر از جهاد تمام عملهای خیراتست حالا
مردم ترکش کرده اند باری حضرت سید الشهداء در همه جا موعظه کرد تمام حجت نمود بخلق بعد
از آن در مقام استنصار برآمد یاری خواست از مردم برای احیای دین خداوند اول یاری
از مردم در مکه خواست بعد از انکه موعظه نمود و فرمایشات حضرت پیغمبر را در امامت امیر
المؤمنین و اولاد طاهرین او علیهم السلم را بمردم رسانید همه اقرار کردند که تمام انها فرمودهٔ
حقست جمعی را امر فرمود که ببلاد و شهرهای خود و بیابانها بروند مردم را از باطل بودن
یزید ملعون و پدر ملعونش خبر کنند و ایشان را بولایت و امامت امیر المؤمنین و اولاد طاهرین
او علیهم السلام بخوانند دفعه دویم در مکه معظمه باز یاری خواستنش در هفتم یا هشتم
ذیحجه بود وقتیکه میخواست برای حرمت داری کعبه از مکه بیرون بیاید و حج را بدل بعمره
نموده بود فرمود مَن کانَ باذِلاً فینا مُهجَتَهُ وَمُوَطِّناً عَلی لِقاءِ اللهِ نَفسَهُ فَلیَرحَل مَعَنا
فَاِنّی راحِلٌ مُصبِحاً اِن شاءَ الله تعالی یعنی این سفر سفر نصرت نیست سفریست که در او سلامت بدن
نیست سفر کشته شدنست حالا هر کس که در راه ما خون خود را بذل میکند تمام مشتاق لقا
رحمت حضرت پروردگار است باید با ما کوچ کند از مکه چه انکه من فردا صبحی کوچ میکنم
انشاء الله تعالی در بین راه از مکه معظمه تا کربلا استنصار کرد طلب یاری نمود از مردم از جمله
در روز اول محرم همانطور که حضرت تشریف میاوردند بقصر بنی مقاتل رسیدند بخیمهٔ
در انجا رسیدند از کیست عرض شد که از شخصی است که یَقطَعُ الطَّریقَ وَیُخیفُ السَّبیلَ
راه زن بود و در راه بر اهل خوف
و اسمش عبد الله بن حر جعفی است حضرت کسی فرستادند او را دعوت کردند حضرت
دید که او لباس تکبر و تجبر پوشیده صیحه باو زد و فرمود بر کن لباس جبارین متکبرین را

از خودت دور کن و لباس صالحین را بپوش و نیز دعا بنا بر کشت پوشید امد خدمت حضرت
ابا حضرت با او فرمود یا هذا انک لتحبب علی نفسک ذنوبا کثیرة فهل لک من توبة تمحی بها
ذنوبک فرمود ای مرد تو خیلی گناه کاری ایا میخواهی برای تو توبه بیان کنم که ان توبه محو گناهان
تو کند عرض کرد وما هی یا ابن بنت رسول الله ان توبه چیست حضرت فرمود تنصر ابن بنت نبیک
وتقاتل معه آن توبه اینست که تو یاری پسر دختر پیغمبر کنی عرض کرد یا ابن بنت رسول الله
ما خرجت من الکوفة الا مخافة ان تقدم علیها فاکون اول من یقاتلک مع ابن زیاد من
از کوفه بیرون آمدم که جنگ کردن با تو همراه پسر زیاد دامنگیر نشود حالا ترا یاری کنم و
لکن اسبی دارم که بهترین اسبهاست هر که از اسب با من برسد هر چه را بخواهم بگیرم میگیرم و
شمشیری دارم که خطا در بریدن و قطع کردن این دو را بگیر و از من بکند (ممکنند) و حضرت رو از ان بدبخت
برگرداند فرمود اذا بخلت علینا بنفسک فلا حاجة لنا فی مالک وما کنت هذه الایة وما کنت
متخذ المضلین عضدا تو بجانت در راه ما بخل کردی ما حاجت نداریم بمال تو و از گمراه
شده ها و گمراه کننده هاست و من چنین کسی را یار و ناصر نخواهم گرفت بدرستیکه جدم رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود من سمع داعیتنا اهل البیت ولم یجبه اکبه الله علی منخریه فی
النار یوم القیمة هر کس بشنود صدای یکی از ما اهل بیت را و اجابت او نکند خدا او را برو
در آتش جهنم میاندازد در روز قیامت پس حضرت از این بدبخت استنصار کرد و یاری نکرد
در کربلا هر چه استنصار کرد کسی یاریش نکرد اخر استغاثه کرد از ان بدبختان کسی یاریش
نکرد استغاثه کرد تا وقتیکه غریب ماند استغاثه کرد تنها ماند استغاثه کرد از اسب (بزمین)
افتاد استغاثه کرد بر زمین افتاد استغاثه کرد تا اخر کار استغاثه کرد در اینمدت که (استنصا)
و استغاثه کرد هیچ کس یاریش نکرد مگر همان معدود قلیل از اهلبیت و اصحابش و این بزرگواران

که یاریش کردند انقدر در نزد خداوند عالم مقام و مرتبه دارند که بعد از پیغمبران و اوصیا
کسی بمقام و مرتبه ایشان نمیرسد چرا بجهت انکه بعضی از ایشان علیهم السلم دو دست مبارک خود را
برای یک مشک اب داد بلکه بدنش را هم سپر کرده بود که شاید آب را بتشنه لبان برساند آخر هم
اخرش نشد و بعضی دیگر با حالت پیری و ضعف بدن خود را قربانی انحضرت کرد هر یک از این
بزرگواران در نصرت و یاری سید الشهدا کارها نیکه از دستشان امد کوتاهی نکردند
حتی طفل صغیرشان وقتیکه با ان حالت سید الشهدا در میان خاک و خون افتاده بود آمد
دید ظالمی شمشیر حواله عم بزرگوارش کرد فرمود یا ابن الخبیثة اتقتل عمی فضربه
بالسیف فاتقاها الغلام بیده فاطنها الی الجلد فاذا هی معلقة فنادی الغلام یا اماه
فاخذه الحسین وضمه الیه وقال یا ابن اخی اصبر علی ما نزل بک واحتسب فی ذلک فان
الله یلحقک بابائک الصالحین دست خود را فدای آنحضرت کرد صدایش بگریه بلند
شد گفت یا اماه لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم فنسئلک اللهم بحق محمد و آله یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک یا الهی وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا خالق
السموات والارضین ویا متعالیا عن شبه المخلوقین ویا علیا عن وصف الواصفین
ویا ظاهرا بعجائب تدبیره للناظرین ویا غائبا بجلال عزه عن فکر المتفکرین یا مبدء
الارکان والاصول ویا واهب النفوس والعقول العقل قطرة من قطرات جلال جبروتک
والنفس شعلة من شعلات جمال ملکوتک نحمدک علی الائک العظام ونشکرک علی
نعمائک الجسام ونصلی ونسلم علی محمد عبدک ورسولک الخاتم لما سبق والفاتح
لما انغلق والمعلن للحق بالحق والدافع جیشات الاباطیل والدامغ صولات الاضالیل

وعلى اهل بيته الائمة الكرام وينابيع الاحكام ومصابيح الظلام والدعاة الى دار السلام
عليهم الاف من التحية والسلام ما انتابعت الدهور والاعوام قال سبحانه يا ايها الذين امنوا
اتقوا الله وابتغوا اليه الوسيلة لعلكم تفلحون وقال تعالى يا ايها الناس اتقوا ربكم ان
زلزلة الساعة شيء عظيم يوم ترونها تذهل كل مرضعة عما ارضعت وتضع كل ذات حمل حملها
وترى الناس سكارى وما هم بسكارى ولكن عذاب الله شديد ودر جاي ديكر ميفرمايد اتقوا
يوما لا تجزي والد عن ولده ولا مولود هو جاز عن والده نميدانم از اين ايات قرانيه كه خداوند
عبادش را بان خطاب فرموده كدام يكرا بكويم نميدانم كدام يك از انها فرمان برده ميشوي ادعاء مسكيني
كه القران كتابي قران كتاب منست چه طور قران كتاب تو هست كه الى الابد يك ايه آن عمل نكرده از اول
قران تا اخر قران همه قرانست ميشوي كه تو يك ايه آن عمل نكرده باشي ميكوئي قران كتاب منست يعني دو
دنبال داده بكهران جاي كرفته انكتاب تو هست يا جز انكه آنچه در قرانست از احكام و فرامين الهي
كه بايد عمل كني كتاب تو هست كه عمل كني چرا از اول قران تا اخر قران يك ايه آن عمل نكرده اخر
اينهمه در قرانست امنوا امنوا واتقوا واتقوا اتقوا چرا ايمان تا خال نياورده چرا تقوى و پرهيزكاري
از محرمات خدا ندادي اينهمه ايات تخويف در قرانست اينهمه ايات بشارات در قرانست چرا تا اثر در تو
نكرده نه اثرش در تو پيداست نه اثر اميدي داري نه اثر ايمان با وجود اين ميكوئي اميد وارم
ببهشت بر دار فبهذا تريدون ان تجاوروا الله في دار قدسه وتكونوا اعز اوليائه عنده
هيهات لا يخدع الله عن جنته ولا تنال مرضاته الا بطاعته خدا را نميشود كول زد و برضاي
خدا نميشود رسيد مكر بطاعت خدا همان كه كفتي قران كتاب منست درست نميشود بايد عمل
كرد ميشود كه تو در عالم دنيا اينهمه تو افرصت داشته و عمل يك ايه از ايات قراني نكني اينهمه طاعات
كه در قرانست اينهمه عبادات كه ماموربها ست در قران يكي از انها درست بطور حقيقت

عمل كرده حقيقتا بجا اورده حقيقتا نه صورت عبادت انصاف بده در عملهاي خود تب يكعمل
حقيقتي نشان داري اما بيا سر كناهان ببين هيچ كناه ترك كرده كناهي كذاشته كه نكرده باشي ببين
با چشمت كناه كرده با زبانت با دستت با پايت با شكمت با تمام اعضا و جوارحت با همه كناه يقيني
كرده با انكه اينها را خدا بتو كرم كرده كه الة طاعت تو باشد تو همه را الة معصيت قرار داده
همه جور كناه كرده اكر بعضي را هم نكرده باشي بدل كناهرا كرده مثلا اكر زنا نكرده باشي بدل
انكناهرا كرده مثلا اكر زنا نكرده باشي غيبت كه بدل ان بلكه بدتر از اوست كرده اكر با مادر
وخواهر و ساير محارم در خانه كعبه زنا نكرده ربا خورده كه بدتر از او هست اكر قتل نفس نكرده
فساد در ميان مسلمانان انداخته كه بدتر از قتل است و هكذا ساير كناهان بدليه با وجود
اين ميكوئي قران كتاب منست و اميد هم داري كه فرداي قيامت براي تو شفاعت كند خلاصه
اكر في الجمله اينها را اكر كفتم در تو تاثير كرده باشد و از خيالات بيجا دست بكذاري كه عمل بقران
كني اميد است كه شفاي دردهايت بشود قران شفاي هر درد است حضرت امير المؤمنين
عليه السلم ميفرمايد فاستشفوه يعني القران من ادوائكم واستعينوا به على لاوائكم فان
فيه شفاء من اكبر الداء وهو الكفر والنفاق والغي والضلال فاسئلوا الله به وتوجهوا
اليه بحبه يعني بقران شفا براي دردهاتان بجوئيد واستعانت بجوئيد بقران
بشدتهاي خودتان بجهة انكه در قرانست شفاي درد بزرك كه انكفر و نفاق و كمراهي باشد
خدا را بقران قسم بدهيد و در نزد خدا توجه كنيد بدوستي قران تا انكه
فرمود قران شفاعت ميكند و هر كرا قران شفاعت كند خدا رد شفاعت او نميكند اين يك
وسيله براي نجاه يك وسيله ديكر وسيله شريك قرانست كه در اين ايام بيدا نشود و ان وسيله
حسيني سلام الله عليه است و اين وسيله اعظم وسائل است براي نجاة با فتن وسيله

عامّه است که برای همه کس ممکن است که این خود را نجاة بدهند امّا شرطی دارد که بی آن شرط اصلا
ثمر ندارد و آن شرط باقی بودن ایمانست اگر چه بقدر ذرّه باشد اگر ذرّه از ایمان بماند این وسیله
حضرت سیّد الشهداء نجاة دهنده است و همین طور است سایر عبادات که همه شرطشان ایمان
غرض چیزی بی شرط ندادیم اگر کسی غیر از این دین و حرفهاشان دارد نگوید سراغ دادیم
سراغ بدهد و الا این نه بند کیست اگر با این حالت نباشد کارهاتان خرابست بآخر نمیرسد
چونکه ایمان که ضعف داشته باشد باد در همین دنیا دینش از دستش میرود با آنکه در وقت
مردن شیاطین عدیله ایمانرا میبرند در قرائت رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنا
میشود که شخص مدتی با ایمان باشد و کثرت معاصی ایمانرا از میان ببرد و شخص کافر
بشود خلاصه اگر ایمانت ثابت باشد ترود وسائل آل پیغمبر علیهم السلام بکار ما نیاید وسائلرا
تماما خداوند عالم قرار داده فَجَعَلْتَهُمُ الذَّرائِعَ اِلَیْکَ وَالْوَسیلَةَ اِلی رِضْوانِکَ
برای نجات مردمان وسائل مخصوص برای تمام عالم محمد و آل محمد علیهم السلام را قرار داده و
وسیله خاص الخاص حضرت سیّد الشهداء حسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام است ولکن
بشرط الایمان بی ایمان اگر کسی در رکاب خود حضرت سیّد الشهداء کشته شود اصلا ثمری
ندارد امّا اگر بقدر ذرّه از ایمان بماند وسائل حضرت ثمرها دارد و وسائل حسینی خصوصیاتی
دارد از جمله خصوصیات آنها در این وسائل چیزهائیست که دلیل وجود ایمانست در شخص
و اینها چند چیزند که اگر در شخص باشد دلیلست بر آنکه ایمان هست اول چیزی که دلیل است
بر وجود ایمان محبت خالصه است نسبت با شهید مظلوم چنانچه حضرت پیغمبر صلّی الله
علیه و آله فرموده است اِنَّ لِلْحُسَیْنِ فی بَواطِنِ الْمُؤْمِنینَ مَحَبَّةً مَکْنُونَةً خلاصه اگر این محبت
خاصه خالصه را در قلبت نسبت بآنحضرت دیدی انشاء الله بدان ایمان در تو هست دوم

پروردگارا میل مکن دلهای ما را از ایمان بعد از آنکه هدایت کرده ما را

بدرستیکه از حسین را در باطنهای مؤمنها دوستی پنهانی است

تأثیر خود اسم آنحضرت است هر گاه کسی حسین بزبان بگوید و قلبش شکسته شود بدان که
ذکر مصیبتهای آنحضرت بکند یعنی قطع نظر از تذکر مصائب آنحضرت بمجرد اسم حسین دلش
شکسته شود و این مطلب برای پیغمبران و اوصیاء و امثال ایشان بوده است چنانچه حضرت
آدم ع بعد از آنکه خدا او را باربعه طیبه قسم داد باسم حسین ع رسید که خدا او را قسم
بدهد بی اختیار با آنکه تا آنوقت نه اسم کربلائی شنیده بود و نه اسم شهادت شنیده بود
دلش شکست و اشکش جاری شد بجبرئیل گفت اخی جبرئیل وَفی ذِکْرِ الْخامِسِ یَنْکَسِرُ قَلْبی وَیَجْری
دَمْعی در ذکر پنجمی قلبم شکسته میشود و اشکم جاری میشود یعنی سبب چیست بعد حضرت
جبرئیل ع حکایت شهادت کربلا را برای آدم ع بیان کرد همینطور حضرت زکریا و غیر او علیهم السلام
که بمجرد شنیدن اسم حضرت حسین قلبشان شکسته میشد میگفتند در ذکر پنجم قلب ما شکسته
میشود و همین طور است برای سایر مؤمنین و خود حضرت فرمود اَنَا قَتیلُ الْعَبْرَةِ لا یَذْکُرُنی
مُؤْمِنٌ اِلّا بَکی یعنی شنیدن و استماع اسم الحسین یعنی اگر کسی اسم حسین را بشنود و محزون
شود این علامت بودن ایمانست در او و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود مَنْ ذُکِرَ الْحُسَیْنُ
عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَیْنَیْهِ مِنَ الدُّمُوعِ مِقْدارُ جَناحِ ذُبابٍ کانَ ثَوابُهُ عَلَی اللهِ وَلَمْ یَرْضَ لَهُ
بِدُونِ الْجَنَّةِ چهارم از چیزهائیکه علامت ایمانست و دو دمند حضرت یعنی اهل ایمان
همینکه وارد صحرای کربلا شدند از اولین و آخرین و انبیاء و اوصیاء و صلحاء هر کس وارد
شد محزون شد امروز یا فردا برای خواهرهای حضرت سیّد الشهداء که وارد کربلا شدند
خونی و حزنی روی داد جناب علیا مخدره ام کلثوم عرض کرد ای برادر میبینم در این صحرا
دلم جنلی متغیر شد و مرتعش است پنجم نگاه کردن بقبر آنحضرت است اگر نگاه کردی محزون شدی
آن علامت ایمانست معلوم میشود که یکذره ایمان در قلبت هست حضرت صادق ع فرمود که

هر کسیکه ذکر شود حسین در نزد او پس بیرون بیاید از چشمهای او از اشکها بقدر پر مگس بوده باشد ثواب او بر خدا و راضی نمیشود او بدون داخل شدن بهشت اللهم اغفر لکاتبه و لوالدیه بمحمد و آله

بان قبر مبارک

مؤمن ... حرم حضرت سید الشهدا محزون میشود ملاحظه کرده که چه قدر قنادیل و چلچراغها
و ساعتها و سایر زینتها در حرم مبارک است با وجود این شخص در آنجا محزون است و خوشحال نیست چیز
دیگر برای حرم هست که علامت ایمانست و آن رخ دادن حزن مخصوصیست اگر شخص نظر
کند باین قبر یکه در نزد پاهای حضرت است یعنی قبر شبیه پیغمبر حضرت علی اکبر من نظر الی قبره و قبر
ولده عنده جلیه ششم چیزیکه علامت ایمانست بیاد آمدن سید الشهداست بعد از خوردن آب
و این مطلب برای همه کس نیست بلکه از برای مثل حضرت صادق علیه السلام که فرمود انی ما شربت ماء
بارداً الا و ذکرت الحسین ع من آب سردی نیاشامیدم مگر اینکه بیادم آمد حسین علیه السلام
در حدیث دیگر داود رقی گفت کنت عند ابی عبد الله اذ استسقی الماء فلما شربه رأیته
قد استعبر و اغرورقت عیناه بدموعه در خدمت حضرت صادق ع بودم آب طلبید و
آشامید همینکه آب را میل فرمود دیدم آنقدر گریه کرد چشمهای مبارکش غرق اشک شد
ثم قال لی یا داود لعن الله قاتل الحسین فما من عبد شرب الماء فذکر الحسین و قاتله
الا کتب الله له مائة الف حسنة و حط عنه مائة الف سیئة و رفع له مائة الف درجة
فکانما اعتق مائة الف نسمة و حشره الله یوم القیمة ثلج الفؤاد یاری اینکه حضرت صادق ع فرمود
هر وقت که من آب بیاشامم حسین بخاطرم میاید این از چه بابت است از بابت تشنگی
مخصوصی است که بآنحضرت در کربلا عارض شد اثر تشنگی در حضرت ظاهر شد تشنگی او بیجا
بود ولی میخواست طوری بکند که اعدا نفهمد تشنگی حضرت باین مقام رسیده بود که جبرئیل
بحضرت آدم خبر داد گفت که چنان تشنه میشود که از تشنگی چشمش آسمان را نمیبیند دیگر
آنحضرت چنان تشنه بود که زبان مبارکش از تشنگی مجروح شده بود ولی با اینحالت و این
شدت از تشنگی میخواست که دشمنانش ندانند که حضرت تشنه است و لحضوری شده که

پدران فرمود ای ... عبدالله ... داود لعنت کند خدا قاتل حسین ... کرده است ... را خداوند عالم در روز قیامت سرد دل

دشمنان فهمیدند تشنگی حضرت را چه طور فهمیدند چون نهری از شط فرات همان
نزدیکیهای حضرت بوده با خود شط فرات موافق بعضی از تواریخ در آن زمان همان
نزدیک بوده بقسمیکه حضرت آنجا که بود شط را با نهر را میدیده است حضرت نگاهی
بآن آب کرد فهمیدند که حضرت بسیار تشنه است ظالمی صدا کرد یا حسین الا تنظر الی
الفرات کانه بطون الحیات و الله لا تذوقه او تموت عطشا هفتم از علایم ایمان
انقلاب حالات در دهه عاشورا پس هر گاه حالات شخص در این ایام منقلب باشد علامت
آنستکه انشاء الله ذره از ایمان در او هست حالا این انقلاب حالات باید بقاعده
باشد نه بطوریکه در بعضی هست که کارهای بیجا و بی معنی از او صادر میشود باید
در این روزها هر روزی حال خود را مطابق حالات حضرت سید الشهدا بکند رسول خدا صلی الله
علیه و آله سید الشهدا را با خود برد بالای منبر فرمود ان ولدی هذا مقتول و مخذول
اللهم فبارک له فی قتله و اجعله من سادات الشهداء و لا تبارک فی قاتله و خاذله
راوی گفت فضج الناس فی المسجد بالبکاء و النحیب فقال النبی صلی الله علیه و آله و سلم اتبکونه
اتبکون علیه و لا تنصرونه در آنحال حضرت از مردم بیعت برای سید الشهدا خواست
که یاریش کنند بعضی همانوقت بیعت کردند بعضی نکردند مگر دفعه دیگر هم جبرئیل ع
در مکه معظمه در حالتیکه دستش میان دست حضرت بود برای او بیعت گرفت صدا
کرد هلموا الی بیعة الله بیائید با سید الشهدا بیعت کنید که بیعت با خداست و این
صدای جبرئیل برای تمام مخلوق است و عام است حالا بیائید ما هم با سید الشهدا
بیعت کنیم که یاریش کنیم داود و یاری او یاری دین خداست انشاء الله در عالم معنی هم
با آنحضرت بیعت کردیم و این بیعت نشانه دارد از جمله نشانه اش آن بود که دیروز گفتم باید

پدرستی که این پسر من مقتول میشود و مخذول میشود خداوندا پس مبارک کن برای او قتل او و بگردان برای او از سادات شهدا و مبارک مکن برای قاتل او و خاذل او پس زاری و افغان کردند خلق در مسجد بگریه کردن گفت پس فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله جهات آیا گریه میکنید باو و یاری نمیکنید او را

استقبال حضرت کنیم چه بگویم از مصیبتهای حضرت میشود کسی از راه دور بیاید نزدیک
مرقد پرنور پدرش مثل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و نگذارند که بزیارتش مشرف شود مردم
همان شمشیر و نیزه و کشته شدن را مصیبت میدانند اینها مصیبت بزرگتر است باری
اگر بودی حضرت را استقبال کرده باید باید امروز مشایعت کنید تا او را تا آنجائیکه منزل
میکند مشایعت کردی حالا ملاحظه حالات حضرت بکن وَکانَ الحُرُّ یَسیرُ بِاَصحابِهِ فی ناحِیَةٍ
وَالحُسَینُ عَلَیهِ السَّلامُ فی ناحِیَةٍ اُخری یعنی حر را حضرت در یکطرف قرار داده بود و خود
حضرت با اصحاب طرف دیگر و قرار داد که حر و لشکرش طرف دیگر باشند و خیلی هم دور باشند
که مبادا از اینها اضطراب کنند لشکر حر و حر اطاعت کردند حر اگرچه نمیگذاشت حضرت را
که باختیار خود باشد ولی بواسطه ذره نور ایمان که در او بود بحضرت در تمام این مدت
اقتدا میکرد در نماز جماعت میخواند یکوقتی حر خودش بتنهائی آمد خدمت حضرت عرض کرد
یا حُسَینُ اِنّی اُذَکِّرُکَ اللهَ فی نَفسِکَ فَاِنّی اَشهَدُ لَئِن قاتَلتَ لَتُقتَلَنَّ یعنی بیا با اینها
مصالحه کن و الا شهید میکنند فَقالَ لَهُ الحُسَینُ عَلَیهِ السَّلامُ أَفَبِالمَوتِ تُخَوِّفُنی عار نباید
شیر را از سلسله مرا از کشته شدن میترسانی حالا اگر دست بکنم کار بروی اول اسیر
شدن حضرت و تمام اصحاب و زنان همین وقت است که حر با سپاه آمدند اختیار را از دست
حضرت بردند ثُمَّ اِنَّ الحُسَینَ عَلَیهِ السَّلامُ صارَ کُلَّما اَرادَ المَسیرَ یَمنَعونَهُ و یُسایِرونَهُ اُخری
هرچه میخواست طرف کوفه برود نمیگذاشتند همینطور طرف دیگر و متصل سوار هم
هزار دو هزار دو هزار سه هزار سه هزار میآمد بلشکر حر ملحق میشد مختصر حضرت
از بسکه لشکر آمد مثل یک اسیر شد در دست ایشان اینست که خود حر از اسیری حضرت خبر
داد بعد از آنکه هدایت یافت و بخدمت حضرت رسید توبه اش قبول شد اذن جهاد از حضرت

ای حسین یاد میکنم
ترا خداوند عالم را
در حق نفس خویش پس میدهم
من شهادت میدهم بر اینکه
اگر جنگ کنی هر آینه کشته
شوی البته والسلام

خواست عرض کرد چون من اول کسی بودم که خروج بتو کردم میخواهم اول کسی باشم که در پیش
روی تو شهید شوم شاید مقصودش از این کلام این باشد که چون من اول خوف و رعب
در قلب اهل حرم وارد آوردم میخواهم اول کسی باشم که دلهای مقدسه ایشان را بیاری تو خوشحال
کنم حضرت او را اذن داد بمقابل سپاه آمد فرمود یا اَهلَ الکوفَةِ لِاُمِّکُمُ الهَبَلُ وَالعُبرُ
دَعَوتُم هذَا العَبدَ الصّالِحَ حَتّی اِذا اَتاکُم اَسلَمتُموهُ وَزَعَمتُم اَنَّکُم قاتِلوا اَنفُسَکُم دونَهُ ثُمَّ
عَدَوتُم عَلَیهِ لِتَقتُلوهُ وَاَمسَکتُم بِنَفسِهِ وَاَخَذتُم بِکَظَمِهِ وَاَحَطتُم بِهِ مِن کُلِّ جانِبٍ
لِتَمنَعوهُ التَّوَجُّهَ اِلی بِلادِ اللهِ العَریضَةِ فَصارَ کَالاَسیرِ فی اَیدیکُم لا یَملِکُ لِنَفسِهِ نَفعاً
وَلا یَدفَعُ عَنها ضَرّاً وَحَلَّأتُموهُ وَنِسائَهُ وَصِبیَتَهُ وَاَهلَهُ عَن ماءِ الفُراتِ الجاری
حرفهایش همه جگرسوز است ولی از همه جگرسوزتر یکی این حرف است که میفرماید که چنان
اطرافش را گرفته اید این دنیای وسیع را باو تنگ کرده اید که در دست شما مثل یک اسیر است
که مالک جان خودش بهیچ قسم نیست و یکحرف جانسوز دیگرش اینست که میفرماید منع کرده اید
او را و زنان و اطفال او را از این آب فرات جاری که یَشرَبُهُ الیَهودُ وَالنَّصاری وَالمَجوسُ
وَتَمَرَّغَ فیهِ خَنازیرُ السَّوادِ وَکِلابُهُ فَها هُم قَد صَرَعَهُمُ العَطَشُ بِئسَما خَلَفتُم مُحَمَّداً
فی ذُرِّیَّتِهِ لا سَقاکُمُ اللهُ یَومَ الظَّماءِ این همه بدان و سگها و غیر آن میخورند از این آب
ولی این بزرگوار را منع از آب کرده اید که تشنگی اینها را بیطاقت کرده عطش اینها را
بر زمین انداخته یاری اگر در عالم معنی مشایعت کردی و حالات حضرت را دیدی که مثل
اسیری بدست اهل کوفه گرفتار است حالا نباید او را تنها بگذاری بلکه باید پیاده در رکابش
باشی تا او را دست احترام کرده باشی در رکابش باش تا هرچه امر بفرماید اطاعت کنید
چنانچه آنها که در رکابش بودند اطاعت کردند در عالم حقیقت در خدمت حضرت رفتیم بکربلا

ای اهل کوفه بر مادر شما
نوحه و عزا دعوت کردید
این بنده صالح را تا اینکه
آمد نزد شما تنها گذاشتید
او را و گمان میکردید اینکه شماها
جانهای خود را میکشید در راه او
اما ان دشمن شدید او را که
او را خود کشید نگاه داشتید
گرفتید دور او را
از هر طرف تا اینکه منع کنید
او را از برگشتن بسوی شهرهای
وسیع خدا پس گردیده مثل
اسیری در دستهای شما
نیست بنفس خود ضرری را منع
نمی تواند بکند از خود ضرری
و منع کرده اید او را و زنان
و اطفال و اهل و عیال او را
از آب فرات جاری

وسیدیم دیدیم جواد حضرت اسب نجیب او در کربلا ایستاد هر چه حضرت خواست که اسب حرکت کند نکرد حضرت شش اسب از اسبهای خود را عوض کردند اسبها هیچیک قدم از قدم بر نداشتند همینکه حضرت اینحالت را دیدند پرسیدند این زمین چه نام دارد عرضکردند غاضریات فرمود اسم دیگرهم دارد عرضکردند بلی نینوا فرمود غیر از این دو اسم اسم دیگر دارد عرضکردند شاطی الفرات فرمود اسم دیگر دارد عرضکردند بلی کربلا هم مینامند همینکه حضرت نام کربلا را شنید صدا را باه بلند کرد و گریه بسیار کرد و فرمود هِیَ وَاللهِ اَرْضُ کَرْبٍ وَبَلاءٍ ثُمَّ قالَ قِفُوا وَلا تَبْرَحُوا فَهٰهُنا وَاللهِ مُناخُ رِکابِنا وَهٰهُنا وَاللهِ مَسْفَکُ دِمائِنا وَهٰهُنا وَاللهِ تُسْبیٰ حَریمُنا وَهٰهُنا وَاللهِ تُقْتَلُ رِجالُنا وَهٰهُنا وَاللهِ مَحَلُّ قُبُورِنا وَهٰهُنا وَاللهِ مَحْشَرُنا وَمَنْشَرُنا وَهٰهُنا وَاللهِ وَعَدَنی جَدّی رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَلا خُلْفَ لِقَوْلِهِ ثُمَّ نَزَلَ عَنْ فَرَسِهِ امروز روز اول ورود کربلا است که دوّیم محرم است و فردا که سیم است روز اول کربلائی شدن حضرت است از فردا تا عاشورا هفت روز مانده است بعضی اهم قصد اقامه در کربلا کرده باشند در اینمسئله که کسی میداند قبل از اتمام عشره کشته میشود دو وجه دارد یکی قصر و اصر رسانند یکی تمام و اینجد حضرت نماز را قصر میخواندند با تمام اهل بیتش که میدانستند اسیر میشوند بعضی هم قصر میخواندند با تمام حضرت تکلیف خود را میدانست بار ی در روز دوّیم حضرت سر اتفاق شده اول اصحاب خود را جمع فرمود و بایشان فرمود کسیکه برای دنیا آمده است برود این تکلیف جهادی مخصوص منست و این تکلیف جهاد اسلامی شروطی دارد که بدون آن شرطها جهاد جایز نیست مثل آنکه لشکر کفر نباید زیاده از دو مقابل نباشد و غیر ذلک باری حضرت بانها فرمود این تکلیف جهاد در کربلا مخصوص منست برای شما ها نیست جمعی کثیر از کسانی

قسم بخدا محل قبرهای ما اینجاست قسم بخدا حشر و نشر ما در اینجاست قسم بخدا وعده کرده است را جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و خلافی نیست در قول او و بعد از آن پیاده شد از اسبش والسلام ۱۲

که همراه حضرت بودند از لشکر متفرق شدند و دست از یاری برداشتند و از امام حسن عسکری علیه السلام است که فرمود فَاَمّا عَسْکَرُهُ فَفارَقُوهُ وَاَمّا اَهْلُهُ فَاَبَوْا وَقالُوا لا نُفارِقُکَ یاری عسکر حضرت رفتند بعضی ماندند از کاملین و بزرگان هر یک جواب مخصوصی بحضرت عرض کردند از جمله زهیر بن قین عرضکرد وَاللهِ یَا بْنَ رَسُولِ اللهِ لَوَدِدْتُ اَنّی قُتِلْتُ ثُمَّ نُشِرْتُ اَلْفَ مَرَّةٍ وَاَنَّ اللهَ تَعالیٰ قَدْ دَفَعَ عَنْکَ الْقَتْلَ وَعَنْ هٰؤُلاءِ الْفِتْیَةِ مِنْ اِخْوَتِکَ وَوُلْدِکَ وَاَهْلِ بَیْتِکَ ای پسر رسول خدا والله دلم میخواهد که مرا هزار دفعه بکشند زنده کنند بکشند تا هزار مرتبه و خدا جان تو و برادرانت و اولادت و اهل بیتت را بلا مصیبت دارد و کشتن را دفع کند از شما اتفاق دوّیم در روز دوّیم ورود بکربلا اینست که حضرت فرمود دوباره خیمه برپا کردند حضرت اهل بیت خود را تماماً در انجمن جمع نمود مردهای اهل بیت قریب بچهل نفر بودند زیرا که سی نفر شهداء کربلا بودند و قریب ده طفل پسر کوچک با حضرت سید الساجدین اسیر بودند از همه اینمردان بزرگوار ان بزرگتر حضرت عباس علیه السلام بود و از همه کوچکتر طفل رضیع شیرخواره بود و همه اینها فرمود بنا بعضی زنها هم بقدر شصت نفر علویه میشدند با اولاد عقیل تقریباً یکصد و بیست نفر از اهلبیت و بستگان حضرت بودند قال فجمع الْحُسَیْنُ وُلْدَهُ وَاِخْوَتَهُ وَاَهْلَ بَیْتِهِ ثُمَّ نَظَرَ اِلَیْهِمْ فَبَکیٰ ساعَةً یکساعت متصل حضرت بعد از نگاه کردن بایشان گریه میکرد معلوم است یکساعت متصل حضرت گریه کند زنها هم گریه میکردند نگاه کردن و گریه کردن یکساعت درست طول آن نگاه و گریه بود که تمام صغار و کبار کوچکها و بزرگها همه گریه میکردند آخر کار بخداوند عرضکرد اَللّٰهُمَّ اِنّا عِتْرَةُ نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَقَدْ اُخْرِجْنا وَطُرِدْنا وَاُزْعِجْنا عَنْ حَرَمِ جَدِّنا وَتَعَدَّتْ بَنُو اُمَیَّةَ عَلَیْنا فَخُذْ لَنا بِحَقِّنا وَانْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الظّالِمینَ خدایا ما عترة پیغمبر تو

هستیم ما را از وطن آواره کردند و از حرم جدمان دور کردند و بنی امیه بما تعدی کردند
خدایا تو ما را یاری کن و نصرت بده ما را بر قوم ظالمین باری در علت وداع این نگاه حضرت بجوانان و دوستان
و اهلبیتش ده احتمال داده ام اول حضرت نگاه کرد برای تسلی ایشان چونکه این بزرگواران از
کوچک و بزرگ ترسها و رعبها بر دلهاشان وارد شد از خود مکه که فرار کردند ترس داشتند
تا در راه اهل کوفه سپاه کفر با ایشان یکدفعه ظاهر شد ترس و خوف و رعب بی اندازه بر دلهای
مبارکشان رسید حضرت نگاه بایشان نمود که از آن شداید و ترسها که در راه بایشان وارد آمده
تسلی بیابند دوم بر آنکه نظر حضرت بایشان نظر تذکر بود یعنی نگاه کرد دید چند جور بلاها
بایشان نازل میشود گرسنگیها و تشنگیها و ذلتها با این همه آخر کار دو قسمت میشوند یک قسمت
در میان خونهای خود دست و پا میزنند یکدسته بخواری و تعب اسیری میافتند یکدسته
کربلا میمانند یکدسته را آواره شهرها و بیابانها میکنند این یکدسته هم که کربلا میمانند تمام
اعضا ایشان نمیمانند بلکه اینها را هم قسمت میکنند بدنها در کربلا و سرها در بیابانها و شهرها
سیم آنکه حضرت باین اجتماعشان نظر کرد دید چند مجلس اجتماع دیگر هم دارند یک مجلس اجتماع
در قتلگاه یک مجلس اجتماع در مجلس ابن زیاد ملعون اما در اینمجلس اجتماع باقیمانده ها با سرهای
شهیدان یکمجلس اجتماع دیگر در شام در مجلس یزید ملعون و نگاه کرد دید لامکانند در روی
زمین جائی ندارند بروند نگاه کرد دید بدنهاشان دفن نمیشود وجوه دیگر بماند اتفاق
ستم که در امروز شده عصر امروز حضرت نشسته بود هنوز جنگ نشده بود یکتیر آمد بر قلب
آنحضرت نشست این تیر نه سه شعبه بود بلکه تیر هزار شعبه بود از کوفه قاصدی آمد از پیش
ابن زیاد ملعون بحر سلام کرد بحضرت سلام نکرد تیر هزار شعبه که کاغذ ابن زیاد ملعون
بود بحضرت نوشته بود اما بعد یا حسین لقد بلغنی نزولک بکربلا و قد کتب الی امیر

الفاسقین
المؤمنین یزید لا اتوسد الوثیر ولا اشبع من الخبز او الحقک باللطیف الخبیر او ترجع الی
حکمی وحکم یزید بن معاویة والسلم حضرت اگر آن آمد که ولد الزنا پسر ولد الزنا باد
بنویسد یا حسین بن امیر المؤمنین یزید نوشته که آرام نگیرم و نان سیر نخورم تا آنکه یا ترا
ملحق برحمت خداوند لطیف خبیر کنم یعنی بکشم یا محکوم من و پسر معاویه بشوی دل مبارکش از
نوشته این ظالم بدرد آمد و آن بود که قاصد عرضکرد جواب الکتاب فقال ما له عندی جواب
لانه قد حقت علیه کلمة العذاب حالا عرض میکنیم بحضرت یا اباعبدالله اگر اینکلمه گران بود
ترا شنیدنش پس چه حالت داشتی در وقتیکه راس شریف مقدسترا پیش ابن زیاد ولد الزنا
آوردند و آنملعون چوب خیزران در دست داشت مصیبت نه همین چوب خیزرانست بلکه مصیبت
بالاتر از چوب زدنست وقتیکه سر مقدس را در پیش روی آن ولد الزنا گذاشتند فجعل
ینظر الیه و یتبسم الیه و بیده قضیب یضرب به ثنایاه علیه السلم نگاه باثر مبارک کرد
شروع کرد بخندیدن لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم فنسئلک باسمک یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک تعالیت فی
عز جلالک عن مطارح الافهام و تقدست عن مشابهة الاعراض و الاجسام و
تنزهت عن مجانسة الانام تواضع لک المتکبرون و تذلل لک المتعززون نحمدک
علی آلائک المتواترة المتضافرة و نشکرک علی نعمائک الظاهرة الزاهرة و نصلی و
نسلم علی نبیک محمد الخاتم لما سبق و الفاتح لما انغلق و المعلن الحق بالحق و الدافع
جیشات الاباطیل و الدامغ صولات الاضالیل و علی آله الائمة المظلومین و السادة
المقهورین و الدعاة الی الحق المبین البررة الازکیاء و الموضحین للشریعة الغراء

علیهم من الله افضل التحیة والثناء مادامت الخضراء علی الغبراء واستنارت الغبراء
من الخضراء در این عالم که الان هستیم غریبیم و این عالم ما نیست عالم دیگر باید برویم گرچه
خو بغربت کرده ایم ولیکن ما را نمیگذارند که در این غربت بمانیم البته ما را میبرند حالا اگر وقت
رفتن با خدائی مترس هرجا میروی خانهٔ خودت است هرچه خواهش داری هست عرض باید
عوالمی بروی و ببینی اگر با خدائی همه عالمها برایت خوبست هر عالمی از عالم پیشتر خود بهتر است
برایت و تمام موجودات آن عالمها چون تو دوست خدا بوده با تو دوستند حتی دشمنها خاکها
اما اگر با خدا نباشی از این عالم غربت باید بعالم دیگر بروی اگرچه هم نخواهی ترا میبرند
بعالمیکه همه موجودات آن عالم دشمن تو هستند کسیکه یاغی با خدا شد همه مخلوق دشمن
او هستند از ملئکه و پیغمبران و اوصیا و مؤمنین و سایر موجودات حتی شیاطین که اینها را
اغوا کرده حتی جمادات زمین با او میگویند تو برسر من راه میرفتی من دشمنت بودم حالا
که بر شکم من آمدی ببین با تو چه میکنم عرض اگر با خدا نباشی هرجا بروی خانه نداری
دوستی نداری عذاب هرچه نخواهی داری ظلمت هرچه نخواهی داری گناهان چون نور
(دشمن هرچه نخواهی داری)
ایمانت را برده هرچه نگاه میکنی ظلمت قبر سیاه مادر سیاه دو سیاه نامه عمل سیاه تماما ظلمات
هر ائی از آن دیگر بدتر و ظلمانی تر اینها همه ناشی از گناهان شده گناهان ناشی از غرور
و غرور ناشی از ضعف ایمان این دنیا اینستکه میخواهیم طوری کنیم که این غروری که در
مردم پیدا شده است و اگرانند که هم با این حال بمانند باعث هلاکت ابدی بر شان میشود
دفع بشود مکرر گفته ام تو هرچه میخواهی خودت را ابدانی بدان ملا باشید یا مجاور یا شیعه
ها اقل هزار یک ترس و خوف انبیا و اوصیا علیهم را داشته باش هزار هزار یک خوف اینها را
داشته باش با این خواطر جمع و بی ترس بخواهی بروی هلاکی هلاک میگوئی من دوستدار

حضرت فاطمه زهرا هستم امیدوار شفاعت آنشفیعه روز جزا سلام الله علیها هستم ملاحظه
حال همین بزرگوار را بکن در حال احتضارش عرض کرد با میرالمؤمنین یا علی بعد از
من برسر قبر من بمان من از تنهائی قبر میترسم انحضرت با این جلالت شان میترسد حضرت
وصیت بحضرت میکند با آنکه چنان مقام داشت که حبیبهٔ حضرت حبیب الله بود پاره تن پیغمبر
بود سیدهٔ نساء عالمیان بود در حال احتضارش خداوند عز و جل باو سلام رسانیده
بود چنانچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود در حال قبض روح مقدسه فاطمه طاهره
مطهره سلام الله علیها در نزدش نشسته بودم دیدم انحضرت جواب سلام کسی را داد حضرت
گفت بکه سلام کردی عرض کرد بحضرت جبرئیل آمد بمن سلام کرد گفت السلام یقرئک السلام
یا فاطمه خداوند سلام ترا سلام رسانده حضرت امیر ع فرمود دیدم دفعهٔ دوم نیز فاطمه
زهرا سلام داد پرسیدم از انحضرت بکی بودی گفت حضرت میکائیل آمد سلام داد من
او را جواب سلام دادم حضرت میفرماید دفعهٔ سیم انحضرت دیدم رنگش زرد شد چشمهای
مبارکش فرو رفت و علیک السلام یا قابض الارواح عجل ولا تعذبنی یعنی سلام بر تو
یا قابض جانها زود کارم را بکن زان ولی عذابم نکن بعد حضرت فرمود انحضرت سلام الله
علیها بخدا عرض کرد اللهم الیک لا الی النار خدایا مرا بسوی رحمت خودت ببر نه بسوی
آتش ملاحظه دارا نبوی فی الجمله جلالت شان انحضرت را با وجود این بچه قسم ترس و خوف داشت
اقلا هزار هزار یک خوف و ترس او را داشته باش بگو ببینم چه کرده که خودت را مالک
بهشت میدانی یکعبادت یقینی از خودت تا حال نشان نداری یا دی فرض کن حالا میروید
رفتن کاری ندارد ببینیم که با خدا هستیم یا نه اوضاع و آثار را باید ببینیم میترسیم تو هم
با خدا نباشیم میگوئی چه طور اوضاع و آثار را باید ببینی میگویم امر دین منقلب شده

بو هم خورده هر یک هر یک را بگویم ممکن نیست اقلا یکی از امر دین را بگویم چه طور منقلب شده
خداوند عالم چه قدر از بابت تحریم ربا در قرآن تأکید و تهدید فرموده است در اخر بعض
آیات میفرماید فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ یعنی اگر از ربا خوردن دست
نکشند حرب با خدا و رسول میکنند هیچ گناهی مثل ربا خوردن نیست در وزری قمار بازی
شراب خوردن و سایر معاصی یا بنگناه نمیرسد درهمی از ربا خوردن مقابل است گناه آن برای
رباخوار با هفتاد مرتبه زنا کردن با مادرش در خانه کعبه بگوئی چه طور است که اینقدر
گناه دارد میگوئیم خصوصیتی در این فتح کار شنیع دارد که اینقدر گناه بر آن مترتب میشود
خالا دین خدا را منقلب کرده اند بعضی اینرا حلال کرده اند بدبخت اسمش را تغییر دادی
ثمر نمیکند حرمتش را بر نمیدارد از ضروریات دین است که ربا حرام است ترس از خدا اگر کسی
بگوید باید کار سازی مردم کرد میگوئیم زنا و لواط و امثال اینها هم کارسازی مردم میکند
پس باید زنا و لواط کرد حکم خالا کار اینطور شده است که امر دین برگشته است مطلب
خالا منظور دیگر داریم گرچه عادت بموعظه کرده ام ولیکن این ایام کار دیگر داریم این
روزها خیال چیز دیگر داریم زیرا که خالا این روزها موعظه سید الشهدا است مرثیه سید
الشهدا است مقدمه سید الشهدا است ذی المقدمه سید الشهدا است همه چیزها سید
الشهدا است میگوئیم ما که در این عالم برای خودمان دوستی قرار نداده ایم خانه قرار نداده ایم
غریب و فقیر و بی خانمانیم خالا این روزها طوری کنیم بلکه شاید وقتیکه رفتیم داخل مهمانخانه
سید الشهدا بشویم ای بیخانمانها ای بی منزلها در آن عالم بیائید سید الشهدا مضیف خانه
دارد سه تا در قیامت سه تا در برزخ سه تا در دنیا یکی از مضیفهای حضرت تعزیه خانه او هست
چند مهمانخانه از مکه معظمه بیرون آمده است دار دنیا خالا از دیر وقت مهمانخانه خود را در کربلا

بنا کرده است حالا بیائید خودمان را داخل در مهمانخانه او کنیم اگر از بابت وسایل حسینی سلام الله علیه
کار درست شد بشرط باقی بودن ذره ایمان فیها و الا کار ما درست نخواهد شد از سایر کارها
و سیلههای آنحضرت زیاده از حد احصا است از بابت اینکه کارهائیکه برای رضای خدا اینهم کرده است
انقدر از برایش عنوان و وسیله است که در احدی از انبیا و اوصیا نیست میخواهم بگویم در
عالم مظلومی نیست مثل سید الشهدا محرومی نیست مثل سید الشهدا غریبی نیست مثل سید
الشهدا بیکسی نیست مثل سید الشهدا بی یاوری نیست مثل سید الشهدا مکروبی نیست مثل
سید الشهدا مظلوم مطلق محروم مطلق غریب مطلق همه سید الشهدا است عبادتی برای
خدا اینهم کرد که برای احدی ممکن نشد افضلیت پیغمبر صلی الله علیه و آله بوجای خودش ولی بعد
از آنکه فرموده حُسَیْنٌ مِنِّی وَأَنَا مِنْ حُسَیْنٍ دیگر ایرادی ندارد همین طور است افضلیت حضرت
امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهرا و افضل بودن یا مساوی بودن حضرت امام حسن با او
ایشان چهار علیهم السلام از سید الشهدا افضلند از جهة آنها بعضی عبادتها کرده اند
که برای غیر ایشان ممکن نیست چون افضلیت از روی معرفت و عبادت است هر که معرفتش
بیشتر است عبادتش بیشتر است او افضل است مثلا حضرت پیغمبر معرفت و پاره عبادات
قسمیست که از غیر او محال است صادر بشود حتی امیر المؤمنین و معرفت و پاره عبادات
امیر المؤمنین ع طوریست که از غیر او محال است صادر بشود حتی فاطمه زهرا علیها السلام
و معرفت و پاره عبادات فاطمه زهرا طوریست که از غیر او محال است صادر بشود حتی حضرت
امام حسن و همین طور معرفت و پاره عبادات حضرت امام حسن ع بنا بر افضل بودنش
محال است که از سید الشهدا صادر بشود و هکذا پس اگر حضرت پیغمبر و امیر المؤمنین با
حضرت فاطمه زهراء با حضرت امام حسن بزمانشان اقتضا زمان سید الشهدا را داشت

از ایشان علیهم السلام هم این کار سید الشهداء صادر میشد ولی چون اقتضاء ان زمانها طور
دیگر بود ایشان مثل اینکار را نکردند اما غیر از این چهار نفر علیهم السلام برای احدی از
پیغمبران و اوصیاء ایشان علیهم السلام ممکن نبود که اینطور عبادتها که سید الشهداء در کربلا
کرد بکنند و تحمل اینهمه بلاها نمایند غرض برای غیر سید الشهداء و اربعه طیبه محالست
آنچه که سید الشهداء در راه خدا کرد در کربلا بکنند برای اربعه طیبه محال نبود مقتضی
در ایشان هم مثل سید الشهداء موجود بود ولی مانع داشتند اگر مانع نبود مثل کارهای
سید الشهداء را میکردند چنانکه کارهای بالاتر از کارهای سید الشهداء را برای خدا
بجا آوردند پس حالا ابراز ندارد که بگوئیم سید الشهداء عبادتی برای خدا کرد که برای
احدی غیر از اربعه طیبه ممکن نبود جهاد بکرد برای خدا کرد که هیچکس چنین جهادی
نکرد این جهاد حضرت جهاد اعلا است یعنی از همه جهادها بالاتر است دیروز گفتیم این
اینجهاد نه جهاد عامی اسلامیست بلکه جهاد خاص اسلامیست که مخصوص خود حضرت
حضرت نه برای دفاع آمده بود بکربلا بلکه آمده بود برای کشته شدن فرموده در مکه و
جاهای دیگر که بصحرای کربلا میروم برای کشته شدن نمازی برای خدا کرد که احدی چنان
نماز نکرد روزه در روز عاشورا گرفت که هیچ ماه رمضانی کسی چنین صوم نگرفت زکوتی
داد که کسی تا حال چنین زکوة نداده فریاد در سبها کرد که کسی تا حال چنین فریاد در سبها
نکرده عبادت عریضه کرد که تا حال کسی چنین عبادتی نکرده تشییع جنازهائی کرده
که تا حال کسی چنین تشییع نکرده است تشییع جنازهها کرد که کسی تا حال نکرده تشییع جنازه
یعنی مستحبست که چهار نفر جنازه را از چهار طرف بردارند انحضرت خودش بجای چهار
نفر جنازهها را برداشت غرض مجموع واجبات و مستحباترا طوری بجا آورد که احدی

نکرده در هیچیک از مذکورات نظیر ندارد و مثل ندارد در هر یک از عباداتهاش بیان
مخصوصی میخواهد حالا بیان حج سید الشهداء را کنیم حجی کرد برای خدا که احدی تا حال
چنین حجی نکرده میبینید در زیارات انحضرت همه اش ثوابش حج است خداوند عالم همه را با حج
موازنه فرموده حتی موازنه فرموده بعضی زیارات او را با حجیکه با حضرت پیغمبر بشود بلکه
موازنه فرموده ثوابش را با حج خود پیغمبر بلکه با حجهای پیغمبر موازنه فرموده ثوابش را با
حجیکه شخص با حضرت قائم عجل الله فرجه بکند از همه بالاتر انحدیث عایشه است از جهة
آنکه روایت کننده مثل عایشه است تفصیلی داشت محبت حضرت پیغمبر با سید الشهداء
که انمحبت خارق عادت بود بیان دیگر دارد روزی حضرت بعادت همیشه خود اظهار
محبت بسید الشهداء میکرد بلا تشبیه و بضاحکهها و بازی میکرد با آنکه صاحب الوقار و
السکینه است و اما میخندد اند عایشه گفت بطور تهکم مَا اَشَدَّ اِعجابَکَ بِهٰذَا الصَّبِیِّ چه قدر
ترا از این بچه خوش میاید حضرت فرمود وَیلَکِ ای بر تو باشد عذاب بر تو وَکَیفَ لَا
اُحِبُّهُ وَلَا اُعجَبُ بِهِ وَهُوَ ثَمَرَةُ فُؤادِی وَقُرَّةُ عَینِی چگونه دوستش ندارم و خوشم از او نیاید
و حال آنکه او میوه دل منست و روشنی چشم منست اَمَا اِنَّ اُمَّتِی سَتَقتُلُهُ فَمَن زارَهُ بَعدَ
وَفاتِهِ کَتَبَ اللهُ لَهُ حَجَّةً مِن حِجَجِی فرمود امت من بعد از این میکشندش هر کس بعد از
وفاتش زیارت او برود خداوند عالم در نامه عملش یک حج از حجهای مرا مینویسد عایشه
تعجب کرد عرض کرد یا رَسُولَ اللهِ حَجَّةٌ مِن حِجَجِکَ حضرت فرمود بلی خدا دو حج مرا بزیارت
کننده میدهد باز عایشه تعجب کرد و حضرت زیاد کرد تا آنکه تِسعِینَ حَجَّةً مِن حِجَجِی بِاَعمارِها
خداوند عالم بزیارت کننده او نود حج از حجهای من با نود عمره از عمرههای مرا میدهد
عایشه تا اینجا که حضرت رسید ساکت شد حالا سببش این چه چیز است که خداوند عالم

عمده زیارت حضرت را موازنه با حج کرده است سبب اینستکه حضرت حجی برای خدا کرده است
که برای احدی ممکن نشده است از اعلی و ادنی بیان این مطلب حضرت سید الشهدا علیه السلام
این حج متمتع را بیست و دو مرتبه یا بیست و پنج مرتبه بعمل آورده است بعضی را پیاده و بعضی را
سواره بعضی میگویند همه حجها را پیاده رفته بعضی دیگر میگویند با پای پیاده رفته است
با حضرت امام حسن گاهی پیاده میرفتند پای امام حسن ع ورم میکرد عرض میکردند سوار شوید
نمیشدند و غیر بنای مبارکش همانا لئید سعد وقاص پدر ابن سعد لعنة الله علیهما امام
حاج بود دید وقتیکه اند و حضرت پیاده میروند تمام قافله پیاده میشدند بجهة احترام
ایشان خدمت آن دو بزرگوار میامد عرض میکرد یا ابن رسول الله مردم بجهة احترام شما
پیاده شده اند طاقت راه رفتن ندارند سوار شوید میفرمودند مردم سوار شوند
مردم عرض میکردند یا ابن رسول الله چطور میشود که ما سوار باشیم و شما پیاده بعد
حضرت قرار داد که بی راهه بروند تا مردم سوار شوند این سلوک سعد با امام حسن و
امام حسین علیهما السلام اما سلوک ابن سعد با سید الشهدا وقتیکه دید حضرت در میان
میدان افتاده بسوارها گفت سوار شوید سوار شدند چه کردند میدانید که چه کردند
باری این حجهای متمتع حضرت اما حج دیگر حضرت که مخصوص شده بخودش و کسی مثل
او آنچه را بجا نیاورده اینست که حج متمتع که تلبیه دارد و احرام دارد و وقوف دارد و حلق
دارد قربانی دارد طواف دارد سعی دارد هر یک از اینها باطنی دارد و بواطن را هیچکس مثل
سید الشهدا بجا نیاورده است حضرت این قسم حج و عملکردن بواطن حج را که مخصوص
خودش است بجا نیاورده حالا این پنج حج مخصوص خودش هر یک موذن بالخصوص
دارد چنانچه حج متمتع هم موذن دارد و آن موذن حج متمتع حضرت ابراهیم خلیل است

که بعد از بنای کعبه بر سر مقام یعنی آن سنگی که الان جای پای مبارکش در او هست اذان گفت
فرمود هَلُمّوا اِلَی الحَجّ بیائید بحج بیت الله تمام مردم تا روز قیامت که باید بیایند بحج در
اصلاب بودند و هستند صدا را شنیدند هر کس یک دفعه لبیک گفت یکدفعه حج میکند
هر کس دو دفعه دو دفعه هر کس زیادتر لبیک گفت باندازه لبیک هایش مشرف میشود هر کس
لبیک نگفت مشرف نمیشود حضرت این اذان را که بیست و پنج مرتبه لبیک گفت و حج کرد ولی پنج
حج مخصوص خودش موذنهای مخصوص دارد هر یک موذن اذان یک حجش را که میگفت
محرم میشد و وقتیکه اذان حج محل میشد صدای اذان حج دیگر بلند میشد تا الخ پنج حجش
هر یک از پنج حجش تلبیهها مخصوصی دارد قربانی خاصی دارد هر یک از حجهایش خواص دیگر دارد
حج اولش از این پنج حج موذنش خداوند عزّ و جلّ اکبر است در صحیفه شریفه الهیه که تکلیف
تمام ائمه طاهرین علیهم السلام نوشته شده است و یکی بعد از امام سابق بامام لاحق
میرسید و الان بحضرت صاحب علیه السلام رسیده است در تکلیف شریف حضرت سید الشهدا نوشته
شده بود یا حسین اُخرُج بِقَومٍ اِلَی الشَّهادَةِ فَلا شَهادَةَ لَهُم اِلّا مَعَکَ وَ اشرِ نَفسَکَ لِلّهِ
عَزَّ وَ جَلَّ یعنی یا حسین بیرون برو و ابذل نما اهل و عیال و دیار با قوم مخصوص برای شهید
شدن آنقوم مخصوص اند تا تو نمانی نخواهند شهید شد مگر با تو و نوشته شده بود قاتِل و تُقتَل
یعنی یا حسین قتال کن از کفار و ابکش و برای احیای امر دین کشته شو خود تو بالخصوص خودت
این صحیفه الهیه که موذن حج اولش بود بعد از امام حسن باو رسید چندی دیگر هم که
اذان دیگر بلند شد این موذن حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود در نزد قبرش آن شب که
کار را بر حضرت سید الشهدا ع در مدینه سخت کردند حضرت شب بحرم مبارک جدش
مشرف شد قدری عبادت کرد عرض کرد اللّهمّ هذا قبرُ نبیّک محمّد صلّی الله علیه و آله و

ابن بنت نبیک و قد حضرنی من الامر ما قد علمت اللهم انی احب المعروف و انکر المنکر و
انا اسئلک یا ذا الجلال و الاکرام بحق القبر و من فیه الا اخترت لی ما هو لک رضا و لرسولک
رضی خدا را در نزد قبر مقدس پیغمبر خواند عرض کرد خدایا تو دانی برآیم چه بلاهم حاضر است
و تو دانی که من دوست دارم معروف را و حقیر او دشمن دارم باطل را ترا بحق قبر و کسیکه در قبر است
قسم میدهم که اختیار فرما برای من رضای خودت و رضای رسولت را که حضرت در خوابش آمد با
ملائکه زیاد فرمود حبیبی یا حسین کانی اراک عن قریب مرملا بدمائک مذبوحا بارض کرب
و بلا باری موذن ابن جحش حضرت پیغمبر میقاتش حضور پیغمبر و قتلش ماه رجب بود که باو خبر
شهادتش را داد و فرمود یا ولدی اخرج الی العراق ان بود که حضرت طیبه گفت و شب از مدینه
طیبه بیرون آمد زنهای بنی هاشم و عبد المطلب جمع شدند آمدند گریه ها کردند عرض کردند
از خدا بخواه یا حبیب الابرار که ما ها را فدای تو کند ما بمیریم عوض تو ما از اهل قبور باشیم
نه تو عمه های حضرت خواهرهای امیر المؤمنین شنیدند آمدند گریه کردند حضرت از گریه
منعشان میکرد یکی از عمه ها حضرت گریه کنان آمد عرض کرد یا حسین ما را از گریه منع میکنی
و حال آنکه جنیان نوحه کردند من شنیدم که تو شهید میشوی این نوحه جنی بود و ان

قتیل الطف من آل هاشم اذل رقابا من قریش فذلت
حبیب رسول الله لم یک فاحشا ابانت مصیبتک الانوف و جلت

ام سلمه سلام الله علیها بخدمت حضرت عرض کرد یا بنی لا
تحزنی بخروجک الی العراق فانی سمعت جدک صلی الله علیه و آله یقول یقتل ولدی الحسین
بارض العراق فی ارض یقال لها کربلا و جد بزرگوارت بمن تربت داده در شیشه گذاشتم
حضرت باو فرمود یا اماه انا و الله ذلک و انی مقتول لا محالة و لیس لی من هذا بد و انی و الله
لاعرف الیوم الذی اقتل فیه و اعرف من یقتلنی و اعرف البقعة التی ادفن فیها و انی اعرف

من یقتل من اهل بیتی و قرابتی و شیعتی بعد فرمود ای مادر میخواهی ترا کربلا را و قبر و مکانشان
بدهم اشاره بطرف کربلا فرمود زمین پست شد و بقدرت و حکم خدا ام سلمه کربلا را دید حضرت
فرمود اینجا جای خیمگاه است اینجا جای استغاثه ام است اینجا جای از اسب افتادنم است اینجا
دیگر جائیست که سرم را از بدنم جدا میکنند اینجا جای دفنم است بعد حضرت دست دراز کرد و از
تربت کربلا برداشت باو فرمود ای مادر این خاک را بگذار با آن خاکی که جدم بتو داده است هر وقت
که خاکها خون شدند بدان که من کشته شده ام ام سلمه فرمود آن دو خاک بحال خودش بود تا روز
عاشورا عصر عاشورا شد دیدم شیشه جوش میزند از خون صیحه زدم ولی کتمان کردم که
دشمنان ما در مدینه با خبر نشوند ابن عباس گفت دیدم صدای شیون از خانه ام سلمه بلند است
بعصا کش خود گفتم مرا ببر بخانه ام سلمه بردعصا کشم گفت شیشه خون در جلوش است از او
پرسیدم چه واقع شده است بمن اعتنا نکرد صدا بلند کرد گفت یا بنات عبد المطلب
اسعدنی بالبکاء فانه قد قتل سیدنا الحسین بکربلا ابن عباس میگوید بام سلمه گفتم که
از کجا میگوئی که حضرت شهید شده گفت خوابیده بودم رایت رسول الله مغبرا اشعثا
پرسیدم چرا گرد و غبار آلوده هستید فرمود و نبا الناس علی ابنی یوم حسین را مردم
کشتند الان از قبر کندن و تجهیزش فارغ شدم باری از آن دیگر را حضرت رسول صلی الله
علیه و آله در مکه گفت بعد از آنکه حضرت احرام حج بسته بود و از ترس شیاطین بنی امیه لعنهم الله
بدل بعمره کرد زیرا که ترسید که تابعین یزید آن سی نفر کسانی که با ایشان بودند دست
تعدی دراز کنند حرمت کعبه را ببرند خودش فرمود یا ابن الحنفیة قد خفت ان یغتالنی یزید
ابن معاویة فاکون الذی تستباح به حرمة هذا البیت این از آن حضرت پیغمبر بود
یا حسین اخرج فان الله قد شاء ان یراک قتیلا محمد بن الحنفیة عرض کرد حالا که برای

کشته شدند مبر و بد پس این زنان از چرا همراه خود تان مبرید فرمود جدم فقره زنهارا هم
فرموده است از "۳" اِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ شَاءَ اَنْ یَرٰیهُنَّ سَبَایَا مُتَهَتِّکَاتٍ فِی اَسْرِ الذُّلِّ وَابْنَهَا هُم
طوری هستند که از من جدا نخواهند شد ستا نیارم نخواهند برداشت و هُنَّ اَیْضًا
لَا تُفَارِقْنِی مَا دُمْتُ حَیًّا تا من کشته نشوم از من جدا نمیشوند لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ
الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ "۲" نَسْئَلُکَ اللّٰهُمَّ وَنَدْعُوکَ بِاسْمِکَ الْعَظِیمِ الْاَعْظَمِ یَا اَللهُ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

سُبْحَانَکَ یَا اِلٰهِی وَبِحَمْدِکَ لَا اُحْصِی ثَنَاءً عَلَیْکَ اَنْتَ کَمَا اَثْنَیْتَ عَلٰی نَفْسِکَ یَا مَنْ
قَرُبَ فَنَاٰی وَبَعُدَ فَدَنٰی وَهُوَ بِالْمَنْظَرِ الْاَعْلٰی لَا تَسْتَطِیعُ الْاَبْصَارُ لِرُؤْیَتِهِ وَلَا تَهْتَدِی
الْعُقُولُ لِعِرْفَانِ کُنْهِ صِفَتِهِ خَرَقَ عِلْمُهُ بَوَاطِنَ غَیْبِ السُّتْرَاتِ وَاطَّلَعَ لِعُرُوضِ الْخَفِیَّاتِ
وَخَلَقَ مَا خَلَقَ مِنْ دُونِ اِعْمَالِ الرَّوِیَّاتِ نَحْمَدُهُ عَلٰی نِعَمِهِ الْعِظَامِ وَنَشْکُرُهُ عَلَی الْاٰلَاءِ
الْجِسَامِ وَنُصَلِّی وَنُسَلِّمُ عَلٰی نَبِیِّهِ مُحَمَّدٍ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ وَاِمَامِ الْاَئِمَّةِ الْمُنْتَخَبِ مِنْ طِینَةِ الْکَرَمِ
وَسُلَالَةِ الْمَجْدِ الْاَقْدَمِ وَمَغْرِسِ الْفِخَارِ الْمُعْرِقِ وَفَرْعِ الْعَلَاءِ الْمُثْمِرِ الْمُورِقِ وَعَلٰی
اَهْلِ بَیْتِهِ مَصَابِیحِ الظُّلَمِ وَعِصَمِ الْاُمَمِ وَمَنَارِ الدِّینِ الْوَاضِحَةِ وَمَثَاقِیلِ الْفَضْلِ
الرَّاجِحَةِ عَلَیْهِمْ اَلْفٌ مِنَ التَّحِیَّةِ وَالتَّحِیَّةِ مَا دَامَتِ الْاَرْضُ الْمَدْحِیَّةُ وَالسَّمَاءُ الْمَبْنِیَّةُ
اَللّٰهُمَّ عَظُمَ بَلَائِی وَاَفْرَطَ بِی سُوءُ حَالِی وَقَصُرَتْ بِی اَعْمَالِی وَقَعَدَتْ بِی اَغْلَالِی وَ
وَخَدَعَتْنِی الدُّنْیَا بِغُرُورِهَا وَنَفْسِی بِخِیَانَتِهَا عرض میکنم خدایا دردم سنگین
اینها غلها آسوده نشسته اید بلاهای شما سنگین است و اَفْرَطَ بِی سُوءُ حَالِی درد ها
از حد گذشته بد کرداری و گناهان حبسمان نموده و قَعَدَتْ بِی اَغْلَالِی یعنی غلهای گناها
زمین گیرم کرده است ای پیخبران ای آسوده ها غلهای گناهان زمین گیرتان نموده آ

آسوده نشسته اید بهمین طور با همین حالت درد سنگینی و بلاهای زیاد از حد غلهای
گران گناهان که از سنگینی نمیتوانید بیرپا بنشینید مثل ادم زمین گیر چسبانید شما را
نشسته اید آسوده هستید یکدفعه بد بد رفتیم بی آنکه چاره کنیم بعالم دیگر آن عالم
نمیشود چاره کنیم زیرا که آن عالم عالم دیگر است اوضاع دیگر است آن عالم عالم چاره کردن نیست
بجهة آنکه چاره نیست در آن عالم شخص چه چاره است در اینجا که آن عالم عالم درست کردن و
چاره کردن این بلاها نیست پس چرا آسوده نشسته اید یعنی میخواهید که بیجهت خوب
شویم بر ویم با جر منتظر اینکه العیاذ بالله پیغمبر دیگری بیاید دین دیگری بیاورد
تو بان دین عمل کنی خوب بشوی اگر اینخیالهای باطل بر سرت نیست پس چرا طوری نمی
کنی که خوب بشوی بروی بپناه مبرم بخدا اگر با اینحالت بروی بخدا بروی هم همه اوام نشستی
برای آنستکه اصل عقاید بچیزی در او هست اعتقادات کارش درست نیست والا
محالست که شخص اعتقاد درست بتوحید و نبوت و امامت و معاد داشته باشد و دینش
کامل نباشد در فکر کارهای خودش نباشد غرض اگر اعتقاد کامل باشد شخص معصیت
نخواهد کرد اگر معصیت میکند بداند که در عقایدش بکنوع خرابی هست درست کند
بداند هر کس خوف و ترس و واهمه ندارد در خاطر جمعیت او هلاکت و ضد است و نقیض آنست
با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهرا و حضرت
امام حسن و حضرت امام حسین و سایر ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین ادعای
دوستی شان را نکنید زیرا که اینحالت دشمنی خودتان را کول نزنید که بزبان میگوئید ما دوست
ایشان هستیم و معصیت میکند حضرت سید الشهدا در عرفه در عرفات باید از خوف و
ترس خدا آنقدر گریه کند که از چشمان مقدسش مثل دو مشک آب اشک سرازیر شود

واخر عرض کرد الهی بکجا جت ای تو میخواهم که اگر اینرا برآورده نمائی چیزها برایم نفع دارد
والا اصلا ثمر ندارد وهی تکاد تقضی من النار ان اینستکه مرا از اتش جهنم خلاص کنی
حالا توکه برا و گریه میکنی که با خود ترا از او علیه السلم که نقل عبادتها کرده ولحوش هم
با نطور شهید شده بالاتر میدانی که اصلا ترس از اتش نداری آسوده نشسته اینجالا ترا
کرده خودمان میبینیم نزدیک میشود که مایوس بشویم ولولا نهیک عن القنوط لقنطت
ولی چون نهی داریم از نا امید شدن نومید نمیشویم چنگ میزنیم بوسائل جناب اقدس
الهی عجالة چیزیکه در دست هست برای امیدواری بشرط انکه ایمان ذرة باشد غرور
نباشد وسائل حسینیه است چونکه انحضرت صاحب الوسائل العظمی است پس چیزهائیکه
دخل بانحضرت دارد بانها رجاء عظیم است امیدواری بسیار بزرگ ما بانحضرت است همین
فقرات اللهم عظم بلائی وافرط بی سوء حالی وقصرت بی اعمالی وقعدت بی اغلالی و
غیرها خیلی عظیم است ولی وسائل حسینیه اعظم است این یکفقره افرط بی سوء حالی هم مقابل
در وسائل حسینی دارد بعضی چیزها در میان وسائل حسینی هست که تاثیری دارد که در نزد
عقل افراط است در فقره دیگر دعا وقعدت بی اغلالی یعنی غلهای گناهان مرا زمین
مینشانند یعنی زمین گیرم کرده انهم مقابل دارد در وسائل حسینیه زیرا که در میان
وسیلهای انحضرت چیزهائی هست که ادم را بعرش میرساند مثلا از بسکه خالا تو باید
وگناهانرا ازیاد دیده ام خیلی خوشحالم که عذاب نبادر اخرت بکشند لی از مخلد بودن
از عذاب خلاص شویم ولیکن در وسیلهای حسینیه چیزی هست که هیچ عذاب نشد خلاص
بشوی نه خود تنها خلاص بشوی بلکه شفاعت گناهکاران هم بکنی ملائکه رحمت در
اخرت با مؤمنین ملاطفت دارند تکلمها میکنند از بسکه کارهای خراب ما بسیار است

خوندارم راضی هستم همان قرین باشیاطین نکنند مارا ولی در وسائل حسینیه چیزی
هست که کار شخص را بجائی میرساند که خداوند تعالی در عرش اعلا ایجاد کلام میکند
که با شخص تکلم کند منتهای آمال انستکه در اخرت با لباس قطران بپوشانند ما را و در وسائل
حسینیه چیزی هست که بشخص حلهای بهشتی میپوشانند نهایت ارزوی ما انستکه طوری بشود
از جحیم جهنم نباشیم ولی در وسائل حسینیه خاصیتی استکه آدم را ساقی کوثر میکند
منتهای امال ما انستکه از زقوم وضریع که طعام اهل جهنم است بما ندهند ومن
الزقوم والضریع فلا تطعمنا ولی در وسیلهای حسینیه سلام الله علیه چیزی هست که
میشود در بهشت در سرهمان خوانچه که حضرت سید الشهدا چیزی میخورد تو هم با او بخوری
اینها بعض خصوصیات وسائل حسینیه است انحضرت خصوصیات زیاد دارد که کسی ندارد
مثلا حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله افضل مخلوقین است از اولین واخرین از حضرت ادم
وتمام مخلوق افضل است بجهة انکه معرفت و اطاعت او از همه بالاتر است همینطور حضرت
امیر المؤمنین وفاطمه زهراء وحضرت امام حسن علیهم السلام از تمام مخلوق بالاترند بعد
از پیغمبر خدا ولی وسائل ان بزرگواران یکی دو تا ده تا با قدری بالاتر زیاده از اینها نیست
اما سید الشهداء انقدر وسائل دارد که حد وحصر ندارد مثلا حضرت سید الشهداء
نشستنش عنوانیست لباس پوشیدنش عنوانیست برهنه شدنش عنوانیست نمازش عنوانیست
روزه اش عنوانی است افطار کردنش عنوانیست جهادش عنوانیست آب دادنش عنوانی
تجهیزش عنوانیست تکفینش عنوانیست سایر کارهایش هریک عنوانیست انقدر عنوان دارد
که حد وحصر ندارد خلاصه بروز عنوان کردیم جمع کردن انحضرترا گفتیم که جشن مخصوص
خودش است خود انحضرت جشن عنوان خاصی دارد بنا بشد تا او را جشن کنیم درج کردن

طور میشود

باید شخص مستطیع باشد خلاصه اینکه از شماها مستطیع شده اید که سید الشهداء ع
گفتیم مانند گفتیم حجهای سید الشهداء اینچنین که هر یک میقات مخصوصی دارد مؤذن مخصوص
دارد مناسک مخصوصه دارد خلاصه از رفتن روزها چنان دادیم که فی الجمله اینها را بیان کنیم بلکه
خدا ما را هم شریک در ثوابهای این حجهای حضرت بفرماید حج اول خروج حضرت بود از مدینه
طیبه و اصل این حج تمامش در صحیفه آن شریفه الهیه بود که خلاصه املاها علیهم السلام در آن نوشته شده
و آن دوازده صحیفه است که هر یک مال یکی از دوازده امام است دیروز گفتیم که در صحیفه
حضرت نوشته بود یا حسین جانت را برای احیای دین بخداوند عالم بفروش و با جماعتی
از مخصوصان خودت برو بکربلا شهید شو قاتِل و تُقتَل مؤذن اول جد بزرگوارش بود
که اشاره کردیم دیروز در خواب باو فرمود حبیبی یا حسین کأنی اراک عن قریب مرملاً
بدمائک مذبوحاً بارض کربلا یعنی حبیب من ای حسین میبینم که بهمین زودیها بخون خودت
غوطه ور شده و در زمین کربلا سر مقدست را از بدنت جدا کرده اند بعد از آن کلماتی
چند فرمود و ان لک فی الجنان لدرجات لن تنالها الا بالشهادة یعنی باید شهید شوی
شهادت برای تو حتم است حضرت سید الشهداء در جواب این اذان لبیک گفت در عالم
معنی و احرام بست از مدینه از وطن خودش بیرون آمد از قرار گرفتن احرام بست یعنی دیگر
بعد از این قراری برای من غریب در روی زمین نیست ام سلمه رضی الله عنها خدمتش عرضها
کرد حضرت جواب داد اشاره کردیم ملائکه بخدمتش آمدند مکمل و مسلح سلام کردند عرض
کردند یا حجة الله علی خلقه بعد جده و ابیه و اخیه خدا جد بزرگوار ترا بمادر جنگها بسیار
یاری کرد و ما را خدا برای یاری تو فرستاده در جواب ایشان فرمود الموعد حفرتی و بقعتی
التی استشهد فیها و هی کربلا وعده گاه حفره من باشد بقعه من که در آنجا شهید میشوم

ملئکه عرض کردند یا حجة الله مرنا نسمع و نطع فهل تخشی من عدو یلقاک فنکون معک
ای حجت خدا امر بفرما میشنویم اطاعت میکنیم اگر میترسی که در این راه دشمنی برابرت بیاید
همراه باشیم دفع کنیم حضرت فرمود لا سبیل لهم علیّ و لا یلقونی بکریهة او اصل الی بقعتی
برای دشمنان من راهی بر من نیست و بدی بوجود من نخواهند رسانید تا اینکه برسم بقعه ام
در کربلا بعد از آن افواج از جن آمدند اجنه زیاده از حد که همه مسلمان بودند بخدمت
حضرت آمدند عرض کردند یا سیدنا نحن شیعتک و انصارک فمرنا بامرک نقتل
کل عدو لک و انت بمکانک لکفیناک ای آقای ما ما از شیعیان توایم یاران توایم
بفرما تا تمام دشمنان ترا اگر الان تو در اینجا هستی بکشیم حضرت فرمود خدا بشما جزای
خیر دهد او ما قرأتم کتاب الله المنزل علی جدی رسول الله اینما تکونوا یدرککم الموت
و لو کنتم فی بروج مشیدة و قال سبحانه لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم این
جوابها را بجنیان داد بعد جوابی بکریهم داد فرمود و اذا اقمت بمکانی فبماذا یبتلی هذا
الخلق المتعوس و بماذا یختبرون اگر من اینجا بمانم بچه چیز امتحان میشوند این مردم هلاک شده
و من ذا یکون ساکن حفرتی بکربلا اگر اینجا بمانم پس کی خواهد ساکن شود در قبر من بکربلا
و قد اختاره الله لی یوم دحی الارض که خدا آنرا برای من در روز دحو الارض اختیار فرموده
از مدینه که بیرون آمد این آیه را تلاوت میفرمود فخرج منها خائفا یترقب قال رب نجنی من
القوم الظالمین و در مکه معظمه میخواند و اهدنا الی سواء السبیل از مدینه که بیرون
آمد خود را شبیه بموسی کلیم الله نمود که از فرعون نجات یافت و در این راه خود را شبیه
بیحیای مظلوم میفرمود که سرش را برای زن زانیه بردند و سر مرا برای زانی شرابخوار خواهند
برد همین طور وقت کوچ کردن حضرت کلیم الله فرار کرد از فرعون ولی آخر بآب مدین رسید

وَلَمّا وَرَدَ ماءَ مَدیَنَ وَجَدَ عَلَیهِ اُمَّةً مِنَ النّاسِ یَسقُونَ اقلّا اینهمه خوفها و تعبها و
تشنگیها دید اخر بسر اب مدین رسید اما کجا سید الشهدا کجا کلیم الله زیراکه کلیم الله
بآب مدین رسید و سیراب شد اما سید الشهدا با خوف و رعب و تشنگی لب تشنه از عالم رفت
چه تشنگی و با تن مجروح و عالم بنظرش دودی شده بود کلیم الله از ان فرار کرد چیزی
نداشت که گرسنگیها زیاد از حد یافت و رسید از بسکه علف بیابانها را خورده بود پوست شکم
مبارکش دیده میشد از بسکه لاغر شده بود و گوشتها از زیر پوست متفرق شده بود
اینها را حضرت امیر المؤمنین علیه السلم میفرماید برای یک قرص نان بخداوند عالم عرض کرد
رَبِّ اِنّی لِما اَنزَلتَ اِلَیَّ مِن خَیرٍ فَقیرٌ حضرت امیر میفرماید و الله ما سئله الا خبزا یاکله
ولی کجا کلیم الله کجا سید الشهدا کلیم الله متحمل آن گرسنگی نشد که گوسفندها را آب داد
که غذائی بخورد اما سید الشهدا تحمل انگرسنگی نمود تا انکه با شکم گرسنه شهید شد و اهل
بیتش هم متحمل انگرسنگیها و تشنگیها شدند هرچه فرمود مردم اینها دختران علی بن
ابیطالب هستند یکقطره آبی اخوهم نشد باری حضرت امد در مکه معظمه و از این حج محل
شد بعد از انکه همه اعمال این حج را بجا اورد حالا میخواهم صدای اذان انحضرت بشنوید
و طوری مستعد شوید که مناسک انحضرت را الان بچشم ببینید تا هفتم یا هشتم ذیحجه در
مکه معظمه بود که صدای اذان دویم باز از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله بلند شد
یا حُسَینُ اخرُج اِلَی العِراقِ فَاِنَّ اللهَ قَد شاءَ اَن یَراکَ قَتیلاً ای حسین برو بعراق که
خداوند عالم برای احیای دین خود خواسته ترا کشته ببیند این حج از اعمال او هم کامل است
حضرت لبیک گفت امر کرد که بارها را ببندند برای کوچ کردن محمد بن حنفیه و عبادله
که سه عبد الله باشند عبد الله بن عباس و عبد الله بن زبیر و عبد الله بن عمر آمدند

حضرترا

حضرترا مانع شدند عرض کردند باین سفر نرو بد حضرت در جواب عبد الله بن عباس و عبد الله
بن زبیر فرمود اِنَّ رَسولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ اَمَرَنی بِاَمرٍ وَ اَنا ماضٍ یعنی حضرت پیغمبر مرا
بامری فرموده است و من اطاعت او باید کنم فَخَرَجَ ابنُ عَبّاسٍ وَ هُوَ یَقولُ وا حُسَیناه
ابن عباس مطلب را دانست که بیرون امد و ناله وا حسینا بلند کرد و حضرت بعبد الله بن عمر
فرمود وَ اَنَّ مِن هَوانِ الدُّنیا عَلَی اللهِ تَعالی اَنَّ رَأسَ یَحیَی بنِ زَکَرِیّا اُهدِیَ اِلی بَغِیٍّ مِن
بَغایا بَنی اِسرائیلَ اَما تَعلَمُ اَنَّ بَنی اِسرائیلَ یَقتُلونَ ما بَینَ طُلوعِ الفَجرِ اِلی طُلوعِ الشَّمسِ
سَبعینَ نَبِیّاً ثُمَّ یَجلِسونَ فی اَسواقِهِم یَبیعونَ وَ یَشتَرونَ کَاَنَّهُم لَم یَصنَعوا شَیئاً فَلَم
یُعَجِّلِ اللهُ عَلَیهِم بَل اَخَذَهُم بَعدَ ذلِکَ اَخذَ عَزیزٍ ذی انتِقامٍ اِتَّقِ اللهَ یا اَبا عَبدِ
الرَّحمنِ وَ لا تَدَعَنَّ نُصرَتی اول از حقارت و پستی مرتبه دنیا با ابن عمر گفت و فرمود سر یحیی بن زکریا را
برای شخص زناکاری هدیه بردند بعد از ان فرمود بنی اسرائیل از طلوع صبح تا طلوع آفتاب
هفتاد پیغمبر را کشتند با وجود این بدکانهای خود مینشستند مشغول بیع و شری میشدند
گویا هیچ کاری نکرده بودند خداوند عالم تعجیل در عذاب ایشان نکرد تا انکه انتقام کاملی
از ان کفره کشید بعد از ان فرمود یا ابن عمر عهد خدا را نگاه دار در یاری و نصرت من البته
مبادا ترک یاری من کنی محمد بن الحنفیه عرض کرد حالا که برای شهادت و کشته شدن میروی
فَما مَعنی حَملِکَ هؤُلاءِ النِّسوَةَ مَعَکَ دیگر چرا این زنها را همراه خودتان میبرید حضرت
در جواب فرمود که جدم حکایت حال ایشان را هم فرموده است اِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَد شاءَ
اَن یَراهُنَّ سَبایا مُهتَّکاتٍ فی اَسرِ الذُّلِّ وَ هُنَّ اَیضاً لا یُفارِقنَنی ما دُمتُ حَیّاً که خداوند
عزّ و جلّ ایشانرا هم خواسته اسیر ببیند در حالتیکه حرمت ایشان در ذلت اسیری
رفته باشد و این زنها هم مادام که من زنده باشم از من جدا نخواهند شد باری حضرت این

ندا او هم لبیک گفت محرم شد مناسکی هم بعمل آورد از جمله مناسک حج قربانیست و قربانی
این حج حضرت مسلم بن عقیل بود که در همان روز حرکت آنحضرت از مکه جناب مسلم بن عقیل
در کوفه شهید شد از مکه بیرون آمد احرام بسته بین راه هر کس بحضرت عرض مینمود حضرتا
از سفر کوفه صرف نظر نمائید تخویف میکرد از هاتفها صدای تخویف و ترس بگوش حضرت میرسید
شعرهای هولناک و تخویف آمیز بگوش مبارکش میرسید حتی خودش صلوات الله علیه از خواب
بیدار شد گریه کرد دو مرتبه یا سه مرتبه گفت انا لله وانا الیه راجعون الحمد لله رب العالمین
فاقبل الیه ابنه علی بن الحسین علیهما السلام فقال لم حمدت واسترجعت فقال یا بنی
خفقت خفقة فعن لی فارس وهو یقول القوم یسیرون والمنایا تسیر الیهم فعلمت انها
انفسنا نعیت الینا همینکه حضرت علی اکبر سلام الله علیه اینحالت را دید همان سر سواری
خدمت حضرت آمد عرض کرد حمد خدا و استرجاع از چه جهت فرمود بد حضرت فرمود ای فرزند
من فی الجمله سر سواری بخواب رفتم سواری برای من ظاهر شد و گفت این قوم میروند و سیر
میکنند و مرگها شان بطرف ایشان میآید دانستم که مرگها جانهای خود ماست که خبر مرگ ما
داده شد حضرت علی اکبر عرض کرد یا ابتی لا اراک الله سوءاً السنا علی الحق جلالت شان این بزرگوار
علی اکبر را ببین که بحضرت سید الشهدا چه عرض میکند میگوید پدر من خداوند غالب لم یکن
بتو ننماید آیا ما بر دین حق نیستیم حضرت فرمود بلی والذی الیه مرجع العباد بلی ما قسم بآن
خدائیکه بسوی عالم آخرت او تمام عالم رجوع میکنند بر دین حق هستیم حضرت علی اکبر عرض
کرد فاننا اذاً لا نبالی نموت محقین حالا که ما ها بر دین حق هستیم باک نداریم از مردن فقال
له الحسین بن علی جزاک الله من ولد خیر ما جزی ولداً عن والده باری اذان حج ستم در خیمگاه
بعد از ورود بکربلا بلند شد در شب عاشورا حضرت پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه

زهرا و حضرت امام حسن علیهم السلام در خواب آمدند فرمودند یا اباعبدالله اهل آسمانها
انتظار ترا دارند فرمودند ای فرزند این ملکی که همراه ما آمده است شیشه سبزی بر دستش
میخواهد که خون مقدس ترا در میان آن بریزد ثم انی رأیت بعد ذلک جدک رسول الله و معه
جماعة من اصحابه وهو یقول استبشر لک اهل السماوات واهل الملاء الاعلی فلیکن افطارک
عندک اللیلة عجل ولا تؤخر وهذا ملک قد نزل من السماء لیأخذ دمک فی قارورة خضراء
همینکه حضرت سید الشهداء علیه السلام این صدا را از آن بزرگواران شنید لبیک اللهم لبیک گفت
باری وقتیکه حضرت مهیای رفتن شد برادر بزرگوارش حضرت عباس را فرمود اول ان استطعت
ان تؤخرهم الی غدوة وتدفعهم عنا العشیة لعلنا نصلی لربنا اللیلة وندعوه ونستغفره
فهو یعلم انی قد کنت احب الصلوة له وتلاوة کتابه وکثرة الدعاء والاستغفار اگر بتوانی
تأخیرشان کنی تا فردا از ما دفعشان کنی همین یکشب یعنی ما را مهلت بدهند میخواهیم وداع
عبادات حضرت پروردگار کنیم طواف عبادات کنیم طواف نماز طواف قرآن کنیم طواف دعا و
استغفار کنیم باری در شب عاشورا از حالات علیا جناب زینب است که فردای بر او دمیشود
از قرائن فهمید که بی ملجا و بی سرور میشود هیبت غریبی آمد شیون داد با سر برهنه خیمهای
از تعجیل آمدنش بر زمین کشیده میشد تا آنکه بخدمت امام علیه السلام رسید عرض کرد واثکلاه
لیت الموت اعدمنی الحیوة الیوم ماتت امی فاطمة و ابی علی و اخی الحسن یا خلیفة الماضین وثمال
الباقین برادرها رفتند تو هم میخواهی بروی فنظر الیها الحسین فقال یا اخیة لا
یذهبن حلمک الشیطان وترقرقت عیناه بالدموع وقال لو ترک القطا لنام حضرت
نگاه بآنحالت و هیبت خواهرش کرد چشمهای مبارکش پر از اشک شد فرمود خواهر حکیم
دیگر چاره و راه گریزی برای من نگذاشته اند جناب زینب همینکه اینکلام را از امام شنید

عرض کرد برادر تو خود ترا مثل اسیر دستگیر میدانی فذلک احرق لقلبی واشد لنفسی
آمدم تسلیم بدهی اینفرمایش تو بیشتر جگرم را سوخت و مصیبتم ابو من شدید تر کرد ثم
لطمت فی وجهها وهوت الی جیبها فشقته وخرت مغشیة علیها صیحه زد افتاد بیهوش شد
حضرت او را بحال آورد او را موعظه فرمود امر بصبر کرد بار الها بحق و از صحیفه الهیه این بود
اخرج باقوام الی الشهادة لا شهادة لهم الا معک بیرون برو از وطن خودت با جماعت
مخصوصی برای شهید شدن شهادت نیست برای ایشان مگر با تو ببین کی چنین حجی کرده حضرت
کرده عمل آورده است تا حال با نیه خانه حقیقی را بجا آورده بعد از ان شروع کرد به حج و برای
قربانی یکقربانی و هیچکه همراه آورده که تا حال و تا آخر روزگار کسی چنین حجی قربانی
برای خدا نکرده است آنقربانی مخصوص است نه قربانی گوسفند است نه قربانی شتر است که
حجاج قربانی میکنند بلکه آنقربانی حضرت علی اکبر شبیه پیغمبر بود که جوان عزیزش بود او را
قربانی کرد یکی از مناسک حج سعی است که بعد از آنکه حجاج هدیها و قربانیها را بعمل آورند
و طواف کردند هفت دفعه سعی در صفا و مروه باید بکنند حضرت هم سعی کرد در کربلا اما
نه هفت دفعه بلکه هفتاد دفعه سعی کرد از خیمه گاه بقتلگاه همین منادی خیمه گاه صدا میزد
یا ابا عبدالله ادرکنی یا سیدی ادرکنی یا اخاه ادرک اخاک بلند میشد حضرت میرفت گاهی
هروله میکرد مثل آنوقتیکه صدای قاسم را شنید صح القاسم یا عماه فجلی الحسین کما
یجلی الصقر ثم شد شدة لیث اغضب و گاهی برای حضرت علی اکبر بطور دویدن ولی رفت
و جهش گویا این بود که حضرت چون صدای فرزند عزیزش را شنید مگر قوت در بدن نمانده کش
نمانده بود از جمله اعمال حج دو رکعت نماز طواف است حضرت دو رکعت نماز طواف این حج را
هم کرد اما بچه حالت در وقتیکه سهام و تیرها از اطراف مثل باران میبارید بر حضرت ظهر

بن قین و سعد بن عبدالله حنفی فرمود پیش روی من بایستید تا من نماز کنم آنوقت نصف اصحاب
حضرت شهید شده بودند نصف مانده بود نماز جماعت را حضرت بطور خوف بجا آورد تیر بحضرت
و سید بقیه تیرها هر چه بطرف حضرت میآمد سعد بن عبدالله حنفی تیرها را بجان خودش میخرید
خودش را بدم تیر میداد که با امام نرسد آنقدر تیرها را با بدن شریف خودش نگاهداشت
تا آنکه از کثرت تیر بزمین افتاد و میگفت اللهم العنهم لعن عاد و ثمود اللهم ابلغ
نبیک السلام وابلغه ما لقیت من الم الجراح فانی اردت بذلک نصرة ذریة نبیک
صلواتک علیه ثم مات رحمه الله و رضوانه علیه فوجد به ثلثة عشر سهما سوی ما به من
ضرب السیوف و طعن الرماح خدایا اینجماعت را لعنت کن چنانچه قوم عاد و ثمود را لعنت
کردی سلام مرا به پیغمبرت برسان و با او برسان درد این زخمها و جراحتها را که بمن رسید
و این سعادتمند شهید شد در بدن سیزده چوبه تیر بر بدن شریفش رسید غیر از ضرب شمشیرها
و طعن نیزها باری بعد از آنکه از اعمال این حج فارغ شد با استقبالیکه وارد بعد از آنکه
ظهر عاشورا شد از قربانیهای همه جوره فارغ شد از قربانیهای پیر و جوان از اولاد و
برادران و اصحاب و یاران و غریب و فرید ماند و صدای اذان حج را شنید بعد از ظهر
عاشورا محرم شد برای اینحج مهیا شد برای کلمه قاتل حتی تقتل و گویند این اذان
شبیه ختم پیغمبران علی اکبر بود که از زبان حضرت پیغمبر عرض کرد با صدای بلند یا ابتاه
هذا جدی رسول الله قد سقانی بکاسه الاوفی شربة لا اظما بعدها وهو یقول العجل
العجل فان لک کاسا مذخورة حتی تشربها الساعة ای پدر این جدم رسول خدا است
سیرابم کرد بکاسه آبیکه همراه دارد که دیگر تشنه نخواهم شد و برای تو هم کاسه آب داده
که تو در این ساعت بیاشامی و بتو میفرماید العجل العجل یعنی حی علی القتال حی علی القتال

بادی اذان این جا علی اکبر گفت و در بعضی از روایات که حضرت علی اکبر اذان صبح عاشورا را هم او گفت باری حضرت علی اکبر سلام الله علیه که این اذان را گفت حضرت سید الشهدا علیه السلم در عالم معنی گفت لبیک اللهم لبیک و عرض کرد خدایا در راه تو اهل بیت و اصحابم را دو قسمت کردم اینها را که اولادم و برادرانم و برادر زادگانم و انصار و اعوانم پیش فرستادم و اینها را که اطفال را واگذار کردم و اینجا متعلق در دو پیراهن مستحب کرد و پیراهن ندوخته بپوشند لی پیراهن احرام این جا سید الشهدا احرام دیگر است فرمود پیراهن کهنه بیاورند تا من احرام ببندم فرمود پیراهن کهنه اما نه از کهنهها متعارفی بلکه کهنه که احدی بآن رغبت نکند آن هم کهنه بود خود حضرت هم بدست مبارک ش پاره پاره کرد یا اُخْتَاهُ ایتینی بثوب عتیق لا یرغب فیه احد من القوم اجعله تحت ثیابی لئلا اجرد منه بعد قتلی فارتفعت اصوات النساء بالبکاء والنحیب ثم اوتی بثوب فخرقه ومزقه من اطرافه وجعله تحت ثیابه وکان له سراویل جدید فخرقه ایضا لئلا یسلب منه فلما قتل عمد الیه رجل فسلبها منه وترکه عریانا بالعراء مجردا علی الرمضاء وشلت یداه فی الحال وحل به العذاب والنکال قال فلما لبس الحسین علیه السلم ذلک الثوب المخرق ودع اهله واولاده وداع مفارق لا یعود دیگر معنی استفراق اجزاء خود تان بفهمید همه جهای حضرت این دو جهت که هیچکس هیچ جهی نکرده است اذا ول این دنخواهد کرد از آخرین تفصیل دارد و وقوف دارد تلبیه دارد قربانیها دارد بیانش باین مختصر ممکن نیست دیگر خالا بر است لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک بالله

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم یا من تحیرت فی اشعة انوار جماله اوهام المتوهمین وتحاسرت عن ادراک

منزهی تو پروردگارا ای آنکه متحیر شده در شعاعهای نورهای جمال او وهمهای وهم کنندگان و حسی سر شده

کنه کماله افکار المتفکرین واضمحلت فی جوامع نور لقائه ادراک المشتاقین وتزعزعت لجلال احدیته وکمال صمدیته قلوب العارفین نحمدک حمد الحامدین ونشکرک شکر الشاکرین ونؤمن بک ایمان المخلصین ونصلی ونسلم علی نبیک محمد سید الاولین والآخرین المبعوث رحمة للعالمین وعلی اهل بیته الاطائب المعظمین والسادة المطهرین علیهم افضل صلوة المصلین صلوة دائمة بدوام السموات والارضین بابی الحسین المقتول بظهر الکوفة کانی بالوحش مادة اعناقها علی قبره تبکیه الی الصباح حضرت امیر المؤمنین علیه السلم میفرماید بابی الحسین پدرم فدای حسین باد که کشته میشود در ظهر کوفه از اینکلام حضرت و عنوان معلوم میشود که کربلا هم ظهر کوفه است پس اینجا هم از وادی السلام است فرمود کانی بالوحش مادة اعناقها علی قبره تبکیه الی الصباح گویا میبینم حیوانات وحشی که گردنها ایشانرا کشیده اند بر قبر او و گریه بر او میکنند از اول شب تا صبح پیشتر ها میگفتم حضرت سید الشهدا خصوصیات دارد و لا ولی ها میگویم او خدا نیست مثل ندارد و هیچ یک از پیغمبران و هیچ یک از اوصیا ایشان علیهم السلم مثل سید الشهدا نیستند مجملا باینمطلب اشاره کنم از آنوقت که این مظلوم شهید شده گریه کن دارد و اینمطلب را هیچکس ندارد از پیغمبران و اوصیای ایشان از این حمد امیر المؤمنین وغیره بر میآید تا وقتیکه آنحضرت دفن نشده بود مرغان روزها تا شب بر آنحضرت گریه میکردند و شبها تا صبح وحوش گریه میکردند صحرای کربلا کسی نبود وحوش میآمد گریه میکردند مادة اعناقها علی قبره تبکیه الی الصباح این گریه وحوش بر آنحضرت اما گریه ملائکه بر آن حضرت جماعت مختلفه از ملائکه بر آنحضرت گریه میکردند از جمله ملائکه که اذن از خداوند عالم گرفتند برای یاری حضرت و ایشان چهار هزار ملک بودند رئیس ایشان ملکیست منصور

نام چون رسیدند بکربلا امام شهید شده بود عرض کردند بخداوند عالم که سعادت یاری
نکردیم در نصرت این مظلوم ندا رسید که مجاور قبرش شوید و بر این مظلوم متصل گریه کنید تا
صبح قیامت حالا این ملئکه تمام عبادتشان گریه است بر سید الشهدا دائم الاوقات خواب
ندارند و خوراک ندارند عبادت دیگری جز گریه کردن بر سید الشهدا ندارند چون
ملئکه هر یک عبادت مخصوصی دارند بعضی مثلا دائما ایستاده اند بعضی در رکوعند
بعضی در سجود بعضی در تسبیح بعضی در تهلیل بعضی اقسام دیگر غرض هر یک نوع از
ملئکه یکنوع از عبادت دارند مثل بنی نوع انسان نیستند که اقسام مختلفه از عبادت
دارند این یک نوع از ملئکه عبادتشان همان گریه است بر حضرت سید الشهدا در شب و روز تا روز
قیامت این گریه کردن ملئکه با این طور مخصوص سید الشهدا است از جمله چیزها که مخصوص
سید الشهداء علیه السلام است گریه کردن تمام موجودات است برای آنحضرت مگر بصره و دمشق و آل
ابی سفیان و از خصایص آنحضرت اینست که برای احدی قبل از ولادتش گریه نشده مگر بر این مظلوم
و از خصایص او است زیارت مدفنش ما من نبی الا و زار کربلا و قال یدفن فیک القمر
الازهر هیچ پیغمبری نیست مگر آنکه کربلا را زیارت کرد و گفت ای کربلا در تو دفن میشود
ماه درخشنده و از جمله خصایص سید الشهدا است که هر چه در عمر آنحضرت اسباب سرور
و خوشحالیست در او اسباب حزن و اندوه هست در وقت ولادتش خداوند عالم جبرئیل فرستاد
برود به پیغمبر برای ولادت حسین تهنیت و تعزیه بگوید بعض آنکه سید الشهدا متولد شد
فرمود یا اسماء ایتینی بولدی الحسین اسماء عرضکرد صبر بفرمائید تنظیفش کنم پیغمبر فرمود
ان الله قد نظفه خداوند عالم او را تنظیف فرموده تو میخواهی او را تنظیفش کنی بیاور
فرزندم را اسماء میگوید آن مولود مبارک را در میان پاره پشمی پیچیدم بخدمت حضرت پیغمبر

آوردم

آوردم وقتیکه پیغمبر نظرش بر آن مولود مبارک افتاد فرمود عزیز علی یا اباعبدالله
یاری از جمله خصایص سید الشهدا سلام الله علیه کثرت عناوین آنحضرتست در دواوین
چیزهائی هست که میشود با این بزرگی همین حالا که در اینجا نشسته‌ایم خدا ما را بیامرزد بیان
عناوین را حالا میکنیم میگوئیم ما که در درگاه خدا چیزی نداریم ولی میشود از خصایص
سید الشهدا همین حالا آمرزیده شویم اما کثرت عناوین حضرت هر یک از حضرات صلوات
الله علیهم اجمعین چند عنوانی بیشتر ندارند منتهی عنوانات آنها چهار تا پنج تا شش تا
زیاده تا بیشتر نیست ولی حضرت سید الشهدا هزار دارد و زیاده هم دارد بگویم سید الشهدا
صد عنوان دارد میبینم بیشتر دارد بگویم حد و احصا دارد یا ندارد مثلا بیان حالات
سر مبارک سید الشهدا عنوانیست بیان حالات پیشانی مبارک سید الشهدا عنوانیست بیان
کیفیات لب و دندان مبارک عنوانیست بیان کیفیات گلوی مبارک سید الشهدا عنوانی است
بیان کیفیات سینه مقدس سید الشهدا عنوانیست بیان کیفیات دل مبارک سید الشهدا عنوانیست
بیان افتادن سید الشهدا عنوانیست بیان زخمهای سید الشهدا عنوانیست اینها یکجوره
عنوانات سید الشهدا علیه السلام است عنوانات دیگر هم دارد مثلا بیان عمامه سید الشهدا
عنوانیست بیان پیراهن سید الشهدا عنوانیست بیان انگشتر سید الشهدا عنوانیست
عنوانات دیگر است برای آنحضرت که وحدانیست لا شریک له و لا نظیر له احدی آن عنوانات را
غیر از خودش ندارد و این کثرت عنوانات از خصایص سید الشهدا علیه السلام است بیان عنوانات
حضرت ممکن نیست مثلا خود نگاه کردن حضرت عنوانیست خودش یکباب عنوان دارد
پیراهن حضرت یکباب عنوان دارد عمامه حضرت یکباب عنوان دارد روز عاشورا عمامه
خواست بر سر بگذارد اول عمامه حضرت پیغمبر را که سحاب میگویند بر سر مبارک گذاشته بود

بیان لباس سید الشهدا عنوانیست

حالا چرا این عمامه را که از مواریث حضرت رسول است بر سر گذاشته بود و جهتی دارد که میگویم
بعد از آن عمامه خزی بر سر مبارک گذاشت و دو طرفش را انداخته بود و تحت الحنک عمامه حضرت
پیغمبر را بر سر مبارک گذاشت برای اتمام حجت تا مردم معلوم کنند که او حجت خداست بر ایشان
و تمام عالم زیرا که اگر حجت خدا نباشد محالست که مختصات حضرت پیغمبر در نزد او باشد
اینها را وقتیکه ضربت بر سر مبارکش زدند کلاه سرش دو نصف شد کلاه دیگری از حرم آوردند
دوباره عمامه خود را پیچید نمیدانم در آن دم آخر بچه قسم پیچید باری عنوانی برای نگاه کردن
حضرت است که خودش مجالسی دارد حضرت وقتیکه وارد کربلا شدند روز دوم یا سیم محرم بود کار
کرد اول اصحاب خود را جمع کرد و با ایشان با آنکه مکرر مطلب خود را فرموده بود و باب را
واضح کرده بود که بکربلا میرود برای کشته شدن و برای اسیر شدن عیال و اطفال مثل
آنکه یکدفعه در بین راه فرمود ای اصحاب من کار من باینجا کشیده است دیگر اوضاع فتح
و غلبه نیست برای ما بلکه کشته شدن برای ما ختم شده است موعظه فرمود اصحاب خود را
بعد از حمد و ثنای الهی و صلوات بر جد خود حضرت رسالت پناهی فرمود اِنّهُ قَد نَزَلَ بِنا مِنَ
الاَمرِ ما تَرَونَ وَاِنَّ الدُّنیا قَد تَغَیَّرَت وَتَنَکَّرَت وَاَدبَرَ مَعرُوفُها وَاستَمَرَّت جِدّاً فَلَم یَبقَ مِنها
اِلّا صُبابَةٌ کَصُبابَةِ الاِناءِ وَخَسیسُ عَیشٍ کَالمَرعَی الوَبیلِ اَلا تَرَونَ اِلَی الحَقِّ لا یُعمَلُ بِهِ وَاِلَی الباطِلِ
لا یُتَناهی عَنهُ لِیَرغَبِ المُؤمِنُ فی لِقاءِ رَبِّهِ مُحِقّاً فَاِنّی لا اَرَی المَوتَ اِلّا سَعادَةً وَالحَیوةَ مَعَ
الظّالِمینَ اِلّا بَرَماً اینکلمات مبارکرا که فرمود بعضی از سعدا سلام الله علیهم اجمعین
کلماتی عرض کردند مثل زهیر بن قین عرض کرد سَمِعنا هَداکَ اللهُ یَا ابنَ رَسُولِ اللهِ مَقالَتَکَ
شنیدیم فرمایشات ترا خداوند نفع ما بهدایت تو بدهد یا ابن رسول الله لَو کانَتِ الدُّنیا
لَنا باقِیَةً وَکُنّا فیها مُخَلَّدینَ لَآثَرنَا النُّهُوضَ مَعَکَ عَلَی الاِقامَةِ فیها اگر دنیا برای ما

باقی بماند و ما در آن همیشه ابد الآباد مخلد بمانیم هر آینه خواهیم اختیار کرد نصرت ترا و فدا
شدن ترا بر ماندن در دنیا با وجود این در کربلا هم در روز دوم و سیم و روز و شب عاشورا
باصحاب و اهل بیت خود فرمود من کشته میشوم و شما بروید کلماتی در جواب عرض کردند
همین زهیر عرض کرد وَاللهِ یَا ابنَ رَسُولِ اللهِ لَوَدِدتُ اَنّی قُتِلتُ ثُمَّ نُشِرتُ اَلفَ مَرَّةٍ وَاَنَّ
اللهَ تَعالی قَد دَفَعَ عَنکَ القَتلَ وَعَن هؤُلاءِ الفِتیَةِ مِن اِخوَتِکَ وَوُلدِکَ وَاَهلِ بَیتِکَ
قسم بخدا ای پسر رسول الله البته دوست داشتم که هزار دفعه کشته شوم و زنده شوم
از کشته شدن و خداوند غائله کشتن را از تو و از این جوانان از برادران و اولاد و اهل بیت
تو بردارد مسلم بن عوسجه هم عرض کرد نَحنُ نُخَلّیکَ وَنَنصَرِفُ عَنکَ وَقَد اَحاطَ بِکَ هذَا
العَدُوُّ ما ترا باینحالت بگذاریم و برویم و حال آنکه اینطور دشمن دور ترا گرفته لا والله
باینطور واگذاردت نخواهیم کرد قسم بخدا حَتّی یَعلَمَ اللهُ اَنّا قَد حَفِظنا غَیبَةَ رَسُولِ اللهِ فیکَ
کلام بلند مقامش در یاری حضرت اینست عرض کرد وَاللهِ لَو عَلِمتُ اَنّی اُقتَلُ ثُمَّ اُحیی
ثُمَّ اُحرَقُ ثُمَّ اُذری یُفعَلُ بی ذلِکَ سَبعینَ مَرَّةً ما فارَقتُکَ حَتّی اَلقی حِمامی دُونَکَ قسم
بذات خدا اگر بدانم که من کشته میشوم و زنده میشوم بعد سوخته میشوم هفتاد مرتبه
از تو مفارقت نخواهم کرد تا آنکه در خدمت تو بمیرم وَکَیفَ لا اَفعَلُ وَاِنَّما هِیَ قَتلَةٌ واحِدَةٌ
ثُمَّ هِیَ الکَرامَةُ الَّتی لا اِنقِضاءَ لَها اَبَداً یعنی من هفتاد مرتبه کشته شدن و سوخته شدن
در راه تو حاضرم چگونه باین یکقتل راضی نشوم که آن برای من کرامت دائمی است که انقضائی
برای آن ابدا نیست سعد بن عبد الله الحنفی که خود را سپر نمود و بدن تیرهای کفار داد
که حضرت آنروز دو رکعت نماز را خواند او هم بحضرت نظیر همین کلمات عرض کرد هر یک از انصار
و اعوان عرضها داشتند همه تکلیف فرموده که بروید حتی بحضرت علی اکبر شبیه پیغمبر حضرت

عباس شبیه امام تمام ناس و سایر اولاد و برادران بعد از حمد و ثنا و صلوات و موعظه فرمود
اما بعد فانی لا اعلم اصحابا اوفی ولا خیرا من اصحابی ولا اهل بیت ابر و اوصل من اهل بیتی
فجزاکم الله عنی خیرا الا و انی لا اظن یوما لنا من هؤلاء الاعداء هیچ اصحابی را وفادارتر و
بهتر از اصحاب خود ندیدم و هیچ اهل بیتی را نیکوتر و مهربانتر از اهلبیت خود ندیدم فجزاکم
الله عنی خیرا خداوند عالم شما را از من جزای خیر دهد بدانید که من یقین دارم که بکفرداران
اینجماعت بیشتر بر ما نخواهند گذاشت که زنده باشیم فانطلقوا جمیعا فی حل لیس علیکم منی
ذمام همه‌تان بروید در این نیمه شب هذا اللیل قد غشیکم فاتخذوه جملا این شب است
ظلمتش فرو گرفته سیر کنید و بروید در تمام این شب این کلام جانفزا دیگر هم گفت فرمود
و لیأخذ کل رجل بید رجل من اهل بیتی و تفرقوا فی سواد اللیل و ذرونی و هؤلاء
القوم فانهم لا یریدون غیری هر یکی از شما دست یکی از اهل بیت مرا بگیرد و در این تاریکی
شب متفرق شوید و مرا تنها بگذارید و اگذار کنید مرا با این قوم زیرا که ایشان بغیر من با کسی
کار ندارند حضرت عباس علیه السلام ابتدا فرمود عرض کرد که هرگز چنین کار نخواهیم کرد که
بعد از شهادت تو ما ها باقی بمانیم در دنیا خدا نکند که ما بمانیم در دنیا و شما کشته شوید
بعد از آن حضرت علی اکبر و حضرت قاسم و سایر اهلبیتش مثل حضرت عباس عرض کردند
بعد از آن نگاهی مخصوص باولاد عقیل کرد فرمود حسبکم من القتل بصاحبکم مسلم
فاذهبوا فقد اذنت لکم شما را کشته شدن مسلم در یاری من کفایت میکند اذن دادم
بروید عرض کردند سبحان الله فما یقول الناس لنا یقولون انا ترکنا شیخنا و سیدنا
و بنی عمومتنا خیر الاعمام و لم نرم معهم بسهم و لم نطعن معهم برمح و لم نضرب معهم بسیف
و لا ندری ما صنعوا لا و الله لا نفعل ذلک و لکن نفدیک بانفسنا و اهلینا و نقاتل

معک حتی نرد موردک فقبح الله العیش بعدک لا و الله بعد از لا نترک و الله شیخنا و
سیدنا و اگذار نخواهیم کرد بزرگ و آقای خود ما را قسم بخدا و لکن جان ما و اهل ما را فدای
تو میکنیم و با تو هستیم در جنگ کردن با کفار تا مثل تو کشته شویم زندگانی بعد از ترا
خدا قبیح و ناسازکار کرداند باری بن بکجوره از اصحاب و اهلبیت حضرت سید الشهداء علیه السلم بودند
هر یک کلماتی عرض کردند بیکجوره از اصحاب و همراهان حضرت بودند که بطمع مال آمده بودند
و قتیکه مطلب با ایشان معلوم شد دانستند که سید الشهداء شهید میشود عمده لشکر حضرت
رفتند فاما عسکره ففارقوه معلوم نیست کسیکه امام را در آنحال تنها بگذارد و برود اهل
دنیا است و اهل باطل است و میل با اهل باطل خواهد کرد پس اینجماعت ملعونه هم داخل در لشکر
مشوم عمر بن سعد شده اند علیاجناب سکینه خاتون علیها السلام میفرماید بعد از آنکه پدر بزرگوارم
فرمود یحرم المکر و الخدعة عندنا اهل البیت فکل من یکره نصرتنا فلیذهب فی هذه
اللیلة الساترة در نزد ما اهل بیت رسالت مکر و خدعه حرام است هر کس میل بنصرت
و یاری ما ندارد در این شب تار برود و من نصرنا بنفسه فیکون معنا فی الدرجات العالیة
من الجنان هر کس میخواهد یاری ما بکند بدادن جانش با ما باشد در درجات عالیه جنان
فقد اخبرنی جدی ان ولدی الحسین یقتل بطف کربلا غریبا وحیدا عطشانا فمن نصره
فقد نصرنی و نصر ولده القائم و من نصرنا بلسانه فانه من حزبنا فی القیمة جدم بمن
خبر داده که فرزندم حسین کشته میشود بطف کربلا غریب تنها تشنه هر کس او را یاری کند
پس بتحقیق مرا و قائم از اولاد او را یاری کرده و هر کس ما را یاری کند بزبان خودش در جمع ما
خواهد بود در قیامت علیاجناب سکینه فرمود ما اتم ابی کلامه الا و تفرق القوم من نحو
عشرة و عشرین و لم یبق معه الا ما ینقص عن الثمانین و یزید عن السبعین فنظرت الی ابی فوجدته

قد نکس رأسه فی حزن و کربه فلما رأیت فی ذلک خنقتنی العبرة فرددتها تمام نکرده بود پدر
بزرگوارم کلام خود شرا که مردم ده ده بهشت بهشت رفتند باقی نماند با او مگر کمتر از هشتاد
نفر زیاده از هفتاد نگاه بطرف پدر بزرگوارم کردم دیدم سر مبارکش را بزیر انداخته بکمال
غم و اندوه چون این حالت را دیدم گریه راه گلویم را گرفت دورش کردم و ساکت شدم و رو بطرف آسمان
کردم عرض کردم اللهم انهم خذلونا فاخذلهم و لا تجب لهم دعاءهم و لا تجعل لهم فی الارض مسکنا
و سلط علیهم الفقر و لا تنلهم شفاعة جدّی مصغرا پدرم بچه بود کشتم اشکم جاری بود عمه ام
ام کلثوم سلام الله علیها نگاه بمن کرد فرمود یا للّه برای چه گریه میکنی حکایت بیوفایان
لشکر را برایش گفتم که بچه قسم رفتند پدر بزرگوارم را غریب و تنها گذاشتند صدا را بگریه و ناله
بلند فرمود و گفت لیت الاعادی یرضون ان یقتلونا بدلا عن اخی کاش این دشمنان راضی
میشدند که ما را عوض برادرم بکشند سایر زنها هم از گریه آنحضرت همه شدند همه شروع
کردند بگریه کردن بآری اینکار حضرت بود که اولاد و برادران و اصحاب خود را تکلیف کرد
چند دفعه برفتن سعادتمندها ماندند و آن بدبختها رفتند کار دیگر آنحضرت آن بود که همه
مردان و زنان اهل بیت خود را جمع کرد و نگاهی بایشان کرد و بکناعت تمام گریه کرد و این
مطلب تفصیلی داشت که گفتیم از جمله خصایص حضرت سید الشهدا سلام الله علیه کثرت
وسائل است یعنی وسیلهها یکه سبب است همه را حضرت دارد اعلای وسائل و بالاترین وسیلها
است که انسان مثلا در روز عاشورا در رکاب حضرت سید الشهدا شهید شود الان
میشود که شخص کاری بکند که ثواب سبیل را تحصیل نماید یعنی میشود که طوری نماید که مثل
کسی باشد که در رکاب حضرت سید الشهدا شهید شده باشد چون حضرت سید الشهدا و شهدا
در نصرت و یاری دین خدا و دین شهید شده اند تو هم اگر در مقام نصرت و یاری دین

واهل دین باشی مثل شهدای در رکاب آنحضرت هستی الان اگر سعی کنی در معرفت امام هستی
تو هم مثل کسانی که در رکاب حضرت شهید شده باشی مثلا اگر زیارت حضرت بکنی با حق معرفت
او ثواب و اجر شهدای در رکاب او داری غرض وسائل حضرت بسیار است و از خصایص آنحضرت
که میشود تمام وسائل را شخص در یک مجلس جمع کند حتی شهادت را از وسائل حضرت معرفت
حضرت است زیارت حضرت نصرت حضرت است گریه بر حضرت است الحمد لله و این وسائل
کثیره را که حضرت دارد نه خیال کنید که مختص بشماهاست بلکه اینها برای تمام حضرات انبیا و اوصیا
علیهم السلام هم هست هر یک از ایشان برایشان این وسیلها بوده است مثلا معرفت آن
حضرت یکی از وسائل است برای انبیا و اوصیا ع هست یکی از وسائل زیارت کربلای آنحضرت
آنحضرت است برای تمام انبیا و اوصیا هم هست ما من نبی الا و زار کربلا و قال یدفن فیک القمر
الازهر مثلا یکی از وسائل سید الشهدا گریه بر آنحضرت است همه پیغمبران هم بر آنحضرت گریه
کرده اند هم زیارت آنحضرت کرده اند اما ملاحظه کرده ام دیده ام کسیکه گریه اش از همه شدید
تر بوده است اول حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است بعد از اوصیا حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام گریه اش بر فرزند مظلومش از همه زیادتر و شدیدتر بوده است ملاحظه
کرده ام همین یک حالت حضرت را که چه قدر شدید است ابن عباس میگوید در خدمت حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام بودم وقتیکه بجنگ صفین میرفت فلما نزل نینوا و هو شط الفرات
قال باعلا صوته یا ابن عباس اتعرف هذا الموضع قال له ما اعرفه یا امیر المؤمنین فقال لو
عرفته کمعرفتی لم تکن تجوزه حتی تبکی کبکائی قال فبکی طویلا گفت گریه بسیار طولانی
کرد حتی اخضلت لحیته و سالت الدموع علی صدره انقدر گریه کرد که ریش مبارکش
تر شد و اشکش بر سینه مبارکش جاری شد گفت همه ما هم با آنحضرت گریه کردیم و حضرت همین

چه قدر

فرمود أوّه أوّه مالي ولآلِ أبي سفيانَ مالي ولا لِحزبِ الشيطانِ وأولياءِ الكفر بعد
خطاب بحضرت سید الشهداء کرد فرمود صبراً يا أبا عبد الله فقد لقي أبوك مثل الذي
تلقى منهم صبر کن یا اباعبدالله از این کلام شریف معلوم میشود که حضرت سید الشهداء علیه السلام
حاضر بود و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام این گریه و زاری مینمود بگر ببینید که چه حالت
داشتند آن بزرگواران باری ابن عباس گفت حضرت آب طلبید وضو برای نماز گرفت و نماز شب را
در اینمکان شریف خواند دوباره اوه اوه گفت گریه کرد صبراً یا اباعبدالله گفت نماز خواند بعد از آن
خوابید بعد بیدار شد فرمود ای ابن عباس در اینساعت خوابی دیدم شروع کرد بذکر خوابش
تا آنکه فرمود دیدم این زمین پر از خون شده است و خون در آن موج میزند وكأنّي بالحسين
سخلي وفرخي ومضغتي ومخّي قد غرق فيه گویا دیدم حسین شبلم و بچه ام و پاره تنم و مغز
جانم را که در آن خون غرق شده است يستغيث فلا يغاث فریاد میکند از غریبی کسی بفریادش
نمیرسد بعد از آنحضرت کلمات طولانی فرمود ابنعباس میفرمود گریه میکرد ما هم با او گریه
میکردیم انقدر حضرت گریه کرد تا آنکه بزمین افتاد و بیهوش شد ثم بكى بكاءً طويلاً وبكينا
معه حتى سقط بوجهه فغشي عليه حالا احتمال میدهم که این افتادن حضرت امیر المؤمنین
روی همان زمینها باشد که حضرت سید الشهداء بروی آن زمینها افتاده و این بیهوش شدن
حضرت ملاحظه کرده ام چند احتمال دارد که حضرت هر یک از آنها را بنظر آورده باشد و
بیهوش شده باشد که ذکر اینها نماند باری اعظم باکین بعد از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است از اعظم زائرین و اول زائرین سید الشهداء علیه السلام بعد
از آنکه شهید شد گشت مشهور است اول کسیکه از دور بزیارت مظلوم کربلا آمد جابر بن
عبدالله انصاری است که بزیارت آنغریب آمد نه چنین است مطلب که مشهور شده است بلکه

اول کسیکه بزیارت حضرت آمد و همه شرایط را بعمل آورد انت حزينةً مكروبةً مغبرةً جائعةً
عطشانةً با تمام آداب زیارت علیا جناب زینب است مثل او کسی سید الشهداء را زیارت نکرده
از جمله آداب زیارت بوسیدن قبر سید الشهداء است آنوقت که علیا جناب زینب بزیارت برادرش
آمد قبر که نبود ببوسد انجناب قبر را نبوسید لکن جسد را بوسید بلی جسد شریف را بوسید اما من
نمیدانم که جای بوسه داشت یا نه یعنی در تمام عضوش جائی بی زخم باندازه بوسه اش بود یا نه
باری بعد از آنکه جسد مبارک را بوسید شروع کرد بسلام کردن بحضرت پیغمبر وا محمداه صلى
عليك مليك السماء هذا حسين مرمّل بالدماء مقطّع الأعضاء بعد سلام کرد بحضرت
امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهراء و حضرت امام حسن و حسین انجناب در اول کسیست که زیارت را
با شرایطش بعمل آورد بلی یک زیارت را نکرد در وقتیکه بزیارت جسد مبارک برادر آمد از
پائین پا زیارت نکرد آمد بالای سر خواست زیارت بالای سر کند سر مبارک نبود ولی عوض زیارت
بالای سر زیارت بالای گلوی بریده کرد در کوفه که آمد زیارت بالای سر را هم در آنجا کرد چونکه
سر مقدس را آنوقت که بزیارت برادر آمد ندید ولی چون بکوفه رسید سر مقدس برادر را آنجا دید
انجا هم دید نمیدانم زیارت رو در رو کرد یا زیارت نزدیک نمیدانم بوسیدن سر مبارک هم برایش
حاصل شد یا نه اینقدر معلوم است که سر مبارک نزدیکش بود فالتفتت زينب فرأت رأس
أخيها فنطحت جبينها بمقدم المحمل حتى رأينا الدم يخرج من تحت قناعها وأومأت إليه
ملتفت شد سر برادرش را دید با حالت سر خودش بلند کرد بمحمل زد که خون جاری شد
نمیدانم چه دید که باینقسم بیطاقت شد امر دوم منظوری داشتم وقت تنگ شد میخواستم بگویم
طوری میشود که شخص در یکمجلس تمام وسائل سید الشهداء را جمع کند بقسمیکه میشود
شخص از مستشهدین بین یک امام پیش روی سید الشهداء با الاثر از آنکه با شهداء شریک باشد

چنانچه جابر بن عبد الله انصاری به شهدا گفت فی لقد شارکناکم یعنی با شما در کشته شدن
در کار سید الشهدا ما شریک شدیم عطیه گفت چه طور میشود که ما با ایشان شریک باشیم
و حال آنکه نه شمشیر زدیم و نه کشتیم و نه کشته شدیم و القوم قد قتلوا این بزرگواران
جانها و سرها و مالها در راه سید الشهدا دادند یاری کردند تا شهید شدند جابر گفت
شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود من احب عمل قوم فهو منهم هر کس دوست بدارد
عمل و کار قومی را او از آن قوم است و الله ان هذا نیتی و نیة اصحابی قسم بخدا نیت من و نیت
اصحاب من آن بود که اگر در روز عاشورا میبودیم جان خود را فدای این بزرگواران میکردیم
و سرهای مان را در راه این مظلوم میدادیم یاری معلوم شد که میشود شخص شریک با شهدای کربلا بشود
و این را افتی ولی مطلب بالاتر از این است و آن کیفیتی دارد که میشود که شخص از مستشهدین
بشود نه فقط شریک تنها باشد بلکه خودش مثل شهید مستقلی بشود و این مطلب از وسائل
خاصه سید الشهداء است یادی چون بنا بر این است که هر جا باشیم در تمام دهه بلکه تا سه سال هم
موعظه و ذکر مصیبت مظلوم کربلا نمائیم بایستی بجهت نتوانستیم بکربلا مشرف شویم قرار بدهیم سالها
که داده ام چون آنچه را حاضر است بکریم برای زیارت عاشورا بکربلا مشرف شوند که آنها مرا در ثواب زیارت شریک
کنند منهم ایشان را در ثواب این مجلس شریک قرار بدهم انشاء الله فسئلک اللهم یا الله یا الله

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم وحنانيك تباركت يا الهي وتعاليت يا من لا يحصي نعمه العادون
ولا يؤدي حقه المجتهدون الذي ليس لصفته حد محدود ولا اجل معدود نحمدك
اللهم على نعمائك العظام ونشكرك على آلائك الجسام ونصلي ونسلم على نبيك محمد
نبي الرحمة وامام الائمة المنتخب من طينة الكرم والمنتجب من سلالة المجد الاقدم ومعدن

الفخار المعرق وفرع العلاء المثمر المورق وعلى اهل بيته الائمة الامناء والبررة الانقياء
اشرف آل وافضل النجباء عليهم من الله افضل التحيات والثناء ما دامت الارض والسماء
نقسم الله بالمظلوم الغريب الشهيد قتيل العبرات ان يوفقنا حتى نعظمه حق التعظيم
بخواهیم حق تعظیم این بزرگوار غریب شهید مظلوم ابی عبد الله الحسین را بجا آوریم نمیتوانیم
بدو جهت یکی آنکه این مطلب فرع آنستکه بتوانیم احاطه کنیم بآنچه مصیبتی که بر حضرت وارد
شده و این برای ما ممکن نیست یکی دیگر آنکه اگر بخواهیم فی الجمله ادا کنیم زمان بیان نداریم
وقت تنگست حرفهای زیاد مانده است بعید است از رضا بل سید الشهدا سلام الله علیه بگوئیم
یا از وسائل او بگوئیم یا از وقایع او بگوئیم این ایام بنا بود حسب آنچه که گفتیم روز بروز مراقب
حالات حضرت باشیم که چه حال در هر روزی داشت تا ما هم خودمان را شبیه آنحضرت کنیم
بخواهیم از حالات خود حضرت بگوئیم هر یک از حالات او هست هیچ موعظه مثل حالت
خود سید الشهداء نیست خود حالتش موعظه است چنانچه حالت پدر بزرگوارش امیر
المؤمنین علیه السلام همه موعظه بود خودش بعد از آن ضربت ابن ملجم ملعون با آن ضعف
تمام بدن و متکا تکیه کرده بود با آنکه در تمام عمر شریفش بمتکا تکیه نکرده بود در آنحال فرمود
انا بالامس صاحبكم واليوم عبرة لكم وغدا مفارقكم فرمود حالم برای شما ها موعظه باشد
حالا برای شما ها هم حال سید الشهدا موعظه باشد حالت سید الشهدا برای شما موعظه
میشود همه حالات او را ملاحظه کنید بچه قسم بوده همه سعیش اهتمامش برای امر دین و
احیای دین بود تمام مصائب و بلیات را متحمل شد اینها را برای چه کرد برای دین خداوند عالم
اینطور کردند برای چه دینی مردم سید الشهدا متحمل این شهادت و سلب اموال و اسیری
اهل و عیال شد برای دین خداوند عالم بی انصاف ببین تو برای بلند بالا دور بالا خود ده

جاه دین را از دست صید ندهی خلاصه بعضی از بی دینها میگویند یعنی مغرورین میگویند سید الشهداء برای دین شهید شده اگر بزبان اینرا نگویند بکارها اینرا میگویند هر روز کارها شروع میکنند میگویند تعزیه داری سید الشهداء است مردم سید الشهداء برای دین شهید شد شماها دین را شعار خودتان نکنید بازی خالات خود حضرت موعظه است خلاصه فی الجمله از فضایل و وسائل و وقایع سید الشهداء را بگویم موعظه نماند زیرا که ایام زیادی نداریم فضایل زیاد است و وسائل زیاد است و وقایع این ایام زیاد است میخواهیم هر یک را بگوییم وقت نداریم یکی از فضایل حضرت را بگوییم مقامی این بزرگوار در نزد حضرت پروردگار دارد که میشود اگر متوسل باو بشویم ما را همین حالا همین جا که نشسته ایم از جهنم آزاد کند و قباله آزادی هم بنویسد با مضمون هذا ما اشتری ابو عبد الله السعید الشهيد من هذا العبد كلما كان من المعرفة في حقه و الزيارة و البكاء و غيرها من التوسلات على فكاك رقبته من النار و دخول الجنة که این چیز است که ابو عبد الله سعید شهید خریده است از این بنده خدا هر چه که بود از معرفتش بحق حضرت و زیارات و گریه هایش و غیر اینها از آنچه که توسل بآنحضرت نموده است بآزاد کردنش از آتش و داخل کردنش در بهشت و مسلمات بسیار است میخواهیم بگوییم خلاصه نمیشود از هر یک جزوی بگوییم آن یکی و مسئله بود که گفتیم اما فضایل حضرت آن هم بسیار است یکی را بگوییم بنص حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله او سید الشهداء اولین و آخرین است چنانچه راوی گفت كان النبي صلى الله عليه و آله في بيت فاطمة اذ دخل الحسن و الحسين عليهما السلام فوضع يده على راس الحسين الى ان قال دبور لك مولود و هو سيد الشهداء من الاولين و الآخرين در اینجا شکیفیا نیست بماند وقت دیگر اما واقعات این ایام برای امام علیه السلم بسیار است یک جزوی را بگوییم مثل امروز زیاد و ذکر حضرت را

بانطور دور شرا گرفتند و منزلش دادند بکربلای پر بلا در اطراف دهات بود سواری در بین راه بود سلام بحضرت نکرد و از او گذشت نزد حر سلام کرد نامه ابن زیاد ملعون را بحر داد و در آن نوشته بود اما بعد فجعجع بالحسين حين يبلغك كتابي و يقدم عليك رسولي فلا تنزله الا بالعراء في غير خضر و على غير ماء و قد امرت رسولي ان يلزمك فلا يفارقك حتى ياتيني بانفاذك امري و السلام اما بعد وقتیکه کتاب من بتو رسید کار را بر حسین تنگ بگیر و حبس کن او را و نگذار او منزل در جائی کند مگر بیابان بی آب و گیاه و رسول خود مرا مامور کرده ام که همراه تو باشد تا آنکه تو اطاعت امر من کنی فلما قرا الكتاب قال لهم الحر هذا كتاب الامير عبيد الله يامرني ان اجعجع بكم في المكان الذي ياتي كتابه و هذا رسوله قد امره ان لا يفارقني حتى انفذ امره فيكم حر چون کتاب را خواند آمد بحضرت و اصحاب عرض کرد اینکاغذ امیر عبید الله است من امر کرده که شما را حبس کنم در مکانیکه کاغذش بمن برسد و این شخص فرستاده او است و او را امر کرده که دست از من برندارد تا امضا کنم حکم او را در حق شما یکی از اصحاب حضرت یزید بن مهاجر کنانی بود نگاهی کرد بآن فرستاده ابن زیاد ملعون او را شناخت گفت ثكلتك امك ما ذا جئت فيه در اینحال چرا آمدی که باعث اینکار شوی گفت امام امر کرده و اطاعتش کرده ام و وفا بعهد نموده ام یزید بن مهاجر گفت عصيت ربك و اطعت امامك في هلاك نفسك و كسبت العار و النار و بئس الامام امامك قال الله عز و جل و جعلناهم ائمة يدعون الى النار و يوم القيمة لا ينصرون فاما امام منهم معصیت پروردگارت نمودی و اطاعت امامت در هلاکت خود و عار و نار را برخود خریدی و بد امامیست امام تو از آن امامهاست که خداوند عز و جل درباره شان فرموده و جعلناهم ائمة يدعون الى النار و يوم القيمة لا ينصرون چو حر ضلالت ترا

اختیار کردند ما هم قرار داده‌ایم که پیشوای گمراهان باشند و ایشان را بخوانند بآتش یعنی
چیزها بکه سبب داخل شدن آتش میشود و در روز قیامت هرچه یاری بخواهند برای نجات نیابند
یاری کار و ابحضرت و اصحاب تنگ کرد که باید حتما در آن مکان بی آب و گیاه نازل شوید
دو ده نازل نشوید حضرت فرمود دعنا و نحن ننزل فی هذه القریة او هذه یعنی نینوا
و الغاضریة او هذه یعنی شفیه بگذار ما را وای بر تو که منزل کنیم در نینوا یا غاضریه
یا ابن شفیه که بنم این اهل و اطفال را در یکی از این دهات جا دهیم قال لا والله ما یمکن ذلک
قسم بخدا نمیتوانم این کار را بکنم بجهت آنکه ابحرد عین ابن زیاد است پس زهیر بن قین بحضرت عرض
کرد که الآن جنگ با اینها کنیم چرا که اگر بار بعد از این سخت تر میشود خیالا جنگ کردن و
دفع اینها سهل است حضرت فرمود ما کنت لا بدأهم بالقتال من نخواهم که ابتداء با اینها
جنگ کنم یاری اینها نگذاشتند که حضرت بیکی از آن دهات اطفال و عیال را برسانند در
آنجا پیاده شوند حضرت هم اطاعت اینها نکرد فساروا جمیعا الی ان اتوا الارض کربلا همه
طور تمام دو لشکر رفتند تا بکربلا رسیدند آن بود که اسب حضرت ایستاد هر چه اسب هم
عوض کردند حرکت نکرد در کربلا پیاده شدند و زمین کربلا شوره زار بود دور آب
تمام بیابان پر از لشکر خالف چونکه حر با سوارش بود و از اطراف هم لشکر ابن زیاد ملعون
ملحق شده بود مع ذلک علی الاتصال از صبح تا غروب لشکر ابن زیاد ملعون دو هزار دو هزار
سه هزار سه هزار چهار هزار پنج هزار ده هزار میآمد اطراف خیمگاه دور لشکر حضرت را گرفتند
ولی هنوز آب بر روی حضرت بسته بودند آب داشتند ولی میخواهم ببینم که آیا غذا داشتند
یا نه معلوم میشود که غذا نداشتند بجهت آنکه غذا ایشان تمام شده بود و دور ایشان را
که گرفته بودند نمیشد که باطراف بروند برای تحصیل غذا پس غذا از برای ایشان فسر بودند

پیش از آنکه آب را ببندند یاری مثل امروز زیاد بود و زبیر بیک عمر بن سعد ملعون وارد
کربلا شد و بخشش از حد گذشته بود با اندوخته یا دنیا نداره که داشت مع ذلک گفت
حسین را میکشم اما الشطان دنی را میکیرم اما ان ملک ری نقد است و آتش غضب خدا
نسیه شعر بخشش است گفت الا انما الدنیا بخیر معجل وما عاقل باع الوجود بدین شهزاد
لشکر همراهش بود و این ملعون اول کسی بود که لشکر برداشت آمد برای قتل سید الشهدا
چون حر با لشکرش و سایر لشکر که آمده بودند همان برای حبس و حفظ حضرت آمده بودند ولی
این پیر سگ برای قتل سید الشهدا آمد بکربلا که رسید بعروة بن قیس و سایر سرکرده‌های
لشکر گفت که پیغام مرا برای حسین ع ببرید و بگوئید برای چه آمده و چه میخواهد هر یک میگفتند
ما کاغذ برای حضرت نوشته‌ایم حیا میکردند آخر شخص ظالم شریری که اورا کثیر بن عبد الله
شعبی میگفتند و شجاع بی‌باک بی‌حیائی بود گفت من میروم بکر فی ابنظالم جو زد گفت
والله لان شئت لا فتکن به قسم بخدا اگر بخواهی یا حسین را میکشم یا ضرب با سوی با و داد
میبنام عمر سعد گفت اینطور نمیخواهم ولی از او بپرس برای چه آمده کثیر ملعون همینکه
بطرف حضرت روانه شد جناب ابو ثمامه صیداوی سلام الله علیه او را دید بحضرت عرض کرد
اصلحک الله یا ابا عبد الله قد جائک شر اهل الارض واجراه علی دم وافتکه خداوند
عالم اصلاح امور شما فرماید یا ابا عبد الله بدترین اهل زمین وجری ترین مردم در ریختن
خون و بیباک ترشان در قتل ناگهان آمد بخدمت تو ابو ثمامه پا شد جلو رفت باین خبیث
کثیر گفت ضع سیفک شمشیر را بگذار یعنی اگر میخواهی بخدمت امام ع برسی با شمشیر نرفتن خبیث
شریر گفت نمیشود من رسولم از جانب عمر سعد اگر پیغام را میشنوید بیایم یا همین حالت
بگویم والا برگردم ابو ثمامه فرمود انی اخذ بقائم سیفک ثم تکلم بحاجتک پس من دسته‌اش را بقبضه

شمشیر تو میگذارم تو بیا پیغام را برسان آنملعون گفت میگذارم تو دست بر شمشیر من بزنی ابو ثمامه فرمود پس در اینجا بمان و پیغام را بمن بگو من بامام عرض کنم من نمیخواهم کذاشت که تو نزد یک آنحضرت بروی بجهت آنکه تو مرد فاجری هستی آنملعون ابو ثمامه را دشنام داد ابو ثمامه هم او را دشنام داد و گفت الا میخواهم در همین حال سلاحی با تو تمام صید و الی کنم میگویم السلام علیک یا ابا ثمامة الصیداوی و عرض میکنم ای ابو ثمامه نگذاشتی که آن کافر فاجر بانحالت خدمت امام ع برسد یا ابا ثمامه کجا بودی در وقت ضربتهای سنان ملعون با امام کجا بودی در وقت ضرب شمشیرها بانحضرت کجا بودی در وقت طعن نیزها بانحضرت کجا بودی وقت زدن چوبها و شمشیرها و سنگها بر آنحضرت کجا بودی که نگذاردی آنکافر را که با پای حکیه بادی کثیر ملعون برگشت و خبر بعمر داد آنسک حزیمه را فرستاد که پیغامش را بحضرت برساند شروع کرد میامد تا آنکه وقف بازاء العسکر و نادی السلام علیک یا ابن بنت رسول الله حضرت جواب سلامش را داد با صحابش فرمود اینمرد را میشناسید عرض کردند هذا رجل جید فاضل اینمرد بسیار نیکو و فاضل الا انه فی هذا الموضع الفظیع لکن حاضر کردیده است در اینموضع تلطیع حضرت فرمود سؤال کنید چه میخواهد زهیر بن قین فرمود چه میخواهی گفت میخواهم خدمت حضرت برسم زهیر فرمود سلاح خود را ببندند و بخدمت حضرت مشرف شو سلاح را از خود انداخت و بخدمت حضرت رسید خودش را بروی پاهای حضرت انداخت بنا کرد بوسیدن بعد پیغام عمر سعد را رسانید که عرض میکند برای چه آمده اید چه چیز سبب آمدن شما شده است حضرت فرمود کتبکم التی اوردتمونی الیکم واقدمتنی الیکم نامهای شما مرا بطرف شما آورده است عرض کرد لعن الله الذین کاتبوک و ازعجوک خدا لعنت کند آنهائیکه عریضها نوشتند بتو و ترا از حرم جدت و مکانت حرکت دادند فاتم الیوم من

خواص ابن زیاد نامه نویسها الان از خواص پسر زیاد ملعون هستند حضرت فرمود برگرد و جواب را بعمر بن سعد لعنه بگو عرض کرد یا مولای من الذی یترک الجنة و یدخل النار ای آقای من کیست که بهشت را واگذارد و داخل آتش شود حضرت فرمود خدا ترا ببهشت برساند چونکه خود ترا بما وصل کردی همانجا خدمت حضرت ماند اینسعد منتظر خزیمه تا آنکه بدرجه شهادت فایز شد عمر سعد دید اینسعد منتظر ماند دیگری را فرستاد جواب براش آورد از نزد حضرت یا دیگر باره و قایع شد حضرت قرار داد که در خلوت با پسر سعد ملعون ملاقات کند در سوی از جانب حضرت رفت و پیغام حضرت را رسانید که فرموده بود القنی اللیل بین عسکری و عسکرک ابنسعد ملعون قبول کرد شب با بیست سوار اشرار بیرون آمد حضرت هم با بیست نفر سوار ابرار چونکه بهم رسیدند حضرت با صحاب خودش امر کرد که کنار بروید ولی حضرت عباس و حضرت علی اکبر را با خودش نگاهداشت و ابنسعد ملعون هم لشکرش و همراهانش را دور کرد پسرش حفص و غلامش را نگاهداشت حضرت با ابنسعد در یک کناری نشستند حضرت فرمود بیا از خدا بترس آمده با من قتال کنی و حال آنکه من پسر آنکسم که میدانی اینجا عمر او کذا بیا با من باش تا خدا از تو راضی باشد ابنسعد ملعون در جواب حضرت گفت خوف آن دارم که خانه ام را خراب بکنند امام علیه السلم فرمود من برای تو میسازم عرض کرد مال و اموالم را میگیرند حضرت فرمود بهتر از اموالت بتو از اموالم در حجاز میدهم آخر گفت من عیال دارم و بر ایشان میترسم پس ساکت شد دیگر چیزی نگفت حضرت دید که دیگر نمی تواند دست از او بردارد فرمود ما لک ذبحک الله علی فراشک عاجلا و لا غفر لک یوم حشرک و الله انی لارجو ان لا تأکل بر العراق الا یسیرا چه میشود ترا خدا ترا در فراش و رختخوابت ذبح کند و نبخشد ترا در روز حشر قسم بخدا که امید دارم که از نان گندم عراق

سیر نخوری فقال ابن سعد لعنه الله فی التعبیر کنایة عن البر مستهزئاً بذلک القول
آن ملعون منظورا استهزا عرض کردن تان جو میخوردم قسم است حضرت فرمود قرار میدهم که
بروم مدینه نمانم یا مکه یا میروم ببعضی از سرحدها مثل یکی از مردم میمانم یعنی از سلطنت
وجلالت و امامت و تمام اموال و اوضاع میگذرم یا آنکه بگذارید بروم پیش یزید لعنه
عرض کرد با بن زیاد بنویسم حکایت را نوشت اما بعد فان الله قد اطفأ النائرة وجمع
الکلمة واصلح امر الامة هذا حسین قد اعطانی عهداً ان یرجع الی المکان الذی هو
منه اتی او ان یسیر الی ثغر من الثغور فیکون رجلاً من المسلمین له ما لهم وعلیه ما علیهم
او ان یاتی امیر المؤمنین یزید فیضع یده فی یده فیری ما بینه وبینه وهذا لکم رضی وللامة
وصلاح همینکه ابن زیاد ملعون نامه عمر را خواند گفت هذا کتاب مشفق علی قومه
این کتاب کسیست که مهربان با قوم خودش باشد شمر لعین برخواست و گفت آیا این را از عمر قبول
میکنی و حال آنکه حسین الان در ارض تو و پهلوی تو هست و الله اگر برود دیگر نمیتوانی
ظفر یابی و بافت عاجز خواهی بود از مقاومت با او اینخواهش اگر کرده عمل نکن لکن البته باید
او و اصحابش تماماً محکوم بحکم تو باشند بقسمیکه اگر بخواهی عقوبتشان کنی بکنی یا
عفوشان کنی بکنی ابن زیاد ملعون از حرف شمر کافر خوشش آمد و باو نامه داد برای عمر
ملعون که اگر حضرت با تمام اصحابش محکوم و رعیت او شوند ایشانرا بطور اسیری و ذلت
روانه کوفه کند والا بکشد و بشمر گفت اگر عمر اینکار را کرد تو مطیع او باش والا تو امیر
لشکر باش و سر عمر را برای من بفرست و برای عمر هم نوشته بود که من ترا نفرستادم که نگذاری
حسین کشته شود و با او مهربانی کنی و از من آرزوی سلامتی او را و بقاء او را بکنی یا
عذر جوئی از طرف او کنی یا شفاعت نمائی اگر حسین و اصحابش بحکم و اطاعت من در آمدند

و تسلیم امر من کردند بگیرشان برای من بفرست اگر اباکردند لشکر بکش تا آنکه بکشی ایشانرا
ملعون کلام دیگری هم نوشت حتی تقتلهم وتمثل بهم فانهم لذلک مستحقون بکش ایشانرا
و مثله شان کن معنی مثله را میدانید خودتان من نمیگویم حرف بد تر این هم گفت ظالم که ایشان
مستحق قتل و مثله هستند باز با اینهم قناعت نکرد نوشت فان قتلت حسیناً فاوطئ الخیل صدره وظهره
فانه عاق ظلوم اگر کشتی حسین را اسب بر سینه اش و شانه اش بتاز و لست اری ان هذا یضر
بعد الموت شیئاً در پامال کردنش گفتم اسبها را بعد از مردنش برای او ضرری نمیبینم ولکن
چون گفته ام که اگر او را بکشم باید اسب بر بدنش بتازی وقایع حضرات بسیار است در این
روزها همین قدر حالا کافیست قطره از وسائل حضرت هم بگوییم همه بزرگواران وسائل
دارند اما این مظلوم وسائل خاصه دارد که دیگران ندارند از جمله وسائل خاصه اش
اینستکه ثواب از حد بیرون خداوند عالم در کارهائیکه نسبت باو هست قرار داده مثل
آنکه روز یارتش ثواب بود حج و عمره از حجها و عمرهای حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
قرار داده ثواب هزار حج و هزار عمره قرار داده بر گریه کردن بر او بهشت را واجب کرده
بر گریه کننده همین طور سایر کارهائیکه تعلق بآن بزرگوار دارد این ثوابها را بجهت آنکه
خداوند عالم قرار داده در وسائل سید الشهدا علیه السلام استبعادی ندارد بجهة آنکه هرچه
حضرت داشت در راه خدا داد از مال و اهل و عیال و قدرت و توانائی پس خداوند عالم
هرچه باو بدهد بعد ندارد کلام سید بحر العلوم علیه الرحمه قریب بهمین مضمون است
که گفتم ملاحظه کرده که اگر چیز جزئی برای شخص بزرگی هدیه ببری و قبول شود
الشخص چندین مقابل عوض میدهد نظر بکمی هدیه نمیکند بلکه باندازه شان خود
عوض میدهد جایزه مرحمت میکند حالا بنا شد که شخصی مثل مظلوم کربلا تمام اشیا

نفیسهٔ عزیزهٔ خود را هدیه بارگاه الهی کند و تماماً مقبول شود بافضل القبول و جلالت
و شأن الهی هم که حدّ و اندازه ندارد پس هرچه مرحمت فرماید بکسیکه چنین بوسائل سیّد
الشهدا از ده استشفاع ندارد چونکه او باید باندازه شأن خود بدهد نه باندازه هدیه
یاری از جملهٔ وسائل سیّد الشهدا علیه السلام محبّت آنحضرتست چونکه مردم هر قدر که امکان
داشتند دشمنی و عداوت نسبت بحضرت کردند حتی ابن زیاد لعین بعمر سعد کافر نوشت
که فَاِنْ قُتِلَ فَاَوْطِئِ الْخَیْلَ صَدْرَهُ وَظَهْرَهُ فَاِنَّهُ عَاقٌّ ظَلُومٌ وَلَسْتُ اَرَی اَنَّ هٰذَا یَضُرُّ بَعْدَ
الْمَوْتِ شَیْئاً وَلٰکِنْ عَلٰی قَوْلٍ قَدْ قُلْتُهُ لَوْ قَتَلْتُهُ لَفَعَلْتُ هٰذَا بِهِ چون این بزرگوار صلوات
الله علیه صبر کرد در راه خدا حضرت ربّ العزّه در مقابل این قرار داد محبّت او را در
قلوب مؤمنین و از جملهٔ وسائل این مظلوم تلبیه است که شخص باید در زیارت او لبیک
بگوید اگر لبیک کسی در دست بگوید مثل کسانیکه در حضور حضرت لبیک گفتند خواهد
بود در زیارت هیچ یک از بزرگواران لبیک نیست ولی در زیارت این مظلوم میگوئی
لبیک داعی الله خالا این تلبیه در زیارت حضرت جهتی دارد و آن اینستکه هیچ نبی هیچ امامی
استغاثه نداشته که از بیکسی و شدّت تنهائی صدا کند ایمردم بفریاد من و اهلبیت من
برسید ایمردم من حرم همراه دارم من آل پیغمبر را همراه آورده ام بیائید یاری من کنید
که مبادا این زنان بدست ناکسان و نامحرمان اسیر شوند الا این مظلوم که این استغاثها را
داشته و از جملهٔ وسائل البکاء علیه گریه کردن بر آنحضرتست گریه کردن برای حضرت
پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمهٔ زهرا و حضرت امام حسن مجتبی و سایر ائمه
طاهرین سلام الله علیهم اجمعین و انبیا و اوصیا علیهم السلام بسیار خوبست امّا برای
هیچ یک شان گریه کردن مثل عنوان من بکی علی الحسین نیست و از جملهٔ وسائل

حضرت زیارتش است مثلا زیارت حضرت پیغمبر صلّی الله علیه و آله و زیارت حضرت امیر
المؤمنین و حضرت فاطمهٔ زهرا و حضرت امام حسن علیهم السلام افضلست از زیارت حضرت
سیّد الشهدا علیه السلام مثل فضیلت خود شان بر او ولی برای هیچ یک از ایشان و سایر
معصومین از انبیا و غیرهم واقع نشده که پیش از دفنشان موضع قبر شانرا زیارت
کنند امّا مظلوم کربلا این مطلب برایش هست تمام پیغمبران بزیارتش آمدند حتی پیغمبر
خودمان مَا مِنْ نَبِیٍّ اِلَّا وَقَدْ زَارَ کَرْبَلَا وَقَالَ یُدْفَنُ فِیْکِ الْقَمَرُ الْاَظْهَرُ از جملهٔ وسائل
خاصه حج سیّد الشهدا است مقابل حج بیت الله الحرام چنانچه باید حج بیت الله کرد با جمیع
شرایط وجوبا باید حج سیّد الشهدا هم شخص برود مستحبا بلکه بعضی از علما میل بوجوب
کرده و فرموده در عمری یک دفعه واجبست و این حج سیّد الشهدا را تمام پیغمبران بجا
آورده اند حتی پیغمبر خودمان هم حج سیّد الشهدا کرده است خالا این که خداوند
عالم باو مرحمت فرموده برای اینستکه حجی برای خداوند عالم کرد که احدی از اوّلین و آخرین
نکرده و نخواهد کرد ملاحظه در حالتش کن ببین چه طور تلبیه گفت چه طور احرام پوشید
چه طور خانهٔ خدا را حج کرد چه طور نماز کرد چه طور سعی بین صفا و مروه کرد چه
طور وقوف بجبل آورد چه طور حلق کرد چه طور قربانی کرد چه طور بیتوته کرد این‌ها را
بطوری عمل آورد که کسی مثل او بعمل نیاورد تلبیه گفت بطوریکه کسی مثل او تلبیه نگفت
همه بلاها را قبول کرد لبیک گفت احرامی دیدکه کسی نبست احرامش دو پیراهن بود که از
خاک و خون پوشید حج خانه طواف خانه است و طواف حقیقی طواف دلست که شخص
قطع علاقه دل کند حضرت علاقهها را تماما از دلش قطع کرد بلکه خود دلرا گوشت
دلرا هم برای محبّت خدا قطع کرد فَوَقَفَ لِیَسْتَرِیْحَ سَاعَةً وَقَدْ ضَعُفَ عَنِ الْقِتَالِ

فَبَيْنَمَا هُوَ وَاقِفٌ اِذْ اَتَاهُ حَجَرٌ فَوَقَعَ عَلَى جَبْهَتِهِ فَاَخَذَ الثَّوْبَ لِيَمْسَحَ الدَّمَ عَنْ جَبْهَتِهِ
فَاَتَاهُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ لَهُ ثَلٰثُ شُعَبٍ فَوَقَعَ عَلَى قَلْبِهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ
وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ ثُمَّ رَفَعَ رَاْسَهُ اِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ اِلٰهِي اَنْتَ تَعْلَمُ اَنَّهُمْ يَقْتُلُونَ
رَجُلًا لَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْاَرْضِ ابْنُ نَبِيٍّ غَيْرُهُ چه طور گوشت دل قطعه قطعه شود دل مکرچه
قدر است همان تیر یکشعبه باو بخورد قطعش میکند چه جای آنکه سه شعبه داشته باشد
آنهم باز هر آبش داده باشند معلوم است که همه را پاره پاره میکند اگر اندکی هم بماند آن
زهر قطعه قطعه اش میکند خواست تیر را بیرون بیاورد از پیش روی مبارک نشد
ثُمَّ اَخَذَ السَّهْمَ وَاَخْرَجَهُ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ فَانْبَعَثَ الدَّمُ كَاَنَّهُ مِيزَابٌ فَضَعُفَ عَنِ الْقِتَالِ
از پشت شانه اش کشید بیرون آورد خون مثل آب ناودان جاری شد کار از کار ماند ضعف
او رو خالا که چنین حجی یا قطع علاقه دل با این طور کرد حجش از وسائل خاصه اش شد
گفتم سعی برای خدا کرد که احدی چنین سعی نکرده است هفتاد بار از خیمه گاه بقتلگاه و
از قتلگاه بخیمه گاه آمد شد کرد از خیمه گاه بقتلگاه برای فریادرسی شهدا میآمد از
قتلگاه بخیمه گاه برای دادخواهی زنها میرفت چراغ سید الشهدا از وسائل خاصه شد
بجهة آنکه ادای امانتی کرد که کسی مثل او نکرد در حج بیت الله باید حجر الاسود را بوسید
واستلام حجر کرد و عرض کرد اَمَانَتِي اَدَّيْتُهَا سید الشهدا علیه السلام در روز عاشورا
عرض کرد اَللّٰهُمَّ اشْهَدْ فَقَدْ بَرَزَ اِلَيْهِمْ غُلَامٌ اَشْبَهُ النَّاسِ خَلْقًا وَخُلُقًا وَمَنْطِقًا بِرَسُولِكَ
وقتیکه بزمین افتاد پدر عزیز بشتاب صدا کرد حضرت رفت حَتّٰى وَقَفَ عَلَيْهِ فَوَضَعَ خَدَّهُ
عَلٰى خَدِّهِ تا آنکه بر سر جسد پاره پاره ایستاد بعد صورت را بر صورت او گذاشت بلفظ ادای
امانت کرد چونکه تو خواسته بودی فدای تو سر من پیکر من اکبر من اصغر من خواهر

سید الشهدا از وسائل خاصه شد بجهة آنکه قربانیها در صحرای کربلا کرده است که احدی
چنین قربانی نکرده یکی از اصحبتها [illegible] قربانیها بس همین جناب علی اکبر بود که حضرت بعد
از شهادت او فرمود عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا یعنی بعد از آن که مثل توئی از دنیا برود
دیگر خاک بر سر دنیا و زندگانی دنیا اَلَا لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ نَسْئَلُكَ يَا اَللّٰهُ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اِنَّ اللّٰهَ اشْتَرٰى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اَنْفُسَهُمْ وَاَمْوَالَهُمْ بِاَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي
سَبِيلِ اللّٰهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرٰيةِ وَالْاِنْجِيلِ وَالْقُرْاٰنِ وَمَنْ
اَوْفٰى بِعَهْدِهِ مِنَ اللّٰهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ
اَلتَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْاٰمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللّٰهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ عالم عالم تجارت است عالم
عالم فضل و رحمت است عالم عالم اکتساب معیشت است بازار بازار فضل و رحمت است تجارة لن
تبور فضل و رحمت سراسر بود نمیدانم تا حال در دکان رحمت هیچ معامله کرده یا نه تا بحال
چیزی فروخته یا نه امتعا باقی چیزی بدست آورده یا تمام متاع فانیست که فاسد میشود خداوند
عالم میفرماید منجوم مشتری خدا است با آنکه تمام چیزها را خودش بتو مرحمت فرموده داده باز میفرماید
منجوم مثل آنکه تو چیزی را داشته باشی او نداشته باشد تمام آنچه را که تو داری و تحصیل
میکنی خداوند عالم داراست مثلا اگر برحمت تمام بروی در کوهی برحمت تمام سر با کلنگ سنگی بکنی
بنا و ری انرا هم خدا بتو مرحمت فرموده داده است کرم نموده است حالا ببین با آنکه تمام را
او مرحمت فرموده بطور یک شخص محتاجی بخواهد از دیگری بگیرد میفرماید مَنْ ذَا الَّذِي

يُقْرِضُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا آيا کسی هست که قرض الحسن بخدا بدهد یعنی دنیا را با خالق سودا کرده ولی در معامله با خودش جلال فرموده فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ خلاصه در این آیه شریفه إِنَّ اللهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ که این فضل و رحمت صریح میفرماید میخرم از مؤمنین جانهای ایشان را اموال ایشان را مشتری خداوند عالم بایع مؤمن کامل مبیع جان و مال قیمت و ثمن چه چیز است بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ بهشت را با ایشان میدهد ملک ایشان میکند از کجا گفتیم که ملک ایشان میکند بقرینه لام لهم که از برای تملیک است چونکه هر کس را اگر بهشت میبرند این بهشت مال خودش است لهم الجنة بهشت چه چیز است چه چیز در او هست در این عالم تصویرش کما ینبغی ممکن نیست فیها ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بقلب هیچ بشری خطور نکرده اینچه موجود است که در آن عالم است تماما زنده اند مدرک کلیات این بدنها اما الان زنده که با روح است در آن عالم زندگی و حرارت دارد بعلاوه خودش هم زنده میشود اینست که غالبی مثل عالم روح پیدا میکند وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ و هر چه در آنجاست نطق و گفت دارد لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ چونکه تماما زنده و باشعور اند نهرهای بهشتی بروی زمین راه میروند و پراکنده باطراف نمیشوند چنانچه در زمین مسطح در دنیا پراکنده میشوند وَإِنَّ أَنْهَارَ الْجَنَّةِ تَجْرِي مِنْ غَيْرِ أُخْدُودٍ أي من غير شق جاري در حدیث است که در بهشت پست‌ترین مکانی که بشخص مؤمن میدهند اینست که اگر تمام جن و انس مهمان او بشوند جا و مکان ایشان را دارد و تمام اوضاع و اسباب هم دارد این حال مؤمنیکه ادنی از همه است حال دیگر مؤمنین کامل و اکمل چه دارند از این معلوم میشود بلی قسم هستند از مؤمنین که در بهشت جا ندارند در ملک خودشان و مهمان مؤمنین هستند

انها کسانی اند که در دنیا بزیارت قبر مقدس سید الشهداء علیه السلام نیامده‌اند استمع الی باتت قبر الحسين وهو يزعم انه لنا شيعة حتى يموت فليس هو لنا بشيعة وان كان من اهل الجنة فهو من ضيفان اهل الجنة کسیکه بزیارت مظلوم کربلا نیاید خطر عظیم در کارش هست بر اکر امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید هر کس بزیارت سید الشهداء نرود و ترک کند عاق رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام است عاقنا قال قلت له ما تقول فيمن ترك زيارة الحسين وهو يقدر على ذلك قال قد عق رسول الله صلى الله عليه وآله وعقنا و تحفظ بامر من يهوله الحديث باری کلام در خرید و فروش با خداوند عالم بود بعضی از مردم هیچ داخل در ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم نشده اند و نیستند اصلا با خداوند عالم معامله در دنیا نکرده اند مثل کافرین و مشرکین و فاسقین و نحو اینها و بعضی هستند معامله جزئی با خداوند کرده اند و بعضی که معامله تام و تمام با خداوند علام نموده اند درجات رفیعه دارند و بعضی اعلا درجات هستند یعنی صاحبان درجات اعلا هستند و اینها شهدا هستند و اینها هم چند طایفه هستند که مثل درجات شهدای بلی با درجات شهدای کربلا دارند اگرچه شهید هم نشوند اول طایفه کسیکه قلبش طوری هست که اگر حضرت پیغمبر یا امامی از امامها علیهم السلام بود جهاد میکرد فی سبیل الله و کشته هم میشد ولی چون خالی نیستند او شهید نمیشود خداوند عالم نظر بنیت او با و ثواب شهید کرم میفرماید در نامه عملش ثواب و اجر شهید مینویسند طایفه دیگر وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللهِ کسیکه از خانه‌اش بیرون برود برای زیارت بیت الله یا زیارت حضرت رسول یا ائمه هدی علیهم السلام یا تعلم احکام دنیز بمیرد اجر شهید برایش برایش نوشته میشود طایفه دیگر طلاب علوم دینیه کسانیکه با قصد

قربت بتحصیل علم میکنند اینها هم اگر بمیرند ثواب و اجر شهید در نامه عملشان نوشته میشود و طوایف دیگر هم هستند که ثواب و اجر شهید دارند بلکه این صاحبان درجات اعلی ان کسانی اند که در رکاب پیغمبران شهید شده باشند اعلی و بالاتر از انها کسانی اند که در رکاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله شهید شده اند و اعلی و بالاتر از همه شهدا در رکاب آنحضرت شهدای کربلا اند که درجات اینها از همه بالاتر است بالاتر از درجات اینها هم درجات شهدای کربلا است که این بزرگواران درجاتشان از همه حتی از شهدای بدر هم بالاتر است بنص کلام رسول الله صلی الله علیه و اله که فرمود اِنَّ الْحُسَیْنَ سَیِّدُ شُهَدَاءِ الْاَوَّلِیْنَ وَالْاٰخِرِیْنَ وَاَصْحَابُهُ سَادَةُ الشُّهَدَاءِ بنص کلام امیر المؤمنین علیه السلام اِنَّهُمْ شُهَدَاءُ لَمْ یَسْبِقْهُمْ سَابِقٌ وَلَا یَلْحَقُهُمْ لَاحِقٌ از شهدای بدر هم بالاتر است بنص کلام خود سید الشهدا علیه السلام که فرمود بعد از حمد و ثنا در شب عاشورا اَمَّا بَعْدُ فَاِنِّیْ لَا اَعْلَمُ اَصْحَابًا اَوْفٰی وَلَا خَیْرًا مِنْ اَصْحَابِیْ وَلَا اَهْلَ بَیْتٍ اَبَرَّ وَاَوْصَلَ مِنْ اَهْلِ بَیْتِیْ هیچ اصحابی را وفادارتر و بهتر از اصحاب خود ندیده ام و هیچ اهل بیتی را نیکوتر و مهربانتر از اهل بیت خود ندیده ام حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله در میان کوچه مدینه یکطفل چهارده ساله را بوسید ملاطفتی باو کرد اصحاب عرض کردند بچه سبب این نوع ملاطفت باین کردی فرمود دیدم که این طفل خاک قدم حسینم را میبوسد از این جهت و جبرئیل خبر داد که این طفل از اصحاب حسینم خواهد بود در کربلا بعضی گفته اند که ان طفل جناب حبیب بن مظاهر بوده است این درست نیست زیرا که حبیب پیرمرد بوده است غرض ملاحظه کرده ام دیده ام این شهدای کربلای پر بلا بی جهت نبوده است که افضل از تمام شهدای عالم شده اند بسبب این درجات اعلی را ندارند بلکه بواسطه کامل بودن ایشانست در بندگی خدا و ندعالم چنان کامل

> بدرستی که حسین آقای شهیدان اولین و آخرین است و اصحاب آن آقا بالاترین شهیدانند ۱۲

واکملند که در هر مرتبه از مراتب سادات اند سادات موحد بند سادات یقین دارنده ها اند سادات نماز خوانها هستند سادات روزه گیرها هستند سادات زکوة دهنده ها هستند سادات خمس دهنده ها هستند سادات جهاد دهنده ها در راه خدا هستند غرض از همه جهتی سادات شهدا افضلند از سایر شهدا ملاحظه یقینشان و شوقشان بکن ببین چه نحو بوده مانند شب عاشورا حضرت امر فرموده بود خیمه مخصوصی زده بودند یک کاسه بزرگی را پر از مشک نموده بودند و نوره گذاشته بودند که تنویر کنند حضرت داخل خیمه شد که تنویر کند بریر بن خضیر همدانی و عبدالله بن عبد الرحمن بن عبدالله در خیمه ایستاده بودند که حضرت بیرون بیاید ایشان بروند تنویر کنند بریر مضاحکه و شوخی با عبد الرحمن میکرد عبد الرحمن گفت ای بریر در اینوقت اینساعت شوخی میکنی فقال بریر لَقَدْ عَلِمَ قَوْمِیْ اَنَّنِیْ مَا اَحْبَبْتُ الْبَاطِلَ کَهْلًا وَشَابًّا قوم من میدانند که من شوخی را دوست نداشتم نه در وقت کاملی و نه در وقت جوانی وَاِنَّمَا اَفْعَلُ ذٰلِکَ اِسْتِبْشَارًا بِمَا نَصِیْرُ اِلَیْهِ فَوَاللّٰهِ مَا هُوَ اِلَّا اَنْ نَلْقٰی هٰؤُلَاءِ الْقَوْمَ بِاَسْیَافِنَا فَنُعَالِجَهُمْ بِهَا سَاعَةً ثُمَّ نُعَانِقُ حُوْرَ الْعِیْنِ حالا که این شوخی را میکنم بجهت انست که ان مرتبه که بما مولای ما داده است ادراک میکنم و بسوی مقام خود میروم والله از دنیا انتقام نشدید بسته که اینقوم را بشمشیرهامان ملاقات کنیم و شمشیرها را با انها یکساعتی کنیم پس از ان حور العین را در اغوش بگیریم غرض ملاحظه کرده ام مثل اصحاب سید الشهدا علیه السلام ندیده ام در تمام مقامات سعادت یکدل و یکجهت بوده اند چنانچه نماز شانرا در روز عاشورا بجماعت کردند همین طور در بسیاری از چیزها هم بجماعت بودند جهادشان بجماعت بود گرسنگی شان بجماعت بود تشنگی شان بجماعت بود خوفشان بجماعت بود خوشحالیشان هم بجماعت بود هروله شان بجماعت بود سایر کارهاشان هم بجماعت بود

سر جدا شدنشان بجماعت بود اگرچه بعضی سرهای مقدس پیش از شهید شدن حضرت
از بدن جدا شده بود ولی بر سر نیزه نرفته بود نیزه رفتن سرهای مبارکشان هم بجماعت
بود با اهل بیت هم در بسیاری از امرها با جماعت بودند مثلا در اول که آمدند بکربلا
بجماعت آمدند وقت رفتن هم جماعت رفتند آمّا زنها با سرها جماعت رفتند داخل
مجلس ابن زیاد ملعون جماعت شدند جماعت شب و روز در میان بیابانها رفتند جماعت
داخل مجلس یزید عنید شدند جماعت هتک احترام دیدند نمیدانم از حالت شهدا بگویم
یا حالات سید الشهدا بگویم یا از حالت وقایع این روزهایش بگویم امروز که هفتم است آب را بر
روی امام و اصحاب و اهل بیتش بسته بودند امروز نامه از ابن زیاد پرسید ملعون
بعمر علیه اللعنه رسید در آن نوشته بود حُلْ بَیْنَ الْحُسَیْنِ وَاَصْحابِهِ وَبَیْنَ الْماءِ فَلا یَذُوقُوا
مِنْهُ قَطْرَةً حایل بشو ای عمر میان حسین و اصحاب حسین و میان آب که یک قطره از آن آب
نخورند عمر ملعون در همان وقت که نامه رسید عمرو بن حجاج را با پانصد سوار فرستاد میان
حضرت و آب حایل شدند منادی عمر ملعون که عبد الله بن حصین ازدی بود و آن ظالم
در مقابل چند نفر شجاع بود صدا کرد باواز بلند یا حُسَیْنُ اَلا تَنْظُرُونَ اِلَی الْماءِ
کَاَنَّهُ کَبِدُ السَّماءِ لا تَذُوقُونَ مِنْهُ قَطْرَةً واحِدَةً حَتّی تَمُوتُوا عَطَشاً ای حسین نگاه نمیکنید
بآب که مثل کبد آسمان صاف است نخواهید از آن یک قطره آشامید انقدر تشنگی میدهم
بشما که از تشنگی بمیرید حضرت نفرین کرد در حق آن ملعون عرض کرد اَللّٰهُمَّ اقْتُلْهُ عَطَشاً
وَلا تَغْفِرْ لَهُ اَبَداً خدایا این ظالم را تشنه بکش و هرگز او را نیامرز خداوند عالم دعای
حضرترا مستجاب فرمود و این ظالم از تشنگی شدید کشت بروایتی دیگر همان سرکرده
موکلین آب عمرو بن حجاج خودش صدا کرد کلام این خبیث را من نمیگویم چه بود ولی همینقدر

در روایتست که کانَ سَماعُ مِثْلِ هذا اَشَدَّ عَلَیْهِ مِنْ مَنْعِ الْماءِ شنیدن مثل کلام لعین
شدیدتر بود بر حضرت از منع آب باری از شهدای کربلا خواستیم که در این روز چیزی بگوییم
بخواهیم از احوالات ایشان چیزی بگوییم نمیشود فی الجمله فضیلتشان را بر تمام شهدای عالم
بگوییم اگر بخواهیم بطور تفصیل شانرا بر تمام اصحاب و شهدا بگوییم نمیشود حالا همان فضیلت
بر شهدا باید بگوییم که ایشان افضل از شهدای عالمند خداوند عالم با اهل بدر که اصحاب
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند فرمود بجنگ که رفتید یا مال کفار بدست شما میاید یا
با قتال با کفار میکنید وَاِذْ یَعِدُکُمُ اللّٰهُ اِحْدَی الطّائِفَتَیْنِ اَنَّها غَیْرَ ذاتِ الشَّوْکَةِ حضرت
رسول صلی الله علیه و آله که بایشان خبر داد اصحاب بدر عرض کردند که قافله باشد که مالشان
بگیریم با ما باید ولی اصحاب سید الشهدا در مقام سعادت و ادراک شهادت بقسمی بودند
که اگر از حضرت اذن برای کشته شدن میخواستند و حضرت اندکی دیر اذنشان میداد مضطر
میشدند اهل بدر را ملائکه یاری کردند ولی اصحاب کربلا تعجیل میکردند که زود کشته
شوند مبادا که ملائکه بیاری ایشان بیایند کشته نشوند چه قسم شوق داشتند برای کشته
شدن بلکه میخواستند چندین دفعه کشته شوند یکی از اصحاب که زهیر بن قین است سلام الله
علیه عرض میکند بحضرت که یا بن کشته ها آرزوی من حاصل نمیشود دوست داشتم که هزار
دفعه کشته شوم در راه تو و خدا وجود مبارک شما و این جوانان بنی هاشم و سایر اهل
بیت را بلا امت بدارد وقتیکه حضرت فرمود بروید عرض کردند لا نُخَلِّیکَ حَتّی یَعْلَمَ اللّٰهُ
اَنّا قَدْ حَفِظْنا غَیْبَةَ رَسُولِ اللّٰهِ قسم بذات خداوند عالم که ترا غریب و تنها نخواهیم گذاشت
اگر هفتاد مرتبه ما را بکشند و بسوزانند و خاکم را بر باد دهند از تو نخواهم مفارقت
کرد تا آنکه مرگ خود مرا در نزد تو ببینم چرا چنین نکنم و حال آنکه یک کشته شدن است

واقعه

بعد از ان کرامتی خدا وند میدهدم که انقضاء برابش نیست اصحاب بنی امید فتح داشتند
ولی اصحاب کربلا بیقین بکشته شدن داشتند حضرت سید الشهدا طور بکرد که اگر کسی از
اصحاب بخواهد برود خجالت نکشد شب نشسته سر شراهم بزیر انداخت که کسی او هم نبیند
بعلاوه هم فرمود هر یکمردی از شما دست یکمردی از اهلبیت مرا بگیرد و برود ومرا غریب
وتنها بگذارید تا انکه اصحاب راه عذرهم داشته باشند عرض کردند اول حضرت عباس
عرضکرد که خدا نکند که بعد از تو ما زنده باشیم بعد از ان حضرت علی اکبر وحضرت قاسم
وسایر بزرکواران محمد بن بشیر خضرمی که یکی از اصحاب حضرت بود در همانحالت اذن
داد از حضرت برای رفتن خبرش دادند که پسرت را در سرحد ری اسیر کردند گفت از خدا میخواهم
که او را ذخیره من در اخرت بکند لی قسم بجان خودم که نمیخواستم ان پسر ما اسیر شود ومن بعد
از او زنده بمانم حضرت حرف او را شنید فرمود رَحِمَكَ اللهُ اَنْتَ فِي حِلٍّ مِنْ بَيْعَتِي فَاعْمَلْ فِي فِكَاكِ
اِبْنِكَ بیعتم را از تو برداشتم برو تا پسرترا کاری کنی که از اسیر خلاص کنی ببین چه جواب
بحضرت عرضکرد قال اَكَلَتْنِي السِّبَاعُ حَيًّا اِنْ فَارَقْتُكَ درندکان بیابان مرا زنده زنده بخورند
اگر از خدمت مفارقت کنم حضرت فرمود حالا که نمیروی پس این جامه های برد را به پسرت که
در اینجاست بده يَسْتَعِينُ بِهَا فِي فِدَاءِ اَخِيهِ تا برود فدیه بدهد برادرش را آزاد کند فَاَعْطَاهُ
خَمْسَةَ اَثْوَابٍ قِيمَتُهَا اَلْفُ دِينَارٍ پنج جامه داد که قیمتش هزار تومان بود دو تا از اصحاب
حضرت عبد الله وعبد الرحمن غفاری بودند اذن جنگ خواستند شروع کردند بگریه
حضرت فرمود بابی چرا گریه میکنید عرضکردند گریه ما برای تست که یکساعت دیگر غریب
کس میمانی حضرت فرمود خدا بشما دو اجر بدهد یکی برای شهادت شما یکی برای گریه شما بر
غریبی من باری چنانچه شهدای کربلا از تمام شهدا افضلند در دنیا خودشان هم بعضی از بعضی

افضلند حالا تفصیل این تفضیل بماند هر یک بحسب مرتبه خود افضلند از دیگری با وجود
این افضل از شهدای عالم هستند مثلا باید حر از همه کارش پست تر باشد ملاحظه در همت او کرده ام
کمتر کسی چنین مرتبه ومقام دارد سردار چهار هزار نفر سوار بود انهم تماما از طایفه خودش
کسیکه اینقدر تشخص داشته باشد و اینقسم طایفه لابد موافق تشخص اموال واوضاعی هم
داشته است با وجود این اینها همه را در راه خدا وند عالم فدا کند ببینید که چه مقام دارد
یقین کسیکه در کشتن اینهمه چنین همت دارد از این جهت باید همتش از همه بالاتر باشد
اول جنگ دعوی ملاحظه استغاثه حضرت کرد دل او بهیجان آمد بقرة بن قیس در عوض
گفت یا ابن العم الا ترى الحسين يستجير ولا يجار ويستغيث ولا يغاث ای پسر عمو نظر نمیکنی
بحسین بچه قسم میگوید ایا مردم کسی هست مرا پناه دهد کسی جانش مینهد میگوید
کسی هست بفریاد من برسد کسی بفریادش نمیرسد میتوانی بیائی برای فریادرسیش جانمانرا
فدایش کنیم که شاید ما هم فایز بشهادت شویم در روز قیامت در زمره او باشیم قره بد بخت
گفت من حاجت بان ندارم حر از او که مایوس شد رو کرد به پسرش گفت یا بنی لا صبر لي على النار
ولا على غضب الجبار ولا يكون خصمي غدا محمد المختار يا بني سر بنا الى الحسين ای فرزند
بیا با من برویم خدمت حضرت حسین بلکه از آتش غضب خدا خود را نجات بدهیم پسر سعادتمندش
همراهش روانه شد حر علیه الرحمه وقتیکه اندک تامل نمود بعقل خود رجوع کرد وعدم اعتبار
دنیا را ملاحظه نمود ومستشعر دار باقیه اخروی شد ان ذره ایمان که در قلبش بود تجلی
نمود و او را از دست ان خواب غفلت بیدار کرد دلش بهیجان امد حب دنیا و ریاست از دلش
رفت وحب حسینی آمد بقسمیکه لرزه در اندامش افتاد مهاجر نامی با و گفت ان امرك لمريب
والله ما رأيتك في موقف قط مثل هذا امر تو مرا بشک انداخته در هیچ موقفی باینطور ترا

ترسان و لرزان ندیده بودم اگر از من می‌پرسیدند شجاع‌ترین اهل کوفه کیست من ترا
نشان میدادم این چه حالتست که در تو می‌بینم حر سلام الله علیه گفت نه چنین است که تو
خیال کرده من جان خود را در میان بهشت و دوزخ می‌بینم و نمیخواهم جهنم را اختیار کرده
اگر قطعه قطعه بشوم و سوخته بشوم بطرف حضرت روانه شد اما از بسکه گناهش بزرگ بود
خودش هم امید نداشت که از او حضرت بگذرد زیرا خود را دل اولیاء خدا اهلبیت رسول خدا را
ترسانده بود لرزانده بود بطوریکه در و حضرت را گرفته بود با لشکرش که حضرت مشغول سیر
بود در میان او و لشکرش این بود که در بین راه بطرف حضرت که میرفت دستهایش را بر
سر گذاشته عرض میکرد اَللّٰهُمَّ اِلَیکَ اَنَبتُ فَتُبْ عَلَیَّ فَقَدْ اَرْعَبْتُ قُلُوبَ اَوْلِیائِکَ وَ اَوْلادِ
بِنْتِ نَبِیِّکَ خدایا بخدمتت توبه آورده ام توبه ام را قبول فرما پس بتحقیق دلهای اولیاء
ترا و اولاد دختر رسول ترا ترساندم اما عبای خود را بر سر کشیده طوری آمد که حضرت
او را نشناسد آمد همان قسم خود را بر سر قدمهای غریب کربلا انداخت خاک قدمهای
حضرت را متصل میبوسید سرش را بلند نمیکرد حضرت فرمود اِرْفَعْ رَأْسَکَ یا شَیْخُ مَنْ اَنْتَ
عرض کردم من آنکسی هستم که ترا نگذاشتم برگردی نمیدانستم والله نمیدانستم که اینها اعنی اینطور
بتو خواهند کرد الان توبه کرده ام توبه ام قبول است یا نه ترسش از آن بود که مبادا توبه اش قبول
نشود اینطور کرد دست از پا ستم مکشند پناهم بر داشت خلا میشود گفت که اینهمت
مقام حر مقامیست که در دیگران نیست یعنی موافق فضل و کرم خداوند عالم توبه اش قبول
شد حضرت باو فرمود قبول توبه اش داد خلاصه نمیخواهم حالات و مقامات و کلمات این بزرگوار را
بگویم ممکن نیست ولی اجمالا اشاره کنیم شب عاشورا را حضرت نخوابید گاهی مشغول وداع
عبادات حضرت پروردگار بود گاهی مشغول تسلی دادن اولاد و اطفال بود در بین تسلی دادن

[بردار] سرت را ای شیخ کیستی تو

خالاتی داد در وقتیکه علیا جناب زینب خواهرش را تسلی میداد در بین تسلی دادن خالاتی بآنحضرت
رخ داد که نمیشود گفت تفاصیل اینها بماند صبح عاشورا شد بنای نماز حضرت شد هر روز موذن
حضرت حجاج بن مسروق بود ولی صبح عاشورا حضرت فرمود علی جان تو امروز اذان بگو اذان را
گفت حضرت علی اکبر علیه السلام نماز را خواندند خلاصه میخواهم ببینیم وضو گرفتند یا نه
وضو نگرفتند همه تیمم نماز را خواندند ولی نمیدانم نماز را بچه طور خواندند چونکه
هنوز صبح نشده بود که لشکر عمر از جا حرکت کرده بودند چه قدر لشکر موافق روایت که ذکر کردم
از این بیست سی هزار نفر لشکر بوده است بعضی چهل هزار بعضی پنجاه هزار بعضی زیادتر
از اینها هم گفته اند ابن سعد ملعون سپهسالار لشکر بود پسر ملعونش وزیر بود عمر بن حجاج
بر میسره و شمر ملعون سردار لشکر و علم را بدرید غلامش داد یکدفعه طرف خیمه‌ها روانه
شدند حضرت هم لشکر خود را جمع کرد سی و دو سوار و چهل نفر پیاده بودند در میمنه
لشکر زهیر بن قین سلام الله علیه را قرار داد در میسره لشکر حبیب بن مظاهر سلام الله علیه را
قرار داد وَ اَعْطی رایَتَهُ الْعَبّاسَ بْنَ عَلِیٍّ عَلَیْهِ السَّلامُ اَخاهُ و خود حضرت با اصحاب در قلب لشکر
قرار گرفتند خیمه‌ها را در پشت سر قرار دادند چون حضرت پیش‌بینی آنکار را میدانست امر
کرده بود اطراف خیمه‌ها را خندق کنده بودند هیزم و نی بسیاری جمع کرده بودند حضرت
فرمود آنها را میان خندق ریختند آتش زدند که مبادا آن بی شرمها هتک حرمت خیمه‌ها
نمایند وقتیکه لشکر عمر ملعون هجوم آوردند اطراف خیمه‌ها خندق آتش دیدند شماها خیال
میکنید که مصیبت حضرت همان کشته شدنش نه بالاتر از این هم هست شمر ملعون همینکه
اینحالت را دید کلامی گفت که من نمیگویم ولی حضرت در جوابش فرمود یَابْنَ راعِیَةِ الْمِعْزی
اَنْتَ اَوْلی بِها صِلِیّاً ای پسر زنیکه بز میچرانید تو مستحق اهل آتشی هستی و با آتش خواهی رفت مسلم

بن عوسجه خواست تیر اندازد ظالم را بکشد حضرت نگذاشت مسلم عرض کرد بگذار بزنم
زیرا که این شخص فاسق است و از بزرگان جبّارین است تا بدی ابن سعد ملعون همان طور
کربلا لشکرش آمده بود پدر و جد غلامش که علمدار لشکرش بود گفت علم را بیر نزدیک نزدیک
شدند دو دختر بیها را اگر قبیله گفت تیر و کمان بیا و رد بیاوردند تیر بطرف لشکر حضرت
انداخت و گفت اِشهَدُوا لی عِندَ الامیرِ اِنّی اَوّلُ مَن رَمی شهادت بدهید پیش امیر که اوّل
کسیکه تیر بطرف حسین و اصحابش انداخت من بودم بعد از آن همه یکدفعه همه تیر انداختند
تیر بطرف حضرت انداختند و اَقبَلنا السِّهامُ مِنَ القَومِ کَاَنَّها القَطرُ مانند قطرات باران تیر
بطرف حضرت آمد نصف لشکر حضرت در همین یکدفعه تیر انداختن ظالمان شهید شدند حالا
ببینید لشکر چه قدر بوده و بهر یک اصحاب چه قدر تیر رسیده که آن دلیران از پا انداخته و
شهید کرده دیگر بعد از ملاحظه این مطلب محتاج نیست بجعل و کذب بر اینکه روز عاشورا
هفتاد و دو تن بوده برای آنکه هر یک قاتل یک اغلب جنگ کرده اند تا بار حضرت بریر بن خضیر
همدانی فرستاد فَوَعَظَهُم فَلَم یَسمَعُوا وَذَکَّرَهُم فَلَم یَنتَفِعُوا موعظه فرمود ظالمان گوش
ندادند بیاد شان آورد دین خدا و مواعظ را نفعی نبخشید بعد خود حضرت سوار شتر شد آمد پیش
آن بدبختان و این شتر همان شتری بود که بعد از شهادت آنحضرت نقد سر خود را بردند
تا آنکه خود را گشت تا به حضرت آمد نزدیک مردم صدا زد بصدای بلند یا اَهلَ العِراقِ وَجُلُّهُم
یَسمَعُونَ ای اهل عراق غالب ایشان صدای حضرت را میشنیدند بعد فرمود اَیُّهَا النّاسُ اِسمَعُوا
قَولی وَلا تَعجَلُوا حَتّی اَعِظَکُم بِما یَحِقُّ لَکُم عَلَیَّ وَحَتّی اَعذِرَ اِلَیکُم ای مردم خواهش دارم
قدری ساکت شوید ظالمان ساکت نمیشدند هلهله میکردند آخر فرمود کمی ساکت شوید کلمه
حرف میخواهم بزنم ابن سعد ملعون دید آمد بلشکر گفت فَاَنصِتُوا لَهُ حضرت خطبه طولانی

خواند بعد از آن نصیحتشان فرمود اینها هم گوش دادند ولی این دفعه هیچ جواب نمیدادند
باز این دفعه ابن سعد ملعون گفت وَیلَکُم کَلِّمُوهُ فَاِنَّهُ ابنُ اَبیهِ وای بر شما عذاب شدید بر شما
حرف با او بزنید چه آنکه او پسر پدرش هست اگر بگیرد تمام باشد اینطور حرف بزند منقطع
نخواهد شد کلامش و بیانش و خسته نمیکرد یعنی این حسین مثل پدرش معدن علم و فصاحت
و بلاغت است اگر او را بحال خودش بگذارید کلامش منقطع نخواهد شد در آنوقت قلیل عمر
حضرت بچه قسم خطبه و موعظه کرده بود با آنکه اینها چه قدر فصحا و بلغا دیده بودند دارد که
لَم یُسمَع قَطُّ مُتَکَلِّماً وَلا بَعدَهُ اَبلَغَ فی مَنطِقِهِ مِنهُ هرگز شنیده نشده بود پیش از او و
بعد از آن متکلّمی که ابلغ در منطق باشد از آنحضرت باری بنا شد که تکلّم کند شمر لعین
پیش آمد گفت یا حُسَینُ ما هذَا الَّذی تَقُولُ اَفهِمنا حَتّی نَفهَمَ ما تَقُولُ یا حسین چه میگوئی
بما بفهمان تا ببینیم چه میگوئی حضرت فرمود اَقُولُ اتَّقُوا اللهَ وَلا تَقتُلُونی فَاِنَّهُ لا یَحِلُّ لَکُم
قَتلی وَلا انتِهاکُ حُرمَتی فَاِنّی ابنُ بِنتِ نَبِیِّکُم وَجَدَّتی خَدیجَةُ زَوجَةُ نَبِیِّکُم وَلَعَلَّهُ قَد بَلَغَکُم
قَولُ نَبِیِّکُم اَلحَسَنُ وَالحُسَینُ سَیِّدا شَبابِ اَهلِ الجَنَّةِ میگویم دین خدایتان را نگاه دارید
و مرا نکشید زیرا که قتل من برای شما حلال نیست و هتک حرمت من نکنید که بر شما
حلال نیست زیرا که من پسر دختر پیغمبر شما هستم و جدّه من خدیجه زوجه پیغمبر شما است و
شاید بشما رسیده باشد قول پیغمبر شما که فرمود حسن و حسین دو آقای جوانان بهشتند
باری این موعظه ها و کلامها از حضرت با آنکه میدانست که در کفره تأثیر ندارد برای اتمام
حجّت بود و اصلاً تأثیر نکرد ظالمها در اوّل حمله که لشکر حضرت را تیر باران کردند جمعی را
شهید کردند ما بقی که بود تماماً مجروح شده بودند از ضرب تیرها و در میان اصحاب سیّد الشهدا
بعضی هستند که جنگ نکردند ولی کارشان طواف دور سیّد الشهدا علیه السلام بود در هر

طرف گریز مجاهد بر جان ایشان میخریدند که مبادا بسید الشهدا برسد یکی از آن بزرگواران
سعید بن عبدالله حنفی بود سلام الله علیه وقتیکه حضرت خواست نماز ظهر عاشورا را بجا آورد
مخالفین نمیگذاشتند همین سعید با زهیر خودشانرا سپر بلای حضرت کردند فاستهدف
لهم یرمونه بالنبل چه قدر تیر خوردند تا حضرت نماز را خواندند سپر زده بر
بدن مبارکش و سینه‌اش زیاد رسید بر زمین افتاد و شهید شد خیال کنید که همان روز
عاشورا بعضی تیر زدند و بعضی تیر خوردند حالا هم کسانی هستند که مثل لشکر عمر
تیر میزنند و بعضی دیگر مثل لشکر سید الشهداء تیر میخورند اینها که تیر میزنند کسانی اند
که مثل یزید [illegible] شبیه عروسی قاسم میگیرند بچه‌ها در بیش‌های [illegible] و نی‌ها تعزیه‌ها
در تعزیه آلات لهو و حرام از ساز و غیره میآورند و اینها تیر بر لشکر حضرت میزنند بلکه
تیر به خود حضرت میزنند حالا کاری بتعزیه‌های دیگر ندارم حرفم در خصوص تعزیه
عروسی قاسم و تعزیه‌هائیکه اسباب لعب و استماع حرام در اینها هست چه بگویم که دروغ بن
کشته است [illegible] یکی دیگر از اصحاب حضرت که در اول جنگ نکرد و لیطواف دور حضرت میگردید
و خود را سپر بلای حضرت کرده بود حنظلة بن سعد شامی سلام الله علیه بود این بزرگوار پشت
بحضرت کرده بود و رو بلشکر مخالف برای چه چنین کرده بود برای آنکه تیرها و شمشیرها
تیرها که میآمد بحضرت بصورت و گلو و سینه بخورد و نگذارد که بحضرت برسد در اینحال
با این شدت فریاد موعظه میفرمود یا قوم انی اخاف علیکم مثل یوم الاحزاب مثل دأب قوم
نوح و عاد و ثمود والذین من بعدهم وما الله یرید ظلما للعباد ویا قوم انی اخاف علیکم
یوم التناد یوم تولون مدبرین ما لکم من الله من عاصم یا قوم لا تقتلوا حسینا فیسحتکم
من [illegible] این بزرگوار بر آنکه آمد موعظه میکرد و اینها دشنام میدادند حضرت [illegible]

کند دیگر موعظه برای اینها ثمر ندارد و عذاب الهی بر ایشان واجب شد اینوقتیکه تو
اینها را بحق خواندی و ایشان رد کردند و ترا دشنام دادند دیگر حالا که قتلوا اخوانک
الصالحین کشتند برادران صالحین ترا چه خواهد شد حال ایشان عرض کرد فدایت شوم
راست فرمودی افلا نروح الی ربنا فنلحق باخواننا آیا نرویم بسوی پروردگار و ملحق
بشویم ببرادرانمان حضرت فرمود رح الی ما هو خیر لک من الدنیا وما فیها والی ملک لا یبلی
برو بسوی چیزیکه بهتر است برای تو از دنیا و آنچه در دنیاست برو بسوی ملکی که زوال ندارد
همینکه حضرت اذنش داد عرض کرد السلام علیک یا بن رسول الله صلی الله علیک وعلی اهل بیتک
جمع الله بیننا وبینک فی الجنة سلام بر تو باد ای پسر رسول خدا صلوات خدا بر تو و بر اهلبیت تو
خدا میانه ما و تو جمع کند در بهشت حضرت دو دفعه فرمود آمین آمین یکی دیگر از این بزرگواران
که تیرها را بجان خود میخریدند نمیگذاشتند که بحضرت برخورد عمرو بن قرظه انصاری بود [illegible]
حضرت اذنش داد برای جهاد فقاتل قتال المشتاقین الی الجزاء وبالغ فی خدمة سلطان
السماء حتی قتل جمعا کثیرا من حزب ابن زیاد لعنه الله تعالی وجمع بین سداد وجهاد وکان
لا یاتی الحسین سهم الا اتقاه بیده ولا سیف الا اتقاه بمهجته فلم یکن یصل الی الحسین سوء
حتی اثخن بالجراح این بزرگوار جمع کرده بود میانه سداد و جهاد هم جهاد میکرد هم
خود را بلاگردان سید الشهدا کرده بود هیچ تیری بطرف حضرت نمیامد مگر آنکه او با بدن
خودش نگاه میداشت و هیچ شمشیری نمیامد مگر آنکه از جان خودش میخرید بحضرت هیچ بدی
نرسید تا وقتیکه آن بزرگوار مجروح شد بیطاقت شد سنگین شد از زیادتی زخمها
که دیگر حالت نداشت آنوقت عرض کرد یا بن رسول الله اوفیت وفا بعهد خود در بارهٔ
و سر تا پای در راه تو کردم حضرت فرمود نعم انت امامی فی الجنة فاقرء رسول الله منی السلام

وَاعلَم اَنّی فی الاَثَر بِلُحوقی عودی تو پیش از من در بهشت برو و در آنجا برسول خدا از من
سلام برسان و بگو حسین هم میاید فقاتل حتی قتل رضوان الله علیه دیگر اینقدر
اخر حالت نداشت که هم جهاد کند هم دفع تیر و شمشیر از حضرت کند همان جهاد کرد تا
شهید شد حالا میخواهم در اینحالت بگویم بسعد بن عبدالله الحنفی و حنظلة بن سعد
شامی و عمرو بن قرظة الانصاری و سایرین یاد کرد انها کنم و بگویم السّلام علیک یا سعد بن عبدالله
السّلام علیک یا حنظلة الشامی السّلام علیک یا عمرو بن قرظة الانصاری السّلام علیکم
یا ایّها الانصار و الاعوان و رحمة الله و برکاته تا که بودید تیرها و شمشیرها و نیزه‌ها را بر
جان خودتان خریدید نگذاشتید یک بوجود مسعود حضرت برسد دیگر ساعت بعدش کجا
بودید که ببینید چه قدر تیرها و نیزه‌ها و شمشیرها بر بدن شریفش میامد حالا این را میخواهم
بگویم میگویم کجا بودید ببینید که حضرت از بدن خودش چگونه تیرها را بیرون میاورد هم میخواهم
بگویم آن تیرها که بر بدن حضرت بود همه را که بیرون نیاورد ولی سه چهار تای آنها را بیرون
آورد یکی از دهن مبارکش بیرون آورد فرمی تحل رجل من بنی دارم لعنه الله فاثبته فی حنکه الشریف
فانتزع علیه السلام السهم و بسط یده تحت حنکه حتی امتلأت راحتاه ثم رمی به و قال اللهم
اشکو الیک ما یفعل بابن بنت نبیک نمیدانم این ظالم بچه قسم تیر زده اند که در حنک شریف حضرت
ثابت ماند حضرت آنرا کند از آن مکان مبارک دستها را زیر حنک گرفت تا آنکه پر از خون شد
و بجانب عرش کرد خدایا شکایت این قوم را بتو میکنم یکی دیگر آن تیری بود که سنان ملعون
بر گلوی حضرت زد که بر زمین افتاد ثم رمی سنان لعنه الله ایضا بسهم فوقع السهم فی نحره
فسقط و جلس قاعدا فنزع السهم من نحره حضرت از آن تیر اول بر زمین افتاده و دوباره نشست
تیر را از گلوی مبارک بیرون آورد اینقدر خونهای گلو را میگرفت بسر و ریش مبارک میمالید

من الکریم

دمیفرمود

میفرمود هکذا القی الله مخضبا بدمی میخواهم با اینحالت که سر و صورتم از خون گلویم
رنگین است ملاقات رحمت حضرت پروردگار خود کنم یکی دیگر از آن تیرها که حضرت از بدن
شریفش بیرون آورد آن تیری است که اشد و اعظم از همه تیرهاست آن تیری است که از قلبش بیرون
آورد آن تیری است که از پشت سرش بیرون آورد آن تیری بود که سه شعبه داشت وقتیکه
بقلب مبارکش رسید گفت بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله بابی و امی یا حسین یا سید
الشهداء دل مبارکت اول ظالمان و کافران پر از خون کردند بعد از آن تیر را هم در قلبت
نگذاشتند بماند بیرون آوردند اللهم العن الظالمین ابد الابدین بحقک یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

اِنّ الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بانّ لهم الجنّة یقاتلون فی سبیل الله
فیقتلون و یقتلون وعدا علیه حقّا فی التوریة و الانجیل و القرآن و من اوفی بعهده
من الله فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به و ذلک هو الفوز العظیم گفتیم بازار و بازار
رحمت باز از فضل و رحمت خداوند عالم است برای معامله کردن و گفتیم مشتری خداوند
عالم است و بایع مؤمن کامل و مبیع جان و مال و ثمن بهشت اول نمیدانیم که ایمان کامل داریم
یا نداریم اگر ایمان کامل باشد یا معامله کرده ایم یا خواهیم کرد اما توسل آن را داریم که تا حال دنیا
نگفته باشیم اینرا که میگویم سبب دارد میبینیم که استقامت در امر دینمان نیست و نشانه کفر دنیا
استقامت آن در ما ها موجود نیست بجهة آنکه دارای وضع ادینی نیستیم همه را بدل و عوض
کرده‌ایم با وجود این آسوده هم نشسته‌ایم اصلا اضطرابی و واهمه هم نداریم بچه چیز خاطر جمع
کرده‌ایم بدوستی حضرت پیغمبر و آل او علیهم السّلام بگریستن بر ایشان یعنی شما میخواهید
که با این سبب از آنها بالاتر باشید بگوئید ما چون توسل با ایشان داده‌ایم و اهمه نداریم اینکه

اینکه نمیشود اقلا همه زار و بلکه اینها را هم داشته باشید اگر میگوئید خواطر جمعی ما برای گریه بر
مصائب اینها است اینها هم که هر یک سوا سوا بر سید الشهدا هزار مقابل شما گریه کرده اند خود
سید الشهدا چه قدر گریه ها بر مصیبتهای خود کرده است با وجود این ببین چه قدر وجیه هم
مضطر بند حقیقت هم اضطراب دارند باری حالا کار دیگر داریم حالا میخواهیم بلکه متوسل
و متوسل شویم به یک صاحب اضطرابی که در عالم کسی مثل او مضطر نشد چون هیچ معامله
حقیقی تا حال از خود مان سراغ نداریم هیچ خوبی فروشی در این بازار فضل و رحمت الهی
نداریم میخواهیم بلکه بوسیله مظلوم کربلا که همه معاملها را با خدا کرده امید داشته باشیم
هیچکس مثل او با خدا معامله نکرد جان را بخدا فروخت بلکه جانها را فروخت مالها را فروخت
هر چه داشت در راه خدا داد از اینجهت است که ممتاز شد از همه عالم قد ذکرنا حالا از امتیازات
حضرت سید الشهدا بگوئیم گفتیم سابق که سید الشهدا علیه السلم در بسیاری از چیزها ممتاز است
از غیر خودش حالا میبینیم که آنحضرت از جمیع جهات و در جمیع اوقات ممتاز از غیر خودش بود
حتی در اول خلقت هم نورش از جمیع نورها در آن عالم ممتاز بوده است حتی در محشر هم
آنحضرت ممتاز است از غیر خودش امتیازش اینست که بحضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله
علیها عرض میکنند داخل بهشت شوید فتقول لا ادخل حتی اعلم ما صنع بولدی من
بعدی فیقال لها انظری فی قلب القیمة فتنظر الی الحسین قائما لیس علیه رأس فتصرخ
صراخة و اصرخ بصراخها و تصرخ الملئکة لصراخها میفرماید داخل بهشت نمیشوم
تا آنکه ببینم با فرزندم چه کرده اند بعد از من عرض میکنند نگاه کن در قلب قیامت پس
نظر میکند فاطمه زهرا به سید الشهدا که ایستاده است بی سر آنوقت پیغمبر فرمود که فاطمه صیحه
میزند و منهم بواسطه صیحه او صیحه میزنم و تمام ملئکه هم صیحه ها را بلند میکنند بود…

دیگر

دیگر سید الشهدا همان طور بی سر با اعدای خودش مخاصمه میکند بروایتی هر یک از شهدا
یک سر بریده خود شانرا در دست دارند بدست میگیرند قاتلشانرا در قیامت محشور میشوند
همین طور سید الشهدا اسمش از جمیع اسماء ممتاز بود چنانچه در قصه میخ زدن حضرت
نوح ع و چنانکه صد هزار میخ را بر کشتی زدند تا رسید به پنج میخ از آن میخها مرقوم است که حضرت
نوح ع یکی از آنها بر داشت فاشرق بیده و اضاء کما یضیء الکوکب الدری فی افق السماء
فتحیر نوح ع فانطق الله المسمار بلسان طلق ذلق فقال انا اسم خیر الانبیاء محمد
بن عبد الله فهبط جبرئیل ع فقال له یا جبرئیل ما هذا المسمار الذی ما رأیت مثله
درخشید روشنی داد مانند کواکب دریه مضیئه که در آسمان روشنی میدهند نوح ع
از آن میخ و درخشندگیش متحیر شد خداوند عالم بقدرت کامله اش میخ را بنطق و گفتار
در آورد بزبان فصیح و بلیغ گفت من بر اسم بهترین انبیا محمد بن عبد الله علیه السلم هستم در اینحال
جبرئیل نازل شد نوح ع گفت ای جبرئیل که این میخ با اسم سید انبیا محمد بن عبد الله است عرض
حضرت نوح ع سر میخ دیگر را اگر هر یک درخشندگی داشت تا میخ چهارم رسید چون او را بر
گرفت زهر و انار و اظهر الندواة فقال جبرئیل هذا مسمار الحسین فاسمره الی جانب مسمار ابیه فقال
نوح ع یا جبرئیل ما هذه الندواة فقال هذا الدم فذکر قصة الحسین ع درخشنده و نورانی
بود و یک نداوة و تری از آن ظاهر شد جبرئیل گفت این میخ حسین را بر پهلوی میخ پدرش
بزن نوح ع پرسید یا جبرئیل این نداوة چیست جبرئیل گفت این خون است بعد از آن شروع کرد
برای نوح ع قصه شهادت سید الشهدا و بلاهای کربلا را گفت که امت چه خواهند با او کرد پس نوح
لعنت بر قاتلان او و خاذلان حضرت سید الشهدا علیه السلام نمود در اسم حضرت آنهم از خداوند
عالم بود و منکه نور لله شد جبرئیل نازل شد بحضرت پیغمبر عرض کرد که خداوند عالم میفرماید

انی قد سمیته بالحسین و عزه من او را بحسین نامیده ام و تعزیت بتو در عزای او گفته است در حمل ممتاز بوده در ان تولدش از غیرش ممتاز بود وقتیکه تولد شد حضرت پیغمبر ندا کرد اسما فرزندم را بیاور اسما عرضکرد هنوز پاکش از ولادتش نکرده ایم حضرت فرمود ان الله قد نظفه ونظفه تو میخواهی او را تنزیه و تنظیفش کنی خداوند عالم او را تنزیهش فرموده است اسما میکوید وقتیکه حضرت نگاه کرد بانمولود و بمجرد نگاه کردن گریه کرد و فرمود عزیز علی یا اباعبدالله مصیبت تو بر من گرانست یا اباعبدالله اسما میکوید عرضکردم اینمولود تازه تولد شده است برای او گریه میکنید حضرت فرمود برای او وقایع و حکایاتی هست در کربلا خاصه نورش ممتاز بود شبحش در اشباح ممتاز بود حملش ممتاز بود در تولدش هم ممتاز بود در مهدش هم ممتاز بود در دعای روز سیم شعبان ماه است و عاذ فطرس بمهده فنحن عائذون بقبره من بعده نرى تربته و ننظر اوبته تا حال شنیده اید که هیچیک از انبیا یا اوصیا علیهم السلام حین ولادتش سبب نجات و شفاعت شود مگر اینمظلوم که اول ولادتش سبب شفاعت و نجات شد اول برای دردائیل چونکه دردائیل ملک برایش شانزده هزار پر بود و میان هر پری تا پر دیگر بقدر مسافت میان زمین و اسمان راه بود یکروزی در دلش بچیزی خطور کرد که منافی عظمت و جلال الهی بود بمجرد اینخیال خداوند عالم شانزده هزار پر هم بان شانزده هزار پرش افزود که جمعا شد سی و دو هزار پر و میان پری تا پر دیگر بقدر میان اسمان و زمین مسافت بود بعد امرش فرمود طیران کن پانصد سال از سالهای الهیه که هر سالی هزار سال دنیویه است طیران کرد بیک قائمه از قوائم عرش خداوند عالم نرسید خداوند فرمود عد الی مکانک فانی عظیم فوق کل عظیم و لیس فوقی شیء و لا اوصف بمکان برکرد بمکان خودت ای دردائیل من بزرگم بزرگتر از هر بزرگی بالاتر از من چیزی نیست و من موصوف بمکان نمیشوم یعنی مکان مخلوق منست

بواسطه اینخطورش خداوند عالم بر او غضب کرد فسلب الله تعالی اجنحته و مقامه من صفوف الملئکة پرهایش را و مقامش را از صفوف ملائکه بگرفت چون اینمظلوم متولد شد انقلاب در تمام سماوات پیدا شد تفصیلی دارد از جمله وحی شد بجبرئیل که با هزار قبیل از ملئکه که هر قبیلی هزار هزار ملک است با اسبهای اسمانی نوری مسرج ملجم که بر ان قبهها در و یاقوت بوده و بهمراهشان ملئکه بودند که انها را بانون میگفتند در دستشان طبقها از نور بوده نازل شوند برای تهنیه سید الشهدا و تعزیت پیغمبر خدا و گفتن حکایت کربلا با تهنیت بدردائیل گذشتند دردائیل گفت یا جبرئیل ما هذه اللیلة فی السماء هل قامت القیمة علی اهل الدنیا قال لا و لکن ولد لمحمد صلی الله علیه و آله مولود فی دار الدنیا و قد بعثنی الله تعالی لاهنئه بمولوده دردائیل کرامت انمولود را دانسته گفت چه قدر است جبرئیل را قسم داد که از پیغمبر خدا بخواهد بحق انمولود که خداوند پرهایش و مقامش را باو برگرداند جبرئیل امد تهنیت و تعزیت را گفت حکایت مصیبت سید الشهدا را گفت بعد عرض دردائیل را بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسانید حضرت فرمود بیاورید حسینم را آوردند و هو ملفوف فی خرقة من صوف حضرت او را در یکپارچه پشم کهنه پیچیده بودند قنداق بطرف اسمان بلند کرد عرض نمود اللهم بحق هذا المولود علیک لا بل بحقک علیه و علی جده محمد و ابرهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب ان کان للحسین بن علی و ابن فاطمة قدر عندک فارض عن دردائیل و رد علیه اجنحته و مقامه من صفوف الملئکة فاستجاب الله دعائه و غفر للملک باری دردائیل بخدمت انمولود مبارک بیاوردند ولی خداوند برای قدر و مرتبه او از او در گذشت بالش و مقامش را باو مرحمت کرد دیگر سبب نجات و شفاعت از برای فطرس از جمله حمله بوده است خداوند عالم او را برای امری بجائی فرستاده بود مکث کرد دیر کرد پرش را

شکست و او را بجزیره انداخت جبرئیل که برای مبارکباد سید الشهدا میرفت بفطرس خورد
فطرس تمنا کرد که او را خدمت حضرت پیغمبر ببرد شاید از برکت این مولود حضرت دعا کند خداوند
از جرمش بگذرد جبرئیل او را بهمراهش برد حکایت را بحضرت عرض کرد فرمود پیغمبر قُل لَه
تَمَسَّحْ بِهٰذَا الْمَوْلُودِ وَاَعِدْ عَلٰی مَکَانِکَ بگو بفطرس خود را باین مولود بمالد و بمکان خود
بر گردد فَمَسَحَ فُطْرُسُ بِالْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ وَارْتَفَعَ خود را بحسین بن علی مالید بلند شد عرض کرد
یا رَسُولَ اللّٰهِ اَمَا اِنَّ اُمَّتَکَ سَتَقْتُلُهُ امت تو این مولود را خواهند کشت و عوض اینکه باعث نجات
من شده هر کس بزیارت قبر مبارکش بیاید او را میرسانم و هر کس سلامی بآنحضرت بکند باو
میرسانم و هر کس صلواتی باو بفرستد باو میرسانم و همچنین این مظلوم سبب نجات و شفاعت
غیر اینها از ملئکه هم شد گفتیم در دنیا از چیزها ممتاز است در شرب لبن از آشامیدن
شیر هم از دیگران ممتاز است بجهت اینکه همه اهل این عالم از پستانهای زنان شیر خورده اند مگر
این مظلوم زیرا اگر از روایتی ظاهر میشود که این مظلوم از احدی شیر نخورده حتی از حضرت صدیقه
کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها بلکه همه را از انگشت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شیر
خورد خلاصه حضرت یا تمام شیر را از انگشت مبارک رسولخدا صلی الله علیه و آله خورده است
یا از انگشت و پستان حضرت فاطمه زهرا با هم خورده در ذکر مهد ممتاز است در حفظ و حراست
ممتاز است حافظ و حارسش مثل حضرت رسول صلی الله علیه و آله که آنحضرت را مثل زنها
چه طور بچه هاشانرا حفظ میکنند حفظ میکرد در دعاء زیارت حضرت پیغمبر میخوانی
اَلسَّلَامُ عَلٰی صَاحِبِ الْوَقَارِ وَالسَّکِیْنَةِ وقار حضرت بحدی بود که اگر بتنهائی راه میرفت مثل
پادشاهی بود که لشکر در پشت سرش باشد حتی آنکه مردی بود از بسکه قوت قلب داشت او را
ذو القلبین میگفتند یعنی صاحب دو قلب یکوقتی خدمت حضرت آمد همینکه نظرش بحضرت

افتاد وقار و هیبت حضرت چنان در او تاثیر کرد که چون خواست از خانه بیرون برود کفشها را
بدستش پوشید عوض پاها مثل این پیغمبر یا این سکینه و وقار یکوقتی دید حسنین در میان
کوچه بازی میکنند حضرت خواست او را بگیرد اینطرف آنطرف فرار میکرد چنانچه عادت اطفال است
حضرت هم باینطرف آنطرف میدوید تا او را گرفت و دندانهای ثنایای او را بوسید حالا این
بوسیدن دندانها سری داشت میدانید سرش کجا واضح شد در مجلس یزید لعین وقتیکه
بقضیب خیزران بازی چیزهائی که حضرت ممتاز است در اینها و اینها مخصوص بحضرت نیست
بسیار است حالا همینقدر بس است و همچنین در چیزهائیکه مشترکند یعنی همه بزرگوارها
دارند باز در میان اینها حضرت مثلا اگر کسی حاجتی داشت بحضرت عریضه میکرد همینکه
کاغذ را بحضرت میداد حضرت بعریضه نظر نکرده بلا فاصله میفرمود اِنَّ حَاجَتَکَ مَقْضِیَّةٌ حاجتت برآورده است
عرض میکردند شما بخوانید بعد جواب بفرمائید میفرمود بقدریکه من بخواهم کاغذ شما را
بخوانم لابد باید پیش من بایستد من راضی نمیشوم بذلت او در اینقدر از زمان و قصه
پول و مال دنیا دادنش معروف است که مال زیادی برای سائل میداد از پشت در که مبادا آن
سائل باو بیفتد خجالت بکشد و حکایت صرافی کردن سائل پولها را مشهور است حضرت
پول زیادی بسائلی داده بود سائل کناری نشست پولها را صرافی میکرد یکی از غلامان
حضرت عرض کردند چیزیکه بما فروخته اینقدر پولها را صرافی میکند حضرت شنید فرمود
چرا فروخته بما آبروی خود را ملاحظه کنید شما مضطرتر است شخصیکه باینطور کریم بود
و راضی نمیشد که یکدقیقه سائل پیش رویش بماند مبادا ذلیل شود همچو شخص با آن
کرامت و بزرگواری در روز عاشورا بلئیمان روزگار سؤال کرد و سؤالش هم برای چیز
زیادی نبود بلکه برای چیز خیلی کم بود آنهم برای خودش نبود برای دیگری چه بود سؤالش

بلکه فروخته آبرو

برای یکقطره آب برای یکطفل شیرخواره طفلرا همراه خود آورد تا حالت تشنگیش را ملاحظه
کنند چون اثر تشنگی در او پیش بود با وجود این فرمود یا قوم قد قتلتم اخی و اولادی و
انصاری و ما بقی غیر هذا الطفل یتلظی عطشا ای مردم برادرم و اولادم و انصارم را
کشتید و کسی غیر این طفل برایم باقی نمانده و از زیادی تشنگی و سوزش آن بر خود میپیچد
اگر بمن آب نمیدهید بگیرید خودتان بیاشامید بگیرید پیش بکشید با او بدهید فاسقوه
شربة من الماء حضرت نفرمود که اعطونی الماء حتی اسقیه بلکه فرمود اسقوه خودتان
با و بدهید یاری ملاحظه کرده ام دیده ام این مظلوم از جمیع جهات از همه ممتاز است در
بعضی از چیزها گفتیم و چند است و چند نیست فقط در بنای ممتاز است حالا میخواهم یک خطابی
بحضرت بکنم و عرض کنم یا ابا عبد الله الممتاز من جمیع الجهات چنانچه تو در بندگی خدا
ممتازی ما هم در گناهان ممتازیم گناهان ما هم ممتاز است کن شفیعا عند الله شفیع ما باش
در نزد خدا اگر نزدیک است هلاک شویم از معاصی و کارهای زشتمان یاری چنانچه حضرت در
انچه که گفتیم ممتاز بود عباداتش هم ممتاز است نمازش هم ممتاز است روزه اش ممتاز است
زکواتش ممتاز است حجش ممتاز است بلکه همه عباداتش هم ممتاز است همه بزرگواران این عبادتها را
دارند همه شریکند لکن در این مشترکات هم ممتاز است بجهة انکه همه مشترکاتش هم ممتاز است
حالا از نمازش بگویم نماز حضرت سید الشهدا علیه السلام ممتاز است از نماز جمیع خلق حتی نماز
حضرت پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام حسن علیهم السلام بلی انها
افضلند از سید الشهدا مقام افضلیت مقام دیگر است مقام خصوصیت دیگر است یاری حضرت
هر شبی هزار رکعت نماز میخواند چنانچه حضرت سید الساجدین علیه السلام فرمود که پدرم هر شبی
هزار رکعت نماز میخواند نمیدانم در شب عاشورا هم خواند یا نه ان نماز خصوصیت که مخصوص خود حضرت

که احدی مثل آن نماز نکرده است این نماز نیست بلکه نماز خوفیست که کرده است در کربلا
مثلا حضرت پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین علیهما السلام هم نماز خوف کرده اند چونکه نماز در هیچ
حال ساقط نمیشود حتی در مقام جنگ که باید در آنوقت نماز خوف بخوانند و نماز خوف
کیفیاتی دارد که اگر هیچ قسم ممکن نشد از آنجا باید بجای هر رکعتی یک تسبیح بگوید نیت و تکبیرة الاحرام
و برای هر رکعت سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر این نماز را آنبزرگواران
هم کرده اند حضرت سید الشهدا هم کرده است اما نمازیکه سید الشهدا علیه السلام کرده است که احدی دیگر
نکرده است اول بیان نماز خوف سید الشهدا کنیم ظهر روز عاشورا در کربلا ابو ثمامه صیداوی
عرض کرد یا ابا عبد الله نفسی لنفسک الفداء هؤلاء اقتربوا منک جانم فدای جانت این
کفار نزدیک تو شدند لا و الله لا تقتل انت حتی اقتل دونک نمیتوانند نزدیک تو بیایند
قسم بخدا نخواهی تو کشته شد تا من زنده ام یعنی نخواهم گذاشت و احب ان القی الله تعالی
ربی و قد صلیت هذه الصلوة خوش دارم که این نماز را بخوانم بعد ملاقات رحمت خدا کنم
حضرت سر مبارک را بطرف آسمان بلند کرد و فرمود ذکرت الصلوة جعلک الله من المصلین
در اینحالت نماز را متذکر هستی خدا ترا از اهل نماز بگرداند نعم هذا اول وقتها بلی
این اول وقت نماز است ثم قال سلوهم ان یکفوا حتی نصلی فرمود که مهلت بخواهید تا
نماز کنیم چه قدر مصیبتها حضرت سید الشهدا دارد از آن مصیبتهای تیر و شمشیر و سنان
بالاتر از آنها خود حضرت اذان گفت دید ان ظالمان دست از قتال و جدال بر نمیدارند فرمود
یا ویلک یا عمر بن سعد انسیت شرایع الاسلام مهلت نمیدهی نماز بخوانم مصیبت را ملاحظه
کن عمر سعد جواب سید الشهدا را نداد حضرت فرمود بصدای بلند استحوذ علیه الشیطان
یک ملعونی که حصین بن نمیر بود گفت صدا کرد هرچه نماز میخواهی بخوان فان الله لا

یتقبّل صلوتک حبیب مظاهر سلام الله علیه پیش روی حضرت ایستاده بود گویا در پیش
رو ایستاده بود که اگر تیری شمشیری بیاید نگذارد بحضرت برسد با آنکافر فرمود ثکلتک امّک
واعدمک قومک کیف لا تقبل صلوة ابن بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وتقبل صلوتک
یابن الخمّار ای پسر زنیکه شرابخوار بود نماز پسر دختر رسول خدا قبول نشود نماز تو قبول شود
آنکافر غضب کرد حمله نمود بحبیب حبیب وداع نمود عرض کرد والله یا مولای انّی ارجوان لا
تنقضی صلوتک الّا وانا اصلّی فی الجنّة واقرء جدّک واباک وامّک واخاک عنک السلام
قسم بخدا ای آقای من امید دارم که هنوز نماز تو تمام نشده که در بهشت برسم نماز کنم وسلام
از جانب تو بجد و پدر تو و مادر و برادرت برسانم بأری حضرت ایستاد برای نماز ان دو یار
لشکر ایستادند تیرباران کردن سعد بن عبدالله و بعضی دیگر خود را بلاگردان حضرت کردند
پیش روی مبارکش ایستادند حضرت نماز را خواند سیزده تیر بجسد سعد نشست شهید
شهید شد این نماز خوف حضرت امّا نماز مخصوص حضرت که احدی مثل این نماز نکرده و نخواهد
کرد آن نمازیست که آنرا بعد از آنکه بزمین افتاد بجا آورد ولی آنوقت دیگر قوّت قیام نداشت
نتوانست سرپا بماند نمازش همان رکوع داشت فی سجود وضرب الحسین ذرعة فصرعه
وضربه آخر علی عاتقه المقدّس بالسیف ضربة کبا لوجهه سقط کبا علیه السلام بها لوجهه
وکان قد اعیا وجعل ینوء ویکبّ میدانم چه ضربتی بود که حضرت قادر نشد که برخیزد
برکع ویسجد سجده نمازش یکسجده بود که از آن ساعت که سر مقدّسش را بر زمین گذاشت
الی الان دیگر بلندش نکرده است این نماز مخصوص سیّد الشهداء بود که احدی چنین نماز
نکرده امّا صوم مخصوص سیّد الشهداء اینهم کیفیتی دارد که هیچ صائمی چنین صومی
نگرفته است تا حال اوّل صومش میدانم روز هفتم محرم بود یا روز نهم محرم بود آخر صومش

میدانم چه وقت بود در این عالم دنیا نبود در عالم آخرت بود اینها که میگویم تشبیهات
نیست کنایات نیست بلکه حقایق است حقیقةً روزه بود حضرت سیّد الشهدا حقیقةً در اینعالم
افطار نکرد جدّ بزرگوارش تصریح باین فرموده یا بنیّ انت شهید آل محمّد وقد استبشر
بک اهل السّموات واهل الملأ الاعلی فلیکن افطارک عندی اللیلة عجّل ولا تؤخّر الشهید
آل محمّد افطار شب یازدهم باید در پیش من باشی عجّل ولا تؤخّر یعنی حیّ علی الشهادة این
وعدهٔ افطار را خودش در شب عاشورا گرفت وعدهٔ دیگرهم در روز عاشورا بزبان شبیه
خودش علی اکبر گرفت عرض کرد پدرجان جد بزرگوارم سیرابم کرد بکاسه که هرگز تشنه نمیشوم
کاسه دیگرهم دارد برای تو میفرماید زود زود بیا امّا باب جهاد حضرت سیّد الشهدا
این عبادتش هم ممتاز است از جهاد متعارف اگر حضرت کرده است و غیر از آن جهاد جهادی
کرده است که مخصوص خودش است خداوند عالم قرار داد که اگر لشکر اسلام ده یک
لشکر کفر باشد جنگ کنند وان یکن منکم عشرون یغلبوا مائتین بعد از آن چونکه
خداوند عالم ضعف لشکر اسلام را دانست فرمود ان یکونوا الفا یغلبوا الفین قرار
داد که اگر لشکر اسلام نصف لشکر کفار باشد جنگ کنند امّا هرگز جهادی برای یکنفر
غریب و تنها در مقابل سی هزار لشکر بلکه در مقابل دریا دریا لشکر که بشماره نیاید نبوده
مگر برای مظلوم کربلا که او یکنفر غریب و تنها بود و لشکر اعدا مثل سیل مثل باران
مثل مور و ملخ بر او واجب شد که برای احیای دین خدا جهاد کند یک ملعونی میگوید
که چون با حمله میکرد لشکر از ترسش فرار میکردند کالجراد المنتشر شجاعتی از آن
بزرگوار بروز نمود که از احدی تا بحال بظهور نرسیده عجب بود که شجاعت حیدریه اش
در صفحه روزگار ماند نمیگویم که سیّد الشهداء علیه السلام اشجع از حضرت پیغمبر

اگر باشد از شما بیست نفر غلبه کنند بر دویست نفر

و اگر باشند هزار نفر غلبه کنند بر دو هزار نفر

وحضرت امیر المؤمنین و حضرت امام حسن علیهم السلام بود بلکه میگوئیم برای ائمه دیگر
اتفاق نشد انطور که برای سید الشهدا اتفاق شد اما باب حج سید الشهدا آنحج
متعارفی را چندین دفعه بجا آورده است بعضی را سواره بعضی را پیاده انهم که پیاده
میرفت گاهی با کفش میرفت گاهی با پای برهنه مشرف میشد ولی باب حجش که مخصوص باو
هست واحدی چنان حجی نکرده حج کربلا است احرامی بست که کسی چنین احرامی نبست تلبیه
گفت که کسی چنین تلبیه نگفت طوافی کرد که کسی چنین طوافی نکرد گاهی بدور خیمها
میکرد گاهی بدور کشتها طواف میکرد سعی کرد که کسی چنین سعی نکرد هروله ها کرد از خیمها
بطرف کشتها از انجا بطرف خیمها قربانیها کرد که کسی چنین قربانیها نکرد از شش ماهه
قربانیها داشت تا هیجده ساله تا چهل ساله تا پنجاه ساله تا زیاد تر اخر خودش هم
قربانی شد طوری کرد که مکه شد منا شد مروه شد صفا شد اینجا مخصوص سید الشهدا
در هر چیزی خصوصیتی دارد لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک اللهم
وندعوک باسمک العظیم الاعظم یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم صل على الحسين المظلوم الغريب الشهيد المحروم الذي عظمت مصيبته و
جلت رزيته علينا وعلى جميع اهل الاسلام وهدت بليته الانام انا لله وانا اليه
راجعون اللهم العن امة اسرجت والجمت وتنقبت لقتاله بابي انت وامي يا اباعبد الله
لقد عظم مصابي بك آه از جمله خصایص حسینیه است که اگر ذره ایمان در تو باشد و باو
متوسل شوی بهر یک از انواع وسائل کثیره که انحضرت دارد میشود کربلای عظیم را خداوند
رحم از تو دفع کند خلاصه ذکر این دو فقره خطبه سید الشهدا است مقدمه و ذی المقدمه

سید الشهدا است موعظه سید الشهدا است عمر قبر سید الشهدا است که اینها مانند کاری
کرده نه طوری کرده شده است که برا اینها مصیبتها مهیا کرده از مصیبت وقت احتضار و از
مصیبت وقت قبر و سایر مواقف که در پیش داریم در خصایص سید الشهدا چیزی هست که
میشود در همه انحالات ایمن بشویم بلکه مصیبتمان حال احتضار است اگر گریه بر حال احتضار
سید الشهدا گریه کنیم امید است که خداوند عالم بلاء و مصیبت حال احتضار از ما دفع کند
فکر کن ببین در عالم هیچ محتضری مثل سید الشهدا بوده است یکی از بلاهای بزرگ ما
در قبر است اگر گریه کنیم برای غریبی که مدتی قبر نداشت امید است که خدا بر ما رحم کند در قبر ما
خوف داریم از عطش و تشنگی روز قیامت اگر گریه بر عطش و تشنگی این مظلوم کنیم امید است
که در قیامت خدا ثلج الفواد گرداند ترس داریم از برهنگی و عریانی روز قیامت حالا اگر
بر برهنگی این مظلوم گریه کنیم امید است که خدا بما رحم کند ترس داریم در قیامت هر چه استغاثه
کنیم از عذاب الهی کسی بفریاد ما نرسد میشود اگر حالا گریه بر استغاثه انحضرت کنیم روز
قیامت خود این مظلوم وقتیکه فریاد کردی از عذاب بفریادت برسد در قیامت از عذاب و
شدتها گاهی نظر بیمین گاهی نظر بیسار داریم ببینیم علاجی برای ما میشود حالا اگر بر
حالت نظر کردن مظلوم کربلا که گاهی بر یمین نظر میکرد میدید که حریم جلالتش و پدرش
و برادرش و خویش بیصاحب مانده اند گاهی بیسار نظر میکرد میدید که جوانانش برادرانش
اصحابش واعوانش همه در میان خاک و خون افتاده اند و همین طور سایر مصیبتها گریه کنیم در روز
قیامت داریم اگر الان بر ان مصیبتها سید الشهدا گریه کنیم امید است که خداوند عالم بر
ما رحم کند و از جمله خصایص حضرت سید الشهدا است که موافق بلاها و شدتهائی که از
حال احتضار است تا آخر کار که بر ما ها وارد میشود همه بر این مظلوم در کربلا وارد شده است

بادی عنوان کردیم کردیم بطور اجمال امتیازات حضرت سید الشهداء او گفتیم که آنحضرت
از جمیع جهات از غیر خودش ممتاز است بلکه گفتیم در بسیاری از چیزها وحدانیت و هم عنوان
کردیم که اصحاب و شهداء در رکاب آنحضرت هم از جمیع شهدای عالم ممتازند حالا میخواهیم
عنوان کنیم که در میان شهدای آنحضرت هم بعضی هستند که از سایر شهدا ممتازند از جمله
ابنا السید الممتحن قرین الغصة والمحن القاسم بن الحسن علیهما السلام حالا چه طور
ممتاز است جهت آنکه همان تعزیه شهادت تنها دارند هر چه دارند همان عزا است ولی این مظلوم
هم صاحب عزا است هم صاحب عروسی اما حکایت عروسی قاسم علیه السلام بعضی از اصل انکار
کرده اند گفته اند که اصلا عروسی واقع نشد حتی مجلسی علیه الرحمه اشاره بآن نکرده است
همچو ظاهر میشود که پیش او هم معلوم نبوده است و لیکن صاحب منتخب بطور اجمال اشاره
کرده است اما نه آنطوریکه حالا ها بدست مردم افتاده است گفته است چون قاسم اذن جهاد خواست
حضرت اذنش نداد فجلس مهموماً مغموماً باکی العینین حزین القلب کناری نشست در هم
و غم فرو رفت اشک از چشمش جاری و قلبش محزون دید حضرت برادرانش را اذن داد و
او را اذن نداد متألم شد فوضع رأسه علی رجلیه سر بزانو گذاشت یادش آمد که پدر
بزرگوارش امام حسن علیه السلام عوذه در کتف راستش قرار داده بود و باو فرموده بود هر وقت
که الم و همی ترا دست داد این عوذه را باز کن و بخوان گفت تا حال چنین همی و غمی بمن وارد نشده باز
کرد خط ... دید نوشته بود یا ولدی یا قاسم اذا رأیت عمک الحسین فی کربلا وقد احاطت
به الاعداء فلا تترک البراز والجهاد لاعداء الله واعداء رسول الله صلی الله علیه وآله
ولا تبخل بروحک و کلما نهاک عن البراز عاوده لیأذن لک فی البراز لتحظی فی السعادة
الابدیة وقتیکه آن عوذه را خواند خدمت حضرت آورد فلما قرء الحسین علیه السلام بکی

بکاء شدیداً ونادی بالویل والثبور وتنفس الصعداء بعد فرمود ای پسر برادرم منهم در
باره تو از برادرم وصیتی دارم دست قاسم را حضرت گرفت داخل خیمه شد فرمود جوانان
بنی هاشم را بیاورند فرمود خواهرم زینب صندوق برادرم را بیاورد آوردند گویا آن صندوق در آن
بعض مواریث حضرت پیغمبر و حضرت فاطمه و حضرت امام حسن علیهم السلام بوده است که بعلیا
جناب زینب سپرده بود باری حضرت قبای امام حسن را بقاسم پوشانید و عمامه حضرت را
بسر او پیچید و دست دخترش را که نامزد قاسم بود گرفت برای قاسم عقد کرد باری همان
عقد را حضرت بجهت خاطر امتثال امر امام حسن علیه السلام واقع ساخت لا غیر پس آنچه در
میان جهال شیعه متداول شده است این شبیه عروسی قاسم بی اصل است و دروغ است
بلکه مکرر گفته ام شبیه عروسی قاسم ساختن ضربتی زدن است بامام حسین علیه السلام در دو این
کار شنیع بد تر است از درد شمشیرها ضربتیست بحضرت نه تعزیه عروسی بآنطوریکه
میگویند واقع نشد بلی بعضی از کیفیات واقعش عقد واقع شد و حجله عروسی و دامادی هم
واقع شد اما حجله کجا در قتلگاه حنا بندان هم واقع شد اما نه از این حناها بلکه حنا بندان
و خضاب از خون شد در قتلگاه حنا بندان در این عروسی و دامادی شد که از برای احدی از زنان
و مردان اهلبیت چنان حنا بندان نشد حنای دامادی از خونهای بدنش که از ضرب تیرها
و شمشیرها جاری شده بود اما حنای عروس از چه بود از خون چه خون آن خونیکه از گوش
مبارکش جاری شد وقتیکه آن ظالم بیحیا گوشواره را از گوشش کشید و گوشش را درید آن سخنی
که عروسی بچه قسم واقع شد حنا بندان هم بچه شد مردم بیایند دست از اذیت سید الشهداء
بردارید همان اذیتهای اعدا بس است اگر شما شیعه ها اذیتش نکنید مردم همه کار را دین را ضایع
کرده اند این همه ضایع شدن دین بواسطه ترک امر بمعروف و ترک نهی از منکر شنیده ام

در همین ایام بعضی انجاها شبیه سازی میکنند از شبیه علیا جناب زینب سلام الله علیها
میشود و شمشیر بدست میگیرد و مرثیه خوانی میکنند آیا سزاوار است که کسی چنین کار قبیح را نسبت
بمثل آن مخدره بدهد ای بیحیاها از علیا جناب زینب ابنت حضرت فاطمه زهرا از حضرت امیر المؤمنین
علیهم السلام جنابت بکنید چه طور راضی میشوید که بگویید علیا جناب زینب با شمشیر بازی
میکرد با اجلال شان و مرتبه که خداوند عالم باو لطف نموده که او را صاحب عصمت
صغرا نموده هیچ مقامی دارد که امام را تسلیه داد در روز عاشورا و وقتیکه نظرهاشان
با حباب سید الشهدا و شهدا افتاد بدتر از این هم میگویند در بعضی از بلاد عجم
در شبیه عروسی قاسم ساز و مضیقه و سایر آلات لهو و لعب میاورند و خواستند که آنها
و خوشحالیها میکنند مردم اینها که بدتر از ضرب زدن بر آن بزرگوار است که دین
خدا چنین میشود که حرام را داخل آن کنند اینها همه دروغ است اینها همه طعن برد
این اوضاعها نبوده است بلی در کیفیت عروسی قاسم ع دف زدن بوده است در کربلا
و آنچه دف بوده است زدن بر سرها و سینهها داماد را بحجله بردند ولی حجله گاه قتلگاه
بود عروس را هم بحجله داماد بردند چه وقت آن وقتیکه زنها را اسیر کردند بان کیفیت وارد
قتلگاه نمودند عروس را پیاده فرمودند که با سواره بردند پیش داماد ولی بر شتر عریان
بی جهاز سوار کردند مردان اهل بیت هم در حجله داماد بودند بعضی هم در قتلگاه
باهم بودند برای داماد سریر و تخت هم بود اما نه اینطوره سریرها بلکه سریرش
اجساد شهدا بود چونکه سید الشهدا ع بدن شریف حضرت قاسم را بر روی جسدهای
شهدا گذاشته بود و وقتیکه حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها را بحجله
داماد امیر المؤمنین علیه السلام میبردند زنها همراهش بودند و بقاعده عرب قصیدهها

و شعرها میخواندند در فضایل و مناقب عروس و داماد این فاطمه را هم زنها همراهش بودند
که بحجله قاسم میاوردند این زنها هم میخواندند ولی نوحه و احسینا و حسینا عروس
داخل حجله داماد در کربلا شد ولی وقتیکه داخل شد دید داماد سر ندارد دید بدن ندارد این
داماد و عروس میانشان مناسبات شبیهات بیپایانست یکی آنکه داماد از ضربت یک ملعون
بزمین افتاد و عروس هم از کعب نیزه یک ظالم مجروح بزمین افتاد دویم آنکه داماد وقتیکه بزمین
افتاد استغاثه کرد و گفت یا عماه و عروس هم که بزمین افتاد استغاثه کرد گفت یا عمتاه داماد
عمو را صدا زد برای آنکه سرش را جدا نکند عروس هم عمه را صدا کرد برای سرش عرض کرد
یا عمتاه هل من خرقة استر بها وجهی حالا دانستی حقیقت مطلب را معلوم شد که عروسی
هم بچه قسم است مصیبت بچه قسم است یا بنطور است که گفتم نه اینجور که در میان مردم متداول است
باری میخواهم که حالا شروع کنم در بیان مصیبتهای حضرت قاسم تا حال هر چه گفتیم از عروسیش
بود گفتیم این مظلوم ممتاز است از جمیع شهدا از جمیع جهات او اول اذن گرفتن ممتاز است
تا آخر کشته شدن اما حکایت اذنش که گذشت که حضرت او را اذن نداد غم شدید و هم
اکبر بر اینش رخ داد عوذه را خواند تا آخر اینچه که گفتیم حالا چرا وقتیکه عمو را بان غریبی
دید اذن خواست اذنش نداد جهتش این است که در روایت بود و هو صغیر لم یبلغ الحلم
کوچک بود هنوز بحد تکلیف نرسیده بود و این مطلب که اذن ندادن امام علیه السلام باشد
برای جهاد از مختصات این مظلوم است چونکه هنوز بالغ نبود جهاد بر او واجب نبود ولی
سایر شهدا اینطور نبودند این را دانستی پس اینچه که بعضی میگویند که حضرت روز عاشورا
بعضی را اذن نمیداد دروغ است بجهة آنکه جهاد واجب بود چه طور میشد که امام ع اذنشان
ندهد و وقتیکه این مظلوم برای جهاد بیرون آمد با آن کمی سن فلما نظر الیه الحسین و

جعلا ینکبان حتی غشی علیهما از مختصات این مظلوم است که چون سید الشهدا نظرش
باو افتاد شروع کردند بگریه کردن انقدر گریستند حتی غشی علیهما فلما افاقا طلب
المبارزة فابی الحسین علیه السلم تا هر دو غش کردند افتادند چون بهوش آمدند قاسم
اذن جنگ خواست حضرت اذنش نداد فلم یزل الغلام یقبل یدیه ورجلیه حتی اذن له
متصل بنا کرد دست و پای حضرت را بوسید برای اذن دادن تا آنکه حضرت اذنش داد
باری وقتیکه این مظلوم خواست جنگ کند بنص حدیث صحیح انقدر گریست حضرت سید الشهدا
با این مظلوم تا هر دو بیهوش شدند این از مختصات او هست و اگر اذن ندادن آنحضرت را
بدیگران هم شنیده وجهی ندارد و اینکه بهر چند وجه دارد یا آنکه چون آنحضرت و او
هر دو برای مفارقت گریه کردند یا برای یتیمی او یا برای عزا شدن عروسی که عروس را عقد
کرد هنوز باهم ننشسته که عروس بی صاحب شد یا راههای دیگر باری بعد از اذن که رفت
بیرون رفت از حمید بن مسلم ملعون روایت شده که گفت من در لشکر عمر ملعون بودم نگاه
باین غلام یعنی قاسم علیه السلم میکردم وعلیه قمیص وازار ونعلان قد انقطع شسع
احدهما ما انسی انه کان الیسری دیدم یک پیراهنی و ازاری پوشیده با نعلین و بند
نعلین پای چپش قطع شده بود از جمله مختصات این مظلوم لباس جنگش است که حضرت
بنوع مخصوصی وقتیکه میخواست بجنگش بفرستد باو پوشانید ثم ان الحسین علیه السلم
شق ازیاق القاسم وقطع عمامته نصفین ثم دلیهما علی وجهه ثم البسه ثیابه بصورة
الکفن وشد سیفه علی وسط القاسم وارسله الی المعرکة یا اینطور کرد که اطراف
پیراهنش را که نزدیک یقه گردنش بود شق کرد عمامه اش را هم دو نصف کرد بسرش قدری
پیچید و زیادتیرا بروی صورت مبارکش آویزان کرد بعد از ان لباس را مانند کفن باو

پوشانید و شمشیرش را حضرت در کمر او بست خلاصه این نوع لباس پوشاندن چند وجه
دارد بماند بخصوص بستن شمشیر خودش بخصوص لباس را بشکل کفن پوشاندن ولی وجه
عمامه را بگویم شاید برای ان بر صورتش آویخت که چون روی قاسم کان وجهه شقة قمر
مانند ماه شب چهارده برق میزد و میدرخشید خواست که مصون باشد از نظر انظار لئام
که مبادا کسی ببیند چشم بزندش یا خواست که از گرمی آفتاب انصورت مثل آفتاب را حفظ کند
یا خواست که دشمنان نفهمند که این مظلوم خیلی کوچک است براو دلیر و جسور شوند باری
باینحال امد تا نزدیک عمر ملعون اول موعظه اش کرد فرمود که یا عمر اما تخاف الله اما تراقب
الله یا اعمی القلب اما تراعی رسول الله صلی الله علیه وآله ای عمر از خدا نمیترسی امر
خدا را مراقبت در باره آل رسول نمیکنی یا مراعات رسول خدا صلی الله علیه وآله نمیکنی عمر
ملعون گفت شما را که تجبر بس است چرا اطاعت یزید نمیکنید فقال القاسم لا جزاک
الله خیرا فرمود خدا ترا جزای خیر ندهد تدعی الاسلام وآل رسول الله صلی الله
علیه وآله عطاشا ظمانا قد اسودت الدنیا باعینهم ادعای اسلام میکنی وآل رسول
خدا را تشنه لب و تشنه جگر واگذار میکنی بطوریکه از زیادتی تشنگی دنیا پیش چشمهاشان
سیاه شده یعنی دیگر طاقت برای ایشان از تشنگی نمانده نزدیکست که همه هلاک شوند
باری اول موعظه کرد دید موعظه اش فایده ندارد بحال عمر بد بنیاد فوقف هنیئة فما
رای احدا تقدم الیه قد دید ابتدا کسی نمیاید بمیدانش بنا بنابر برگشت بطرف خیمگاه
صدای عروس و دختر عمش را شنید که گریه میکند صدا کرد که آمدم دختر عمش وقتیکه
دید قاسم آمد برخواست برای احترام او وقالت مرحبا بالعزیز الحمد لله الذی ارانی
وجهک قبل الموت گفت خوش امدی عزیزم حمد برای خدائی که پیش از مردن روی

تو ایمن نباشد فلذا قاسم ع در پیش نشست دید که کفار مبارز میطلبند فرمود که دیگر
طاقت ندارم که در پیش تو بنشینم باسب نجیب خود سوار شد بیرون آمد شمشیر را کشید
و رجز میخواند اِن تُنکرونی فانا ابن الحسن سبط النبی المصطفی المؤتمن هذا حسین
کالاسیر المرتهن بین اناس لاسقوا صوب المزن اگر مرا نمیشناسید بدانید من پسر
حسن سبط پیغمبر خدا هستم این حسین که در میان شما مثل اسیر شده است حمله کرد بآن
لشکر با انحالت کودکی و صغر سن و هرگز جهاد نکرده جنگ ندیده شصت نفر از انکفار
اشرار را بدرک فرستاد و برگشت بخدمت حضرت امد عرض کرد یا عماه العطش العطش ادرکنی
بشربة من الماء حضرت آب که نداشت بدهد امر بصبر کرد بعد انکشتر را باو داد فرمود بمک میکید
قاسم ع میفرماید مکیدم گو یا یک چشمه آبی بود که سیراب شدم و قتیکه بجنگ برگشت عمر سعد
ازدی ملعون گفت والله لاشدّن علیه میخواهم حمله شدیدی برای طفل بکنم و کار را باو سخت
گیرم حمید بن مسلم گفت سبحان الله وما ترید بذلک والله لو ضربنی ما بسطت الیه
یدی یکفیک هؤلاء الذین احتوشوه چه اراده داری با یکطفل و شصت قسم بخدا اگر این طفل
مرا بشمشیر بزند من نخواهم دست بطرف او کشیم تو دیگر چرا میخواهی کار را باو سخت بگیری
همین جماعتی که دور او را گرفته اند کفایت میکنند انظالم گوش نکرد طوری امد در پشت
سر حضرت قاسم ع شمشیر را حواله کرد بر سر مبارکش زد از بسکه ضربت انظالم شدید بود
که حضرت قاسم نتوانست طاقت بیاورد فوقع الغلام لوجهه فصاح یا عماه فجلی الحسین
کما یجلی الصقر همانطور که سوار بود بر روی زمین افتاد انظالم بعد از انکه حضرت را
بزمین انداخت اراده کرد که سر مبارکش را جدا کند قاسم ع صدا کرد یا عماه حضرت مانند
باز شکاری بسرعت تمام آمد صفها را از هم درید و شدّ شدّة اللیث الاغضب مانند

شیر بیشه غضبناک خشم الوده حمله بر عمر ملعون کرد شمشیر حواله انکافر نمود انکافر
دست خود شرا بدم شمشیر حضرت داد که از مرفق قطع شد گفتیم که حضرت قاسم ع از سایر
شهدای کربلا از جهات بسیاری ممتاز است از جمله امتیازات انحضرت در استغاثه اش هست
چرا بجهة انکه شهدای کربلا که بر زمین میافتادند استغاثه میکردند بجهة انکه امام ع را
در نفس اخر ببینند و وداعش کنند اما انمظلوم استغاثه کرد که یا عم خلصنی من هذا
الظالم عموجان بنا مرا از دست انظالم خلاصم کن که میخواهد سرم را جدا کند حضرت
بسرعت تمام تشریف آورد در بالای سر قاسم بطوریکه برای احدی بان سرعت نکرده بود آمد دید
که عمر سعد ازدی ملعون میخواهد که سر مبارک قاسم را جدا کند حضرت شمشیر حواله ان
ظالم کرد انکافر دست راستش را بلند کرد قطع شد یکدفعه طایفه انکافر و جمعی زیاد
از لشکر عمر حمله کردند بحضرت که انکافر را نجات بدهند ببرند و قاسم در این حین که حضرت
مشغول بود بجنگ کردن بان کفره همین مکرر صدا میکرد یا عماه یا عماه حالا انیکه هر یک از
شهداء بزمین میافتادند همان بیشتر یکدفعه صدای خود را بنا با عبدالله ادرکنی
بلند میکردند و انمظلوم قاسم ع با انکه حضرت بالا سرش تشریف داشت مکرر یا عماه یا عماه
ادرکنی میگفت سری دارد سرش اینست که چون اینجائیکه حضرت قاسم بر زمین افتاده بود
مکان وسیعی نبود و اهل طایفه انظالم و لشکر عمر که میخواستند که عمر ملعون را از دست
حضرت بگیرند جنگ برپا شده بود امام ع مشغول بدفع انظالمها بود قاسم ع بواسطه انضربتی که
بر سرش رسیده بود قادر نبود که از جای خودش حرکت کند اسبهای مخالف حرکت که می
کردند قاسم ع را لکدمال پامال میکردند هر وقت پای اسبها بعضوی از اعضای حضرت
که میرسید صدا میکرد یا عماه گاهی یا ابتاه میگفت بعد میگفت یا عماه بلی دیگر بدا رسید

الشهداء را هم پامال سم اسبها کردند ولی بعد از شهید شدن اما ابن مظلوم هنوز حیات
داشته زنده بود که پامال سم اسبها شد چنانکه مسلم گفته وانجلت الغبرة فاذا بالحسین
قائم علی رأس الغلام وهو یفحص برجلیه غبار آرام گرفت دیدم حسین را که برو بالای
سر آن طفل ایستاده و آن طفل همان پاشنه پایش حرکت میکند بجهة آنکه از زیادتی
جراحات و صدمات اسبهای مخالف دیگر حیات برایش باقی نمانده بود حضرت نوحه میکرد
بر آن طفل میگفت یعز والله علی عمک ان تدعوه فلا یجیبک او یجیبک فلا یعینک
او یعینک فلا یغنی عنک قسم بخدا که گران و سخت است بر عمت که تو او را بخوانی او ترا
اجابت نکند یعنی طوری کردند کافران که وقتیکه مرا خواندی صدا کردی بفریادت برسم
نشد بفریادت برسم وقتیکه آمدم نشد یاریت کنم وقتیکه یاریت کردم نفعی برایت نبخشید
مصیبتهای این مظلوم بسیار است نمیدانم چه طور ضربتها باو وارد آورده بودند که چنانکه
مسلم میگوید بعد از آنکه آنحضرت در بالای سر آن طفل نوحه و زاری کرد ثم احتمله
فکانی انظر الی رجل الغلام وهما یخطان الارض وقد وضع صدره علی صدره جسد
شریف قاسم را حمل کرد نگاه کردم دیدم که پاهای آن طفل بر زمین کشیده میشد حال آنکه
حضرت سینه او را بسینه خود گذاشته بود این فقره را گویا از روی تعجب میزند که
چه قسم بوده است که طفل سینه اش روی سینه امام علیه السلام و پاهایش روی زمین
کشیده شود یا باید امام علیه السلام از غصه خمیده باشد یا آنکه قاسم علیه السلام رشد مند باشد که
با آن صغر سن جوانی بآن قد قامت باشد احتمال دیگری هم دارد این کشیده شدن پاها
بر زمین دیگر از اینگونه خودتان بفهمید باری گفت پیش خودم گفتم که حضرت آن طفل را
برداشته چه اراده دارد دیدم که آورد تا آنکه میان شهدای اهل بیت خودش انداخت

از این کلام فجاء به حتی القاه بین القتلی من اهل بیته چنان معلوم میشود که حضرت
شهدای اهلبیت خودش را در یک مکان جمع کرده و شهدای دیگر را از انصار و اعوان در جای
دیگر این هم سری دارد باری بعد از آنکه حضرت قاسم را در سایند مبارکشان از بس که دلش از
مصیبت او بدرد آمده بود شروع کرد بنفرین کردن بر آن ظالمان و گفت اللهم احصهم عددا
واقتلهم بددا ولا تغادر منهم احدا ولا تغفر لهم ابدا بعد از نفرین با اهل بیت اظهار صبر
نمود ظاهر کلام حضرت بشهدا است ولی احتمال دارد که با اهل حرم بوده باشد فرمود صبرا یا
اهل بیتی لا رأیتم هوانا بعد الیوم ابدا لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک یا الله

ومن مواعظه علیه الرحمة فی بعض الجمعات من الصفر ظاهرا من سنه ۱۳۰۱

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک یا الهی وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا من بکلمته
قامت السموات السبع واستوت الارض المهاد وثبتت الجبال الرواسی وقامت علی
حدودها البحار یا من اقرت لک بالعبودیة العالمون وذلت لک المتعززون وتواضع
لک المتکبرون نحمدک اللهم لک الحمد من نعمائک ونشکرک والشکر من آلائک ونصلی
ونسلم علی سید انبیائک محمد افضل اصفیائک واشرف انبیائک الحبیب المهذب
والصفی المقرب والنبی المنتجب والرسول المنتخب وعلی اهل بیته ائمة الاعلام و
مصابیح الظلام ومبینی الحلال والحرام والدعاة الی دار السلام السادة الاتقیاء
الموضحین للشریعة الغراء علیهم من الله الاف التحیة والثناء ما دامت الارض والسماء
عباد الله این الذین عمروا فنعموا وعلموا ففهموا وانظروا فلهوا وسلموا فنسوا
امهلوا طویلا ومنحوا جمیلا وحذروا الیما ووعدوا جسیما احذروا الذنوب المورطة

وَالعُيُوبِ المُسخِطَةِ اُولِي الاَبصَارِ وَالاَسمَاعِ وَالعَافِيَةِ وَالمَتَاعِ هَل مِن مَنَاصٍ اَو خَلَاصٍ
اَو مَعَاذٍ اَو مَلَاذٍ اَو فِرَارٍ اَو مَحَارٍ اَم لَا فَاَنّى تُؤفَكُونَ اَم اَينَ تُصرَفُونَ اَم بِمَاذَا تَغتَرُّونَ
وَاِنَّمَا حَظُّ اَحَدِكُم مِنَ الاَرضِ ذَاتِ الطُّولِ وَالعَرضِ قِيدُ قَدِّهِ مُتَعَفِّرًا عَلَى خَدِّهِ
الآنَ عِبَادَ اللهِ وَالخِنَاقُ مُهمَلٌ وَالرُّوحُ مُرسَلٌ فِي فَينَةِ الاِرشَادِ وَرَاحَةِ الاَجسَادِ
وَبَاحَةِ الاِحتِشَادِ وَمَهَلِ البَقِيَّةِ وَاُنُفِ المَشِيَّةِ وَاِنظَارِ التَّوبَةِ وَانفِسَاحِ الحَوبَةِ
قَبلَ الضَّنكِ وَالمَضِيقِ وَالرَّوعِ وَالزُّهُوقِ وَقَبلَ قُدُومِ الغَائِبِ المُنتَظَرِ وَاَخذَةِ العَزِيزِ
المُقتَدِرِ. شناختن موعظه ذاکر از مؤسس موعظه امیر المؤمنین علیه السلام است این
موعظه اش موعظه غرا میگویند همه موعظهای حضرت موعظه غرا است کلمات مبارکه اش
از هر جهت دون کلام خالق وفوق کلام مخلوق است در خبر است وقتیکه حضرت این موعظه را
خواند پوست بدن مردم لرزید وچشمها اشک ریخت وقلبها بحرکت امد همه دانم بر او
واهمه دست داد بانه اگر انشاء الله تا اثر بر تو کرد کار ترا خواهی پیش از آمدن غائب منتظر
که حضرت عزرائیل علیه السلام است درست کرد والا هلاک خواهی شد خبرت کردم موعظه
برای اینستکه شخص ملتفت بشود حالت خودش را که میبیند که حالتش چه حالیست
ببیند عاقبت کارش چگونه است عاقبت بخیر خواهد رفت یا عاقبت بخیر حالا اگر کسی
خاطر جمعست که عاقبت بخیر است دیگر موعظه نمیخواهد بجهت انکه انشخص را غرور دهلاک
کرده است اما اگر کسی نمیداند که عاقبت بخیر است یا نه و واهمه دارد او باید بموعظه
گوش کند امروز میخواهم عاقبت بد برا بگویم عاقبت نیک بچند جهت میشود انها را میگویم
تو ملاحظه کن تا چاره داری مناص خلاص ملاذ معاذ داری عاقبت کار خود ترا درست
کن ببین مؤسس موعظه میفرمود اِیَّاکَ اَن تَاخُذَکَ المَوتُ بَغتَةً مبادا طوری کنی که مرگ

تا گهان ترا دریابد باری حالت اوّل بد عاقبتی انستکه شخص بی ایمان از دنیا برود این
بدترین همه چیزها است خداوند عالم قسم خورده که هر که از دنیا بی ایمان برود او را بجهنم میبرد
اَقسَمتُ اَن تَملَاَهَا مِنَ الکَافِرِينَ مِنَ الجِنَّةِ وَالنَّاسِ اَجمَعِينَ اینقدر بدانید که اگر کسی بی
ایمان رفت اگر هزاران هزار ثواب عمل کرده شود ثمر ندارد واگر شخص بی ایمان هر عملیکه
بالاتر نباشد بکند اصلا ثمر برایش ندارد مثلا عملی بالاتر از کشته شدن در رکاب حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و اله نیست اگر شخص بی ایمان شهید شود اصلا برایش ثمر ندارد چنانچه
وارد است که در رکاب حضرت پیغمبر کسی بود عرض کردند فلان ادم خوبی هست حضرت فرمود خبر
خوب نیست تا انکه انشخص بجنگ رفت عرض کردند بجنگ رفته جهاد میکند حضرت باز فرمود
خوب ادمی نیست تا انکه جنگ کرد بر زمین افتاد بحضرت عرض کردند افتاد باز فرمود خوب
ادمی نیست او وقت کسی بالای سرش رفت گفت خوش بحال تو بشارت میدهم بتو بهشت را آن
شخص گفت من اینکار را بجهة بهشت نکردم بلکه برای غیرت کردم دعوا هم برای غیرت بود
غرض شخص بی ایمان هیچ کار برایش ثمر ندارد در زیارت حضرت سید الشهدا و گریه بر ان
حضرت خداوند عالم خاصیتی قرار داده است که همه گناهان را میامرزد اِلَّا اَن يَاتِيَ بِذَنبٍ
يُخرِجُ مِنَ الاِيمَانِ مگر گناهی کند که از ایمان بیرون ببردش اگر بیرون رفت از حد ایمان
این هم برایش ثمر ندارد باری هیچ ایمانی نمیگذارد که هیچ عمل ثمر کند حالا علامت بی ایمانیرا
میگویم تا اگر خدا نکرده در خودتان آن علامتها را دیدید تا کرو وقت دارید علاج کنید
چند چیز استکه علامت بی ایمانی هست یکی از علامت بی ایمانی نفاق است خداوند عالم خبر داده است
که منافقین در درک اسفل از آتش هستند میفرماید اِنَّ المُنَافِقِينَ فِي الدَّركِ الاَسفَلِ مِنَ
النَّارِ میفرماید در بیان صفت منافقین انها کسانیند که مردم را گول میزنند نماز را کسالت

میخوانند و ریا میکنند و یاد خدا نمیکنند که إن المنافقین الذین یخدعون الناس وإذا قاموا
إلى الصلوة قاموا کسالى یراؤن الناس ولا یذکرون الله إلا قلیلاً غرض اینکه بوده شخص
منافقست و این نشانه نفاقست و یکی از علامتهای بی ایمانیست و سبب میشود که اگر ایمانی
هم باشد برود و زیاد کردن گناهان است از گناهان دائمیه و غلبه دائمیه آن گناهیست که
در تمام حالات شخص برایش گناه نوشته میشود اگرچه در خواب باشد عبادت هم مثلاً نماز میخواند
ثواب نماز برایش مینویسند گناه را هم مینویسند و اینها بسیار است از آن جمله آنهاست تاخیر
کردن حج در عالم استطاعت تا که نرفته برایش همین گناه را مینویسند فعلیه همان گناهیست
که همان حین معصیت مینویسند مثل نگاه کردن بنامحرم غرض اگر کسی گناهان دائمیه
و فعلیه زیاد بکند این علامت بی ایمانیست اگر فی الجمله ایمان باشد خواهد رفت بخصوص
اگر توبه هم نکند و ترس هم نداشته باشد یخرجونهم من النور إلى الظلمات چند آیه اند که
دلالت بر این دارند ثم کان عاقبة الذین أساؤا السوأى أن کذبوا بآیات الله وکانوا
بها یستهزءون این آیه را علیا جناب زینب سلام الله علیها در مجلس یزید ملعون برای
یزید خواند که تو با این مقام زیادتی از گناهان رسیده که تکذیب آیات خدا نموده استهزا
بآنها میکنی غرض زیاد کردن گناهان باعث رفتن ایمان میشود چون ایمان تصدیق بخدا
و رسول و ائمه و قرآن و معاد و سایر اوضاع دینیست دو جور است مستقر و مستودع ایمان
مستقر نمیرود اما مستودع چون عاریه است میرود و ایمان مستودع میشود که در وقت
زندگی برود و میشود که در آن آخر کار هم بروم طوری میشود که در آخر کار ایمان را از دست بگیرند
چنانچه وارد است که کسی نماز را مخففاً بطور بی اعتنائی و سبک میخواند با آن شخص فرمود
که مانند غراب چینه بر زمین میزنی والله والذی نفس أبی القاسم بیده من مات مستخفاً

بالصلوة لم یذهب الإیمان عنه عند موته یعنی قسم بخدا اینکه جان محمد أبی القاسم در
قبضه قدرت اوست هر کس بمیرد و مستخف بنماز باشد ایمان از او برود در وقت مردن
بعضی دیگر هستند که ایمانش در وقت مردن از ایشان میرود و آنها اشخاصی هستند که
پول دارند و بمکه نمیروند یعنی مستطیعند با وجود استطاعت حج بیت الله نمیکنند
همچه شخص در وقت مردن باو میگویند إن شئت مت یهودیاً أو نصرانیاً چون ترک حج
کرده میخواهی یهودی بمیر میخواهی نصرانی بمیر یعنی از دین اسلام بیرون برو خداوند عالم هم باین
مطلب اشاره کرده و فرموده است ومن کفر فإن الله غنی عن العالمین و بعضی چیزها هم هست
که اگر شخص ترک آنها کرد در وقت مردن ایمان از او میرود مثل ترک زکوة اگر کسی زکوة
ندهد آنهم در وقت مردن بی ایمان از دنیا میرود ولی از همه بدتر آن اولیست که زیاد کردن گناهان
باشد زیرا که آن دیگر چاره ندارد باز اینها فی الجمله چاره دارد سیم چیزیکه علامت رفتن
ایمان و بدعاقبتی شخص است آنستکه ما لم یعاین توبه نکند زیرا که بعد از معاینه که ظاهر
شد تا آخر وقت از ملاقات و دیدن حضرت عزرائیل علیه السلام و ملائکه دیگر چاره نیست
دیگر توبه نیست خداوند عالم میفرماید ولیست التوبة للذین یعملون السیئات حتى إذا
حضر أحدهم الموت إلى قوله تبت الآن این برای مسلمانان گناهکار است که تا آخر کارشان
مشغول معصیت هستند چون معاینه شد میگویند الآن توبه کردیم این ثمر بحالشان ندارد
ولا الذین یموتون وهم کفار برای کفار هم توبه نیست اینها که خداوند عالم فرموده تا آنکه
خیال نشود که تمام آیات خوف برای کفار است باید ملتفت باشید که پیش از معاینه توبه
کنید ببینید گناهانتان چه جور است علاج کنید همه گناهان علاج دارد حتى کفر هم
میشود که علاج شود پاره از گناهان هست که از ایمان انسان را بیرون نمیبرد ولی نمیگذارد

کرد زبان بکلمهٔ طیبهٔ لا اِلٰهَ اِلَّا الله بر کردد چنانچه وارد است که نفس شریف محمد صلّی الله
علیه و آله بالای سر جوانیکه محتضر بود آمد هر چه فرمود بان جوان که بگو لا اله الا الله
نتوانست بگوید حضرت فرمود که این جوان چه گناهی کرده است گفتند کار بدی از او ندیدیم
حضرت فرمود مادر دارد عرض کردند بلی ولی مادرش او را عاق کرده است ایکسیکه بمادرها
بی ادبی میکنید ببینید رسول خدا است بر سر جوان محتضر عاق والده آمده است تلقینش
میکند زبانش بر نمیگردد بترسید بمادرها بی ادبی نکنید باری فرمود مادرش را بیاورید
مادرش را آوردند حضرت فرمود از فرزندت راضی شو عرض کرد چگونه راضی شوم و حال آنکه
سنگی زده است چشم مرا کور کرده است حضرت بمادرش فرمود راضی نمیشوی که بفرستم آتش
بیاورند او را بسوزانم عرض کرد نه یا رسول الله راضی نمیشوم فرمود حالا که راضی نمیشوی با این
از او راضی شو پس راضی شد و زبان جوان باز شد و بلسان فصیح گفت لا اله الا الله و تسلیم
نمود چهارم چیزیکه علامت رفتن ایمانست اینستکه شخص هوای دل خود را خدای خود قرار
دهد اَتَّخَذَ هَوٰاهُ اِلٰهًا میبینی غالب مردم را که هر چه موافق هوای دلشان هست آنرا خدای
خود قرار میدهند خداوند عالم و رسول خدا و ارشاد علیٌّ مع الحق مردم حالا میخواهند
بدین باطل راه بروند مکرر گفته ام اینرا و حالا هم میگویم که گاهی جبرئیل علیه السلام میامد در خانهٔ
حضرت پیغمبر ص میفرمود چرا داخل نمیشوی عرض میکرد صورت در میان خانه هست داخل
نمیشوم حالا امت پیغمبر بهوای دل خودشان اینصورتها را درست کرده اند تعقیبات خود
قرار داده اند درست تأمل کنید ملاحظه کنید چه میگویم وقتیکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
داخل مکه معظمه شد فرمود یا علی داخل کعبه شو بتها و صورتها را بردار تا داخل حرم مبارک
الهی شوم اینقدر مذمت در صورت حالا یک ملعونی کتاب ضیاء العیون نوشته جایز کرده اند

مهابت داخل نمیشد حضرت پیغمبر ص

دست مردم افتاده این چیز باطل را دین قرار داده اند تا اینکه باب شده الواحها مهرها را هم
صورت گذاشته اند تا در دست مردم سجده بیت کنند حضرت صادق علیه السلام هر وقت که میخواست
سجده کند تربت خاکی همراه داشت باز میکرد و با نیچه میفرمود تو هرگز بخاک سجده کرده
باری چیزهای دیگر هم هست که علامت بی ایمانی و موجب بدی عاقبت است از جمله آنها غرور و منیت
و غرور و غیر از ریا و سمعه است بلکه العجب است و خاطر جمع بودن انسانست از خودش بدتر
از ریا و سمعه است اینعجب و غرور آدم را هلاک و ضایع میکند در حدیثست که بندگانی که تمام
شب میخوانند خدا آنها را دوست میدارد میفرماید خدای مهربان بنده نماز شب میخواند
فَاَضْرِبُهُ بِالنُّعٰاسِ فِی لَیْلَةٍ اَوْ لَیْلَتَیْنِ خواب را براو مسلط میکنم در دو شب یا دو شب تا آنکه
از خودش خلقش تنگ میشود و ثواب این تنگ شدن خلق او بیشتر است از ثواب نمازش عابدی
بکوهی قربانی کرد قربانیش قبول نشد بخودش گفت که ای بدبخت چرا قربانیت قبول نشد
خداوند عالم برسول آن زمان فرمود به بندهٔ ما بگو این بدبخت گفتن تو بخودت در دل آن
بهتر است از عبادت چهل ساله تو عرض عجز و انکسار و فروتنی شخص را عزیز میکند غرور
و عجب ضایع و ذلیل حالات حضرت سید الساجدین علیه السلام را ملاحظه کرده ببینید چه قسمها
مناجات دارد و تمام عبادات را داشت با نداشت گریه بر حضرت سید الشهداء را داشت خوفها را
داشت با اینهمه تفاصیل در آن عالم خودشان که با خداوند عالم بیان دارند حسنات نیکان را
سیئات خودشان میدانند حَسَنٰاتُ الْاَبْرٰارِ سَیِّئٰاتُ الْمُقَرَّبِینَ با اینکه از اینمعاصی ظاهره و
باطنیه منزه اند و معصومند اصلا گناه نمیکنند با وجود این ببین در عالم خودشان و
خداوند عالم بچه قسم مناجاتها دارند حضرت سید الساجدین علیه السلام عرض میکند الهی
لَوْ بَکَیْتُ اِلَیْکَ حَتّٰی تَسْقُطَ اَشْفٰارُ عَیْنَیَّ وَ انْتَحَبْتُ حَتّٰی یَنْقَطِعَ صَوْتِی وَ قُمْتُ لَکَ حَتّٰی تَنْتَشِرَ

قَدَمَایَ وَرَكَعتُ لَكَ حَتّی تَتَخلَعَ صُلبِی وَسَجَدتُ لَكَ حَتّی تَتَفَقَّأ حَدَقَتایَ وَأَكَلتُ تُرابَ الأَرضِ
طُولَ عُمرِی وَشَرِبتُ ماءَ الرَّمادِ آخِرَ دَهرِی وَذَكَرتُكَ خِلالَ ذٰلِكَ حَتّی یَكِلَّ لِسانِی ثُمَّ لَم أَرفَع
طَرفِی إِلی آفاقِ السَّماءِ اسْتِحیاءً مِنكَ ما اسْتَوجَبتُ بِذٰلِكَ مَحوَ سَیِّئَةٍ واحِدَةٍ مِن سَیِّئاتِی
خدایا اگر اینقدر گریه کنم که حدقه های چشمم بریزد و آنقدر نعره بکشم تا صدایم قطع شود
و آنقدر سرپا بمانم تا پاهایم ورم کند و کوع برای تو آنقدر طول بدهم تا آنکه مهره های
پشتم بشکند و آنقدر سجده کنم که حدقه ها چشمم بترکد و در تمام طول عمر خاک زمین را
بخوردم و در تمام روز کار آب خاکستر بیاشامم در این بین هم را ذکر تو زبانم از نام وا مانده
شود و سرم را بطرف آسمان از حیا بلند نکنم مستحق آمرزیده شدن یک گناهی از گناهانم نیستم
و نخواهم بود این سید الساجدین علیه السلام است با این طور مثر سید افضل از سید الساجدین هم
مثر سید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از او افضل است ای خداوند عالم مثر سید بچه قسم
تو سید از حالات سید الساجدین ع نداریم که غش میکرد از خوف خداوند عالم اما امیر المؤمنین ع
غش میکرد مانند چوب خشک بر زمین میافتاد و حالا خوبها میگویند که غش کردن امیر المؤمنین ع
برای تعلیم مردم بود بد بخت میگوئی که بهای ائمه ع برای تعلیم بود یعنی غش کردن هم میشود برای
تعلیم باشد امیر المؤمنین علیه السلام مثر سید از امیر المؤمنین بالاتر هم مثر سید یعنی حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله آنقدر گریه میکرد تا غش میکرد بنص حدیث وَلَقَد كانَ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ
وَآلِهِ یَبكی حَتّی یُغشی عَلَیهِ آنقدر آنحضرت گریه میکرد تا آنکه غش بر او عارض میشد امت
پیغمبر حالا اصلا خوف خداوند ندارند نزدیک او با آنکه معصوم بود خدا باو فرمود إِنّی أَخافُ إِن
عَصَیتُ رَبّی آنحضرت با آن عظمت و پیغمبری و خاتمیت میگفت اگر معصیت بکنم از خدا میترسم
تو که یقینا معصیت کرده بگو حالا إِنّی أَخافُ بگو میخواهم یک إِنّی أَخافُ بگویم یک اشکی

بگو ای پیغمبر

جاری شود بلکه کاری بشود که امر زیبا شویم بعضی هستند میگویند که مجلس گرم شد
دل ما کلا فه میشود در عمرت برای خدا چه کرده بکن او بگذ قبضه دلت کلافه شود و بگو إِنّی
أَخافُ میترسم بگو إِنّی أَخافُ مِن عَذابِ یَومٍ عَظِیمٍ و قصد بکن از یوم عظیم یوم قبض روح را
بگو از تلخی جان کندن میترسم بگو از دیدن حضرت ملک الموت میترسم بگو از هیبتش میترسم
بگو از صدایش میترسم بگو از ملاحظه اش میترسم و کل إِنّی أَخافُ إِن عَصَیتُ رَبّی حضرت پیغمبر
میفرماید إِنّی أَخافُ إِن عَصَیتُ رَبّی من در تو بد بخت چه باید بگوئیم او معصوم بود میفرمود إن عصیت
ما باید بگوئیم إِنّی أَخافُ وَقَد عَصَیتُ رَبّی هنوز معانی إِنّی أَخافُ که برای چند جا باید بگوئیم
إِنّی أَخافُ گفته نشده است گفته میشود ان شاء الله حالا میخواهم تتمه مجلس را نسبت بحالات آن
ترسو یعنی حضرت سید الساجدین ع تمام کنم آنحضرت با آنکه امام است ترسو هست اما من و تو
با این همه گناهان که پشتمان را خم کرده است ترسو نیستیم اصلا ترس نداریم حالتی دارد سید
الساجدین ع در خیمه گاه حالتی دارد در قتلگاه حالتی دارد در راه حالتی دارد در کوفه حالتی
دارد در شام شدید ترین حالات حضرت در شام است مصیبتی که در شام بآنحضرت وارد شده
در هیچ جا وارد نشده است از هر یک مختصری بگویم اما حالتش در خیمه گاه حضرت از کثرت مرض تو بیمار
بر روی فرش افتاده بود فرش را که از زیر حضرت کشیدند شمر ملعون اراده کرد که حضرت را
بکشد کسانی که همراه آن ملعون بودند گفتند این علیل را نکشید راوی میگوید گفتم سبحان الله
اینها اطفال را هم میکشند این جماعت این طفل است گذشته از آن از همین مرض که دارد کفایت
او میکند بعضی این نا خوشی خودش خواهد او را هلاک کرد در این وقت عمر سعد ملعون آمد
خداوند عالم بزنهای حرم الهام فرمود بکند ضعف صدا ها را بگریه بلند کردند برای آنکه آن علیل را
نکشند آن ملعون گفت لا تَعَرَّضُوا لِهٰذَا الغُلامِ اما حالت قتلگاه وقتیکه بآن حالت شدت

مرض با آن غل جامعه وارد کردند خود حضرت پیغمبر را بدنها را بر شتران سوار کردند میخواستند بکوفه ببرند نظر در قتلگاه کردم دیدم همه را بنظور بیغسل و کفن و بی دفن بر زمین افتاده اند بر من اینمطلب گران آمد بطوریکه نزدیک بود جانم از بدنم بیرون برود عمه ام زینب کبری اینمطلب را گفتند مالی اریک تجود بنفسک یا بقیة جدی و ابی و اخوتی چرا در مقام جان باختن خود هستی ای یادگار جد و پدر و برادران من گفتم کیف لا اجزع و لا ابکی وقد اری سیدی و اخوتی و عمومتی و ولد عمی و اهلی مصرعین بدمائهم مرملین بالعراء لا یکفنون و لا یوارون و لا یعرج علیهم احد و لا یقربهم بشر کانهم اهل بیت من الدیلم و الخزرج بعد علیا جناب زینب سلام الله علیها امام علیه السلام را تسلیه داد بشارت داد بر انکه اعضا مقطوعه را خواص از اهل حق جمع میکنند دفن میکنند و در آن قبور شریفه جمع میشوند تا اخودهر و ینصبون لهذا الطف علما لقبر ابیک سید الشهداء لا یدرس اثره و لا یعفو رسمه علی کرور اللیالی و الایام بعد شروع کرد انحدیث شریف ام ایمن را برای امام خواند خلاصه قدر و جلال و رتبه علیا جناب زینب سلام الله علیها را ببین که امام را داد را تسلیه داد لنها را الحال الاکفتم و لیکن حالت شام مشوم حضرت امام علیل اشد از همه اینمقامات است بطوریکه هنوز نگفتن نرفته ام با وجود اینکه در دست بکفتن بی نخورده ام همینقدر بدانید که حالت انحضرت و اهل بیت طوری بود که یزید با آنشقاوت بی طاقت شد از حالت شان لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک اللهم باسمک الاعظم یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک یا الهی و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا مبدء الارکان و الاصول و یا واهب النفوس و العقول لک العلو الاعلی فوق کل عال

والجلال الامجد فوق کل جلال نسبحک اللهم فی جمیع الاحوال و نستهدیک لافضل و نحمدک ربنا حمد الحامدین و نشکرک شکر الشاکرین و نؤمن بک ایمان المخلصین و نصلی و نسلم علی نبیک محمد سید الاولین و الاخرین و المبعوث رحمة للعالمین و علی اهل بیته الاعاظم النجباء و السادة الاکرمین و الخلفاء الراشدین علیهم افضل صلوات المصلین صلوة دائمة بدوام السموات و الارضین عباد الله زنوا انفسکم من قبل ان توزنوا و حاسبوها من قبل ان تحاسبوا و تنفسوا قبل ضیق الخناق و انقادوا قبل عنف السیاق و اعلموا انه من یعن علی نفسه حتی یکون له منها واعظ و زاجر لم یکن له من غیرها زاجر و لا واعظ ایقافله سر ایمیم ایقافله از جاده دور افتاده ای قافله بی زاد و راحله اینها که گفتم ندای قافله سالار شما را ندا میکند بمیدانم صدا اش را شناختید یا نه ندا میزند شما را از راه دور شده اید کوران نباشید غولان نباشید قافله سالار را تا نر ابشناسید قافله سالار و مولای متقیان یعنی حضرت امیر المؤمنین علیه السلم چند چیز میفرماید در اینکلام مبارکش میفرماید زنوا انفسکم قبل ان توزنوا یعنی خودتانرا بکشید پیش از انکه شما را بکشند میفرماید حساب کارهای خودتانرا بکنید پیش از انکه حساب شما را بکشند دیگر میفرماید تنفسوا قبل ضیق الخناق نفس بکشید پیش از انکه راه نفس گرفته شود مطیع منقاد بشوید بروید پیش از انکه شما را بعنف و سختی و شدت بکشند ببرند حالا میخواهم حسب فرموده انحضرت خودمانرا بکشیم ببینیم میزان دین ما درست است یا نه درست نیست اول میخواهم میزان الله و ولی را بکشیم ببینیم درست است یا نه بعد ازان میزان محمدی صلی الله علیه را بکشیم ببینیم درست است یا نه بعد ازان میزان علی و الائمة الطاهرین من ولده امامی و ائمتی را بکشیم ببینیم درست است یا نه چون تمام امید من و توبان یعنی الله و لی

اول میزان شریف الله ولی را بکشیم

زیرا که پیغمبر و امام هر قدر مقام داشته باشند باز بنده خدا اند بین فی الحقیقه تمام

امید ها بخداوند عالم میباشد یا ری میبینیم میزان الله دقیق بچه قسم است حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرموده است سَیَأتی زَمانٌ عَلی اُمَّتی یَکونُ حِفظُ الدّینِ عَلَیهِم اَشَدَّ مِن اَخذِ
الجَمرِ بالیَدِ پس او این زمانی بر امت من میاید که نگه داشتن دین بر ایشان سخت تر است
از نگه داشتن آتش بر دست و دیگر اینکه این زمان از زمانها باشد حالا ملاحظه کن ببین
صفا داری که غیر از الله ربی حرف نباید تا فی الحقیقه خدا خدای تو باشد یا نه و زنی ندارد
بلکه خدای تو نه خداوند عالم است بلکه هوا خدای تست لا برویم ببینیم ایمان ما و زنی
دارد یا نه دیگر ایمان دو درجه دارد اعلی و غیر اعلی و در بین این درجات بسیار است درجه
اعلی آنست که شخص در نزع باشد چنانچه شخص وقتیکه جان میکند تمام خیالش همان جان
کندن است باید شخص بخدا ایشان آنقسم باشد این یک معنی از معانی الله است که مشتق است
از وَلَه که بمعنی تحیر است یعنی باید بنده در مقام بندگی خودش متحیر باشد هم خیالش بخدا باشد
باشد باید بین خدائی باشد چنانچه در حق طفل میگویند که چون متولد میشود تا چهل روز
واله در حق مادر و شیر دهنده خودش است هر کس را که میبیند گمان میکند مادرش است
بجهة انکه دلش مشغول مادرش است حالا در ماها که نسبت بخداوند عالم اینحالت نیست که
واله خدا باشیم اما ضدش که خدا را اصلا یاد و خواطر نیاوریم هست این وله درجه
اعلای ایمان است اما غیر اعلی که پست ترین درجات ایمان است این است که اگر شخص گناه کند
بدش بیاید مثلا مَن سَرَّتهُ سَیِّئَة اگر العیاذ بالله کسی از اینمقام گذشت که گناه کرد بدش نیامد
منظور است که امام محمد باقر علیه السلام فرموده در حقش مَن سَرَّتهُ سَیِّئَة لَیسَ مِن شیعَتِنا
هر کس گناه کند و از گناهش مسرور باشد شیعه ما نیست لا ترا این هم فرموده است ولا تناله
شفاعتنا و شفاعت ما با او نمیرسد فهمیدی چه گفتم حالا خود ترا بکش این دو بیان حالت و توجه

ما نسبت بخداوند عالم آمدیم سر صفا دیگر ما نسبت بخداوند عالمیان اول ببینیم الله
اکبر تا حال در عمرمان گفته ایم یعنی تعظیم خداوند عالم از ماها بعمل آمده یا نه معنی الله
اکبر اینست که خداوند اجل و بزرگتر است از اینکه بعقل و وهم کسی صورت پیدا بکند معنیش اینست نه
اینکه العیاذ بالله مراد از بزرگی خدا اینکه قطری دارد و قطرش بزرگتر است از قطرهای دیگر
باری اینطور تعظیم خدا که در ماها بعمل نیامده است و اهم امر اینست که عظمت خدا در ماها
تاثیر نکرده است و الله اکبر درستی نگفته ایم بلکه میترسیم بجای الله اکبر الله اصغر گفته باشیم
میگوئی چه طور چنین الله اصغر گفته ام حالا برایت ثابت میکنم که گفته اگرچه لفظ الله اصغر
نگفته باشی تو شکر دوستی دنیا بلکه یک پیاله بلکه یک تیر او از خدا بزرگتر شناخته
تو فی الحقیقه الله اصغر گفته این صفت تو نسبت بتعظیم خداوند عالم آمدیم بر صفت خلوص
تو نسبت بخداوند عالم ببین خلوص در کارهایت داری یا نداری اول بدان خلوص و خالص
بودن عمل باید مثل شیر باشد که از میان فضله و خون بیرون میاید از میان فَرثٍ وَ دَمٍ
لَبَناً خالِصاً سائِغاً لِلشّارِبینَ این هم از قدرت خداست که از میان فضله و خون شیر بیرون
میاورد این شیر را خداست که بیرون میاورد فرنگیها که بنظرت خیلی جلوه دارند بیرون
نمیاورند غرض خالص اینجوره از عمل است ببین هیچ عملی داری که مثل شیر خالص باشد
صفت دیگر حیاست باید نسبت بخداوند عالم حیا داشته باشی میبینم از هر کس حیا داری
حیا میکنی مگر از خدا که اصلا حیا نداری اصلا ادب نداری ببین مردم و خودت پیش این
بزرگان مجازی دنیوی چه قسم ادب و حیا داری اما نسبت بخدا هیچ ادب و حیا نداری حکایت
آنشخص را شنیده در حضور پادشاهی ایستاده بود پادشاه تکلم میکرد عقرب زدش حرکت
نکرد از روی حیا و ادب و یک دفعه دو هم زد حرکت نکرد تا هفت دفعه زد آخر افتاد مرد حالا تو

این قسم حیا و ادب نداری نسبت بسلطان السلاطین اند که اقلاً ادب و حیا داشته باش اما بهر
سر صفت خوف ببینیم خوف الله تعالی داری یا نه حضرت امیر المؤمنین علیه السلم میفرماید کل
خوف محقق الا خوف الله همه خوفها و ترسها نقد ند مگر خوف از خدا آمدیم سر شاه کار تان
اینکه تا حرف آخرت و دین داری شد میگوئی بخدا امید دارم منکه از اینحرف نمیتوانم شما را بر کردم
ورد کنم ولی صاحب الخوف العظیم والرجاء الاعظم حضرت امیر المؤمنین علیه السلم میفرماید
یدعی بزعمه انه یرجو الله کذب و العظیم ما باله لا یتبین رجائه فی عمله فکل من رجا
عرف رجائه فی عمله الا رجاء الله فانه مدخول و کل خوف محقق الا خوف الله فانه معلول
ادعا میکند بخیال خودش که امید بخدا دارد دروغ گفته است قسم بخداوند عظیم اگر امید
بخدا داشت چرا اثرش در او ظاهر نیست میدانی چه طور دروغ میگوئی اینکه میگوئی بخدا
امید دارم از تو سؤال میکنم امر آخرت و دین بزرگتر است یا امر یک پیاز چه طور شد که اگر
یک پیاز در خانه ات نباشد بهر طور هست تحصیل میکنی در اینجا نمیگوئی بخدا امیدوارم
خدا کریم است اما امر آخرت با این بزرگی هیچ عمل نداری میگوئی بخدا امیدوارم خدا کریم است خالی از دست
که دروغ میگوئی دانسته که هیچ صفت در دست نیست دانسته که الله ربی تو اگر میگوئی کشتید
اجزایش هیچ وزنی نداشت حالا برو تا که مهلت داری علاج کار خود ترا بکن آمدیم سر القران
کتابی یعنی قران کتاب منست چیست باید بدانی معنیش این نیست که یک قران چاپی بخرید
قران خریده کتاب تو است بلکه معنیش اینستکه آنچه در آن هست از واجب و غیر واجب همه
دین منست من بآن اعتقاد و اقرار دارم عمل میکنم حالا ببین این همه آیات قرآنیه یکی بر تو
تاثیر کرده که قران کتاب تو شده باشد یا نه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کنت نبیا
و آدم بین الماء و الطین من نبی بودم در حالی که آدم در میان آب و گل بود و لی بعد از چهل سال

از اول ایجاد نبی بود

در ماه رجب مبعوث شد و اول آیه که بر آنحضرت نازل شد این بود یا ایها المدثر قم فانذر
و ربک فکبر ای کلیم بر خود پیچیده پاشو مردم را از عذاب من بترسان و پروردگار خود ترا
تعظیم با عظمت پروردگار را به مردم برسان و آخر آیه که بر آنحضرت نازل شد این بود و اتقوا
یوما ترجعون فیه الی الله حالا ببین یک کلمه از تمام قران در تو تاثیر کرده یا نه ببین یک
آیه از این قران بر دلت نوشته باشد اگر یک کلمه از قران بر دلت نوشته باشی بهتر است از هزار
کفن قران نوشته شده و از هزار قاری که بر سر قبرت هزار سال قران بخوانند همین سوره مبارکه حمد
در صفات الوهیت هست هم در صفات عبودیت میگوئی ایاک نعبد یعنی ترا که خداوند
عالمی میپرستیم بدینی راست میگوئی هیچکس را غیر از خدا نپرستیده شریک قرار نداده با خبر
هزاران هزار کس را پرستیده بدانید کلیاتی که در قران هست تخلف ندارد در حال الاحال خود تانرا
بسنجید میفرماید فاما من طغی و آثر الحیوة الدنیا فان الجحیم هی المأوی اما هر کس طغیان
ورزد و دنیا را بر آخرت اختیار کند جهنم ماوای او هست ببین اگر حالت طوری است که برای
دنیا از دین خودت میگذری بدانکه جایت جهنم است حضرت امیر المؤمنین علیه السلم یکروز در
بازار موعظه میکرد این یک قسم از موعظه های حضرت بود موعظه هایش اقسامی بود نه مثل ما ها
که حتما باید منبر باشد برود موعظه کند باری در میان بازار موعظه میفرمود میگفت ای
اهل بازار مشغول امر دنیا تان هستید و شبها را هم در میان رختخوابها میخوابید پس چه وقت
مهیای مردن (موت) میشوید کسی عرض کرد چکنیم حضرت فرمود خود تانرا با قران بسنجید ببینید که اگر
از اهل جهنم هستید الان کاری کنید که خود تانرا نجات دهید خداوند عالم میفرماید ان الفجار
لفی سجین یعنی فاجران در سجین خواهند بود چنانچه مؤمنین در بهشت خواهند بود
و ان الابرار لفی نعیم باری باید که قران که کتاب تو هست خود ترا بآن بسنجی و از اعتقاد

و عمل داشته باشی دانستی که چیزی که الان از قرآن میزان نداشتی علاج کار ترا بکن آمدیم
در محمد صلی الله علیه و آله بنبی و الائمة علیهم السلام سادات خودمانرا با ایشان بسنجیم ببینیم
مشابهت با ایشان داریم یا اینکه ضدیت داریم اول اینکه از صفات و حالات حضرت پیغمبر
بگوییم پیغمبر خدا با آنکه افضل خلق خدا بود ببین چه قدر تواضع و فروتنی داشت من و تو
ملا و مجاور که شدیم هیچ از خودمان مغرور و خواطر جمع میشویم که گویا خودمانرا از افضل
خلق بالاتر میدانیم ببین او ترس داشت تو اصلا و ابدا هم نداری از تواضعش بگوییم بگو تو
آبی را خواست وضو بگیرد عرض کردند صبر بفرمایید تا شما آب بگیریم فرمود که این آب هم خود فلان
عرقیست فرمود بناو دیدهمین را که بنم خوار مسلمانانست و ترا دانست فکر از تواضعش که حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام خبر میدهد میفرماید و لقد کان رسول الله صلی الله علیه و آله یأکل
علی الارض و یجلس جلسة العبد انوقت غذا را با یکنوع خاصی میشستند نشستن حضرت مثل
نشستن بندها بود و یخصف بیده النعل و یرقع بیده ثوبه و یرکب الحمار العاری و یردف خلفه
کفش مبارک خود شرا بدست خودش پینه میکرد لباسش را خودش وصله میزد و برخر برهنه سوار
میشد و بردیف خودش هم کسیرا سوار میکرد این از کمال فروتنی و تواضع است و یکون الستر
علی باب بیته فتکون فیه التصاویر فیقول یا فلانة لاحدی ازواجه غیبیه عنی فانی اذا نظرت
الیه ذکرت الدنیا و زخارفها پرده در خانه مبارکش بود که در آن نقش بوده است میفرمود یا فلانه برای
یکی از زنهایش این پرده را از نظر من پنهان کن زیرا که چون نگاه کنم بان بخواطرم میاید خانه
زینتهای دنیا با آنکه پرده اش نه مثل پردهای این زمانها بوده بلکه مثل چیت دو کردی
بوده است حالا با وجود این صفات و حالات و افضلیت او از تمام خلق ببین چه قدر ایات شدید
خطاب با و شده است در جائی میفرماید و لئن اتبعت اهواءهم بعد ما جائک من العلم لتکونن

من الخاسرین در جای دیگر میفرماید ما لک من ولی و لا واق در جای دیگر فرمود و لولا ان
ثبتناک لقد کدت ترکن الیهم شیئا قلیلا اذا لاذقناک ضعف الحیوة و ضعف الممات
بگو تنی اعراب از زمان چون تکبر در باد داشتند آمدند برسول خدا عرض کردند که خداوند
عالم غرضکن که رکوع و از نمان بردارد خوب نیست که نعلی ادبارنا فی الصلوة و برهای مارا
بلند کنیم در نماز حضرت خواست که عرض اینها بجا بوشاند بر امد که اکرها قحافظت میکرد تم بو
بود که اندک میل بکند انها کنی اگر میل میکردی تما توا دو مقابل تمام عذاب دنیا و تمام عذاب
آخرت عذاب میکردیم باری در بود کفتم امروز هم بگوییم اقلا مثل پیغمبر بشو بد و د ترس آنحضرت
عیش میکردی تو و اهمه بکن خداوند عالم فرمود با و قل انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم
عظیم که بگو ای پیغمبر من اگر معصیت خدا بکنم از عذاب عظیم پروردگار خودم میترسم
این را که خداوند عالم باو فرمود بگو کفت یا نکفت اگر نکفت رد فرمان خداوند عالم کرده و معصیت
محالست او بکند پس حالا تو هم مثل پیغمبر معصوم اقلا بگو انی اخاف ان عصیت گفتم حضرت پیغمبر
کفت انی اخاف ان عصیت را و چون معصومست گناه محالست بکند از عصیت فرموده اما من تو
که هزار معصیت کرده ایم باید بگوییم و قد عصیت عذاب یوم عظیم چند روز است حالا بگو
من چون معصیت کرده ام از عذاب یوم عظیم میترسم و قصد کن از این یوم عظیم یوم ملاقات
حضرت ملک الموت را هم بگو از عذاب یوم عظیم میترسم و قصد کن از ان وقت مردنرا از ان
دو شکل سیاه و از ان دو صورت سیاه چه خبر است مکوییم تا بدانی حضرت رسول صلی الله علیه و آله
بعیادت کسی رفتنا خوش بود در مدینه دید احوالش منقلب شد بمریض فرمود چه دیدی عرض کرد
دو شکل سیاه آمدند فرمود نترس بگو یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر
مریض کفت حضرت فرمود چه شدند عرض کرد باز ایستاده اند حضرت فرمود باز هم بگو یا من

يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ اِقْبَلْ مِنِّيَ الْيَسِيرَ مریض گفت حضرت فرمود چه شد مریض عرض
کرد دور شدند فرمود باز هم بگو گفت فرمود چه شد عرض کردند دو شکل سیاه ظلمانی
رفتند دو صورت نورانی آمدند کار مریض برحمت و مغفرت حضرت رب العزه انجامید تا آنی
باز بگو وَقَدْ عَصَيْتُ وَاَخَافُ مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ عَظِيمٍ و قصد کن انو قترا که مردی و توابکنار قبر آورند
در حدیث صحیحست که میترا یکدفعه بکنار قبر نبرید بلکه بتدریج ببرید تا آرام بگیرد از ترس یکدفعه
بنزد قبر نبرید فَاِنَّ لِلْقَبْرِ اَهْوَالًا دیگر آنکه برای قبر هولها و ترسها هست بلکه سه مرتبه ببرید
تا ترسش زایل شود بگو اِنِّي اَخَافُ مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ عَظِيمٍ و قصد کن از آن روز آخر کار را که هنوز
نیامده است آنچه که مراد حضرت پیغمبر است که یوم عظیم آن دیگر تمام نمیشود حالا نمانده برای وقت دیگر
همین قدر که ذکر شد انشاء الله موجب نجاتست اولاد حضرت یعقوب که یوسف علیهما السلام را نفوت
کردند جَاؤُوا اَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ شب خدمت حضرت یعقوب آمدند گریه میکردند با آنکه تقصیر
کرده بود عرض میکردند یوسف را گرگ خورد شما هم یوسف بمانشان را گرگ خورده بخورد گرگ
داد ما بیداد که از اولاد یعقوب باز دیگر باید شب که گریه کنند عذر بخواهند تا آری تتمه مانده است
از احوالات سید الساجدین روحی فداه گفتم شد مصیبت برای هیچکس نیست مثل مصیبت سید الساجدین ع
نیست نه از انبیاء و رسل و نه از اوصیاء و صلحا هیچکس در دشت مصیبت عزیز به آنحضرت نبسا است
مصیبتهایش ولی اشد مصائبش در شام است اینکه میخوانند که امام زین العابدین ع فرمود
در جواب کسیکه از او شدت مصائبش را پرسیده بود الشام الشام الشام حدیث با این طور ندارد
لی واقعاً همینقسم است انسان هرچه مصیبتش شدید باشد در زمان قلیل چندان تاثیر ندارد
زود در احت میشود حضرت فرمود گو سفندرا که میکشی احسان باو بکن شخصی عرض کرد چگونه
احسان کنم فرمود کارد را درست تیز کن یعنی طوری باشد که بزودی راحت شود حالا حضرت

سید الساجدین علیه السلم تمام مصائب کربلا و کوفه و راههارا دیده ببین با آنحضرت چه میکردند
بعلاوه مصیبت شام را هم دیده سختی مصیبت شام را قدری بگویم در کوفه حضرت را بانحالت آوردند
همه اهل کوفه که ایشانرا بانحالت دیدند خاک بر سر میریختند گرچه ثمری نداشت آنگریه و خاک
بر سر ریختن بجهت آنکه سید الشهدا را همان اهل کوفه شهید کرده بودند ولی باز خوب بود
امام اسیر بیمار خطبه خواند مردم گوش بخطبه اش میدادند اما در دخول شام حضرت علیه السلام
بیمار خطبه نتوانست بخواند بجهت آنکه دید تمام اهل شام کف بکف میزنند شهر را زینت داده اند
تصور میکنید اشدیت مصائب را امام بانحالت در مقابلش کف میزنند غیر از آن دف و چنگ و
نقاره و سایر آلات لهو با وجود اینها علیا جناب زینب سلام الله علیها خواهش کرد سرها را که در میان
از میان اسیران بیرون ببرند خواهشش بعمل نیامد لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

نسئلك اللهم باسمك الاجل الاكرم يا الله يا الله

وَمِنْ مَوْعِظَتِهِ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ فِي الْيَوْمِ الْعِشْرِينَ مِنَ الصَّفَرِ مِنَ السَّنَةِ ۱۳۰۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا اُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ اَنْتَ كَمَا اَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ يَا مُبْدِعَ الْاَرْكَانِ
وَالْاُصُولِ وَيَا وَاهِبَ النُّفُوسِ وَالْعُقُولِ يَا مَنْ تَحَيَّرَتْ فِي اَشِعَّةِ اَنْوَارِ جَلَالِهِ اَوْهَامُ الْمُتَوَهِّمِينَ
وَتَقَاصَرَتْ عَنْ اِدْرَاكِ كُنْهِ كَمَالِهِ اَفْكَارُ الْمُتَفَكِّرِينَ وَاضْمَحَلَّتْ فِي لَوَامِعِ اَسْرَارِهِ نُفُوسُ الْكَامِلِينَ
وَتَزَعْزَعَتْ لِجَمَالِ الْاَحَدِيَّةِ وَكَمَالِ الصَّمَدِيَّةِ قُلُوبُ الْعَارِفِينَ نَحْمَدُكَ حَمْدَ الْحَامِدِينَ وَ
نَشْكُرُكَ شُكْرَ الشَّاكِرِينَ وَنُصَلِّي وَنُسَلِّمُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْاَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ
الْمَبْعُوثِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَعَلَى اَهْلِ بَيْتِهِ اَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ وَالسَّادَةِ الْمُنْتَجَبِينَ وَالْخُلَفَاءِ
الرَّاشِدِينَ وَالْهُدَاةِ الْمَهْدِيِّينَ الْقَائِمِينَ عَلَى الْمَحَجَّةِ الْبَيْضَاءِ وَالْمُوضِحِينَ لِلشَّرِيعَةِ الْغَرَّاءِ

علیهم من الله افضل التحیة والثناء ما دامت الارض والسماء الهی هذه شیبتی فلهوت و
وعظت فقسوت واولیت الجمیل فعصیت ثم عرفت ما اصلیت اذ عرفتنیه فاستغفرت
فاقلت فعدت فسترت فلک الحمد تقحمت اودیة الهلاک وحللت شعاب تلف تعرضت فیها
لسطواتک وبحلولها عقوباتک عرض میکنم خدایا تو مرا هدایت کردی انچه لازمهٔ احسان
بود بعمل اوردی و مرا بلطف خودت بدین حق آوردی با وجود این من بازیچه گری کردم و
لهو ورزیدم خودم را بغفلت انداختم تو انچه لازمهٔ نیکوئی بود کردی با وجود این من معصیت کردم
تو مرا از بدی کارهایم خبردار کردی استغفار کردم گناهان مرا برداشتی دوباره عود کردم تو پرده
بر انها کشیدی فلک الحمد بار الهی نزدیک است خدایا هلاک شوم از کارهای بدم خودم را در معرض
غضب و سطوت تو در آوردم انا الذی امهلتنی فما ارعویت وسترت علی فما استحییت و
عملت بالمعاصی فتعدیت واسقطتنی من عینک فما بالیت فبحلمک امهلتنی ومن عقوبات
المعاصی جنبتنی حتی کانک استحییتنی نمیدانم هرگز شده است که یک کار صافی از تو سر زند
باید چند جور معامله داری یکی معامله با خداوند عالم است یکی معامله با مخلوقست یکی
معامله با جان عزیز خودت است سه معامله است در دست ملاحظه کن انصاف بده خوب است که
در عالم بیائی یک کار صافی نداشته باشی ببین با خدا یک کار صافی داری با مخلوق خدا
معامله صافی داری با جان عزیز خودت ببین معاملهٔ صافی داری همه اش کارهای ناصاف
همه اش کارهای لغو بازیچه فقرات اول را ببین که حضرت چه میفرماید هذه شیبتی فلهوت ووعظت
فقسوت تمام اسباب لطف و مرحمت را برای هدایت من فراهم کردی من بازیچه نمودم لهو
ورزیدم مرا موعظه نمودی قساوت ورزیدم واولیت الجمیل فعصیت تو با من کار نیکو
نمودی من معصیت نمودم بکنه کارهای خودت برو ببین چه قسم است انکارهای ظاهری

ثم

ثم ندارد و حقیقت میخواهند ببین دینت حقیقت دارد یا ندارد و خودت را گول نزن الا انه حقیقت
داری مهلت داری کوتاهی نکن انا الذی امهلتنی فما ارعویت خدایا مرا مهلت دادی از کارهای
زشت خودم دست بر نداشتم وسترت علی فما استحییت پرده بر روی گناهانم انداختی حیا
نکردم وعملت بالمعاصی فتعدیت واسقطتنی من عینک فما بالیت از نظر مرا انداختی من باک
ندادم مبالاتی از نظر لطف خدا افتاده باشم اینهم طغیان که تو در معاصی داری مهلت که از نظر
لطف خدا افتاده فبحلمک امهلتنی باز با اینهمه بکم من تو بحلم خداوندی خودت مرا مهلت دادی
حتی کانک اغفلتنی بقسمیکه گویا از من غفلت نموده ومن عقوبات المعاصی جنبتنی حتی
از عقوبات گناهان اجتناب ورزیدی بقسمیکه گویا از من حیا کردهٔ که مرا عقوبت نکنی سبحانک
سبحانک یعنی با اینحالت چه قدر جرئت کرده ام و بر تو جرئت نموده ام الهی هذه النفس الجزوع
وهذه الرمة الهلوعة لا تطیق علی عقابک یعنی خدایا اینجان بیچاره واین استخوانهای
پوسیده طاقت عذاب و عقاب تو ندارد این ماه ماه صفر است و مشهور است میان مردم میگویند نحس است
هر وقت که میگویند صفر میگویند ختم بالخیر والظفر ببین که تو نحسی یا صفر اینهمه عار داری
خودت هم بکن بیچاره ماه صفر چه نحسی دارد خودتان را دشمنه میکنید پیش خودتان چیزی
بهوای دل قرار داده اید بدتر از این وقتیکه ماه صفر تمام شد کوزه شکسته پشت سرش میاندازند
مثل هم نحوست تو طوری کشته وقتیکه مردی در پشت سر تو آتش روشن کنند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
میفرماید کل یوم لا یعصی الله فیه فهو یوم عید پس هر روز که تو معصیت نکنی برای تو روز
نحس است اگر چه همه روز و هر روز باشد نمیدانم روز اخر دفنت چه چیز پیش رویت میاورند
یعنی چه قسم اتش پیش رویت میاورند شخص وقت احتضار چند آتش دارد مثل هم گریبان اتها
مبتلا شوی مثل هم انکسکه تشریف میاورد در برت همراه خودش میل سرخ کرده از آتش جهنم

بیاورد

بیاورد بر شما و خودم میترسم که روز برزخ قبرها گودالی از آتش باشد میترسم در اینجا بگفتیم
اینها را میگویم که ترس بیاید میگویند موعظه هایت همه ترس است بلی موعظه هایم ترس است
ولی چه فایده ترس نمیاید در حدیث قدسی میفرماید مَن خافَ مِن عَذابی اَمَنتُهُ مِن اَمِنَ مِن
عَذابی اُعَذِّبُهُ اگر ترس آمد عذاب نیست ولی کار برعکس است همه اش خاطر جمعیست میترسم همین
طور خاطر جمع بمانی تا ترا ببرند وقتیکه بنزد ان آتشهای مختلفه اقسام آتشها در آنجا بروز میکند
شکمها مشتعل میشود باتش که در دنیا مال یتیمان را بخته امروز که میخوری مال یتیمان را فردا
قیامت آتشها میشود چشمها بواسطه نظر کردن بنامحرم آتش در آنجا میگیرد اعضا جوارح
همه آتش لباسها آتش زمین قیامت آتش همه آتش سراسر آتش الان میتوانی که این آتشها را
خاموش کنی الان میتوانی که بزودی علاج این دردها را کنی اما اگر علاج نکردی تا وقتیکه
مامور حضرت پروردگار آمد برت دیگر علاج ندارد علامتها را بد میبینم میترسم کار
ما بجای بد برسد خداوند عالم از لطف و رحمت خود پیغمبری برای ما فرستاد که هدایت بیابیم قرآنی
فرستاده نشانهائی قرار داده معیاری در کار گذاشته نشانها را بد میبینم اینطور بندگی
نیست اینطور امت گری نیست اینطور شیعه شدن حضرت امیرالمؤمنین ع نیست میبینم الطاف
الهیه که توفیق بعبادت باشد سلب شده است از اغلب ماها اگرچه خوبان هم هستند ولی از اغلب
ماها توفیق سلب است حدیث است مَنِ استَوی یَوماهُ فَهُوَ مَغبُونٌ میفرماید هر کس دو روزش
مساوی هم باشد او مغبون است میبینم که روز بروز تنزل میکنیم اخر نمیدانم بکجا خواهد کشید کار ما
نمیدانم ذره از ایمان بهمراهمان خواهد آمد یا نه میبینم که الطاف الهی منقطع شده است
شوق بعبادت و اطاعت از میان رفته است حلاوة بندگی از کام ما رفته است خداوند عالم
در فقره ان اهل علم که نیتهاشان خالص نیست میفرماید اِنَّ اَدنی ما اَفعَلُ بِهِم اَن اَنزِعَ حَلاوَةَ

مُناجاتی عَن قُلوبِهِم گویا از بدی کارهامان خداوند حلاوت بندگی را از قلوب ماها برده است
موعظه را میبینیم تاثیر نمیکند نزدیکست که کارتان بکشاند بانمقامیکه بسوی ترسانیدن و نترسانیدن
مساوی باشد سَواءٌ عَلَیهِم ءَاَنذَرتَهُم اَم لَم تُنذِرهُم بلکه نزدیکست طوری بشود که اگر مثل حضرت
پیغمبر برایت هفتاد مرتبه استغفار کند خدا نیامرزد اِن تَستَغفِر لَهُم سَبعینَ مَرَّةً حضرت
پیغمبر در وقت چنین فرمود که اگر استغفار زیاده از این در حقشان ثمر داشته باشد استغفار
خواهم کرد آیه آمد سَواءٌ عَلَیهِم اَستَغفَرتَ لَهُم اَم لَم تَستَغفِر لَهُم ملتفت باش که کارت بانمقام مبادا
نکشد طوری نشود که کارت بجائی برسد که از اینجوره اشخاص بشوی که خداوند درباره شان
فرموده وَلا تُصَلِّ عَلی اَحَدٍ مِنهُم ماتَ اَبَداً وَلا تَقُم عَلی قَبرِهِ باری این روزها ایام مصیبت است
امروز و فردا باید گفتگو در مصیبت شود زیرا اگر روز روز مصیبت است بلکه بلاترین مصائب است
بلکه روز همه قتلها و کشته شدنهاست از روز شهادت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مقدمات تمام
قتلها و کشته شدنها فراهم شد امروز روز شهادت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله
علیها است امروز روز شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است امروز روز زهر خوراندن
حضرت امام حسن علیه السلام است بلکه امروز روز عاشوراست گویا شهادت سید الشهداء علیه السلام
همان روز سقیفه واقع شده است موافق اشهر روایات شهادت حضرت رسول ص و شهادت
حضرت امام حسن ع و بنا بروایتی شهادت حضرت امام رضا علیه السلام در فرداست که بیست و هشتم
ماه صفر است ولی ملاحظه کرده ام همه این بزرگواران در وقت شکل مصیبت خودشان
مشغول بمصیبت سید الشهداء بوده اند حضرت رسول صلی الله علیه و آله در وقت احتضار
حسین ع را در بغل داشت وقتیکه سینه مبارک حضرت عرق کرده بود امام حسین ع روی
سینه اش بود حضرت رسول ص چشم در انحال باز کرد فرمود ما لی وَلِیَزید لا بارَکَ اللهُ فی

Margin: لَن یَغفِرَ اللهُ لَهُم

یزید اللهم العن یزید ثم غشی علیه مرا با یزید چه کار است یعنی من بیزید لعین چه کرده
که باید او این بلاها و مصائب را بر سر فرزندم بیاورد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در آنحال
که ضربت ابن ملجم ملعون بر سرش بود سید الشهداء ع خود را در بالای پاهای پدر انداخته
بود حضرت امیر المؤمنین ع چشم باز کرد فرمود یا ابا عبد الله انت شهید هذه الامة
یعنی گرچه ما ها همه شهید میشویم از دست اشرار این امت ولی تو شهیدی هستی که احدی بمثل
تو نیست در بلاها و مصائب حضرت امام حسن علیه السلام وصلهای جگرش در میان طشت افتاده
بود سید الشهداء ع نگاه میکرد و گریه شدت میکرد امام حسن ع از او سوال کرد چرا گریه
میکنی عرض کرد برای این بلا و ظلمیکه بر تو وارد آورده اند ترا باینحال کرده اند فبکی الحسن
وقال لا یوم کیومک یا ابا عبد الله حضرت امام حسن گریه کرد در آنحال برای سید الشهداء
و فرمود هیچ روزی مثل روز تو نیست یعنی هیچ مصیبتی مثل مصیبت تو نیست و جهت بعد فرمودن
و آن اینستکه یزدلف علیک ثلثون الف رجل تو یکنفر غریب و تنها خواهی ماند سی هزار
لشکر بر سر تو میریزند اینکلمات انبزرگواران بود در حالت شدت خودشان که گویا از مصائب
و بلاهای خودشانرا در جنب مصیبتهای سید الشهداء ع حقیر میشمردند هر کدام از این بزرگواران
در عظم و بزرگی مصیبت سید الشهداء اکتفی در نظرشان بود رسول خدا ص معلوم است چونکه
افضل از کلست نظرش بالاتر از کلست پس هر مصیبتی از مصیبتهای سید الشهداء ع اکبر بالاثر
از تمام مصیبتهایش است باید در آنحال در نظرش جلوه کرده باشد یعنی مصیبتی که در کربلا
سید الشهدا بالاتر از آن و شدید تر از آن نباشد چیزیکه در نظرش جلوه کرده بود آن
بود که او صلی الله علیه و آله در آنحال گفت و آن نقل هدیه بردن سر مبارک سید الشهدا
بود برای یزید آن بود که در حال احتضارش فرمود من با یزید چه کرده ام که باید طوری

کند که فرزندم را شهید کند و سر او را برایش هدیه ببرند کانی براسه قد اهدی الی یزید
لعنه الله فمن نظر براسه و فرح بذلک خالف الله بین لسانه و قلبه گویا میبینم سر او را
و حال آنکه آن هدیه برده شده بسوی یزید لعنه الله پس هر کس نظر کند بسر او و خوشحال
شود بان خدا میان زبان و دل او مخالفت بیندازد بیان اینمطلب که چه طور این هدیه
بردن سر مبارک برای یزید ملعون بزرگترین مصیبتهای سید الشهدا است با آنکه بنظر ما ها
برای اینمظلوم مصیبتهائی است که اعظم و اشد از آنست مثلا تیرها شمشیرها نیزهها بر آن
حضرت بباد رسیده سر مبارکش از بدن جدا شده اسب بر بدنش تاخته شده برهنه
شده در میان خاکها مانده و غیر ذلک تفصیلی دارد ولی حالا بطور اجمال بگویم که چه
طور است که هدیه بردن سر مبارک سید الشهدا برای یزید ملعون کافر اعظم و بالاتر از مصیبتهای
آن مظلوم است ملاحظه کنید مثلا بدن سید الشهداء در کربلا بماند بی لباس در روی خاکها
و آفتاب بر آن بتابد این بدتر است یا آنکه سر مقدسش در طشت طلا باشد کدام مصیبت
بزرگتر است یقینا سر در طشت طلا بودن مصیبتش بزرگتر است از آنکه بدن در میان خاکها
باشد در کربلا زخم شمشیرها تیرها نیزهها بدتر است یا زخم زبان یزید طعنهای آن پلید یقینا
زخم شمشیرها مثل زخم زبان بخش نیست سر جدا شدن از بدن بدتر است یا وارد کردن آن
مجلس مشوم حرم را با سر برهنه روی برهنه کیفیات حالات یزید ملعون را بعضیش را بگویم
تا بدانی چه قسم بزرگتر است اینمصیبت سید الشهدا از همه مصیبتها که بنظر رسول خدا جلوه
کرد گذاشتن سر مبارک پیش روی آنکافر یکمصیبت نگاه کردن آنکافر بسر مقدس یکمصیبت
خوشحالی کردنش یک مصیبت تبسم کردن و خندیدن آن بدبخت یکمصیبت باز هم میخواهی بگویم
گردانیدن آنکافر بدست نحسش سر مطهر را باینطرف و آنطرف یکمصیبت گاهی آنکافر ملعون ملاحظه

میکرد لب و دندان مبارک را میگفت رحمک الله یا حسین لقد کنت حسن الضحک یعنی خدا
ترا رحمت کند یا حسین خوش لب و دندان بوده که گاهی ملاحظه محاسن شریفش میکرد میگفت
زود موی سفید شده بعد از آن شعر زیادی خواند بیجوره اش این شعرها بود لیت اشیاخی
ببدر شهدوا وقعة الخزرج مع وقع الاسل لاهلوا و استهلوا فرحا ثم قالوا یا یزید
لا تشل لست من خندف ان لم انتقم من بنی احمد ما کان فعل لعبت هاشم بالملک فلا
خبر جاء ولا وحی نزل در این شعرهایش آن ظالم ملعون کفر باطنی خودش را بروز داد از اصل
منکر پیغمبر و دین شد بیجوره دیگر از شعرهایش این بود کیف ارای الضرب یا حسین
شفیت قلبی من دم الحسین اخذت ثاری و قضیت دینی یا لیت من شاهد فی الحسین یرون
فعلی الیوم بالحسین جورهای دیگر هم هست از شعرهای خبیثه اش اینها که گفتیم باز نه مصیبت
بلکه مصیبت سر مبارک بالاتر از اینها است نقل چوب زدن را بر لب و دندان مبارک نمیخواهم
بگویم بلکه میخواهم چیزی را بگویم که بدتر از چوب زدن است اینکه آن ملعون نظر بجلسای مجلس کرد
گفت ان هذا کان یفخر علی و یقول ابی خیر من ابی یزید و امی خیر من امه و جدی خیر من جده
و انا خیر منه فهذا الذی قتله این بود من فخر میکرد و میگفت پدر من بهتر از پدر یزید است و مادر
من بهتر از مادر یزید است و جد من بهتر از جد یزید است و من بهتر از یزید هستم اینکه گفت
من بهتر از یزیدم همین سبب قتل او شد بعد از آن ملعون رو کرد بسر مبارک گفت اما قوله بان ابی
خیر من اب یزید فلقد حاج ابی اباه فقضی الله لابی علی ابیه اما قول اینکه پدرم بهتر از پدر
یزید است درست نیست بجهة اینکه پدرم محاجه کرد با پدرش خدا حکم کرد بر غالب شدن پدرم بر
پدرش پس او بهتر است از پدرش و اما قوله بان امی خیر من ام یزید فلعمری لقد صدق ان فاطمة
بنت رسول الله خیر من امی اما اینکه گفت مادرم بهتر از مادر یزید است قسم بجان خودم که

یعنی پدرم غالب شدم

و راست گفت فاطمه دختر رسول خدا است بهتر از مادر منست و اما قوله جدی خیر من جد یزید فلعمری
لاحد یؤمن بالله و الیوم الآخر یقول بانه خیر من محمد صلی الله علیه و آله و اما اینکه جدم
بهتر است از جد یزید درست است برای احدی که ایمان بخدا و روز آخرت دارد نیست اینکه بگوید
بهتر از محمدم و اما قوله بانه خیر منی فلعله لم یقرء هذه الآیه قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک
من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء و اما اینکه گفته بهتر از منست
شاید این آیه را نخوانده ملعون میخواست بگوید که من از سید الشهدا سلام الله علیه بهترم بجهة اینکه
خدا عزت و غلبه و سلطنت را بمن داد آن بود که علیا زینب سلام الله علیها اینکلام را از آن کافر
شنید بود او را جواب داد با این آیه شریفه که در خطبه عزیزه اش فرموده است مهلا مهلا لا تطر
جهلا انسیت قول الله و لا یحسبن الذین کفروا انما نملی لهم خیر لانفسهم انما نملی لهم لیزدادوا
اثما و لهم عذاب مهین یعنی گمان نکنند اشخاصیکه کافر شدند اینچه را که ما با ایشان برای
ایشان داده ایم خوبست بلکه با ایشان مهلت میدهیم تا گناهانشان زیادتر بشود و برای
کفار است عذاب سخت آشکار بادی یزید ملعون خیال کرد که بنظر مردم بدهد که چون غالب
شد در ظاهر بر حضرت سید الشهدا علیه السلام و عزیز است در نزد خداوند آن بود که این را خواند حالا
میخواهید بدانید که عزت برای که بود در نزد خداوند عالم ملاحظه کنید از وقتیکه آن
ملعون یزید بدرک واصل شده الی الان هر کس بقبر او بگذرد باید یک سنگ بقبر او بزند
اگر رد شود و سنگ نزند کارش درست نمیشود این حال قبر آن ظالم که تمام مردم از یهود و
نصاری و سنی سنگ بر آن میزنند اما قبر مبارک حضرت ابی عبد الله علیه السلام را ببینید که
خداوند عالم چه عزتی باو داده است که مثل کعبه شده است از هر فج عمیق مردم قصد او می کنند
و روز بروز عزت و جلالش زیاد میشود بطوری عزت خدا باو داده که اغلب اهالی در شریعت از او

بر پاست حتی اینکه او افضل از او هست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام باشد زیارت قبر
مبارکش بطفیل زیارت آنحضرت شد لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم فنسئلک نتجی بالله

و من مواعظه علیه الرحمة فی یوم شهادة خاتم النبوة و آله سلطنتنا علیه و آله الصلوة و التحیة

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبحانَکَ یا الهی و بِحَمدِکَ لا اُحصی ثَناءً عَلَیکَ اَنتَ کَما اَثنَیتَ عَلی نَفسِکَ یا مُتَفَرِّداً بِالعَظَمَةِ
وَ الجَلالِ وَ یا مُتَوَحِّداً بِالکِبریاءِ وَ الجَمالِ یا مَلِکُ یا مُتَعالُ یا مُبدِءَ الاَرکانِ وَ الاُصُولِ وَ بارِئَ
النُّفُوسِ وَ العُقُولِ النَّفسُ شُعلَةٌ مِن شُعلاتِ جَلالِ جَبَرُوتِکَ وَ العَقلُ قَطرَةٌ مِن قَطَراتِ
بِحارِ مَلَکُوتِکَ لَکَ العُلُوُّ الاَعلی فَوقَ کُلِّ عالٍ وَ الجَلالُ الاَمجَدُ فَوقَ کُلِّ جَلالٍ لَکَ الحَمدُ
حَمداً یَفُوقُ حَمدَ کُلِّ حامِدٍ وَ یَضمَحِلُّ بِاستِشهادِهِ مَجدُ کُلِّ جاحِدٍ وَ یَکِلُّ بِقَرارِهِ عَقلُ کُلِّ
عاقِلٍ وَ یَعجِزُ عَن عَدِّهِ الاَوائِلُ وَ الاَواخِرُ وَ نَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا اللهُ شَهادَةً تَنفَعُ لِلشَّدائِدِ
وَ تُوجِبُ التَّمامَ لِلعَوائِدِ وَ المَوائِدِ وَ نُصَلّی وَ نُسَلِّمُ عَلی نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ اَفضَلِ الخَلائِقِ عِندَ الرَّبِّ
وَ المُکَلَّمِ مِن وَراءِ الحُجُبِ الخاتِمِ لِما سَبَقَ وَ الفاتِحِ لِما انغَلَقَ وَ عَلی اَهلِ بَیتِهِ الاَئِمَّةِ الاُمَناءِ
وَ السّادَةِ النُّجَباءِ عَلَیهِم مِنَ اللهِ الافٌ مِنَ التَّحِیَّةِ وَ الثَّناءِ ما دامَتِ الاَرضُ وَ السَّماءُ
اِلهی وَ رَبّی وَ سَیِّدی لِاَیِّ الاُمُورِ اِلَیکَ اَشکُو وَ لِما مِنها اَضِجُّ وَ اَبکی لِاَلیمِ العَذابِ وَ شِدَّتِهِ
اَو لِطُولِ البَلاءِ وَ مُدَّتِهِ مصیبتها همه در امروز جمع شده اند نمیدانم بر کدام گریه کنم نمیدانم
برای کدام یک ضجه کنم نمیدانم برای آن عذاب الیم دردناک شدید بیتابی سخت گریه کنم یا برای
طول مدت آن بعضی از عذابها که درد کرد آخر ندارد نعوذ بالله بعضیها دارد ولی بسیار طول
میکشد باز اگر این عذاب آخر داشته باشد خوب است بهتر است طوری نبود که با این عذابی که آخر ندارد
مبتلا شویم حالا نمیدانم که از این مصیبتها که جمع شده کدام یک را بگویم اعظم مصیبتها را بگویم

که همه مصیبت جان خود ما است یا از مصیبت اسلام و ایمان بگویم که در این روزها غریب شده یا مصیبت
خود پیغمبر صلی الله علیه و آله را بگویم یا مصیبتهای فرزندانش را بگویم که این مصیبت امروز متفرع شده است
یا مصیبت حضرت امام حسن علیه السلام را بگویم درست بخواهی بدانی امروز روز مصیبت جامعه است
امروز روز همه مصیبتها است امروز روز قتلها است امروز روز وفاتها است که گر چه گفته
میشود که روز شهادت خاتم انبیا است لکن جزئیه امروز روز مصیبت او تنها است بلکه روز
وفات قرآن است که کلام خدا است روز قتل امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است اصل حقیقت
قتل آنحضرت امروز است امروز روز شهادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها است شهادت
فاطمه زهرا حقیقة بسبب امروز شد امروز روز شهادت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است
اینها همه را که میگوئیم همه حقیقت است نه مجاز است علاوه بر اینها بگویم امروز روز کشته شدن
سید الشهدا است معنی اَلمَقتُولُ یَومَ الاِثنَینِ را میدانید یا نه عاشورا یا جمعه بوده یا شنبه
اینکه سید الشهدا را اَلمَقتُولُ یَومَ الاِثنَینِ میگویند بجهة اینکه شهادت پیغمبر را پس چونکه
پیغمبر در روز دوشنبه شهید شد حقیقتا سید الشهدا هم در این روز شهید شده است
امروز روزیست که شمشیر با غلاف بناز و نی خود این شمشیر برهنه شد صد و چهار و
مرتبه با صد هیجده مرتبه بر بدن سید الشهدا خورد امروز زدی بر پهلوی خود محسن
سقط شد همین خوردن در بر پهلو کشیده شد تا اینکه نیزه شد بر پهلوی مظلوم کربلا
سید الشهدا خورد و از زین بروی زمین افتاد امروز آتشی بر در خانه زده شد و شعله
کشید تا روز عاشورا بخیمه گاه سید الشهدا رسید سوزانیدند امروز نامحرمانی بخانه
اهلبیت رسالت بی اذن داخل شدند این مطلب باعث شد که در کربلا جسارت کردند
چادرها و مقنعه‌ها از سر دختران پیغمبر بردند امروز ریسمانی بگردن حضرت امیر المؤمنین

میگویند افتاد این ریسمان کشیده شد تا زنجیر شد در کربلا و شام بپا زوی امام زین العابدین
و حضرت زینب و سایر اهل بیت طهارت سلام الله علیهم اجمعین بسته شد غرض تمام مصیبتها
و غصه ها در این روز شد همه مصیبتها امروز واقع شد همه شهادتها امروز واقع شد ولی علیا
جناب زینب سلام الله علیها یک براوردی دیگری کرده است که در کربلا در شب عاشورا
وقتیکه از کلمات و حالات حضرت سید الشهدا علیه السلام فهمید که فردا بی برادر میشود یک دفعه
بی اختیار مضطربانه بخدمت حضرت آمد عرض کرد وا ثکلاه کاش مرده بود الیوم مات امی
فاطمة وابی علی واخی الحسن یا خلیفة الماضین وثمال الباقین امروز مادرم فاطمه وفات
کرد و از دستم رفت و پدرم علی وفات کرد و برادرم حسن وفات کرد همین طور هم هست که آن مخدره
ملاحظه فرموده بجهت آنکه حسین منی وانا من حسین همین طور است بجهت یادگار خمسه
آل عبا دیگر امروز رفت پس همه کانه در امروز رفتند باری مصیبتها امروز جمع شده است
قدری اول از اعظم مصائب بگویم بزرگترین مصیبتها مصیبت جان ماست که وجود این برای
خودمان آرام و آسوده و بی واهمه نشسته ایم حالا یکبار بیفتاد بیغیرت فرض کن اعتقاد
بهیچ چیز نداری اعتقاد بمردن که داری باید برای همین از لب خنده بیرون نیاید فرض
کن پادشاه روی زمین شدی آخرش چه با این همه دم آخر مردن نمیارزد از سختی و دشواری مردن
چه بگویم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود ان للموت لغمرات پس بنابر این وصف کردنی نیست
حالا مجملی بگویم از درد و وجعیکه مردن دارد یک وجع و درد ظاهریست و یکی مصیبت باطنی
وجع و درد ظاهری الان محسوس شود فرض کن یک خاری با انگشت تو نی برود دیده چه
قدر درد دارد یا قدری آتش بیک جای بدنت بگذاری دیده دردش را چه قدر است این
درد برای آنستکه روح میخواهد از آن بیرون برود حالا براورد کن که جانکندن چه قدر د

سخت است کجا باید روح از جزء جزو بدنت بیرون رود واین درد ظاهری آمدیم بر سر دردهای
غصهای باطنی غصهها از برای مال است یا اهل و عیال یا عزت و جلال یا اخوان اینها
یک غصه بوده که داده میشود اینها همه را شنیدید باز اینها مصیبت دنیوی نداست بلکه مصیبت
مردن جز اینها است این مصیبت اینستکه بمیرم بغضب خدا بروم یا برحمت خدا حالا نمیدانم
برحمت خدا میروم یا بغضب خدا خدا کند که برحمت خدا بروم باری درد مردن را دانستی حالا
ببین اگر آنچه در تحت قبه خضرا است تو مالک شوی با این دم جان کندن برابر ارزد اینحال
اولی نمیدانم در قبر چه بکند دو حدیث است که آدمی وقت مردن تشنه میمیرد نمیدانم این تشنگی
میماند در قبر و محشر و قیامت یا از دست ساقی کوثر سیر آب میشویم نمیدانم در قبر چه بکند در برو
دربیرون آمدن از قبر چه بکند در از حالات قیامت چه بکند در سایر عقبات چه طور شود
اصل عقبه کردن کو هست و اینکه شیخ مفید و صدوق و اکثر علمای ما میگویند هر یک از عقبات
عقبه واجبی از واجبات است و انها پنجاه عقبه است و هر هزار سال یک عقبه طی میشود اینها را
درست بفهمیم دارد که خدا بطرفة العین حساب را میکشد ولی برای بعضی هزار سال طول
میکشد برای دیگری پنجاه هزار سال و هکذا و گذشتن از صراط هم اقسام دارد یکی مثل
برق لامع یکی مثل اسب تند رو یکی پای خودش را میکشد میرود وقتیکه گذشتند بعد
از درست شدن کارهاشان میگویند الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن اگر کارش درست شد
در سرور دار السرور داست اگر العیاذ بالله کارش درست نشد دائماً در حزن باری نمیدانم کدام
یک از مصیبتها و بلاهامان بگویم ولی امروز امید داریم از ضا جان اینمصیبت بلکه درد ما
دوا شود والله نمیدانم عاقبت کارما بچه قسم میشود و لیکن میخواهم یک عرضی بپرودگار بکنم
پرودگار اوراد ر عالم ذر بنا و نفر مثل هم نیستند اینمطلب هم از قدرت کامله خدا است که

این سر خلق از دیده هیچیک مثل هم نیستند عرض میکنم در روز قیامت هم همین طور است
هیچکس کارش شباهت بکار دیگری ندارد کسی فریاد کسی نمیرسد مگر تو خدایا فریاد
ما برس بر ما رحم کن بحق صاحبان این مصیبت که در دنیا و آخرت در مقام بندگی تو عدیل و نظیر
ندارند گفتم در قیامت حالات مردم مختلف است مجملاً بگوییم یکی عتاب میشود الم اعهد الیکم
یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان من بشما عهد نکردم که عبادت شیطان نکنید برای دیگران
خطابات متشتته و مختلفه میاید بعضی از جواب گفتن عاجز میشوند بعضی متکلم هستند در نار
در میان آتش حرف میزنند عرض میکنند الهی اتحرق وجوهنا خدایا میسوزانی روهای ما را
اینها هم حالاتشان مختلف است بعضی تا هزار سال زبانش بسته است بعد باز میشود عرض میکنند
یا حنان یا منان بعضی با ایشان تند میشود خطاب خذوه فغلوه میرسد عرض هرکس بحسب
حالش خطابی در حقش میشود عرض میکنم خدایا من قابلیت در خودم نمیبینم میترسم اذنم ندهند
که دیگر ترا ندا کنم چون بعضی هستند که ماذون نیستند که اسم مبارک خدا را ببرند
بلکه عرض میکنند ادعوا ربکم یخفف عنا یوما من العذاب از خدای خودتان بخواهید
که یکروزی از ما تخفیف بدهد بعضی دیگر هستند که بمالک عرض میکنند
لیقض علینا ربک از خدای خودت بخواه که ما را مرگ بدهد بعضی دیگر هستند که خطاب
خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه بانها میرسد
عرض میکنم خدایا اگر تقدیر شده بر من چنین حالاتی راضیم تسلیم میکنم امر ترا هر چه بفرمائی
ولی ترا بصاحبان این مصیبت قسم میدهم که همین قدر باشد که اسمم را ببری و من ترا بخوانم همین
قانعم مرا از این اشخاص نگردانی که در حقشان فرموده انا نسیناکم یعنی ایشانکه کاران دکو
کارتان درست نمیشود فراموشی در ذات باری تعالی محال است معنی آن همین است که گفتم

عنوان شدیدترین آیات قرآنیه کرده اند که کدام یک از همه شدید است بعضی آیه مبارکه
خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه را گفته بعضی دیگر آیه دیگر ولی حقیر آیه شریفه شدید
انا نسیناکم را اشد از همه میدانم خدایا بهمه راضیم تسلیم دارم قانعم که انا نسیناکم در حقمان
نباشد باری این مصیبتهای خودمان حالا از مصیبتها جامع امروز بگوییم بلکه از برکت
صاحبان مصیبت طوری بشود که کار ما همین حالا درست شود چون میشود که بیک طرفة
العین کار درست شود بطور دیگر اینچیزها که شنیدی اصلا نباشد بلکه تماما روح و ریحان
جنة نعیم اما مصیبت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یکسال پیش از شهادتش آیه شریفه انک
میت و انهم میتون نازل شد حضرت پیغمبر صلعم با آنکه افضل مخلوق بود و تمام پیغمبران ع و اوصیا و ملئکه
و سایرین بواسطه او موجود شده اند بعد از آن زیاده از سابق استغفار میکرد ببین پیغمبر
استغفار میکرد اما جناب تو ملا و سبک مجاور هستی استغفار نمیکنی باری بحضرت عرض کردند
چه طور شده که زیاده از سابق استغفار میکنید فرمود نعیت الی نفسی در نماز هم زیاد گریه
میکرد عرض کردند اتبکی و قد غفر الله لك ذنبك ما تقدم منها و ما تأخر آیا مثل شما
بیگناه هم گریه میکند فقال صلی الله علیه و آله فاین هول المطلع و اهوال البرزخ فرمود
بلی چنین است ولی هول مطلع که ظاهر شدن آثار آخرت است و هولهای برزخ کجاست یعنی از آن
هولها گریه میکنم ببین حضرت پیغمبر با این مقام با این عبادت با آن تحمل مشقتها میترسید اما ما ها
خودمان را گویا از او بالاتر میدانیم ترس نداریم کدام مشقت بگوییم مشقت گرسنگیها بشر ابگوییم
مگر در بر شکم حجر المجاعه میبست سنگی داشتند که او را حجر المجاعه میگفتند چون باد میکرد گرسنه
شد باد در احشا و امعایش میپیچید بیحال میکند آن بزرگواران هر وقت که زیاد گرسنه
میشدند آن حجر المجاعه را بر شکم میبستند که بتوانند عبادت کنند نمیدانم چه شده است که او

باید بتر بشد ما نتر سیم شرحصیر میخوابید حصیر بصورت شریفش جا میکرد با وجود این متر شدید ما ها
که در میان رختخوابهای نرم نازک میخوابیم بستر سیم باری دردهم اینماه حضرت مریض شد تا ابن روز
که روز چهار شنبه بود فرمود مرا ببرید بزیارت اهل قبور حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یکطرف
حضرترا گرفت و فضل بن عباس طرف دیگرش حضرترا با نحالت بردند بزیارت اهل قبور ببینید که حضرت
با انحال نکذاشت که یک مستحبی از او ترک شود ما ها نمیدانیم در عمر خودمان یکواجبی بعمل آورده ایم
یا نه امر نماز را سهل گرفته ایم که بداند چیزی باطل میشود مثل طمانینه باید در رکوع طمانینه بعمل
بیاید اگر بی طمانینه کسی ذکر را بگوید نمازش باطل است در سجود باید هفت موضع زانو بزمین بر
حالا سر این انگشتها را بزمین میگذارند سهل انکاری در مسائل دین نکنید باری فردایش فرمود
مرا بمسجد ببرید میخواهم ادای حقوق کنم باز حضرت امیرالمؤمنین و فضل بن عباس دو طرف حضرترا
گرفتند بمسجد بردند که ادای حقوق کند ببینید مثل پیغمبر باید ادای حقوق کند آنوقت ما ها
انفکر حق که بر ذمه ما ها هست اصلا در فکر ادا کردنش نیستیم حق الناس دینار است بنا هست
که کسی بنظرش بیاید مثلا اگر کسی خراشی کسی وارد کند که جا دیه است دیه ان یکشتر است
اگر دامیه باشد که خون جاری شود دیه اش دو شتر است و اگر گوشت را پاره کرده سه شتر است
و هکذا سیلی زدن و سایر انچه که در شرع است از دیه ها اینها همه حقوقست که بر ذمه مردم میماند
همینطور سایر حقوق میماند کم کم دراین حقوق کار ما بکجا میکشد بکجری که اهل علم باین مبتلا
هستند فقره ادای حقوقست مردم مالرا با ایشان میدهند بذمه شان میماند ایشان میمانند
که مظالم میکنند بار دیگر بظالم چون بنا شخص فقیر نیست باو میدهند باری حضرت امد گرمی
فرمود هر کس حقی از من طلب دارد یا قصاص دارد بیاید باخرت نگذارد ان بود که شنیدند
فقره سواده را آمد عرض کرد که تازیانه بمن برخورده انحکایتو اکرد که مکرر شنیده اند

اخر عمرش بمسجد تشریف برد دیگر بعد از ان بمسجد نرفت ان اخر مسجد رفتنش بود فرمود میخواهم
موعظه کنم موعظه اخر را ست این ایه ها از قران خواند مثل وَاتَّقُوا یَوْمًا تُرْجَعُونَ ثُمَّ تُوَفّٰی کُلُّ نَفْسٍ
وَهُمْ لَا یُظْلَمُونَ فرمود بعد ایها الناس لا یدعی مدع ولا یتمنی متمن انه ینجو الا بعمل و رحمة الله
بعد کلمه دیگر فرمود بعد از اینکلمه کسی بخودش مغرور نکه ملا یا شیخ یا سید یا مجاور است
فرمود لو عصیت لهویت یعنی منکه پیغمبرم اگر معصیت کنم هلاک میشوم بعد خدارا شاهد
گرفت عرض کرد اللهم هل بلغت خدایا شاهد باش رساندم و از جمله حالات حضرت پیغمبر
که مصیبتمانرا سنگین کرده است اینست که مثل امروز یا دیروز صدائی از در آمد حضرت
فاطمه زهرا فرمود پیغمبر حالتی ندارد دو دفعه دیگر صدا از در حضرت فاطمه در را باز کرد کسی سلام
کرد اذن دخول خواست حضرت فاطمه زهرا فرمود تو کیستی عرض کرد شخص غریبی هستم
خدمت حضرت رسول امده ام باید بوسم حضرت فاطمه آمد عرض کرد ای پدر شخصی آمده اذن دخول
میخواهد صدایش خیلی مهیب است صدایش خیلی هول انداز است حضرت فرمود اذنش
بده او ملک الموت است قابض ارواح است تا حال از احدی اذن نگرفته اذنش داد وارد شد
سلام کرد حضرت جوابش داد عرض کرد بحضرت رسول صلی الله علیه و آله که برای قبض روح
شریف شما آمده ام فرمود مهلت بده تا جبرئیل بیاید مصیبت دیگر از مصیبتها اینکه آیات
وقتیکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حال احتضار شد معلوم شد که دیگر در دنیا
نمیماند حضرت فاطمه زهرا عرض کرد بابا آبه در روز قیامت کجا شمارا ملاقات کنم فرمود در
مقام محمود عرض کرد ابید میترسم انجا نشود که شمارا ملاقات کنم فرمود بیا مقام عرض کرد
اگر انجا نشد خدمت برسم فرمود در بهشت عرض کرد ان لم القك هناك فرمود در شفیر جهنم
که شفاعت گناهکاران امترا میکنم حالا میخواهم سلامی در این حال بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

ان لم القك هناك

کنیم عرض میکنیم اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا رَسُولَ اللهِ ما امت تو هستیم دختر تو با ان جلالت شان و بزرگواری
همچو عرض کرد پس ما‌ها کجا ترا ملاقات کنیم و اهمه بدتر از اینها داد بیم ان است که جمعی
از اسیم در قیامت میکردند والله و خبران با ایشان میفرمایند مگر شما‌ها پیغمبر نداشتید میگویند
داشتیم ولی اسم پیغمبر مان را فراموش کرده‌ایم عرض میکنیم یا رسول الله اگر ما‌ها خدا نکرده اسم
مبارک ترا فراموش کنیم تو ما را فراموش نکن باری یکچیز بسیار صبر سوز از دست بی‌وداد ابکویم
ولی سربسته بگویم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده ما اُوذِیَ نَبیٌّ مِثلَ ما اُوذیتُ هیچ پیغمبری
مثل من اذیت کرده نشده حالا هم پیغمبر را اذیت میکنند تنها همان زمان اذیت میکردند حالا چند
روز دیگر که نهم ربیع الاول میشود میگویند که فلان ملعون بجهنم واصل شده بنای هرزگی
میگذارند انوقت بدیگران که نمیتوانند اذیت کنند بنا میکنند طلبه‌ها را اذیت کردن چون
اینها فقیرند لباسشان کهنه است بدبخت چرا اذیتشان میکنی شاید در میان اینها اولیای خدا
باشد خدا فرموده مَن اَهانَ لی وَلیّاً فَقَد بارَزَنی بِالمُحارَبَةِ هر کس ولی مرا اهانت کند
مثل انستکه شمشیر کشیده با من که خدا هستم میخواهد جنگ کند ملتفت باشید بلکه این
طلبه فقیر بی‌چیز که بنظر تو نمیاید ولی خدا باشد که تو او را اذیت کردی و او محزون شود
ببین چه طور است حالا از جمله عبادات اینست که اذیت حضرت پیغمبر ص کنند با اذیت طلبه‌ها
باری از جمله مصائب حضرت پیغمبر ص انستکه چون عزرائیل ع مشغول قبض روح شد حضرت
جبرئیل علیه السلم فرمود نزدیک بیا فرمایشات بیا کرد حالا یکی از حالات حضرت را بگویم که خیلی
جگر گداز است در هر از شنیدنش آب میشود انحرفیست که شنیده بحضرت گفتند که بعزرائیل
گفت قبض روح را این سختی میکنی اینکه روح است ولی مطلب دیگر هست حرف دیگری از حضرت جبرئیل
کردند انحال احتضار که سر حضرت در دامن امیر المؤمنین علیه السلم بود و جبرئیل در طرف راست حضرت

بود و فاطمه زهرا ع در پایین پای حضرت نشسته بود حسنین ع خود را بر روی سینه حضرت
انداخته بودند و عزرائیل ع در طرف چپ حضرت بود گفت یعنی اینکلمه را جبرئیل بعزرائیل گفت این
کلمه اینست یا عزرائیل اِحفَظ وَصیّةَ اللهِ فی قَبضِ روحِ مُحَمَّدٍ عزرائیل سفارش خدا در قبض
روح محمد در نظرت باشد چیزیکه در وقتیکه قبض روح حضرت بوده همین است زیاده از این
نبوده است برای حضرت پیغمبر ص اینطور بوده همین است زیاده از این نبوده ولی ما‌ها نمیدانیم در وقت
قبض روح ما کار ما چه میشود میخواهم امروز بلکه معجونی از گریه بعمل بیاید از گریه بر مصائب
خودمان و مصیبتهای حضرت پیغمبر ص و امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و حضرت امام حسن و حضرت
امام حسین و سایر بزرگواران سلام الله علیهم اجمعین از مصیبتهای خودمان و حضرت رسول
و پاره دیگر گفتیم حالا انصاف است که مجلس را ختم کنیم و از حضرت امام حسن علیه السلم چیزی بگوئیم
مختصری بگوئیم انحضرت مقام امامت که داشت سید شباب اهل جنان بود سایر فضایل را داشت با
وجود اینها مقاماتی حالاتی داشت از خوف خدا رسول خدا فرمود در حدیث صحیح صریح هر کس بفرزندم
حسن گریه کند چشمش در روز قیامت کور نمیشود محلی از عبادات و اعمالش را بگویم سه مرتبه
کل مالش را هر چه داشت در راه خدا داد دو مرتبه یا سه مرتبه مقاسمه کرد با خدا نصف را در راه خدا
داد حتی النعل بیست و پنج مرتبه حج کرده آنحضرت بیست مرتبه اش با پای برهنه پیاده قدری با نعل عرض
میکردند که پای برهنه چرا تشریف میبرید میفرمود حیا میکنم که خدا را ملاقات کنم و با پای
برهنه خانه او را زیارت نکرده باشم قدری از مصیبتهایش بگویم یک مصیبت قلبی دائمی داشت از اصحابش
و بعضی از اهل خانه اش انحضرت بر عکس اصحاب حضرت سید الشهدا بودند بعض سید الشهدا اصحاب
و اهلبیت او بهترین اهل بیتها بودند اما اصحاب امام حسن علیه السلم منافق ملعون دنیا پرست همین
انها را میفرستاد بجنگ معویه ملعون معویه بانها دختر میداد مال میداد منصب میداد

از امام بر میداشتند میرفتند پیش معاویه آخر کار بعضی از اصحاب ملعون که در خدمتش بودند
بلاها بر سر حضرت آوردند تا سجاده از زیر پای مبارکش کشیدند آخر کار زهر بحضرت خورانیدند
ببینید چه قسم زهر بوده است که بمحض خوردن تمام بدن مبارک حضرترا زرد کرد تا اثر تمام در
هر جزء جزء بدن حضرت کرده جناده گفت رفتم خدمت حضرت نگاه کردم در طشت که در پیش
روی حضرت بود دیدم تمام پاره پاره‌های جگرش در میان طشت ریخته شده است فرمودند
خالت اینجاده اگر مسئله داری سؤال کن عرض کردم مسئله باشد تا خوب شوید فرمودند جناده
دگر خوب نمیشوم بعد مشغول شد بموعظه خواندن خطبه‌ رزا ایها الناس اعلموا ان الدنیا فی
حلالها حساب و فی حرامها عقاب راوی گفت همانطور که کلمات موعظه در زبان مبارک
بود دیدم بدن شریفش سبز بود بعد از ان منقلب شد بزردی رنگ شد بعد از انها عجیب
اینجاست که با انحالت بدن زرد شده و جگر پاره پاره در میان طشت حضرت ابی عبد الله الحسین
سلام الله علیه خود را بروی بدن مبارک حضرت امام حسن انداخته بود گریه میکرد امام حسن علیه السلام با آ
حالت رو کرد بامام حسین ع فرمود لا یوم کیومک یا ابا عبد الله روزی مثل روز تو نیست
یا ابا عبد الله یعنی همه ما ها شهید میشویم از دست ظالمان این امت اما طوریکه بلاها و
مصائب تو میرسانند برای احدی از ما ها نیست حالا گریست چون فی المجلس از خوف خدا و از برای
مصیبتها این دو اوان گریستید متاثر شدید انشاء الله امید است که این اشکهای معجون
بشوند بلکه آتشها را خاموش کنند فسئلك اللهم و نقسمك بحقك یا الله یا الله یا الله یا الله

و من موعظته علیه الرحمه فی ربیع الثانی من السنه ۱۳۰۷

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم و بحمدك لا احصی ثناء علیك انت كما اثنیت علی نفسك یا من تحیر فی ابتعد
منزهی تو پروردگارا و حمد میکنم تورا شماره نمی توانم ثنای تورا تو آن چنانی که ثنا فرموده بنفس خود ای آنکه متحیر شده در شعاع

جمالك اوهام المتفکرین و تقاصرت عن ادراك كنه معرفتك عقول العاقلین و تزعزعت
لجلال احدیتك و كمال صمدیتك قلوب العارفین و تلالات فی ظلم اللیالی انوار قدرتك القاهرة
نحمدك علی نعمائك المتواترة و نشكرك علی الائك المتضافرة و نصلی و نسلم علی نبیك محمد
الخاتم لما سبق و الفاتح لما انغلق المعلن للحق بالحق دامغ جیشات الاضالیل و دامغ
صولات الاباطیل و علی اهل بیته الائمة الهدی و مصابیح الدجی و كهف الوری و ورثة
علیهم من الله افضل التسلیم و الثناء الهی لیت شعری الِلسعادة ولدتنی امی ام للشقاوة
فلیتها لم تلدنی و لم تربنی الهی لیت شعری اذا قیل للمخفین جوزوا اعرضها نیست بدرگاه
خدا که خدایا کاش میدانستم مرا برای سعادت خلق کرده میخواهم از تو سؤالی کنم هرگز
زاحتجوردر نیاد بده از زمان طفولیت تا بزرگ شده باند بده در دست همه دود از عمرت را تامل
کن ببین همه اش در رحمت هستی یا نه اینست که عرض میکنم خدایا مادر مرا مکر برای رحمت
زائیده است لیت شعری کاش میدانستم که احشا و امعاء مرا برای جحیم جهنم آفریده لیت شعری
اذا قیل للمخفین جوزوا یعنی کاش میدانستم که از روز که سبکباران میفرمائی بگذرید
بمن هم چنین حکم میفرمائی یا انکه میفرمائی نگاه دارید بیاری خاصل اینها اینست که نمیدانم
کارم چه طور است میترسم اینکه میگویم نمیدانم دروغ باشد چرا نمیدانم بدبخت نمیدانی
باخدا چه طور رفتار کردی خداوند عالم نشان قرار داده قرآن فرستاده حالات خودترا
باز نشانها ملاحظه کن تا بدانی چه طوری با اینکه در باره اهل ایمان امده است ملاحظه
ملاحظه کن ببین تو داخل در انها هستی یا نه هیچ ببین داخل در عنوان شیعیان صاحب
این قبر هستید یا نه همان ادعای اینطلب دارید ادعای حضرت را داخل در عنوان شیعیان
نمیکنند چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در کوفه تشریف داشت جمعی آمدند سلام کردند

وعرض کردند نحن من شیعتک یا امیر المؤمنین ما از شیعیان تو هستیم یا امیر المؤمنین حضرت
فرمودند ما لی لا اری فیکم سیما الشیعة اگر شما شیعه هستید چرا در شما علامتهای شیعه را نمی بینم
عرض کردند سیمای شیعه چیست حضرت فرمودند خمص البطون عمش العیون ذبل الشفاه حالا
تو خود ترا برابر کن ببین اثر شیعه در تو هست نوکرهای سلاطین را دیده باید که چه قسم
خود شانرا حفظ میکنند که موجب ارتفاع شانشان شود مواظبت تام دارند که طوری نکنند
که باعث ارتفاع و عدم انحطاط درجه شان شود مواظبت تام دارند که باعث ارتفاع و عدم
انحطاط شانشان نزد تو هم اخر خودت طوری کن که باعث ارتفاع شانت و عدم انحطاط ان در نزد
مالک الملوک و سلطان السلاطین شود در اوائل تکلیف در طهران حقیر با الامن والامان
والایمان بودم یکی از مقربان سلطان الزمان را دیدم که با ان شأن رفیع و جلیل در خدمات
شاه چون عبد ذلیل بود با خود گفتم حضرت رب العزة را که سلطان بی زوال است و سلطنت دائمی
عطا میفرماید باید این نحو نمود اقلا که این شخص برای عزت و جاه باطل دو روزه میکند
باری هفته قبل گفتم که ماها قافله هستیم یاد کرده راه افتاده ایم گفتیم این قافله اند که هموار
راه بروید راه خوف دارد قافله پیش را زده اند قافله سالار فریاد میکند خبر میفرماید
میشناسید قافله سالار کیست قافله سالار این راه صاحب این قبر است که میفرماید وا بعد
سفراه واقلة زاداه فی سفر القیمة یذهبون وفی النار یردون ویتکالیب النار
یتخطفون مرضی لا یعاد سقیمهم وجرحی لا یداوی جریحهم واسری لا یفک اسرهم
من النار یاکلون ومنها یشربون وبین اطباقها یتقلبون وبعد لبس القطن والکتان
مقطعات النار یلبسون وبعد معانقة الازواج مع الشیاطین مقرنون غذا آتش
آب آتش لباس آتش همه بدن مجروح از آتش همه مریض از آتش مکان آتش همنشین شیطان

بدبخت گوشت را گرفته نمیشود قافله سالار صدا میکند قافله پیشرو هم صدا میکند بی زاد
شه
وتو ما باید بدانید ترس باید ترا زهمه افتد که هرگاه در کشتی ملاح و ناخدای کشتی نجات بیشتر
ترس داشت این قافله سالار خوفش خیلی بود فقره ابو درداء اگر شنیده در باغهای مدینه
گفت دیدم در نصف شب صدای امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بلند بود ناله میکرد
عرض میکرد الهی کم من موبقة حلمتها عنی فقابلتها بنعمتک وکم من جریرة تکرمت عن
کشفها بکرمک الهی ان طال فی عصیانک عمری ملاحظه کن مثل امیر المؤمنین ع ناله
میکرد میترسید تو نترسی او که شیر بیشه سعادت بود میترسید تو که شغال باغ شقاوتی
نترسی میگفت آه آه تا انکه صدایش خاموش شد گفت دیدم که صدایش خاموش شد
گفتم یقین خوابش برده نزدیکش رفتم حرکت دادم دیدم بر زمین افتاده کالخشبة البالیة
گفتم انا لله وانا الیه راجعون رفتم در خانه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها عرض کردم
یا بنت رسول الله ص امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام از دنیا رفت فرمود از چه بابت
چه طور عرض کردم مناجات کرد با حضرت پروردگار یک دفعه افتاد فرمود
فقالت هی والله الغشیة التی تاخذه من خشیة الله یا ابا الدرداء این غشی است که
غالبا از خوف خدا بر انحضرت عارض میشود میگوید رفتم خدمتش آب براو بخشند
حضرت بهوش آمد من گریه میکردم حضرت فرمود یا ابا الدرداء گریه برای چه میکنی عرض
کردم جاینکه مثل شما اینطور از خوف خدا مدهوش بشوید ماها چه کنیم فرمود ای ابا الدرداء
کیف لو رایتنی ودعی بی الی الحساب وایقن اهل الجرائم بالعذاب واحتوشتنی ملئکة غلاظ
شداد وزبانیة فظاظ فوقفت بین یدی ملک جبار حالا این قافله سالار اینطور است
که با این قسم میترسید ماها اصلا نمیترسیم این از چند بابت است اول انکه او باخبر بود ما بیخبر

ومعلم ناخدا ترس ترحم
کند با قافله سالار ترحم
کند انوقت کالخوف
میبینم این ملاح

البالیة در

از خدا هستیم این بیخبری از خدا هم چند قسم است یا انستکه اعتقاد از اصل بوجود اقدس
خداوند عالم نیست یا در عظمت و قدرت شکی و شبهه در دلها است غرض از دو بیخبری از
خداست که بیقین و اعتقاد بخدا نداری بلی بیخبر عادت کرده تا حرف دین داری و لخو ترا بتو
میکویند میکوئی خدا کریم است اکر اینرا هم دوست ان روی اعتقاد بکوئی خوبست ولی این را
هم از روی دروغ میکوئی ببین اکر یك بوته پیاز در خانه ات نباشد هر قسم باشد پیدا
میکنی انجا نمیکوئی خدا کریم است اما در باب امر دین که بتو میکویند میکوئی خدا کریم است بد
بخت خدا همان برای تو ظالم کریم است برای مظلومان کریم نیست دیگر هم انکه میبندی انچه اوضاع
برایت فراهم میباید لهذا آسوده نشسته اوضاع که برایشان فراهم میباید میبندی انهم چه چیز است
ولی همین قدر میکویم که حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود لَوْ عَلِمْتُمْ مَا اَعْلَمُ لَخَرَجْتُمْ اِلَی الصُّعُدِ
مجملا از مشقت بلات آخرت بکویم کدام یك را بکویم از زمین خوردنت بکویم از کودال قبر بودنت
بکویم از بیرون آوردنت بکویم وقت حسابت را بکویم یا ان آخر کار ترا بکویم میکویند شیخ موعظه اش
بیشتر ترس است باید ترس است ولی یکی نیست بکوید الله اکر یك مامور حکومت بیاید دم در این
مسجد بایستد که آمده یکنفر از میان این جمعیت ببرد همه شما هارا واهمه رخ میدهد که شاید ان
یکنفر من باشم اما از مامور الهی اصلا واهمه ندارید انقدر هم حالات بد داری که نمیدانم کدام
یکیرا بکویم صفات ذمیمه در تو بسیار هست میترسم یکدفعه جمع بشود در تو اکر شخصی آن صفات
خبیثه جمع شده بمیرد میرود وَلَیْسَ مِنَ اللّٰهِ فِی شَیْءٍ و حال انکه از دین الهی دارای چیزی نیست
یکی از این اعضا و جوارح که خدا بتو داده برای طاعت ببین با آن معصیت خدا نکرده باشی
اکر با تمامی معصیت کرده باشی و علاج نکرده باشی و نکنی مهیا باش که برای هر یك عذاب مخصوص
هست اما بهم سراغ چهار روح داری روح نباتی که نمو تو با آنست روح حیوانی روح طبیعی

مجمل تلخی

روح انسانی وقت مردن هر یك از این چهار روح زحمت وارد میشود بلی در دانستکه بر روح طبیعی
وارد میشود و ان تلخی جان کندنست مجملا تا نه سختی جان کندن را بکویم اکر تلخی و سختی و درد
بال مختص باین تمام عالم قسمت کنند همه هلاک میشوند این نوع تلخی برای کفار و معصیتکاران است
یکنوع حالت دیکر هست برای مومنین و آن اینستکه چون وقت احتضارشان میشود خداوند عالم
برایشان ملئکه نازل میفرماید که ایشانرا بشارت بتمام سرور و کل خیر میدهند اِنَّ الَّذِیْنَ قَالُوْا
رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوْا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةُ اَلَّا تَخَافُوْا وَلَا تَحْزَنُوْا وَاَبْشِرُوْا بِالْجَنَّةِ الَّتِیْ كُنْتُمْ
تُوْعَدُوْنَ نَحْنُ اَوْلِیٰٓؤُكُمْ فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا وَفِی الْاٰخِرَةِ نُزُلًا مِّنْ غَفُوْرٍ رَّحِیْمٍ بعد از انکه تمام
بشارتها بایشان میدهند مژده بزرکتر از همه میدهند میکویند بیا که تو مهمان خدائی
مهمان نزولی اینحالتی است برای سعدا و نیکان در وقت مردن حالت دیکری هست برای
اشقیا و بدان در وقت احتضار و مردن و آن اینستکه بعد از تخویف و تهویلها میفرماید اَلْیَوْمَ
تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُوْنِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ مذکور وصف حال ملك مامور برای قبض روح ابکویم برای
بعضی حضرت عزرائیل به یك صورت زیبائی میاید که حضرت ابرهیم علیه السلام فرمود اکر برای
مومن هیچ چیز نبود جز همان دیدن تو و صورت تو لکان کافیا و برای بعضی دیکر بنوعی میاید
که حضرت ابرهیم فرمود اکر هیچ عذابی برای کافر نبود جز هول دیدن تو لکان کافیا بعضی
هستند که کارشان قبل از احتضار درست میشود بعضی حین احتضار بعضی بعد از انها چون
طول دفتار کرده اند کرچه غاصبند ولی کارشان درست میشود بعضی دیکر کارشان اصلا
درست نمیشود و همین شقت و عذابشان زیاد میشود کسی چون معصیت کرده بود ولی صفت
نیکی داشت حضرت باو تعلیم کرد که بکو یَا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسِیْرَ وَیَعْفُوْ عَنِ الْكَثِیْرِ اِقْبَلْ مِنِّی الْیَسِیْرَ
وَاعْفُ عَنِّی الْكَثِیْرَ کفت یکدفعه ملائکه عذاب رفتند تا سه دفعه کفت ملائکه رحمت آمدند

وقت قبض روح عذاب آمدند

صورتش نورانی شد باری حالات مختلفست وقتی خیلی دارم یکچیزی را بگویم که از همه بدتر است
از سلسلة ذرعها سبعون ذراعا بدتر است از جحیم و غسلین بدتر است از نار جحیم بدتر است
از همه بدتر است این چیست که بدترین عذابها است این است که بعضی گناهکاران را غدقن کنند که در جهنم
اسم مبارک خداوند عالم را نبرند یا الله نگویند غرض این مستقبل احوال ما این اوضاع
پیش روی ما این حالات گذشته هائی که اگر درست تامل کنیم و انصاف بدهیم چیزی از معاصی
باقی نگذاشته ایم و آن از طاعات و عبادات ما که چیزی در دست نداریم که با و امیدواری داشته
بلی یکچیزی هست که اگر امیدواری از آن است آن توسل بیک مظلومی هست که توسل با و از اول
احتضار تا آخر قضی الامر ثمر بحال ما دارد و آن مظلوم شخص محترمی است که کمال ربط را از هر جهت
بحضرت رب العزة داشت پس بنا شد ما هم اگر هیچ رابطه بخدا نداریم و هیچ علاقه نداریم
با و متوسل شویم بگریه کردن بر حال احتضار او تا رابطه بخدا بواسطه او پیدا کنیم و آنحضرت
که مجمع ... را او گریه کنیم حضرت سید الشهدا است همه مصیبتهای آنحضرت در آن نفس آخر جمع
شده بود زیرا که در همه جا مصیبت داشت در وقت تنها ایستادنش در میدان در مقابل عدوان
مصیبت داشت در سایر حالاتش مصیبت داشت ولی همه جمع نشده بود مصیبتها زخمها و جراحتها
مثلا نبود ولی در نفس آخر جمع شد حتی جراحتها پس تمام مصیبت حضرت در آنحال احتضار جمع شد
با وجود آنها در آنحال احتضار شمشیر آمد سنگ آمد نیزه آمد در آنحالت علیا جناب زینب
سلام الله علیها آمد طفل حضرت امام حسن ع عبد الله ع آمد وقتیکه رسید عمو را با آنحالت دید
یاری عمویش کرد یاری کردنش شمشیر کار بردن نبود ولی شمشیر نگاه داشتن شد بد
حرمله ملعون شمشیر را بلند کرد که بامام ع بزند فقال له الغلام ویلك یا ابن الخبیثة
أتقتل عمی عذاب شد بد خدا بر تو باد ای پسر زن خبیثه میخواهی عمو را بکشی ای ظالم بی حیا

نکرد فضربه بالسیف فاتقاها الغلام بیده فاطنها الی الجلد خواست که شمشیر را بحضرت بزند
آن طفل دستش را پیش آورد که شمشیر بحضرت نرسد دستش را قطع کرد از گوشت و رگ و استخوان
گذشت بپوست او بند شد از زیادتی درد دستش بنا کرد صدا کردن یا اماه حضرت آن طفل
مظلوم را در بغل گرفت فرمود برادرزاده صبر کن بر این مصیبت در راه خدا که ترا با آبای صالحین
تو ملحق کند حضرت او را با همطلب که ملحق شد بپدران بزرگوارش بست قتلی صبرا در این
بین حرمله ملعون تیری بر گلوی مبارک آن طفل زد همانطور که در بغل حضرت بود ذبحش
نمود چه بگویم از مصیبتهای سید الشهدا علیه السلام انواع و اقسام ضربتها خورد شنیدید که
گریه باشد اما در احتضارش یک کافر ملعون شمشیری بر کف دست حضرت زد حضرت بنا کرد
بگریه کردن آنحضرت بر کف دست چپ حضرت درد آمد حضرت بنا کرد بگریه کردن حالا این
گریه حضرت نه از بابت درد دست مبارک بوده بلکه این گریه در آنحال ... دیگری دارد
گریه نه از بابت درد شمشیر است خدا را بحق گریه آنحضرت سلام الله علیه در آنحال قسم میدهیم
که بر ما گناهکاران رحم کند و از عذاب نجاتمان بدهد لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم نسئلك اللهم و ندعوك باسمك العظیم یا الله یا الله

وهو من موعظته علیه الرحمة فی جمعة ۲ من ربیع الثانی سنة ۱۳۰۱

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصی ثناء علیك انت كما اثنیت علی نفسك یا عالیا عن
مقال الواصفین و یا متعالیا عن شبه المخلوقین ظهرت بآثار قدرتك للعالمین
و بعجائب تدبیرك للغافلین نحمدك حمد الحامدین و نشكرك شكر الشاكرین
و نصلی و نسلم علی نبیك محمد خیر الاولین و الآخرین من المخلوق رحمة للعالمین وحجة علی

الخلايق اجمعين وعلى اهل بيته الاطائب المعظمين السادة المنتجبين الائمة الراشدين عليهم افضل صلوة المصلين صلوة دائمة بدوام السموات والارضين اللهم لا تجعلنا من المعاندين ولا تخرجنا عن حد المقصرين واجعل خير اعمالنا خواتيمها واجعل خير ايامنا يوم نلقاك چهار فقره دعاست همه ثمره ندکانی دنیاست زندکانی اخرت در انهاست ولی ماها غافلیم از انها در دعا کردن نیستیم کو یا خیال کرده ایم که حاجت نداریم با انکه اکر طرفة العین خداوند عالم نظر لطفش را از ما بر دارد هلاك میشویم پس باید الان دعا کنیم فقره اول از این چهار فقره دعا اینست که عرض میکنم خدایا ما را از معاندین نکردان ما را از اشخاصیکه ایمان عاریه دارند نفرما طوری نشود که ایمان ما عاریه باشد هم ایمان مثل مال ایمان بعضی مستقر است و بعضی مستودع ایمان مستقر همراه شخص میاید ایمان مستودع نمیاید فقره دویم عرض میکنم خدایا طوری بکن که در موضع عفو و رحمت بوده باشیم طوری نشود که از حد عفو و رحمت بیرون رفته باشیم که دیکر قابلیت عفو نداشته باشیم دعای سیم خدایا بهترین اعمال ما را خاتمه عمر ما قرار بده دعای چهارم است خدایا بهترین روزهای ما را روز قرار بده که ملاقات عالم اخرت و رحمت تو میکنم میدانم اعمالتان بچه قسم میشود در حدیث است که چون شخص هیجده ساله میشود اینخطاب متطاباو میشود اولم نعمرکم ما یتذکر سه سال بعد از تکلیف اینخطاب میاید هیجده سالها اینخطاب برای شماست که خدا میفرماید شما را انقدر عمر دادیم که اکر بخواهید متذکر شوید کار خود تان را درست کنید میتوانید اکر در هیجده سالکی کار درست نشد باز تا چهل سالکی میشود اما اکر چهل سالت رسید کارت درست نشد شیطان میکوید دیکر کارت درست نخواهد شد در دعای چهارم کفتم خدایا بهترین روزها ما را روزی قرار بده که ملاقات تو میکنم بدان اکر دیروز تا اخر عمرت مشغول کناهان باشی امروز برابت بدترین

روزها خواهد بود اکر دیروز تا امروز مشغول عبادت باشی یعنی کارهایت را درست کرده باشی امروز برایت بهترین روزها خواهد بود الان ملاحظه کن بلکه کار ترا درست کنی میشود بیک چشم برهم زدن حالا کارت درست نشود ولی عزو رها نمیکذارد که در تدارك رفتن بشویم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یکسال قبل از شهادتش ایه شریفه انك میت وانهم میتون نازل شد چه قدر دکریهها میکرد عرض کردند مثل شما هم کریه میکنید حال انکه غفر الله لك ما تقدم من ذنبك وما تاخر خداوند عالم تمام کناهان ترا آمرزیده میفرمود انما ابکی لهول المطلع حضرت امیر المؤمنین علیه السلم چهل سال پیش از رفتنش در فکر رفتنش و غصه و غم اخرت بود چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر داد که ضربت بفرق مبارکت میخورد امیر المؤمنین ع واهمه کرد اما نه از کشته شدن بلکه برای امر اخرتش عرض کرد ابسلامة من دینی یعنی ضربت که بو سرم میخورد با سلامت دین از دنیا هستم همین طور هر یك از بزرکواران دائما در تدارك رفتن بودند اما من و تو اصلا در تدارك رفتن نباشیم اغلب چیزها را بعکس کرده ایم حلال و حرام را در فکرش نیستیم بکردیم حضرت پیغمبر ص فرموده امت من بعد از این صاحب مال میشوند ویمنون بدینهم علی ربهم بواسطه دینشان بر خدا منت میکذارند و یتمنون رحمته ویامنون سطوته از رحمت خدا امیدوار میشوند ولی از سطوت و غضب او ایمن هستند ویستحلون حرامه بالشبهات الكاذبة والاهواء الساهية بعد میفرماید فیستحلون الخمر بالنبيذ والسحت بالهدية والربا بالبيع ربا را بیبع حلال میکنند انقدر تاکید در حرمت ربا هست که بد تر است هر درهم از ان از هفتاد مرتبه زنا کردن با محارم مثل مادر و دختر خواهر بپاره از چیزها که طوری ربا را حلال میکردند حالا انهم مفقود شده است ذکر مقصودی رباشده از اصل حکایت آن دو نفر را شنیده که یکی از انها کفت اینکه من میدهم رباست دیکری کفت منهم میدانم رباست میکیرم رفیقش کفت

تدارك نهیتم ملا... کن اخوا این بحر طور مبشو کر اصلاح در

تو که میدانی متهم که میدانم پس آنکه نمیدانند خدا است یاری شو و او خودرا اسمش تحفه و نبینند
میکذارند میجویند اینها همه حرامست که حلالش کرده اند این تریاک کشی هم حرامست هم سکر دارد و
هم ضرر جانی و همین طور است بسیاری از چیزها که حرامست خالا مردم بهوای دل حلالش کرده اند
ملتفت باشید تدارک باشید ببینید که خدا پرست هستید یا هوا پرست علاج کار تانرا بکنید
فقره دعا بود لا تُخرِجنا مِن حَدِّ التقصیر یعنی طوری نشود که قابل عفو نباشیم چون بعضی
کارشان بقسمی میشود که قابل عفو نیستند خالا نمیدانم تقصیرات ما حدی دارد یا ندارد
تقصیرات بما است میبینیم روز بروز اضافه میشود بینکم و بین الله خود مانرا اینجا باید ملاحظه
کنیم ببینیم برای این راه چه دست کرده ایم چه داریم یک عمل خالص که خود ترا کول نزنی
یک عمل صافی که خود ترا فریب نمیدهی داری از خودت چنین عملی نشان داری که خالص و صاف
باشد از عجب و ریا و امثال اینها داشتن عمل باینقسم بسیار مشکلست خصوصا خالص شدن
از ریا و عجب خصوص اعمال اهل علم که غالبا بعجب و ریا مشوب میشود من موعظه میکنم یاد
دارم مردم تعریف کنند یکی میکوید من درس میخوانم مردم تعریف کنند عمل خالص باید این
قسم باشد مثل شیر که خالص میشود مِن بَینِ فَرثٍ وَدَمٍ لَبَناً خالِصاً سائِغاً لِلشّارِبینَ
اول فکر در شیر که این خودش یک دلیل تام است برای خدا شناسی که خداوند عالم از شکم
کاو و کوسفند بخوانها از میان خون و کثافات سرکین شیر خالص بیرون میاورد غرض
عمل خالص باید اینطور باشد که کفتیم برای هر کس اینخلوص شد خوش بحال او که مقام او در
نزد خدا بتعالی فوق تصور و کفتن ما هست بخصوص اهل علم که اکر نیتش خالص شد کرچه
بسیار مشکلست چون مرجع است در انظار عمل خالص او مثل بیرون آوردن شیر است از
بین فرث و دم و کوشت ولی اکر عمل را خالص بیرون آورد بهترین مردم است طوری میشود

که نکاه کردن بدرخانه انعالم عبادتست مرکبش مثل خون شهید است بلکه بالاتر از خون
شهید است بجهة آنکه زحمت بیرون آوردن عمل خالص و صاف مثل بیرون آوردن شیر از میان
خون و کوشت بیشتر است از زحمت شهید شدن امّا اکر نیتش خالص نشد عمل صاف نشد
بدترین مردم است که خداوند عالم در قرآن تشبیه قبیح نکرده است مکر عالم بیعمل را فرمود
اِن تَحمِل عَلَیهِ یَلهَث اَو تَترُکهُ یَلهَث اکرچه این شریفه در تنزیل برای بلعم است امّا در تأویل همه
عملها را شامل است ملتفت باشید که عمل باید خالص باشد علاج کن الان چاره داری من التجی
که ملتفت شد علاج کرد که کفتند کسی مدت سی سال در صف جماعت نماز میکرد یکروز اتفاقا دیر شد صف
آخر ایستاد کفت اینجا نمانم نرابتم برای نماز چون صف اول نیست بعد بخودش معلوم شد که
غرض دنیائی داشته که در صف اول میایستاده کفت همینها که غرض غرض باطل بوده است که در صف
اول میایستاده ام ملتفت شد تمام نماز سی ساله را اعاده کرد باری کلام در تقصیر ایمان بود
همه جور تقصیر را کرده ایم همه کناهانرا کرده ایم اکر نکرده باشیم بدلیل کناهانرا که بدتر از کناهان است
کرده ایم پیغمبر و امام نکشته ایم امّا اکر کسی عمدا نمازش را ترک کند یا مسامحه در مسائل آن بکند
کناهش بدتر است از آن زنا نکرده ایم ربا خوارها که ربا خورده اند بدتر است از زنا همینطور
سایر کناهان خلاصه دعا کنیم که خدایا اکرچه کناهان داریم ولی طوری نشود که از حد تقصیر
بیرون نرفته باشیم و نرویم تقصیرات هر یک حدی دارد بعضی یکجور تقصیر است که قابل عفو است
در دنیا یکجوره دیکر هست از تقصیرات که قابل عفو اصلا نیست نه در دنیا و نه در آخرت یکجوره
دیکر از تقصیرات هست که در دنیا عفو نمیشود از اینها ولی در برزخ تا قیامت عفو دارد عفوها
همه تفضلی است که خداوند عالم از فضل و کرم خود میکند در استحقاقی نیست یعنی کسی مستحق
عفو نیست که بر خدا واجب باشد او را بیامرزد اکر بیامرزد خلاف عدل باشد هیچ نیست بلکه

عفو الهی از تقصیرات تفضلی است چنانچه حضرت سید الساجدین علیه السلام در صحیفه عرض میکند بخدا
الهی لو بکیت الیک حتی تسقط اشفار عینی وانتحبت حتی ینقطع صوتی وقمت لک حتی تتنشر
قدمای ورکعت لک حتی ینخلع صلبی وسجدت لک حتی تتفقأ حدقتای واکلت تراب الارض
طول عمری وشربت ماء الرماد آخر دهری وذکرتک فی خلال ذلک حتی یکل لسانی ثم لم ارفع
طرفی الی آفاق السماء استحیاء منک ما استوجبت بذلک محو سیئة واحدة من سیئاتی
ای خدای من اگر انقدر گریه کنم که مژهای چشمم بریزد و ناله کنم که صدایم قطع شود و انقدر
سرپا بمانم تا پاهایم ورم کند و رکوع کنم برای تو تا پشتم بشکند و انقدر سجده کنم تا حدقهای برای تو
چشمم کنده شود و در تمام عمر خاک زمین را بخورم و در تمام روزگار آب خاکستر بیاشامم تمام در
اینمدت ترا یاد کنم ذکر کنم تا آنکه زبانم خسته شود و بعد اینمدت سرم را بطرف اسمان بجهة حیای از
تو بلند نکنم با اینها هم مستوجب نمیشوم که محو بکن گناهی از گناهان من کنی پس آری عفو خدا
تفضلی است نه استحقاقی پس خداوند عالم که عفو میفرماید از روی تفضل است و العفو تفضلا
هم بر این خداوند عالم حکم قرار داده حالا بعضی ما دام الحیوة بر ایشان عفو است در همین دنیا
بعضی گناه کارها هستند که خداوند عالم میفرماید ای بنده عفو کردم بعضی از گناه کارها دیگر هستند
که خدا میفرماید بگیر ترا عفو نخواهم کرد از بعض دعاها استنباط کرده ام که بعضی وقت جان کندن
بعقوبت جان کندن خدا میامرزد عفو میکند وارحمنی صریعا علی الفراش تقلبنی ایدی احبتی
خدایا انوقت عفوم کن که در حال احتضار هستم بعضی را سر بخشد و وقت غسل دادن عفو
میفرماید وتفضل علی ممدودا علی المغتسل یغسلنی صالح جیرتی بعضی را وقتیکه حرکت میدهند
بطرف قبر عفو میکند وجد علی منقولا قد نزلت بک وحیدا فی حفرتی خدایا وقتیکه در
قبر تنها شدم رحم کن گاهی عفو الهی شامل تا انوقت هم نمیشود ولی انوقت که خشتها چیدند

ورفتند خداوند عالم رحم میکند عفو میفرماید وارحم فی ذلک البیت الجدید غربتی در صدرو
نیست که هیچ وقتی وحشتش بر میت مثل انوقت نیست نماز وحشت هم از قراریکه استنباط کرده ام
باید در انوقت باشد بجهة انکه وحشت تمام در انوقت است و اینکه معروف است در شب میدهند
ملکی ندارد بجهة انکه ذکر میت برایش شب نیست آری برای بعضی آنوقت عفو میشود ندای
ملاطفت آمیز میرسد عبدیکه مردم تنها گذاشتند و رفتند عفو من شامل حالت میشود من خدای
مهربان توام هر چه بخواهی بتو لطف خواهم کرد هر چه بخواهی بتو کرم خواهم کرد گاهی حد تقصیر زیاد است
بنحویکه در برزخ چاره نمیشود عفو نمیشود بلکه گناهانش زیاد میشود ملائکه با انکه او مرده است
در برزخ است برایش گناه مینویسند ونکتب ما قدموا وآثارهم خدا اکند وقتیکه نامه
عملهای ما پیچیده شود میترسیم همراه باز نامه عمل ما باز باشد و در آن گناهان ما را بنویسند
باری گفتم عمل خالصی برای خودمان سراغ نداریم خدا را شاهد بگیریم که عمل خالصی مثل آن
شیر خالص نداریم خدایا خودت میدانی ومن هم اقرار دارم که از خودمان چنین عملی خالص هم
سراغ نداریم ولی یک امیدی داریم بیک عمل که میگوئیم که بلکه خالص باشد صاف باشد و آن عمل
دخلی دارد بمظلوم کربلا سید الشهدا که هیچ مشوب نیست العمل زیارت و تعزیه داری و انفاق
در راه آنحضرت و نوحه خوانیها نیست بجهة انکه اینها میشود که خالص باشد میشود خالص نباشد
میشود مشوب باشد میشود مشوب نباشد اما العمل خالص که نمیشود هیچ قسم مشوب بشود آن
دل سوختنست برای مظلوم کربلا پس اگر دلی سوخت و اشکی ریخت این عمل یقینا خالص است و هذا
رحمة من الله علی الباکین علی الحسین و این رحمتی است از خداوند عالم بر گریه کنندگان بر حسین
پس چون این عمل که سوختن دل و جاری شدن اشک باشد بر مظلوم کربلا عمل خالص است عملی
صافیست بکمالاتی از حالات حضرت اگر دل را میسوزاند و اشک را جاری میکند ذکر کنیم و انجانب

حالت گریه آنحضرت است میخواهم گریه کنیم بر یک گریه از گریه‌های حضرت در کربلا گریه‌های سید
الشهداء بسیار داشت برای غریبی و بیکسی اهلبیتش گریه داشت برای شهادت اعوان و انصارش
گریه داشت برای حضرت عباس و حضرت علی اکبر و حضرت قاسم گریه‌ها داشت ولی دیده‌ام بر حال خود
در دو جا گریه کرده است اینهم سبب دارد که حضرت بر حال خودش گریه کرد است اینهمه زخمهای
و شمشیر و نیزه و جراحتها بر بدن شریفش رسید گریه نکرد مگر در چند جا یکی قبل از شهادت
خودش یکی در نفس آخرینش اینکه گریه پیش از شهادتش کم گفته میشود اینرا بگوییم حضرت با غایت
که بود از تعب قتال و زخمها و جراحتها بر زمین افتاده از غیرت خودش میخواست زمین بر خیزد
از زیادتی ضعف نشد وَكَانَ قَدْ اَعْيىٰ وَجَعَلَ يَنُوءُ وَيَكِبُّ هی برمیخواست از غیرت و میافتاد
از تعب و مشقت فَبَكىٰ بُكَاءً عَالِيًا وَنَادىٰ وَا جَدَّاهُ وَا مُحَمَّدَاهُ وَا اَبَا الْقَاسِمَاهُ نتوانست برخیزد
بصدای بلند استغاثه کردن بجد و پدر و مادر و عموهایش این گریه قبل از شهادتش بود اما
گریه وقت شهادتش بهمانحال که بود از اطراف تیرها و شمشیرها میآمد در اینحال زرعة بن
شریک ملعون طوری کرد که حضرت دیگر برنخواست فَضَرَبَهُ زُرْعَةُ بْنُ شَرِيكٍ فَاَبَانَ كَفَّهُ
الْيُسْرىٰ شمشیری آنملعون بر حضرت زد کف دست چپ را انداخت آنمظلوم بمحض افتادن کف
شروع کرد در گریه کردن اینگریه کردن حضرت در آن نفس آخر که گریه میکرد و بجدا عرض مینمود
اَبْكِي اِلَيْكَ مَهْمُومًا حکمتی دارد سری دارد نماند لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
نَسْئَلُكَ اللّهُمَّ وَنَدْعُوكَ بِاسْمِكَ يَا اللهُ   وفرغ موعظته في جمادی الاولی من السنه ۱۳۰۱

بسم الله الرحمن الرحیم

رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ اَمْرِنَا رَشَدًا رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنَا
وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ رَبَّنَا اِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْاِيمَانِ

اَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ اللّهُمَّ
اِنَّا نَحْمَدُكَ وَالْحَمْدُ مِنْ نَعْمَائِكَ وَنَشْكُرُكَ اللّهُمَّ وَالشُّكْرُ مِنْ آلَائِكَ وَنُصَلِّي وَنُسَلِّمُ
عَلىٰ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ اَفْضَلِ اَصْفِيَائِكَ وَاَكْمَلِ اُمَنَائِكَ وَعَلىٰ اَهْلِ بَيْتِهِ اَئِمَّةِ الْاَنَامِ وَمَصَابِيحِ
الظَّلَامِ وَالدُّعَاةِ اِلىٰ دَارِ السَّلَامِ عَلَيْهِمْ مِنَ اللهِ اَفْضَلُ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ مَا دَامَ بَقَاءُ اللَّيَالِي
وَالْاَيَّامِ در اینعید که گذشت دعای یَا مُحَوِّلَ الْحَوْلِ وَالْاَحْوَالِ حَوِّلْ حَالَنَا اِلىٰ اَحْسَنِ الْحَالِ
خواندیم عید گذشت سیزده گذشت ولی برای بنده که میبینم تحویلی حاصل نشد برای شما
نمیدانم تحویلی شد یا نه دعا را خواندیم و حول حالنا الی احسن الحال گفتیم ولی عقده دعا
نیامد او وضع ما دنیا را میخواهم بگویم برایش تحویل شد و برای ما نشد از اینهم بهتر بگویم ولی میترسم
باخر کار ترس دارم که همین طور حالات ما بماند و تحویل باحسن الحال نشود دیدم که برای آفتاب
تحویل شد و برای درختها تحویل شد شکوفه کرد بهار تحویل شد ولی برای ما نشد نه بهاری بعمل
آمد نه شکوفه نه ثمری هر چه که تعلق بزندگانی دنیا دارد اگر موافق مزاجمان و صرفه ما باشد دنبالش
بهر قیمت برایش نقل و تحویل عمل میآوریم ولی آنچه تعلق باخرت دارد با هیچ در فکران نیستیم
علی الاتصال تا آخرش میماند از هم غرض اگر در دست ما باشد که تمامی همه‌اش را در فکر زندگانی دنیا هستیم
بس است چه قدر طالب زندگانی دنیا هستی طول عمر را چه قدر طالب هستی میخواهی که بارذل العمر
برسی اللهُ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ اِلىٰ اَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا را خوانده‌اید ارذل العمر یعنی
آن عمریکه از همه پست تر است و طولانی تر است هم طالب عمر طولانی هستید که دعا میکنید که
بلکه خدا عمر طولانی بدهد یعنی چه قدر طولانی باشد هزار سال باشد [illegible]
خیلی دلتان میخواهد که پیر شوید بعضی را دیده بودم که پیر شده بودند مثل اطفال شده
بودند عروسهایش و اولادش میگفتند نمیمیرد که ما خلاص شویم این باز خوب است بعضی را

خلا میکویند انقدر پر شده است که بجاست خود شرا با غذایش میخورد و میفهمد خیلی حالت می
خواهد که پر شوی دعا کن که پر شوی شب که بچه فهم خواهد شد آخر کار عجب است ادمی چه حرکت که
بزند کاذی دنیا دارد بچیزی ندارد هر چه عمر کنی علی ای حال باید رفت باید نقل و تحویل نمود که
نخواهی تحویل نکنی تحویلت میدهند خدا ان تحویل را مبارک کرداند خیلی از اسوء الحال میترسم
که بمانند تا الحوال اولی یعنی حالت احتضار میترسم که در انحال هم بمانند تا تحویل دویمی که از روی
زمین بزیر زمین میشود میترسم باز برای ما تحویل باحسن الحال نشود بمانند برای تحویل سیمی که
روح جسد را آن تحویلات چه حال دارد اینهمه تحویلات برای ما هست ان همه بد تو میترسم که حالات
ما تبدیل نشود باسوء الحال و اینها همه جمع شوند تا تحویل اخری العیاذ بالله میترسم که آن
تحویل اخری هم باسوء الحال باشد عقبات سخت سخت در پیش داریم از جمله دو عقبه هست یکی
تهافت یکی دیگر فرمودند عقبه تهافت اینست که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای فاطمه
زهرا سلام الله علیها بیان فرمود که بعضی از امتها که در مواقف قیامت کارشان درست نشد
میبرندشان باین عقبه تهافت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها واهمه داشت که در وقت شهادت
پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد در کجا شما را ملاقات کنم فرمودند در مقام محمود عرض کرد ان
لم القک هناک حضرت فرمودند در پای حساب تا انکه فرمودند در موقف تهافت فرمود گناهکاران
در انموقف نگاه میدارند شرارهای آتش با ایشان میرسد میفرماید دعا میکنم شرارهای آتش
میکویم توی مرحم انسوزاند دعا میکنم عرض میکنم رب سلم سلم باوجود که من دعا میکنم
مع ذلک یتهافتون فی النار کتهافت الفراش بر آتش میریزند مثل پروانه این اسوء الحال
اخرت حالا که در اینجا نشسته میتوانی احسن الحال و اسوء الحال را در خودت بفهمی
نمونه الان در دست هست پس باید ملاحظه کنیم که الان احسن الحال را داریم یا احسن الحال را

سیئ

سیئ الحال را داریم یا اسوء الحال را الان همه را میکویم بیان میکنم تو خود تو ابرس و ادعی کن
کرکدام قسم از حال در تو هست از این اقسام اربعه که گفتیم اول میخواهم از روی حقیقت چند مادر حق
خودمان بکنیم بعد بیان مطلب کنم عرض ما ... خدایا بر ما رحم کن که صفات ما ضد صفات پیغمبر
نباشد خدایا طوری بفرما که هر وقت رفتنی از دنیا روح ما در زمره مومنان از امت حضرت پیغمبر
باشد وقتیکه قبض روح مومنین میشود ارواح ایشان در همین وادی السلام جمع میشوند قبل
از انکه حضرت امیر المومنین علیه السلام در نجف اشرف تشریف بیاورد یعنی پیش از انکه قبر اقدس
در اینمکان اشرف بشود امد دابن ظهر کوفه ایستاده طول داد وی انقدر نشست خسته شد حضرت
باو فرمود که با ارواح مومنین صحبت میکنم فرمود ارواح مومنین در اینظهر هستند
بادی وقتیکه روحی از ارواح مومنین بوادی السلام میاید مومنین در اینجا هستند استقبال
از روح میکنند اول میکویند دعوه و قد افلت من هول عظیم قدری بحال خودش بگذارید
بجهت انکه از ترس برزخی که دیده و وارسته یعنی هول مردن بعد از ان سوال از کسان و اشنایان
خودشان میکنند اگر از روح کفتند زنده است در دنیاست انرجو میکویند امید است که بوادی
السلام بیاید اگر کفتند مرده است در دنیا نیست میکویند لقد هوی لقد هوی یعنی هلاک شد چون
پیش ایشان نرفته پس در برهوت که جهنم دنیاست رفته اینحال روح خدا اکند که روح ما در
قالب مثالی بوادی السلام ببرند همه دعا کنیم که خدا جسدهای ما را از جسدهای امت پیغمبر دور نکند
چون بعضی جسدها را از میان جسدهای امت پیغمبر بیرون میبرند و داخل در میان جسدهای قوم
لوط میکنند ان جسد اشخاصی است که لواط میکنند بی توبه میمیرند ایشان را بقبرستان قوم لوط
میبرند و بعضی جسدها را میبرند در قبور کفار خدا اکند که در صفوف امت پیغمبر باشیم
خدا اکند که مثل بعضی از کناهکاران نشویم که اسم حضرت پیغمبر را فراموش میکنند خلاصه

این دعاها بود خلاصه معنی اسوء الحال را بیان کنم تا بدانی که چه چیز است و اگر درد تو هست تحویلش بده
باحسن الحال اگر تحویل شد شد و الا نعوذ بالله کارت درست نمیشود درد علاج نمیشود چنانچه
در حدیث است که حضرت موسی کلیم الله یک وقتی بمناجات میرفت دید یکی از اسرائیلیها خیلی گریه
میکند آن اسرائیلی عرض کرد که بخداوند عالم عرض کن که از تقصیرات من بگذرد حضرت موسی
بعرض خداوند عالم رساند خطاب رسید ای موسی اگر آنقدر گریه کند که مغز سرش از دماغش
بیرون بیاید آنقدر دستهای را بلند کند تا قطع شود نخواهم او را آمرزید هو یحب الدنیا بجهة
آنکه او دنیا را دوست دارد بدانید تا شخص صفتهای بد را از خودش دور نکند و بجای آنها
صفتهای پسندیده تحصیل نکند کارش درست نمیشود باید تحویل اوصاف رذیله بدهد و اوصاف
محموده کسب کند و آن یعنی اسوء الحال چهار چیز است اول شک و شبهه داشتن در توحید
و نبوت و امامت و معاد پس اگر کسی شک و ریب در دلش باشد در یکی از اینها که گفتیم و به این حال
شک و ریب بمیرد کارش درست نمیشود دیگر علاج برای دردش نیست نعوذ بالله اما اگر مضمون
لا اله الا الله محمد رسول الله علی و اولاده المعصومون حجج الله و چیزهای دیگر که واجب است اعتقاد
بآن مثل اینها در دلش باشد هر قدر معصیت کار هم باشد باز آخر کارش درست میشود لا اله الا
الله که در قلب درست محکم باشد کارها هم درست میشود اگر لا اله الا الله در قلب رسوخ کند
هیچ چیز بفضیلت قلب نمیرسد در حدیث قدسی است که اگر آسمان و زمین را با آنچه در آنهاست در یک کفه
بگذاری و لا اله الا الله را در کفه دیگر میزان لا اله الا الله سنگین تر است از همه آنها حالا اگر
شک و ریب در دلش باشد سهل است بواسطه رفع کردنش اما بعد از این عالم نمیتوانی یعنی ثمر ندارد
چون هر کس وقت مردنش شد یقین میکند شک و شبهه برایش نمیماند اما ثمر ندارد بجهة آنکه
در دار تکلیف باید درست بشود و علاج شک و شبهه الان باید کرد نگاه میشود قل انظروا ماذا فی

السموات و الارض ببین اگر چه یک ساعت هم در جوهر آیات آورده اند و گفته اند بخود بخود خلقت
با وجود یک چنین چه طور میشود که او وضع اعیان بانی خلق شده باشد یک قدرتی دارد که با نظور
عالم را خلق کند از جمله اوضاع عالم حرکت فلک است ملاحظه کن حرکات افلاک را ببین حرکت
ستاره ها را ببین همه ستاره ها و افلاک حرکت میدهد الا این است که جد دارد که حرکت میدهد از
بزرگی ستاره ها بخواهیم بگوئیم ممکن نیست یکی از همه کوچکتر است بگوئیم کوچکتر است از دنیا شصت
که چهارده مقابل زمین است حالا دانستی قدرت خدا را بگو لا اله الا الله شک داری باز خودت فکر کن
دلیل کن برای شناختن خداوند عالم و بگو شک چیست تصورات در قلب و قلب آن قوای
دیگر است آنها یعنی سایر قوی از چه خلق شده است از منی منی کجا و این اوصاف کجا کی اینها را
آفریده است همه عقلا تا حال متحیرند و مبهوت نفهمیده اند که فکر جایش کجاست و همچنین بسیاری
از چیزها که حقیقت آنها را هنوز نفهمیده اند فضول کردی در همین شک در همین فکر بگو لا اله
الا الله حقا حقا دویم چیزی که شخص را اسوء الحال میکند این است که محبت خالصه دنیا باشد
در او معنی این است که در دل خالصه باشد که همه همتش یا بیشتر همتش در امر دنیا باشد من اصبح
و الدنیا اکبر همه لیس فی شیء من الدین این محبت خالصه دنیا بدتر از همه است که انسان را دارد چون
اول صبح میشود در فکر دنیاست تمام خیالاتش مصروف به دنیا اگر کار آخرت هم بکند ولی همتش نود در اکثر
اگر همتش بدنیا باشد باز اسوء الحالست علاجش این است که شخص قرار بدهد همتش را در امر آخرت تمام
همتش برای آخرت باشد سیم چیزیکه باعث هلاکت است و اسوء الحال غرور است باید خیال کرد
من ملایم من شیخم من سیدم من مجاهدم بیچاره غرق گناهی از گناهت خبر داری یا سرشت را نمیدانی
غرور میکنی ببین پیغمبران بلکه ترک اولی از ایشان سر میزد چه قسم گریه میکردند ما قائلیم که پیغمبران
معصومند از اول عمر تا آخر اصلا گناه از ایشان صادر نمیشود ولی ترک اولی گاهی صادر شد

حضرت داود ع برای یک ترک اولی چه قدر گریست انقدر در سجده گریه کرد که علفها دور سرش سبز
شد بلند شد عرض کرد یا رب اما ترحم بکائی ای پروردگار من رحم نمیکنی بر گریه من ندا امد که گریه ات
بخواطرت هست گناهانت فراموش شد ببین آنحضرت و سایر پیغمبران برای یک ترک اولی چه قدر گریه
میکردند بلکه بعضی رسل پیغمبر ما صلی الله علیه و آله چه قدر بی آنکه ترک اولائی بکنند گریه
میکردند اما جناب تو معرفتی بیک خورده ملائی با سبادت عرض نخوت و غرور از خودت دور کن
که هلاک نشوی چهارم از اسوء الحال مظالم است حقهائی که از مردم بر ذمه شخص آمده است اینها
بیا است هر که رد کند خلاص میشود والا اینهم از اسوء الحالات العیاذ بالله از کسی که مبتلا
بهم این چهار قسم است که هلاکت یقینا قطعا جزما یا علاج کند باید اند که دیگر بر اینش راه نجات
نیست حالا دعا کنیم که خدا ما را از اسوء الحال برهاند نجات بدهد عرض میکنیم خدایا تو ارحم
الراحمین هستی ما را از اسوء الحال نجات بده امروز یک چاره ما برای دفع اسوء الحال ذکر
اثار قدرت خدا بود یکی دیگر دعا بود یک چاره دیگر هم امروز نهاده ایم و آن توسل بحضرت صدیقه
کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها است توسلاتی برای آن مخدره مظلومه گفتیم آن مخدره حالاتی
دارد خصوصیاتی دارد چند پاره اشک خود را که از خوف خدا گریه بود گرفته بود از جمله
خوف آنحضرت بود از مردن در حین وصایای خودش در آخر عمر شریفش که وقت شهید شدنش بود
بحضرت امیر المؤمنین علیه السلم عرض کرد یا علی همینکه مرا دفن کردی و خاک ریختی قدری بمان در سر
قبر من اینها دخلی بحضرت فاطمه زهرا ندارد بعد انم از مصائب خودش بگویم یا از مصیبات فرزند مظلومش
ابی عبد الله سید الشهدا مصیبتهای سید الشهدا ع بر آن مظلومه سنگین تر و سخت تر است از
مصیبتهای خود آن مظلومه بجهة آنکه در دنیا که بود عزادار سید الشهدا بود الان هم که در آخرت است
دائما عزادار سید الشهدا است این مطلب از خصایص آن مظلومه معصومه است که در آخرت هم عزادار است

بنحو مخصوصی تا روز قیامت گفتیم عالم آخرت عالم سرور است عالم حزن نیست همه پیغمبران و اوصیا
و مؤمنین در آخرت خوشحال و مسرورند مگر آن مخدره مظلومه معصومه که در بهشت هم در غم و
حزن است بطوریکه از حزن او پیغمبران و ملائکه هم محزون و مغموم میشوند کیفیت خاص دارد گریه اش
هزار نبی و هزار وصی و هزار رسل و هزار شهید و هزار هزار نفر کروبیان با آن مخدره هستند
که با او هم ناله شوند وقتیکه گریه میکند وَانّها لتشهق شهقة فلا یبقی ملک فی السموات
الا بکی رحمة لصوتها آن مخدره یک گریه با بلند با صدائی میکند همینکه گریه اش بلند هیچ فرشته
در آسمانها نمیماند مگر آنکه از سوزش صدای او گریه میکند همین طور گریه اش بلند است
آرام نمیگیرد حتی یاتی النبی صلی الله علیه و آله فیقول یا بنیة قد ابکیت اهل السموات و شغلتهم
عن التقدیس و التسبیح فکفی حتی یقدسوا تا آنکه پیغمبر تشریف میاورد میفرماید ای دختر من
اهل آسمانها را گریانیدی و از تقدیس و تسبیح خاصه شان باز داشتی آرام بگیر تا آنها تقدیس
کنند باری آن مظلومه همه روزه یک نگاهی بصحرای کربلا میکند بقبر مبارک حسین بن علی بن ابیطالب
و گریه میکند همه روزه همین طور است که نگاه بقبر سید الشهدا میکند صحرای کربلا و ناله
میکند خواستم تصویر کنم که آن حالت کدام است که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها همه روزه نگاه
بکربلا کند و گریه کند باید آن مظلومه ملاحظه آن وقتی بکند که هیجده نفر از اولاد علی و فاطمه
شهید شده بودند و با اعضای مجروح شده قطعه قطعه بلکه با سرهای از بدن جدا شده در
آن روز قدری در قتلگاه افتاده بودند قدری در میان بیابانها قدری در میان خیمهها در آن
و آن حالت یک هیئت مخصوصه باشد که شدیدترین مصائب در آن وقت باشد که حضرت فاطمه زهرا
هر روزه نگاه بکربلا بکند و آن هیئت مخصوصه بیادش بیاید گریه کند ناله کند ظاهرا آن وقت است
و آن حالت است که خود حضرت سید الشهدا هم وقتیکه نگاه بآن هیئت کرد گریه کرد با آنکه آنحضرت

از ضرب تیر و شمشیر و نیزه گریه نمیکرد گریه در آن حالت میکرد بخداوند عالم عرض میکرد ابکی
الیک مکروبا واستعین بک ضعیفا واتوکل علیک کافیا احکم بیننا و بین قومنا بالحق
فانهم غرونا وغدرونا وخذلونا وقتلونا ونحن عترة نبیک وولد حبیبک محمد بن عبد الله
فرمود خدایا گریه میکنم ولا حول ولا قوة الا بالله

ومن موعظته علیه رحمة الرحمن فی عشر الاول من رجب

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک یا الهی وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک توحدت بالعظمة
والبهاء وتفردت بالجود والکبریاء واستخلصت بالنور والضیاء تلألأ فی ظلم اللیالی انوار
حکمتک الباهرة واستبان علی صفحات الایام آثار سلطنتک القاهرة نحمدک علی نعمائک
المتواترة ونشکرک علی الآیات المتضافرة ونصلی ونسلم علی نبیک محمد نبی الرحمة
وامام الائمة اروح الشرب الاقدس ونخبة سلسلة الامکان فی المحل الانفس وعلی اهل بیته
ائمة الانام ومصابیح الظلام ومفاتیح الاحکام والدعاة الی دار السلام علیهم من الله افضل
والثناء ما تتابعت اللیالی والایام انشاء الله همه برای موعظه آمده اید مقصود همین داریم
انشاء الله مقصودتان خدا است البته گفته اید برویم مجلس موعظه چیزی یاد بگیریم انشاء الله
آمده اید که کارتانرا درست کنید خیال نکنید که درست کردن کار امر محال است یا مشکل است نه
بلکه میشود که انشاء الله یکدقیقه بیک نگاه کردن تحصیل سلطنت دائمه بکنید نیتهای شما
خالص است چون من چیزی از مال دنیا ندارم که نیت شما مشوب باشد از آمدن پیش من بعضی پیش
علما میروند چون مال دنیوی دارند اما اینجا چون مال نیست آمده اید انشاء الله نیت خالص
من حالا موعظه میکنم تو ملتفت باش من یک سر مشقی برای تو هستم تو واعظ را در خودت

قرار بده امیر المؤمنین علیه السلام در همه عمرش موعظه میکرد کارش موعظه بود تا آن نفس آخرش
موعظه میکرد حتی آن دو سه روز آخر که آن ضربت بر سر مبارکش بود موعظه را ترک نکرد
میفرمود با امام حسن و امام حسین سلام الله علیهما اوصیکما بتقوی الله وان لا تبغیا
الدنیا وان بغتکما ولا تأسفا علی شیء منها زوی عنکما وقولا للحق واعملا للاجر دائما
وصیتش هم بنگاهداشتن دین خدا بود دائما در فکر این بود که مردم دین خدا را از دست
ندهند در تأثیر کردن موعظه شرطی هست و آن شرط اینستکه موعظ موعظه حضرت امیر المؤمنین
میفرماید عباد الله زنوا انفسکم من قبل ان توزنوا وحاسبوها من قبل ان تحاسبوا
واعلموا انه من لم یعن علی نفسه حتی یکون له منها واعظ وزاجر لم یکن له من غیرها زاجر
ولا واعظ ای بندگان خدا میزان کنید بسنجید خودتانرا پیش از آنکه سنجیده
شوید پیش از حساب کردن حساب خودتانرا برسید بدانید هر کس یاری خودش نکند تا آنکه
برایش از خودش واعظ و زاجر باشد از غیر خودش نخواهد برایش واعظ و زاجر بود بارکی
حالا انشاء الله در آمدن اینمجلس قصد خالص داشته اید انشاء الله خودت خودترا موعظه میکنی
تا اثر در تو میکند من حالا چند فقره موعظه میکنم تو هم خودترا موعظه کن میگویم این
خواب رفته را بیدار کن بگو برایش رفقا رفتند هنوز خوابی این راه روتند رو زاد بگو بلند
خورده واش برو تندتر و باید طوری که یکدفعه میافتی کلات میگوید این بیهوش را افلیکی
آب بپاش بحال بیاید برایش بگو رفقا انتظار تو اند اینها فرستند رو میشناسی این خو
نفس بنفس تشنه میروی اینها فرداه افتاده بگو راه دور است بی توشه نمیشود بروی بگو باو
اینها که توشه خیلی داشتند میبینم که چه خیلی میکردند و میگفتند و زاد نه قلیل باد بگو
این فقیر بی توشه چه طور میروی اینغلام که بخت از آقا دارد بگو آقا ت حاجی اندا منه عقبت میکرد

باین کر بچشمها عمی بکو چند مرغضب امد ند برنکت بکو باین ناخوش ناحکیم و دوا حاضر است معالجه در دهایت بکن نه انکه خیال کنی که اکر معالجه نکردی اخر باین مبتلا بمرک میشوی بلکه بچیزی میشوی که هرچه استغاثه کنی خدا بامرک بکن نشود بهمان ابتلاء بد تر از هزار مرک بمانی اینها همه را که میکویم واعظ در دلتان بخود تان بکوید باین بیحیا بکو تا کی بی حیائی میکنی تا چه قدر در غفلتی اخر اینهمه خدا ترا مهلت داده حیا نمیکنی انا الذی امهلتنی فما ارعویت وسترت علی فما استحییت وعملت بالمعاصی فتعدیت واسقطتنی من عینک فما بالیت فبحلمک امهلتنی وبسترک سترتنی حتی کانک اغفلتنی ومن عقوبات المعاصی جنبتنی حتی کانک استحییتنی کو با انقدر ستر کرده و مهلت داده مثل انستکه حیا بکنی که مرا عقوبت کنی ای بی مروت ای بی انصاف خداوند عالم با آن عظمت ترا میخواند تو اقبال نمیکنی پشت میکنی خداوند مهربان با تو دوستی میکند تو با او دشمنی میکنی انک تدعونی فاولی عنک وتحبب الی واتبغض الیک چنان با خداوند عالم راه میروی مثل انکه تو بر او منت داشته باشی کان لی التطول علیک باین حق نشناس بکو اخر خداوند عالم بر تو چه قدر حق دارد بکو باین نمک بحرام که ای بدبخت اخر خدا بتعالی بر تو حق نمک دارد بکو باین روسیاه کناه کار تا کی بنا داری روسیاهی کناه بمانی میخواهی هر روز بروز سیاهی دلت زیاد شود مثل پشت دیک که دیکر سیاهی معلوم نشود میخواهی با این روسیاهی بملاقات خداوند عالم بروی میخواهم سیاهی ها را جمع کنی بروی سیاه اعوان سیاه بروند ها سیاه استقبالچیها سیاه مامورین سیاه قبر سیاه مار سیاه عقرب سیاه این سیاهیها همه در پشت میخواهی از قبر بیرون بیائی در روز سیاه هوا سیاه میخواهی اخر کارت بسمت جهنم بچال سیاه شود اینها را که کفتم بخود تان کفتید یا هیچ نکفتید یا هر یک از شما خیال میکند که با من نیست یا بخوی منست اکر انشاء الله باو کفتی

حالا از او بپرس بکو ابخودم چه مذهب داری جانت عزیزت راست بکو حرف بزن بکو مذهبت چیست باید بکو ما دینک فامن هینک لا بد میکوید اسلام باو بکو دین اسلام متعلق است بچهار چیز یکی خداوند عالم یکی قران یکی پیغمبر یکی ائمه طاهرین و اینها هم یک متعلقاتی دارند حالا میخواهم با اینها آن طوریکه باید باشی هستی یا نه اول بینک و بین الله ببین چه صفت از صفات خدا در تو هست ببین توحید الله وعظمة الله وخوف الله ورجاء الله وطاعة الله وسایر صفات در تو هست یا نه خودت را وارسی کن ببین عابد الله وخائف الله وراجی الله هستی ومثل اینها از صفات ترا دارا هستی یا نه بعد از ان بنا در مقام معرفت رسول خدا باید چند صفت نسبت بحضرت پیغمبر داشته باشی حالا من میکویم بعضی را ببین تو دارای اینها هستی یا نه یکی از صفات تو نسبت به پیغمبر انست که واجبست بر تو که پیغمبر را دوست داشته باشی ببین دوستش داری یا نه معنی دوستی نه دوست داشتن کوشت و پوست و سایر اعضاست و نه دوستی صریح نقره است و نه دوستی اسم است و نه دوستی لفظ است بلکه دوستی صفات ایشانست که بندکی خوب و خالص داشتند چون یقین کامل داشتند چون توکل و صبر و تفویض وسایر صفات را داشتند پس ایشان را دوست داری یعنی صفات ایشان را دوست داشته باشی اکر ضد صفات ایشان را داشته باشی و بکوئی من دوست ایشانم دروغ کفته بلکه دشمن ایشان هستی پیغمبر خدا دشمنت با هر کس که معصیت خدا کند حضرت امیر علیه السلام فرموده ان ولی محمد من اطاع الله وان بعدت لحمته وان عدو محمد من عصی الله وان قربت قرابته هر کس معصیت خدا کند دشمن آنحضرت است میکوئی من دوست اهلبیت علیهم السلام هستم یعنی دوست نقره صریح با طلا که باد دوست لفظ علی هستی یا دوست کوشت و استخوان و امثال آنها هستی اینها که غلط است باید دوست صفات ایشان باشی بیچاره میکوئی من دوست امیر المؤمنین ع هستم شبهه در موضوع کرده میکوئی شیعه کشتم علیه السلام

دوست میدارم در تعزیه او بچه بی دینی و مضیقه و لهو و سایر حرامها داخل میکنند بدانید
که اگر معصیت خدا کنید دشمن خدا هستید محالست که دشمن خدا دوست این بزرگواران باشد
کسی خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد عرض کرد وَالَّذی یَعْلَمُ مِنَ السِّرِّ ما یَعْلَمُ مِنَ الْعَلانِیَةِ
اِنّی اُحِبُّکَ لِلّهِ قسم بآن خدائیکه پنهان را میداند چنانچه آشکار را میداند که من در راه رضای
خدا ترا دوست میدارم حضرت فرمود وَالَّذی یَعْلَمُ مِنَ السِّرِّ ما یَعْلَمُ مِنَ الْعَلانِیَةِ اِنّی اُبْغِضُکَ لِلّهِ
قسم بخدائیکه پنهان را مثل آشکار میداند من ترا دشمن میدارم در راه رضای خدا مردم را
ترس است داده ترس چه قدر خوشتان میآمد که من امروز گفتم خواطر جمع باشید که شما اهل کربلا
هستید مجاور قبر سید الشهدا علیه السلام هستید آمدیم در حالتان و صفتتان نسبت بقرآن میگوئید
القرآن کتابی بهتر میگویند ابو سعید کذب علیک اینهائیکه در دنیا قرآن را کتاب خود میدانستند
و اعتقاد باو داشتند چون در قبر از ایشان سؤال میشود جواب میگویند از بهشت دری بطرف
قبر ایشان باز میشود که تا قیامت متنعم باشند انهائیکه اعتقاد نداشته اند عمل هم در دنیا باو نکرده
بودند از ایشان که سؤال میشود در جواب میگویند القرآن کتابی ندا میرسد کذب علیک
آنوقت برایش از عذاب جهنم مهیا میشود حاصل کلام متعلقات اسلام چهار تا است
باید علاقه بانها داشته باشی کار بی علاقه درست نمیشود بخواهی اگر این کارها را درست بکنی
نمیشود نخواهد شد باید درست کرد نه آنکه بگوئی درست نبود کار خوبست مثل آنحضرت رسیده
کسی او را وعده گرفت برد منزلش میهمان گفت اطاق کجاست گفت اگر اینجا را اسباب بیاوریم اطاق خوبی میشود
گفت سرداب کجاست گفت اگر اینجا را اسباب بیاوریم سرداب خوب میشود میهمان گفت برادر من که نمیتوانم
بنشینم تو هم بدانکه کار را باید درست کرد علاقه باید باسلام پیدا کرد حالا چیزیکه بنظرم آمده است
که علاقه بدین برای ما حاصل شود خوف است از عذاب خدا از ترس میترسید از خواطر جمعی نترسید

حالا میخواهم از دلت این غرور و نخوت بیرون برود خوف نباید عیب گویم مثل خوف حضرت امیرالمؤمنین
داشته باش همه ملئکه و پیغمبران و امامان و صالحان از خداوند عالم میترسیدند در حق ملئکه میفرماید
یَخافُونَ مِنْ رَبِّهِم اگر بود دکار خودشان میترسند بحضرت پیغمبر فرمود به مردم بگو که اگر من معصیت
خدا کنم از عذاب خدا میترسم اِنّی اَخافُ اِنْ عَصَیْتُ رَبّی عَذابَ یَوْمٍ عَظیمٍ امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر
اهلبیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین عرض میکردند اِنّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا یَوْماً عَبُوساً قَمْطَریراً
اینها هم فرموده اند ما میترسیم تو اعتراض با ایشان بکن بگو چرا گفتید ما میترسیم خدا خبر داده
که اینها میترسند با انکار فرموده خدا بکن کافر میشوی باید بدانی که ایشان میترسیدند مثل آنها
بهتر سی دیگر اگر ایشان مثل مار گزیده از خوف خدا میلرزیدند قلا اگر مثل کسی باش که مو دجه
او را اگر گزیده باشد تا اثر شود حضرات بقدری مود گریه از خدا میترسید حضرت پیغمبر آنقدر گریه میکرد
غش میکرد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از خوف خدا غش میکرد مثل چوب خشک بر زمین میافتاد

از خوف خدا

بعضی خرها میگویند این بزرگواران میترسیدند این گریه ها و مناجاتها برای تعلیم مردم
بود اینچه ای نافهم گریه برای این بود غش کردن مثل چوب خشک شدن برای چه بود برای تعلیم
مردم بود مثل چوب خشک میشدند دانسته که همه میترسیدند حالا میخواهم بلکه قدری بترسیم بعضی
میگویند شیخ خیلی میترساند هزار مثل شیخ هم نمیتواند ترا بترساند اگر از ترس گفتن بدت
نباید با آنملئکه عذاب وقت جان کندن بگو از شما نمیترسیم قدری فکر خودت باش قدری با خودت راست
برو بر خودت رحم کن میگویند ما در همه جا گریه داریم دلی تو که سوزد از خودش راست میرود
تو هم قدری بر جان عزیزت رحم کن داشته باش برو بابا. علاج کارهای ما این بود که علاقه بدین
حاصل کنیم قدری خوف تحصیل بکنیم دیگر اینکه شب جمعه بحضرت پیغمبر خاسلکنیم در کشف اوو آن
این بود که دیده ام که با این بزرگواریها تمام شده است احمد مظلوم کربلا داشتانید براو گریه

میکردید همه وصف نمارد از اینجهت ما هم متوسل شویم باین مظلوم که علاقه با پیغمبر خدا پیدا کنیم
گفتیم ما هاخوف نداریم حالا بیا باید متوسل شویم بکسیکه تمام خوفهای عالم در او جمع شد گفتیم همه اینها
خوفها کجا جمع شده است باید متوسل شویم بکسیکه تمام خوفها در او جمع است تا از آن
خوفها نجات یابیم ملاحظه کرده ام دیده ام پیغمبران ص و اوصیاء ع ایشان هر یک یا از یکجهت خوف داشتند
یا از دو جهت یا از سه جهت یا قدری زیادتر اما این مظلوم سید الشهداء تمام خوفها در او جمع بود مثلا
حضرت زکریا یا یحیی یا امثال ایشان هر یک از یکبابت یا دو بابت یا زیادتر خوف داشتند اما سید الشهداء
از تمام جهات و بابتها خوف داشت از طرف جوانانش خوف داشت از طرف گرسنگی و تشنگی خوف داشت
از طرف اموالش خوف داشت سر آمد همه خوفها خوف بی احترامی اهلبیت اهل حرم خواهرانش دخترانش
داشت خوف حضرت طوری شد بعد از آنکه میدانست همه می برند دیگر پیراهن کهنه خوف داشت میترسید
که آنرا هم از تنش بیرون کنند بدست خودش آنرا پاره پاره کرد که تا احدی رغبت در آن نکند با وجود
اینهمه خوفها صبر کرد صورتش در آن اوقات که شدت بلاها شده بود بر افروخته میشد هر چه بلا
اشد اعظم میشد صورت مبارک حضرت بر افروخته تر میشد اطمینان و سکون بدن مبارکش زیادتر میشد
وَلَمّا اشْتَدَّ الامْرُ بِالحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ اَبیطالِبٍ ع نَظَرَ اِلَیْهِ مَنْ کانَ مَعَهُ وَاِذا هُوَ بِخِلافِهِمْ لِاَنَّهُمْ
کانُوا اِذا اشْتَدَّ بِهِمُ الامْرُ تَغَیَّرَتْ اَلْوانُهُمْ وَارْتَعَدَتْ فَرائِصُهُمْ وَوَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَوَجَبَتْ جُنُوبُهُمْ
وَکانَ الحُسَیْنُ عَلَیْهِ السَّلامُ وَبَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خَواصِّهِ تُشْرِقُ اَلْوانُهُمْ وَتَهْدی جَوارِحُهُمْ وَتَسْکُنُ
نُفُوسُهُمْ فَقالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ اُنْظُرُوا اِلَیْهِ لا یُبالی بِالْمَوْتِ حضرت ظاهرا اینکلام را از ایشان
شنید بایشان هم بشارت داد فَقالَ لَهُمُ الحُسَیْنُ صَبْراً بَنِی الکِرامِ فَمَا المَوْتُ اِلّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ
بِکُمْ عَنِ البُؤْسِ وَالضَّرّاءِ اِلَی الجِنانِ الواسِعَةِ وَالنَّعیمِ الدّائِمَةِ فَاَیُّکُمْ یَکْرَهُ اَنْ یَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ اِلی
قَصْرٍ بعد فرمود برای دشمنان موت مثل آنستکه از یک قصری ببرند بسجن و عذاب الیم برند

باری حضرت همه خوفها را تحمل کرد حالتش باینقسم بود مگر یکجهة که تحمل آن نتوانست بکند خوف
آن داشت که لشکر بطرف خیمه گاهش بروند ببین چه قدر اینمصیبت بر حضرت گران بوده است
با آنکه در غیرت از همه ممتاز است هرگز خواهش از انکسار نکرد هرگز شنیده اید که حضرت
خواهش کرده باشد که فلان شهید را شمشیر نزنید نیزه نزنید یا فلان شهید را نکشید خواهش هرگز
نکرد ولی یکخواهش کرد که خواهش دارم تا زنده ام من طرف خیمه گاه من نروید منظور حضرت
جگر را میکند از دو جا یکجهت آنکه میدانست که اهل حرم را غارت خواهند کرد ولی خواهش کرد که
تا زنده ام طرف خیمه گاه من نروید اینمصیبت چنان معلوم میشود که از همه مصائب بالاتر
بوده است بنظر حضرت لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ العَلِیِّ العَظیمِ نَسْئَلُکَ بِاللهِ

موعظه ماه رجب در کربلای معلی روحی لمشرفها الفدا

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ

سُبْحانَکَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِکَ لا اُحْصی ثَناءً عَلَیْکَ اَنْتَ کَما اَثْنَیْتَ عَلی نَفْسِکَ یا مُبْدِءَ الاَرْکانِ
وَالاُصُولِ وَیا واهِبَ النُّفُوسِ وَالعُقُولِ یا مَلِکُ یا مَجیدُ یا وَلِیُّ یا حَمیدُ یا مُمیتُ یا مُحْیی یا مَنْ
خَرَقَ عِلْمُهُ باطِنَ غَیْبِ السُّتُراتِ وَاَحاطَ بِغُمُوضِ عَقائِدِ السَّریراتِ وَخَلَقَ ما خَلَقَ مِنْ دُونِ
اِعْمالِ الرَّوِیّاتِ وَاَحْصی عَدَداً لاَجْیالِ وَالاَمْواتِ نَحْمَدُکَ عَلی نِعَمِکَ العِظامِ وَنَشْکُرُکَ
عَلی آلائِکَ الجِسامِ وَنُصَلّی وَنُسَلِّمُ عَلی نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ اَشْرَفِ الاَنامِ وَالدّاعی اِلی دارِ السَّلامِ
وَعَلی اَهْلِ بَیْتِهِ اَئِمَّةِ الهُدی وَمَصابیحِ الدُّجی وَاَعْلامِ التُّقی وَذَوِی النُّهی وَاُولِی الحِجی وَ
کَهْفِ الوَری وَوَرَثَةِ الاَنْبِیاءِ عَلَیْهِمْ مِنَ اللهِ اَفْضَلُ التَّحِیَّةِ وَالثَّناءِ ما ذادَتِ الخَضْراءُ عَلی
الغَبْراءِ اَوما الغَبْراءُ مِنَ الخَضْراءِ یا اَیُّهَا الاِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الکَریمِ الَّذی
خَلَقَکَ فَسَوّیکَ فَعَدَلَکَ فی اَیِّ صُورَةٍ ما شاءَ رَکَّبَکَ کلام خداوند اکر است خداوند

بادنجان شنیده ام مبادند حُقّه ده فمری میخرند نو بر میکنند حالا میخواهم ببینم کلام بی
قیمتی را تا حال نو بر کرده یا نه یعنی یکبار از کلام خدا داخل در دولت شده یا نه باید الآن کلام
خدا در دولت تأثیر کند تا ثمر بخالت کند والا بعد از مردن هزار دلار مردنکی بوسر قبر بدوش
کنند و هزار قرآن هم بخوانند ثمر ندارد با قرآن در کفنت بو بسند اصلاً فایده ندارد حالا کدی
از قرآن برابت بخوانم ببینم ثمر میکند داخل در دولت میشود کَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ وَإِنَّ
عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي
جَحِيمٍ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ حکر را این ابه میکدا زد آب میکند
وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَ
الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ دیروز گفتم بخواهید بهیچ کار تان در دست شود این حالت در دست نمیشود
میخواهی که نه علاقه با خدا داشته باشی نه علاقه با پیغمبر خدا داشته باشی نه علاقه با قرآن داشته
باشی نه علاقه با ائمه طاهرین داشته باشی و کارت درست شود نخواهد شد حالا میخواهم
ببینم علاقه میتوانی پیدا کنی این آیات شریفه همرا امیر المؤمنین علیه السلام در منبر خواند بعد
موعظه کرد اوّل وضع هیئت حضرت را بگویم نوف بکالی میگوید ما را حضرت در کوفه بالای
منبر سنگی ایستاد موعظه کرد وَعَلَيْهِ مِدْرَعَةٌ مِنْ صُوفٍ وَحَمَائِلُ سَيْفِهِ لِيفٌ وَفِي رِجْلَيْهِ
نَعْلَانِ مِنْ لِيفٍ مدرعه اش که لباس برش بود از پشم بود بند شمشیرش از لیف خرما کفشهای پایش
از لیف خرما شما هذا اگر حالا عالمی را ببینید با این وضع و هیئت یقیناً قبولش نمیکنید اعتنا
با و نمیکنید باید او وضع او جلال داشته باشد بجهت آنکه چون دنیا و زینت دنیا محبوب القلوب شما
واقع شده میگویند مبادا طوری بشود که زهد بما هم سرایت کند بار بن داود کفت و کان
جَبِينُهُ ثَفِنَةَ بَعِيرٍ کو یا پیشانیش مثل زانوی شتر شده بود اگر را وی این را نگفته بود

که پیشانی مقدس حضرت مثل زانوی شتر شده بود من بی ادبی نمیکردم بگویم حضرت باید اینطور
باشد اینطور برای خدا سجده کرده باشد من بدبخت هفتاد سال عمرم است تا حال نداشتم
یک سجده برای خدا کرده ام یا نه ببینید امیر المؤمنین علیه السلام چه قدر عبادت کرده بود که سید
الساجدین علیه السلام با آنکه سالی هفت مرتبه از زیادی سجده گوشت پیشانی مقدسش مرده
میشد مقراض میکردند ذو الجبهة حضرت را ذو الثفنات میگفتند یکوقتی خواهر محترمه اش
عرض کرد ای اخوی مایک تو برادر داشته نداریم کمتر برای عبادت جان مقدس خودت را تعب
مبند از هلاک میترسم فرمود کتاب عبادت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را بیاورید آوردند
آورده بود نگاه کرد فرمود هیهات هیهات که طاقت دارد که مثل امیر المؤمنین علیه السلام عبادت
کند حضرت امیر هم قریب بهمین با همین مضمون را نسبت بحضرت پیغمبر میگفت غرض دانستی هیئت
حضرت را با این وضع نباشد بکروزی موعظه کند يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ را
خواند بعد از آن شرح کردند اینها را بموعظه فرمود يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا جَرَّأَكَ عَلَى ذَنْبِكَ
وَمَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ وَمَا آنَسَكَ بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ أَمَا مِنْ دَائِكَ بُلُولٌ أَمْ لَيْسَ مِنْ نَوْمَتِكَ يَقَظَةٌ
أَمَا تَرْحَمُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَرْحَمُ مِنْ غَيْرِكَ فَرُبَّمَا تَرَى الضَّاحِيَ مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ فَتُظِلُّهُ یعنی چرا رحمت
بخودت نمیباید بنا هست که شخصی را در میان آفتاب میبینی او را سایه میکنی أَوْ تَرَى الْمُبْتَلَى
بِأَلَمٍ يُمِضُّ جَسَدَهُ فَتَبْكِي رَحْمَةً لَهُ فَمَا صَبَّرَكَ عَلَى دَائِكَ وَجَلَّدَكَ عَلَى مُصَابِكَ وَعَزَّاكَ عَنِ
الْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِكَ وَهِيَ أَعَزُّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكَ بنا هست که شخص مبتلای درد دار برادر یکدم
میکنی گریه برایش میکنی پس چه چیز باعث شده است که صبر میکنی در خودت مصیبت
خودت داری و چه چیز ترا تسلیه داده که بر جان خودت که از همه جانها برایت
عزیز تر است گریه نمیکنی و در جای دیگر میفرماید زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ

تُوزَنوا وَحاسِبُوها مِنْ قَبْلِ اَنْ تُحاسَبُوا وَتَنَفَّسُوا قَبْلَ ضِيقِ الْخِناقِ وَانْقادُوا
قَبْلَ عُنْفِ السِّياقِ میفرماید چند جا عنف سیاق دارید میفرماید چند جا شما را
بعنف و مشقت میبرند بجبر میبرند مقهوراً میبرند یکی از این عالم بآن عالم
یکی از خانه بقبر یکی از روی زمین بزیر زمین یکی آنوقتیکه از قبر بیرون میآورند
اینها همه سهل است از عنف سیاق دیگر میترسم و آن راندن اخروی است که
از صحرای محشر میرانند میبرند پناه بر خدا از آن جائی که باید ببرند اینجا کجاست آن
جاست که حضرت فرموده است اَعَلِمْتُمْ اَنَّ مالِكاً اِذا غَضِبَ عَلَى النّارِ حَطَمَ
بَعْضُها بَعْضاً لِغَضَبِهِ مالك اهل جهنم باتش کند که بطرف عذاب برو و آتشها بعضی
بعض دیگر را میخوردند اَيُّهَا الْيَفَنُ الْكَبِيرُ الَّذِي قَدْ لَهَزَهُ الْقَتِيرُ كَيْفَ اَنْتَ
اِذَا الْتَحَمَتْ اَطْواقُ النّارِ بِعِظامِ الْاَعْناقِ وَنَشِبَتِ الْجَوامِعُ حَتّى اَكَلَتْ لُحُومَ
السَّواعِدِ ای کسانیکه دو تو شده محاسنتان چه میکنید وقتیکه طوقهای آتش
مثل گوشت بگردنها بچسبد و غلهای جامعه آتشی بدستهاتان فرو برود
تا همه گوشتها را بخورد فَاللهَ اللهَ مَعْشَرَ الْعِبادِ وَاَنْتُمْ سالِمُونَ فِي الصِّحَّةِ
قَبْلَ السُّقْمِ وَفِي الْفُسْحَةِ قَبْلَ الضِّيقِ فَاسْعَوْا فِي فَكاكِ رِقابِكُمْ ای بندگان
خدا بترسید از خدا بترسید از خدا در این سلامتی و وسعت دنیا طوری کنید
که خودتانرا از آتش جهنم خلاص کنید میگوئی علی امیرالمؤمنین سلام الله علیه را
دوست دارم اگر این حرفهایش را در دست گوش داده باشی که عمل کنی با تو دوست
والا خود حضرت با تو دشمن است نشنیده حکایت اینها را اگر ادعای دوستی میکردند
و از اهل بیت بودند یکشبی حضرت در کوچهای کوفه میگذشت جمعی از

بیکارهای بیعارها سر کوچه نشسته بودند وَكانَتْ لَيْلَةً مُقْمِرَةً فَقامُوا وَقالُوا
اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قالَ مَنْ اَنْتُمْ قالُوا نَحْنُ مِنْ شِيعَتِكَ قالَ عَلَيْهِ
الصَّلوةُ وَالسَّلامُ ما لِي لا اَرى فِيكُمْ سِيماءَ الشِّيعَةِ حضرت فرمود شما
شیعه نیستید والا سیمای شیعه داشتید نمیدانم اگر حضرت نظر باین مجلس
بفرماید چه خواهد فرمود باری دیروز گفتم کار بی علاقه درست نمیشود بهیچ
محال است که کار درست شود چاره علاقه پیدا کردن و کار درست شدن را باین
دیده ام که طوری بشود این عزوهها اندل برود و خونی بجایش بیاید اگر این شد
کار انشاء الله تعالی میگذرد والا بدانید که هیچ علاقه نداریم و هرچه ادعا کنیم
محض زبان است اینمطلب بکار نمیخورد وَاللهُ يَشْهَدُ اِنَّ الْمُنافِقِينَ لَكاذِبُونَ
اگر بگوئیم که دین داریم و اعتقاد و عمل نداشته باشیم منافق هستیم خدا
شهادت داده که منافقین دروغ میگویند خلایق را همه دیگر دادیم
علاقه که نداریم نه علاقه توحید داریم نه علاقه نبوت و امامت و قرآن داریم
نه سایر علاقها را همه دادم زبانم بر نمیگردد بگویم ولی چه کنم میگویم
میترسم با خدا تحصیل عداوت شده باشد میگوئی از کجا میگوئی این را در چند جای
از قرآن دارد که اهل معصیت دشمنان خدا هستند خدا عدو کافر است و
کافر هم عدو خدا است اینها که دشمن خدا میشوند با خدا عداوت پیدا میکنند
اشخاصی اند که محبت خالص بدنیا دارند هر کاری را که میکنند برای دنیا است اگر
عبادتی هم بکنند برای خدا نیست برای دنیا است مدلول آیات قرآن اگر کسی تمام
خیالش خالص برای دنیا باشد اگر عبادتی هم بکنند بخیال دنیا باشد مثل

مَنْ کانَ یُرِیدُ الْحَیٰوةَ الدُّنْیا وَزِینَتَها وَمَنْ کانَ یُرِیدُ الْعاجِلَةَ بطوریکه خالتر
که دنیا فرزند یگانه‌اش هست هنگامیکه این شخص در آنوقت سکرات حواسش جمع میشود می بیند
آن اوضاع دنیا که با آنها تمام محبت را داشته از زن و اولاد و نقد و فرش و سایر اثاث
و اوضاع خانه لابد از دستش بیرون میرود همه را از او میگیرند و میداند که غیر از خدا
کسی از او نمیگیرد آنوقت العیاذ بالله دشمنی خدا در دلش قرار میگیرد و میمیرد
عدو الله با دشمنی خدا میرود از دنیا دانستی حالا با خدا علاقه پیدا کن که کارت
باینجاها نکشد علاقه آن بود که الان گفتیم اندکی از خدا بترس نمیگویم بقدر
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از خدا بترس بقدر این بترس که الان بگویند
یک ماموری در مسجد آمده در میان شما هزار نفر یکنفر را میبرد بچه قسم خوف
پیدا میکنی بجهة آنکه احتمال میدهی که شاید تو باشی حالا همین قدر از خدا
بترس کارت الان درست میشود آنقدر که دلت با مدن مامور تکان میخورد همین قدر
از خوف خدا تکان بخورد باری هی ترس بگویم حالا قدری از مهربانیهایش را
بگویم که بدانید چه قدر مهربان است روز گفتم ای بیحیائی تنک بشرم میگوئی
فلان چیز مال من است تو مالت کجا بود همه را خدا مرحمت کرده بعد از آن ببین
چه قسم از تو خواهش میکند میفرماید ای بنده یک چیزی قرضم نمیدهی مَنْ ذَا
الَّذِی یُقْرِضُ اللهَ قَرْضاً حَسَناً قرضم بده یا منفعتم بده برایت مضاعف میکنم
باز حیا نمیکنی باز بگویم تا مقابل تو سها نبود باز میترسم بگویم حیا نکنی هی بترس
بگویم حالا مقابلش مهربانیهای خدا را بگویم اینکه میگویم از مهربانیش حالا جا دارد
که آب شوی هر کس تا حال شنیده نوکری آقایش را بخواند صدا کند آقا در جوابش لبیک

بگوید لبیک یعنی حاضر خدمت هستم هیچ چیزی شنیده اید در حدیث است که بنده میگوید
یا الله خدا میفرماید لبیک ببین بچه جزئیات چیزها خداوند عالم میدهد چیزها میدهد
بعضی هستند عقلشان قبول نمیکنند حدیث را دور میاندازند مثلا از جمله چیزها که بنظر شما
جزئیست خداوند عالم جزا میدهد مسواک است چه قدر تاکید دارد و هست حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله از خواب بیدار میشد مسواک میکرد سایر اوقات مخصوص اوقات نماز
مسواک میکرد از جملهٔ الطاف الهی شارب گرفتن است بعضی بدبختها هستند موگرفتن از
شارب را دور داده در راه خدا مضایقه دارند با وجود این میگویند اگر در رکاب پیغمبر و امیرالمؤمنین
و سید الشهدا سلام الله علیهم اجمعین بودیم شهید میشدیم در اخبار بسیار است که
هر کس در هر روز جمعه قدری از شارب را بگیرد ناخنها را بگیرد با این تفصیل که از ناخن
کوچک دست چپ شروع کند بچیند تا بناخن کوچک دست راست ختم کند و در وقت گرفتن
شارب و ناخنها این دعای مختصر را بخواند بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَفِي سَبِيلِ اللهِ وَعَلى سُنَّةِ مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ خداوند عالم از لطف خود بمقابل هر ذره ذره که از شارب و ناخن او جدا میشود
ثواب آزاد کردن یکی از اولاد حضرت اسمعیل را اگر کسی اینها را بغلامی و بندگی برده باشد
میدهد و اگر ناخن و شارب هم نداشته باشد آن چاقو را بناخنها بمالد و مقراض را بر سر شارب
بگذارد ولو بجلی وضع خدا بجای ثواب را میدهد لطف را ملاحظه کن برای چه جزئیات
از عمل چه کلیات از فیض مرحمت میفرماید حالا سزاوار است که اصلا در مقام پیدا کردن علاقه
چنین خدای مهربانی نباشیم اصل پیدا شدن علاقه از خوف میشود هنگامیکه اندک ترسیکه
خاطرجمعی پیدا میشود اما اگر خاطرجمع باشی اصلا کار درست نمیشود این خوف از اعظم
عبادات است خوفها در پیش روی ما بسیار است یکی از اقسام خوفها که در پیش روی ما هست

شهودی است که برای ما شهادتی میدهند در کارهامان باید خیلی ترسید که این شهود شهادت
بر گناهان تو میدهند اول شاهد بر ماها خداوند عالم است که در هر حال شاهد است حتی
چیزهائیکه بر سایر شهود مخفی است نزد او آشکار است بترسید از این شاهد کارتان درست
میشود شنیده اید حکایت آن شخص را که عاشق دختر عموی خود شد خیلی مراوده با او کرد بهر قسم
بود او را راضی کرد بصد تومان دختر با او شرط کرد که عمل او در جای خلوتی که کسی نباشد
واقع بشود جوان رفت جای خلوتی مهیا کرد دختر را برد در آنجا که احدی نبود دختر گفت
شرط نکردم که احدی نباشد در اینجا که خدا هست پس خوف کرد دست برداشت پس این حالا
تو اینهمه گناهان میکنی گویا خدا را شاهد نمیدانی شهود دیگر ملئکه هستند که هر چه
میکنی مینویسند یکتبان علی العبد کل شیء حتی یکتبان النفخ علی الرماد حتی فوت که
بر خاکستر میکنی از آنهم مینویسند شهود دیگر بقاع زمین بروی هر زمینیکه عبادت
کرده یا معصیت شهادت میدهند شهود دیگر ازمنه است که شهادتی میدهند بخصوص
رجب و شعبان و شهر رمضان بخصوص شب و روز جمعه شهود دیگر اعضا و جوارحند
بعضی هستند که با آنان مهر میشود نختم علی افواههم وتکلمنا ایدیهم وتشهد ارجلهم دست حرف
میزند تعجب میکنی چه طور حرف میزند همانطور که زبان حرف میزند میگوید کجا رفتم
چه کردم شکم شهادت میدهد العیاذ بالله اگر کسی در قیامت کارش بشهادت اعضا و
جوارح برسد دیگر مشکل است کارش درست بشود در حدیث دیدم بر شخص گوشش
و چشمش و دستش و سایر اعضا و جوارح او شهادت میدهند که با ما معصیت
کرده امر میشود که آن شخص را بجهنم میبرند یکدفعه یک موی از مژگان چشم بحرکت
میاید عرض میکند خدایا من هم شهادتی در حق این بنده تو دارم خطاب الهی

میرسد بگو ادای شهادت بکن عرض میکند خدایا این بنده تو یکدفعه از ترس تو گریست
اشکش جاری شد بحدیکه پای مرا تر کرد خطاب میرسد که ما او را بشهادت تو که موی
ضعیفی هستی آمرزیدیم او را بشهادت تو امجری کردیم و او را از آتش جهنم آزاد
کردیم در میان اهل موقف معروف میشود هذا عتیق الله بشعرة این شخص آزاد
کرده خداست بیک مویی این گریه است که آدمیرا از جهنم آزاد میکند یک گریه
دیگر هم هست که از آتش جهنم آزاد میکند یعنی گریه بر آن امام مظلوم سید
الشهداء علیه السلام حدیث است که اگر شخصی گریه کند اشکش در مصیبت
آنحضرت جاری هم نشود بلکه همان در چشم هم حلقه شود آتش بر آن چشم
حرام میشود دیروز نقل خوبیهای آنحضرت را گفتیم گفتم تمام خوبیها در آن حضرت
جمع شد یک حیائی آنحضرت داشت که از همه ممتاز بود خصوص در چیزی خواهش
کردن از کسی آنقدر حیا داشت که اگر کسی عریضه باو مینوشت میداد میفرمود
بدون آنکه کاغذ را بخواند ان حاجتک مقضیة حاجت برآورده است عرض می
کردند چرا نمیخوانید بعد جواب بدهید میفرمود تا من بخوانم او پیش روی من
ذلیل میشود هیچ شخص در روز عاشورا خواهش کرد از آن اشقیا اما خواهش
نه برای آن بود که پسرم را نکشید برادرم را نکشید پسر برادرم را نکشید اصحاب
انصارم را نکشید با تیر و شمشیر و نیزه نزنید برای این جوره چیزها نبود بلکه
برای دو چیز بود که خواهش کرد یکی آب برای اطفال یکی دیروز گفتم زیاد خواهش
کرد حتی از شمر لعین هم خواهش کرد که تا من زنده ام نزدیک خیمهای من نروید
انا لله وانا الیه راجعون نسئلک اللهم وندعوک باسمک العظیم یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبْحَانَكَ اللّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا اُحْصِی ثَنَاءً عَلَیْكَ اَنْتَ كَمَا اَثْنَیْتَ عَلٰی نَفْسِكَ
تَوَحَّدْتَ بِالْعَظَمَةِ وَالْجَلَالِ وَتَفَرَّدْتَ بِالْكِبْرِیَاءِ وَالْجَمَالِ لَكَ الْعُلُوُّ
الْاَعْلٰی فَوْقَ كُلِّ عَالٍ وَالْجَلَالُ الْاَمْجَدُ فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ لَا یُحْصِی
مِدْحَتَكَ الْقَائِلُونَ وَلَا یُحِیطُ بِآلَائِكَ الشَّاكِرُونَ وَلَا یَعُدُّ نَعْمَائَكَ الْعَادُّونَ
وَلَا یُؤَدِّی حَقَّكَ الْمُجْتَهِدُونَ نَحْمَدُكَ عَلٰی نَعْمَائِكَ الْمُتَوَاتِرَةِ وَنَشْكُرُكَ
عَلَی الْآلَائِكَ الْمُتَظَافِرَةِ وَنُصَلِّی وَنُسَلِّمُ عَلٰی نَبِیِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ وَاِمَامِ
الْاَئِمَّةِ اَوْجِ الشَّرَفِ الْاَقْدَسِ وَمَغْرِسِ الْفَخَارِ فِی الْمَحَلِّ الْاَنْفَسِ وَعَلٰی
اَهْلِ بَیْتِهِ اَئِمَّةِ الْاَنَامِ وَمَصَابِیحِ الظَّلَامِ وَیَنَابِیعِ الْاَحْكَامِ وَالدُّعَاةِ اِلٰی
دَارِ السَّلَامِ عَلَیْهِمْ مِنَ اللهِ اَفْضَلُ التَّحِیَّةِ وَالسَّلَامِ مَا تَتَابَعَتِ اللَّیَالِی وَ
الْاَیَّامُ اَسْئَلُكَ اللّهُمَّ بِحَقِّكَ وَقُدْسِكَ وَاَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَاَسْمَائِكَ اَنْ
تُوَفِّقَنَا لِمَجْلِسٍ مَوْعِظَةٍ مِنْ مَوَاعِظِكَ اوَلاً خداوند عالم را قسم میدهم
بحق عظمت و جلال و اعظم صفات و اسماء او که ما را توفیق بدهد که یك
مجلس موعظه از مواعظ او را العمل بیاوریم یعنی یك مجلس موعظهٔ که
بخدا نزدیك شویم نه دور شویم بعضی مجلس ها هستند که آدم باید نشسته
بپاین بر میخیزد بعضی دیگر همان حالت اول بر میخیزد بعضی دیگر
بر میخیزد در حالتیکه کارش دوست شده است الان ان دشمن قدیم شیطان
رجیم دم در مسجد مناسب [موافق] ایستاده است در وقتیکه مردم بیرون بروند

درانها یکه موعظه در انها تاثیر نکرده است ملاحظه میکند میفهمد
میکوید بانها فدای این صورتتان کردم کرد دیگر خوب نخواهد شد پس طوری
بکنید که موعظه تاثیر کند و تاثیر کردن موعظه با ینستکه واعظ در سینهٔ خودت
بنشیند ترا موعظه [کند] چنانچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود وَاعْلَمُوا اَنَّهُ
مَنْ لَمْ یُعِنْ عَلٰی نَفْسِهِ حَتّٰی یَكُونَ لَهُ وَاعِظٌ وَزَاجِرٌ لَمْ یَكُنْ لَهُ مِنْ غَیْرِهَا زَاجِرٌ وَلَا وَاعِظٌ
هرکس در دلش واعظ نیست موعظه در او تاثیر نخواهد کرد امید است که واعظ
در سینه ات بالای منبر نشسته باشد بجوف من ملاحظه بکن فرض [کن] الان تنها
خودت نشسته چنانچه آخرهم خواهی تنها بود قدری احوال میپرسم تو هم از
خودت سؤال کن اَیْقَاظٌ اَمْ رُقُودٌ غُیَّبٌ اَمْ شُهُودٌ یعنی بیدارید یا خوابید
حاضرید یا غائبید دلت اینجاست یا جای دیگر است بعضی خودشان اینجا اند و دلشان
همراهشان نیست پیش دنیاشان متاع دنیاشان کذاشته اند سُكَارٰی اَمْ سَاهُونَ
اَحْیَاءٌ اَمْ مَیِّتُونَ نمیدانم بیهوش و مستید یا هوش دارید زنده اید یا مرده اید
بعضی هستند [که] در ظاهر زنده اند ولی حقیقة مرده اند اینها چیزی نمیشوند
کارشان درست نخواهد شد اِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتٰی عُمْیٌ اَمْ تُبْصِرُونَ صُمٌّ
اَمْ تَسْمَعُونَ بُكْمٌ اَمْ تَنْطِقُونَ نمیدانم زبان دارید یا لال اید کوش دارید یا
کرید چشم دارید یا کورید مَبْهُوتُونَ اَمْ تَشْعُرُونَ مَجْنُونُونَ اَمْ تَعْقِلُونَ
مبهوتید یا شعور دارید دیوانه اید یا عقل دارید مُطْمَئِنُّونَ خَالِیُونَ
تَاْكُلُونَ تَشْرَبُونَ تَنَامُونَ وَتَفْرَحُونَ تَضْحَكُونَ وَتَلْعَبُونَ خاطر جمع نشسته اید
خاطر جمع میخورید مینوشید میخوابید و خوشحالی میکنید خنده و بازی میکنید

وبمبدا ببد چه کرده اید عرضتم انفسکم لغضب الجبار جانهای خود تا نزا در
معرض غضب خداوند جبار در آورده اید بس است الی متی هذا الاصرار الی متی
هذا الاکثار الی متی هذا الادبار الی متی هذا الاقبال الی متی هذا الاغماض
تا کی اصرار تا کی گناهان را روی هم زیاد میکنید تا کی پشت بطاعت و رو بمعصیت
دارید تا کی چشم پوشیده ملاحظه حالت کارت نمیکنی الی متی هذا التوانی الی
متی هذا المعاصی اخاف من الخروج عن حد التقصیر میترسم انقدر گناه و معصیت
کنی که دیگر کارت از حد گذشته باشد که چاره پذیر نشود الی متی هذا العصیان
الی متی هذا الطغیان تا کی عصیان و طغیان میکنی دیگر بس است حرف دیگر بگویم
الم یأن ان تخشع قلوبهم لذکر الله هنوز وقت آن نشده که دلهاتان برای ذکر
خدا خاشع بشود این کلمه را خداوند عالم بشخص هجده ساله خطاب میفرماید که ای
هجده سالها ای بیست سالها ای سی سالها ای چهل سالها نمیدانم چه بنا دارید
تریدون هذا السفر بلا زاد تریدون هذا السفر بلا استعداد تریدون قطع
هذه العقبات بلا راحلة طبار وقطع هذا الطریق بلا ابتسار تریدون المشی بلا
ابتهاج ودخول هذا البیت المظلم بلا سراج میخواهید در بازار قیامت بی زاد بروید
میخواهید باین سفر خوفناک بی استعداد بروید میخواهید این گردنه‌های سخت و صعب را
بی راحله شده بروید میخواهید این راه بنا با نزاع بزرگ و بلد بروید میخواهید بیجالت
بروید میخواهید در آن خانه تاریک بی چراغ داخل شوید زاد و توشه از راه آنچیز بیستکه
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود آمد سوظهر کوفه همین وادی السلام بسلام اهل قبور
زیارت ایشان فرمود یا اهل الدیار الموحشة والمحال المقفرة والقبور المظلمة یا اهل

التربة یا اهل الغربة یا اهل الوحدة یا اهل الوحشة انتم لنا فرط سابق ونحن لکم تبع لاحق
اما الدور فقد سکنت اما الازواج فقد نکحت واما الاموال فقد قسمت هذا خبر
ما عندنا فما خبر ما عندکم فرمود از خبرهای شما که در نزد ماست اینست که خانه‌هاتان را
نشستند زنهاتان را بدیگران نکاح کردند مالها را قسمت کردند این خبر شما خبر ما در نزد شما
چیست ثم التفت علی اصحابه فقال اما لو اذن لهم فی الکلام لاخبروکم ان خیر
الزاد التقوی اگر اذن شان بدهند که با شما حرف بزنند خبر میدادند شما را که بهترین
توشه نگاهداشتن دین خداست توشه تحصیل کنید باید بروید نمیدانم اگر با این
حالت بمانی چه طور خواهی کرد این اخلاق ذمیمه این صفتهای بد که در تو هست
هر یک از اینها قرین بد است میخواهی با قرنای بد و رفقای مخالف سفر کنی حضرت
امیر علیه السلام را که تو میگوئی امید نجات باو دارم بگو وقتی باو عرض کردند قدری این
لباسهای خشن و این طعامهای جشن و درشت را تغییر بدهید فرمود برای
خوابگاه قبرم مارها و عقربها درست کنم فدعونی اکتفی من دنیاکم بملحی واقراصی
فبتقوی الله ارجو خلاصی ما لعلی و نعیم تفنی و لذة تنتجها المعاصی سألقی
وشیعتی ربنا بعیون قرة و بطون خمیصة لیمحص الله الذین آمنوا و یمحق الکافرین
ونعوذ بالله من سیئات الاعمال آتشها را گرفته میخواهی خاموش نکنی بگذاری شعله
بروز کند تا بسوزاند میخواهی بگذاری تا متصل شود بآن آتشهای آخرت ملائکه در
وقت نمازها صدا تان میکنند پا شوید نماز بخوانید آتشها را خاموش کنید قوموا
الی نیرانکم التی اوقدتموها علی ظهورکم واطفئوها بصلوتکم قدری از آتشها را
برایت بگویم آتش مال یتیم الذین یأکلون اموال الیتامی ظلما انما یأکلون فی بطونهم

وفق تحصیل کنید

نار آتش زبان که از غیبت است آتش گوش از تمامی همین طور سایر آتشها در سایر اعضا
و جوارح تو میخواهید این آتشها را ببرید روی آتش احتضار میخواهید در واقعه بشوید این
آتشها را جمع میکنی میخواهی ببری با آتش دوزخ برسانی باهمه را ببری با آتش دوزخ قیامت
متصل کنی فرض کنید الان در موقف حساب ایستاده اید هر چه زمانی در دنیا عمر کرده فقط
مثل اینستکه یک ساعت در دنیا مانده باشی كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ باری
فرض کن حالا پای سؤالی از تو سؤال میکنند میخواهم ببینم برای خدا چه طاعت
کرده برای خدا چه معصیت ترک کرده جواب بده میخواهم دو مسئله از تو
بپرسم اول بگو ببینم از آیه های قران چه در تو تاثیر کرده دویم بگو از وسوسه های
شیطان کدام یک در تو تاثیر نکرد عضوت هم معصیت کرده است سستی نکرد گوشت
نکرد زبانت نکرد حتی عورتت نکرد کدام یک معصیت نکرد بگو اینها هیچ در تو تاثیر
نمیکند اگر کارهای دنیا باشد تاثیر میکند اما امر چه امر آخرت است تاثیر نمیکند عید
نوروز که گذشت خوشحالی کردی میدانی عید چه روز است حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
میفرماید كُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللهُ فِيهِ فَهُوَ يَوْمُ عِيدٍ هر روزیکه معصیت خداوند
ان روز نشود آن روز عید است تدارک تحویل دیدید هیچ تدارک تحویل خود را هم
دیدی یا نه آفتاب ببرج حمل برود چه دخلی بتو دارد که تو آنقدر اوضاع فراهم
میکنی خودت را ببین از برج عقرب بیرون رفته یا نه ببین همیشه مثل عقربی یا
آنکه تحویل شده برات بهار آمد درختها سبز شد نمیدانم شجرهٔ طیبهٔ توحید
در تو هست یا نه اقلا طوری کن که یک لا اله الا الله درست تمام گفته باشی عمرت در مثل استکه
میگویند برگ سبزیست تحفهٔ درویش اقلا یک برگ سبزی همراهت باشد حالا این روزها

ماههای شاهد امده اند سه ماه هستند که بالخصوص ماه شهود نام ماه رجب ماه شعبان
شهر رمضان از اینها در قیامت سؤال میشوند ایماه رجب ایماه شعبان ایماه
رمضان چگونه بوده است بنده کی این بنده در شماها حالا اینماه رجب است ملتفت
باشید بلکه کاری بتوانید درست شود ماه رجب اول شهر حرمست پیش خداوند
عالم حرمت دارد این شهر و سایر اشهر حرم مثلا روز آخر ماه جمادی الثانی
دیه یک آدم اگر کشته میشد هزار تومان بود فردایش که اول رجبست یک ثلث
زیاد تر میشود همین طور در سایر شهرهای حرام که دیه ثلثی در آنها زیاد میشود
بجهت حرمت آنها حالا ماه رجب است ببین بلکه میتوانی خود را داخل در آنهائی
که رجبیون هستند بکنی و داخل شدن در زمرهٔ آنها بعبادت میشود کردن
در اینماه عبادت هم اقسام دارد روزه گرفتن است نماز خواندنست دعا
خواندنست اما ثواب روزه در حدیث صحیح است که خداوند عالم بر خود
واجب کرده اینکه است گرامی داشتن کسیرا که در اینماه روزه بگیرد دیگر از
کثرت فضیلت که برای روزه اینماه هست آنست که خداوند عالم قرار داده
برای کسانیکه از روزه گرفتن عاجز باشند یا روزه بر آنها دشوار باشد یک
درهم بفقیر تصدق بدهند اینطور نیت کنند که این یکدرهم را میدهم بدل
از روزه ماه رجب قربة الی الله تعالی اگر فقیر است درهم نمیتواند بدهد یک
مد گندم بدهد باز اگر فقیر است جو بدهد چون حرف آخرت شد همه میگویند
فقیریم اما بادنجان حقهٔ شش قمری نقد میگیرند فقیر نیستند بازی اگر هیچ نتواند
هم نمیتواند بدهد یک قرص نان بدهد بدل از روزه قربتا الی الله اگر قادر بر هیچ [illegible]

از اینها باشد این تسبیحات که در زاد المعاد است هر روز صد مرتبه بخواند خداوند
عالم ثواب روزه را از فضل و کرم خود باو مرحمت میکند تسبیحات اینست سُبحانَ الإلهِ
الجَلیلِ سُبحانَ مَن لا یَنبَغِی التَّسبیحُ إلّا لَهُ سُبحانَ الأعَزِّ الأکرَمِ سُبحانَ
مَن لَبِسَ العِزَّ وَهُوَ لَهُ أهلٌ ملاحظه لطف الهی کردید یکقسم دیگر از الطاف
خدا در روزه مستحب اینست که اگر شخص روزه مستحب بگیرد و در خانه برادر
مؤمن خود برود و او را اطلاع بدهد از روزه اش و در منزل او افطار کند
خداوند منان باو ثواب هفتاد مقابل روزه داشتن ثواب میدهد و اگر
اطلاع ندهد بروزه بودنش و افطار کند ثوابش بیشتر است و برابر یکسال
روزه است و دور نیست که چائی هم صدق طعام (طعام باشد) بر او بکند غرض مطلب اینست
بعضی بلکه چیزی درست کرده اند و بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام میبندند که
آنحضرت روزه میگرفت بعد میفرمود رَحِمَ اللهُ مَن أفطَرَنی این از دروغهائیست
که نسبت بحضرت داده اند ببینید چه طور واضح میشود که مثل این را نسبت
بامیر المؤمنین علیه السلام بدهی و از جمله اعمال عجیبه اینماه که سهل است
و خواص زیاد دارد از جمله خواصش این ندای الهی است که در قیامت بعامل
این عمل میرسد ای بنده تو دوست من هستی براستی بهر چیزی ترا شفاعت میدهم
در حق برادران و خواهران مؤمن تا آنکه فرمود در بهشت خداوند عالم باو
عطائی میکند که نه چشمی دیده باشد و نه گوشی شنیده باشد عمل اینستکه
سه مرتبه حمد بخواند و سه مرتبه آیة الکرسی و هر یک از چهار قل را سه مرتبه
و سه مرتبه سُبحانَ اللهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَلا إلهَ إلّا اللهُ وَاللهُ أکبَرُ و سه مرتبه لا حَولَ

در روزه مستحبی

وَلا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ العَلِیِّ العَظیمِ و سه مرتبه اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
و سه مرتبه اللّهُمَّ اغفِر لِلمُؤمِنینَ وَالمُؤمِناتِ و چهارصد مرتبه أستَغفِرُ اللهَ
رَبّی وَأتوبُ إلَیهِ بخواند و از جمله اعمال ماه رجب که آدم را داخل در رجبیون
میکند و رجبیون آنهایند که وقتیکه صدا میرسد کجایند آنها که در ماه رجب عبادت
کرده اند جماعتی برمیخیزند که نور روهای ایشان تمام محشر را روشن میکرداند و تاج
پادشاهی بر سر ایشانست که تمامش را بمروارید و یاقوت درست کرده اند و هزار ملک
برای تعظیم و اجلال طرف راستش و هزار ملک دیگر طرف چپش هستند غرض از
عملهائیکه شخص را از این بزرگواران میکند زیارت مظلوم کربلا حضرت سید الشهدا
علیه السلام است مَن زارَهُ فی رَجَبٍ وَجَبَت لَهُ الجَنَّةُ هر کس این مظلوم را زیارت کند در اول
رجب واجب الجنه میشود همین طور نصف رجب ولی زیارت نصف رجب از اول
افضل است بلکه مثل زیارت نصف شعبانست در فضیلت حالا میخواهم یک
نکته برای فضیلت زیارت حضرت سید الشهدا علیه السلام و برای تأکیدات که در زیارت
این مظلوم هست و در زیارت حضرت پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین و فاطمه زهرا
و امام حسن علیهم السلام نیست با آنکه آن بزرگواران افضلند از سید الشهدا
بگویم جهتش اینستکه مصائبی برای این مظلوم وارد شد که بر ایشان وارد
نشد یکی از مصیبتهای سید الشهدا علیه السلام غریب ماندنش بود وقت شهید
شدنش معلوم استکه پیغمبر خدا وقتیکه زمان شهادتش رسید امیر المؤمنین علیه السلام
بالای سرش حاضر بود حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بود حضرت امام حسن و امام
حسین علیهما السلام روی سینه مقدسش بودند وقت شهادت فاطمه زهرا علیها سلام الله

امیر و حسنین و سایر اهلبیت بودند و وقت شهادت امیر المؤمنین علیه السلام حسنین
با دختران و ازواج و اولاد بودند وقت شهادت امام حسن علیه السلام امام حسین و سایر
برادران و اهلبیت بودند کسیکه وقت شهادتش غریب و تنها بود و کسی بالای سرش نبود نه
انکه نبود بلکه فریاد میکرد کسی بالای سرش بیاید فریاد میکرد کسی نیاید ای مظلوم غریب
حضرت سید الساجدین علیه السلام با انحالت خواستند بود حضرت فرمود با ام کلثوم خذیه
لئلا تبقی الارض خالیة من نسل آل محمد ام کلثوم بگیر نگاهدار فرزند علیل زاتا زمین خالی
نماند از نسل آل محمد و در نقل دیگری حضرت فرمود با و وقتیکه دید عزم کشته شدن کرد فرزند
قسمت تو اسیری و دستگیری و پرستاری یتیمانست کشته شدن قسمت ما لا حول و لا قوة الا بالله تسلی

موعظه در کربلا   بسم الله الرحمن الرحیم   روحی لهم الفدا

سبحانك یا الهی و بحمدك لا احصی ثناء علیك انت كما اثنیت علی نفسك تنزهت سرادقات جلالك
عن سمة التقدیر و الزوال و تقدست دقائق ملکوتك عن وسمة التغییر و الزوال لك
العلو الاعلی فوق کل عال و الجلال الامجد فوق کل جلال یا ملك یا متعال یا موحدا
بالعظمة و الکمال نحمدك علی جمیع الاحوال و نشکرك فی الغدو
و الاصال و نستهدیك لافضل الاعمال و نصلی و نسلم علی نبیك محمد نبی الرحمة
و امام الائمة المنتجب من طینة الکرم و سلالة المجد الاقدم و مغرس الفخار
المعرق و فرع العلاء المثمر المورق و علی اهل بیته الامناء و السادة الاصفیاء
و البررة الاتقیاء القائمین علی المحجة البیضاء علیهم من الله افضل التحیة و الثناء ما
دامت الارض و السماء عباد الله اوصیکم بتقوی الله فی اعز الانفس علیکم و احبها
الیکم فان الله قد اوضح لکم سبیل الحق و انار طرقه فشقوة

خدا [illegible] بر شما در سر که خداوند عالم تکفین داده فرموده بر شما را

لازمة او سعادة دائمة   ندای حضرت امیر المؤمنین است سلام الله علیه که ندا میکرد
موعظه میکرد در منبر مسجد ندا میکرد در میان کوچها مثل جارچی ندا میکرد در
بازارها در صحراها ندا میکرد که ای مردم تجهزوا رحمکم الله فقد نودی فیکم بالرحیل
پیغمبر ما بیان خدا است میفرماید اعز الانفس در نزد شما بخواهید ببینید معلوم شان شده اعز
الانفس چیست آنجان خود شما است که هر چه را میخواهی برای او میخواهی فکر و خیالت همه
برای او است ملاحظه کن چه برای او خیال کرده باید بدانی برای شما اوهام و شعر افترا
نورانی فرمود فشقوة لازمة او سعادة دائمة   بعد از انکه راه تصرف این عضو نورانی
حالا هر کس راه حق را از دست داد شقی و بد بخت ابدی خواهد بود و هر کس از دست نداد
سعادتمند دائمی خواهد بود حالا اگر حرفهای حضرت امیر المؤمنین را گوش کردی دوست امیر
المؤمنین هستی و الا بدان که دشمن آنحضرت هستی پیغمبر خدا فرمود ان ولی محمد من اطاع
الله و ان بعدت لحمته و ان عدو محمد من عصی الله و ان قربت لحمته دشمن
محمد کسیست که معصیت خدا کند اگر چه از خویشان و اقربای او باشد دوست محمد
کسیست که اطاعت خدا کند کلام پیغمبر را کلام امیر المؤمنین فرق ندارد در هم همین طور
میفرماید مختصر بدانید دوستی امیر المؤمنین بحرف درست نمیشود با این حالتها اگر بنا
میبریم آخر کارها درست نمیشود هی من بگویم شما بشنوید کار نخواهد درست شد حالا
امروز میخواهم دعا کنم بلکه محبت حضرت پروردگار و پیغمبر خدا و امیر المؤمنین و ائمه
طاهرین در دلها پیدا شود تعظیم ایشان در دلها مرده بخرس شده تاثیر کنند تا گرد
بخس است این جهالات باطله کار ما تمام نخواهد درست شد ببین مسجد که نجس شد
چه طور در ان نماز نمیکنند دل مومن هم بیت الله است اگر نجس باشد چه طور خواهید

کرد وحی رسید بحضرت داود که بگو خانه برای من بنا کن عرض کرد خدایا تو پاک و
منزهی از مکان فرمود دل مؤمن خانهٔ منست پس دل محل تعظیم الهی میشود بکها و
بیها بخشش نکنید خرابش نکنید نا امیدی میخواهم دعا کنم بلکه همین حالا کار ما درست میشود
کسی چه میداند که کارش کی درست میشود امیدوارم از خداوند عالم که یک نظر لطفی کند
یک نگاهی کند باین دلهای ضایع شده اگر انشاء الله خدایا تو الان یک نگاهی بدلهای ما
کنی کار ما درست میشود چنانچه یک نگاه بعصای موسی کرد جمعی از کفار درست شد و فتح
که نظر لطف خداوند عالم بعصای موسی کرد فرمود وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ عرض
کرد هی عصای ابر اگر خداوند عالم بموسی فرمود لطفا بود از ابر رحمت بود و الا مبدا
که عصا است چون بمقتضای بشریت خوف کرد که مبادا خدا امر کند که عصا را هم از خود
دور کند چنانچه وقت مبعوث شدنش امر فرمود که تمام اسباب و متعلقات دنیوی تبرد را
از خودش دور کند حتی نعلین پاها بشراان بود که ترسید عرض کرد هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ
عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَىٰ کارها نیاد با آن دارم بار دیگر نظر
لطف الهی شد بعصا و این کف دست فرمود أَلْقِهَا يَا مُوسَىٰ بینداز و همینکه انداخت
حیوانی شد غالب بر تمام آنچه که در روی زمین است و در دستش نوری پیدا شد که تمام
نورها را پوشانید حتی نور آفتاب را حالا دعا میکنم خدایا یک چنین نگاه لطفی هم باین
دلهای مرده ما کن یک ایمان کاملی در اینها پیدا شود ببین نظر لطف الهی چه میکند مثلا زن
فرعون تربیت شده در اندرون فرعون چون لا بد فی الجمله راهی با خدا داشته اند
از آن لطف الهی شامل حالش شد کارش طوری شد بهمان یک نظر که همتا و هم کفو
حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا و حضرت خدیجه کبری سلام الله علیهما شد همینطور

سحرهٔ فرعون ساحر کافر است اینها در اول کفار بودند چون نابینا بندند میخواستند شروع
بکارهاشان کنند جا بسم الله بعزت فرعون میگفتند در همان وقت اندکی نظر الهی بایشان
هم شد کشف حجاب بر ایشان کرد دیدند بسجده افتادند عرض میکنم خدایا یک نظر لطفی هم
بما ها کن تا کشف حجب شود این شکوک و شبهات از این دلهای مرده زایل شود انشاء الله
امید است که خدا نظر لطفی فرموده باشد حالا میخواهم مختصری از این مجالس و مقاماتی که
در پیش داریم بگویم حضرات همه اینجا هستند با ختیار باینجا آمده اید و با ختیار خواهید
ماند خداوند شما را خلق کرده است ببینید بکجا میبرد تان یکجور مجلس دارید که محل آن
نتیجه است اول این مجلس که نمونه اینها است من میگویم تو نشسته صحیح و سالم الان مثل من
حیوان بلبل بیعرضه نشسته ام حرف میزنم تو بجا الحودت هستی بلکه من که میگویم
بعضی میگویند نمی فهمم که چه میگوید این مجلس نمونه است برای مجلسهای دیگر علی الان
با اختیار آسوده نشسته ام ما در آن مجلسهای دیگر آسوده کی و اختیار ندارید مجلس دوم
محل نتیجه بعد از آن مجلس کیست خداوند عالم میفرماید یکه یکساعت دیگر است از یک دو
آن وقت وقتی است که نتیجه شده باشی و بزمین خورده باشی حالا من موعظه میکنم میگویی
من نمیفهمم مردی اینجا بگو نمیفهمم وقتی که آن مأمور تشریف آورد برای بردنت همین
که نگاه کرد فوتت میبرد و اگر زبانت صد هزار هزار نفر بخواهد عمر ده چشم باز کنند همه او را
بالای سرشان می بینند بحضرت پیغمبر عرض کرد که تمام دنیا مثل کاسه است یا نصف کردند
پیش من است حضرت امیر المؤمنین علیه السلام کیفیت قبض کردن او را و فاح را بیان میفرماید
وقتی که امداد از شخص محتضر زبانش را قبض روح میکند زبان گرفته میشود بعد از آن
قوتش را میگیرد ولی چشم و گوش میبیند و میشنود و بعد از گرفتن زبان و قوت گوش

تا آن چشم میبیند ولی نمیشنود آخر همه قوتها قوت چشم است هم میگیرد دیده اید که آن آخر چشم
چه طور بحرکت می آید از برای مردم بد طور است اما از خود شر از جهان ملک مقرب
خدا است چونکه قبض روح ایشان میکند نه از روی طبع و عادت بلکه خوششان نمی آید از او بخصوص
بعضی که کافر عداوت دارد با حضرت عزرائیل میباشد که عداوت با او عداوت با خدا است
ماوی تو در حضرت عزرائیل مثل تو در حضرت جبرئیل است حالا این تو در حضرت عزرائیل
با این نورانیت برای فاسق و فاجر و کافر یکطور بنظرشان می آید مثل مهیب بعینه مثل که
ممکن نیست صفتش همه را نفهمانیم هیئت ملاقاتش میکنیم در حدیث است که برای قبض
روح مؤمن که می آید می ایستد در مقابل او مثل ایستادن بنده ذلیل در خدمت مولای
جلیل اول حرفی که میزند اینست میگوید ربک یقرؤک السلام یعنی ای بنده خدا سلام
میرساند اگر از برای مؤمن هیچ نعمتی نبود همین بس بود بعضی دیگر هستند مؤمن اند
ولی عبادت و معرفتشان بمرتبه اولی که گفتیم نرسیده است در چند حدیث صحیح است
که ملک الموت خودش تلقین میکند که بگو لا اله الا الله و سایر چیزها را که باید تلقین
کرد تلقین میکند و شیطان هم بلند را هم از او دور میکند برای بعضی دیگر یکجوری می آید
که حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام فرمود اگر هیچ نعمتی برای مؤمن نبود مگر همان
دیدن تو بس بود و خواست از او که آنطور که برای کافر می آید ظاهر گردد وقتی که بآنطور
ظاهر شد بمجرد آنکه حضرت ابراهیم دید غش کرد گفتیم وقتی که تشریف می آورد برای بعضی
سلام از خدا می آورد بعضی دیگر میفرماید ابشر بلعنة الله ای بیچاره فقیر بهر کند
آدم فقیر برو کار درست کن و الا خواهی هلاک شد مجلس سیم از مجالس تجیبر
نوذ بر خاک گشت تا خاک هر چه گفتیم در خواب دوری خاک بود ولی مجلس نیز بر خاک بنود

این مجلس نیز بر خاک است بعضی اینجا گذاشتن در حرام میبرند بعد از هر چه شود دو جوابی که پایند
ببدن می آورند و روح تا که بمیت داخل میشود تصرف میکند برای میت یکنوع شعوری پیدا
میشود که صدای دستهاشان را می شنود تکان دستها را میفهمد در وقتیکه مردم بر میگردند
صدای پاهایشان را می شنود هر وقت آن حدیث حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بخاطرم
می آید سوزش در دلم پیدا میشود عرض کرد یا امیرالمؤمنین یا علی وقتیکه مرا دفن کردی
ساعت وحشت آنوقت است او وحشتها یکون تلک الساعة یا علی وقتیکه دفنم کردی
زود مرو از سر قبرم برو قدری در سر قبرم بمان باری میت در قبر آن حالت وحشت افتاده
یکدفعه میبیند دو نفر داخل در قبر شدند میت اگر خوب باشد آنوقتیکه تنها مانده وحشت
زده شد ندا از جانب خدا میرسد عبدی او حدوک او خشوک ای بنده تو را تنها
گذاشتند و وحشت انداختند او یقولون ما تفعلون اگر هم مانده بودند نفعی بحالت تو
نداشتند من خدای تو ام در حق تو مهربانی دارم حالا میبینند انها برای این طور میشود تا نه
معلوم نیست که اگر کسی اینطور شد آنها که برای سؤال می آیند در حقش بشیر و مبشر اند
نه نکیر و منکر باری سؤال میکنند حالا میتها مختلف جواب میدهند بعضی درست
جواب میدهند میپرسند که از کجا دانستی میگوید سمعت الناس یقولون شنیدم مردم
میگفتند منهم گفتم یعنی بتقلید مردم در خدا شناسی و سایر اصول دین اکتفا کرده است
بلکه اینها ضعیفان هستند از بعضی دیگر سؤال میکنند درست جواب میدهد میپرسند
که از کجا دانستی جواب میدهد هذا امر هدانی ربی امری بود که مرا پروردگارم هدایت کرد
با ورسا بندها یمان تو و حجت که در دنیا ای از مردم پیدا میشود بلطف الهی بعضی دیگر
هیچ جواب نمی تواند بگوید یتلجلج لسانه زبانش میگیرد بعضی دیگر جواب میگوید ندا

میرسد که بعضی باری این سر مجلس بوده هنوز چهار مجلس دیگر هم داری از انها باید
خیلی بترسی چه خوفی که دارم خوف انعکاس است میترسم لطفهائی که خداوند در باب
ما قرار داده است طوری کنیم که عکس شود و قطع علاقه با خدا بالمرّه کردد حالا اولاد
از الطاف خداوند و انعکاس حالات خودمان بگویم لطفهای خدا را در بروز اشاره کردم
حالا هم قدری بگویم تو که اینجا حالا نشسته هی میگوئی مال من هر چه داری از کسب غرض
کن دعوی امر و نهی در بیابان با کلنگ زحمت باد کشیدی یک پشته هیزم اوردی بگو ببینم
این مال کسب اینرا کی بتو داده معلوم است که خدا مرحمت فرموده بجهة انکه ان قوت
قدرت را او مرحمت کرده حالا با وجود انکه همه چیزها را او بتو مرحمت فرموده است چنین تجلیه
داشتی یک چیزی از تو میخواهد مثل کسیکه هیچ چیز ندارد مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللهَ
قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ اما کسی هست که یک قرض الحسن بخدا بدهد که خدا برای او
مضاعف کند إِنَّ اللهَ اشْتَرى مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ
ای مؤمنین من از شما جان و مال میخرم قال البناء بعض بهشت است نمیدانم کسی ملاحظه این
الطاف الهی کرده است یا نه ملاحظه لطف خدا کن میفرماید اگر کسی برود دیدن برادر
مؤمن برای رضای خدا مثل انستکه بزیارت خدا رفته باشد میفرماید یا آدم زیارت مرا
نیارت کردی لطف دیگر خداوند که ناخوش میشود روز قیامت میفرماید چرا من ناخوش
شدم بعیادت من نیامدی یعنی بنده مؤمن من ناخوش شد چرا عیادتش نکردی فقیرها
گرسنه ماندند کارها همه بعکس شده است مردم همه را تبدیل کرده اند خداوند غالب اطعام
مسکین را با ایمان بخودش مقارن داشته میفرماید انه کان لا یؤمن بالله العظیم ولا
یحض علی طعام المسکین انقدر تاکید برای صدقه دادن فرموده خبر فرموده است جو

متبادر در فقیر میگذارید چیزی هم بلا چشم تصدق کنید اگر ندارید دو رکعت نماز وحشت برای
بخوانید حالا میخواهم قدری از ثواب و کیفیت این صدقه را بگویم که بنظر تان نمی اید نقطه فی
وا بدانید که بچه قیمت است اگر یک بنا باد تا هر چه قادری اگر چه نصف خرما باشد بخشید
حضرت پیغمبر صحابه حبیبا فقیر بودند نصف خرما میدادند غرض هر چه مقدور تان باشد
در راه خدا بدهی میفرماید بخدا اگر در کف دست فقیر گذاشتی مثل انستکه در کف من
که خدا هستم گذاشته باشی حضرت صادق همین که بفقیر چیزی میداد دو باره از او میگرفت می
بوسید میفرمود الصَّدَقَةُ تَقَعُ فی یَدِ الرَّبِّ یعنی صدقه بدست خدا میرسد باز از
مهربانیهای خدا بگویم بگناهکاران میفرماید ای بندگان که از حد زیاد گناه کرده اید
بار از من که خدای شما هستم مایوس نشوید بجا دارد که انسان از خجالت بمیرد با این همه
طغیان و سرکشی ما با ما بعبکم بنده من بما خطاب میکند و اولاد حضرت یعقوب که
اخانا نمی گفتند بلکه إِنَّ ابْنَکَ سَرَقَ میگفتند ابنک میگفتند نه اخانا حال ببین مهربانی
خدا را این همه اسراف که ما ها در گناهان کرده ایم باز میفرماید یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا
عَلى أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللهِ إِنَّ اللهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً حالا گناه کارها
بیائید استغاثه کنیم یک قطره اشکی بریزیم اگر چه گناهان ما زیاد است ولی لطف خدا
بقدر بزرگی خودش است در زمان حضرت پیغمبر بعضی بودند از بسکه گناهانش
سنگین بود باور نداشتند که خدا ایشان را می امرزد مثل وحشی و غیر او تا اخر الامر
ایه امد که ای پیغمبر این ها را بطلب از زبان من با ایشان بگو سلام علیکم این اجمالی
از مهربانیهای خدا حالا علاقه ما با خدا این طور است که با این قسم مهربانی میبینم باید
العیاذ بالله که اگر کار بحیث شود طوری میشود که کار منجر شود به بدتر از انش همه واهم

امتعلقه بکلام الملک العلام
اشاره الی قاله امام
موضوع الصدقه و موصوفه
الی الرب وهو
و هو کلکم جمیعا الصدقه
فهی

المتکلم

اینکه یا این مبتلا شویم بعضی گناهکاران همان داخل آتش میشوند بعد بیرون می آورند
بعضی دیگر هستند که مدت هفتصد سال بعضی کمتر در آتش میمانند ولی آن گناهان
بدتر از اینها هم اینکه از آن روز هم ترس بزرگ دارم و آن رسیدن خطاب انا نسیناکم
است یعنی ای گناهکاران دیگر فراموشتان کردم خدا که فراموشی ندارد معنیش اینست
که دیگر کارتان درست نمیشود خدایا ما بندگان ضعیف تو هستیم امیدواریم که در
این مجلس کارهامان درست بشود و باینجا که انا نسیناکم است نرسد انشاء الله از این گفتهها
متأثر شد بحدی که گریه از خوف خدا کرد بعد حالا که دیدی این گریه خوف بود یک گریه دیگر
بکنیم یک گریه که تمام خوفها در او جمع شده و اسباب رحم کردن مخلوق تماما از او قطع
شده انشاء الله امید کامل داریم که خدا بر ما رحم کند چون این مطلب جهت دارد زیرا که بر
مظلوم که بلا مخلوق از هیچ باب رحم نکردند خداوند عالم تمام اسباب رحمت را در او
قرار داده است ما چون براو گریه کنیم امید است که از برکت این مظلوم رحم کرده شویم
حالا میخواهید بدانید که چه طور اسباب رحم مخلوق از هر جهت از او قطع شد مثلا در
هر ملتی بر طفل شیرخواره که میخواهد از تشنگی هلاک شود اگر هر چه عداوت هم
داشته باشند رحم میکنند یکقطره آب میدهند اما کفره بر آن طفل رحم نکردند
گفتم حضرت روز عاشورا خواهش نکرده مگر در چند مقام خواهش کرد یکی برای آن
طفل شیرخواره ملاحظه کنید ببینید چند چیز در خواهش حضرت بود یکی آنکه فرمود
خودتان با آب بدهید اسقوه شربة خواهش نفرمود که آب بدهید من برای طفل
شیرخوارهام ببرم بلکه خودش شرط فرمود که باید بگیرید خودتان یکقطره آب باو
بدهید از حدیث این چیز که بیرون می آید دو چیز است یکی مصیبتی است که مثل ندارد که دو

اولا چیزی که بیرون می آید اینکه نفس آخر طفل بود که آورده بود آب برایش بگیرد اما نشر
کیف یسقی عطشانا حضرت تا آن نفس آخر طفل را که تشنه بود تا آخر او رد آب برایش بگیرد
دوم چیز دیگر از حدیث بیرون می آید اینکه از زیادی تشنگی شیر در پستان زنها هم خشک شده
بود و الا اگر شیر بود با شد طفل شیرخواره محتاج به آب نمیشود آن بود که نزدیک بود بهلاکت
برسد حضرت او را آورد که بلکه بطفل رحم کنند حالا ببینید امام سید الشهدا که هرگز خواهش
نمیکرد آمد خواهش کرد برای یکقطره آب اینهم ندادند کاش همان ندادن اکتفا کرده بودند
طوری کردند که قلب مبارک امام را بدرد آوردند ببینید آن حضرت بچه قسم در آن حالت نظر
بآن طفل مذبوح کرد در روایتی دیدم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله داخل اطاق شد دید ابراهیم
پسرش محتضر است معلوم نیست که ابراهیم بچه بود یا بزرگ در حدیث دارد که حضرت پیغمبر
او را بغل گرفت فرمود یا بنی لا املک لک من الله شیئا فرزند چه کنم حکم خدا است
صبر میکنم ابراهیم محتضر بود ولی نه تشنگی داشت نه زخمی نه تیری بر گلویش بود پیغمبر
خدا براش منقلب بود احوالش ببینید امام سید الشهدا چه حالت داشت که طفلش با این حالت
در بغلش محتضر بود مدتی طول دادم خواستم که بیشتر عادت شود بلکه نظر لطفی این حضرت
مهربان باین مجلس شود برای ذخیره روز ما که امیدواری بدان مجلسها امید است که خداوند
عالم از برکت گریه خوف و گریه بر این مظلوم که تمام خوفها در او جمع شد بر ما گناهکاران
رحم کند و از آن خوفها که در پیش داریم نجات بدهد لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم نسئلک باسمک   بسم الله الرحمن الرحیم   یا الله یا الله یا الله
سبحانک اللهم و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک تعالیت
فی عز جلالک عن مطارح الافهام و تقدست عن مشابهة الانام و تنزهت عن مناسبة

الاعراض لك العلو الاعلى فوق كل عال والجلال الامجد فوق كل جلال لك يا الهی
وحدانية العدد وملكة القدرة والصمد وفضيلة الحول والقوة ودرجة العلو
والرفعة نحمدك ربنا على آلائك المتواترة ونشكرك ربنا على نعمائك الظاهرة
الباطنة ونصلى ونسلم على نبيك محمد الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق والمعلن للحق
بالحق الدامغ صولات الاباطيل والدافع جيشات الاباطيل المنعوت فى التورية بنبى لا
وعلى اهل بيته ائمة الكرام ومصابيح الظلام وينابيع الاحكام والدعاة الى دار السلم
عليهم من الله افضل التحية والاكرام ما تتابعت الليالى والايام اين تذهب بكم
المذاهب وتتيه بكم الغياهب وتخدعكم الكواذب ومن اين تؤتون وانى تؤفكون
فلكل اجل كتاب ولكل غيبة اياب فاستمعوا من ربانيكم واحضروه قلوبكم
استيقظوا ان هتف بكم وليصدق رائد اهله وليجمع شمله وليحضر ذهنه كلام
حضرت امیر است میفرماید هر که مرا واسطه میان خود وخدایش قرار داده از من گوش کند سخنم
من ربانیکم واحضروه قلوبکم یعنی دست حواستان را جمع کنید در اول فرمود این تذهب
بکم المذاهب یعنی مردم کجا رفته اید کجا در این ظلمات ذنوب وگناهان متحیر شده اید کجا
گول خورده اید ومن این تؤتون وانی تؤفکون یعنی ببینید از کجا آمده اید وبکجا میروید
ببینید وبین الله از دو زیکه خود ما نو اشناختیم تا حال او از ی بگوشمان رسیده یعنی
درست گوش داده ایم یعنی بکه عمل کنیم تا بدین قرآن عزیز کتاب شما است میگوئی القرآن
کتابی مبین این همه دیگران یا ایها الناس ان وعد الله حق فلا تغرنکم
بالله الغرور وعقل ... امنت بگوشت رسیده این همه نداهای حضرت پیغمبر ص بیبن بگو
رسیده این همه نداهای حضرت امیرالمؤمنین بین بگوشت رسیده حضرت درمیان

بازادها در میان کوچها توی مسجدها ندا میکرد میفرمود تجهزوا رحمکم الله فقد
نودی فیکم بالرحیل واقلوا العرجة على الدنيا وانقلبوا بصالح ما بحضرتکم من الزاد فان
امامکم عقبة کؤدا ومنازل مخوفة مهولة لا بد من الورود علیها والوقوف عندها
خدا شما را رحمت کند مهیا برای کوچ کردن شوید که صدای کوچ کردن بلند شده است
ما بین در دنیا را کم بیا بیندا ماده رفتن باشید زاد توشه بردارید برا اگر در پیش
روتان عقبه کود نر دنیا است صعب وسخت است منزلهای ترسناک وهولناک هست باید
باید وارد در انها بشوید و در نزد انها بمانید میبینم این صداها را شنیدگان ...
تا این صداها را اگر نشنیدید صداها این دنیا را که در زیر نصیبها پنهان شده اند بشنو
الان مدتی زمانی است که موعظه میکنم خدا کند که یک مجلس موعظه داشته باشیم حالا
میگویم بلکه این موعظها برای مردم خوب باشد چون میل مردم اینست که کسی باشد ایشانرا
مغرور کند بگوید با ایشان که راه امن است نگوید که راه مخوف است حالا حرف تازه پیدا کرد
میخواهم انطور موعظه کنم ولی بدانید که در این موعظه چند چیز است اول بدانید که ان طور
موعظه کردنها میخواهد خلاف فرموده خدا و پیغمبر و امیرالمؤمنین و شما اهل بیت طاهرین
خدا فرموده است انما تنذر وان لا اله الا انا فاتقون ای پیغمبر بترسان مردم را که
نیست خدائی مگر من پس نگه دارید من را خدا فرموده بترسان نه حالا حضرات میگویند جیش
پس عکس تا بیکره خواهش دل مردم اول روزیکه حضرت پیغمبر مبعوث شد بیست سال
تا اینکه در اول نبی بود خودش فرمود کنت نبیا وادم بین الماء والطین ولی برسالت مامور
شد بعد از انکه چهل سال از عمر شریفش گذشته بود اول چیزیکه خدای تعالی امر فرموده بود
بگو این بود که جبرئیل اورد یا ایها المدثر قم فانذر یعنی ای بگلیم برخود پیچیده برخیز مردم را بترسان

حالا مردم میگویند عکس فرموده خدا موعظه کن دلشان میخواهد عکس حالات ائمه علیهم
را داشته باشند امیرالمؤمنین باید محاسن شریفش را بدست بگیرد مانند بچه مرده
ناله کند و بگوید آه من قلة الزاد و بعد الطریق مردم میگویند ما باید ترسیم حالت ما
مثل حالت و صفت حضرت باشد بحدیثی است کان یتململ تململ السلیم مثل مار
گزیده از خوف خدا بر خود می پیچید مردم میگویند چه ترسش عبث بوده بیخود بود اگر بیخود
هم چه میکرد پس امام نبود اگر امامش میدانی باید بگوئی حسنه بجز پس تو هم باید
بدانی که راهی که میروی ترس است آنچه مغروری میگوئی بر مصیبت کربلا گریه کرده ام
یا میکنم میخواهم بدانم مگر حضرت سید الساجدین مصیبت کربلا ندیده بود که آنقدر
گریه ها میکرد در تمام عمر شریفش بر مصیبتهای کربلا گریه کرد مضمون حدیث است که ان زین
العابدین بکی علی ابیه اربعین سنة صائماً نهاره و قائماً لیله چهل سال برای پدر بزرگوار
گریه میکرد در حالتیکه همه روزها را روزه بود و شبها را عبادت میکرد خادم حضرت
طعام را برای افطاری حضرت حاضر میکرد عرض مینمود افطار کنید حضرت میفرمود قتل
ابن رسول الله جایعاً قتل ابن رسول الله عطشاناً این کلمه را همی تکرار میکرد این قدر گریه میکرد
که طعامش از اشک چشمش تر میشد آبش ممزوج با اشک میشد حالا ببینید که آیا کدام
از شماها چنین حالتی برای سید الشهداء دارید تا و جواب این ملاحظه کنید بچه قسم از ترس
خدا گریه و ناله میکرد در صحیفه حضرت عرض میکند فقد تری یا الهی فیض دمعی من
خیفتک و وجیب قلبی من خشیتک وانتقاض جوارحی من [illegible] میبینی تو ای
خدای من جریان اشک مرا از ترس تو و تکان خوردن قلب مرا از خشیت تو و حرکت کردن
جوارح مرا از هیبت تو این ها همه را که از این بزرگواران گفتم از ترس ها است که بهاشان

امیرالمؤمنین

از خوف خدا اکتفا کرده ای یا باید بگوئی این ها همه عبث بود اینکه عبث است یقیناً پس تو
یا آن بزرگواران نسبت یا دپس باید تو هم از خدا بترسی یا جانشین آید غرض این صفت موعظه
که دلها میخواهد و لا گفتم بعکس فرموده خدا و رسول و ائمه هدی است که باید بحسب دل
خواه مردم از خدا نترسید ولی از مختار محله و کدخدای محله بترسید بی انصاف خدا بقدر
کدخدای محله هم نیست چکنم حالا این قسم دلخواه مردم موعظه میکنم ولی چند فقره
شرط دارد یک فقره اینستکه هرچه دلتان میخواهد معصیت خدا را بکنید ولی جائی معصیت
بکنید که خدا شما را نبیند فقره دیگر هرچه دلتان میخواهد معصیت بکنید ولی از مملکت خدا
بیرون بروید کجا میتوانید بگو که خویشتان می آید از نجس درصحیفه الهی است که امروز اقتدار
داری هرچه میخواهی معصیت بکن ولی هر وقت که آن مأمور آمد بیرونت بگو برایش که
طلبم داری بمانم این طور موعظه کرد دلتان میخواهد این چند چیز را لازم دارد تا داری
هرچه گناه دلت میخواهد بکن با این شرطها که گفتم بکنید بجای این شرطها نکنید هرطور
باشد آخر آن مأمور می آید بمیدانم مخصوص برای فاجر غضب است که می آید با مرحمت
خلعت همراه دارد با غل و زنجیر خادم همراهش دارد با شوخی میتوانی محل برایش نگذاری
نافرمانیش کن این وضع امثال او بعد از آن چند چیز است که در پیش رو داریم که چاره آن
اینها ندارید یک محل زمین خوردنی داری یک محل تفرقه تشنگی داری یک جا خوابیدنی
داری یک جا بیرون آمدنی داری یک جا موقفی داری یک جا میزانی داری یکجای نامه
خواندنی داری بعد از این ها همه معبری داری که باید بگذری یکی تا غضبی الامر دائی
بکمر تو ما و اینی در کرد در اینجا مهمانی حالا چاره از اینها نداری یا باید بگوئی اینها نیست
از مصرع زمین خوردن تا آخر موافق تا بگوئی هست ولی برای ما ها بنشسته در فقره سؤال

میفرماید وَ لَنَسئَلَنَّ المُرسَلِینَ از همه مردم سؤال میکنند حتی از پیغمبران هم سؤال می
کنند حاضر بشو برای جواب گناهان داری از تو سؤال میشود ادم سر خصمها حاضر شد
که با تو مرافعه میکنند این همه خرابیها تدارک باید داد میخواهید بگویم نترس از صحرای محشر
نترس حالا حضرتها که گفتم مفصلی باید فردا بگویم ان شاء الله تعالی مختصر ملاحظه کرده ام
چیزی که از ان امید دارم موافق هست که دخل دارد بصاحب این منبر مطهر مظلوم کربلا
سید الشهدا امید است به عزو شرع و امید حقیقی کسی دارد که از خدا میترسد و خَشِیَ
الرحمن فبشّره بجنات النعیم هر کس ترس ندارد دو خواطر جمع است و هلاک شد ادمی در
همه این خوفها امید داری باین مظلوم است با دو خصوصیتها دارد که هیچ کس ندارد پیغمبر
خدا و امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهرا و امام حسن از او افضلند ولی خصوصیتها او دارند
حالا میخواهم از مصیبتها تازه سید الشهدا بگویم از مصیبتها عاشورا بما تا این مصیبتها
تازه کیفیتهائی هست که در اطراف منبرش پیدا شده از اشخاصی که خودشان انجا بودند
منبر سید الشهدا اول یکمسئله سؤال کنم سید الشهدا امام است یا نه یقین خواهید گفت
امام است چرا که هر چیز را بفرماید حلال است حلال است بفرماید حرام است حرام است اگر
حلال را العیاذ بالله بگوید حرام است حرام را بگوید حلال است و نه امام است حالا ای
عزادارینی که در اطراف منبر مقدسش معصیت میکنید باید بگویم بدش میاید یا بگوید
امام نیست که فرمایش باید از جمله مصیبتها حضرت در روز عاشورا یکی استغاثه حضرت بود
برای یاوری بعضی کسی هست مرا یاری کند حالا هم این گناهان دل مقدسش را بدرد اورده
بزبان حال امام دعوت میکند که ایا کسی هست مرا یاری کند یکی دیگر از مصیبتهای سید
الشهدا در روز عاشورا انجا تنگی شد حضرت هم هر روزه جایش تنگ شده حالا میخواهم

درست حالیتان بشود که حضرت چه طور جا تنگ دارد از روزیکه آن جفا فرمودند امت
از خداوند عالم گرفتند برای حضرت سید الشهدا وآمدند در کربلا وقتیکه سر مبارکش را
بالای نیزه کرده بودند عرض کردند الهی چکنیم بعد دور اطراف منبر مقدسش باشند پس
مصائبش گریه کنند از ان وقت الی الان و تا روز قیام قائم مشغول گریه هستند بر ان حضرت
چون ملائکه هر یک طایفه یکنوع عبادت دارند عبادتشان همه اش گریه است بر این مظلوم
تا قیام قائم آل محمد علیهم السلام انوقت یاری آنحضرت میکنند عبادتشان همین یکچیز گریه
است بگو همه روزه گریه تا صبح است در این کربلا و از حضرت فاطمه زهرا سلام الله
علیها است و از کسانی که یاری او و در گریه میکنند حضرت فاطمه بر عزیزش همه روزه گریه
میکند از انروزیکه حضرت شهید شده و انها لتبکیه کل یوم هر روز نگاهی باین صحرا
کربلا میکند گریه میکند علاوه بر این یکصیحه هم دارد حالا نمیدانم این صیحه زدنش چه وقت
وارد روز عاشورا چه نظرش میاید حالا این یکچیز مخصوصی است که حضرت فاطمه زهرا
علیها سلام الله نظر میکند بکیفیت انروز و از روز عاشورا تا حال و تا روز قیامت
هر روزه صیحه میزند و ان چه حالت حالا بماند مختصر این است که حضرت این حالت را
دارد و همه روزه گریه و صیحه دارد و منظورم حالا بیان جا تنگ سید الشهدا است که
الان همه روزه امام مظلوم جا تنگ دارد چنانچه در روز عاشورا جا تنگ تنها داشت حالا
ان جا تنگ را میگویم ببینکم و بین الله ببینید که ملائکه باید در کربلا شب و روز مشغول
گریه باشند حضرت فاطمه زهرا مشغول گریه باشد این اولادها کربلا این بوده ها مشغول
ساز و سرنا این بچه بی بیتها جا تنگ دارد یا نه حالا سید الشهدا از روی دل الله اش
و ملائکه گریه کنندگان بر قبرش از دست اینجا و دین بوده هاش جا تنگ دارد امیدوارم

کە از خدا بحق جمالت سید الشهدا از والدهٔ معظمه اش و از ملائکه که آه دل درد ناک
ابها را بکیرد لاحول ولا
قوة الا بالله العلی العظیم

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبحانَكَ یا الهی و بِحمدِكَ لا اُحصی ثَناءً عَلیكَ اَنتَ کما اَثنَیتَ عَلی نَفسِكَ تَحیَّرَ
فی اَشِعَّةِ اَنوارِ جَمالِكَ اَوهامُ المُتَوَهِّمینَ وَ تَقاصَرَتْ عَن اِدراكِ کُنهِهِ کَمالِكَ اَفهامُ
المُتَفَکِّرینَ وَ اضمَحَلَّتْ فی لَوامِعِ شُئُونِ لِقائِكَ اَسرارُ الکامِلینَ وَ تَنَزَّهَتْ عَن الجَمالِ
اَحَدِیَّتِكَ کَمالُ صَمَدِیَّتِكَ قُلوبُ العارِفینَ نَحمَدُكَ یا رَبَّنا فَوقَ حَمدِ الحامِدینَ وَ
نَشکُرُ الهَنا فَوقَ شُکرِ الشّاکِرینَ وَ نُصَلّی وَ نُسَلِّمُ عَلی نَبِیِّكَ مُحَمَّدٍ اَفضَلِ الاَنبِیاءِ وَ
المُرسَلینَ وَ المَبعُوثِ رَحمَةً لِلعالَمینَ المُنتَجَبِ مِن مِصباحِ البَهاءِ وَ مِشکوةِ
الضِّیاءِ وَ شَرَفِ البَطحی اَوجِ الشَّرَفِ الاَقدَسِ تَخَیَّرَ الاِمکانِ فِی المَحَلِّ الاَنفَسِ
وَ عَلی اَهلِ بَیتِهِ الاَئِمَّةِ الاَتقِیاءِ وَ البَرَرَةِ الاَزکِیاءِ عَلَیهِم مِنَ اللهِ الاُلوفُ مِنَ
التَّحِیَّةِ وَ الثَّناءِ ما دارَتِ الخَضراءُ عَلَی الغَبراءِ وَ استَنارَتِ الغَبراءُ مِنَ الخَضراءِ
در روز یکشنبه موعظه بود یکشنبه باید موعظه این باشد که مقبول الطبع مردم شود اگر مبتلا
هیچ موعظه لازم نیست چنانچه بعضی خیال میکنند میگویم پس با انتظار موعظه دیگر
بنشینید حالا اثری دارد موعظه برای ما اما اگر موعظه امد دیگر اثری ندارد حالا
موعظه ندارید میخواهید بگذارید تا بلند واعظی دارید می ایم من واعظ با الحنی نغیم
ان واعظ که تشریف می اورد با لحن دارد گفتم بلکه بیش از امدن ان واعظ یک موعظه خنوند
تا ثمری پیدا کرده باشیم تمام انچه را که مشاهده میکنی خدا برای ما ها از اسو عظه قرار داده
است این بلاد نکه این اراضی و انچه در انها و زیر اینها و میان انها و اینها است برای موعظه

هزاران از تحبه ... که بکرد و آسمان بر زمین وظیفت وشتی دارد و زمین از آسمان ...

او بد میفرمایند وَما خَلَقنَا السَّمواتِ وَالاَرضَ وَما بَینَهُما لاعِبینَ وَما خَلَقناهُما
اِلّا بِالحَقِّ اسمان و زمین را برای بازی نیافریده ایم بنا فریده ایم انها را مکر بحق در همین ها
ملاحظه بکن برای موعظه بس است حالا اگر بنا شد موعظه کنیم قدری موعظه بزرگی بکنم
مردم دلشان نمیخواهد اینرا موعظه نترس را دلشان میخواهد هر چه بکویم موعظه نترس
بکویم مردم این راه را نزدیکتر سید غرور بخدا دارید بدانید این غرور صفت
دشمن قدیمی شما است وَغَرَّکُم بِاللهِ الغَرورُ غرور اسم شیطان است شما را کول داد حالا
دلتان بخواهد که کسی برای شما موعظه نترس بکوید شما را مغرور کند هر کس اینجور
موعظه بعزوری کند بنا بت از ابلیس دارد مغرور کن مردم نایب ابلیس است که مردم
را خواطر جمع میکند مردم را جری در معاصی الهی میکند بخواهید بکویم نترسید خاطر
جمع باشید اینرا نمیکویم ولی میکویم خودتان غافل هستید ملاحظه کنارتان را بکنید
خداوند عالم برسولش میفرماید قُل اِنّی اَخافُ مِن عَذابِ یَومٍ عَظیمٍ بکو ای پیغمبر من
میترسم از عذاب روز بزرک شما ها اینرا میخواهید من عکس انرا بشما بکویم ببینید
که پیغمبر بی کناه بچه قسم میکرد از خوف خدا تو با اینهمه کناه اصلا خواهی هم نداری
ام سلمه میکوید شبهای نوبه من که حضرت رسول خدا پیش من تشریف می اوردکاهی
میدیدم تشریف برده بکوشه رفتنام بیجهه رفته انقدر کریه کرده که آب چشم مبارکش
در و در مسجدش را تر کرده با حالت عرض میکرد رَبِّ لا تَکِلنی اِلی نَفسی طَرفَةَ عَینٍ خدایا
مرا بخودم یکچشم بر هم زدن واکذار مکن دانستید که حضرت پیغمبر میفرمایند حالا میخواهید
بترس میخواهید نترس میخواهم امروز خبر تازه بشما بکویم خبرها نقل خود تان نقل
اسلام مقبول عزیزه بکنید داریم میخواهم بکویم ولی بشرط انکه اعتراف کنید که در دست کفتند

چون میشود که بیانات اعتراف کاری درست نشود وان خبرها نیست که میبینیم این صفتها که در دعا
هست نسبتش بچه دادیم راست است ولی صفاتی که نسبت بخدا دادیم دروغ است مثلاً
اولاد و زن و بچه و مالها همه را دوست داری همه راست است اما بخدا دوستی و داشته
نداری درست گفته‌ام تا تو اعتراف بکنی که درست گفته‌ام مثلاً امید که بکسی داری راست
خوفی از کسی داری درست است تا هر کس که اینها را داری راست است ولی با خدا که داری امید
نیست سوء ظن است کو نسبت دروغ است ببین اهل دیوان بچه قسم خدمت با آقایان خود
میکنند جان و مال و ایمان میدهند ببینیم و بیز الله ابن بنده کی است که شما میکنید با چیزی
که هست اینجرفت که اهل معصیت مغرورند تا طوری شده میگویند که بخدا امیدواریم حضرت
امیرالمؤمنین میفرماید یَدَّعِی بِزَعْمِهِ اَنَّهُ یَرْجُو اللّٰهَ کَذِبَ وَالْعَظِیمِ مَا بَالُهُ لَا یَتَبَیَّنُ
رَجَاؤُهُ فِی عَمَلِهِ فَکُلُّ مَنْ رَجَا عُرِفَ رَجَاؤُهُ فِی عَمَلِهِ اِلَّا رَجَاءَ اللّٰهِ فَاِنَّهُ مَدْخُولٌ وَکُلُّ
خَوْفٍ مُحَقَّقٌ اِلَّا خَوْفَ اللّٰهِ فَاِنَّهُ مَعْلُولٌ شخص عاصی بخیال خوش ادعا میکند که بخدا
امیدوار است دروغ گفته است قسم بخدای عظیم اگر راست میگوید چرا امیدواری در
عملش ظاهر نیست هر که امیدوار است اثر امیدش ظاهر است مگر امید بخدا که اندرو
است اثرش در او ظاهر نیست و هر خوفش محقق است مگر خوف از خدا که آن معلول است
بازی ملاحظه بکن ببین حد هر جا امید داری حقیقی است اما در خدا مجازی است دروغ
این یکجز از خبرها ما که هر چه تا غیر خدا داریم راست است و هر چه با خدا داریم خلاف و دروغ
یکجز ثانیه دیگر از خبرهای نقل خود مان اینست که یکصفت دیگری در خود مانها می
بینیم وان اینست هر چه نقل لغت شد میگویند تا کجا و این مرتبه کجا ما نمی توانیم سلمان
شد یا ابوذر شد اینها نمی تواند بشوی نشوا فلا ابوجهل هم نشو حقیقت طلب اینست که

ملاحظه میکنم در حسنی و دینی از انصاف در مروت در غیرت بی حمیت بی انصاف بی مروت
بی غیرت این صفتها خبیث را از خود دیده در کن آنجا میگویم بی رحم و بیغیرت هم و بی مروت
میبینم ناخوشی بد بخانه‌ات افتاده است وای بر عقیده‌ای خدا این عقیده‌ای میبینیم مثلی
درو برو یک افتاده غسلش عقیده‌ی کفنش یکنم میبینم صله ارحام نمیکنی خالا بین خوش
میگویی که ما ها چه هستیم میگویم درست تامل کن و تعقل کن تا برات ثابت کنم
گفتم ناخوشی داری آن ناخوشی جان عزیز خود هست که مرد وایش میدهی مرغ دارد
میدهی خبر از حالش میگیری ازاو بپرسی که آیا جان عزیز بچه ناخوشی مبتلا هستی
ناخوشیها را بگویم شکلاتم محبت بینا داری محروم داری مطبقه داری اکله داری آتشک
ببین مثل چه طور بغرنکان داری این آنان شکلاتم محبت بینا است یکی چه قدر ناخوشیها
داری از احوال این ناخوشیها بپرس از جمله خبرهای تازه که در صفتها تو هست دعا
داری بعض و فیها این همه ناخوشی آتش میگیری هر چه فریاد میزند بفریادش نمیرسی خواب
پیش خود دیده گفت که هیچ نشده گوش بده تا برات ثابت کنم این اعضا و جوارحت هم
ساده‌ات هستند آتش گرفته‌اند شکسته فریاد میزنند که آتش گرفته‌ام از مال الحرام خوردی
چشمت فریاد میزند آتش گرفته‌ام بنامحرم نگاه کردن زبانت فریاد میزند آتش گرفته‌ام
بفحش دادن بمردم بتهمت کردن و غیبت کردن همین طور سایر اعضا و جوارحت هر
آتش گرفته‌اند بمعصیت کردن هم قدری فریاد میکنند صدا میزنند بفریادشان نمیرسی
اما قوم و خویش که صله رحم نمیکنی هیچ قسم حتی یکسلامی را خوصله رحم خوبست که
یکسلامی باشد در حدیث است صِلُوا اَرْحَامَکُمْ بِالسَّلَامِ گفتم مختصری در خانه‌ات
افتاده است و بقیه‌اش نمیکنی میدانی این مختصر کیست گفتم جانت است از عالم هدی

برود که متصل محتضر است حالا مرده بیا ملک روئی بجدا کن منبر بیم این محتضر برود
و پیش بقبله باشد ای کسانی که هنوز روی خود را بقبله نکرده اید بترسید بدانید
در بعضی روایاتست که بعضی را وقت مردن ملائکه هستند که از قبله رو بتابان
را بو میکردانند الان حیران کردم علاج کنید که بقبله رو بجدا کنید ای محتضر
میتی داری انداختند غسلش داده نه کفنش کرده نه نمازی برایش کرده میت
را دانستی که جان عزیز خودت هست خودت میت الاحیا هستی الان داخل در
اموات جمعی بعد مجلس حضرت صلی الله علیه واله بودند حضرت برایشان موعظه
میفرمود ابر برای اهل المجلس امد اِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ توهم اگر الان عمل نکنی میتی
در فکر میت خودت باش هیچ رحمی برای این میت بکنی اخر این میت بکن بلا به

بکرحمی برای

قران برایش بخوان غفلت بس است اخر حساب عمر خود تا نزلکنید ببینید که چه قدر
رفته است روایتست هر شب که امیر مرده را غسل داده باشی نه کفن کرده
باشی حالا مرده بیا بید این میتی که ملوث شده است بگناهان با آب رحمت پاک
کنیم این قدر بدان که اگر الان با آب رحمت این مرده را پاک کردی است غسل سدر و کافور
و قراح هم بحالت دارد پاکت میکند والا اصلا اثر ندارد حالا بیا بید با آب اشک
غسل بدهیم چه غسلی غسل سدر رسد یعنی غسل کافور بدهیم چه کافور کافور
امید دوم غسل اب قراح بدهیم چه غسل غسل توبه خالص بر این میت اگر توفیق
داده شدیم و غسلش باین جوره که کفنیم داریم حالا دو سه امر میباکه قران برایش
بخوانیم انشا الله زنده میشود بخطور زندگی که هرگز نخواهد مرد حالا این یک
قرآن اگر تأثیر کند بهتر است از انکه صد سال با لاله و مرهانکی سر قبرت قران بخواند

قران بکفن نوشتن نمیدانم جایز است یا نه فرض کن نوشتی چه ثمر برایت دارد قرانرا
بدل خودت بنویس ملک اینه الان بدلت بنویس حالا میخواهم دو سه امر قران برای میت
بخوانم بلکه اثر کند بلکه مرده ات زنده شود اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَلَا
تَحْسَبَنَّ اللهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ
غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمٰوَاتُ وَبَرَزُوا لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ خیال نکنید که خدا وعدها
خلاف ان وعیدها که برسولان او کرده اند میکند خداوند غالب و صاحب قدرت
و قوت و صاحب انتقام است خواهد از ظالمین انتقام دین و انتقام مظلومین را
کشید در چه وقت انتقام میکشد انوقتیکه این زمینها مبدل شود بزمین قیامت
و اسمانها مبدل شود و تمام مردم در صحرای قیامت جمع شوند ظاهر شوند برای
امر خداوند واحد قهار وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ سَرَابِيلُهُمْ مِنْ
قَطِرَانٍ وَتَغْشَىٰ وُجُوهَهُمُ النَّارُ میبینی گناهکارانرا که همه بهم بسته شده اند
رختهاشان از قطران است یعنی از مس گداخته سوزنده است و اتش میپوشاند صورتهای
شانرا وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ میبینی گناهکارانرا که سرهاشانرا بزیر
انداخته اند بعد از ان صفت دیگر میفرماید وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ
جدا بشوید جدا بشوید ای گناهکاران بار ای انشا الله رحمتان با این میت با این مرده
جان عزیزتان امد با آب سدر اشک غسلش دادید بعد غسل کافورش دادید
و توبه خالص غسل با آب قراحش دادید برای مرده قران خواندید و بلباس تقوی
کفنش کردید همه کار را برایش کردید لیکن اخر کار بیائید ببریم مرده را دفنش کنیم

کجا دفن کنیم

پیش قبر مظلوم کربلا بالاتر بگویم چه ضرر دارد که بگویم ببریم پیش قبر (دفن کنیم) مظلوم کربلا

میگویم بیاد لب خشک حسین مظلوم کربلا فؤاد به وفی قلوب من والاه تبرد دردها
کتابیکه دوست دارند سید الشهدا را امیر سید الشهدا است باید داخل در عنوان موالین
حضرت شود امید است که خداوند تعالی ابحر فهارا تا بیرون تاثیری بدهد و بدهد تعالی ثمرها
کند نسئلک اللهم و ندعوک باسمک یا الله وغیر موعظته علیه الرحمة ولغفر المتعلقین بعلی
فی الکربلا بسم الله الرحمن الرحیم سنه ۱۳۲

سبحانک اللهم وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا من برحمته
یستغیث المذنبون والی ذکر احسانه یفزع المضطرون یا انس کل مستوحش غریب
ویا فرج کل مکروب کئیب یا من لم یحط به الاوهام بل تجلی له بنعمائه العظام و
الانعام الجسام ویا من لا یمر علیه اللیالی والایام ولا یبصره الضیاء والظلام
تاهت فی کبریاء هیبتک دقائق الاوهام وانحسرت دون النظر الیک خطائف
الانام نحمدک علی جمیل الاکرام ونشکرک علی جزیل الانعام ونصلی ونسلم علی
نبیک محمد الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق والمعلن الحق بالحق والدامغ جیشات
الاباطیل والدامغ لصولات الاضالیل والمنعوت فی التوریة والانجیل وعلی
اهل بیته الائمة الامناء والسادة الاتقیاء والبررة الاصفیاء علیهم من
الله افضل التسلیم والثناء ما دامت الارض والسماء کیف بکم اذا اطلقتم با
جرائمکم وطولبتم بالجواب ودعیتم الی الحساب کیف بکم اذا اتتکم هیبة الامور
وبعثتم من فی القبور واحتوشتکم ملائکة غلاظ شداد وزبانیة فظاظ
فوقفتم بین یدی الملک الجبار از گفتن این حرفها معلوم میشود کلام کیست مضمون
کلام امیرالمومنین است که از خوف خداوند عالم دائم در اضطراب بود میفرماید چه

خواهید کرد آنوقتیکه شما را بپای حساب ببرند و بپرسند چه خواهید کرد آنوقت که ملائکه غلاظ
شداد بیایند این عبارت کیف بکم را من گفتم حضرت بجای کیف بکم یا ابنتی میفرمود ابو
درداء گفت شب بود صدائی شنیدم ملتفت شدم دیدم صدای حضرت امیرالمومنین
است گفت خودم را مخفی کردم دیدم فقرات چند عرض میکرد قدری راه میکشید قدری
ناله میکرد واحزناه گفت تا آنکه دیدم صدایش خاموش شد گفتم بلکه خوابش برد نزدیک
رفتم دیدم بدن بزمین افتاده مانند چوب خشک است گفتم سبحان الله امیرالمومنین
از دنیا رفت آمدم خدمت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها عرض کردم امیرالمومنین
از عالم رفت فرمود از چه بابت عرض کردم آه و ناله کرد واحزناه گفته بزمین افتاد
رفتم دیدم مانند چوب خشک بر زمین افتاده است حضرت فاطمه زهرا فرمود ای ابا
درداء این غشی است که آنحضرت را از خوف خداوند عالم عارض میشود ابو درداء می
گوید که حضرت فاطمه زهرا برخواست و من در خدمتش بودم تا آنکه بر سر امیرالمومنین
رسیدیم قدری آب بر آنجناب پاشیدیم بحال آمد حضرت امیرالمومنین بعد از آنکه بهوش
آمد دید من گریه میکنم فرمود یا ابا دردا برای چه گریه میکنی میگوید عرض کردم چرا گریه
نکنم و حال آنکه از مثل شمائی چنین حالت را مشاهده میکنم فرمود یا ابا دردا اگر ببینی
وبصورتنی فکیف لو رایتنی ودعی بی الی الحساب وایقن اهل الجرائم بالعذاب
واحتوشتنی ملائکة غلاظ شداد وزبانیة فظاظ فوقفت بین یدی الملک
الجبار قد اسلمنی الاحباء ورحمنی اهل الدنیا اشد رحمة لمن بین یدی من
لا یخفی علیه خافیة این کلمات را حضرت در جواب ابی دردا فرمود یعنی ابا دردا اگر
بکنه مطلب برسی آنوقت خواهی دانست که چرا من غش میکنم دعا [illegible] نهایت حضرت

کیفیتی داده که هی ریش مبارکش را بدست میگرفت و فکر میکرد که ریش مبارکش
تر میشد ببین آنحضرت بهمین چند کلمه طوری حالت برایش رخ میداد که ریش
مبارکش تر میشد ان وقتها هیچ شده که این طور حالتها برای ما پیدا شود تا ببین ها
همه از خرابی کار است که تا حال خوفی از خداوند متعال بدل ما پیدا نشده است خوف
در دست داریم نه امید تحقیقی حالا انشاء الله با هم حرف میزنیم مثل سایر حرفها نه خوف
داریم نه امید حضرت پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و سایر بزرگواران یقینا
خوف داشتند حالا باید دید که اینها اشتباه کرده اند یا ما اشتباه کرده ایم حضرت
سید الساجدین انطور باید اشکش جاری باشد دلشان تکان بخورد اعضا و
جوارحش بلرزد و عرض کند فتری یا الهی فیض دمعی من خیفتک و وجیب
قلبی من خشیتک وانتفاض جوارحی من هیبتک کل ذلک حیاء منک لسوء عملی
ولذلک خمد صوتی عن الجار و کل لسانی عن مناجاتک یا آنحضرت اشتباه کرده
یا ما ها معلوم است ائمه بزرگواران یقینا اشتباه نمیکنند پس ما ها اشتباه کرده ایم
شخص باید اعتقاد بدین پیدا کند و الا بعد از آن ترس یقینی نداشته باشد خدا میفرماید
ام من هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الآخرة و یرجو رحمة ربه
مثل حضرت پیغمبر و سایر بزرگواران هم خوف داشتند هم امید گول نخورید مغرور
نشوید یا اینکه بجهة امید داریم خداوند عالم میفرماید یا ایها الانسان ما غرک
بربک الکریم تا آخر میفرماید کلا بل تکذبون بالدین با این حالتها اعتقاد بدین
ندارید نه اینکه گمان کنید که بگویم خدا امید دارید اگر اعتقاد بدین دارید باید خوف
از خدا داشته باشید ببین مثل حضرت پیغمبر منبر میرید چه فهم حالت داشت از خوف

خدا ام سلمه گوید شبیکه نوبت من بود دیدم حضرت پیغمبر تشریف ندارد بقاعده هو ها
گفتم مبادا حضرت بخانه یکی از زوجات رفته باشد پشت سرش رفتم دیدم در گوشه
بام بسجده افتاده اند و اشک از چشم مبارکش آمده اطراف زمین که سر مبارکش بوده تر
کرده است و عرض میکند رب لا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابدا غرض در دو نه این است
که خوف نداریم در دین ولی این است که اینها طوری میکنند که آدم دلش ایمان همه ناقص
میماند حالا این طور حالتها یا از شک داشتن در خدا و توحید خدا است یا از شک در
معاد و سایر اصول عقاید باید این را علاج کرد این قدر بدانید اگر شخص در اینها شک داشته
باشد هر عملیکه بکند نمیتواند از آن بنظرت نیست بکند مثل اینکه شهید شود در رکاب حضرت
پیغمبر یا در رکاب حضرت سید الشهداء اصلا برایش ثمر ندارد و بالاجماع از اهل جهنم
است گفتم باید علاج شود که شک در خدا و دین خدا نداشته باشد که ان معرکه بکند فکر کرد خیلی
مشکل است علاجش پیدا است بلکه یک نظر کن بیک نگاه کردن می شود
که رفع همه شکها و شبهها بشود یک نظر کن باین اشجار و اینها و اوضاع لیل و نهار و یک
نظر کن ببین تا دو ما این حرف زدن ببین چه چیز است که حرف زدن چه طور حرف میزنی
یک نگاه باین عدسک چشمت بکن که اطراف تنگ نظرت خیلی جلوه دارد ببین این
کوچک از عدس در طرفة العین تمام آسمان و زمین را سیر میکند یک نظر بدا عضاء بدنت
و سایر اوضاع عالم بکن خدا را بشناس اگر شک در معاد داری و میگوئی بعد از
پوسیدن بدن چه طور میشود که دوباره زنده شوم بدان هیچ نقلی ندارد همان طور که
هیچ نبودی خداوند عالم بقدرت کامله خود تو را آفرید یا آنهم همان طور زنده میکند
که هر چه هزار مرتبه هم پوسیده شود در مثل آجرها هم زیر یا سنگها خداوند عالم دو

را هم جشن میکنند مثل اینکه خواهی بود دلیل و برهان برای ابن زیاد است و لی وقت قضا
ندارد غرض اگر شک و شبهه در خدا و پیغمبر و امام و معاد داری او را درست کن اگر میگوئی
اعتقاد دارم ولی چون خدا اگر معصیت ترس ندارم میگویم بگو چه عمل تو داری که پیغمبر و ائمه
نداشت میگوئی گریه بر سید الشهدا میکنم حضرت سید الساجدین خودش مصیبت
اسیری کربلا را دیده بود بلکه مصیبات کربلا را داشت و با وجود این میدانید که بدن شریفش
از خوف خدا می لرزید اگر باید بدین ایشان مثل تو باشید باید تابع ایشان باشید و اگر
هزار مرتبه خوف ایشان را داشته باشید و الا اگر دلتان میخواهد مثل پیغمبر تازه بیاورید
مثل دین تازه بیاورد اما مطلب بگوئید اگر نخواهید کسی بهوای دلتان بگوید نخواهید
گفت بالاتر از این بگویم پیغمبر هم اگر بخواهد متابعت هوای دل مردم را بکند هلاک خواهد
بود بعض کلام خدا میفرماید وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ اَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللهِ
مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ حالا بهوای دلتان هر چه میخواهید میکنید این شبیه ها که بجهه بیرون
درست میکنند بخیال دلتان بچه بیرون را بیرون اسمش را عبادت گذاشته اند همین
طور سایر محرمات اعراب چون تازه مسلمان بودند تا بت ها تکبر داشتند آمدند خدمت حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله عرض کردند که این رکوع از نمازها بردار که در بر ما بلند نشود
در رکوع حضرت قدری خواست میل بجه ایشان کند تا انکه پیغمبر خدا بود خداوند عالم
در این باب بعد او عتاب فرمود وَلَوْلَا اَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ اِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا
اِذًا لَاَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيٰوةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ببین فرق است منسوخ نیست حدیثهم
معتبر است که تو بگوئی حدیث ضعیف است میفرماید اگر ترا ثابت نگاه نداشته بودیم نزدیک
بودی که اندکی میل با ایشان و گفته ایشان کنی اگر میل کرده بودی هر اینه بتو میچشانیدیم

دو مقابل عذاب دنیا و دو مقابل عذاب آخرت یعنی اگر العیاذ بالله حضرت پیغمبر اندکی
میل بگفتهای ایشان میکرد دو مقابل عذاب ایشان را در دنیا و دو مقابل آن در آخرت
میرسید تا ابدی حالا مسلم و شیعی و موالی حضرت پیغمبر و اهل بیت او علیهم السلام چند معنی
دارد حالا من بطور اجمال اشاره میکنم تو بدقت خود نگاه کن که کدام یک از معانی
در حق تو صادق است و تو از کدام یک از آنها هستی یعنی از آنها هستی که حضرت در حق
همام فرمود چون همام بحضرت امیر المؤمنین عرض کرد یا امیر المؤمنین صِفْ لِيَ الْمُتَّقِينَ
یعنی متقین را برای من وصف کن قال یا همام اِتَّقِ اللهَ وَاَحْسِنْ فَاِنَّ اللهَ مَعَ الَّذِينَ
اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ فرمود ای همام دوست بدار ای کن و نیکو کردار دین
راز برا که خدا با کسانیست که دوست تقوی ورزیده اند و با کسانیست که نیکو
کارند فَلَمْ يَقْنَعْ هَمَّامٌ بِذٰلِكَ الْقَوْلِ دوباره باز همام عرض کرد بفرمائید حضرت و آن
حدیث بنا کرد بیان فرمود فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ اَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ
وَمَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ وَمَشْيُهُمُ التَّوَاضُعُ غَضُّوا اَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللهُ
عَلَيْهِمْ وَوَقَفُوا اَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ اِلٰى اَنْ قَالَ قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ وَشُرُورُهُمْ
مَامُونَةٌ فرمود حضرت از صفات متقین تا انکه همام صَعِقَ صَعْقَةً كَانَ نَفْسُهُ فِيهَا
نعره زد که جانش همراه او بیرون آمد این قسم از شیعیان و موالیان را نیز دو کوان
افساد دیگر نیز نزدیک باین قسم هستند که در مقام بندگی خدا بتمام بان طور نیند
که مجملا اشاره شد ولی حالا یکقسم مردم پیدا شده اند که خود را شیعه میدانند
که تا حال نیز در کتاب نه نزد دوستند و نه در لعنت چیزی بنا فهم در صفت این قسم
شیعیان که سرتا سر مغرور و ضایع باشند که اصلا در فکر کار بند که ایشان بنا شنید

کویا خویشان را بالمرّه از یاد میبرند نه اینکه حالا هر کس که خودش را خوب میداند
نباید بموعظه او محتاج بموعظه نیست یعنی دیگر موعظه در او تأثیر ندارد اما کسانی
که ما میکوییم کار ما آن چه طور است انها بیایند پیش ما حرفشان یکسانی است که میکویند
ما نمیدانیم کار ما آن چه طور است با انها حرف ندارم اوقات عرض میکنم بخداوند عالم لَوْلَا
هَیْبَتُکَ اِیّایَ عَنِ الْقُنُوطِ لَقَنَطْتُ فرموده است نا امید نشوید نا امید نمیشویم و الا
نا امید میشدیم حالا پس اینکه بسبب اینکه فرموده است نا امید نشوید امیدواریم تا نا امید
نمیشویم ترسی هم باید در دلمان باشد چنانچه امید هست حالا میبینی اگر در دلت هیچ
تأثیر نیست عزای خودت را بگیر بلکه کفتم اگر ترس نداری میخواهی در ظاهر تا پیدا در دلت
بخند ولی تا نمیکویم انّه اهلک خوف را دیدیم چنین نیست که بالمرّه خوف نه باشد
اکر اینکه خوف در دلهای ما نه باشد امید است که کارهای ما اصلاح بشود کفتم
اکر یک آدم خاکی بیاید الآن دم در مسجد بکوید من با شما هزار نفر مثل ما موم یکی را
ببرم هر یک از شماها بجهت احتمال اینکه شاید آن باشیم چه قدر واهمه میکنیم همین قدر اگر
خوف از خداوند عالم داشته باشیم کارهای ما درست میشود تا به این شهر الله الاصبّ
رحمت خدا در آن ریخته میشود بواسطه اعمال و از آنجمله رحمتهای خدا که در این ماه ریخته
میشود مخصوص بواسطه عمل ام داود است که عمل استفتاح باشد و اول [illegible] استفتاح
بکوییم چرا این عمل شریف کارهای بسته را وا میکند تا استفتاح میکویند ثمرات بسیار
هست که بر این عمل مبارک مترتب میشود مثل دفع دشمن و بخوان برای کشایش کارهای
دنیوی حالا میبینم اگر این عمل را شخص بکند برای طلب مباحی از مطالب دنیوی هم درست
کو نیز اعمال قرار داده است غرض شیطان ولی این عمره را هم منظور دارد و این ضرری

چنانچه استیلای جبابره باشد نیست و ضرر ندارد و چون خداوند عالم نفع دنیوی هم

نخواهد داشت اما تفصیل عمل تا بدر شب سیزدهم این ماه نیت کند با این قسم که عمل
استفتاح را که مرکب است از سه روز روزه و نماز و قرآن و دعا بجا می آورم قربة الی الله
بجهت وسعت رزق یا کار مباح دیگر حالا تفضل خدا را ملاحظه کن که میشود ثواب چند
قسم از روزه را بهره جمع کند مثل اینکه قضا واجب داری قضا را بکن ثواب آن و ثواب
روزه عمل استفتاح و ثواب روزه سه روز از وسط هر ماه و ثواب روزه خصوص ماه رجب
همه را ببرد حرف میفرمایند حالا میبینم اگر شخص قصد روزه برای عمل استفتاح بکند و او را
دعوت بطعامی بکنند افطار کند یا نه حالا میشود اما در این طور دعوتها که در
میان مردم شهرت کرده است یک انحرافی مثل آن میخواهند روزه مردم را ضایع
کنند افطار میدهند بدتر از آن همه یکجا بهوای خود ایشان درست کرده اند و بحضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت میدهند که آنحضرت میفرمود رَحِمَ اللّٰهُ مَنْ اَفْطَرَنی بهر وقت
چه طور چنین نسبت دروغی بحضرت امیرالمؤمنین میدهی تا بدی اگر حالا طعامی
حاضر کردند بعد خواهش افطار بکنند روزه دار محض رضای خدا افطار بکند
خداوند عالم از فضل خودش چندین مقابل روزه ثواب عوض میکند این روزه‌ها
مستحبی هم شرایط دارد مسائل دارد باید درست کرد از جمله زن بی اذن شوهر
نمیتواند بکیرد بعضی عملها هست که مردم بجا می آورند بکمان اینکه ثواب است ولی
فی الواقع با خدا دشمنی میکنند مثلا ضعیفه میکوید روزه مستحبی بی اذن شوهر
نکیر یا اینکه از خانه بی اذنش بیرون نرو میکوید میخواهد او رضا باشد یا نباشد من
میکیرم یکی دیگر وسواسی با خدا شوخی دارد میفرماید ابدی ماغ یا کست ولی بحر [illegible]
نجاست بول را یکمرتبه تا دو مرتبه آب بخش پاک میکند بطاشی نعادیم کرده دفعه

شستن میخواهد هی متصل وسواسی میشود عرض وسواسی در دو نقامت محل ندا[رد]
خَسِرَ الدُّنیا وَالآخِرَة هست طلب یکردن زن بی اذن شوهر که از خانه بیرون میرود ملا[ئکه]
رحمت و غضب تمام او را لعنت میکنند هر چه میکند رد اند دو دیوار تمام او را لعنت
میکنند تا بخانه برگردد هیچ چیز از مباد شد است بد سلوکی زنها پیش منم است ظاهر دها
میفرماید بجهانان خوشحال داشتن زن شوهر است اگر ملک است شوهرش بدهد
ثواب یکسال عبادت که شبها را بیدار روز ها را بروزه صرف کرده باشد دارد مثله
تعزیه رفتن چه فلک دارد (ثواب) اگر زن بی اذن شوهر برود اذیت سید الشهدا علیه السلام کرده است
نه تعزیه داری خصوص بادی کلام در عمل استفتاح بود اینها را هم که گفتم شاید لازم بود
و عزیزی بکند مردم هوا و لراز ترک کنند معلوم نیست که ثمر داشته باشد چون روز
سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه گرفتن ان وقت ظهر روز پانزدهم باید مشغول
عمل ام داود بشوی با تفصیل که در زاد المعاد است و قضا حاجت خود را هم مثل
ادای دین یا وسعت رزق یا توفیق خواستن برای کارهای خیر هر چه باشد که حاجت
بر آورده بشود بعضی ثمرات دینوی در بعضی از عبادات خداوند عالم قرار داده است
و این مضر بعبادت نیست بلکه منافات با قصد قربت ندارد یادی چون این ماه تمام رحمت است
و رحمت خدا در ان ریخته میشود و در میان این همه جمعیت از مرد و زن لابد یکنفر با
بهشتی آدم خوب هست که در حدیث است که اگر در میان صد هزار نفر یکنفر از خوف
خدا گریه کند خداوند عالم او را هادی امر ند حالا من میخواهم یکدعائی بکنم میل قسم خا[طرم]
اگرچه ان منم وارد نشده است اول بدانید چون که حالات مردم مختلف است غرایب
مختلفه در ایمان دارند و بواسطه این حالات بر ایشان تفصیلی است از اول معاینه

تا اخر فضی الامر چون اوضاع حالات ها علامت خوابی یاد دارد کار دعا خیلی کار است
میخواهم این طور مخصوص دعا بکنم ملکه محرک رحمت خدا بشود گفتیم حالات مردم مختلف
است در حالات چند جور است یکجوره از مردم هستند که ایمان کامل دارند ولی
باز در ترقی هستند و ایمانشان بالجمله زیاد میشود وَاِذَا تُلِیَتْ عَلَیْهِمْ آیَاتُهُ زَادَتْهُمْ اِیمَانًا
و همین طور با ایمان کامل هستند تا از دنیا بروند و یکجوره دیگر هستند که ایمان
ضعیف دارند پاره از اینها همین ایمان ضعیف را همراه میبرند و یکجوره از این اشخاص
که ایمان ضعیف دارند بی ایمان میروند حالا اینها هم مختلف هستند که در همین
یکجوره هستند
دنیا ایمانشان میرود و یکجوره دیگر در وقت سکرات چون پاره گناهان هستند
که ایمان را میبرند از جمله کلمات حضرت زینب خاتون است که بیزید ملعون فرمود
ثُمَّ کَانَ عَاقِبَةَ الَّذِینَ اَسَاؤُا السُّوءَی اَنْ کَذَّبُوا بِآیَاتِ اللهِ عاقبت کار انکسانی که
گناه زیاد کرده اند این است که تکذیب آیات خدا کردند یعنی تو از زیادی گناه
دیگر کافر شده حالا عرض میکنم دعا میکنم بخداوند عالم است دعا ایم خدایا
وقت رفتن یکذره از این ایمان برای ما بماند که اقلا با ان ذره ایمان از دنیا
برویم در وقت مردن مردم چند جوره اند بعضی از اینها کسانی اند که بی ایمان
از دنیا میروند عرض میکنم خدایا از این جوره اشخاص نباشیم که بی ایمان از
دنیا بیرون میروند اقلا ذره ایمان بماند که از مخلدین خلاص شویم یا از خوبست
طوری نشود که بعذاب ابدی مبتلا شویم این یکدعا بود بدرگاه خداوند
عالم یکی دیگر از دعاها ما اینست که خدایا طوری شود که حضرت ملک الموت
تا با ایمان کامل نیاید بلکه برای بندگان کاملین خداوند رب العالمین می اید مثل

بندهٔ ذلیل در حضورش می ایستند برای بعضی دیگر بنوع دیگر حالا عرض میکنم
بخدا اگر من قابلیت آن مقامات را ندارم که با این کیفیات خوب تشریف بیاورید
خدایا راضیم که بدست خودش قبض روحم کند با آن میل از آتش جهنم سرخ شده
قبض روحم نکند خدایا راضیم دست خالی بیاید آن میل آهنی را همراه خودش
بیاورد یکوقتی امیرالمؤمنین از حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله سؤال کرد
که عزرائیل بچه نوع قبض ارواح میکند در آن وقت چشم آنحضرت یعنی امیرالمؤمنین
درد میکرد حضرت پیغمبر در جواب فرمود یا عَلِیُّ بِصَمُودٍ مِنْ جَهَنَّمَ یعنی برای بعضی
میل آهنی سرخ کرده از آتش جهنم بیاورد قبض روحش میکند و آنحضرت چنان
چیخه میزند الخ وای برای کفار است امیرالمؤمنین بحضرت پیغمبر عرض کرد یا
رسول الله از هول واهمهٔ این مطلب درد چشم رفت بعد امیرالمؤمنین بحضرت پیغمبر
عرض کرد با این نوع همین کفار را قبض روح میکند یا برای امت تو هم هست فرمود
برای کفار هست این نوع قبض روح کردن و برای سه طایفه از امت من یکی حاکم
جائر چه در حکم ناحق کند یا حاکم جور باشد یکی دیگر خورندهٔ مال یتیم
یکی دیگر شاهد ناحق اینها کسانی اند که اینها را با میل سرخ کردهٔ از آتش جهنم قبض
روح میکند اینرا شنیدن که صعب تر از این هم می آورند آن سنگ سجیل است و حکی
محضر میزند سنگ سجیل همان سنگیست که مرغهای ابابیل بچنگها و منقارهای
خود گرفتند و باصحاب فیل زدند مجمل حکایت اینست که پادشاه جابری بود کنیسه
درست کرد در صنعا میخواست که کعبه را خراب کند تا مردم آنجا بروند فضل خانهٔ
بیت الله و کعبهٔ معظمه بود فیلی داشت محمود نام و او را تعلیم جنگ داده بودند

آمد تا مکّهٔ معظمه شترهای حضرت عبدالمطلب را بردند تشریف برد پیش ابرهه فرمود لشکر تو
شترهای مرا برده اند بگو رد کنند او گفت من گمان کردم تو برای آن آمدهٔ که من خانهٔ کعبه را خراب
نکنم فقال عبدالمطلب علیه السلام اِنَّ لِهٰذَا الْبَيْتِ رَبًّا يَمْنَعُهُ خانه خدائی دارد منع خواهد کرد
کعبه اگر ارادهٔ بی زیارت آن داشته باشد یا دیگر لشکر کشیدند فیل را بجلو انداختند چون
بدر مسجد الحرام رسیدند حضرت عبدالمطلب نزدیک فیل آمد فرمود محمود آیا تو را اینجا
آورده اند فیل بسر اشاره کرد فرمود اَتَوْا بِكَ لِيَهْدِمُوا كَعْبَةَ اللّٰهِ اینها آورده اند تو را که
کعبهٔ خدا را خراب کنی اَتَفْعَلُ قال لا آیا خراب میکنی عرض کرد نه یعنی بسر اشاره کرد عرض با شمشیرها
اهل حبشه هرچه سعی کردند فیل داخل مسجد نشد آخر حمله کردند با آن حیوان و او را پاره
پاره کردند آن بود که خداوند عالم مرغهای ابابیل فرستاد فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ
هر یک از آن طیور سه سنگ سجیل دو تا در چنگهاشان و یکی در منقارهاشان داشتند
محاذی سرهای آنها می ایستادند که بهر یکنفر یک سنگ میزدند سنگ بمغزشان میخورد و از
دبرشان بیرون می آمد فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ مثل هسته خالی نمودند لشکر صد هزار نفر
بودند تماما را هلاک کردند از صد هزار نفر یکنفر بیرون رفت بحضور پادشاه برد و کیفیت را
گفت پادشاه گفت مرغها چه قسم بودند آنکه بحضور وصف مرغها را میکرد یکدفعه سرش را
بلند کرد دید یکی از آن مرغان بالای سرش ایستاده گفت این مرغ است تا گفت آن مرغ یک سنگ
رها کرد و آن شخص را بدرک واصل کرد عرض بعضی را با حجر سجیل قبض روح میکنند اینها
کسانی اند که لواط کرده اند لواط فرق دیگر است همینکه دخول در دبر کرد هو کفر
پس اگر شخص لواط کرده باشد توبه نکرده باشد و بمیرد با سجیل قبض روحش میکنند
حالا عرض میکنم خدایا بفیض روح راضیم ولی طوری نشود که با سجیل قبض روحم شود قبر

از برای بعضی وسیع میشود بقدر یک چشم کار کند عرض میکنم خدایا من آن قابلیت را ندادم که
من هر بیان فهم باشد بیان تنگی قبر را چنین میشنوم من هم قبر فشار بدهد عهد نامه فشار دادن قبر را
چه فهم بگویم ترس و واهمه از چه نوع بیان کنم مثل فاطمه بنت اسد مادر حضرت امیر المؤمنین
ترس و واهمه داشت وقتیکه آنمخدره از دنیا رفت حضرت امیر المؤمنین بمسجد خدمت رسول
خدا رفت عرض کرد یا رسول الله مادرم از دنیا رفت حضرت پیغمبر فرمود مادر من از دنیا رفت
تشریف آوردند با احترام تمام بتجهیز آنمخدره کردند پیراهن خود را دادند که او را کفن کنند او را بردند
جنازه طاهره اش که داخل قبر حضرت پیغمبر داخل در قبر آنمخدره شدند قدری خوابیدند بعد
فرمودند دفنش کردند حضرت عرض کردند پدر را چنین کردی فرمود بکوفتی فشار دادن قبر را گفتم
جبلی واهمه که عرض کرد یا رسول الله چاره برایم کن که من جبلی واهمه دارم حالا من رفتم
در قبرش خوابیدم تا آنکه واهمه اش دفع شود حالا من و شما اصلا واهمه نداریم از فشار قبر
بجهة این عدم اعتقاد و عدم یقین است سعد بن معاذ که از شهدا بود یعنی در جنگ
احزاب که با آنها هم عهد شدند از بنی قریظه زخم برداشته بود و از همان زخم شهید شد
حضرت پی در پای برهنه تشییع جنازه اش آمده بود عرض کردند چرا با این وضع آمده اید فرمودند
چون ملائکه با این هیئت آمده اند من نیز مثل ایشان آمده ام تابوتش را برداشته تربیع میکردند
یعنی چهار طرفش میگرفتند عرض کردند چرا با این قسم میگیرید فرمود دست من بدست جبرئیل
است که با این قسم چهار طرف تابوتش میگیرم با وجود این همه حالات و جلالت سعد و فتح
که او را در قبر گذاشتند حضرت روی خود را برگردانیدند عرض کردند چرا چنین نمودید فرمود
اصابته ضغطة لزعارة فی خلقه قبر او را فشار داد بجهة آنکه فی الجمله سوء خلق داشت حالا
نمیدانم از ما ها هم با این قسمها میکنند تا بغرض جنازه مرده [illegible] بود با این طوق بکشیم

سجاد رحمت بر زمین کنند و متوسل میشو بود در این دعاها بان صاحب مصیبتی که آن مصیبتها
با او وارد شد و همین راضی شد بکمتر همه کمتر هم خواست ندادند کم کرد شاید بگذارند ندادند
مثلا از آب مسکن حضرت سید الشهداء تمام عالم مال او بود سلطان حقیقی بود با او
این فرمود بگذارید مدینه بنشینم قبول نکردند اخرش خواستند که در مدینه شهید کنند بعد
شب مخفی بآنطور که شنیده اید چاوشی خواندند از مدینه بیرون رفت که خانه مردم [illegible]
خدا جنب بنشینم در جائی که بیت است برای تمام موجودات ببین حالا برای تمام موجودات
بیت است که معظمه لیکن سید الشهداء برای او طوری شد که روز عرفه بیرون آمد مضطر شد
بیاید بکوفه شنیده اید که لشکر آمد چند فرسخی گفتند نمیگذاریم داخل شوی بکوفه فرمود
بگذارید برویم در سرحدها که آنجا بعد از آن بیابانها بنشینم قبول نکردند تا آخر آوردند در این
صحرای کربلا ابن زیاد ملعون نوشته بود بحر که او را در جائی که آب و علف نبود او را آن بود
فرود آوردند مظلوم را گرفتند لعنة الله علیک یا ابا عبد الله فرمود بگذارید غاضریه بنشینم نگذاشتند
فرمود بگذارید بنی نوا بنشینم نگذاشتند فرمود بگذارید شفیته بنشینم نگذاشتند این صحرای
بی آب بی چند روز بودند که هی میرفتند کنار شط فرات تا آخر از آن هم ممنوع شدند آب را
بر روی او و اهل بیتش بستند متصل دشمنانش زیاد میشدند تا آخر کار بجائی رسید که تحلقوا
به مثل الحلقة ابن زیاد به لشکر روز عاشورا این طور رسید که مثل حلقه دور او را گرفتند همه
جنبه گاه برابرش مانده بود به تمام عالم اکر که راضی شدند تا آخر خواهش کرد ولش کنید بدنش
زمین بگذارند از آن خواهش هم بعمل نیامد لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
وقد وقع [illegible] علیه [illegible] فی یوم الجمعة الخامس عشر من رجب ۱۳۱۱

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبْحانَكَ اللّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لا اُحْصي ثَناءً عَلَيْكَ اَنْتَ كَما اَثْنَيْتَ عَلى نَفْسِكَ تَوَحَّدْتَ
بِالْكِبْرِياءِ وَالْجَلالِ وَتَفَرَّدْتَ بِالْعِظَمِ وَالْجَمالِ لَكَ الْعُلُوُّ الْاَعْلى فَوْقَ كُلِّ عالٍ وَالْجَلالُ
الْاَمْجَدُ فَوْقَ كُلِّ جَلالٍ كَلَّتِ الْاَلْسُنُ عَنْ بَيانِ صِفَتِكَ وَانْحَسَرَتِ الْعُقُولُ عَنْ كُنْهِ
مَعْرِفَتِكَ تَزَعْزَعَتِ الْاَرْكانُ مِنْ خَشْيَتِكَ وَتَواضَعَتِ الْاِمْكانُ لِهَيْبَتِكَ نَحْمَدُكَ
اللّهُمَّ فِي جَميعِ الْاَحْوالِ وَنَشْكُرُكَ فِي الْغُدُوِّ وَالْاٰصالِ وَنُصَلّي وَنُسَلِّمُ عَلى نَبِيِّكَ
مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَاِمامِ الْاَئِمَّةِ الْمَخْلُوقِ مِنْ طينَةِ الْكَرَمِ وَسُلالَةِ الْمَجْدِ الْاَقْدَمِ
وَعَلى اَهْلِ بَيْتِهِ الْمَعْصُومينَ الْاَنْقِياءِ الْبَرَرَةِ الْاَزْكِياءِ السّادَةِ النُّجَباءِ الْحافِظينَ
لِلشَّريعَةِ الْغَرّاءِ عَلَيْهِمْ مِنَ اللّهِ اَفْضَلُ التَّحِيَّةِ وَالثَّناءِ ما دامَتِ الْخَضْراءُ عَلَى الْغَبْراءِ
وَاسْتَمْسَكَتِ الْغَبْراءُ مِنَ الْخَضْراءِ مالي اَراكُمْ اَشْباحاً بِلا اَرْواحٍ وَاَرْواحاً بِلا اَشْباحٍ
وَنُسّاكاً بِلا صَلاحٍ وَتُجّاراً بِلا اَرْباحٍ وَاَيْقاظاً نُوَّماً وَشُهُوداً غُيَّباً وَناظِرَةً عَمْياءَ
وَسامِعَةً صَمّاءَ وَناطِقَةً بَكْماءَ کلام حضرت امیر المؤمنین است خطاب بمردم زمان خود میفرماید
یعنی مقصود او کلامش بمردم ظاهر شده است میفرماید شبح بی روح هستید روح بی
شبح و جسد که هیچ کار از او نمی آید هستید نساک بی صلاح هستید تجار بی ارباح نفعها
بیدا بید وادر خواب حاضر و غایب چشم دارید کور هستید میشنوید کر هستید ناطق
هستید لال درست ملاحظه کنید ببینید همین طور است که حضرت فرموده باز میفرماید
اَيْنَ تَذْهَبُ بِكُمُ الْمَذاهِبُ وَتَتيهُ بِكُمُ الْغَياهِبُ وَتَخْدَعُكُمُ الْكَواذِبُ وَمِنْ اَيْنَ تُؤْتَوْنَ
وَاَنّى تُؤْفَكُونَ فَلِكُلِّ اَجَلٍ كِتابٌ وَلِكُلِّ غَيْبَةٍ اِيابٌ فَاسْتَمِعُوهُ وَاَحْضِرُوهُ قُلُوبَكُمْ وَاسْتَيْقِظوا
اِنْ هَتَفَ بِكُمْ هواهای باطله و عقاید فاسده بکجا میبرد شما را و ظلمات گناهان بکجا
شما را متحیر و سرگردان میکند و تخدعکم الکواذب کولتان میزند امال و آرزوی باطله میفرماید

فاسمعوه من ربانیکم از عالم ربانی خودتان حق را بشنوید متابعت اهل ضلال نکنید
در دست اهل بگفته او بد هید ملاحظه میکنم الان مصداق آنحضرت بر ما ظاهر شده است
الان میبینیم اوام برای خود نشسته هیچ اضطراب نداری بلی برای دنیا اضطراب زیادی هست
برای مداخل چه داری خفیف بشنکه چون بکنه کار خودمان مبرسیم با این صفاتی که از جو
مشاهده میکنم اگر الان ما موی بینا بد در میان ما هزار نفر بگو ببیکیرا باید ببرم همه میترسیم
هر واهمه میکنیم که شاید آن یک نفر من باشم اگر بوی سوختنی که نه الان بلند شود همه بجو
نگاه میکنیم که مبادا من سوخته باشم الان بوی سوختن شدن جان ما می آید ببین هیچ وهم
بمیکنی اینست که حضرت امیر المؤمنین میفرماید کُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ اِلّا خَوْفَ اللّهِ فَاِنَّهُ مَعْلُولٌ
انهر چه محقق است ترس داری از خدا معلول است محقق نیست حالا ایام مبعث حضرت پیغمبر
یعنی زمان پیغام آوردن آنحضرت از اول خلقت بشر بفرمایش خودش فرمود کُنْتُ نَبِيّاً وَآدَمُ
بَيْنَ الْماءِ وَالطّينِ فرمود من پیغمبر بودم و حال آنکه آدم علیه السلام در میان آب و گل بود
ولیکن مبعوث برسالت شد در چهل سالگی و مبنکه مبعوث شد اول چیزی را که خداوند
عالم باو امر فرمود که برساند بمردم و تبلیغ فرماید انذار و ترساندن بود فرمود خداوند
عالم يا اَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَاَنْذِرْ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ای گلیم بر خود پیچیده برخیز بترسان مردم را
و بیان کن بزرگی و جلال خدای خود را در جای دیگر میفرماید وَاَنْذِرُوا اَنْ لا اِلهَ اِلّا اللّهُ
چنانچه حضرت پیغمبر ما اول انذار فرمود همین طور هر پیغمبری که مبعوث شد اول امر شان
و انذار مردم بود غرض در روز بیست هفتم ماه رجب حضرت مبعوث شده است که در
خدا یشم را آشکار کند بمردم برساند حالا در عصر در روز مبعث میبینیم دارم یکی اینکه
روز مبعث عید است عید مبعث حضرت پیغمبر است ولی میبینیم مصیبت پیغمبر شده است

پیغمبر خدا تحملها کشید برای دین خدا لا میبینیم همه زحمتهای پیغمبر از میان رفته است دین غریب
شده است خیال نکنید که چون کفار زیاده شده اند دین غریب شده است برای این غریب
بلکه برای اینکه خود اهل اسلام استهزا بدین دارند تا آنکه خود آنحضرت بود گاهی
یک نفر لا اله الا الله میگفت گاهی دو نفر گاهی سه نفر گاهی اوقات هشتاد نفر گاهی
کمتر گاهی بیشتر گاهی کمتر بود ولی با وجود این دین غریب نبود بجهة اینکه اینها هر چند
کم بودند ولی یقین داشتند اعتقاد بدین داشتند استهزا نداشتند اما حالا اینها
میبینیم اتَّخَذُوا دینَهُم لَهْوًا وَ لَعِبًا دین را اسباب بازی قرار داده اند و دارند با دین خدا
استهزا میکنند استهزا به پیغمبر خود میکنند این مصیبت بزرگ پیغمبر شده است این
مطلب به پیغمبر سخت تر از کفر کفار است برده بین نقل آن پادشاه زاده را شنیده که داری کرده
بود بحکم شاه بنا شد که اول مردم سنگ بزنند مردم سنگ میزدند هیچ نمیگفت بعد
برادرش سنگی باو زد پادشاه زاده گریست گفتند این همه سنگ بتو زدند گریه نکردی چه
طور شد که از این سنگ گریستی گفت از این سنگ بوی آشنائی آید بجهة آنکه بر من درد کرد
حالا از کفار استهزا بدین بشود صاحب دین را اذیت چندان نمیکند اما اگر از مسلمان
استهزا بشود اذیت شدید بر صاحب دین خواهد کرد پیغمبر خدا همه چیز را متحمل شد که
استهزا را اول روز بعثت که حضرت مبعوث شد در حجر اسماعیل گفت قُولُوا لا اِلٰهَ
اِلّا الله همه بگوئید اقرار کنید بخدائی خدا و غیر خدا کسی خدا نیست کسانی که این کلام
مبارک را از حضرت شنیدند گفتند جَنَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الله محمد پسر عبد الله دیوانه
شده است وَ یَقُولُونَ اِنَّهُ لَمَجْنُونٌ این اذیت را که نسبت دیوانگی بود بحضرت دادند
متحمل شد سایر اینها که واقع شد همه را متحمل شد مگر استهزا مسلمین را که دلش از

استهزا و سخریه اینها بدرد آمد بخدا عرض کرد خداوند عالم فرمود با وَ اِنّا کَفَیْناکَ الْمُسْتَهْزِئینَ
ما کفایت شر مستهزئین را از تو میکنیم عرض طوری کنید که اسباب اذیت حضرت رسول
اقلاً نشوید اسباب مصیبت بزرگوار نشوید مصیبت و بمرد در روز عید مبعث مصیبت
خود را ببینید در تمام آفاق مبعث است ببین مبعث برای تو شده است رو جو خود
ملاحظه کن ببین بگوش تو رسیده است مبعث را نه ببین دعوت حضرت پیغمبر بگوشت
رسیده است یا کری اصل و اصلا بگوشت نرسیده است ببین اینها نکه پیغام آورده
یا اَیُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ یا اَیُّهَا النّاسُ اتَّقُوا یَوْمًا لا یَجْزی والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لا مَوْلُودٌ
هُوَ جازٍ عَنْ والِدِهِ شَیْئًا وَ لا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللهِ الْغَرُورُ و مثل این آیات شریفه ببین هیچ شنیده
بگوشت رسیده یا اصلا بگوشت نخورده بیخود است در اینجا بگوئی که القرآن کتابی یا آنکه
یک آیه از قرآن بگوشت نرسیده باشد چه معنی القرآن کتابی چیست یا آنکه یک آیه در گوشت
تو فرو نرفته باشد باید عمل بقرآن کنی تا قرآن کتاب تو باشد و الا بدهی یک قرآن جابی
بخری کتاب تو نخواهد بود حدیث را گول نزن در حدیث است که در قبر آن دو ملک
از یکی بعده اشخاص سؤال میکنند اینها در جواب میگویند الله ربی محمد نبیی و القرآن کتابی
نما ان منادی خدا می آید کَذَبْتَ عَبْدی دروغ گفته دروغ گفت یعنی اعتقاد نداشته است
منافق بوده است ره را دید با منافقین بخدمت حضرت پیغمبر می آمدند عرض میکردند
نَشْهَدُ اِنَّکَ لَرَسُولُ الله که ما شهادت میدهیم که تو رسول خدا هستی خداوند عالم خبر
داد که اینها دروغ میگویند فرمود وَ اللهُ یَعْلَمُ اِنَّکَ لَرَسُولُهُ وَ اللهُ یَشْهَدُ اِنَّ الْمُنافِقینَ
لَکاذِبُونَ در زبان میگوئی اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا الله اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ الله در
زبان میگوئی اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ

باید دانست که تو منافق نباشی که یک اعتقاد نداشته باشی و بزبان اقرار کنی بیدار باش که منافق
نباشی که نبینم ایام مبعث است ملاحظه کن که مبعث برای تو شده است یا نشده دعوت پیغمبر حضرت
بگوشت رسیده یا نرسیده اجابت دعوت آنحضرت کرده یا نکرده یکمطلب دیگر هم امروز واقع
شده است و آن فتح خیبر است که موافق بعضی از روایات همین ماه رجب و در بیست و چهارم فتح خیبر
بدست معجز نمای حضرت امیر مطهر بوده است که مرحب یهودی را کشته و قلعه را فتح کرده حالا
ببین کلام معجز نظام حضرت امیرالمؤمنین ع مرحب نفس تو را کشته است یا نه ببین حضرت امیر
المؤمنین ع در قلعه خیبر دل تو را فتح کرده است یا نه این در سنگی که بر قلعه دلت هست کنده است
یا نه ببین زبان حضرت امیرالمؤمنین ع در را برداشته آن در بقلعه یا بر نداشته در اینجا حضرت
بیک دست در را برداشت بعد انداخت ببینیم حالا این دل سنگ از کلام حضرت نرم میشود
یا نه ببینم ماده قابل داری که کلام حضرت نفس اماره تو را که بدتر از مرحب یهودی است بکشد
بجز بر میکنم حالا دلت را اگر تا ببینم فتح خیبرش بلسان مبارک حضرت میشود اعلموا ان مالکا
اذا غضب على النار حطم بعضها بعضا لغضبه واذا زجرها توثبت بين ابوابها جزعا
من زجرتها میخواهد از شدت غضب مالک بفرماید میفرماید بدانید که مالک جهنم غضب
میکند بر آتش از خوف هیبت آنها بعضی بعضی دیگر را میسوزانند میخواهد بفرماید چنانچه هیزم را آتش
را میسوزاند برای غضب مالک و فتنه که زجر بدهد با آتش میجهد آنها از ترس با جزع فرار میکنند
درهای جهنم ایها الیفن الکبیر الذی قد لهزه القتیر خطاب بکسانی که در سن پیری و جهل
رسیده اند و موسفید داخل پیشان شده کیف انتم اذا التحمت اطواق النار بعظام
الاعناق ونشبت الجوامع حتى اكلت لحوم السواعد چگونه خواهی بود وقتی که طوقهای
آتش را بگردنها بگذارند مثل گوشت بازوهای گردنها بچسبد فالله الله معشر العباد وانتم

سالمون في الصحة قبل السقم وفي الفسحة قبل الضيق النزام بامر خدا کنید عمل بحکم خدا کنید
ای بندگان در حالت سلامتی تان عمل بکنید در وقت پیش از بیماری درد و مرض پیدا بشود
انکه داخل در قبر تنگ بشوید فاسعوا في فكاك رقابكم دانستید عذاب خدا چه قدر شدید است
سعی کنید در این دنیا تا خود تان را از آتش جهنم خلاص کنید نمیدانم ترسیدید یا کلام حضرت
مرحب نفس تو را بزمین زد یا هم نه ببینم آخر یقین است که از خود تو خاطر جمع باشی مرد پیدا
از چیزها یقین داری اما چون با امر آخرت یقین نداری بلکه ظن هم نداری خوف هم نداری
واهمه هم نداری از این جهة خاطر جمعی ببین شبها قبرستان میروی میگوئی واهمه دارم پس چه
خواهی کرد وقتی که تو را در میان قبرها تنها بگذارند عرض بی خوفی و واهمه امر بسیار مشکل
است میدانی انکه خوف نداری از چه جهت است یا بجهة عدم اعتقاد است که بخداوند عالم
و دین مبارک او اعتقاد نداری یا بجهة طول عمر و آرزو است که پیش خود میگوئی حالا
مردن و برزخ طولی دارد این قدر بدان که طولی ندارد بنص کلام خداوند عالم یک ساعت
دیگر است که مردن و برزخ بلکه قیامت همه بر تو قیام خواهد کرد کأن لم یلبثوا الا
ساعة من نهار الان اینجا نشسته همه چیز داری یکساعت دیگر است که میبینی هیچ چیز
نداری نه مال داری نه اولاد نه اهل نه عیال نه آسمان نه زمین نه آفتاب نه ماه تا بینه
اعضا نه جوارح ولو ترى اذ المجرمون ناكسوا رؤسهم الان چشمهایت عادت است باز میشود
و همین نصف عدس که از هزار فرسخ اطراف میکند بنظرت نمی آید ببین یکطرفة العین تمام عرض
و مشرق آسمان و زمین همه را سیر میکند لکن نمی نگریها بنظرت جلی و دیدت هوا ابدا
نصف عدس که تمام عالم را سیر میکند بیک نگاه کردن بنظرت نمی آید خوب تأمل در همین
نصف عدس هر چشم نکردی که چه قدر دیده خداوند عالم و دانا کار دیده است حالا که چشم خواهیم

بلکه لا اله الا الله جمیع بگوئی لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ حَقًّا حَقًّا و بخداوندا مانت بیچا کرنا هم آمین
ببری حالا چشم داری و باز میشود و میتوانی بیک نگاه کردن کار ثراد درست کنی عیقر بر
میبینی که چشمت تا باز میشود تا و نَحشُرُهُ اَعمیٰ تا کور محشور شود تا نوبت عرض میکند رَبِّ
لِمَ حَشَرتَنی اَعمیٰ وَقَد کُنتُ بَصیرًا خدایا چرا مرا کور محشور کردی حال آنکه من در دنیا با چشم
بودم جواب میرسد چون تو ملاحظه نکردی خود ترا مثل کور فرض کردی حالا کور مبعوث شدی
کرد عرض بکنی از این دو حالت برای اهل معصیت خواهد بود بدانید این حالت و وضع
که دارید تغییر خواهد یافت بکنا عت بکراست که این صورت که الآن داری تا چنان
نورانی میشود که بهشت اگر سراسر پر نور است نورانی میکند تا بکنا عت بکراست که بینا
بشوی کاش بینا بود بلکه تا چشم کار میکند تا دبکست بکنا عت بکراست که انجر بروتبرق
و سندس بهشتی میپوشی تا برهنه هستی تا از لباس قطران میپوشی الآن تشنه میشوی آب فرات
خوردی بکنا عت بکو تا شربتی بی خواهی که لا ظَمَأَ بَعدَهُ اَبَدًا بعد از آن هرگز تشنه نشوی
تا از آن ابی خواهی خورد که مثل مس گداخته است بِئسَ الشَّرابُ وَ ساءَت مُرتَفَقًا الآن در دنیا
هستی بکنا عت بکراست که از آن آفتاب گرم تا در سایه صدقه که در راه خدا داده هستی تا در
سایه عرش خدا هستی تا فرمان اِنطَلِقوا اِلیٰ ظِلٍّ ذی ثَلاثِ شُعَبٍ برحمت میرسد الآن اینجا
نشسته میبینی بچه مهربانی خلایق عالم دنیا تکلم میکند گاهی میفرماید قرض بمن بدهید من
هفتصد هفتاد تا مقابل میدهم گاهی میفرماید بگوئیم تو او را میخواندی تا الله میگوئی
در جواب تو لبیک میفرماید حالا ببین خدا بچه مهربانی است پیغمبر همین طور ائمه علیهم السلام
همین طور علما همین طور همه مهربانها دارند اما بکنا عت فرشته ها خدائی اینها تا خود شاد
میلها سرخ کرده دارند تا غل و زنجیر الآن در توبه بر روی باز است توبه کن بکنا عت بکو

میفرماید ... (marginal note, partly illegible)

در توبه خواهد بسته شد بیدار باش غافل مباش این هفته عنوان کردم که یک نفر از اهل دنیا
از تو راضی نیستند همه از تو گله دارند همین طور خدا و پیغمبران و امامان و ملائکه و روزه
و سایر عبادات همه از تو گله دارند دنیا داد هر وقت لعن میکنی دنیا میگوید لعنة الله
عَلیٰ اَعصانا لِلرَّبِّ شیطان هم از تو گله دارد جان عزیزت هم از تو گله دارد گله اینها
هر یک مفصل دارد بماند گله یکی از این ها را هم بگو بروا شخص گله دار مثل کتاب شفیع
ابرار حضرت سید الشهدا است میفرماید بکنا نی که خود تا از این نسبت میدهم من
کشته شدم برای دین هیچ پیغمبری امامی کشته نشده مگر برای احیای امر دین شما چرا سبب بی میشوید
حالا همان گله سید الشهداء تو این است که میفرماید شما عکس منطوق زیارت عمل او ده اید
گله دیگری از شما ها دارد میفرماید شیعیان من حالا هزار و دویست و چهل سال است
که از شهادت من گذشته است شما هنوز از مصیبت من خبر ندارید سخنها فیض میکنید
در شبیه من بچه بی ریش در رشت سکینه با اسم مصیبت من غنا را حلال میکنید برای مصیبت
او و در بعضی بلاد شنیده ام دسته سینه زنها بچه بی ریش جلو دستها می اندازند خود
سینه زنها هنوز نکهنش نرفته ام چه فتنه ها این طور که بچه بی ریش باشد بیننا اذیت
سید الشهدا است جرا سنبا مکرر گفته ام که خصوصیت سید الشهدا سلام الله علیه
در کربلا گریه ها کرد و گریه ها بسیار داشت گاهی بکنا عت درست گریه میکرد چنانچه
وقتیکه وارد شد تمام اهلبیت خود را جمع کرد در میان خیمه فَنَظَرَ اِلَیهِم وَبَکیٰ ساعَةً
نگاهی به ایشان کرد بکنا عت درست گریه کرد و وقت رفتن جوانان گریه کرد و وقت رفتن
قاسم گریه کرد وقت سوار شدن حضرت علی اکبر گریه کرد در سایر حالات گریه
کرد ولی یک گریه بود دارد آخر که بود دارد نفرا خوش گریه میکرد عرض شد داشت

وقت انتظام او در کربلا ... (marginal note, partly illegible)

الیک مکروباً واستعین بک ضعیفاً واتوکّل علیک کافیاً احکم بیننا وبین قومنا بالحقّ فانّهم غرّونا وخدعونا وغدروا بنا وقتلونا ونحن عترة نبیّک محمّد بن عبد الله صلّی الله علیه وآله که بر میگیرم تا دل پر درد بمیدانم برای آنکه هر چه سبب بوده است که حضرت گریه میکرد گریه میکنم تا دل پر درد باید سبب آن گریه از بابت زخم نیزه‌ها نیزه‌ها نباشد باید سببی داشته باشد غیر اینها هنوز درست برایم مشخص نشده که سبب گریه از مظلوم چه بوده است برای مصیبت اهلبیتش که بیش از شماره بود برای آنها بود یا برای عصیان قومت از اهلبیتش که واگذار میکرد برای آن بود یا سبب دیگر بود که لا حول ولا قوّة الّا بالله العلیّ العظیم نسئلک اللّهمّ یا الله یا الله وقد مرّ موعظته علیه الرحمة والرضوان فی بعض جمعات شهر شعبان

ونشکرک علی نعمائک الزاهرة الظاهرة

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللّهمّ وبحمدک لا احصی ثناءً علیک انت کما اثنیت علی نفسک تعالیت فی عزّ جلالک عن مطارح الافهام وتقدّست عن مشابهة الانام لک العلوّ الاعلی فوق کلّ عالٍ والجلال الامجد فوق کلّ جلال لک الالهیّة ووحدانیّة العدد وملکة القدرة الصمد وفضیلة الحول والقوّة ودرجة العزّ والرفعة نحمدک علی آلائک المتواترة ونصلّی ونسلّم علی نبیّک محمّد الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق والمعلن للحقّ بالحقّ الدامغ صولات الاباطیل والدافع جیشات الاضالیل المنعوت فی التوریة والانجیل وعلی اهل بیته الائمّة الکرام ومصابیح الظلام وینابیع الاحکام علیهم من الله الاف التحیّة والسلام ما تتابعت اللیالی والایّام ربّنا انّنا سمعنا منادیاً ینادی للایمان ان آمنوا بربّکم

فآمنّا ربّنا فاغفر لنا ذنوبنا وکفّر عنّا سیّئاتنا وتوفّنا مع الابرار ربّنا وآتنا ما وعدتنا علی رسلک ولا تخزنا یوم القیمة انّک لا تخلف المیعاد بمیدانم از آن وقتیکه در دایرهٔ تکلیف داخل شده تا حال این عبادت را بطریق حقیقت بدرگاه خدای خودت عرض کرده باشی بمیدانم از خصوص ربّ العزّة از روی صدق ویقین خواستهٔ که بتو مرحمت کند انجز داوعده فرموده بلسان پیغمبران ورسولان خود تا بمیدانم هرگز تا حال از خدا خواسته که تو داد دوزخیان رمیش انبیا واوصیا وصلحا خواد نکند با همه بحسب ظاهر ما گفته‌ایم که تصدیق بدین خدا کرده‌ایم ولی بمیدانم اصلی درد با هرگز تا حال لاملاحظه خودش بکند که آیا تصدیق دارد بخدای خدا با محض زبان وصورت بنا شد بلکه بطور واقع وحقیقت باشد همین طور ملاحظه کند که آیا تصدیق به پیغمبران وامامان ومعاد دارد یا نه چون اینمجلس مجلس موعظه است مجلس تذکّر است باید انسان در این مجلس متفکّر باشد متذکّر باشد حالا در این کلمات الهی ملاحظه کنید میفرماید ربّنا انّنا سمعنا منادیاً ینادی للایمان ان آمنوا بربّکم فآمنّا یعنی خداوندا بگوش ما ندای منادی رسید که ایمان بپروردگار خودتان بیاورید ایمان آوردیم فاغفر لنا ذنوبنا وکفّر عنّا سیّئاتنا پس پردهٔ رحمت بر گناهان ما بپوش وگناهان ما را از ما برداد وتوفّنا مع الابرار ما را با خوبان بمیران ربّنا وآتنا ما وعدتنا علی رسلک ولا تخزنا یوم القیمة بده ما را آنچه وعده کرده ما را بزبان پیغمبرانت وما را علی رؤس الاشهاد رسوا نکن خداوند عالم این نحو تعلیم کرده است که بنده‌گان اینها را بگویند حالا ملاحظه کن که آیا در عمرت تا حال بطریق حقیقت ندای منادی خداوند عالم بگوشت رسیده که تا بطور حقیقت عرض کرده باشی ربّنا آمنّا پروردگارا ما تصدیق کرده‌ایم بدین

مبارک تو منادی ان آمنوا بربکم را بشناسید تا از آن منادی پیغمبر اند بزبان مقال که همه
ایشان مردم را بیگانگی خدا دعوت کردند و بدین خدا انطوریکه هست دعوت کردند دیگر
منادی خداوند عالم این آسمانها و زمینها و تمامی مخلوقات هستند که بزبان حال همه منادی
ان آمنوا بربکم اند حالا راست سمعنا شنیده باشی ملاحظه کن ببین بگوش دلهای این منادیها
رسیده یا نه خداوند تعالی میفرماید بعضی هیچ نشنیده اند حالا میخواهم بدانم که شماها شنیده اید
یا نه و بعد از شنیدن میخواهم بدانم ایمان آورده اید یا چرا ایمان نیاورده اید و نشنیده اید
گذاشته اید برای وقتیکه اگر بوقت بگوئید ربنا سمعنا فارجعنا نعمل صالحا پروردگار
ما شنیدیم ما را برگردان به دنیا تا عمل صالح بجا بیاوریم گذاشته اید برای آن وقت حالا
گفته ات تا میگوئی خودت را برا او درکن ملاحظه کن ببین نداها بگوش تو رسیده است یا نه
چند ندا کرده شده است ندائی برای ایمان که قصد تو حقیقی قلبانی هست نه ظاهری
زبانی کرده شده است آمنوا بربکم ندائی برای عبادات شده است فاعبدوا الله برای
تقوی ندائی شده است اتقوا الله برای خلوص عمل ندائی شده است برای عمل صالح برای
هر یک هر یک ندائی شده است عمل صالح عمل کار امدا ست علی الخصوص تا جسته است برای
نماز ندای اقیموا الصلوة شده است ببین تا حال که از عمرت رفته است یکنماز پسندیده
مقبول شده از خودت سراغ داری بنده که از خودم چنین چیزی نشان ندارم تو خودت
میدانی در حدیث است که کسی دو رکعت نمازش مقبول شده بگردد راحت کارش درست
است حالا ببین دو رکعت نماز صبح صحیح داری که در قیامت آسوده باشی تا به مردم دیگر
امر تهاون و سستی دادند با انکه نماز معیار همه اعمال است و چیز خوبیکه در اول
صفحه اعمال نوشته شده است اگر مقبول شده ما بقی اعمال هم مقبول است و بگر بانها نگاه نمی کنند

و همین طور اگر مقبول نشد ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها مسائل
نماز زیاد است باید بدانی در مسئله مختلفه شخص یا باید اجتهاد کند یا بتقلید اگر باین نحو نکرد عملش
باطل است حالا این مسائل مختلفه زیاد است از جمله آنها کسیکه نماز قضا دارد آیا میتواند
اول وقت نماز واجب خودرا بخواند یا نه اگر تقلید یا اجتهاد داری خوب عمل کن والا در اول
وقت اشکال دارد دیگر این مسائل نماز زیاد داشت باید یاد گرفت عمل کرد مردم میگویند
مسئله و فرعی بخواهیم یاد بگیریم ها زیاد باشد برای بعضی ها باید کوششها
کرد این حال بعضی که از اصل نه مسئله دارند نه یاد میگیرند بعضی دیگر فی الجمله مسئله
دان هستند خیالهای دیگر دارند دیده ام بعضی اینقدر در وقت در تسبیحات اربعه می کنند
که یکی واجب است تا سه تا بهر وقت فرض کن یکی واجب است لیکن خلاف احتیاط است و
تا ده بگردا هم بگو بعضی دیگر همین اصرار دارند حکایت فتوی با مجتهد بگو بیا احتیاط را
نگو بیدعا این از روی جهل ما است چونکه ما در زمان غیبت [illegible] شده ایم و صاحب [illegible]
گوشزد نیست شده است و اخبار دروغ در میان اخبار و آثار صحیح پیدا شده چنانچه در
اول هم همین طور شده بود حضرت پیغمبر فرمود کثرت علی الکذابة حالا مجتهد باید
اختلاط اخبار دروغ با اخبار راست کاهی میشود که مطلب را بمضمون بعضی برسد
میگوید احوط چنین است بهانا پای افشرند که حکما فتوی چه مسلم است مثلا باید شخص
در فکر باشد مسئله را یاد بگیرد و غفلت نکند همین نماز جماعت چقدر مسئله دارد
از جمله آنها که در نماز جماعت اگر امام پیش افتادی بعضی میگویند باطل است دیگری
میگویند امتثالش باطل است لیکن نمازش صحیح است بعضی دیگر میگویند بهمان حالت
بمانند تا امام باو برسد مسئله دیگر در نماز جماعت متابعت امام است مثلا در رکوع

باید مسائل را گرفت

هستی امام سر برداشت سر خود را بلند کردی یعنی از رکوع برخواستی و بعد امام در رکوع
است باید تو هم متابعت کنی برکردی بهمراه امام برکردی همین طور در سجود اگر خیال کردی
که امام سر بلند کرده سر خود را بلند کردی و بعد در سجود است تکلیف اینست که تو هم بقصد
متابعت برکردی و همین قسم است تشهد این زیاد شدن رکن در رکوع و سجود بقصد متابعت
مضر نیست مسائل مهمه زیاد است مجلس مجلس موعظه است نمیشود که مسائل را تمام
بیان کرد مقصود از این چند مسئله هم که بیان کردیم اینست که بدانی در همه چیز دقت
داری مگر در نماز که اصلا دقت نکرده یعنی سهل انگاری داری بی انصاف طور نکنی که اقلا
وقت رفتن در رکعت نماز تو برای نکیر و منکر سوغات ببری باری گفتیم نداها ان
منادیان خداوند تمام شد حالا کار ما بجائی رسیده که نداهای الهی هنوز بگوش ما
نخورده است حقیقت مطلب فنی که حالات خود ما را ملاحظه و برآورد میکنم چند
واهمه دارم حرفها را میگویم واهمه دارم و میترسم زیرا که میترسم که هم دروغ باشد من
نزد شما واهمه ندارم ترس ندارم بهم وقت میخواهم مطلب ثبوت شیئ امام رضا بگیم چند واهمه
دارم بگویم شاید نترسیم اگر هم ترسیم امید است که یکنفر در میان ما هم بترسد و از برکت
او بجائی برای ما حاصل بشود خداوند عالم میفرماید هر که از من خوف کرد در دنیا روز
قیامت ایمنش میکنم و هر که از من نترسید در قیامت او را خواهم از عذاب خود ترسانید
حالا میخواهم موعظه کنم بطوریکه شاید تغییری در حالات ما پیدا شود چون اصل
منظور از موعظه تغییر پیدا شدن است در حالات شخص و لابد باید که خداوند عالم را
نسبت به بندگانش الطافی هست و ایشان را خلق نکرده جز برای آنکه با ایشان لطف و
مهربانی کند اینست که گاهی میفرماید ای معکم ای بندگان من من با شما هستم یعنی لطف

ومهربانی من با شما هست گاهی میفرماید انّ الله مع الّذين آمنوا باید دید که خدا با آن کسانی هست
که ایمان آورده اند یعنی لطف و رحمت خدا با مؤمنین است گاهی میفرماید انّ الله مع الّذين
اتّقوا باید دید که خدا با آنکسانی هست که تقوی دارند یعنی دین خود شانرا نگاه میدارند
بعضی میفرماید انا عند المنکسرة قلوبهم و المندرسة قبورهم من در نزد دلهای شکسته
شما هستم خدائی که جائی و مکانی ندارد مراد اینست که رحمت من و لطف من در نزد قلبهای
شکسته نازل میشود گاهی میفرماید الصّوم لی و انا اجزی به روزه عبادتی است که خالص است
برای من و من خودم جزای روزه دار را میدهم و گاهی میفرماید ایمردم بیائید بضیافت من
گاهی میفرماید ادعونی گاهی میفرماید احسنوا الیّ ببین بی ادب چه طور میفرماید احسان
کنید بمن گاهی میفرماید انّ الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بانّ لهم الجنّة
جان خود را بتو مرحمت فرموده با وجود این میفرماید خدا میخرد از مؤمنین جانهای ایشان را
ثمن بهشت گاهی میفرماید اقرضوا الله قرضا حسنا مال خود را بتو مرحمت فرموده است
حالا مثل شخصی که محتاج باشد میفرماید بخدا یک قرض الحسن بدهید فیضاعفه لکم
تا برای شما مضاعف کنم گاهی از راه لطف و مهربانی میفرماید ان تنصروا الله ینصرکم
اگر خدا را شما یاری کنید خدا شما را یاری میکند میفرماید ایمردم حاجتهای خود را از ان
کوچک تر دلتان من در خواست کنید از غایت لطف و مهربانی میفرماید ای بندگان من
اگر میخواهید من جواب شما را بدهم لبیک میگوئیم اینها اگر گفتیم تا امثال اینها بسیار که الله
الطاف ما ها که ملاحظه میکنیم فی الحقیقت این گونه الطاف ندادیم بلکه چیزی هست که بان امید واریم
و دانا بیستیکه خدا میفرماید بنده من کاری نکردی که از تو راضی باشم ولی از تو گذشتم عفو
کردم با اینکه طلبیم در داد عبادت اشاره شده است در دنیا موالی و عبیدهم هست چنانچه

میبینی تیمار است که اما ان بنده اش راضی نیست با وجود این نظر بیزد کی خودش کرده از بنده
کنه کارش در میکذرد ما نیز اکهتیم که خداوند عالم میفرماید لکن عفو خدا هم جائی دارد نه اینکه
هر طور باشد هر کسی را عفو کند هُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ حالا
منبرسیم طوری شده باشد حالا نماکه دکوما بل عفو خداوند عالم بباشیم باز با وجود این
مایوس نیشویم چونکه اسباب لطف و رحمت خدا انتها ندارد امید است که یکی از این اسباب
نفعی بحال ما بدهد خدا با اسباب رحمت توانائی ندارد اما ترس از آن دارم که بدبختی ما بجائی
رسیده باشد که تمام اسباب رحمت از ما منقطع شده باشد ترس بالاتر از این دارم می‌ترسم
علامت عبودیت هم دیو بیت هم با مرما و خدا قطع شده باشد ترس دارم که خداوند عالم ما را
از ولایت و دوستی خودش اخراج کرده باشد ترس از آن دارم که بفرماید ای بنده تو حالا بجای
قبول نداری برای خود خدای دیگری قرار داده اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا
الشَّيْطَانَ آیا عهد بشما نکردم ای اولاد آدم اینکه شیطان را عبادت نکنید وَاتَّخَذْتُمُوهُ
وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيًّا خدا را بالمره دست برداشتید اصلاً توجهی بسوی خدا ندارید ترس دارم
که خداوند عالم بفرماید هر چه میخواهید بکنید من دیگر شما را بخود تان واگذاردم اینها
هم چندان ترس ندارم ترس بالاتر از اینها بیشتر است برای ما در دنیا و
اخرت ما همه نزدیک در وقت مردن داریم که سرمایه نجات ان در ذره ایمان همراه مان بیاید
ما همه در قبر داریم ما همه در طول برزخ داریم ما همه در نزد محشور شدن داریم ما همه در
نزد حساب و صراط و میزان داریم ما همه بالاتر از همه داریم که جگرها را مبتلا از عذاب میکند
و آن ما همه اینست که طوری کرده باشیم در دنیا که آخر کار از حضرت پروردگار ندائی
بیاید که اِنَّا نَسِينَاكُمْ فَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ خداوند که فراموشی ندارد

میفرماید نَسِينَاكُمْ چون شما در دار دنیا فراموش کردید جزای آن اینست که ما هم شما را مثل
فراموش شده در عذاب بگذاریم یعنی دیگر خلاصی از عقاب و عذاب ندارید این یک نوع و ما همه
بود که از خداوند عالم داریم یک نوع دیگر از ما همه اینست که نسبت بحضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله داریم از شفقت حضرت نسبت بامتش ولیکن دیگر بگوییم بعد و ما همه که داریم بگوییم این رئوف
نسبت بمؤمنین رئوف رحیم است خداوند میفرماید وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ که رسول برای مؤمنین
طلب عفو و رحمت از خدا میکند گاهی میفرماید وَصَلِّ عَلَيْهِمْ اِنَّ صَلٰوتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ ای
پیغمبر صلوات بر مؤمنین بفرست گاهی میفرماید چیز دیگر مضمونش اینست که گناه کاران
آمدند سؤال کنند برای اینکه گناهانشان آمرزیده شود باید فَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ یعنی از جانب من سلام
بایشان برسان عرض شفقت و رأفت حضرت بمؤمنین زیاده از آنست که بتوان باین مختصر ها
بیان کرد حالا ما همه را بگوییم ترس دارم پیغمبر بگوید این حتم و رأفت و رحمت است از من و تو
اعراض کند میترسم طوری شده باشیم که روزی خداوند عالم بفرماید به پیغمبر سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ
اَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ اَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ یعنی کار اینها بجائی رسیده که دیگر قابل آمرزش نیستند
خداوند عالم بحضرت پیغمبر در باره از کسانی که اظهار اسلام میکردند و در باطن کافر
بودند وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ اَحَدٍ مِنْهُمْ وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ ما همه داریم که ما هم از این جوره مسلمانان باشیم
ما همه دیگر داریم و آن اینست که ترس دارم بعضی دین پیغمبر چون لیسانی هستند که در دنیا
بر دین پیغمبر هستند ولی وقت مردن بدینهای باطله میمیرند ما همه دیگر داریم میترسم که
در قیامت در صفوف امت حضرت پیغمبر نباشیم ما همه دیگر دارم میترسم که روز قیامت
اسم پیغمبر را فراموش کنیم چنانچه وارد است که بعضی در قیامت اسم پیغمبر خود را فراموش
میکنند از اینها میپرسند که اسم پیغمبر شما چه چیز است میگویند فراموش کرده ایم ما همه دیگر

دارم از کیفیت حالات خودمان با حضرت امیرالمؤمنین آنحضرت نسبت بپاره‌ای از اصحاب خود
مانند مقداد و ابن تیهان و امثال ایشان رضی الله عنهم مکرر خطاب ببرادر میکرد
میفرمود اینها اخوانی و بپاره‌ای دیگر میفرمود کاش من شما را میدیدم و شما هم مرا میدید
بعض دیگر میفرمود شما برای من خوب نیستید شما برای معویه خوب هستید بعضی
دیگر میفرمود فرق الله بینی و بینکم و بعضی دیگر میفرمود قد ملأتم قلبی قیحا یعنی
دلم را مجروح کردید ماها که قابلیت را نداریم که مثل اصحاب مؤمنین باشیم
امیرالمؤمنین بفرماید ای بیجا دین از زیادی معاصی ملأتم قلبی قیحا دلم را از کثرت
معصیت مجروح کردید خدا میان من و شما جدائی بیندازد بار دیگر اینها را اگفتم انشاء
الله تعالی تأثیری کرده است و اهم از خداوند عالم درد دلها پیدا شده است اگر در هم
تأثیر نکرده باشد در مثل ابن جعبت قلا یکفر یونس و اهم برایش پیدا شده است
امید است که نظر لطف و مرحمت خدای تعالی بهمه بشود حالا که در این رجا هم بگوییم که بعد از
خوف رجائی هم حاصل بشود اگر شخص رجا حقیقی بخداوند عالم داشته باشد آخر کارش درست
میشود در حدیث است که روز قیامت شخص مطلع میشود بحال یکی از برادران مؤمنش
می‌بیند که اصلا از اعمال صالحه ندارد عرض میکند پروردگارا اعمال صالحه‌ام را
ببرادر مؤمن من بده خطاب میرسد که تو خودت چه میکنی اگر اعمالت را بدهی او هم
عرض میکند که من بکرم تو امیدوار هستم خداوند عالم که اعمال صالحه تو را به برادر
مؤمنت دادم و تو را هم امرزیدم حالا میگوییم اگر ماها امید از اعمال خودمان نداریم
بکرم خداوند عالم امیدواریم که شاید لطفی کند بشفاعت شفیعی یا بسببی دیگری
بیامرزد ما را ولی باز ترس دارم که کار از اینها گذشته باشد که هر چه بخواهیم که

شفیع نا نشود قبول نکند اهل جهنم گدائی میکنند از اهل بهشت میگویند افیضوا علینا
من الماء او مما رزقکم الله از آب یا از آنچه خدا بشما روزی کرده بما بدهید اینها در
جواب میفرمایند ان الله حرمهما علی الکافرین که خدا بر کفار این هر دو را حرام کرده
است هم عرض میکنند انظرونا نقتبس من نورکم ای اهل بهشت بسوی ما نظر کنید
تا کسب نور از شما کنیم و از ظلمات نجات بیابیم میگویند ارجعوا ورائکم فالتمسوا نورا
بطور سرزنش و استهزاء باهل جهنم می‌فرمایند برگردید بدنیا و کسب نور کنید یعنی
کسی که در دنیا کسب نور نکرده در اینجا برایش نوری نیست شفیع را باید در دنیا
درست کرد نور را در دنیا باید کسب کرد شفیعی که الان خدا برای ما قرار داده است که او
شهر الرحمة و شهر شعبان است میگویند هر کس در این شهر رحمت طاعت حضرت رب العزة کند
در قیامت این ماه شفیع او خواهد بود از جمله خصوصیات این شهر الرحمة اینست که در آن
واقع شده است ولادت سراسر سعادت سید الشهداء سلام الله علیه سیم همین ماه
حضرت متولد شده و اینماه ماه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله هست در تولد آنحضرت
در ماه پیغمبر نکات و دقایق است که بیانش محل دیگر میخواهد در ولادت سید الشهداء
خصوصیتها هست که برای احدی از انبیاء و اوصیای انبیاء علیهم السلام نیست و برای هر یک
از این خصوصیات سری و لمی هست یکی از خصوصیات ولادت حضرت اینست که خداوند عالم
وحی فرمود برضوان خازن بهشت که بهشت را زینت کند و وحی فرمود بمالک که آتش جهنم
را خاموش کند برای کرامت مولودی که برای حضرت پیغمبر متولد میشود که همین مظلوم
سید الشهداء علیه السلام باشد حالا این مطلب که زینت دادن بهشت و خاموش کردن
جهنم باشد سری و لمی دارد یکی از خصوصیات اینست که وحی فرمود خداوند عالم بملائکه

وجبرئیل با هزار هزار قبیل از ملائکه بزمین و بگو بجبرئیل به نبی رحمت که خداوند عالم مبارکباد
باد بتو این مولود مسعود میگوید محمد بعزیزا به او را حسین بنام گرامی زیرا او را حسین نامیده ام
و چون تهنیت و تسلیت یعنی گفتن تعزیت بگو پیغمبر را در عزای این مولود خاطر را بعبد المطلب هم
سرمه و لحد هست که تهنیت و تعزیت هر دو با هم واقع شده است و از جمله خصوصیات این مظلوم
قصه دردائیل ملکیست با این ملک تفصیلی دارد اجمالش اینستکه دردائیل خلقت عظیمی داشت
خداوند عالم باو شانزده هزار پر مرحمت فرموده بود و ما بین هر پری تا پر دیگرش بقدر
هوا فاصله بود و هوا مسافت میانه آسمان و زمین است یکوقتی چیزی بقلبش خطور
کرد که منتهای جلالت و عظمت خداوند عالم بود که با این صورت بزرگی خودش و زیادتی پرهایش
را که در پیش خودش گفت افوق ربنا جل جلاله شیء این را که پیش خودش گفت خداوند
فی الضمیر او مطلع بود بقدر اینکه پر داشت دو باره باو مرحمت کرد تا شد سی و دو هزار
پر بعد از آن وحی فرمود باو طیران یعنی طیران کن پر طیران کرد در مدت پانصد سال و بیک
قائمه از قوائم عرش نرسید چونکه وا مانده و خسته شد از طیران خداوند عالم باو وحی
فرمود یا ایها الملک عد الی مکانک برگرد بملک بمکان خودت فانی عظیم فوق کل عظیم
ولیس فوقی شیء ولا اوصف بمکان من بزرگ فوق هر بزرگ بالاتر از من چیزی نیست
و من وصف بمکان نمیشوم یعنی از مکان منزه هستم پس خداوند عالم براو غضب فرموده
پرهایش را گرفت و مقامش را که در صفوف ملائکه داشت گرفت و او را جائی انداخت
در آنجا بود تا مثل این شب که سید الشهداء متولد شد و برای تولدش آن تفصیل که گفتیم
از تهنیت آوردن جنان و خوشحالی کردن نیران واقع شد و جبرئیل وارد دردائیل شد آنشب
دید که بکیفیت خاصه بر زمین نازل میشود با هزار قبیل از ملائکه و قبیل هزار هزار ملک است

با اسبهای ابلق که تمام آنها زینها و لجامهاشان از قباب در و یاقوت بود سوار بودند و همراه ایشان
ملائکه بسیاری بودند که آنها را تابنون میگویند در دست ایشان طبقهائی بود از نور
چون دردائیل این کیفیت را دید عرض کرد بجبرئیل ما هذه اللیلة فی السماء هل قامت القیامة
امشب در آسمان چه خبر است آیا قیامت برپا شده جبرئیل ع فرمودند ولیکن برای محمد صلی الله
علیه و آله در دنیا طفلی متولد شده خدا مرا برای مبارک باد او فرستاده دردائیل عرض
کرد وقتیکه خدمت آنحضرت رسیدی سلام مرا باو برسان و عرض کن بحق این مولود بتو سؤال
کن از پروردگار که پرها و مقام مرا بمن مرحمت کند جبرئیل بعد از آنکه بخدمت آنحضرت
رسید و تسلیت تهنیت و تعزیت مظلوم کربلا سید الشهداء را بجا آورد خواهش دردائیل
را بعرض حضرت رسانید ابن عباس گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله حضرت سید الشهداء را
بدست گرفت و او را در میان چند پاره پشم پیچیده بود بطرف آسمان او را بلند کرد و عرض
کرد اللهم بحق هذا المولود علیک لا بل بحقک علیه و علی جده محمد و ابراهیم و اسمعیل
و اسحق و یعقوب ان کان للحسین بن علی و ابن فاطمة علیهم السلام عندک قدر فارض
عن دردائیل و رد علیه اجنحته و مقامه من صفوف الملائکة همینکه خدا بحق مولود بلکه بحق
خدا بر مولود و پدران بزرگوارانش قسم داد فاستجاب الله دعائه و غفر للملک و الملک
لا تعرف فی الجنة الا بان یقال هذا مولی الحسین بن علی و ابن فاطمة بنت رسول الله
خداوند عالم دعای حضرت را مستجاب فرمود و پرده بر خطای ملک کشید و این دردائیل
در بهشت معروف شد بآزاد کرده حسین بن علی علیهما السلام حالا عرض میکنیم خدایا ما گناهکاران
هم این مظلوم را که هنوز بدنیا نیامده بود برایش عزاداریها شده است و آنکه بدنیا آمد
سبب نجات ملک شد بدرگاه تو شفیع میکنیم که از گناهان ما درگذری و بما توفیق

طاعت عمر حسن بفرماید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم امید است که شفاعت ایشان
و شفاعت این مظلوم حال خوف و رجائی در ما ها پیدا شود نسئل الله یا الله یا الله یا الله

و من موعظة علیه الرضوان فی آخر جمعة من الشعبان

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک
توحدت بالعظمة والجلال وتعززت بالکبریاء ولک الکمال لک العلو الاعلی فوق
کل عال والجلال الامجد فوق کل جلال تاهت فی کبریاء عزک دقائق لاوهام
والمتحیرون دون النظر الیک خطاطیف ابصار الانام فلا الابصار تثبت لرؤیتک
ولا القلوب تنتهی الی کنه عظمتک نحمدک علی تواتر نعمائک ونشکرک علی
تکاثر آلائک ونصلی ونسلم علی نبیک محمد اکرم خلیفتک واشرف بریتک
النبی المنتجب وعلی اهل بیته الائمة الکرام والدعاة الی دار السلام علیهم من الله
افضل التحیة والسلام ما تتابعت اللیالی والایام ایقاظ ام رقود غیب
ام شهود صم ام تسمعون عمی ام تبصرون بکم ام تنطقون احیاء ام میتون
سکاری ام ساهون هل جننتم او تغفلون آیا بیدارید یا خوابید غایبید یا
در اینجا حاضرید گوش دارید یا هیچ نمیشنوید چشم دارید یا کورید کرید یا زبان
نطق و گفتگو دارید لالید زنده هستید یا مرده اید مستید یا بهوشید دیوانه اید یا عقل
دارید اگر بیدارید بینائید شنوائید زنده اید الی متی هذا العصیان الی متی هذا
الطغیان اوما تخافون غضب الرحمن تا کی این کارهای گناهکاران تا کی این
سرکشی و طغیان آیا نمیترسید از غضب خداوند رحمن اگر فی الجمله ترس دارید خودت را

در مجلس

در مجلس موعظه حاضر کن بگو ای خودم کوری و کودنی و بیهوشی دیر است فکری از غصه
اعز الانفس علیک عزیزترین جانها را پیش خودت نگر خودت باشی بخود چون ماه مبارک
تشریف آورده افتتاح کلام اولا باید بحمد خداوند تبارک و تعالی شروع کرد ما را باید ماه
مبارک دریابیم است مثل هر ذاکر ماه مبارک رمضان نسبت برادران دینی ما که رفته اند
بعالم آخرت اگر بدانید چه قدر افسوس و آرزوها دارند و بر ایشان ممکن نمیشود بزبان حال
اینها بشما میگویند خطاب میکنند که ای برادران دینی ما که دست شما باز و قبضها
و رحمتهای خدا میرسد قدر بدانید که ما ها از آن دستمان کوتاه است بزبان حال میگویند
کاش ما هم در یک ماه رمضان بودیم که یک نفس اقلا بکشیم تا خداوند عالم ما را رحمت عنایت کند
اگر در دست بشنوید که اینها بزبان حال در مثل هر روا بشما چه حرفها دارند میگویند ای
برادران دینی امروز معامله شما کرم است ما اصل معامله نداریم بازار تجارت شما در رونق
رواج است ما اصل سرمایه را فنا کرده ایم میگویند شما روزه گرفته اید یک ساعت دیگر
افطار میکنید بفیض خدا سرافراز میشوید ما نداریم میگویند شما نماز دارید قرآن دارید
موعظه دارید مسئله دارید گریه دارید توبه دارید استغفار دارید و غیر اینها از
عبادتهای خدا را دارید ما ها هیچ یک از اینها را نداریم با زبان حال میگویند قدر
بدانید ما ها هم ماه رمضان داشتیم ماه رمضان آخر عمری داشتیم قدر ندانستیم
هر چه افسوس بر ایش میخوریم ثمر ندارد میگویند قدر بدانید ما هم رمضان آخر عمری
داشتیم قدرش را ندانستیم که ماه رمضان آخر عمر ما است تا طوری کنیم که شهر رحمت
در ما تاثیر بکند حالا ملتفت باش روز اول ماه مبارک اگر در تو تاثیر کرد تا آخر
همراش در تو تاثیر خواهد کرد اینها را اگر از زبان مرده ها گفتم خیال نکنند که اینها

نفهمند نمیشوید بلکه تمام اینها میفهمند زنده اند و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل
الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در جنگ
بدر فرمود که اینها ملتفت گفتار شما هستند حضرت امیر المؤمنین ع بعد از
انکه خطابات باهل قبور فرمود رو کرد باصحاب خود فرمود اما لو اذن لهم فی الکلام
لاخبروکم ان خیر الزاد التقوی یعنی اگر از نشان خداوند بدهد حرف زدن
هر اینه بشما خبر میکردند که بهترین توشه در راه آخرت تقوی هست بعضی [illegible]
اینها را گفتیم عبدانیم در دنیا بتر کردنا بهتر از حالات زیستن قدری بد نشامد نابینا ناخبر
خوب خوشحالی خودم را هم بگویم تا تو را بدانی باید خوب برای خوش حالانا دماغ
خواطر جمع نشسته ایم در دنیا غارچه طور خواطر جمع شده حضرت امیر المؤمنین منقول است
زمانیکه صولت اول آن را بکد غیر بر زمین میزد تا کی مجال [illegible] آنچه خواطر
جمع شده از آن مبادا زنکه می آید مقابلت از سطوت خداوند قهار میترسی ان اخذ
ربک لشدید تو چه میگویی میگویی چکنم بجز نیست نمیدانم ملاحظه خودت کرده
این نفس اماره غداره غراره خبیثه امیدوار داده میخواهی این نفس اماره را همراه
ببری ملاحظه کرده که چگونه دلتر اظلمانی و خراب کرده میخواهی این دل همراهت ببری
خداوند عالم میفرماید الا من اتی الله بقلب سلیم طوری کن وقت رفتن دل سلیم همراهت
بیا شد دل سلیم از شک و سایر مرضها باشد بعضی [illegible] کرده داو [illegible]
وزود فتراند که مثل شیطان میشوند اینستکه خداوند عالم میفرماید و قیضنا لهم
قرناء برای اینها قرار داده ایم از شیاطین قرناء چاره اینها را میکنی تا میخواهی این دل را
همراه خودت ببری قلبت سقیم است نه سلیم جرئت کردم چاره کن در اینجا اگر اخلاق بد

ردی را بمانار ها و عقربها و افعیها و تنینها خواهد شد کاری کن علاج شود و الا همراه
تو خواهد آمد در قبر همنشین تو خواهد شد اینها را که میگویم میفهمید میترسید تا
ترس حاصل نمیکنید جهت اینستکه دلها را غرور گرفته است بلی جناب نور الله
که میترسید باید ترس را باید صاحبان قبر داشته باشد شخصی بکوفه بکهیه برای حضرت
ورد منظورش این بود که حضرت طرفها و میل کنند یعنی خوش بیاید اصابع کند خود
حضرت میفرماید و اعجب بل اصنع منا من طارق طرقنا بملفوفات زملها فی وعائها
ومعجونة بسطها علی اناءها فقلت له اصدقة ام نذر ام زکوة وکل ذلک
یحرم علینا اهل بیت النبوة علیهم السلام وعوضنا الله منه خمس ذی القربی
فی الکتاب والسنة فقال لی لا ذا ولا ذاک ولکنه هدیة فقلت له ثکلتک
الثواکل افعن دین الله تخدعنی بمعجونة عرفتموها بقندکم وخبیصة صفراء
اتیتمونی بها امختبط ام ذو جنة ام تهجر الیس النفوس عن مثقال حبة
مسئولة فماذا اقول استرقها معمولة والله لو اعطیت الاقالیم السبعة بما
تحت افلاکها واسترق قطانها مذعنة باملاکها علی ان اعصی الله فی نملة اسلبها
شعیرة فلوکتها ما قبلت ولا اردت اینها همه را که حضرت میفرماید که اگر تمام عالم
را بمن بدهند که بخواهم معصیت خدا بکنم بقدر یک جو را از دهن مورچه بگیرم
قبول نخواهم کرد و این کار را بجا نخواهم آورد برای چیست برای ترس از عذاب خدا
تعم استحالا اینها را که حضرت میفرمود میترسیدند خدا و پیغمبر و ائمه میترسیدند میتوان
اعتقاد داشت که خوف نداشت نمیتوانی و الا از دین خواهی بیرون رفت الا که مبتلا

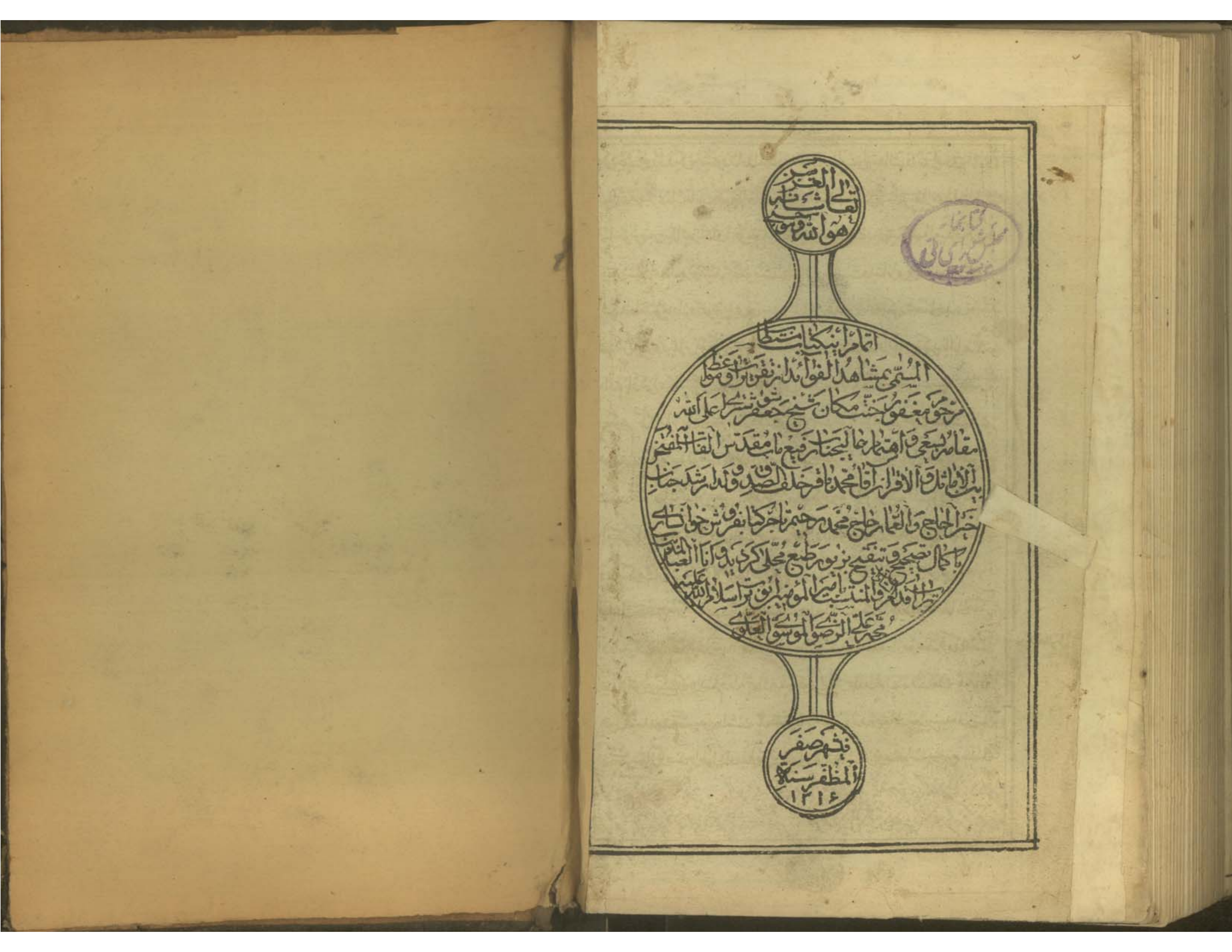
که خوف داشت سبب تشنگی چه بود از آتش با آنکه معصوم بود تو با این پر کتاب
میدانم از آتش میترسید با من میدانم ملتفت اشتهای خودت هستی که الان تو را کوفته است
نَارُ اللهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ آتشیکه با مر خدا روشن کرده اند که بر دلها
تاثیر میکند این اشتها را الان باید خاموش کرد در دل خود خاموش نمیشود مثل آنکه الان
صدا میزنند در وقت نماز ها بشما قُومُوا إِلَى نِيرَانِكُمُ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَى ظُهُورِكُمْ
وَأَطْفِئُوهَا بِصَلَاتِكُمْ برخیزید ای مردم بسوی آتشهائیکه بر پشتها افروخته اید خاموش کنید
آنها را بنماز ها معلوم میشود که پاره از گناهان است که سبب افروختن آتش میشود بر شما
پاره از گناهان هست که سبب افروختن آتش میشود بر شکمها الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ
أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا از گناه خوردن
مال یتیم است که خداوند عالم در کلام مبارک خود میفرماید کسانی که میخورند مال یتیمان
را نیست مگر این نیست میخورند آتش را معنی این کلام شریف این است که الان که چه بحسب ظاهر
طعام را میخورند ولی واقعا آتش است که میخورند خیال نکنی که همان از دست یتیم مال
گرفتن و خوردن این طور است نه بلکه اگر کسی مرده باشد و مال او بر ذمه تو باشد و یتیم
داشته باشد تو الان یا یتیم نده هم مثل اینست که از دست یتیم گرفته باشی و همین طور
سایر اعضا مثلا با چشم اگر نگاه کردی بنامحرم آتش میگیرد بدست اگر کم فروشی یا کار
دیگری کردی آتش میگیرد با گوش اگر صدای نامحرم شنیدی غیبت شنیدی سایر معاصی گوش
کردی آتش میگیرد با زبان با فرج با سایر اعضا اگر معاصی بجا آوردی آتش میگیرد تمام
معاصی منقلب میشود بآتش این اشتها را اراده داری خاموش کنی تا میتوانی همه را جمع کنی برای

تابش و فنا خصوصا با آتش وقت سؤال قبر که تاب تابش آتش بجز روی دیگر دحدیث است که بیک عالم
از علمای بنی اسرائیل گناهی کرده بود وقتی که او را بقبر گذاشتند ملائکه آمدند فرمودند صد تازیانه
بخوری گفت تاب ندارم قدری کم کردند گفت تاب ندارم تا آخر بنا شد که یک تازیانه بزنند
[margin: هم کم کردند گفت تاب ندارم]
بگرانند فامتلأ قبره نارا اگر فرش پر از آتش شد باری این هم اشتها را جمع کرده بخوابی
برهی دوری آتش بحشر میان آتش آفتاب با لای سر آتش حالا آفتاب و هزار سال راه
از زمین دور است با وجود این اینقدر گرم است آفتاب قیامت که چه قدر گرم است
که ثلث فرسخ بالای سر مردم است چند سؤال میخواهم از شما بکنم خودم هم داخل هستم
میپرسم از آن روزیکه بدنیا آمده تا حال یک وجه طاعت خالص بجا آورده برای خدا
یا کدام معصیت اگر قادر بر فعلش بوده ترک کردی مثلا دستت نمیرسد شراب بخوری
آن نه ترکست غیبت را که ممکن است اگر نکردی آن ترکست سؤال دیگر از ابرهها قرآن میخواهم
خواهم بدانم کدام یک را عمل کرده از وحی خداوند که آن چیزی عمل نکرده اما وحی شیطان
تمامش را عمل کرده إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ شیاطین کار دلها بدوستان شیاطین
صفتان از ادمیان وحی میکنند ببین این همه سالها که از عمرت رفت یکسالی بلکه یکروزی
یا یکشب یا یک ساعت یا یکدقیقه برای خدا داشتی در ست تامل کن ببین یکدقیقه برای خدا دیدی
مهربان خالص داری میپرسم آخر هم توی بیک آنی برای خدا نداشته باشی اینها را اگر گفتم درست
در خانه قلب بشود ولکن بلکه تاثیر کند واعظ باید در دلت باشد تا گفته واعظ ظاهر تاثیر کند
این مکانها اشرفیه مثل مسجد و مشاهد جاها دیگر هر یک تاثیری دارد ببین هیچ در تو تاثیر
کرده است ظاهر جهت عدم تاثیر درست نکردن خودمان است در مسجد و مشاهد انسان باید

دو ذکر و یاد خدا نا شد نتابد دینا و هوا بینشکه بکوه فیز کسی کم کرده را جا در مسجد که حضرت فرمود
خدا دهنت را بشکند مسجد جای عبادت است بشنکر نباید بردم در مسجد الفطر را صدا زدند بحیح ائمه
علیهم السلام داخل مشو ببین هیچ مناسبتی دارد شباهتی دارد با بضد این اما هیچ نباید بشود تو مجالس
روضه این حال را تغییر بکنند جا را برایشان تنگ نکنند خلا بعکس شده کسی بر رفتن یاری
عوض آنکه دکانها را بر دارند از سر راه بساط و دکان میگذارند این هم از منشاء هتک مکانها
که چون خلاف صنع آنها میکنند تاثیر نمیکنند مدام سر نمازها نماها شر نهیز دنیا است ها
بر بین چه بر تو گذشته چند ماه رمضان چند ماه شعبان چند ماه رجب بر تو گذشته ببین چه دیدی تو
تا ثیری کرده است آخر شبها استغفار خاصیتها دارد ببین هرگز یک استغفار با خلوص از تو
حاصل شد در شبها رمضانها که گذشته منبر سیم هر شب کشف الغطاء بالله در دست کرده باشی کار
خیرا دمنا نقل است اگر فی الجمله مانده آنهم تبدیل شده است هیچ کار خیر برای مردم مثل عطا بر فقیر بعضی
چیزی دادن بر فقیر نیست هزار سال نمر بر یک فقیر یکشی هزار چراغ بر سر قبر روشن کنی مثل یکجرعه آب
قرضها کردن بر فقیر نیست باری اینها مبارک رمضان اگر آمده است بحمد الله تم سعی کن بهاری بکن بلکه
در همه عمرت یکماه مبارکی داشته باشی طوری بکن بلکه در همه عمرت یک نفسی از نفسها ماه رمضان بکار
[illegible] ماه شعبان را اگر گذشته یک مغفرت از خداوند عالم خواسته که ترا اعانت کنند بر استنان بسنت حضرت
پیغمبر اللهم فاعنا علی الاستنان بسنته [illegible] استدعا را از روی حقیقت خواندی تا مرتبا اعانتی بر حضرت
پیغمبر از تو بعمل بیاید [illegible] مثل شعبان گذشت
چیز از دین حضرت پیغمبر را در دست [illegible] و دیم که واقعی داشته باشد تا اعانتی بر آنحضرت کرده باشیم
کما کفینم که اعانت پیغمبر کنیم نسبت به مظلوم کردد اینها متولد شده اند اعانت بر پیغمبر کردند و میکنند

یکی بشمشیر خورد و یکی بشمشیر زدن اول المظلومین ابی عبد الله الحسین سید الشهداء علیه السلام دوم امام قائم
عجل الله فرجه حالا باید اعانت پیغمبر بنما خالا است که شهدا است در زمان کوچک حضرت پیغمبر این مظلوم را با نکته
اینها خوش شیر میبد بچه دانا و با خود حضرت بود حضرت پیغمبر خدمت سید الشهداء میکرد یکی یکی
حضرت نسبت با مظلوم بود سید مخصوص داشت اطفال را دوست دارد و اینها را می بوسید حضرت سید
الشهداء را میبوسید جدا زیر گلو دست و پای می بوسید جدا گاهی دو لب را بار میکرد مخصوص جدا می بوسید
همه کس دیده بود نداین بود که حضرت خواست که بکه برود عبد الله عمر آمد عرض کرد یا ابا عبد الله خواهش
دارم یا دکنی اینجا که پیغمبر میبوسید حضرت یاد کرد عبد الله آمد و ناف حضرت را بوسید بکشم
دیگرهم داستانها این بود که حضرت پیغمبر با امیر المؤمنین میفرمود یا علی امسکه چون سید الشهداء بچه
بود فرار میکرد امیر المؤمنین و آنگاه میداشت حضرت پیغمبر از سر تا پای مظلوم را میبوسید گریه
میکرد حضرت امیر المؤمنین عرض کرد چرا گریه میکنی فرمود اقبل موضع السیوف جا شمشیرها
را میبوسم گاهی بوسیده یکره هم یاد خواست حضرت او را بوسید فرار میکرد باین طرف و آن طرف
او را میگرفت لبهای شریف را گاهی لبها لب خود میکرد دندانها سیاه گاهی را میبوسید این بوسید نهاد
پیغمبر حضرت خصوصیات داد بایدینها شود و از جمله حالات پیغمبر با این مظلوم محافظت حضرت پیغمبر
او را یکوقت در مسجد حضرت سید الشهداء آمد حضرت پیغمبر مشغول موعظه بود از موعظه کردن دست بود
بعد فرمود تعجب نکنید شوا انسانم و را با آنحال ببینم یکوقت دیگر سجده طول داد دیدکه شدید نماز زیاد
طول کشید بعد حضرت سر برداشت دید حضرت امام حسین بر دوش مبارک پیغمبر است بعد از سلام
از حضرت سؤال کردند چرا طول دادید فرمود این طفل سوار پشت من بود نخواستم بر خیزم بیفتد

[illegible]



هو الله وحده تعالی شأنه العزیز

اتمام این کتاب مستطاب
المسمی بمشاهد الفوائد از تقریرات و مواعظ
مرحوم مغفور جنت مکان شیخ جعفر شوشتری اعلی الله
مقامه بسعی و اهتمام عالیجناب رفیع مآب مقدس القاب المفتخر
بین الاماثل و الاقران آقا محمد باقر خلف الصدق و ولد ارشد جناب
خیر الحاج و المعتمر حاج محمد رحیم تاجر کتابفروش خوانساری
با کمال تصحیح و تنقیح بزیور طبع محلی گردید و انا العبد المذنب
تراب اقدامهم و المنتسب الی امیر المؤمنین ابو تراب سلام الله علیه
محمد علی الرضوی الموسوی العلوی

فی شهر صفر المظفر سنة
۱۳۱۴


کتابخانهٔ مجلس شورای ملی



